

# أبدیع الآب

تصحیح

ہوا

فی  
اسفار مولیٰ الأخیار  
فی ممالک الغرب  
بالعسرة والاقدر  
جلد ثانی

در کربئی پریس ۱۳۳۱ھ مطابق ۱۹۱۲ء

حقوق طبع محفوظ

# فهرست کتاب بدایع الآثار جلد ثانی

۳۰	ذکر زنان حقوق طلب انگلستان	۷	مقدمه کتاب از صفحه ۲ تا صفحه ۷
۳۱	تشریف ثانی ستر برون باحرش	۸	بیان مبارک بعد از حرکت از نیویورک
۳۲	تشریف فرمائی بتالار هتل دست فتر	۱۰	خطاب مبارک بیکی از کاب کشتی
۳۵	اخوت بشری محبت آلمی	۱۵	ذکر اجرت مزدوران کسپاینها
۳۶	ذکر زنان حقوق طلب در لندن	۱۸	بیان مبارک در باره فلاسفه غرب
۳۹	خطاب مبارک بیکی از وقایع نگاران	۱۹	مسافرت کشتی و خطاب مبارک
۴۰	ذکر حرب بالکان که عالم گیر شود	۲۰	ورود مولک مبارک با سکه لیوپول
۴۲	معنی شیطان و منازعه بتا	۲۰	تشریف وقایع نگاران جرمن
۴۳	انجمن لشکر نجات و فخرای لندن	۲۲	مضمون بعض روزنامه ها و ذکر بحاینها
۴۳	بیان مبارک در سلسله تناخ	۲۳	انجمن تیا سیفهای لیورپول
۴۵	مشی و بیان مبارک در پارک لندن	۲۴	تشریف فرمائی بکلیسای پمبروک
۴۶	محل زنان و اطفال فخرای لندن	۲۶	عنایت مبارک از لیورپول بلندن
۴۷	رسیدن منزل یدی بلا سفیله	۲۷	بزم تبریکت ورود مبارک در لندن
۴۸	اختلاف فنوس بر دو قسم است	۲۸	بیان مبارک در مجمع صبحگاهی
۴۹	تشریف فرمائی بکلیسای کینگزوی هو	۲۹	تشریف ستر برون در منزل مبارک



۷۲	مخاض تیا سیفهای ادین بورک	۵۰	تشریف بردن به دارالعلوم اسکند
۷۵	هنگام عزیمت مبارک از ادین بورک به کلمند	۵۳	صورت مقاله پرفسور چینی
۷۷	محل خطابه مبارک در گلستان ایل	۵۵	تشریف فرمائی بانجمن روعایتون
۷۸	محل ضیافت سرریچارداستفل	۵۶	دعوت و ضیافت سترمدلی
۷۹	ذکرات در محل ضیافت	۵۷	محل زنان حقوق طلب و خطابه مبارک
۸۲	تشریف فرمائی بمحل صلح در لندن	۶۰	بیان مبارک باجای لندن
۸۳	روزنامه ای ادین بورک در سفارتخانه	۶۱	مسافرت مبارک باسکاتلند
۸۴	تشریف فرمائی کلیسای کانگرگیشن	۶۲	خطاب مبارک بنجام حضور و ورود به کلمند
۸۵	عزیمت بریل و کلفتن محل خطابه مبارک	۶۳	تشریف بردن به مدرسه جفرانی
۸۶	تشریف و ضوع شریان در محضر الطهر	۶۴	تشریف فرمائی بانجمن اسپرنتو در فرمن ایل
۸۷	مراجعت موب مبارک بلندن	۶۵	جمع الصنائع و مدرسه اطفال فقرا
۸۸	جمع خطابه مبارک در مسجد و کینگ	۶۶	محل خطابه مبارک در رونی ایل
۹۰	حکایت از تیاتر آسمانی	۶۷	بیان یکی از روزنامهها در آخر صفحہ
۹۱	نطق مبارک در مجمع صبحگاهی	۶۸	بیان رئیس اساتذ ادین بورک
۹۳	موضوع و مخالفت خلق بسبب اعلاء امر	۶۹	تشریف تلامذه هند بحضور مبارک
۹۴	محل دعوت یکی از راجای هندوستان	۷۱	محل نغمه و ساز فقرا ای ادین بورک
۹۶	پیام مبارک باجای هونو لولو	۷۲	جمع زنان حقوق طلب و مخالفین اینها

۳۷	تشریف فرمائی بانجمن تیا سیفها	۹۷	مصل خطاب مبارک در مجمع صلح
۱۳۹	تکلف مبارک و حکایتی از ایام مازندران	۹۸	خطاب مبارک در جریده کرپن کلین و
۱۴۲	بیانی از تاریخ بعد از صعود مبارک	۱۰۰	عزیمت مبارک بسمت پاریس
۱۴۵	مضمون یکی از نطقهای مبارک	۱۰۱	بیان مبارک به وطنان محترم
۱۴۸	گواهی غیر بهائیان درباره دلبر پیمان	۱۰۳	بیان مبارک از رجال محترم ایران
۱۵۰	بیان مبارک درباره تربیت اطفال	۱۰۵	بیانات مبارک راجع بحکمت ایران
۱۵۱	ذکر ریاضت و گوشه نشینی	۱۰۷	بیانی درباره مالک ترکیا
۱۵۲	تشریف فرمائی بمحل روحانیون	۱۰۸	ذکری از وزرای سابق ایران
۱۵۶	ذکری از ایام عبد الحمید خان	۱۱۲	تشریف رشید پاشا و شرحی از ایام حکومتش
۱۵۷	محل بهائیان در منزل موسی و دامادان	۱۱۴	عزت علماء و فقهای ایران
۱۵۸	بیان مبارک درباره مردم قائم مقام	۱۱۵	تشریف تلامذه ایرانی بحضور مبارک
۱۶۰	بیان عمل و اجرای صلح عمومی	۱۱۸	تشریف فرمائی بمحل اطفال قهرای پاریس
۱۶۱	گفتگوی مبارک در بستر نقابت	۱۳۴	تشریف بعضی از ایرانیان محترم
۱۶۲	روایات و اسامی دین بسبب بیدینی	۱۳۱	بیانی از تاریخ اوائل اسلام
۱۶۳	قرائت مسجدهای یکل اقدس	۱۳۲	بعضی از بیانات مبارک در مجمع اسپر
۱۶۶	ترجمه مقاله پروفیسر حسینی	۱۳۴	ذکری از قدرت جمال الهی و ضعفی محیی
۱۶۸	لوح مبارک منبع خطاب پروفیسر حسینی	۱۳۵	ملیقات محیی در کتبخانه اروپا

۲۱۱	محل بهایان آلمان در محضر دلبرپان	۱۶۹	تشریح حجابی آلمان در پاریس
۲۱۵	درس اطفال بهایان آلمان	۱۷۰	جواب عیضه مسروایت انگلندی
۲۱۷	بعض بیانات مبارکه باجای آلمانی	۱۷۳	نطق مبارک درباره کسالت مزاج آندکس
۲۱۹	در امر بهائی رهبایت نیست	۱۷۵	خطاب مبارک بستر برون
۲۲۱	بزم تعاون و جذبه اجبار و حدیثه غلبا	۱۸۵	ذکر کعب الاخبار و ارم ذات عباد
۲۲۲	تشریح یکی از قیستهای آلمانی		بیانی از تفسیر و انقطاع و صد اصحاب
۲۲۳	محل تبرک مسافرت مبارک بخاک آلمان	۱۸۹	خطاب مبارک بسلامه ایرانی
۲۲۴	تشریح فرامی مبارک کن تایم (بیلاق)	۱۹۲	بیان مبارک درباره عمید نوروز
۲۲۵	عنایت مبارک بمبتدا پیشکار	۱۹۵	حکمت آئینه در تبعید طلعت احدیه
۲۲۷	خطاب مبارک با کابر بدایت	۱۹۶	بیانات مبارکه درباره امور آئینه
۲۲۸	عبور مبارک از نهد انوب ذکر تیا سیفها	۱۹۸	خروج اعانم حکما در مساحت انور اعلی
۲۳۰	تشریح بردن محل تیا سیفهای بدایت	۱۹۹	فرمایشات مبارک بعض اعانم ایران
۲۳۱	تهنیت جوانان ترک در سفر مبارک	۲۰۰	خطاب طلعت انور بتر و مس موزر
۲۳۲	عبارتی از روزنامه های هسنگاری	۲۰۴	بیان تحذیر از اختلافات و تعصبات
۲۳۳	محل خطاب دلبرپان در تالار آلمان	۲۰۶	حکایتی از ایام مبارک و طهر
۲۳۵	تشریح پر و فر و امبری در بدایت	۲۰۸	مسافرت مبارک از فرانسه به آلمان
۲۳۶	شرفیابی رؤسای مجامع بمحضر انور	۲۰۹	تشریح اجبای آلمان در استکبارت

۲۷۰	کسالت مزاج اقدس در آلمان	۲۳۹	عریضه پروفیسور امبری بحضور مبارک
۲۷۱	عبارات مبارکه در باره اطفال	۲۴۰	انجمن تورانیان در تالار سبوحان
۲۷۳	وعدت عالم انسانی و صلح عمومی محال	۲۴۲	دین الله جامع جمیع مسائل الهیه است
۲۷۶	وداع طلعت پیمان بادوستان آلمان	۲۴۴	بیان مبارک در مراتب آزادی
۲۸۰	حرکت موکب مبارک از استنکارت	۲۴۵	غریمت مبارک از بد است بهر بیت
۲۸۲	بیانات هر یکل تقدیس در شهر پاریس	۲۴۸	تشریف فرمائی بمجمع تیا سیفهای دین
۲۸۴	بیان مبارک در باره سفر آلمان	۲۴۹	بیانات مبارکه بتیا سیفها
۲۸۷	خطاب مبارک بعضی از دوستان خوب	۲۵۳	فرمایشان مبارک بعض تیا سیفها
۲۸۸	تاکیدان، رد قید قصه و روحانیان فکر قبر	۲۵۵	بعض بیانات مبارکه بایر اینهای تعمیر دین
۲۹۰	رؤیای مبارک در شهر پاریس	۲۵۶	انجذاب بعض تیا سیفهای دین در محضر انور
۲۹۱	نصائح مشفق با حبسهای الهیه	۲۵۸	مرحمت موکب مبارک با استنکارت
۲۹۲	بیانات مبارک در تبلیغ امر الله	۲۵۹	ترجمه مضمون یکی از روزنامههای آلمانی
۲۹۵	آینه طبیبیت و آئینه انسانیت	۲۶۰	مصل خطاب مبارکه در تالار برگر میوزم
۲۹۷	بیان اصطلاحات و معانی انجیل	۲۶۳	بیانات مبارکه با جابای آلمان
۲۹۸	در امر بهائی مصل ستری نیت	۲۶۵	هر و محبت طلعت پیمان نسبت بکودکان
۳۰۳	سؤال از اکل حیوانی و معاشرت با بد	۲۶۷	دعوت و قبول شوارز محترم
۳۰۴	سؤال از شخص نیکو کردار غیر مؤمن	۲۶۹	نصائح مبارک با جابای استنکارت

- |     |  |     |  |
|-----|--|-----|--|
| ۳۴۶ | بیان مبارک در باره ایران               | ۳۱۲ | مقصود مظاهر مقدسه از ادقاریا نبوده       |
| ۳۴۷ | حرکت موکب مبارک از پاریس               | ۳۱۳ | عید مبعث و مولود و بیان تربیت اطفال      |
| ۳۴۸ | مسافرت مبارک از سرسیلیا پورتسید        | ۳۱۷ | جواب بعضی اعتراضات درباره اسلام          |
| ۳۴۹ | بیانات مبارک بعضی از اهل هندو کشتی     | ۳۲۳ | بیان مبارک در خصوص ریاضت شاقه            |
| ۳۵۲ | فرمایشات مبارک در خصوص نشر نجات        | ۳۲۴ | محل اجابا در منزل سیو و مادام دینون      |
| ۳۵۴ | ورود مرکب مبارک پورتسید                | ۳۲۸ | ذکر بعضی از احباب و ماجرا                |
| ۳۵۶ | ولوله مسافرین کوی دلب پیمان            |     | (تأثیر امر الله بفلک اثیر رسد)           |
| ۳۵۷ | نطق مبارک برای مسافرین در پورتسید      | ۳۳۰ | (و تمدن اروپا منتهی بزجر عالمگیر شود)    |
| ۳۵۸ | خطاب مبارک بمسافرین و زائرین           | ۳۳۱ | پیام مبارک بجهت اجبای آلمان              |
| ۳۶۱ | سؤال و جواب بعضی مسیحیان در محضر مبارک | ۳۳۲ | در اعمال حسنه نیت لازم                   |
| ۳۶۲ | جناب قائمیرزا جعفرآنی مسافران خیف      | ۳۳۳ | سرور حقیقی در توکل و تفویض است           |
| ۳۶۴ | مسافرت مبارک از پورتسید با سمیلیه      | ۳۳۴ | علوم ظاهره باید بانوایای خیریه توأم باشد |
| ۳۶۶ | بیان حال و مقال مصرین                  | ۳۳۵ | حکایتی از ایام مبارک در بغداد            |
| ۳۶۷ | تعاله الموبیدی کی از جرائد حتمه مصر    | ۳۳۷ | سؤال از اعمال طسبیه غیر شومنین           |
| ۳۶۸ | خضوع و سجود میرزا مهدی که الله احد بود | ۳۳۹ | سؤال از سنله جبر و تفویض                 |
| ۳۶۹ | حکمت تبییه حضرت بهاء الله بارض مقدسه   | ۳۴۰ | تشریف یکی از بزرگ زادگان ایران           |
| ۳۷۰ | ملکرافات مبارک بطهران                  | ۳۴۱ | وداع مبارک بادوستان پاریس                |

# حرکت مرکب مبارک از برتصر بارض اقدس

۳۷۲

پہلہ اجباد زیارت روضہ مبارکہ ابھی ۳۷۴

قلب احدی چسین نصرتی خطورنی نمود ۳۷۵

جز آخر قصاید و غزلیات تحمید دلبہر پیمان ۳۹۲

ختم شد



بیت اللہ

بیت اللہ

1907

Printed by KAZI ABDUL KARIM MIR KAZI NOORMAHOMED.

Proprietor of KARIMI LITHOGRAPHIC PRESS at 103-110, Kazi Buildings, Byculla, Bombay.

Published by MINA MAHMOOD at Bahai Hall, 29 Forbes Street, Fort, Bombay

## بنام ایزد توانا

سائش آفریننده داد و دهش را که آسمان هستی را بر تو آفتاب بخش ببار است و سپهر آفرینش را  
بتاره های دانش و پیش تابان ساخت جانهای پاک را بر سر و آسمانی آموخت و گاه بی کز  
بش مهر یزدانی بر افروخت گیتی را از پیام آسمانش جان و روانی تازه بخشید تنهارا بر یزدانیش  
تاب تو ای بی اندازه داد همه بندگان روی زمین را برابر پرده یگانگی خواند و بارگاه بلند  
آشتی را آرا گاه دل جان جهانیان نمود کشور با خضر تابش خورشید خاور و روشش که دروغ  
جان آزادگان را بوی خوش سر و شستان پیمان رشک گوزار و گش فرمود سران و سردران خیرتر  
ببند بندش در آرد و هوشندان خاور را ببرد یاری و مدد خداوند گایش آئین سرستگاری داد  
تا مغبوط ام دنیا گردند و بسبب سعادت سردی جهان و جهانیان شوند چه کم یزل و لایزال است طیبه  
بر این بوده و قوه خارق الهاده و حجت ربانیه چنین ظاهر بمانگشته که آن ملک ملکوت جلال نظام  
مقدس خود را از میان قوم و ملی که مؤخرترین احزاب و اعم بوده اند برانگیخته و بقوه مغنیه بر عزیزین  
طل عالم تقدم بخشیده بدون قوا و ملکیت و علوم کتسبیه بر ادیان اقوام عظیمه غالب ساخته و اعظم سلسله  
اتحاد قبائل و اجناس مختلفه قرار داده چنانکه بنظر حضرت تبارکیم آن سلاله پاک را برکت و عزت بادی  
کرم فرمود و بجهت موسای کلیم ایران را بر اهل کشور و دیهیم جهانیان داد و بنفس مسیحائی طل مغرکه اشور  
و کلدان و مصر و سران را بر بروج یگانگی و اتحاد زندگی سردی بخشید و بقیام طلعت محمدی اقوام قبائل

جاهلیه بادیه عرب وراث و خلفاء فی الارض گردانید تا این عصر نورانی و قرن حاکمانه که آنرا بخشش  
 خود را از افق ایران شرق و تابان فرمود و مشرق زمین را مطلق فیض قدیم و نور عظیم نمود هزار نفوس  
 مشتهر را با نوار هدایت الهیه نورانی کرد و فیلسوفان شهر غرب را دلداده و لبر مشرق فرمود پس آید  
 که دانشمندان خاور بالآخر موشمندان ایران از این افتخار و شرف نوره و اطربا و نموده باشی بکنان  
 کشانند و آهنگ در و درت و دورا با چنگ و دف در و در برانید در این میدان بخشش خاکی می  
 سبقی زبانید که آثار عظمتش در دو جهان پانیده و پایدار ماند و در این فضای جانفزا علم سعادت  
 بلند نمایند که پرچم عزتش بر در قرون و اعصار موج بر افاق زرد در عالم وجود بخشش و کوی کند که آسایش  
 باهره این ظهور عظیم و عصر اقدم گردند از افق کلمه مبارکه سوف یظهر الله کنوز الارض و هم رجال بیضرو  
 بقوه من عنده چون کوه کعبه طالع شوند و عود مضمونه بنده خلف مرادق اقدس عباده یظهر فی الارض  
 و یضرن بذالامر دن نیان من جهنم و لویجارتین محکم کل الخلاق جمیع با مصداق کامل گردند  
 اگر اهل عالم در تعالیم مقدسه این امر عظیم و ششون عظیمه این سفر مبارک بنظر نصاب دیده بنا بنگردند  
 و در مرتب عظمت و جلال و سیمینه و استقلال طلعت نور عجد لیهضاً (روح الوجود بوجود اهداء) در مدن  
 بلاد امریکا و اروپا نامل و تفکر نمایند خود زینسله را حجتی اتم و برانی اقوم بحقیقت ظهور حال قدم عز کبریا  
 یابند و آیت کبری طوع شمس حقیقت از افق اعلی و ملکوت الهی مشاهده کنند با سرار و حقائق ادیان الهیه  
 پی برند و از ظلمات تصبب تعلید بفضای نورانی وحدت و توحید توجه نمایند جمیع اتم متکبران  
 امر عظیم را وسیله حیات و سبب نجات جویند و تمام منعمی الارض تیردج این تعالیم مقدسه را بر خود فرسند  
 علی مخصوص مشرقیان که خداوند بی ابناز راس افتخار آسمان را با با کلین طیل و تاج و تاجی مزین فرمود

که غبطه جهانیان شوند و در دو عالم بزرگوار و سرفراز گردند اَسَلُ اللّٰهَ تَبَارَكَ وَتَعَالٰی اَنْ یَّجْعَلَ لَنَا  
 مَسْعَدَتِن لَهْذِهِ الْمَوْجِبَةِ الْكُبْرٰی شَاكِرِیْنَ لَهْذِهِ الْقِتْمَةِ الْعَظْمٰی حَافِظِیْنَ لَهْذِهِ الْعِزَّةِ الْاَبَدِیَةِ نَاشِرِیْنَ لَآوَمِرِهِ  
 الْاَمْرَةَ اِنِّیْ بِهَا یَقْوٰی كُلَّ ضعیفٍ وِیَبْتَزِلُ كُلَّ ذَلِیْلِ وِیُنْسِیْ كُلَّ فَعِیرٍ وِیُشْفِیْ كُلَّ عَیْلِیْ بِهَا تَطِیرُ الْاُرُوْحُ اِلَیْ رَاجِ  
 الْفَلَاحِ وِالْبِنَاحِ وِمَعَابِجِ الْبَصْلِحِ وِالْمَصْلَاحِ اِنَّهٗ لَهُوَ الرَّسُوْلُ الْحَسِیْمُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِیْمِ وَاَللهُ اَعْلَمُ بِمَا یَنْصُرُ وِیَنْفَعُ  
 كَرَمِ عَمِیْشِ اَبْنِ عَبْدِ مَكِیْمِیْنَ تَجْرِیْرِ دِقَاقِیْ هَبْمَهٗ مَسَافِرَتِ مَبَارَكِ بِمَالِكِ اَمْرِیَا مَوْتَقِیْ شَدِّ وِیَا تَمَامِ تَعْقِیْمِ  
 جِلْدِ اَوَّلِ « بَدَلُ الْاَثَارِ » مَوْیْدِ كِتَابِ هَبْمَهٗ اَبْنِ اَمْرِیَا مَوْتَقِیْ شَدِّ تَجْرِیْرِ اَثَارِ بَا هَبْمَهٗ سِرِّ وِیَنْصُرُ طَلْعَتِ  
 دَرْمَدَنِ وِیَبْلَدِ اَرْدَبَا وِیَا تَمَامِ جِلْدِ ثَانِیِّ شَتُوْلِ بَا فِیْعُوْنِ وِیَعْنَابِ اَلْهَمِیَّةِ مَسْوَجِهِ وَاَزْكَوٰتِ صِیْوَنِ  
 حَمَائِشِ سَاثِلِ اَمَلِ كَمَا نَجْمِ شَایِئَةِ عَطَلَتِ لَمَرِّ وِقُوْتِ وِقَدْرَتِ مِثَاقِ اَوْتِ مَتَذَكَّرِ وَاكْغَا هِ كَرْدُوْدِ  
 سَهْوِ وِیَسِیَانِ مَحْفُوْظِ وِیَصُوْنِ مَانِدِ اَوْتِ حَافِظِ وِنَا صِرِّ وِیَعْمِیْنِ وِیَهْوِ الْمَوْیْدِ الْعَلِیْمِ الْحَكِیْمِ عَظْمِ شَتُوْنِ  
 هَبْمَهٗ اَبْنِ كَمَا نَجْمِ شَایِئَةِ عَطَلَتِ لَمَرِّ وِقُوْتِ وِقَدْرَتِ مِثَاقِ اَوْتِ مَتَذَكَّرِ وَاكْغَا هِ كَرْدُوْدِ  
 لَرَّ اَبَا قَدَامِ اَجْبَاةِ الْفِدَاةِ دَرْ كِنَاثِ وِیَمَاحِلِ عَظْمٰی اَسْتِ وَاَعْلَابِ وِیَخُصُوْعِ مَشَا هَبْمَهٗ فَلَاسَفِهِ وِیَعْلَمُ خُشُوْعِ  
 رُوْسَایِ دِیْنِیَّةِ وِیَفَرَقِ مَخْتَلَفِهِ كَمَا عَلَا وَاَزْ اَنْجَذَابِ قُلُوْبِ دُرُتَانِ دَرِ مَاحِلِ بَهَائِیَانِ دَرِ سَا یَرِجَاعِ  
 وِیَمَاحِلِ نِزَا تَاثِیْرِ وِنَفُوْذِ نَفَقِ وِیَبِیَانِ مَبَارَكِ هَبْمَهٗ مَقْلَبِ قُلُوْبِ نَفُوْسِ خَیْرِ وِیَبُوْدِ وِیَسَبِّحُ تَعْبِیْرِ تَعْلِیْمِ  
 جَلِیْلِهِ وَاَبْنِ قَضِیَّةِ رَاحَتِیْ هَبْمَهٗ طَانِ مَحْمَرِیْ كَمَا دَرِ لَنْدَنِ وِیَا رِیْسِ وِیَبْنَدِ اَكْثَرِ شَاهِدِهِ نَمُوْدِهِ شَهَادَتِ  
 عَطَلَتِ وَاَقْتَدَارِ مِیْدَادِنِ اَزْ اَبْنِ قَبِیْلِ اَمْرِ عَظِیْمِهِ چَا نَجْمِ بَعْضِیْ دَرِ مَقْدَمَةِ جِلْدِ اَوَّلِ كَمَا شَتِ اَمْرِیَا  
 وِنَتَا جِ قَدْرَتِ وِقِیَامِ وِنَطَقِ وِیَبِیَانِ مَبَارَكِ دَرِ مَالِكِ اَمْرِیَا وِیَا رُوْبِ بِنِشَارِ وِنَعْبِ اَبْنِ اَسْتِ كَمَا  
 اَوَّلِ حَمَائِشِ اَبْنِ اَمْرِ دَرِ اَبْرَانِ اَبْنِ قَدْرَتِ وَاَقْتَدَارِ اَنْتُو اَسْتِنْدَانِ كَمَا نَمَائِدِ چَا نَجْمِ دَرِ طَهْرَانِ

بجایه‌ها که اکنون ستراً و جبراً در اکثر دواثر سیاسی ایران بدخوله و اخلال در امور مشغولند مگر گفته‌اند  
 که حضرت عباس افندی ابابک اشیا و نفیسه و مبالغه حظه و کشیدنه‌ها کانس و روسای مجامع داده  
 و باین سبب آن نفوس محترمه غیب در باره ایشان چنان عزت و احترامی را در معابد و مجالس  
 مجری داشته‌اند؛ قدرت در نیت که بر عزت و احترام بکلی انور و خضوع و تعظیم نفوس محترمه  
 در مجامع هتبه غیب لسان معاندین شرق شهادت داد نهضت نیت که چون از قوه نافذ  
 غالبه کلمه الله که همیشه بدون وسایل ملکیت مرتبی نفوس و سخرار و اح و قلوب گردیده غافل  
 بودند لهذا برهم و گمان خود سبب نفوذ امر الله و اقتدار حضرت عبدالجبار بنذل اموال تصور  
 نمودند بی تصور بذل و کرم بکلی کرم یکی از آثار با بهره بی بوده که بهره سبب بنساط نفوس گشته  
 ولی بجهت رعایت ضعفا و اعانت فقرا یا اگر روزی همان شخص محترمی بوده‌اند و یا همان  
 غریزی داشته‌اند و چنانکه در میان امالی هر ملکیتی رسم است که در ملاقات آخر یادگاری بدو  
 محترم خود میدهند) وجود مبارک نیز هنگام وداع بنفوس اطهار فضل و عنایت نموده از احد  
 قبول هدیه بی نغمه نمودند و بی گمان اینگونه فضل و کرم و استغناء و استقلال در مقام خود نرازل  
 انصاف دلیل بر علو عظمت و جلال و ستورفت و کمال مشرق الطاف است اما پنجم آن که حضرت  
 بوهم و غرض خود تصور نمودند که بزخارف فانیه ممکن است قلوب منتقل شود و حقائق نفوس  
 مختلفه در نقل کلمه واحد متفق گردد اگر ممکن بود بایستی با آن ثروت و استعداد ملکی و مکاتبه  
 مدارس علمی و اقتدار و نفوذ سیاسی بهترین دیانت مسیحیه چنانکه آمال دل جان آنحضرت در  
 دعوت اتم مشرق کامیاب گردند چرا باید بجهت آسانی که مبغوض و مغضوب عباد و مطرود و سجون

بلا بوده اند در مملکت تمدنه غیب باین درجه محل توجیه نفوس سبب انجذاب قلوب شوند  
 در سفر میندستان نفوس کثیره در بلا مختلفه بند (که حال استمرات دولت قوی شوکت  
 انگریز است) ملاقات می نمود که همه آنها چون از طفولیت در قراء و مزارع در نهایت فقر و  
 فلاکت بوده اند بهترین مسیحیان بشر را قبول دیانت مسیح آنان را به مدارس خویش برده لباس  
 خوراک و تعلیم میدادند و هر روز از کتب مقدسه و مسائل دینی میآموختند حتی در آن مدارس  
 محلات متعلقه بانها خدام و ملازمینی را که بجهت خدمت مصارف و مواجب میدادند بدون  
 قبول دین مسیح هیچیک را برای خدمت اختیار نمی نمودند بل همیشه در معايدات و اوقات معینه حاضر  
 شده مسائل روحانیه تعلیم میگرفته اند معذک بعد از چند سال تحصیل چون از مدارس و محلات  
 مسیحیان بیرون میآمدند مثل سایر امانی هند بجمایت ملت و مذہب قدیم خود برمیگشتند و در تعصب  
 جنسی و وطنی بیشتر ثابت و راسخ میشدند و جمیع مساعی و مصارف بهترین و معلمین بستیمه در عالم  
 دیانت بی نتیجه میماند بلکه در عالم یاسی نتیجه عکس میبخشید پس در نشر هدایت نشد تا باینکه  
 بقوی لازمست نه صرف اموال فانیه دنیا چه اگر تأیید علمی با آنها بود اساس دیانت الهیه را از  
 احاطه و رخنه مادیین غیب صیانت و حفاظت می توانستند نمود تا روحانیت محضه و مذہب الهیه  
 که اساس راحت و سعادت بشرتیه است مقادیرت مذہبیت نادیه کند بلکه بتأییدات پتیه  
 بر آزادی و تمدن مادی که نتیجه و نهایتش حیوانیت صرفه است غلبه نماید و حقائق دار و اح  
 نفوس انسانیه را بمعانات قدس باقیه کشاند و امر و زین تأیید و نصرت مؤید امر جمال قدم صافی  
 یشاق ترانده الا کرم است که با وجود ابتلای بیلابی شایده و نهیب اموال آوارگی در اقبالیم بلا



و قبول سخن عظیم در اندک زمانی کلمه الله را منتشر در افطار عالم و تعالیم تسلیم علی را نافذ و فریاده  
 ام فرمود و شش شصت از افریق شرق چنان بر نفسی بلاد مغرب افتاد که بجز در انقلاب مبر  
 در مملکت عثمانی و آزادی طلعت عهد یزدانی علاوه از جهات ایشان امر یک نفوس سائر از روستا  
 کنش و جماع همیشه انجامد و عوتمانه های مخصوصه بمحض طهر فرستادند و بجهت ادای خطابه و  
 بیان تسالیم بدیهه مکرر استعدای مسافرت مبارک ببلاد خویش نمودند بی آنکه حضور انور رسیده  
 باشد یا بدیهه فی از خلاف فانیه گرفته باشند اگر ان مقرر ضمیم از این دعوتنامه های قبل از  
 مسافرت حضرت مولی اوری آگاه بودند عزت و احترام مبارک را بجز بقوه الهیه بجز دیگر  
 نسبت نمیدادند و یا هر گاه فی بجز تفکر نمی نمودند که آیا چنان ثروتی که باین اندازه سب  
 نثار الله و عزت کلمه الله در ان ممالک معموره شده از کجا آمده فوراً طاعت میشوند که  
 این ثروت از کسوز ملکوت ابھی است و این نصرت و حمایت از جنود ملا اعلی این عزت و  
 غنا و نصرت عالم بالا از سائج بلا یای فی سبیل الله و ترک جان و مال و عزت و آسودگی قبول  
 زجر و ملال و ذلت و آوارگی اجای جمال ابھی است که تا کسی بان محبوب بختا نموده همیشه  
 مبتلا و اسیر بودند و در تحت تهدید تیغ و شمشیر -

باری چون موکب مبارک روز ۲۶ ذی قحج ۱۳۳۳ (۵ دسمبر ۱۹۱۲) از امریکا بسمت  
 پاکستان حرکت نمود پس از ذکر تأیید و نصرت جمال قدم و اہم عظیم از سان اطهر این بابا  
 مبارک جاری که در اہمیت این سفر بعد معلوم خواهد شد تا حال چنین امری واقع نگشته در هیچ  
 عصری دیده نشده کہ نفسی از شرق با نفسی بلاد مغرب مسافرت نماید در حالتیکہ در تبلیغ

امر الله و تعالیم بدیسه و مسائل طحستیه در معابد و مجامع اعم مختلفه چنان قائم و ناطق گرد  
 که حسدی را جمال انکار و اعراض نماید بلکه کل مفتون و مجذوب شوند و نهایت عزت  
 و احترام را اظهار نمایند حضرت مسیح در ملک خود چند مرتبه بیت المقدس و مجامع هر ایلیان  
 داخل و نبصایح و مواظ مشغول شدند ملاحظه نمائید که بعد علمای سیحیه چگونه انیسله را بهت  
 دادند دیگر معلومت این سفر چه اهتبی پیدا خواهد نمود که مادر کنشس عظمی و مجامع کبری با علی بن  
 ندای باجه **سبحان الله** بر آوردیم و با فصیح بیان داتم بر همان بشارت بلکوت الله دادیم و  
 بیان تعالیم جمال مبارک پر خستیم در معابد یهود با ثبات دیانت مسیح و حقیقت اسلام بر خستیم  
 در کنائس مسیحیان بذکر عظمت و بزرگواری محمد رسول الله ناطق شدیم در مجامع اشتر کتون  
 قوانین نظام و آسایش عالم افزایش را شرح دادیم در محافل مادیون قوه خارق العاده  
 ماوراء الطبیعه را ثابت و محقق نمودیم کوسنگره های صلح و کافرنه های اعم ندای جمال قدم را  
 بلند کردیم و با آنچه که سبب انتشار صلح عمومی و ترویج وحدت عالم انسانیست زبان گشودیم بعضی که  
 در هر محیی جمع عناق خافض شد لسانها با لیش ناطق گشت دلها بمنذب بفتحات الله گردید  
 و جانها مستبشر به بشارت الله دیگر ببینید چه خبر است انهی از استماع این کلمات مبارکه  
 و آن ناله و احراق حبسای شتاق که هنگام وداع در اکل نیویورک از هجر و فراق لبر  
 یشاق مرتفع و طهای ملازمان حضور در نهایت رقت بود و معمول از مشاهد آن قدرت و  
 عظمت در نفها در جهیرت که این چه بساط عزت و جلالی است و این چه جمال بیثالی منزین  
 رکاب مبارک در سفر سه نفر بودند جناب میرزا احمد سهراب قاتیله الله و انجمن خانی (محمد بن محمد)

اوطاق مبارک در کشتی سلتیک (از کمپانی وایت استار لین) درجہ اول در طبقہ  
 فوقانی بود و منزل خدام آستان در درجہ ثانی اما غیر از وقت خواب خوراک سایر اوقات  
 در درجہ اول بمحض نور مشرف ہر روز صبح و عصر چای بجهت حضور مبارک بطرز ایرانی طبخ میشد  
 گاہی در اوطاق مبارک و گاہی بیرون چای میل میفرمودند و اکثر ایام قبل از نماز و شام  
 جلوی اوطاق نشی و گردش مینمودند ان روز نماز را سر میز میل فرمودند ہوا بسیار خوب  
 بود و دریا آرام و طلعت انور در کمال سرور و بہجت شب غائم محرمہئی کہ در درجہ اول بود  
 و از اجتماع خطابہ مبارکہ در کشتی قبل از حرکت بسیار منجذب و بواسطہ اجتای نیویورک اذن حضور  
 خواستہ بود مشرف گردید پس از حصول اجازه نشستہ عرض نمود حال مبارک در سفر دریا چگونه است  
 فرمودند دو کاریکہ خدا در جلوانسان می گذارد لا بد طاقت ہم میدہد مانبا بد ہمیشہ باسایش  
 تن ناظر باشیم بلکہ باید طلب مقصود و مقصدی عالی نمایم و لو منافی راحت تن باشد (عرض  
 کرد من از زحمت و موت میترسم فرمودند) پس کاری کن کہ ہرگز نگیری بلکہ روز بروز زندہ تر شوی  
 و حیات ابدیہ جوئی نفوسیکہ داخل ملکوت الہمی می شوند بفسرہ حضرت مسیح منی میرند  
 پس تو داخل ملکوت الہمی شو تا از مردن نہ ترسی انسان باید حیاتی خواہد کہ نہتست،  
 نہاشتہ باشد این حیات جہانی چند روزی است این خواب غور فہمی میشود اہتیمی نذار  
 حیاتی باید ثبت کہ فائدہاشتہ باشد و روزی کہ شب ندارد و سردی کہ اورانم از پی  
 در نیاید ہمت بلند کن باین حیات و راحت جہانی فعاقت منما (بعد از آرامی دریا و  
 سکون کشتی مذاکرہ بمیان آمد فرمودند) باید در کشتی الہمی سوار شد زیرا این عالم دریای

پر انقلاب است. جمیع خلق روی زمین که بیش از دو ملیارند تا صدسال دیگر هم غرق  
 میشوند مگر نفوسیکه در کشتی الهی سوارند آنها نجات یابند ان کشتی کشتی ملکوتی است  
 آسمانی است هر کس سوار آن شود ابد غرق نمی شود چه قدر پادشاهان آمدند چه قدر  
 بزرگان در دنیا بودند که همه غرق شدند اما عاریبان مسیح محفوظ ماندند مقصود نسبت  
 نفوسیکه بنور الهی منور میشوند همیشه از اقیانوس عزت ابدی سید خوشند انسان باید عاقل باشد  
 قناعت باین حیات دنیا نماید که روز دیگر نتهی میشود عاقل باید حیات ابدیه طلبد و  
 عزت سرمدیه جوید (عوض کرد آیا این نفوس غیر عاقل فانی میشوند فرمودند) بقای آنها  
 نسبت بنفوس مقدسه مانند قناعت مثل این خوب که وجود دارد ولی بتبع عالم انسانی  
 حکمی ندارد پس حیات و بقای اشخاص ناسوتی باین نسبت بقا و حیات ملکوتی حیات گفته  
 نمیشود اگر این حیات جسمانی اهمیتی داشت حضرت مسیح قبول صلیب نمینمود این حیات  
 پنج روزه همه غم و غصه است هر روزی غم آملی یا داغ عزیز یا حادثه عجیبی است این  
 چه حیاتی است حیات حیات ابدیه است در سفر امری باش که پانیده است تا از  
 مردن نترسی و خود را همیشه زنده بینی قوت قلب داشته باش انسان باید قلبش زنده  
 باشد روحش سبشر و او را کش و بسج باشد و الا مانند حیوان است بلکه ذلیل تر  
 ازان اگر شرفی زندگانیا عنصری باشد طیور خیلی بهتر از انسان زندگی می نمایند  
 انسان چه قدر باید زحمت بکند و بجهت زندگانی قبول مشقت نماید اما مرغان کوه و صحرا  
 بدون زحمت در بلندترین قله های کوهها یا شاخهای درختها منزل دارند و جمیع صحراها

منظر آنحضرت و همه فرمونها و دانه ماثروت آنها پنج انسان چنان آسایشی ندارد اگر  
 راحت جسمانی باشد البته آنها زندگانیشان اعظم از زندگی انسان است انتهی از بر قبیل  
 بیانات مفصله فرمودند تا موزیک شروع شد و نواز نغمه و ساز و پایا نوبند گردید زیرا  
 شبانه روز چند مرتبه بعد غذا بجهت تفریح و تفنن رکاب کشتی دسته موزیک در ایوان  
 داخل کشتی بنواختن مشغول و آن شب شام و طعام مبارک را ملازم جهاز ساعت نه با طاق  
 مبارک آورد

روز ۲۷ ذی حجه ۱۰۰۰ دسمبر صبح بخام گرم

تشریف بردند بسیار راحت شدند و اظهار سرت از حمام فرمودند وقت ناهار باز از نواز  
 سر نیز تشریف بردند چون طعام تناول نمودند به پیش خدمت باشی فرمودند که در کرسی میز  
 من دم در است اینجا سرد است شما میز و کرسی خالی دارید کرسی مرا جای دیگر قرار بدهید  
 بعد از آنکه استراحتی در داخل سالون چای میل نموده انگاه قدری مشی فرمودند چون  
 دوباره جالس شدند از جمله بیانات مبارک که این بود که «در مالک امر یکا تخمی افشاند شد  
 نفوس خیلی بمرکت و بیجان آمدند دیگر تا خدا چه خواهد احمد لله ما بفرموده حضرت مسیح  
 عمل نمودیم از هر شهر و دیاری که عبور کردیم گرد و غباری بکفش و دامن ما نشت و در نیست  
 انقطع تشریفات الله و اعلا کلمه الله شد انتهی شب شام مبارک را ساعت ۹ ملازم  
 جهاز با طاق مبارک برد و پس از تناول شام زود استراحت فرمودند

روز ۲۸ ذی حجه (۷ دسمبر) صبح بیکل اقدس بسیار شادمان بودند و قلب طهر

بی نهایت مسرور فرمودند دیشب راحت بودم آنحضرت در ایام آرام است و کشتی با سکون و

بعد عرض اجبای اطراف امریکا که هنگام وداع بمضو از وقت قدیم شده بود ترجمه میشد  
 و بعض مبارک میرسید تا وقت نماند که سر میز تشریف می بردند خیلی سرا بود چون از  
 دور دیدند که باز کسی مبارک را دم در نشان میدهند مراجعت نمودند و دیگر تشریف  
 نبردند فرمودند شرفیقا با اینها چون درست معامله نکرده اند لهذا اینها هم اهل شرق را  
 بنظر حقارت می بینند من محض عزت و تأدیب تربیت این اشخاص چند روز ریاضت بخود  
 قبول می کنم و با آنها اعتنائی ننمایم بعد از آن پنجه بحضور مبارک مشرف شده رجاء تشریف  
 فرمائی سر میز نمودند تشریف نبردند و قبول غذای آنها فرمودند و سبب را هم با آنها  
 نگفتند تا خودشان فهمیدند و عذر خواهی کردند ولی هر روز با آنها بخشش بیشتر غایت می فرمودند  
 و پیشخدمت‌ها را انعام شایان میدادند چند مرتبه هم بر ایشان چند جنبه رحمت فرمودند آخر  
 روزی فرمودند من سر میز خواهم آمد ولی چند روز میخواهم قناعت داشته باشم  
 و الا شرفیقا تکلی نمی دارند بکن اروپائی با کتاب جهاز را محکوم خود تصور نمایند ولی ما  
 جمیع را بنندگان خدا میدانیم و جمیع را بیک نظر می بینیم خلاصه هر وقتی با تم صحبتی و در ضمن  
 صحبت حکایت و نصیحتی می فرمودند تا آنکه آن نفوس نجس تمام حضور مبارک چون میرسیدند از  
 دور تواضع می کردند و از صمیم قلب اظهار خلوص مینمودند باری ان روز اکثر اوقات  
 مبارک بصد و جواب عرض بعضی از اجا گذشت و شب غذای مبارک قدری که دست  
 کیده انداخته بود که حسب الامر آفاتید اسد الله حاضر نمود

روز ۲۹ ذی حجه ۸۵ و صبح عصر در مسائل حکمت طهیه الوحی مفصل



از سان اظهر صادر و نازل و غذای مبارک آن روز قدر سے نان و پنیر بود  
چند مرتبه ناظر شرف و اظهار شکر مندگی می کرد و نهایت تأسف اظهار میداشت  
از این که وجود مبارک سر نیز تشریف نمی بردند و عرض می نمود که می رسم قلب مبارک  
از ما رنجیده باشد اورا نتوانی میدادند و می فرمودند مطمئن باش من ابداً محزون نسیم،  
بعد بیرون بجهت مشی و گردش تشریف بردند تا آن روز هوا بسیار صاف و در خیالی  
آرام بود وقتی فرمودند که "خوبست دریا انقلاب و طوفان پیدا کند من بدم نیاید  
خالی از تماشا نیست" در اول شب ستاره درخنده ای که تازه طلوع کرده بود بنظر  
انور رسید خدام حضور را صلوات فرمودند و بیاید به بینید چه ستاره روشنی است  
من میخواهم جستای جمال مبارک مثل این ستاره روشن باشد (پس از منی مفصله در ایوان  
کشتی جالس شده فرمودند) چهار هزار و ششصد قدم راه رفتم بطول راه عکاسی کرده  
مبارک که میخواهم مشق راه رفتن کنم بلکه بتوانم پیاده بروم مبارک که بروم در ارض اقدس  
او خسر ایام چنان ضعف مستولی شده بود که از این فیض محروم بودم پیاده نمیشستم  
بزیارت بروم؛ بعد بنا سبستی بیانات مفصله از حالات و اطوار اهل نقض و حکایات مضحک  
از میوتها و بچی فرمودند و طعام مبارک آن روز و شب هم نان و پنیر بود

روز ۳۰ ذی حجه (۹ دسمبر) قدری دریا متواج بود و ساعت عشا  
زیاد تریشد و هوا باران و باد و طوفان شدید تر ولی چون کشتی بزرگ و سنگین بود  
ابدأ حالت انقلاب برای حسدی دست نداد هیچ معلوم نبود که طوفانی هست در آنوقت

بیردن تشریف برده گاهی در حالت مشی گاهی ایستاده تماشا می نمودند مزاح می کردند می نسر نمودند در بامی مواج بیشتر تماشا دارد این موجهای مثل کوه باین جوش و خروش حالت دیگر دارد اگر این کشتی بزرگ نبود حالا همه عاشقان تفریح کرده بود " طعام را آن روز و شب که میل نسر نمودند و چند مرتبه ناظر و پیشخدمت مشرف شده آنچه رجا کردند از غذای کشتی با و طاق مبارک ببرد قبول نفرمودند عصر آن روز چون بعضی از عرائض فارس و قزوین بجا ناور رسید فوراً بآن طوفان جواب از قسم اطهر صادر و از ذکر هتای ایران قلب مبارک بسیار سرد و شادمان بود و وجه انور خیل بتاش و خندان می نسر نمودند در دستمال با پراز مکاتب ایران است همه مانده تا بروضه مبارکه نرسیم جواب جمیع ممکنه " و مکرر آن روز ذکر حضرت آقا رضای شیرازی معاجز و نجل جلیل ایشان فرمودند که بعد از صعود آن روح پاک این جوان خستق جدید یافته و همچنین شب مکرر ذکر حضرت ابو الفضائل و حضرت میرزا محمد رضای یزدی مرحوم و آیات حس طهران و حکایات صداقت و ثبوت استقامت ایشان میفرمودند تا آنکه شام میل نمودند و در تمام با و طاق مبارک برای استراحت تشریف بردند

روز اول محرم ۱۳۳۱ هـ (۱۰ دسمبر) انقلاب دریا بیشتر طوفان شد بدتر شد اما حال مبارک روز بروز بهتر بود ابداً آثار خستگی در وجود مبارک نبود مگر قبل از انقلاب ری که گاهی از خستگی و ناموافق بودن غذا جزئی تب و بخوابی بوجود اطهر عارض میگشت آن هم پس از طوفان بر طرف شد چون آن روز باران و تگرگ بود دکتر بیرون

مشی میفرمودند و قبل بوسه ظهر باز عرائض جای ایران از نظر مبارک می گذشت بعضی  
 الواح در جواب از نسیم مطهر صادر میشد اما غذا و طعام را آن روز با صراحت و الحاح ناظر  
 از مطبخ با وطاق مبارک فرستادند و شب هم قدری کتبه با مرغ دستور لعل داده  
 بجهت شام حاضر کردند و دیگران روز در سبده میوهئی که یکی از خدام چهار عنایت  
 فرموده بودند جزودان مبارک افتاده بود بعد از چند دقیقه آن خادم جزودان را  
 آورده تقدیم نمود خیلی قلب مبارک از امانت او خوشنوشد لهذا جزودان را بخود  
 او بخشیدند و یکت الرهم با و انعام عنایت نموده فرمودند من از صداقت امانت  
 تو بسیار خوشم آمدم بعد شرحی مبسوط از فوائد امانت فرمودند که خیلی سبب تنبه و تذکر بود  
 از اجرت و مواجب خدام و اجزاء در ربه اول سوال فرمودند عرض کردند از پانزده تا  
 بیست دلار مواجب است فرمودند کم است نسبت با هر یکا هر چند مصارف انگلند کمتر  
 است ولی باز اجرت مزدوران کم است اینست که اعتصاب میکنند و عملجات همیشه متعده  
 شده دست از کار می کشند و اشترک بچگون باعث انقلاب میشوند لابد در امور مزدوران  
 در نخبان باید قرار و قانون کائی گذارند (دقیقی دیگر فرمودند) اگر کمپانیها سهمی  
 بر نخبان بدهند هم اعتصاب رفع میشود و هم سبب تنبی عمومی انتهی در آن روز و شب  
 با وجود طوفان حال مبارک بسیار خوب بود و خواب و خوراک مبارک از سایر ایام و  
 لیالی بهتر

روز ۲۰ محرم ۱۳۳۱ (۱۱ دسمبر) طوفان

در نهایت شدت در یاد رکمال چو شش و خورش بود امواج مانند جبال باد و باران

و تکرک از هر طرف مهاجم با وجود این کشتی چون بزرگ بود و بار زیاد داشت در اکب آن  
 ملج سفینه عهد و پیمان لذاتباتی از بچلو بچلو می غلطید و چون گاهواره دائم از حرکت و انقلاب  
 دریای می جنبید و از صل ثقل عظم بنجوسیبنا با آنکه در آن طوفان راه رفتن در کشتی،  
 شکل بود معذک بیکل اقدس پریدن عمارت تشریف برده بدیوار تکیه می نمودند و تماشا  
 میفرمودند دیدن داشت وقتی که تبتم می کردند و با خستادم حضور مزاج می نمودند و نظها  
 ثبات می فرمودند و اتفاقان روز بیکل اقدس میش از سایر ایام مسرور بودند با آنکه  
 انسان چون بدریا و افواج امواج که نهند تلال و جبال بنظر می آید نگاه می نمود حالت  
 دشت دست میداد و تا چند روز میزهای خوراک رهمه بست زده بودند که ظروف  
 طعام سرازیر نشود خلاصه ثبات مسرور مبارک در آن طوفان جلوه فی نمایان داشت  
 و جمع را ابطاط و اطمینان می بخشید عصر قدری شدت طوفان کمتر شد و چون دشت نزدیک  
 در ایوان مشغول ساز و نوا گردید از جمله بیانات مبارکه این بود که در عالم وجود عجیب  
 روحی است نغمه و صوت عادی با آنکه عبارت از متوج هوی است و از کیفیات  
 مادی معینا چون بحسب سمع رسد سبب اهتر از روح گردد (شبی از طوفان شدت  
 کرد ولی وجود اظهر داخل در ایوان جاس و میفرمودند) چه می گوئید که من بیکرتبه وارد  
 مسجد شاه طهران شوم و بمعاندین بگویم شما رجسومی کردید حال من خود آمده ام در بیت  
 ایام ناصرالدین شاه وقت جانفشانی بود که بجز درود دفته بداری زدند و سری بریند  
 ولی حالا آن کیفیت نیست وقتی سید علی اکبر استخسینی گفته بود که فلانی در اطراف افواج ترب

میسد بد چون من این بیان اور آشیندم تفصیلی در جواب نوشتم از جمله این بود که من  
افواج عرب جمع نمیکنم بلکه میدان فدا هیتای نمایم هر گاه میخواستی باور کنی همین قدر در  
ایران از عثمانی بخوابد و حکومت ترکی اجازه دهد فوراً چا پاری بپهران میآیم شما این بابا  
فراهم کنید و ببینید اگر من فوراً آدم بد آنسید که صادق در آن شدت طوفان بیش از  
سائر اوقات صحبت مزاح می فرمودند از آن جمله بیان مبارک این بود که دیشب در خیال غلام  
بودم که این نفوس چه قدر غافلند با وجود آنکه خطایای فلاسفه سابقین را الا حصین مسلم  
دانستند باز احساسات خود را میزانی می گیرند فلاسفه سابق بچپ اعصر معتقد بودند و  
عصر نار را فوق فلک اثیری گفتند اما حال میگویند که هیچک این عناصر مغز نیست  
بلکه مرکب است و فلک اثیر غیر محسوس است و محیط بر کائنات با آنکه اینها خود معتقد  
غیر محسوس بودن قوه اثیری اند باز قوا غیر محسوس انکار نمایند در حالتیکه انکار  
و عدم محسوس دلیل بر فنا و فقدان قوه و کمالی نهالی آخر میان الاصلی غذای مبارک آنروز  
قدری چلو بود اما رنگاب و حبس از کشتی روز بروز بیشتر بحضور انور شرف می شد حتی  
کیتاها با نهایت خضوع در محضر مبارک حاضر و احوال پرسی می نمودند یکی از خدمت  
حضور عرض نمود که اهل کشتی از کوچک و بزرگ همه با تعظیم می کنند در فرمودند حال  
مبارک همه جا شمار اغیز کرده باید قد بدینید و شکر کنید باری آن شب بعد از نصف  
شب طوفان شدید تر شد

روز ۳ محرم (۱۲ دسمبر) صبح طوفان تخفیف یافت در زامی طبقه سوم را که بسته بودند

باز کردند ولی هنوز کشتی حرکت داشت تا شب که بکلی طوفان و انقلاب تمام شد  
 آن شب کشتی از اسکله کونیز تون گذشت فرمودند پس نرسد ابیورپول بلکه انگلستان  
 می رسیم در چند مجلس موعودیم پس از گفتگوی دران جماع چهار ساعت و نیم راه آهن با  
 ملی نموده بلندن خواهیم رسید و آن شب چون دریا آرام بود جمیع رکاب کشتی در سالون  
 درجه اول بحضور مبارک مشرف شدند و از سؤال و جواب و بیانات مبارکه بی نهایت  
 منجذب گردیدند در حالتی که خانهای محترمه همه نشسته در جال اکثر ایستاده بودند خطابه  
 در وحدت عالم انسانی و صلح عمومی ادا فرمودند و در این خطابه مبارکه عالم را بشناختند  
 و جاسوسان مختلفه را بمنزله گلکهای زنگارنگ بیان فرمودند که اگر در باغ و بوستان همه گلها  
 یک نوع باشد چندان جلوه نمی ندارد و لکن اجتماع گلکهای رنگ بزرگ مزید جلوه و زیورت باغ  
 گردد و سبب از دیاد و صفا و شکوه گلشن شود پس اگر در حدیقه عالم انسانی جمیع اقوام هم  
 انواع رنگها جمع شود گل مشرقی گل غربی انگیزی و ایتالیائی و امریکائی و فرانسوی دست  
 دسته متفق و متحد گردند چه شکوه و زینت و جلوه و صفائی حاصل خواهد شد از این  
 تشبیهات و بیانات مبارکه همه چون گل شکفته و خندان گردیدند و خیلی اظهار شکر و ممنونیت  
 کردند و چون ذکر آیات سخن فرمودند این عبارت از فم اهل جاری شد که «دمن جوان  
 داخل سخن شدیم پیر برون آمدیم» از این عبارت چنان نفی برای حضار دست داد که  
 حتی مترجم (میرزا احمد بهار) در وقت ترجمه منقلب و متاثر گردید بعد از مجلس یک یک دست اند  
 و اظهار خلوص و خضوع کرده متخص شدند و بعضی آدرس بجای لندن را گرفته که در آنجا مشرف



شوند و اکثر بجای آن نمودند که فردا روز آخر سفر دریاست باز در کشتی تشریف حاصل نمایند بگمشید در صحرا و دریا بدن و قراء و تلال و جبال همه جا قدرت میثاق الله و عظمت امر الله مشهود و همیشه دلها در راحت اقدس علی مفتون و مجذوب بود و بابت ملکوت ابھی در نزول و هجوم -

روز ۴ محرم ۱۳ دسمبر روز آخر بود و هوا بر دلی دریا آرام اهل کشتی از اجزاء و مسافرن یک یک بحضور انور میآمدند و اظهار خوشنودی و اقبال می کردند و بعضی وجود اطهر را ببلا و خود نوامی لندن دعوت می نمودند و اجزاء و جہاز از بدل وجود طلعت مشهود دعاگو و ثنا خوان و جمع ہنسد عبد ذیل بودند اما نطق و بیان مبارک انروز در خصوص تربیت نفع انسانی بواسطہ دیانت آبی بود تا صورت و مثال رحمانی در عالم انسانی جلوه نماید و آلا اگر دین سبب اختلاف و جدال شود بیدینی مرتجع است و حیوان در نذہ از انسان بہتر کی سوال از جنگ عمومی کرد فرمودند "من در امریکا گفتم کہ جنگ بالکان مقدمہ آن حرب عمومی است"، آن وقت بندہ بخاطر مگم میرزا احمد سہراب در امریکا روزی بمن گفت کہ امر دوز از حضور مبارک از حرب عمومی سوال نمودند فرمودند جنگ بالکان مقدمہ آن خواهد بود باری مرکب مبارک بہ کلہ لیورپول رسید عصر کشتی پنجگی متقل شد دوستان لندن و پاریس در صیفا تا چشم کشا بہیکل انور افتاد از دور بانظار اشتیاق و تعظیم پرداختند اول مسیو درنیوس در کشتی مشرف شد و بعد جمعی از وقایع نگاران جراند کہ از ورود مبارک مسبق بودند تشریف

حاصل نموده سؤال از مسافرت و مقصد مبارک کردند فرمودند در من از امریکا  
میآیم نه ماه در آن ممالک مسافر بودم در اکثر کنش و مجامع نطق کردم جمیع را بوحده  
عالم انسانی خواندم و بصلح عمومی صلح بین مل صلح بین ادیان صلح بین جناس و صلح بین  
قتلیم دعوت نمودم نوآمد صلح را بیان کردم مضرات جنگ و جدال را شرح دادم  
و اعلان نمودم که اساس ادیان آبی مکیست و این اختلافات از تقالید است اگر اهل  
ادیان تقالید را ترک کنند کل متفق شوند خلاصه جمیع را دعوت بر محبت و اتحاد نمودم  
و بر ترویج صلح عمومی دلالت کردم تا بین بشر جدال و نزاع نماند جمیع بکفاندان شوند و  
در نهایت محبت و الفت با یکدیگر معاشرت و سلوک نمایند و مشرق و مغرب دست  
آغوش شوند این تعالیم در قلوب خیلی تاثیر نمود در هر جمعی جمعی در صلح عمومی متفق گشتند  
علا در امریکا نفوس خیلی مائل بصلحند و امید چنان است که نتایج مهمه حاصل شود مقصد  
من از سفر بلندن هم همین است: «پرسیدند آیا شما مسیح هستید فرمودند «من بنده خدایم»  
بعد میبود در نیوس و بنده سبالا مر پیاده شد در رکاب مبارک بهوتل فرستیم و جناب آقا  
میرزا احمد و آقا سید اسد الله اسباب الله کمرک گذرانیده بعد آمدند و هنگامی که بسال  
تشریف فرما شدند اجبای لیورپول و لندن و پاریس از دلوله و شوق حالت پر از دستند  
و جمیع از تشریف بقا و خطابات مبارکه مورد عنایات باقیمه گردیدند اما محل مبارک و  
بهترین نقاط شهر بهوتل «میدلند آدفلی» بود پس از سکون و قرار میبود در نیوس بعرض  
مبارک رسانید که مستر بردن اظهار تذکره نموده و تشریف در این سفر نهایت آرزو و شوقی

و عدم تشریف سفر سابق را از بدبختی خود میشم آرزوی مشرف شدن می نمود فرمودند و اینها محل عتقاد نیستند و ابداهیت ندارند در این سفر امریکا نفوس اظہار خضوع و ہمراہی کردند کہ امثال برون نزد آنها قابل ذکر نیستند حتی در نیویورک کار نیگی معروف کہ اول غمی است در اینجا کمرخواست کہ من بمنزل او بروم قبول کردم و جبرال قونول ایران کمر و ساطت نمود گفتم اگر شخص فقیری بود من منزل او می فرستم اما چون اول فرہ غنسیا و مشہور است لهذا صلاح نیست مقصد اینست کہ من با نگو نہ نفوس عتقاد نہ نمودم با آنکہ در نہایت خضوع بودند دیگر این نفوسی کہ جز ترویج اغراض و منافع چیزی نخواہند چہ حکمی دارند باری طولی کشید تا در کمال سفر شام تناول فرمودہ استراحت نمودند۔

روزہ محرم (۱۴ دسمبر) رئیس تیا سیفہا مشرف شد و رجای تشریف فرما و نطق مبارک در انجمن تیا سیفہا یورپول کرد کہ شب آن انجمن رقیب دوم مبارک ترین فرہیند کہ پیش کلیسای پیروک تشریف حاصل نمودہ بجهت شب بعد وجود مبارک اذعوت بکلیسا نمود و ہر دو دعوت شان در ساحت اظہر مقبول از بیانات و عنایات مبارکہ بی نہایت منجذب و مسرور شدند آن روز از دستستان محترم شرق حضرت احمد فندی یزدی از لندن بساحت انور مشرف شدہ مورد اظاف مبارکہ گردیدند و تلگرافاتے بجامع شرق و غرب در بشارت ورود مبارک با سکا و انگلستان صادر چون از سال پستہ و تلگرافات فرغت جتند بیرون تشریف بردند پس از منشی و گردشی رحبت فرمودہ ناما را در صلون ہوتل میل فرمودند بعد از تمدد اعصاب چند روز نامہ

در محضر انور ترجمه شد در خبر ورود مبارک بنجاک انگلستان نوشته بود مذک در وقت  
 ورود وزارت اول برای صلح با کان و عثمانی بمنیر شکر نیز از امر یکا تشریف فرمای انگلند  
 شدند و این تصادف خوبی است بجهت اینکه ندای صلح بلند شود و آثار حرب جلال  
 زائل گردد بعد دستهای مبارک کشوده فرسودند و در حال مبارک بجمع فضل و غنایات  
 فرموده جمیع را در زیر بال و پر حمایت و نصرت خویش گرفته عون و تأیید ملوکش  
 بر جمیع سایه فکند و تأثیر و نفوذ تعالیمش در جمیع ممالک و اقالم مشهود گشته و چون  
 مسیور ریوس مشرف شد بناستی فرمودند (بعد ازین سفر در ممالک عثمانی باید  
 ندای وحدت عالم انسانی و صلح عمومی بلند شود و نوبت نحمدت و در خواهد رسید بلکه  
 در اتحاد نفوس متفرقه جبهه‌ی مبدول گردد حالاً ما در حد و در بریطانیه هستیم و بعد از  
 چند ماه دیگر عازم جیفا تا بمینیم خد اچه میخواید پس از ان ذکر میوتیها را فرمودند  
 از هرج و مرج بودن آنها و تعدد زوجات یحیی حکایات مفصله از سان اظهر  
 جاری مسیور ریوس شمرچی از رسوائی میرزا بجای دولت آبادی بعرض مبارک رسانید  
 که دو در لوزان چون کاشف عمل آمد دیدند حاجی میرزا بجای بازن یکی از مترهای انجا که  
 در خانه او منزل داشته رفیق بوده او را از خانه بیرون کردند و عمل قبیح او را بشردانند  
 و چون من خودم از او پرسیدم که چنین مسئله‌ی در باره شما میگویند این چه کاری بود  
 جواب گفت که این از مقتضای طبیعت است الی آخر فرمودند اساس اینها بر هرج و مرج  
 از این عمل رئیس اعمال باقی را بفهمید این ابهان با این خسران حال منجواهند مقاومت امری

که شرق و غرباً با هم آزرده و نفوس با ملکوت تقدیس متوجه ساخته است از این قبیل  
 شرحی مفصل از غفلت امیرش چند به جمال سطوت جلال حضرت مجتبیٰ فرمودند که بیگانگان  
 دشمنان چون ساحت احدش مشرف میشوند کل فاضل می گشتند حتی خود برون در محضر مبارک  
 هند عبد ذیلی بود این بیانات مبارک که را در حالت مشی با نهایت همینه و غفلت میفرمودند  
 تا ساعت هشت که رئیس تیا سفها با کاسکه مخصوص حاضر در چون شریف فرمای جمع تیا سفها  
 شدند در اینجا نطقی مفصل همین دموثر در تجرئی حقیقت و غیر محدود بودن سلطنت طبیعت  
 و فیوضات رحمانیه و ظهور مظاہر مقتدره در هر دور و کوری و حسب تامل مختلفه در ظل امر  
 بجائی فرموده جمیعت همه با نهایت خضوع در ترقم مجلس دست میدادند و اظهار سرت  
 و ممنونیت می کردند و تا وقت سوار شدن طائف حول طلعت نور بودند آن شب شام  
 پلو و خورش ایرانی با کمال مزاج و سرور در اطاق خندام حضور میل فرمودند و علاوه  
 از خندام ایرانی میبود یعنوس هم سیر میزد در حضور مبارک مرزوق و تنعم و مفتخر بودند  
 روز ع محرم (ده دسمبر) صبح زود بندگان استان با  
 صلوات پس از او را داد و اذکار و صرف چای بشکر تأییدات جمال مبارک ناطق میفرمودند  
 که در از روز حرکت از جیفانا حال هر روزی تأییدات ملکوت بیشتر احاطه نمود در مصر تأیید  
 رسید در او با نصرت شدید شامل گردید و در امر یکا بیشتر از پیشتر انوار نصرت  
 حمایت از ملکوت غیب میداد اینها همه تأییدات جمال مبارک است و آلا ما بسندگان  
 ذلیلیم و از هر جهت عاجز و بسکین باید حال جمیع افکار مان شب و روز فکر و حد شود

اوقات را حصر در خدمت نمایم اردو پاخلی غرق بحر مادیات و انانی مثل گاو نایمکه  
 در علف زار سرد گرم چریدند ابد چشمشان جانی را نمی بیند باز امر یکایک عصر جمعی از  
 بجای لندن و لیورپول و جوانی از تیا سفیها که تشریف او هستی باقبال شد با یکی از دوستان  
 نینچه تشریف شدند پس از بیانات مفصله و بذل فین و عنایت بهر یک شب ساعتش  
 و نیم بکلیسای پیمبرک تشریف بردند اول چون در اوطاق کلیسا جلوس فرمودند کتیشها  
 بسیار خوش آمدی گفتند و عرض میکردند این کلیسا آزاد است و بزرگان بر تنی در آنجا  
 صحبت کردند فرمودند این خوب است که آزادی عمومی دارد و سبب الفت هر سرفه  
 وقتی است زیرا هر امر عمومی الهی است و هر امر خصوصی شخصی و بشری آفتاب عنایت پر  
 می تابد و باران رحمت بر عموم می بارد زیرا آبی است و فیض نهدانی است چون  
 کلیسا ملو از بحیثیت شد حتی در طبقه بالا جمع کرد سیها پر بود آنگاه تشریف فرمای سکوی  
 محراب کلیسا شدند و سکوی خطابه دو طبقه داشت کمرکشیش را جانود که طبقه بالا تشریف  
 برند قبول فرمودند آنحضرت عرض نمود از پائین صدای مبارک بمیج جانمید و همه از زود  
 مشاهده لغا و استماع ندای مبارک دارند لهذا بالاتر تشریف بردند اول کشیش در  
 معرفی طلعت بمیشال شهرمی از بدایت سخن اعظم تا مسافرت حضرت عبدالجبار و حی قیامه لغدا  
 بجهت نشه امر الله و کثرت پیروان این امر در شرق و غرب دنیا و تعالیم عظیمه صلح و صلاح  
 بیان نموده حصار را بر تعظیم و احترام و وقار و تفکر در تعالیم و خطابه مبارک تشویق کرد  
 و تشریف فرمائی مبارک را بان کینه مایه افتخار شمرد بعد وجود مبارک قیام فرموده آنکه

جمع کلیسا بود همه حاضرین از شدت سرد کف زنان بودند و بی نهایت اظهار سردی و انبساط می کردند اما خطابه مبارکه در وحدت اساس ادیان و مضرت تعالیه و نفوذ امر بدیع و عظمت و صدقت اسلام بود و صحبت بانهایت خضوع مستمع و چون خطابه مبارکه با تمام رسید باز صحبت کف بر کف زده بیشتر اظهار اشتیاق و مسرت کردند و پُر و لوله و شور بودند آنحضرت مجلس کشش مکرر با اوصاف طلعت بشارت رجای تعقیب مجلس بقیام و مناجات به کل بیان نمود لکن باز قیام فرمودند در حالتی که دستهای مبارک را بلند کرده بودند بمناجات مشغول شدند و پس از مناجات با دطاق کلیسا شریف پُر و دجیبی رجای شرفیابی نموده بسیار اظهار خضوع و استعدای تأیید از محضر نور میکند خلاصه در چنان شهرتی که تا آن وقت اعلیاء امرائیه نشده بود جمعی داله و شید او متوجه افق بھی گشتند ان شب شام را در سالون هتل میل فرموده با حال خستگی با دطاق مبارک برای استرجت شریف پُر و دند

روز ۷ محرم ۱۳۰۴ (۱۳۰۴) صبح موکب قدس در شرف حرکت بلند

بود بعد از تلاوت نماز و مناجات از جمیع اسباب فرموده ساعت نه از هتل بیستگاه راه آهن شریف آوردند قلمزین رکاب مبارک جناب آقا احمد یزدی میوه در بغل میزد احمد سهراب آقا تید سید الله مس فریژر مس هر یک بودند و یغبد فانی هو البسیاصاف و معتدل صحرا بمس جابز و فرم و بیکل اظهر در نهایت محبت و مسرت تا بلندن نزول حبلال فرمودند امه الله لیدی بلا مفیله و صبیتهای ایشان مس روزن



برگ با جمعی کثیر از حبا و آما در حین دور طلعت پیمان حلقه زده بلکه کنان نعت  
 پُر شور و غوغا بودند که همه خلق را متوجه دلوله و آنجند ابغذ بحال عهد نمودند  
 چون آن جمعیت را یک یک احوال پرسی اظهار عنایت فرمودند با کالسکه مخصوص  
 بمنزل لیدی بلا مفیده تشریف بردند زیرا با آنکه از امریکا امر مبارک بحیثیت گفتم یک  
 منزل مخصوص صادر مهند لیدی مشارالیها با شدت شوق رجاء بسته عای  
 نزول قدم مبارک بمنزل خود نمود و از چند روز پیش خانه را خالی کرده خود بمنزل دیگر  
 نقل نموده بود چون بی نهایت اصرار التماس کرد لهذا قبول فرمودند لکن مصارف  
 را خود وجود اظهار عنایت می فرمودند در اینجا زمین درود تا وقت خواب تشریف  
 یار و غیبا و عبور جباب اصحاب بود و همچنین بعضی از روزنامه نویسیها باحتیاج  
 رسید بیانات مبارکه را مشروحاً ثابت و ضبط نمودند

روز ۸ محرم ۱۲۷۱ دسمبر صبح بعضی از حبا ی طرف جمعی

از دوستان و مبتدیهای لندن مشرف شدند و چون جمعیت جباب و اغیار زیاد شد  
 نطق خطابه مبارکه عمومی بود در مخ عقائد تقلیدی و سد ادنام دینی و اینک ادنام  
 و تعالیدیکه منافی علم و عقل است باید متروک شود و مطالبی که صرف مسوعات از آباء  
 و جداد است محو و نابود گردد تا حقائق مسائل الهیه که علم و عقل است سبب ترقی  
 شاعر و سعادت ابدیه مل و اعزاب گردد بعد از خطابه مبارکه اکثر نفوس رجای  
 تشریف خصوصی نموده یک یک مشرف می شدند تا نزدیک ظهر بحضور مبارک بواسطه

لیدی بلا مفیلده تلفون نمودند که چون هفته آینده وجود انور در مجمع انجمن با نطق خواهند فرمود  
 اگر اجازه می‌نمایند صدر انجمن را مستر بردن قسار بدیم فرمودند « فردا جواب  
 خواهم داد » لیدی بلا مفیلده بعضی از اعضاء نمودند که مستر بردن حالت تذکر یافته  
 اگر صدر انجمن واقع شود لابد در معرفی وجود مبارک او صاف و محامدی عرض  
 خواهد کرد که رفع خیالات نفوس می‌شود که او را مخالف امر دانسته اند ولی وجود  
 اطهر ابداعتنا بگفته حضرات نفرمودند عرض مجمع مجلسی نشه یف بردند که ائمه الله سنسن  
 که در پیران مجلس برای تبریک قدم مبارک تدارک نموده بود جمعیت کثیری از یار و غیار  
 برای تشرف در آن محفل حاضر و در تالار دیگر میزبانان پر گل و شیرینی و شربت چیده بسیا  
 مجلس باشور و شکوهی بود و خطابه مبارکه شجره‌ای از سفر امریکا و خطابات در مجامع و کنکلس  
 و تائیر و نفوذ تعالیم قلم‌علی و آئینه بیان مبارک در تچه دامور و تچه بدائین رغبندر  
 بود که در سه ما دوله و شوری دیگر انداخت و از دلها شوق و اشتیاقی بر تر ظاهر  
 ساخت بعد از خطابه مبارکه چون بعضی از ائمه تبریک نزول قدم مبارک  
 و تجمید و تحمید امر الله نطقهای مخصوص نمودند لهذا دوباره یکل پیمان بر خاستند و مجمع  
 اطهار عنایت فرموده کل را بر خدمت کسان احدیت توثیق نمودند و در ختم مجلس یک یک  
 حضار حضور مبارک آمده دست میدادند و بانها رخلوص و ارادت و خضوع میسر دادند  
 تا وقت حرکت که فرمودند میخوایم راه بروم لهذا جمعی از دوستان محترم شرق و غرب  
 حال رسانا تا منزل همه پیاده در حضور بودند شب جمعی کثیر در محضر انور شرف بودند و بیانات

مفضل در هر مقام مسئله‌ئی از فم اظهر صادر گردید از جمله فرمودند در همیشه در مقابل نیاید  
 خلق می‌گفتند که با رجب افکار و آمال خود بکلیف مشغول بودیم منجوریم منجوریدیم منجوریدیم  
 و میرقصیدیم نه خوف خدا داشتیم نه امید ملکوت در آنچه بودیم راضی بودیم و بخوش خود  
 مشغول شما آمدید ما را از لذت و عیش خود باز داشتید روزی از غضب الهی وقتی  
 از خوف عذاب و امید ثواب سخن رانید و با باطخوش ما را بر هم زدید اما نبیای  
 آبی می‌فرمودند که شما قانع بعالم حیوانی بودید ما خواستیم شماران انسانیمانم نقل  
 بودید خواستیم نورانی شوید مرده بودید زنده گردید ارضی بودید آسمانی شوید  
 (و پس از شرحی مفصل در خصوص عوب بالکان فرمودند) در عالم انسانی محبت  
 تجلی جلوه آبی است اگر محبت نباشد عالم عالم حیوانیت امتیاز عالم انسانی محبت  
 است تا بین نفوس محبت حادث نشود راست و سعادت تا مه جلوه نماید ملاحظه نماید  
 وقتی انسان با دوستی می‌نشیند چه قدر همتز و لذتی شود وقتی با دشمن می‌نشیند  
 چگونه معتدب می‌گردد پس باید ترویج محبت عمومی و اوقات نوع انسانی نمود حالا  
 با شرقتی هستیم و شما غریب در اینجا با نهایت محبت و الفت نشستیم آیا این بهتر  
 از آن نیست که نزاع و جدال داشته باشیم خون یکدیگر را بریزیم و خانمان  
 یکدیگر را خواب کنیم باید نفوس را بیدار کرد که سر عالم وجودیت بواجب است  
 و فیوضات ربانیه کدام است و الا همیشه نفوس در رحمت اند و مبتلای شقت  
 ظاهری می‌بینند نه باطن صورت و ظاهر جاهای مختلفا اشکال را می‌بینند

نه حقیقت نور و ستر ظهور ۰۰

روز ۹ محرم (۱۸ دسمبر) صبح در منزل مبارک مجلس لویه منفذ و جمعیت از جبا  
 و اغیار آفت در بود که کسی برای همه نبود و اغلب ایستاده بودند نطق مبارک  
 مفصل در باره ظلمت و فحای مادیات و نورانیت و بقای روحانیات و ثمره عالم  
 وجود بحصول کمالات الهیه بود از جمله نفوسیکه آن روز خود در آن مجلس آمده تشریف  
 شد متر برودن بود پس از ختم مجلس نفوسی رجای تشریف خصوصی نموده باز تشریف  
 می شدند منجمه شخص مذکور که تشریف او بطول انجامید و بیانات مبارکه را که خطا  
 با بود بعینها اینجسب مثبت و ضبط نمود و اجمال آن اینست که پس از اظهار ضعیف  
 اول خواست از ماضی عرض حال دهد و عذرخواهی نماید فرمودند باید صحبت های دیگر  
 بداریم صحبتی که مورد محبت شود چون دید میل مبارک از آن مقوله گفتگو نیست  
 لهذا بصحبتی دیگر پرداخت از وضع ایران و عثمانی پرسید در جواب او بیان  
 مبارک از این قبیل بود در من بد ایشا نوشتم که تا دولت و ملت مانند شهید  
 و شیر آمیخته نگردد نجات و فلاح محال است ایران ویران شود و منتهی بدخلفه دول  
 متجاوزه گردد الی آخر بیانیه الاعلی و شرفی در آن مخصوص فرمودند که دو باید  
 کوشید تا اخلاق قمت تبدیل شود و استعداد مشروطه و امور سائر حاصل گردد و آلا  
 هر روز مشکلاتی رود و دیاس پریشانی بیشتر شود ملاحظه نماید که حتی علم کنسانی  
 بدون تحمین و تعدیل خلاق سبب ضرر شود بی اگر جهنم خلاق توام باشد علم حسیلی

فراژ عظیمه است (و بیانات مبارکه منتهی باین شد که) فقط ترقی و تمدن مادی کفایت نکند و علوم انسانی तथा سبب سادات تامه نگردد بعد شخص مذکور عرض نمود که انالی اردو پابلی منکر موعید انبیا درو حائیتانند انگاه از سان مبارک شرحی بسوط از قوه ماوراء الطبیعه دلائل و براہین قاطعه صادر که مخاطب اجزلی بی مجالی نماید و ہر دم خاضع تر میشد تا با نہایت تعظیم و خضوع مرض گردید و اجازہ شرف ثانی خواستہ عصر آن روز یکی از معلمین زبان اسپر اتو و بعضی از رجال ہند محترمہ تازہ بشرف حضور رسیدند و در توضیح و تبیین مسائل اہستہ بیانات مفصلہ از فہم اہل جاری تا شب آمد و شد نفوس بر این سوال بود -

روز ۱۰ محرم (۱۹ دسمبر) صبح نطق مبارک در مجمع در خصوص حقوق نسا بود کہ باید نسا در تربیت خود تحصیل کمالات بکوشند بتربیت احقاق حقوق خویش نمایند نہ بزور و جبر زیر محسوس تدبیر و تربیت طلب سادات نمودن شأن عاقل است شخص دانا بتحصیل کمالات طلب حقوق خویش نماید اما نادان بقوه جبریه مثلاً چون طفل بحسد بلوغ رسد ہمہ شہادت میدہند بر رشد و بلوغ او و آخر شرحی از حسن خلاق آما دانند و بجا بیان ایران فرمودند کہ بجن گفتار و رفتار معامہ می نمایند نہ بزور و جبار پس از ختام خطابہ مبارکہ جمعی از مبتدیان اجازہ خواستہ باز شرف شد و بیانات بدیعہ ہر یک دمنفخ و مشوق از روز ہم متر بردن و محفل عمومی شرف بود و بعد از مجلس باغانش در اوطاق مبارک حاضر شدند ولی

از مضی کلمه بی گفتن نتوانست زیرا مقصد مبارک محبت و لغت بود نه اظهار غرض  
و افکار او لهذا از مطالب علیّه و حکایات از حالات امور شرق بعلت محبت و  
اغراض دستری فوق العاده با او گفتگو و مذاکره می فرمودند و هر دقیقه بی از  
شنیدن بیانات مبارک خاضع تر میشد تا هنگام مخصی که دست مبارک را بوسید و  
با اظهار خلوص خضوع خاص گردید بعد از آن روزنامه نویسی مشرف و مقالات و بیانات  
صادره از فم اظهر در مسائل اقتصادی و تعالیم الهی استماع و تخریر نمود و با خضوعی تمام  
رضعت رفتن خواست خلاصه از صبح تا شام تشریف نفس پی در پی بود چه در جمع  
عمومی چه خصوصی و جمع عناق در ساعت مرکز میاق خاضع چه از رجال و چه نساء  
از و حضرت امین الهی و همسفران عزیزشان که شب پیش از آن از پاریس آمده بودند مشرف  
گشتند و مورد عنایات بشمار شدند و موجب سرور و جود اختیار گردیدند خدمتشان  
عرض شد که آیا در ایامیکه با حضرت علی قبل اکبر روحی لرمه لهند آه در سخن اعدا بودید  
بیچ قصوری فرمودید که روزی خواهد آمد که در لندن بیدار روی و موسی طلعت اف  
عبداللّه مشرف شوید و یا ز نشاط را در چنین بزم و بساطی زیارت نماید فرمودند و خیر ابد  
گمان نمی رفت که باین زودی چنین نصرت و تأیید از ملکوت غیب سد و قدرت مغلبه  
امراشه این طور محیط شرق غیب گردد و ثابتین بعهد و پیمان اینگونه مصداق  
و نصر من قام علی نصره امری بخون و من لملاء الاعلی و قبیل من الملائکه المقربین شوند عصر بجهت راه  
رفتن چون بیرون تشریف بردند بعضی اشیا را برای طبع بدست مبارک خرید آوردند

و چون بمنزل رسیدند جمعی که منتظر تشریف بودند از سائل عیدیه وضع مشرق الاذکار  
 و حقوق نساء و امثال ذلک سؤالاتی نمودند و تا دیرى از شب سان الطهر در جواب مطالب  
 مذکوره ناطق انگاه سر نیز برای شام شریف بُردند و علاوه از همانان محترم انگیزی  
 نه نفر از خدام حضور و دوستان ایرانی سر نیز در محضر انور مفتخر و مزروق

روز ۱۱ محرم (۲۰ دسمبر) صبح قبل از نطق مبارک در محفل عمومی جمعی از سائلان  
 طلاق کردند شری در همین آیات مبارکه کتاب آندس از قم مظهر صادر بسیار سب سرد  
 و باطاعت حصار گردید عرض کردند نبودن طلاق درین بلاد سبب مفاسد کلیه شده حتی  
 اگر مردی دیوانه و مجنون شود یا طرفین از یکدیگر بیزار گردند باز حسب ای طلاق مشکل است  
 پس حکایاتی فرمودند که به سبب عدم طلاق خونبار ریخته شده و آبروی اشخاص بسیار  
 محترم باورفته اما طلاق باعث ازاله شرایط محکمه عند القزوم باید باشد و در این خصوص از حضرت سید  
 امین حکم مبین موجود و چون مجلس بوقت منقذ و الا از منزل مواز نفوس شد نطق خطیبی  
 پُر تائید سرور عدم سرور و آسایش حیات جسمانی و غم داند و نفوس در دنیاى فانی فرمودند  
 که نفسی بے آمال و آرزو نیست سلطان و گداهر کس مبتلای غمی است و دوچار شکلی چون حقیقت  
 مگرى دلی بی آرزو نیست و هیچ آرزویی من دون محنت و طلال نه پس هرگونه آمالی  
 سبب زحمت و وبال است و مانع سرز دستت بال مگر آمال نفوسیکه دل بجهان الهی  
 بندند سرور روحانی یابند مرتت و جدانی حاصل نمایند آن نفوس درین بلا شادند  
 و در نهایت ابتلا آزادی اول و آخر آن مجلس خانم محترمی که عزیزش مرده بود مشرف شد



بشفقت و عیاشی فوق العاده اورا تسلی میدادند و پس از بیانات مفصله کمر با و میفرمودند  
 و ذکر یہ کن مویہ نما فریاد بر میارائشک از دیده مبارک سرور و حسن دنیا هر دو در گذشت  
 و عزت و ذلت آن هر دو فانی " از تأثیرات بیانات مبارکه قلبی منقلب میشد و از تلقای  
 عالم خاک آزاد و متوجه بجهان پاک می گشت آن روز هم نفوس جلیله در ساعت انور در ک  
 فیوضات بقیه کردند از جمله عصر از بزرگان وطن حضرت سفیر ایران بشرف حضور  
 افتخار و سرور موفور حبت و از بیانات مبارکه خطاب پشان یکی این بود که در چون  
 از نصیحت به وطنان قیمه بی ندیدیم و گوش شنوائی بختیم لابد توجه بفریب نمودیم وقتی که  
 آنها خانمان را بادی دادند بافتوحات ابدی مشغول بودیم فتوحاتی که در مستقبل سبب  
 عزت ابدیه مشرقیان است و تیغ افتخار ایران دایران ای اخیسر بانه الا علی انا شب  
 مجلس عظیم و محفل علی در تالار بزرگ هتل " دست فتر، محض خطاب مبارکه منعقد و انعقد جمعیت  
 بود که تالار بان بزرگی را گنجایش نه و جای ایستادن برای هر کس نبود صدر انجمن  
 و رئیس مجلس جناب " سر تو اس بار کلی، بودند و آن وجود محترم از بزرگان ملت انگلیز  
 است و انتهای مجلس در معرفی و شنای طلعت پیمان داد سخن دادند حتی اظهار افتخار  
 و سرفرازی خود از بودن در چنان محضر مبارکی نمودند و سالی مبارکه را ما به الا صیاح ام  
 و مانیه اصلاح و ترقی اهل عالم گفتند اما حین ورود مبارک بان محفل عظیم جمعیت همه خاستند  
 پس از نطق معرفی صدر انجمن روی کرسی بالای صحنه خطاب که محفل مرتفع و در وسط تالار  
 واقع بود، بیکل آندس در حالت جلوس خطاب بی در نهایت سلوت و جلال ادانسر نمودند

و موضوع آن خطابه مبارکه این بود که حیات عبارت از ترکیب عناصر است و موت  
 و فنا عبارت از تفریق و تشتت پس کل را با دلائل عقلیه و بیانات نافذه با اتحاد و  
 تامة دلالت نمودند آنگاه از ظهور اعظم و تعالیم صادره از تسلیم قدم مشروح مفصل  
 بیاناتی فرمودند که کل مفتون و منجذب شدند همه رویها از سر و درگفته و دلها  
 از شوق و ذوق آشفته تعالیم الهیه گردید چند آنکه جمیع اظهار شغف کردند و بارها  
 کف بر کف زدند و بی نهایت تعظیم و کرم نمودند پس از خطابه مبارکه و تجمیدیس  
 مذکور مسکتون در شنای مرکز میثاق و تعالیم نیز افاق لفظی بسیار مناسب بعد از آن  
 یکی از خانهای منطقه که از حامیان حقوق نساء بود و موسوم «بمس و سپارده بزجات»  
 اذین در لزوم و اهمیت تعالیم ظهور اعظم که یکی از ان تعالیم تربیت و تسادی حقوق نساء  
 و رجال است لفظی بیخ نمود و از غلبه و نفوذ این امر مبرم حکایت کرد با آنکه بهائی نبود  
 لکن این تعالیم مبارکه را مصلح ادیان و متضمن احتیاجات عصر و زمان گفت پس از آن  
 جناب مسیور در نفوس قیام و اول اظهار شکر نمود از اینکه امر الله در لندن انگونه  
 ظاهر شده و ذهن نشین و کل توجه نفوس محرمه گردیده و بعد باوصاف مرکز عهد پیمان  
 و شرح مسائل الهیه پرداخت و چون ایشان نطق خود را با تمام رسانیدند باز رئیس مجلس اظهار  
 شکر و تسانود تا آنکه بیکل اقدس قیام فرمودند و مناجاتی فصیح و بیخ لبسان فارسی در طلب  
 تائید و حصول صلح عمومی با کمال تاثیر از فم اظهر جاری شد و مجلس بانتهی رسید چه  
 مجلس عظیمی که جمیع ورنهایت شور بودند و همه عناق خاضع و قلوب منجذب و سرور و کثر

نفوس رجای شرف ثانی و شرفیابی خصوصی می کردند و انگونه جماع نمائیم  
 نشد مگر بصر فایدهات جلال الهی که یکتا عبد آستانش را در هر یک از جماع عظیمه نصرت  
 جدید می بخشید و نایب شدید می گردید چون جمعی در منزل مبارک حاضر و شرف کاشف  
 بیانات مبارک در خصوص الفت و محبت ام و اخوت و یگانگی مل عالم بود

روز ۱۲ محرم (۲۱ دسمبر) پس از شرف جمعی کثیر در مجمع عمومی از جمله بیانات مبارکه این  
 بود: «دیشب از محبت و اخوت صحبت می نمودیم محبت بر چند قسم است یک قسم محبت  
 عائله‌ئی است و اخوت جهانی این کفایت کند چه بسیار شده که در میان عائله‌ئی نهایت  
 عداوت و بغضا حاصل گشته پس معلوم شد که محبت و اخوت عائله کفایت نکند و  
 همچنین محبت و اخوت جنسی آن نیز کفایت نکند چه بسیار واقع شده که در میان ملت  
 و جنسی عداوت بدرجه‌ئی رسیده که خون یکدیگر را ریخته اموال یکدیگر را غارت نموده اند  
 قسم دیگر محبت و اخوت وطنی است چه بسا هموطنان که بعد از آن یکدیگر بر خاسته اند و خانان  
 یکدیگر را اذیت کرده اند پس اخوت و محبت وطنی هم کفایت نکند و قسمی محبت و اخوت  
 نوعی است چه بسیار نزاع و جدال که در نوع و قبیله‌ئی از قبائل حاصل شده پس محبت  
 و اخوت نوعی نیز کفایت نماید و نتائج اینها جمیع محدود و موقت است نه سبب تریق  
 روح و سترت جان و وجدان پس باید محبت الهی و اخوت روحانی در میان باشد که  
 بقوات روح القدس حاصل میشود و تا شش غیر محدود و ابدی است و هرگز تبدیلی پیدا  
 نکند و مادام در وقتی این اخوت و محبت موجود ترقیات روحانی و جهانی آنها غیر محدود است

و در این اخوت و محبت جان فدای یکدیگر نمایند زیرا این اخوت و محبت ملکوتی با حیات  
 ابدی توأم است جدائی ندارد نورانیت عالم انسانی باین است عزت عالم انسانی  
 باین محبت است و علویت عالم انسانی منوط باین اخوت پس امیدوارم که شما باین محبت  
 تقبث ننمایید سبب ظهور این محبت شوید مطلع اشراق این اخوت گردید وسیله  
 انتشار این نعمات باشید تا فیوضات حضرت بهاء الله در عالم انسانی ظاهر شود و غایب  
 الهیة احاطه کند امیدوارم که چنین تائیدی یابید آهسته علاوه از شرف نفوس مختلفه  
 که تا عصر در اوطاق مبارک بشرف تقاضا شرف می شدند آن شب در بر روی جمعی از خانها  
 محترمه حقوق طلب باحتیاط برسدند بسیار آنها را نصیحت فرمودند و بهتدال حسن  
 اخلاق و کردار دلالت نمودند زیرا آن اوقات با تضدیت و مخالفت آنها نسبت بر حال  
 دولت و حکومت شدت نموده بود بد رجهائی که دوائی مانند تیز آب ساخته سر هرگز نماند  
 و چونند و قهاری پسته می ریختند که کافد نامتلاشی و ضایع شود تا مردان را عاجز نماید  
 و آنها را در حفظ و آداب و حقوق زنان مجبور سازند لهذا اگر رسان اظهار سازد از تکاب چگونه  
 امور منع می فرمودند تربیت و حسن آداب و اخلاق دلالت می نمود که راه ترقی عالم نسوان در  
 حفظ حقوق ایشان با اعتدال در امور و حصول تربیت و آداب الهیة و کمالات انسانیة  
 مطلق و مربوط است نه دون آن  
 روز ۱۳ محرم (۲۲ دسمبر)  
 پس از شرف نفوس در محفل خصوصی و عمومی و فریخت از اشتغال و امور سائره  
 طلعت عبودیت حضرت احمدیه بخیلی موعود بودند که شبیه تولد حضرت مسیح داشتند

و تشخیص حال انتظار طالبان در آیام پیدایش عیسی علیه السلام و پس از حاقم در ایوان  
 آن نالار جمال بیثال ایستاده در حالتیکه همه مردم از اطراف ناظر و سماع بودند خطابه نطقی  
 مفصل بنسبت آن محفل در باره انتظار ائمه عالم قبل از یوم ظهور و غفلت و احتجابشان بعد  
 ظهور مکتوم طور و مطلع نور فرمودند چنانکه آن کیفیت را مجسم نمودند و از برای حضار حال  
 تذکری عجیب روی داد از انجا بشارتخانه ایران تشریف برده چون بمنزل مبارک  
 مراجعت فرمودند سر نیز شام جمعی از دوستان و خدام اروپا و ایرانی در حضور انور مشرف  
 و مرزوق شدند پس از شام در صالون جلوس نموده شرحی از مریم مجدلیه و خدمات  
 نمایان او فرمودند که "بعد از شهادت حضرت مسیح از جمله خداتش این بود که بواسطه  
 با امپراطور رومان ملاقات نمود و آن ملاقات در وقتی واقع شد که پاپیلاطس میرودس  
 دانسته بودند که یهود محض فتنه را تحریک بقتل مسیح نموده اند و حضرت عیسی بگناه بود  
 لهذا متعرض یهودیان بودند چون امپراطور از حال و خیال مریم پرسید جواب گفت که  
 من از طرف سیمیان آمده ام و استدعای سیمیان شفاعت از قائمین مسیح و  
 بذل آسایش یهود است زیرا پاپیلاطس میرودس متعرض یهودند هر چند یهودیان  
 سبب قتل مسیح شدند لکن حضرت مسیح ابد ارضی نیت که از آنها انتقام کشیدند و هر طور  
 ازین بیان مریم بسیار خوشنود و متأثر شد و امر عدم تعرض یهودیان را صادر کرد  
 روز ۱۴ محرم (۲۳ دسامبر) مسیح نطق و خطابه مبارک که در مجمع مخصوص  
 تشخیص ولادت مسیح بود و غفلت و انکار نبی اسرائیل در یوم ظهور آن حضرت با وجود طلب

و انتظارشان پس از تمام نطق و بیان مبارک حبیبی از اهل ایران را در اطلاق مبارک  
 حضار فرمودند و بیانات مبارکه با آنها تفصیلی از اجابات امم و تبیین علامت یوم ظهور بود  
 که مثل بیودنصاری هم بتلای او امام و تقالیدند چنانچه هنوز منتظرند که نجوم از آسمان ساقط  
 شوند با آنکه هر ستاره فی چندین بار عظیم از کره ارض است نیست که در قرآن میفرماید  
 لا تهدی من جهت و لکن الله یهدی من یشاء پس بسیدات الهی و هدایت ربانی  
 لازم است و استعداد حصول فیوضات رحمانی واجب و الا هر نفسانی غرق بجزا و امام  
 و ظنون است بدرجهائی که چون فرق حجاب او کنی بجایی دیگر محبت میشود و عصر بیانات  
 مبارکه در خصوص حجاب تقالید اهل دین و ظلمات انکار آدین بود که این دو عالم نهانی را  
 تاریک نموده و بکلی نفوس را بتلای اعسراف و فساد مضمر کرده

روزه ۱۵ محرم (۱۴ و ۱۵) اطلاقهای بیت مبارک همه متلو از نفوس بود از محبت  
 طلعت پیمان در دلها شور و شوقی عجیب و نطق و خطاب مبارکه در جمیع در خصوص تخمین اطلاق  
 و تربیت عمومی و اینکه انسان اول باید خود تربیت شود و بعد تربیت دیگران پردازد  
 پس از مجلس بعضی از مقیدین با چون بشرف حضور انور مشرف شدند می فرمودند و خداوند  
 راعی حقیقی را ظاهر نموده تا جمیع انعام را جمع فرماید و آن شبان هجران حضرت سید عالم  
 بود که انعام متفرقه را جمع نمود و حسب ان تنوعه را الفت داد و بجهت حفظ و حمایت  
 اهل عالم خود را پسر سهام بلا یاکرد و بتلای هجوم ذناب کاسره فرمود تا انعام الهی از  
 تعدی درندگان پر جفا و ظلم گرگان نفس و هوی آسوده کردند و حفظ و حیات بدی جویند



ایسدم چنان است که مانیز متوفی آن شویم که در ظل آن شبان حقیقی این غلام پریشان  
 جمع و محافظه نمایم و در چستان عنایت یردیم و حفظ و حراست کنیم تا از گرگان محفوظ  
 مانند و جمیع گله‌های متفرقه جمع شده در نهایت سرور و زندگانی کنند؛ پس از مرضی آنها  
 بعضی از روزنامه نویسه‌ها مشرف شدند و از جمله مقالات مبارکه خطاب با آنها این بود که  
 چون پرسیدند وجود مبارک از کجا شریف می‌آوردند و مقصد مبارک ازین پنجره صحت  
 فرمودند "از امریکا می‌آیم نه ماه در صفحات امریکا بودم بهر شهری رفتم درکنائس و مجامع  
 هر مدینه‌ئی صحبت داشتم و در کانفرنسهای عدیده مثل کانفرنس لک مابانگ مدعو  
 بودم و در دارالفنونها حاضر همه جادعوت برای صحبت رفتم و اساس گفتگوی من تعالیم  
 حضرت بهادالله بود که بموجب آن تعالیم کل را دعوت نمودم بصلح عمومی بین ادیان و صلح  
 عمومی بین اجناس و صلح عمومی بین دول و اقالم و دلائل بر وجوب صلح اقامه نمودم و باین  
 خطیه ثابت و محقق داشتم که امر در اعظم و الزم امور صلح عمومی است و سبب آسایش عالم انسانی  
 و اعظم وسیله حل مشکلات زیرا این قرن قرن افوار است قرن ترقی عقول و افکار است  
 قرن تربیت نفوس و ارواح است قرن ظهور اسرار کائنات است و عصر طلوع شمس حقیقت  
 است عصر صلح و سلام است و محبت و ایتسایام نرا در ازمیت که در چنین عصری جمیع مل  
 متفق شوند جمیع ادیان متحد گردند و اقالم تسلیم و احد شود چه عالم انسانی حکم شجره و احد  
 وارد و ادیان مل بشا به اعضان و افغان آن پس باید در نهایت الفت باشند از حرات  
 شمس حقیقت تربیت یابند و از باران موهبت نشو و نما نمایند تا عالم انسانی نورانی شود



درحالی گردد و نهایت اتفاق بین بشه حاصل شود و اتحاد بین ملل متفق باید فی الحقیقه  
 مجامع صلح بسیار منعقد و نفوس خیلی طالب و بانهایت اذمان این مدارا استماع  
 نمودند حال بار و پا آدم احمد شد درین شهر کانفرنس صلح تشکیل شده و این بسیار  
 سبب سردر است که در این مرکز هم بین وکلای ملل تأسیس چنین کانفرنسی شود لهذا  
 امید دارم که انوار صلح عمومی بنابد و این ملت نجیبه و دولت عادل و موفق بآن شوند که این  
 اساس متین صلح عمومی که بنیان آسایش نوح انسانی است در اینجا تأسیس شود عرب  
 بالکان بانتهی رسد و حقوق طرفین محفوظ ماند و محافظه گردد و الا اشاره اشس عالم گیر شود  
 علی الخصوص اروپا که مانند جبهه خانه پُر از مواد التهابیه است و نظر یک شراره که اروپا زیور  
 زبر نماید پس چاره بفرص صلح عمومی نماند امر در این امر اعظم امور است از خدا میخواهم که مقرر  
 شود امریکا دار و پا در مذیت مادیه نهایت ترقی نموده روز بروز در ترقیت همیشه  
 مذیت الهیه نیز در این ممالک تأسیس شود میسسی بدینتی که انجای آبی تأسیس نمود  
 و تعلق بعالم اخلاق و تربیت روحانی دارد و بسبب ترقیات معنوی عالم انسانیست  
 انتهی بدشهری از دار الفنون استفرد (در کلیفورنیا) و ذکر خیر رئیس دار الفنون  
 فرمودند شب جمعی سه میر در حضور انور بصرف شام مشغول از جمله مزاجهای مبارک  
 سر میر این بود که من گرسنه نیستم اما سر میر می نشینم محض خاطر لیدی بلامغیل که امرار دار  
 انسان را مجبوری کنند دو پادشاه مستبد شرق بر من تکلم و غلبه توانستند اما خانها  
 امریکا دار و پا چون آزادند بر من تکلم می نمایند بعد با شخصی گفت بصیبت مشغول شدند

که "حرارت در جمیع اشیاء موجود است اما قوه‌ی لازم که آن را ظاهر کند همچنین در عالم نبات  
 قوه حضرت بهاء الله است که حرارت محبت الله یعنی قوه مستوره در قلوب را ظاهر میکند  
 و دائره افکار را دست می دهد شرح صدر می بخشد و راه هدایت می نماید حال آنکه  
 این حرارت را ظاهر نما و باین قوه راه ملکوت را صاف کن و نفوس را بسر منزل نبات  
 برسان این راه بهتر از خط آهن است پس بدالملکوت الهی نما مانند بجای نمودنی  
 تا کن که راه را صاف کنی زیرا ملکوت خدا نزدیک شده باید چنین راهی را صاف  
 نمود و نفوس را بچنین مراطی دلالت کرد  
 روز عاظم (۲۵ دسمبر)

عید میلاد مسیح بود با وجود آنکه همه بعیش و عشرت مشغول بودند معذک جنت بیش از هر روز  
 در منزل مبارک مجمع خانمی از همسایه با صبح زود مشرف گردید و عرض نمود که من امر در مشرف  
 شدم تا عید خود را در حضور مبارک و بهائیان شرفی و غنی بگذرانم از جمله بیانات  
 مبارکه با و این بود که امر بهائی شامل اصول جمیع ادیانست چونکه صد آمدنودهم پیش است  
 ابعاد شرح بعضی از تعالیم مبارکه فرمودند) دیر روز نظر بخوابش بدیدر جریده که سخن کاوش  
 من برای آن روز نامه چیزی نوشتم که بیست و نه با شیطان حضرت آدم از بهشت بیرون شد  
 پس منازعه با شیطان بجائز و نزاع و جدال بادشمن هم ممنوع است و بسبب مجرمی  
 از فیض رب دود انسان باید که طرف مخالف را بخود و اگذازد و عرض کردند دفاع  
 چگونه است فرمودند) ایستکه دیگر است و مجازات و مکافات سبب نظام عالم مثلا اگر  
 کسی اینجا بیاید و بخود دشمنان بزند یا بکشد من نباید ساکت بنشینم البته باید دفاع کنم

عرض کردند شیطان چیت فرمودند نفس آواره. هسان اگر اطفال را بحال طبعی بگذارد  
 اخلاق صحیح مذموم و شیطانی شود مثل امانی اواسط افریقا که جامع جمیع رذائل هستند خون  
 یکدیگر را میریزند این مقتضای طبیعت است و این مفاسد همه از طبیعت است و لازم آن  
 سنا زعده بقا مظهر مقدسه الهیه بحیث آن آید که نفوس را از ظلمات طبیعت نجات دهد  
 چه که انسان بدون معلم عالم نشود از کجا دانستند که صدق خوبت از تعلیم و تربیت  
 و آلام مقتضای طبیعت دروغ است آآن تفادت بین شما دامالی اواسط افریقا تربیت  
 است بل انسان یک زاجر جسمی مانع داخلی در وجود خود دارد ولی آن بواسطه تربیت  
 و دیانت حاصل میشود آهسی و چون مجمع بیرونی شریف فرمادند نطق و خطابه مبارک  
 در خصوص میلاد مسیح و ایام طلوع و ظهور ظاهر رحمانیه بود که بظهورشان تجسد افکار  
 و تجدد شئون و حوال مل و احزاب حاصل میشود و ترقی عقول و نفوس حصول میاید در  
 یوم طلوع شمس عیسوی حتی در فلسفه یونان خرافات بسیار بود و ظهور آن حضرت سبب تبدیل  
 افکار آنها شد از عصر منزل لورد لاینگتون شریف بُردند و اول شب در مجلس  
 قرائت انجمن شکر نجات که جمعیت شان بیانصد میرسید خطابهائی در خصوص مقبولیت فقر  
 و فناء در درگاه کبریا مفصل ادا فرمودند و بدرجهائی مؤثر در قلوب بود که کرمیت  
 دست زدند و هله نمودند بعد از ختم خطابه مبارک که بحیث عید میلادیت جنبیه غایت فرمودند  
 که کیشب جمیع راهبانی کنند آن شب انقدر جمعیت هله و دلوله نمودند و طلعت پیمان با  
 فقر و ماژنا گفتند که در دیوار بلززه درآمد بعد بطبقه بالای آن عمارت شریف بُردند

گردش می فرمودند و محل خواب و سریر فقرا را ملاحظه می کردند که در هر روز و شبی  
 هر شخص فقیری منزلی که در آنجا منزل می گرفت فقط سه پنیس که پانزده شاهی باشد کرایه  
 میداد برای خواب و خوراک و حمام و سایر لوازم منزل خیلی در نظر مبارک مقبول افتاد  
 چه که اسباب رعایت و حمایت فقرا بود از آنجا بدین اطفال فقرا تشرف بردند  
 و چون بمنزل مبارک مراجعت فرمودند بسیار اظهار تأثر از حال فقرا و پریشانی آنها فرمودند  
 روز ۱۷ محرم (۲۶ دسمبر) صبح در مجمع خطابه مبارکه در خصوص تکریم مسیح

و معنی تمیید بود و پس از مجمع تا عصری نفوس طلبیه و اشخاص خیلی محترم تشرف حاصل  
 مینمودند و بیانات مبارکه در مسائل عدیده بود گاهی از وحدت عالم انسانی گاهی از  
 اتحاد و صلح عمومی و منع تعصب مذهبی و حبسی و وطنی و سیاسی و وقتی از قدمت ذات  
 قدم و استمرار و ابدیت فیض اسم اعظم و انما لسان مطهر ناطق و قلوب سامعین منجذب  
 بود از تنازع و ارتقاء ارواح پر سیزند فرمودند وجود بقای ابدی دارد چیزی  
 نشان بدید که ابدی نباشد نهایت درجات و انتعالات دارد حتی این گل ابدی محترم  
 نمیشود فتهی نیست که این صورت بهم میخورد نه آنکه بگل می خورد و وجود محدود میشود  
 نه عدم محض وجود پیدا می کند عدم ظلمت است وجود نور است نور می آید ظلمت میرود  
 نه آنکه ظلمت نور شود (بعد شرحی درباره تنازع فرمودند این تناسخی که مردم قائلند  
 مخالف کتب الهیه است زیرا مراد از رجعت عودت صفات گذشته و خلق آینده است  
 و تشبیه کلمات خلق آنسین بجمالات و صفات سابقین مثل اینکه میگوئیم این گل بن گل

سنه ماضیه است مرادمان همان رنگ و بوی گل سابق است که در این گل موجود است  
 پس از آن از مدیت روحانی و جسمانی و تأثیرات افکار و اشغال مختلفه که بعضی سبب حصول سرور  
 و برخی باعث حزن و الم میشود. بیانات مفصله فرمودند و همچنین در مسنی کلمه الله و تربیت  
 و تساوی حقوق نساء و رجال چون نطقی مشروح فرمودند. نگاه از عالم تجرد پرسیدند بیاناتی  
 در دفع اوام و متصوفین و مسنی تجرد روح و صفای قلب از نم مبارک صادر که اگر بتفصیل  
 نوشته شود برای هر روزی تحریر کتابی لازم آید آن شب در منزل امه الله مس جلک  
 مجلس بهائیان بود در آن محفل نیز در تشویق دوستان روحانی و امتیازات عالم انسانی  
 نطقی مفصل فرموده پس از صرف چای شیرینی حرکت نمودند

روز ۱۸ محرم (۲۷ دسمبر) قبل از شریف فرمائی مجمع عمومی بجهت نفوس محترمه می که  
 از روز تازه مشرف شدند بیانات مبارکه چون غیث باطل از لسان اظهر نازل چون از سفر  
 مبارک سوال نمودند با نهایت قدرت و هیمه جواب فرمودند که «من آمده ام تا مدیت  
 الهیه را ترویج نمایم مدیتیکه حضرت بهاء الله در شرق تأسیس فرمود مدیتی که خدمت بحالم  
 اخلاق نماید مدیتی که سبب صلح عمومی است مدیتی که مروج وحدت عالم انسانی است  
 (جمع دیگر چون مشرف شدند در باره تربیت اطفال شان فرمودند) اطفال باید اول  
 با ادب الهی تربیت شوند و در غیب و تشویق بر تحمیل خسلاق گردند. نگاه بقدر  
 امکان کوشش در تحصیل علوم و صنایع و فضائل آنها گردد چه اگر تربیت الهیه و اخلاق حسنه  
 نباشد کتاب علوم و صنایع تنها کفایت ننماید و مانع فساد اخلاق و مضرات نفس و هوا

نشود بلکه سبب ترویج افکار باطله و وسیله تقویت اغراض شخصیه گردد گر آنکه با تربیت  
 الهی حسن اخلاق توأم باشد و پس از بیان تقدیس ذات باری تبیین تعالیم و مسائل  
 الهی بجهت جمعی دیگر آنوقت در مجمع عمومی نطق مفصلی در تفسیر آیه اول نخل مومنی کلمه فرمودند  
 و چون حصار دست دادند و نهایت انجذاب در محضر اطهار انظار خلوص و خضوع نمودند و آتش  
 مس کرد و پیر با تو بلیل حاضر و بجای گردش سواره نمود لهذا سوار شده پارک بزرگ شهر  
 تشریف بردند و در وسط باغ کنار دریاچه پیاده شده قریب یک ساعت مشی میفرمودند  
 و با فلکایک مین راه بر میخوردند خیلی اظهار عنایت می کردند و با آنها پول میدادند و نوازش  
 می فرمودند و در اینجا شرحی از مکافات اعمال ایرانیان و بر باد نمودن شوکت و  
 استقلال شان بدست خویش فرمودند که "هر چه بطرفین نصیحت شد و راه صواب  
 نموده و بداعله همسایه ما انداز گشت مفید بقاد لهذا یکی است از مداعله در امور ممنوع  
 شدند و از فساد در کنار گشتند بسته نفوسیکه با غراض نفسیه و ظلم با ولیای الهی مشغول  
 ایچوقت توفیق نیابند و جز خسران مبین تمیمی حاصل نمایند یقین بدانید که آنچه واقع  
 شود سبب علاء امر الله و ترویج کلمه الله و حفظ اجباء الله است و در آن حکم الهیه  
 مستور است بعد از فضای باغ و سمت و صفای آن صحبت می فرمودند که خوب خلوت  
 و آرام است و هو لطیف و چمنها سبز و خوشنمای در اینگونه مملها حالت در وجایت  
 و فراغت قلب آرد علی الخصوص وقت تنهایی که حال تفکر و تبحر دست و پدالی  
 چشم بیانه الاطلی اول شب بجمع زنان و اطفال فقرات شریف بردند است نطقی



درستی آنها و تربیت اطفال فرمودند و چنان نطق مبارک سبب تبسم و سر درشان شد  
 که حال پرواز یافتند بعد در دو صف دو ریز ناگرددش می نمودند و با اخلاقی رحمانی  
 و عنایتی ربانی اطفال را می بوسیدند و نوازش می فرمودند و بیک یک عیدی  
 عنایت می کردند و چون آن جمعیت چنین شفقت و مرحمتی دیدند چنان بنبط و منجذب  
 گشتند که همه هم آواز شده شری که در خصوص ظهور و جلوه خضرو هدایت و راهنمایی او  
 بود خوانند و پهلوانان بدعا دشنامی طلعت پیمان مشغول گردیدند و همیشه در همه جا هنگام  
 تشریف اطفال و فیضیابی آنها این مطلب در زبان شان بود که این خضر الهی است  
 این فیض سائی است زیرا اطفال امریکا دار و پاچین در ذهن و خاطر دارند که آیام عید  
 خضر بر اطفال ظاهر میشود و آنها را عیدی میدهد و چون حضرت مولی الوری از بنام صحبت  
 فرمودند از دیدن فقرا در رعایت آنها اظهار سرور نمودند و حکایتی از آیام اقامت  
 در عکا فرمودند که جمعی فقرا را بسیار گرسنه من رسیدند و سؤال نمودند من آنها را  
 حواله بدکان بقالی کردم که از هر قبیل خوراک موجود داشت بانها گفتم باین دکان هجوم نمائید  
 هر چه هست همه را بگیرید بخورید و برید مسئولیت آن با من است این بیچاره های گرسنه  
 هم بعضی شنیدن این بیان فوراً ریختند دکان را عارت کردند هر چه دکان دار  
 فریاد زد و ناله کرد که مال مرا می چابید ابداً با دست نا کردند حتی برنج خشک خام را نیز خوردند  
 و اشیاء را با خود میبردند تا شب در منزل لیدی بلا سفیله مجلس ضیافت (ریشن) هیتا جمعی از  
 اغزه را لیدی مشارالیها مخصوص دعوت نموده بود و چون یک یک در محضر انور بانهاست



ادب و خضوع مشرف و معرفتی شدند انگاه نطق لمبنی در خصوص اعطاء فیوضات الهیه  
 در استمرار سوابب و کمالات ربانیه در عالم وجود فرمودند که مشاهده آن فیوضات و کمالات  
 مخصوصه منوط بصیرت روحانی و ادراکات وجدانیت بعد از شام امر بتلاوت مناجات  
 نمودند چون مناجات عربی خوانده شد این بیانات از لسان مبارک صادر گشت  
 که در آنکه تقدیر این انجمن جمعی اهل شرق و غرب جمعند جمیع هند یک جنبند، پیچ  
 اخلاقی در آنکار ندارند و لها مرتبط بیکدیگر است و ارواح جمیع مستبشر امیدوارم رند  
 بر روز این روابط بیشتر شود و این محبت و الفت زیادتر گردد تا این جمیع سبب شوند  
 که جمیع بشر قلوبشان بهم نزدیک گردد و جمیع اعم با یکدیگر محبت حاصل نمایند تا عالم انسانی  
 روشن شود و ظلمات تعصب و نادانی از میان بر خیزد فی الحقیقه آن محفل روحانیت  
 عجیبی داشت و در نفوس آنجذاب و محبت غریبی بود علی الخصوص هنگام مرضی که یک یک با  
 نهایت تعظیم و احترام در حضور مبارک اظهار تشکر و منوقت می کردند و ابراز اخلاص  
 صمیمی مینمودند  
 روز ۱۹ محرم (۲۸ دسمبر) در صبح نطق مبارک در  
 خصوص توحید ذات واجب الوجود و غیر محدود بودن فیوضات الهیه بود و آنجذاب قلوب  
 و شوق و ذوق نفوس بی نهایت و هجوم طالبان و شرف شاقان بعد از مجلس در اطلاق  
 مبارک پیش از روزهای دیگر بود و همچنین عصر تا وقت خواب پی در پی نفوس محرمه  
 شرف حاصل نموده با کمال خلوص و آنجذاب مرضع میشدند و بیانات مبارکه اکثر در  
 مراتب توحید و ظهور ظاهر تفرید بود که در هیچ زمانی بدو در انظار مردم هر شهر آیتی نداشت

ولی بعد از مدتی کلمه الله در حقایق اشیا نافذ شد و قدرت غلبه آن بر اعراب هم  
 عظیمه ظاهر گشت و آن شرب بیانات مفصله در خصوص فطرت و استعداد نفوس و  
 لزوم تربیت و تعلیم عالم انسانی فرمودند و با نهایت خستگی شام کمی میل فرموده بهتر است  
 نمودند روز ۲۰ محرم (۲۹ دسمبر) قبل از مجمع عمومی بعضی از وقایع نگاران  
 جرأت و راجه بی محرم (شهرزاده) هند باحت انور شرف و از جمله خطاب های مبارکه  
 با نبایان تواریخ و تعالیم ظهور عظیم بود و بعد از آن شجره و خصوص اختلافات آراء  
 نفوس فرمودند که در این اختلاف بردو قسم است قسمی اختلاف اصلی و خلقی است و آن  
 مانع ظهور اتحاد و الفت عمومی نیست بلکه تهدات مثل اختلاف اوان و انعام گلهای گشن  
 و گلستان که سبب از دیاد جلوه و زینت آنهاست و یا مانند اعضاء مختلفه همگی که  
 که جمیع تمهید گیر و سبب ظهور و در کمالات یکدیگرند و چون جمیع در تحت نفوذ یک قوه  
 روحانیه در آیند اختلاف اعضاء و جوارح را حکمی نماید و یکی که تمشکیل باید قسمی دیگر  
 اختلافات عرضیه است که بسبب عدم تربیت مایه چهل و جناسست و سبب ظلم و عداوت  
 و بغضا و علت جنگ و جدال امم دنیا اینگونه اختلاف را باید زایل نمود تا بقوه معنویه  
 اعراب و امم مختلفه در ظل کلمه وحده در آیند الی آخر بیانه الاصلی چون بیانات  
 مبارکه را ثبت و ضبط نموده مرخص گشتند آنوقت بجمع بیرونی تشریف فرما شدند و از  
 آنجا باعتدال هوای آنروز صحبت فرمودند که با وجود رنستان در لندن چنین هوائی  
 خیلی نادر است باین مناسبت نطق مبارک در خصوص زوال ابر و دغان و نام دروشنی

و صفای قلوب با شراق و سطوع شمس حقیقت بود و مجمع عصر در منزل ائمه اشد مس گسل  
 و محفل شب در گلیسای دو کینگز وی موسس با نهایت شور و انجذاب قلوب منعقد جمعیت  
 از سایر محافل بیشتر بود و نطق کشتیش کلیسا در مستر فی طلعت انور عبد البهازیاد ترسب بهمان  
 نفوس گردید و پس از نطق کشتیش و مناخوانی او از خطابه مبارکه در مراتب اتحاد و محبت و  
 بسط مسائل روحانیه و شرح تعالیم الهیه انجذابات روحانیه قلوب بدرجه ثانی رسید که  
 در ختم مجلس جمیع پروانه وار طائف حول مبارک بودند و سائل تائیدات و برکات روحانیه  
 روز ۲۱ محرم (۳۰ دسمبر) صبح در مجمع موضوع نطق مبارک این بود

که هر امری در عالم وجود مرکزی دارد و مرکز الفت عمومی و تربیت نفوس نهانی و اخلاق  
 روحانی مطابره مقدسه الهیه اند که بدون ششون لکویه و قوا و ظاهره تعالیم شان نافذ در قلوب  
 بوده و پس از بسط مضامین و شرح مطالب چون بیان مبارک بانتهی رسید اکثر نفوس  
 رجای شترت مخصوص نمیزدند و علاوه از آن جمعیت تاشب متصل آمد و شد و شرفیابی  
 اشخاص محترمه بود گر قبل از نا مار که تابع پیاده برای تبدیل حال در فرخ خنکی تشریف برده  
 بعد از نا مار هم چند دقیقه بجهت تمدد اعصاب استراحت فرمودند باقی اوقات دأمانا سنا  
 مبارک بشرح مسائل الهیه ناطق و بکمال اظهار نبوارش و تشویق و ترغیب نفوس در رکالات  
 نهانیه و شرفیفات الهیه مشغول و آن شب در منزل ائمه اشد مس رهبن محفل بهانه  
 نوزده روزه هیا و از خطابه مبارکه در محبت و روابط قلوب بظهور مظاهر حسدیه و بیان  
 تعالیم الهیه جمیع اهل مجلس بچوش و خروش آمدند و هدم بشارت و پیام شوش گشتند

و جمیت آنقدر بود که اکثر تادم در ایستاده بودند  
 روز ۲۲ محرم (۲۱ دجبر) پس از اوراد و اذکار شریف جمعی از اجاب و انجبار عزم دارالفنون آسفر فرسودند  
 و آن مدرس از کلیه ای معتبر مشهور است از لندن چون مرکب مبارک حرکت نمود پس از  
 دو ساعت بانجام زول اجلال فرسودند و از ایستگاه راه آهن کیمبر منزل پر فرسوی از  
 فلاسفه و مؤلفین مشهور انگلستان شریف بُردند زیرا پر فرسودگی در حالت بیماری تهلای  
 مرض فلج چون بعضی رسائل و جبرائیل در خصوص سفر مبارک میخواند و از تعالیم الهیه مطلع شود  
 اقبال می نماید و شرح حال را حضور مبارک بامریکامی فرستد و از وجود مبارک و هدیه  
 خواهی می کند. و از روی شرف بقای انوری نماید آن بود که پس از شریف فرمائی مبارک  
 بلند تدارک مجلس مخصوصی در دارالفنون آسفر نمود و وجود اقدس را دعوت کرد پس از  
 در و اول پر فرسودگی را دیدن فرسودند و با کمال غایت با ایشان بصحبت مشغول شدند  
 و ادهم مضامینی را که با حالت بیماری در خصوص امر مبارک مشغول بنوشتن بود ارائه می نمود  
 و بنظر انوری رسانید و در آنکالت شدت ایمان و اطمینان خویش را اظهار می کرد چنان حال  
 توجه و اقبالش در محضر انور مقبول و چندان موثر افتاد که گزرد صورت او را می بوسیدند  
 و دست مبارک را بروی و مویش می کشیدند تا امر او در منزل پر فرسوی بل فرسودند  
 سر نیز خود ایشان و مرشان با جمعی از دوستان لندن و آسفر و خدمت حضور در محضر  
 اهل شرف بودند عصر پس از آنکه چای تناول فرمودند و تا قبل مخصوص حاضر بعضی  
 دوستان و قلمزین رکاب مبارک بدارالفنون شریف بردند و من زول قدوم اهل

چند نفر از رؤسا که دم در منتظر درود و مبارک بودند بانهایت تعظیم و تکریم خوش آمد گفتند  
و رئیس باز روی سبیل آقدس را گرفته یکی از تالارهای بزرگ دارالفنون برد بانکه آیام  
تغییل بود و موسم زمستان مهند آن تالار ملو از جمعیت بود و از قسرا یک در محض انور  
مترقی شدند اغلب پر و فرمای دارالفنون و تیسهای کسفر و دشمنان خاص محترمه انگند  
بودند با وجود این صین درود مبارک جمع برخواستند چون اشاره جلوس همه غایت شد  
رئیس ایستاده شرمی از تاریخ و تعالیم امر الله و بلا یای چل ساله سخن عکا و بشارت اشعیا  
در باره این عصر اعظم اعلی و عزت بنی اسرائیل در روز مکر عهد الله در مصر با کمال وقت و  
رقت بیان نموده از قبل کل نهایت شکر از پر فرحینی کرد که ایشان سبب انعقاد چنین محفل شدند  
و از طوقه و مقام پر و فرزند کور بیاناتی مشروع نموده طلعت پیمان را نهایت احترام مترقی  
کرد و چون قامت زیبا قیام فرمود فوراً همه دست زدند و آغاز شادمانی کردند پس خطاب بی  
مفصل در قدر مقام علم و فضائل این عصر اقدم و تعالیم ظهور عظم غلبه قوه ماوراء الطبیعه بر زمین  
و قوا و طبیعت از لسان مبارک صادر و معانی و اسرار ملکوتی چون غیث باطل از سما  
فضل نازل بسیار حصار شوق و شور آمدند بیانات مبارک را بکوشش و جوش می شنیدند  
و از دو قاین عبارات و حقایق مسائل فیض و لذت وافر می بردند و بعد از ختم خطابه مبارک  
و دلوله و هله نفوس باز رئیس برخواستند از اول مفید تر و مؤثر تر حکایت از صبر مبارک  
و بهمت تعالیم بدیعه نمود و بدعای طلعت انور و صون صحت و سرور مبارک و طلب  
ناید اهل بیام مشغول شد تا آنکه رو بخصار نموده گفت هر کس هر سوالی دارد از حضور

حضرت عبدالبهاء مجاز است که سؤال کند و جواب بشنود. جمیع اظهار بنیاد و شکر و شایسته  
 نمودند و از استماع خطابه مبارکه شاکر و قانع بودند لهذا رئیس مجلس استمدای ختم مصلحتاً  
 از قسم اظهار کرد پس از صد در مناجات و رقت قلوب و خضوع نفوس چون بنزل پر فرستی  
 مراجعت فرمودند جمعی از رؤسا و پر دفتر در اینجا باز مشرف شدند و کمر اظهار خلوص و  
 خضوع می کردند و اظهار اهمیت امر مبارک و تعالیم الهیه می نمودند تا جمعیت زیاد شد و  
 مجلسی مجلی تشکیل یافت و سان اظهار در وحدت اصول ادیان و تبدیل فروعات حکام  
 باقتضای وقت و زمان و مسائل اقتصادی و امثال آن ناطق بشانیکه جمیع آن نفوس محترمه  
 طلب تایید در ترویج این تعالیم مبارکه میکردند و آرزوی خدمت این امر عظیم داشتند  
 با آنکه تا وقت از کیفیت امر مبارک چنانچه باید مطلع نبودند مگر چون از کسفر و بلندن  
 مراجعت فرمودند شب بشکر تائیدات جمال الهی و نصرت اقی علی سان گشودند که "الله  
 بعد دهون ملکوت الهی در چنین ملکوتی نعمات قدس منتشر است و کلمه الله می قلوب وارد و اح"  
 و چون کمر ذکر پر و فرستی از سان و قسم اظهار جاری شده و یکی از اجله نفوس و مشاهیر  
 انگیز است لهذا در اینجا از شمار مفضلانی که در این امر عظیم نوشته یک مقاله فی دوح میشود  
 آنموندنی باشد از عظمت امر الله و قدرت عهد جمال الهی و صورت آن نیست ترجمه مقاله  
 پر و فرستی معلم دار الفنون اکسفر ۲۹ ژانویه ۱۹۱۳ در جریده کرچن کاسن ولش  
 درج شده و مخصوص اتحاد ادیان آیا ممکن است روزی اتحاد ادیان تحقق رسد؟  
 اینمسله را بسیاری سؤال مینماید در جواب جمعیتی که روز بروز عددشان در تزايد است میگویند



(دینی) کمال سهوت ممکن است زیرا امروز عقلاً اتحاد ادیان موجود است دین مسئله  
 زمینی نیست بلکه اساس آن آسمانی است شعبه‌نی از علم شعبه‌نیت و نه اداره‌نیاست  
 مملکتی است بل کشف و الهام بهیت و الهام مسئله‌نی نافذ جهانگیر است اگر بردشنانی محبت  
 و الفت بگیریم و از احوال مل سائره مطلع شویم می بینیم که منظر الهیه همیشه بین آنها بوده اند  
 علی الخصوص که الهام اعظم اساس ادیان عظیمه‌نی است که سبب ترقی و اتحاد مل و نخل بوده -  
 سر ایلان رختی نیست که موسی را تفوق بر زدشت دهند و نه محمدیان راست که نبی  
 خود را اعظم دانند ما اینوقت را ضمیمت شمرده صیویان را نصیحت می کنیم که افکار خود را نسبت  
 با دیان تغییر دهند و این مسئله بسیار بجا است زیرا حضرت عبدالبهاء رئیس امر جهانی در میان  
 ماسفری نموده و ما را بر خطایا و تقالیدی که سایر ادیان را غرق کرده آگاه فرموده اند  
 و ایشان کاری باین کار ندارند که کدام نبی برتر است و کدام کوچک تر ایشان تعلیم  
 میدهند که هر پیغمبری را باید بر حسب زبان و مقتضای محل و مکان او بشناسیم میتوان گفت  
 حضرت بهاء الله و الدشان خیمه امر عظیمی را بلند نموده و تعالیمی مخصوص بجهت این قرن  
 مبین تاسیس فرمودند از عظمت و جلال و صفات و اخلاق شان واضح و آشکار است که  
 در این عالم همیشه نقوسی بوده اند که سر مشق نیکوی اخلاق حسنه برای نوع انسان گذارده اند  
 لکن در حیات معنوی بهاء الله بعضی مسائل است که مورخ در تواریخ ادیان نمی تواند  
 نظیر آن را بیابد در این مقام مجال تحریر شرح حیات این پدر و پسر نیست فقط میتوانیم  
 بگوئیم که وقایع نگاران جرائد بطور شایسته در مقالات خود محبت صمیمی عبدالبهاء با عالم انسانی



ظاهر نموده اند ولی محبت آبی او که نسبت بخدا دارد دستری است بین او و بهاء الله که ما  
 نمیتوانیم بفهمیم حال فرصت شرح تعالیم ایشان نیست عبدالبهاء نمی فرماید من مؤسس این  
 تعالیم هستم بلکه مفسر و مبتنی تعالیم حضرت بهاء الله تعالی که موافق اصتیاجات این قرن  
 است و حقائق اصول ادیان موسوی مسیحی و اسلام یعنی محبت خدا و نوع انسان حضرت  
 عبدالبهاء محمدی نیست این اشتباه است که بهائی فرقه از اسلام است بلکه شخص مسلمان  
 مشرح الاصدد میتواند بهائی باشد و همچنین موسویان و سیحان و سیحان فکر چنانچه خوان  
 جوهر و لسانی را از بحر عمان بیرون میآوردند صاحبان ادیان نیز میتوانند حقایق علم عرفان  
 آئین خود را از امر بهائی اخذ نمایند امر بهائی کلیسایی نیست بلکه بر ضد تعالید و قوتها  
 مذاهب دین است و پیروانش حقیقت جو هستند نه در تحت تسلط پاپ و رسوم مذہبی لکن  
 حضرت بهاء الله و حضرت عبدالبهاء مسائل معضله علمیة در روحانیت و مطالب دینیة و تاریخیة  
 را شرح دادند نفوس مشایخ که حیات خود را در تحری حقیقت و آزادی صرف کرده ایم  
 عقاید خود را بیدلیل تغییر نمیدیم شکی نیست که در این امر برای طالبان حقیقت اشکالات سایر  
 ادیان پیدا نخواهد شد و اخلاقات مذہبی و امتیازات و اعتبارات شرقی و غربی را  
 حکمی نخواهد ماند (پروفسر صینی)

روز ۲۳ محرم (اول ماه رانویه ۱۹۱۳)

در مجمع صبح عنوان نطق مبارک این بود در دو سال است در امریکا و اروپا گردش میکنم و مقصد  
 اعلان وحدت عالم انسانی و صلح عمومی است که حضرت بهاء الله آن را تأسیس فرموده  
 الی آخر بیانہ الاصلی بعد از مجلس نازل الله الله مس کرد پر شریف بردند در نجای مجلس جهانی

مجمل و از هر جهت اسباب سُرد و انبساط روحانی کتمل بود و جمعی از اجای شرق و غرب  
 از صفای آند آد اعلی در آن بزم وصل و لقاء و اله و شیدا علی الخصوص خدام و ملازمان که  
 از مشاهده جمال و جلال عهدیزدانی در آن بساط در نهایت انبساط و نشاط دانی بودند و با کمال  
 سُرد و نشاط کامرانی می نمودند و شکر تأیید و نصرت ملکوت غیب ابهی می گفتند تا اول شب که  
 مجلس بسیار منظمی در انجمن روحانیون مخصوص خطابه مبارکه منعقد و حین ورود مبارک اهل  
 مجلس جمیاً برخاستند و با نهایت احترام از ائمه الله لیدی بلا مفیلد خواش نطقی در معرفی طلعت  
 پیمان نمودند دیگر معلومت آن ائمه الله مؤمنه در وصف و ثنای مبارک و عظمت امر الله  
 چگونه داد سخن داد و نفوس را شیفته روی و موی جمال عهد نمود چون جمیع مستعد استماع  
 بیانات مبارکه شدند انگام کمال اهل قائم و در ثبوت و ترقی و علو بروج و حقیقت ثانویه انسانیه  
 شرحی تدل و مطالبی مفصل فرمودند نچنان در آن لیله مبارکه نفوس مجذب و نغمات لبتیه گفتند  
 که بوصف آید تا آنکه آخر مجلس رجای مناجاتی از لسان مطهر نمودند در حالتیکه دستهای مبارک  
 مرتفع بود مناجات می فرمودند و جمله جمله ترجمه می شد و بعد از ختم خطابه و مناجات چون  
 با و طاق دیگر شریف بُردند رُوسای انجمن استدعای آن نمودند که یکی از خدام ایرانی مناجات  
 بلسان و لحن شرقی برای حضار تلاوت نماید لهذا حسب الامر جناب میرزا احمد خان قزوینی  
 در صد مجلس با نهایت انجذاب بقراوت مناجاتی از آثار قلم ابی موفقی از آن بجد در غلب  
 محافل جمعیت خویش تلاوت مناجات می نمودند و از استماع لذت می بردند بسیار عجیب بود  
 با وجودیکه عربی نمی فهمیدند باز از شنیدن کلمات ابداع علی نهایت بهتر از دوا انجذاب حاصل

می کردند و حالت روحانیت میبختند باری آن شب چون جمعی از دوستان شرق و غرب  
 (مترسدلی) برای شام در حضور مبارک دعوت نموده بود لذا بعد از مجلس بعالون بزرگی که  
 برای بهانی زینت داده و انواع نمکها رنگین بهیا کرده بودند تشریف فرما شدند و صبح آن  
 طعابهای گوناگون و غذای بسیار لذیذ از نباتات بود زیرا اکثر تخمین مخصوص و همانند  
 محترم از خوردن گوشت و حیوانات پرمیز داشتند پس از صرف شام اول مترسدلی که  
 از مخلصین بود برفاسته با نهایت شکرانه و افتخار تبریک عید گفت و حضرت عبدالبهار با بم  
 سر در شرق و پنمبر صلح نایش نمود بعد سر ریچاره دستفلی که از سران ملت انگیز بود برفاست  
 و با کمال خضوع و تعظیم بشکر و ثنای غنایات مبارکه و تمجید و توصیف تعالیم الهیه و قوت ربانیه  
 زبان کشود و شرح تاثیرات عظیمه و نطق و بیان حضرت عبدالبهار در محافل و مجالس علمی پرداخت  
 از نگاه طلعت عبدالمهی قیام فرمودند و اظهار سرت از نطق حضرات نموده تبریک عید و تبریح  
 مسائل الهیه ناطق و جاس شدند " بعد متر فلیکس موشلر " که از دوسای مجامع صلح و اتحاد بود  
 و خسر منجذب کلمه الله و متوجه ملکوت الله گشته بود برفاست چنان در ثنای امر الله و  
 اوصاف مرکز عهد الله نطق نمود که باب اسرار کشود گاهی از سر و قبول کلمه الله اظهار  
 رقص و طرب می نمود و گوی از شدت طینان و نور بر فان این امر بدیع شکر و ثنای میکرد  
 و از درک فیض حضور مبارک بنمود میباید و محامد تأیید و توفیق الهی می گفت که بچنین  
 فیضی فائز شده لهذا باز حضرت مولی الوری لطفی مختصر و مفید در شکر تأییدات ملکوت ابھی  
 و ذکر تعالیم سلم علی بجهت الفت و اتحاد عالمیان فرمودند و ختم حریق عرفان کشودند

نفوس کمال توجه و اقبال آمده سرنا پر شور و دلها غریق بحور سُور گردید و فی الحقیقه آن مجلس یکی از مجالس همته و آن روز شب از آیام دلپای مبارکه عالم بود

روز ۲۴ محرم (۲ ژانویه) چون جمعی باستماع نصح و شفقت و وصایای مبارکه مشرف شدند بجمع بر دنی تشریف فرما گردیدند و نطق مبارک در خصوص مراتب محبت و عرفان و نقطاع بود که نفوس را حالت تذکر و انبیاه دست داد و بعد از مجلس هم بعضی از نفوس محترمه لندن تشریف حاصل نمودند و با نهایت تشکر و ممنونیت مرقص میشدند شکر نعمت و صلح عامی گفتند و شهادت بر آن میدادند که از فیض حضور بختها آمال و سُور و خود رسیده اند و ثمره وجود نائل گردیده عصر محفل بسیار باشکوهی مخصوص خطابه مبارکه خانهای محترمه حقوق طلب آراسته چون حضرت مولی الوری بان مجلس نزول جلال فسر نمودند بقتت جعیت همه برخاستند و بیامو و دهله غریبی در مجلس انداختند اول قبل از خطابه مبارکه و دس و سپارد، که از خانهای ناطقه خیلی مشهور نگلستان بود و نطق بسیار مؤثری نمود که ترجمه بعضی از عباراتش اینست «امروز پنجم شرفی که از راه دور آمده و پیام صلح برای ما آورده اند درین مجمع نطق خواهند نمود و از جمله تعالیم ایشان مساوات حقوق رجال و نساء است اول یکدیگر در ایران از رؤسای این امر ظاهر شد حضرت باب بود که او را شهید کردند و بسیاری از پیروانش را کشتند تا بنظر حضرت بپاؤ الله که اساس صلح و مساوات را تأسیس فرموده رسید و از جمله کسانی که در این امر با کمال شجاعت جان دادند یکی از زنان ایران موسوم بطاهره بودند شعله نار بود و اعلان این امر نمود

و حضرت عبدالباہا پیغمبر شرق کہ برای ما پیام صلح آورده فرزند و جانشین حضرت بہا شد  
 ہستند و شما نباید از ایشان توقع صحبت پوشکی نمائید زیرا تعالیشان حصر در روحانیت  
 و اما نہایت افتخار و سرور را از شریف فرمائی ایشان باین مجمع داریم چون سکہ قدس قیام  
 فرمودہ باز ولولہ و ہمایوز جمعیت بر خاست و خطابہ مبارکہ در شرح تعالیم بدیہ و تہادی  
 حقوق نسا و در حال سبب ہجان جمع گردید بعد از خطابہ مبارکہ چون لیدی بلا مفیلہ نطقی  
 مؤثر و خصوص انتشار و نفوذ پیام آہی در اقالیم عالم و صدقات و سخن سکہ قدم ادا کرد و نگاہ  
 مترسلی در مقابل جمال ہمان ایستادہ از ملک و جلال و قدرت و کمال طلعت شتاق و تعالیم  
 قلم علی و اتحاد و یگانگی احزاب و ادیان مختلفہ در ظل کلمتہ اللہ نطقی بسیار طبع نمود و ختم  
 مجلس را بنا جاتی از ختم اظہر رجا کرد دیگر ہجوم نفوس در آن محفل خضوع و تعظیم جمعیت از حد و  
 خارج روزہ ۲ محرم (۳ ژانویہ) علاوہ از بیانات سائرہ خطاب  
 بنفوس مختلفہ جناب و انبیا در مجمع و محفل عمومی و نطق بلوغ و خطابہ فصیح در خصوص قرہ منویۃ  
 و کمالات ما و آراء طبیعہ فرمودند نطق اول در مجمع عمومی صبح منزل مبارک و ثانی شب و  
 انجمن تیا سفیا مشروح و مفصل بود کہ انقلاب و انجذاب فی فوق العادہ در جانہا انداخت بعضی کہ  
 از شدت شوق و ذوق ہر دلی در جوش بود و از مشاہدہ جمال کمال طلعت بنیال ہر سری  
 پر ولولہ و خروش آتش بیانات مبارکہ در قلوب بی نہایت مؤثر گردید و ہرسانی نانی خوان  
 و شاکر چنانچہ بعد از ختم مجلس ہر نفسی در محضر اظہر اظہار خلوص و محبت صمیمی مینمود و بیان شتاق  
 و ارادت قلبی می کرد اما نطق رئیس مجلس در معرفی وجود اظہر بسیار مفصل بود ولی بیانات

مطالب ایشان ثبت و ضبط نشد و چون از آنجا منزل مبارک مراجعت فرمودند به کل شهر  
 بسیار خسته بودند بدرجهائی که شام میل نفرموده با و طاق مبارک برای استراحت تشریف  
 بردند روز ۲۷ محرم (۴ ژانویه) چون خدام استان بشرف حضور  
 شرف شدند فرمودند "دیشب هیچ خواب نرفتم خیلی خسته بودم" لذا از وزیرون تشریف  
 نیاوردند کسی بحضور مبارک شرف نمی شد مگر بعضی از آنخاص که نهایت لزوم داشتند  
 و طاق مبارک شرف حاصل می نمودند و کز آن نفوس را تشویق بالفت و یگانگی بعموم  
 مل عالم می نمودند و تخریص و ترغیب بر نشر آیات و بنیات ظهور عظیم می فرمودند تا بارو  
 شام را جز قدری آب گوشت بدون نان چیز دیگر میل نفرمودند

روز ۲۷ محرم (۵ ژانویه) پس از اذکار و اوراد و تشریف بعضی از دوستان چون در  
 بیرونی جمعیت زیاد بود تشریف فرمای آن مجمع شده فرمودند "احوال خوب نبود محض  
 خاطر شما بیرون آمدم فردا هم باید باین بزرگ (اسکاتند) بروم چون وعده دادم لهذا  
 میروم در لندن خیلی در مجالس صحبت کردم امیدوارم بیانات من مثل تخم پایی باشد که  
 در راهی پنبه کشته میشود زیرا کلمه مبارک بفرموده حضرت مسیح مانند تخم پاک است  
 ولی گاهی بعضی تخمها کنار راه میافتد و پایمال شده از میان میرود هر چند تخم پاک است  
 لکن چون زمین استعدا ندارد فاسد میشود بعضی تخمها در رنگ ریخته می شود اگر چه قدرتی  
 بزرگ شده میرود و لکن بجز شک میشود و ثمر نمی دهد زیرا ریشه ندارد اما بعضی تخمها که در زمین  
 پاک پاشیده میشود و آبیاری می گردد خوشه می کند و خرمن میشود حال امیدوارم



لندن ارض طیبه باشد یعنی قلب نفوس پاک و فارغ باشد تا نتیجه حاصل شود  
 و آن نتیجه محبت است عرفان الهی است اقامه دلائل و براهن قاطعه است ترویج صلح  
 عمومی و وحدت عالم انسانی است ارتباط قلب بقوه معنویه است و فلسفه الهی این بعضی  
 از نتایج آن است امید است در لندن چنین نتایج حاصل گردد اعتماد بر خداوند است  
 و توکل با بنیاد است تا ثابته الهی نزد من یقین است که این تخم پاک عاقبت بروید زیرا  
 بنیم در ارضی قلب طیبه کشته شده ابر رحمت الهی بر او مبارک حرارت شمس حقیقت بر او  
 میآید یقین است که میروید من فرزندها بنیم که ازین تخمهای پاک معنی تعالیم الهیه حاصل  
 شده و امید دارم که لندن مرکز صلح و سلام شود علم وحدت عالم انسانی بلند گردد و  
 سبب لغت بین بشر شود و تعصبات جاهلیه را زایل نماید تعصباتیکه سبب خطل در  
 انتظام عالم است یعنی تعصب بین ادیان تعصب بین جناس تعصب بین اوطان  
 تعصب بین مل و بزدی این تعصبات و تعالید پوشیده زوال یابد زیرا این تعالید  
 و او نام سبب اختلاف جدال است هیچ تعلقی با من الهی ندارد این از هیاسات بشری  
 است نه اساس مظاهر روحانی اساس ادیان الهی ازین او نام مقدس و مبراست علی الخصوص  
 درین عصر نوری که قلب بسته اند که این او نام بی ثمر است و مضرت دواست  
 عالم انسانی است این عصری است که نور محبت تابد و قلوب انعکاسات روحانی یابد  
 و بیکدیگر فیض بخشد و تجلیات روحانی اعطاء نماید زیرا تجلیات الهی عالم انسانی را روحت  
 و سرور ابدی دهد محبت الهیه سبب ایجاد بشر است رحمت آسانی سبب آفرینش هر فردی



از افراد عالم‌نسانی است الحمد لله این عصر نورانی است و این قرن قسرن جانی  
 از خدا خواهم که با آنچه سزاوار این قرن است مؤید فرماید انبیا از روزگالت و صحت  
 مبارک بهتر بود شب تمام را بیل و رغبت تناول فرموده استراحت نمودند  
 روز ۲۸ محرم (عشر انویه) موبک اقدس صبح از لندن بسمت اسکاتلند حرکت نمود جمعی  
 از جای مشرق و غرب تا ایستگاه خط آهن در رکاب مبارک بانهایت انجذاب  
 و تأثر بودند از ملازمان حضور و خدام ایرانی کسانیکه در سفر اسکاتلند قزم رکاب اقدس بودند  
 احبستای ایران جناب میرزا احمد سهراب آقا تیدهدا شده جناب میرزا الطاف شاه دینجدهانی  
 چون مرکب مبارک از لندن حرکت نمود صحرای سبز و قرقم از نظر انور میگذشت بلکه موسم  
 زمستان بود هوا صاف و آفتاب درخشان و ایباب سرور دل و جان از هر جهت همیا  
 تا نار را در واگون خوراک سر نیز تناول فرمودند و ملازمین حضور بهم در ظل عنایت  
 طلبیدند و بعد از آنکه اندکی استراحت نمودند طرف عصر که مرکب مبارک نزدیک با دینجدهانی  
 میشد خدام را احضار و شروع نصیحت و گفتار فرمودند که در حال با دین بزرگ می رویم  
 در اینجا بدایت نشر نعمات الهی است باید بانجذاب و اشتعال و روحانیتی با نفوس مشاش شوید  
 که گل شهادت و بند که ملکوتی هستید بندگان متوجه ملکوت الهی هستید قلوبی پر انوار  
 دارید و جانی از اسرار غیبه گلشن و گلزار در بعد حکایتی از نور علی شاه فرمودند که مطرود  
 دولت و ملت شد و آواره غربت گشت و در عیبات نیز از تعدی علمایست کردن نتوانست  
 تا آنکه در بنیاد بسری جادید شتافت چند نفر از خدام او که بانهایت فقر و فلاکت بودند

از صدمات و آوارگی او بسیار متأثر گردیدند و با نهایت خلوص بیشتر ذکرش پرده‌نشد چون  
 با کمال تأثر و انجذاب برخاستند لهذا هر یک شهرتی تمام و عزتی کامل بین انام حاصل نمودند  
 جمیع نفوس را حیران کردند حتی اکثر وزیرای سلطان و علمای اسلام را دست یگانه و مرید  
 فرزانه ساختند بآنکه بر امر همتی قائم نبودند پس آنکه بندگان آستان الهی و پاسبان ملکوت  
 باقی هستیم اگر با تأثر تمام و تعلق قلب و انجذاب و وجدان بر خدمت این آستان بر خیزیم  
 چه خواهیم کرد؟ ساعت پنج عصر چون مرکب مبارک بادین بزرگ دارد امه‌الله مسرت است  
 و جمعی از بزرگان در ایستگاه خط آهن حاضر و تنظیم و تبریک ورود و مبارک افتخار و سرو  
 ابدی جستند امه‌الله شمس دایت از خانمهای بسیار محترمه بودند و شوهرشان رئیس  
 اساقفه بود و پسرشان از اعضای پارلمان چون خانم مشارالیهها در لندن حضور مبارک  
 شرف شده بی نهایت منجذب گردید و بملکوت ابی متوجه و باصرار و التماس وعده  
 خوابی نمود آن بود که لدی الورود استعدا کرد بمنزل آنها نزول جلایل فرمایند  
 چون خیلی اصرار نمود لهذا با یک مترجم بمنزل ایشان تشریف بردند و سایر خدام را بهوتی که  
 نزدیک آن خانه بود فرستادند که اوقات خواب و خوراک در مهوتل بودند و جان  
 دیگر همیشه در محضر اظهر شب اول جمعی از اعیان و بزرگان در تالار آن عمارت مخصوص  
 تشریف حاضر پس از معرفی و اداء لوازم خضوع و احترامشان بمحض فضل و جهان نطقی  
 مفصل در خصوص تعالیم و مسائل بدیهه کیفیت ظهور مظاهر مقدسه و خجایات اعم در جهان  
 طلوع شمس حقیقت فرمودند چنانکه آن نفوس محترمه با بهتر از آینه روح ویرگانی بی اندازه

حاصل نمودند و هنگام مخصی از لطق و بیان مبارک شکر کردند و سرت با اظهار نمودند  
 وقت شام جمیع خدام حضور را نگاه داشتند و خود دستور وسعت بیت با تمام عالمه  
 سر نیز داتما اظهار سرت و ممنونیت از شریف فرامی مبارک و استماع تعالیم الهیه  
 می نمودند روز ۲۸ محرم (عشر انویه) پس از عجز دنیا ز بلکوت  
 بی انباز تشرف چند نفر از طالبان دو اتوبیل حاضر و بیکل قدس با جمعی از دوستان  
 و خدام بدرسه جزانی تشریف بردند پس از ورود مدیر مدرسه با زوی مبارک را  
 گرفته بیکل شهر را در هر اوطاقی سیر و گردش داد و جمیع آثار و نقشه ها را از نظر انور گذراند  
 تا طبقه آخر عمارت رسید و در برجی که بالای بام بسیار متعلق ساخته بودند چون شریف  
 بردند با اوطاقی رسیدند که در وسط آن صحنه بزرگ مدوری مانند میز مستطی او نیمه و پارچه  
 سفیدی روپوش داشت و آن صحنه مقابل دریاچه فی در وسط گنبد و شقف واقع بود  
 و در آن دریاچه دو برین عکاسی مخصوص نصب شده بود بطوریکه از بالا عکس شهر را گرفته آن  
 صحنه و مجموعه میبندخت و چون آن برج وسط شهر بود لهذا وقتی دو برین دور میگردد اندید  
 در هر گردش عکس قطعه فی از شهر بران صحنه میآفاد و جمیع عمارتها و خیابانها و باغها و عبود  
 کالسه ها و ترنها و آمد و شد مردم و دغان کارخانها را همه مثل عکس متحرک مجسم میبخت خیلی  
 تحسین چشم نمودند مدیر عرض نمود سیصد سال است که این دو برین اختراع شده و لکن  
 تا حال به استعمال نیامده بود پس از گردش در سایر اوطاقهای مدرسه از اینجا چون حرکت  
 فرمودند بر حسب استدعای دوستان سواره از اراک و عمارت قدیمی که سابقا متعلق سلطانیه

مرکب مبارک سیر کرده تا خارج شهر تبالاج جالی رسید که انجار آفر تجگاه سلطانی (کنینگز درایو) گویند جای با صفا و خوشنمایی بود و سواد شهر را در زیر نظر داشت و چون بنزل مرجهت فرمودند پس از صرف نامار و قلیل استراحتی دسته دسته نفوس طالبه مشرف می شدند و از امر الله استفساری کردند و از صفاء نداء اعلی و تعالیم امر الله چنان نشاط و نباطی می یافتند که حکام صادره از قسطنطنیه را علاج درد بی درمان این عصر و زمان می گفتند تا اول شب مجلس مخصوصی اعضا آنجمن اسپرانتو در فرسنگ بال که تالار بسیار بزرگی بود برپا بزرگترین اساقفه شهر آراسته بودند و چون از چند روز پیش اعلان مجامع ادین بزرگان در بر سر آمد نمودند لهذا تقدیر جمعیت بود که تقریباً سیصد نفر بیرون عمارت ماندند که جای ایستادن در داخل نبود اول دکتور کنگن شسرحی از امر مبارک بیان نموده از جمله گفت: «این امر مخالف اساس حضرت مسیح نیست بلکه روح الهی است که در خارج کنش و مل مسیحیه هم مشغول کار و نافذ در قلوب است هر چند ظهور مسیح آخر بود لکن باب فیوضات الهیه مسدود نیست زیرا تعالیم حضرت مسیح تجدید و تفسیر لازم دارد در غرب ما اساس مذمت عظیمه نهاده ایم اما حال رو به زلزله و حلال است لهذا ما در هر جا انوار صلح و صلح عظیم باید پرتش نمایم و خوش آمد گوئیم و لوازم هر قسلیم و زبانی باشد» با آنکه دکتور مذکور از روی عظیمه دیانت مسیحیه بود مگر لکن ملاحظه نمایند که چگونه همین امر الله و سلطوت عهد الله او را منقلب ساخت که شهادت بر این داد که این امر روح الهی است که در خارج مل مسیحیه هم عامل و نافذ است باب فیوضات الهیه و سبب تجدید اساس مسیح و ترویج صلح و صلح

و سزاوار پرستش و خوش آمد است خلاصه چون طلعت نور عبدالیهاء در صحنه خطابه قیام فرمود  
 حضار این طور خوش آمد اظہان نمودند کہ جمعیاً از روی کرسیا برخاستند خطابه مبارکہ در خصوص  
 زبان عمومی بود کہ این یکی از تعالیم این امر مبین و دلیل بر عظمت این قرن عظیم است بسیار  
 سبب حیرت نفوس و انقلاب قلوب گردید و آخر مجلس پر دفتر گدیس برخاستہ  
 از قبل عموم اہل تشکر و ممنونیت نمود  
 روز محرم (۷ ژانویہ)

در سہراند مقالاتی در خصوص ورود مبارک و تعالیم بدیجہ این امر طبع و نشر گردید  
 کہ سبب از یاد طلب و کثرت تشرف نفوس شد قبل از ظهر چون جمعی از طالبان بزیارت  
 طلعت پیمان مشرف شدند و بشارات ظهور مکتوم طور را شنیدہ بخصوع و تعظیم موفق گشتند  
 از گاہ نظر خویش سس و بیت بدیدن مجمع تضایح و مدارس اطفال فقرا شریف بردند  
 در ہر یک از او طاقہای مدرسہ صنایعی عبور فرمودہ و شاگردانی را کہ تجاری و تجاری  
 نقاشی و غیرہ مشغول بودند تحمین و تشویق می فرمودند و در مدارس ایام اطفال راعات  
 می نمودند تا در مراجعت از مدارس بازار و مرکز مبارک تلال و جبال بنزد و عزم  
 بیرون شہر را سرعت سیر نمودہ چون بمنزل شریف فرما شدند نفوس پی در پی در محضر  
 اہل حاضر و مشرف و از اطلاع بر تعالیم و آثار ظهور اعظم ابی غریق بوجہ بیت و سحر بودند  
 و در آن شب مجلس عظمت و جلالی در تالار رئی ( مدرسہ اہتیون ) بواسطہ کمیۃ مدرسہ جغرافیاء  
 مخصوص خطابه مبارکہ منعقد و حضار ہمہ آرزویشا و علما و عظام و بزرگان اسکاٹلند بودند  
 صدر انجمن و میر مجلس پر دفتر بزرگ گدیس بود و از جملہ عباراتش در معرفی طلعت پیمان حنفی

که بعینا ترجمه شده است در دیشب حضرت عبدالبهادر در فرآوردن لسان عمومی بجهت حصول  
 اہنت و سہولت سیر و سیاحت و ترقی صناعت و رفع سوء تفہیم بین ادیان نطق فرمود  
 اما شب خطابائی در خصوص تعالیم حضرت بہادر اللہ ادا می فرمائید امر بہائی کہ متجاوز  
 از نیم قرن است دائم در تحت شکنجہ و بلاست شہدای عصر اول مسیح را بیا دنیا آورد اول  
 این امر در ایران بود بعد سایر ممالک اہلانیہ سرایت نمود و بین یہودیان و مسیحیان  
 انتشار یافت اگرچہ این امر روحانی از محس ظاہر شد لکن تعالیشن جمیع مطلق این قرن  
 تمدنت بعد خطابہ مبارکہ در شرح تعالیم مسلم ابی و بلا یای واروہ بر امر اللہ و علماء  
 کلمتہ اللہ با وجود احاطہ اعدا تقبسی در قلوب مؤثر و سبب تذکر نفوس گردید کہ پرورد فرمود  
 باز بر خاستہ از قبل عموم حضرت عبدالبهادر را شکر نمود و گفت کہ جمیع از صمیم قلب شاکرند  
 کہ حضرت عبدالبهادر با کمال فصاحت و بلاغت تعالیمی را شرح دادند کہ روح ترقی  
 این قرن است این امر بست کہ در شرق با نہایت سرعت انتشار یافته مانند ہموری  
 کہ در غرب رواج بر میان و غلیان است و چیز کہ خیلی سبب جلب قلوب شد این بود کہ صحن خطابہ  
 حضرت عبدالبهادر گویا امید قلوب ما را بیان می نمودند ما با نہایت سُرور تعالیم این امر را  
 علی الخصوص در تمیم معارف قبول مینمائیم و ہیکہ باید ہر نفسی کسب و شغلی مشغول باشد  
 و ہیکہ عالم انسانی مانند مرغی است دارای دو بال است و مذیت مادی و مذیت الہی  
 باید توأم باشد فی الحقیقہ این عبارات آرزوی قلوب ما را محتمل نموده و آنچه بیشتر سبب تہمت  
 نیست کہ با نہایت زجر و تہدید قتل و زندان این تعالیم را انتشار دادند بعد روز گذشتہ



زاب برخاسته گفت «ما همیشه از غرب بیشتر بشرق میفرستادیم ولی امروز می بینم معلم  
 شرقی بغرب آمده اصول کتب مقدسه را با تعالیم بدیهه نشر میدهد با وجود این حیات  
 عبدالبهاء خود از کلمات مؤثرتر است حق ایشان نطق کردن زیر چهل سال از عمر خود را  
 در حبس گذرانیده اند و خدا امور بسیاری بر ایشان کشف نموده است و کتور کلن  
 و نیش اظهار داشت که عبدالبهاء نیامده اند مردم را بدین خود دعوت نمایند لکن عقیده  
 من این است زیرا امید آنم که ما ساقفه ترویج چنین بشاراتی می نمایم بلکه آرزوی نشر نگون  
 تعلیمات داریم لهذا امید داریم این خطابه حضرت عبدالبهاء سبب تحریر و تسبیح و تائید  
 گردد» و بعد دکتور در اموند با عباراتی طبع بیان شکر و ستایش نمود و رئیس نیز یاد او شکرانه  
 پر دست مجلس با نهایت شوق و شور خطاب پذیرفت و صورت آن مجمع و محل خود قوی  
 دلیل و علم برهان بر حقیقت این امر عظیم و قدرت و نفوذ عهد و میثاق قویم بود که در چنان شهر که  
 در ممالک بریطانیه مدینه مقدسه و مرکز رؤسای دینی ملت سیجیه است خلاصه نفوس  
 و وجه علماء و فضلاى آنها باین درجه شهادت بر قوت و قدرت و نفوذ و اهمیت تعلیم مبارک  
 دادند و مفتون گفتار و رفتار جمال بیمال گردیدند بشانکه در جسد جمیع مقالات علاوه  
 بر اوصاف و نفوت رؤسای سائر مجامع مندرج و منتشر گشت و صیت عظمت امر الله و همینه  
 عهد الله زلزله بر ارکان عالم وجود انداخت  
 روز ۳ محرم (۸ زانویه)  
 مطلب تازه و بیان خیلی بافره این بود که صاحب روزنامه اونینگ ادین بورگ نوشته بود  
 و در صورتیکه اساقفه ما باین زودی مفتون جلال و کمال شخصی شرقی شوند حال دیگران



چه خواهد شد، واقع حق دارند زیرا دیدند که وجود شرفی که سه روز است باین بزرگ  
 درود فرموده اند اینطور در قلوب نفوس خیره تأثیر و نفوذ ظاهر ساخته اند در هر مجمع و  
 مجلسی که وارد میشوند و فقاهت مردم بجهت احترام قیام می کنند و اشخاص طبله با دصافش  
 ناطقند و عموم مردم بدرجهائی فاضل که در آنسهر محفل دست میدهند و آنها را طلب و  
 اشتیاق مینمایند و هر روز جز انداز عظمت جلال و علو کمالش حکایت میکند البته بعضی  
 بجهت حسد آیند و بخوف و خشیت افتند که مباد در استقبال این امر تزلزل ابرکان استقلال  
 و تزغری در بنیان تعالید و اوام ما اندازد از روز در محضر انوار هر طبقه اشخاص پی در پی شرف  
 حاصل نموده از فیوضات روحانیه بهره مند و از مواهب باقیه فیضیاب می شدند و عصر  
 که در تالار بزرگ منزل دکتور دایت مجلس خوبی بجهت محصلین علم که از هند و مصر و جاپان  
 بودند منعقد نموده همه بشرف لقاء و استماع خطابه مبارکه شرف گردیدند زیرا چون  
 از ورود و پیشگاه خطابات مبارکه و نفوذ تعالیم مقدسه در مجامع و محافل عظیمه آگاه شدند  
 فخر و مباهات نمودند که چنین آفتاب عظمی باز از افق مشرق دمیده که دیده اهل غرب را بنیا  
 کرده و قلوب صافیّه امم مغرب زمین را روشن و منور ساخته لهذا جمیع محصلین شرفی  
 انعقاد چنان محفل را از دکتور دایت درخواست نمودند و از جمله عباراتی که دکتور دایت  
 در بدایت آن مجلس و خطاب بحضرت عبدالبهاء عرض نمود این بود که «ای آقای عزیز در ایام  
 عمر خود من در اینجا نه مجالس بسیار داشته ام لکن هیچوقت مثل این محفل را در اینجا ندیده بودم  
 و ازین محافل الفت بیان حضرت پطرس بخاطر آمد که گفت «خدا همه را از یک سخن خلق کرده

و بیان حضرت مسیح که فرمود در آرزو شرق و غرب جنوب و شمال داخل ملکوت الهی خواهند شد  
 بعد از دکتور وایت از قبل طلاب هند وستانی یکی از آنها برخاسته گفت که دو جمع  
 هموطنانی که حاضرند نزول قدم حضرت عبدالبهادر ابابین فیلم تبریک و خوش آمد  
 میگویند لازم نیست که از اوصاف این تعالیم مقدسه چیزی بیان نمایم زیرا همه میدانند  
 که سبب ترقی عالم است و تا حال آنچه ترقی در ایران پیدا شده و هر قدر نفوس از او نام  
 و تعالید که مانع اتحاد بوده نجات یافته اند بسبب این امر بوده و این منحصر بایران  
 نه بلکه از ایران سرایت با طرف جهان کرده تا حال که وجود اقدس بانجا تشریف آورده  
 برای این که خبری را که فراموش نموده بودیم که همه ما مالک خسر هستیم و برادر اینم  
 و همه بندگان یکجاوند حال بخاطر آریم و متذکر شویم شکلی نیست که بواسطه نفوذ این معلم  
 عظیم حال عالم بهبودی یابد و این تعالیم سبب آسایش عالم انسانی گردد لهذا همه ما  
 خوش آمد میگوئیم، بعد یکی از محصلین مصری برخاست و گفت « این مجلس سبب افتخار است  
 و اعتقاد صمیمی قلبی ما در حضور مبارک شخص جلیلی که اعظم معلمین شرق هستند و از جمله  
 تعالیمان منع تعصب مذہبی و تعصب وطنی و تعصب سیاسی جنسی است و این تعصبات  
 سبب اختلاف و تفرقه و خرابی نیست که همیشه خدا در هر گنہی مبعوث فرمود که تعلیم یگانگی  
 و ترویج اخوت نماید و مانند این امر ادیان و ملل مختلفه را جمع فرماید و بنظر همه ما صحیح  
 میآید و منظریم که روزی اہم و احزاب عالم متحد و متفق خواهند شد پس وجود مبارکی که  
 ما را بچنین طریق دلالت میکند و صلح عمومی میخواند ما در زیر بارش و مقروض غایت ایشان

هشتم زیاده بر این شمار امانع از شنیدن خطابه مبارکه نمی شوم و از قبل مہو طمان  
 و سایر طلاب علم ایشان را خوش آمد میگویم و چون از گفتگوی حضرات دہبانی نہایت  
 مشتاق و مستعد استماع بیانات مشرق میثاق گردید آنگاہ طلعت انور قیام فرمود و خطابه  
 عزا در خصوص وحدت اصول دین و منع تعالید و بیان حقیقت اسلام و تعدیل فرمایشات  
 احکام نظر بمقتضیات اعصار و از ان و قوہ خارق العادہ معنویہ چنان ادا فرمودند کہ  
 جمیع اظہار شکر و ثنا زبان گشودند منجملہ دکتور دایت در خم مجلس باز با اظہار مسرت  
 و شکر ہمت مس دایت پرداخت کہ ایشان سبب تشریف فرمائی حضرت عبد البہا  
 و حصول این عنایت و سعادت عظمی شدند بعد از مجلس با جمعیت کثیری از قبیل شرف  
 و از بیانات و تعالیم مبارکہ جمیع اظہار شغف و انجذاب می نمودند ان روز وقتی کہ بحجت  
 فقر اعانہ جمع میکردند ہر کس از تالار بیرون میرفت بیل خود چیزی میداد لہذا از حضور مبارک  
 ہم چند جینہ عنایت شد و نفوسیکہ لمنفعت یمنسکہ شدند خیلی متأثر گردیدند علی الخصوص  
 اہل آن منزل زیرا مستوقع و منظر چنین عنایتی نبودند آن شب مس دایت مکان او از  
 حضور مبارک رجاء و اصرار نمودند کہ تشریف فرمای مجمع سردی شوند کہ در یکی از کلاس  
 قدیمہ منعقد شدہ بود و عرض نمودند کہ آن مجلس سالانہ برای سرد و تغنن فقرا  
 ہتیمی شود و چند دستہ ترتیب و تنظیم مخصوص در وسط تالار بزرگ آن معبد حاضر  
 و با نواع نمہ ما و سردہای روحانی مشغول ساز و نوا ہستند و چند ہزار جمعیت فقیر  
 و امیر از قبیل برای شنیدن نغمات میروند چون بسیار اصرار نمودند خیلی اہل برفتن

آن محفل بودند لهذا برای فرمودند و در نظر مبارک بسیار مقبول افتاد بعد از رحبت فرمودند خوب مجلسی بود فقرا را بسیار سرور دیدم فی الحقیقه قلوب فقرا خیلی رقیق است زود متاثر میشوند وقتی در مجلس ادفیری در منزل ما آمد قالیچه‌ئی را که آنجا افتاده بود دید دستی بردی آن کشید و گفت خیلی نرم است اگر کسی روی این بخوابد بیشتر خوب میرود و راحت می شود گفتم این قالیچه برای تو باشد بعد از چندی او را دیدم گفتم در من گمان می کردم روی قالیچه بیشتر خوب میروم بعد دیدم پنج فرق نمی کند روی قالیچه بخوابم یا حصیر من هم قالیچه را فرو ختم و دل فقرا زود می شکند لهذا هر چه انسان اسباب سرور آنها بشود جا دارد من در عین کار فقرا را دعوت می کردم اما نمیدانید که فقرا شرق چگونه در عسرتند بیچاره ما چه کنند انہی

روز اول ماه صفر ۱۳۳۱ (۹ ژانویه) از صبح تا ظهر آمد و شد نفوس و شرف صاحبان حسرت و سایر اشخاص محترمہ چنان بود که دقیقه‌ئی لسان اظهار سکت نبود باجوبہ سوالات و کشف بحات و توضیح آیات بنیات ناطق نفوس مختلفہ در ہر سئوال سوال مینمودند و از استماع جواب و بیان مبارکہ چون گل شکفتہ و خندان می شدند از فرق بین بہائی و سیمی می پرسیدند و در جواب وحدت اصول ادیان و تفسیر و فروعات و جزئیات را باقتضای ہر عصر و زمان شرح و بسط میدادند از مصوبت و اشکال اتحاد و الفت مل مختلفہ و طبایع آراء متضادہ سوال مینمودند خلقت کائنات بران حسی میفرمودند کہ ترکیب عناصر مختلفہ بقوہ معنویہ در عالم امکان سبب ظہور و بروز کمالات و صفات رحمانیہ

است و این اختلافات اصلیت مایه جلوه حقیقه عالم انسان است نه مانع ظهور و اتحاد  
 و الفت مل و ادیان و اما اختلافاتی که منبت از ظلم و تعدی است و تعصب و نادانی بحسن  
 تربیت و تدبیر زائل میشود ازین قبیل مطالب و مسائل کثیر و مفصل نسیم الطهر جاری و صادر  
 میشد و جمیع قلوب شادمان و همه اعناق خاضع و تمام نفوس شاکر و ثناگو آن عصر مجلس عظیمی  
 و فخره در منزل دکتور وایت منعقد فرقهئی از خانهای محترمه مجلله شهر که همه حقوق طلب  
 و آزادی خواه بودند و فرقهئی از رجال عظیمه مخالف مقصد و مدعای فرقه اولی با وجود این  
 طرفین از خطایه مبارکه دعاگو و ثناخوان گردیدند زیر انطق و بیان مبارک در خصوص صلح و صلاح  
 و سعادت و وحدت عالم انسانی و مبین تعالیم الهی و لزوم تربیت و حسن آداب و اخلاق نساء  
 بود بدرجهئی که استعداد و استحقاق تساوی حقوق با رجال یابند لذا همه راضی و ممنون  
 نمود و هر دو طرف را منتجب و مفتون کرد بشانیکه هر یک مسائل و مطالب صادره از لسان  
 مبارک را انتهای آمال خود می شمردند و تعالیم حضرت بهاء الله را در مان هر درد و مهم هر زخم  
 مشاهده می نمودند و طلب این سخن و بیان و تأثیر و نفوذ کلام مبارک را خارق العاده  
 می گفتند که در یک مجلس طرز بیان و تأثیر انطق مبارک نفوس تباینه راضی دارد و فتنها  
 آرزوی اشخاص مختلف ایشار و الهآرب باشد و هم مبین حقیقت نماید و بیان حقیقت کند  
 این بود که هر یک از اعناق خاضع و هر قلبی منتجب میگشت هر قسیمی در چنان مرکز جمعی  
 منتجب می شد و صلاح خود از هر جهت در اطاعت و خشوع میدید و هر منصفی بی اختیار شهادت  
 بر عظمت و جلال میداد هر کس در هر مقام و درجهئی بود جز تذلل و انکسار در راحت مرکز عهد الهی

چاره‌ئی نداشت و الا سرکشان اروپا و امریک کجا خضوع و تعظیم در محضر سرور  
 تاجیک کجا منوران مذمت غیب کجا و اظهار و انقیاد بدیانت شرق کجا بین تعادت ره  
 از کجاست تاجکجا و مجلس عظیم تر آن شب در تالار انجمن تیا سفهای ادین بورگ منعقد شد که  
 محفل پرشوری بود و در حضار از خطابه مبارک حشر و نشوری افتاد علاوه از اهل شهر جمعی از  
 تیا سفهای اطراف چون اعلان آن مجلس خوانده بودند و در حیرت و مرهلات دیده بودند  
 آن شب حاضر شدند چنانکه تالار بان وسیعی را گنجایش آن حجتیت نبود و اکثر نابرون تالار  
 صف در صف ایستاده بودند قبل و بعد نطق مبارک رئیس انجمن در اوصاف طلعت انور  
 عبدالبهاء بیانات و عباراتی گفت که محیر عقول بود و عین آن عبارات و مطالب را در روزنامه  
 تیا سفها بعد درج و نشر نمودند و با بهائیان نهایت یگانگی و اتحاد در اظهار داشتند از جمله  
 مترجمان پهل بدر جمله تیا سفهای ادین بورگ مینویسد «عبدالبهاء توه روحانیان شدیدا  
 بنظر من مرکز قوای روحانیه و عقلانیه و الهیه قرن آینده و حالند و چون انسان از قوه‌ئی  
 که عبدالبهاء از آن مستمند اطلاع یابد شک نمی نماید که این امر عوالم دینی و اقتصادی نوع  
 بشر را تغییرات عظیمه خواهد داد» در صورتیکه رؤسای انجمن این قسم مفتون شئون باهر  
 و آثار نافذه نطق و بیان مبارک گردند حال دیگران معلوم است خلاصه چون قامت  
 در با در آن صحیح پر لطف و صفا قیام فرمودند خطابه‌ئی در اظهار سرت از حقیقت مبنی  
 و بیغرضی اعضا انجمن و حضرت تعالید پیردان مذاهب و ادیان و کیفیت توه فارغ از  
 و حقیقت ثانویه عالم انسان و طلوع شمس حقیقت از بروج مختلفه در هر عصر و زمان ادا فرمودند



که از لبلبه و دوله حصار در و دیوار بزلزله درآمد تا صبح رفتن که یک یک با نهایت تعظیم  
 از حضور مبارک می گذشتند و مجال عرض بندگی در جای برکت و تائید میخواستند ولی  
 برای هر یک ممکن نبود کل با حال انجذاب و اشتیاقی مشاهده می شدند که هیچ میل رفتن  
 و جدائی نداشتند بعد از مجلس در همان عمارت تدارک شام دیده بودند جمیع اعضا  
 انجمن با شور و دلی زاندا الوصف سر نیز در حضور انور شام خوردند و اتفاقاً از صمیم قلب زلفاً  
 خلاص میبوندند و محبت و خلوص افتخاری کردند حتی پس از صرف شام دو نوجوان پس  
 دختر که خیال عودسی داشتند مقابل کرسی مبارک زانو زمین زده ذیل اظہر ابدت گرفتند  
 و با حال رقت و کمال عشق و محبت استغای برکت و تائید نمودند و در جای تبریک و توفیق  
 کردند و مورد عطا و شمول دعای طلعت رقیه در گاه جمال اسی گشتند بعد چند نفر که عکس  
 مبارک داشتند بر قم و مضای تسلیم اظہر رسانیدند و رئیس انجمن کتاب و دفتر محفل را  
 تقدیم کرده خواش صدور دعا و مناجاتی از کلک غایت بافتار انجمن نمود و این مناجات  
 مختصر صادر و نازل شد « هو الله ای پروردگار پر توی از شمس حقیقت بر این انجمن  
 زن تاروشن گردد عبد البہاء عباس » رئیس مذکور کتابچہ خود را تقدیم و استغای  
 دعائی بافتار خویش نمود مرقوم فرمودند « هو الله خدا یا دارنده این کتاب توفیق  
 فرما عبد البہاء عباس » باری آن مجلس حسنہ مجلس مبارک و آن شب آخر شب اقامت  
 یکل اقدس و ادین بزرگ و انقلاب قلوب در آن مدینہ اعظم آیت و قدرت و مہینہ طلعت  
 عبودیت حضرت احدیت دیده می شد

روز ۲ صفر (۱۰ ژانویه)



وجود مبارک از ادین بزرگ عازم لندن بودند خدای مکه در هتول بودند از مجمع  
 اسباب و ادای کرایه هتول فرسودند و چون سربایت مطلع شد بسیار اظهار تأثر  
 کرد و همراه نمود که همه منزین رکاب مبارک باید همان من باشند ولی قبول نفرمودند  
 و دره جینه هم بجهت اعانه مرضی مرحمت فرمودند بعد پائین شریف آورده همه خدایم  
 و خدمه خانه را احضار و شروع بنصیحت در حسن خدمت و رفتار و امانت و صدقت و  
 عبودیت پروردگار نمودند خیلی اظهار غایت در رضایت از خدمات آنها فرموده  
 بهر یک یکت جینه انعام و اکرام کردند گفتار و رفتار مبارک و سبک و سلوک با اهل آن  
 خانه بنوعی بود که جمیع رارقت و خزن دست داده حتی خود دکتور و ایت آن شخص  
 جلیل چون عبد ذلیل با نهایت ادب اظهار نجلت و بیان تصور در خدمت می نمودند در کتابها  
 کتابی تقدیم محضر انور نموده رجای صد در عنایت و مناجاتی کردند و بنزد آل انار تسلیم طهر  
 سرفراز و مغفرت گشتند و در رکاب مبارک تا ایستگاه خط آهن با جمعی بشایبیت آمدند و این  
 حرکت مرکب مبارک جمیع در حالت تأثر شدید بودند دست دعا برکت و تأیید علی الخصوص  
 مس دایت و رئیس اسپرنتو و اعضاء انجمن تیا سنی و چون دو ساعت قطار راه آهن  
 حرکت نمود در واگون می فرسودند که "این گونه انقلاب نفوس بصرف قدرت و  
 تأیید ملکوت ابی است که ما اشخاصی ایرانی در مجامع این شهر و آنگهی در خانه رئیس اساقفه  
 با این عزت و افتدار با مقدار آثار پردازیم و در منزل بزرگترین قستیها با ثبات اسلام  
 و شرف عزت و عظمت محمد رسول شده ناطق شویم بقسمی که همه خاضع شوند و تنظیم دستم نمایند

چشم مکان چنین تأییدی ندیده باید قدر این تأییدات بدانیم و بشکرانه بر خیزیم نهی  
 آنروز در ترن قلب اظهر انور بسیار شود و سرور بود و سان مبارک و اما شکر تأییدت  
 ملکوت ابی ناطق دگویی تا عصر ساعت پنج که موکب اقدس بمبند دارد و جمعی از دوستان  
 در ایستگاه راه آهن پروانه و اطراف حول روی پرانوار بودند آنروز قصد مبارک  
 آن بود که یکی از همتلای لندن نزول جلال فرمایند ولی چون لیدی بلا مفیلد کشت  
 مطلع شدند سویه کنان بر قدم اظهر افتادند لهذا بمنزل ایشان باز تشریف فرمادند  
 جمعی از دوستان شرق و غرب بشرف لغات شرف و از مشاهده سرور و جوی اقدس  
 بوجد و شور آمدند و نظر بختگی بیکل مبارک زود تر مخص شدند ولی مسافین ایرانی  
 تا بعد از شام هم از بیان و ندای اعلی آشفته و شیدا بودند و محور صبهای فضل عطا

روز ۳ صفر (۱۱ ژانویه) دسته دسته اجاب و اغیار شرقی و غربی در حیات  
 اقدس اعلی استفاضه از فیوضات باقیه می نمودند و هر یک از حقایق معانی مسائل  
 روحانیه بقدر وسع خویش بهره و نصیب می گرفت از جمله نفوس محترمه ایرانی که آنروز  
 از فیض حضور سرور و انبساط موفورجت یکی از بزرگان ایران بود که بدون مقدمه  
 و سابقه‌ئی وارد سالون عمارت شدند ملازمان حضور از اسم ایشان پرسیدند جواب  
 دادند که همین قدر بحضور مبارک اسم مرا عرض کنید که مخصوص تشریف آمده دیگر مقصد  
 ندارد فوراً ایشان را در اوطاق مبارک حضار و اظهار رعایت بشمار فرمودند از آن  
 بعد کثیر اوقات و ایام در سفر و حضور در محضر اظهر بودند و هر روز در مراسم طلعاتی تازه

و حالت خلوص و انجذاب بی اندازه حاصل می‌نمودند عصر مجلس هفتی در گستن نال مخصوص خطابه  
 مبارکه منعقد قبل و بعد نطق و بیان مبارک جمعی از جنابای لندن هم در آن مجمع عظیم از تاریخ  
 و تعالیم امرالله نطقهای مؤثر نمودند اما خطابه مبارکه در خصوص بشارات شعیبا و ظهور  
 اعظم ابی و شرح تعالیم مسلم علی بود که جمیع را مفتون طلعت نور آید و مجذوب کلمه الهی نمود  
 پس از مجلس چون تالار دیگر که در آن محل باشکوه برای جمعیت عصرانه تدارک نموده بودند  
 تشریف فرما شدند مردم در آنجا یک یک دو دو بحضور مبارک آمده دست میدادند  
 و از استماع تعالیم مبارکه اظهار شکر و ثنا و خضوع و اطاعت می‌کردند و بتصرف و درک  
 نقای مبارک افتخار می‌نمودند بنوعیکه دو نفر از بزرگان شترق که در ین و بسیار کرسی  
 مبارک جاس بودند از مشاهده تأثیر و نفوذ امرالله و انجذاب دیگران بسیار  
 مجتله منقلب شدند و شکران نمودند که از نفوذ امر مبارک در ممالک غرب انگونه اهل شرق  
 عزیز شده اند و مسجد فرق امم متمدنه غیب گشته اند تا یک یک را نوازش و عنایت  
 فرموده بعد از صرف شربت و شیرینی و چای و بستنی حرکت نمودند و در اتوبیل امته الله  
 مس کرد و پروسا شده بمنزل مبارک مراجعت فرمودند و در باره آن امته الله بسیار  
 اظهار عنایت کردند زیرا فی الحقیقه مس کرد و پرخلی ساعی در نشر آثار و قائم بر خدمت  
 امرالله بود روز ۴ صفر (۱۲ ژانویه) چون جمعیت زیاد و منزل  
 مبارک حاضر و تشریف یک یک ممکن نبود فرمودند جمیع را یک مرتبه در بیرون ملاقات  
 می‌کنیم لهذا تشریف فرمای جمع شده نطقی مختصر در خصوص مدیت روحانیه و حیاتیته فرمودند

که وقتی مدت ادویه در شرق بود و ممالک غرب از آن محروم حال باید شرق در مدت  
 ادویه از غرب استفاده نماید و غرب در مدت الهیه از شرق استفاده کند بعد از  
 مجلس بعضی از مبتدیان و نفوس که نهایت لزوم داشت باز شرف حاصل نموده از بیانات مبارکه  
 لذت و روحانیه و فیوضات ادویه حاصل می نمودند و همچنین عصر آن شب مجلس ضیافتی ملوکانه  
 با نهایت روحانیت و محبت مخصوص حضور مبارک در منزل یکی از سران ملت انگلیز موسوم  
 بسر ریچارد استفلی، بر پا و صحبتاً ایشان با خانم محترمه شان کمال خدمت و احترام مجرب داشتند  
 و جمعی از بزرگان و طالبان را که اکثر مردان سیاسی بودند محض شرف بساعت انور  
 دعوت نمودند تفصیل آن مجلس و اوضاع رسانیده آن مفصل است آنچه که بیشتر ذکرش لازم  
 و سبب نشاط و انبساط باط اولیاست و دلیل بر قدرت و قوت عهد حال کیا - نیست که  
 بعد از صرف شام و قهوه چون در تالار مخصوص وجود اظهر جاس و جمیع همانان محترم در محضر  
 مبارک با حضور یافتند اول همانند محترم بر خاسته گفت در من از جانب حضار  
 نهایت ممنونیت و شکر را اظهار مینمایم که حضرت عبدالبها مشب در این محفل و مجمع تشریف  
 دارند اغلب ما از تاریخ این امر کم و بیش آگاهیم و نهایت خلوص و خضوع را داریم  
 از این که این امر بهائی قوه روحانیه بی ظاهرنموده که سبب تربیت و نجات و از جمیع قوی  
 حریه قوی تر زیر این وجود مبارک چهل سال مجوس بودند و اهل بهادر شرق همیشه  
 مبتلای عذاب شکنجه لکن آخرین آتش خاموش نشد بلکه روشن تر گشت اگر نفوس بنگا  
 رفته اند و از محبت و تفقداتی که حضرت عبدالبها بنفوس هر تلمی علی الخصوص بفرشته اند

مطلع و آگاهند و حال هم بعد از آزادی در طرف عالم ساعی و دانشمرا صلح و اتحاد  
 مهید داریم که با نهایت سرت این اعظم را با انجام رسانند و بروفق مرام و مقصد کلیاب  
 گردند چون هماندار محترم نطق خود با آنها رسانید و جمع حضار اظهار سرت و خضوع نمودند  
 آنگاه در حالت جلوس سان مبارک ناطق اول شرحی از حسن معاملات و حساسات و جدایی  
 حاضرین بیان فرمودند که با شخص غریب شرقی اینگونه احترامات دلیل بر کمال محبت است  
 و بعد خطاب بی مفصل در اتحاد و الفت مل شرق و غرب بقوه الهیه و مذیت روحیه فرمودند  
 که جمیع قوا، عاجز و محدود و تمام کائنات در تحت قانون طبیعت ایستند جز قوه الهیه و  
 مذیت روحیه که در حقائق نفس تأثیرات خارق العاده ظاهر نماید پس از خطاب مبارک که  
 باز سر بچار دستفلی بر خاسته بیان ممنونیت و شکر از خطاب مبارک نمود و اجازه  
 خواست که هر کس سؤالی دارد بروض مبارک رساند تا بصد و جواب مغفور شود پس از  
 حصول اذن و اجازه اول شخصی عرض نمود آیا در شرق افکار صلح تا چه درجه انتشار یافته  
 فرمودند در درجه یک جمیع بهائیان شرق بحجت ترویج صلح جان میدهند بیست هزار نفر خود را  
 فدای امر صلح نموده اند زیرا اول تعلیم و امر حضرت بهاء الله صلح عمومی است و ترویج این  
 صلح نزد بهائیان فریضه دین دیگری پر سید اگر کسی تعدی کند و بر مال مردم دست دراز نماید  
 چه باید کرد فرمودند انیسله مختصرش نیست حفظ حقوق بشر و دفع شر غیر از جنگ است  
 البته بشر حق تعالم ندارد اما هیئت جامعه باید محافظه و مدافعه نماید مثلاً اگر کسی فرزند  
 شمارا بکشد شما نمی توانید فرزند او را بکشید شخصی چشم کسی را کور کند آن کس نمی تواند

چشم آن شخص را محض انتقام کور نماید اگر نفسی مال شمارا بدزد و شامی توانید مال او را بدزدید  
 لکن هیت بشریه باید مدافعه نمایند و حفظ جان و مال نوع خود کنند و بحسن سیاست مانع ظلم و  
 تعدی گردند و الا هیچ و هیچ شود الی آخر بیانہ الاطی از ضرب اطفال شریر سوال کردند  
 فرمودند ضرب برای حیوان هم جائز نه حُن تربیت حیوان را در تحت تعلیم در اردو شاخ کج را  
 راست و خارستان رگستان نماید و بنهاد در وقت تربیت اسب را نیز نند میگویند از زن  
 اسب بد رفتار و سرکش میشود (پرسیدند قوه محبت را بین نعلی که محض ظلم برت دیگر مینماید  
 چگونه میوان ظاهر نمود فرمودند) این بحث بین افراد بود چنانچه ذکر شد بشرقی انتقام ندارد اما  
 اگر قتی تعدی کند بر قتل و غارت بر خیزد هیت جماعیه مکلف بدفاعند زیرا این تعدی راجح  
 بموم است اگر کسی بشا تعدی کند باید او را عفو کنید اما اگر تعدی بموم نماید شامی عوم را  
 نمی توبید عفو نمائید لهذا هیت جماعیه بمدافعه بر خیزد و محافظه نماید (سوال نمودند اگر در مملکتی  
 نهایت اغتشاش باشد و االی بکشد بر تعدی نمایند آیا اهل مملکت دیگر محافظه مدافعه می توانند فرمودند  
 در این امر جمعیت بشریک عالمه و کره ارض یکوطن است باید تعاون و تقاضد داشته باشند  
 و این اقتضای محافظه مینماید ولی بیضاضانه باید نصیحت و اصلاح بر خیزند الی آخر بیانہ الاطی  
 مختصر از اجوبه مبارکه حالت حیرت و انقلاب عجبی از وجه اهل مجلس نمودار شد و لسانها همه بشکر  
 و ثنا ملق گشت جمیع زبان را باظهار ممنونیت گشودند و آواز شکرانه نمودند مخصوص رئیس  
 محفل صلح ستر موشلی و همانند اکرم سر بر چاورد استغلی که از قبل عوم شکر و سایش کرده بصیج عبارت  
 گفتند که "هر چند بعضی از مسائل با دوی هم لازم است ولی با نعلی قوه معنویه را فراموش نمود بودیم



الحمد لله مشب از فرمایشات حضرت عبدالبهاء از قوه معنویه الهیه آگاهی یافتیم؛ لهذا  
 باز بحر جان موج آمد و طلعت پیمان تذکر و تشویق حضرات پرداختند که در چنین است قوه  
 معنویه لازمست امر حضرت مسیح و حضرت محمد و حضرت زردشت و سایر انبیای الهی بقوه  
 معنویه ترویج یافت چون شما ارکان صلح هستید ایدم بقوه معنویه مؤید شوید و چون  
 احساسات فاضله دارید و از جان و دل آرزوی صلح می نماید لهذا اول شکر این توفیق  
 می کنم و ثانی از حق رجای زیاد تا سید می نمایم انهی آنست جمع حاضرین با نهایت تکریم و  
 تعظیم کز شما دستاویز گفند و سر بر چار و استغلی را نشکر نمودند که سبب انعقاد چنین مجلسی گردیدند  
 و وسیله تشریف حضور و استفاضه از فیض و فضل موفور گشتند

روزه صفر (۱۳ ژانویه) هوای لندن مه و باران بود و قسمی تاریک که تا قبل از ترس  
 تصادم ممنوع از حرکت بودند برخلاف سایر ایام که هوا صاف و روشن و آفتاب بود بطوریکه  
 خلق تعجب می کردند که در موسم زمستان هوای لندن بچوخت این صافی نبوده باری آرزو  
 بنسبت تاریکی هوا نطق مبارک در مجمع در خصوص غلت او نام و تقالید بنام بود که حجاب  
 و مانع مشاهده انوار هدایت و آفتاب حقیقت است عصر در مجلس عظیم صلح خطاب به فی مفصل از  
 اساس صلح و صلاح که عظم مقصد انبیا و مظاهر نفس الله بوده ادا فرمودند و بتشریح تعالیم ظهور  
 عظم الهی ختم نمودند از نگاه رئیس مجلس صلح مستر موثلی بر خاست و گفت «من از جانب عموم شکر  
 و ستایش بنمایم حضرت عبدالبهار را مخصوصا همه از من خواهش کرده اند که این تعالیم و بیانات  
 مبارکه را مع و ثنا نمایم و اظهار شکر کنم زیرا جمع میدانیم که در شرق چه زحمتهای کشیده اند



نه تنها اعلان صلح نمودند بلکه هزار باجان فدا کردند و تحمل بلاهای گوناگون فرمودند تا حال که مار با ساس اصلی مسیح که فراموش نموده بودیم دلالت می فرمایند و بدست روحانی دعوت می فرمایند که اتم امور است و عظم از آن امری نه و همچنین منع از جنگ و جدال و ترویج صلح و وحدت عالم انسانی فیما بیند که برتر سعادت و منقبت نوع بشر است لهذا بی نهایت شاکریم که دوباره از وطن مسیح چنین تعالیمی را بفرستاده اند چون این بیانات را رئیس با نهایت ادب و تعظیم بعرض رسانید و جمیع همه اظهار شور و هلهله نمودند و مکرر دست زدند لهذا بسکال مقدس دوباره قائم و باین کلمات عالیات ناظر گشتند و من از احساسات شما بسیار ممنوم زیرا احساسات عمومیه الهیه است و امور خصوصیه بشریه بی در صفحات غیب مدیت الهیه لازم زیرا مدیت جهانیه بسیار ترقی نموده و روز بروز روز را زیاد است تا مدیت روحانیه مندرک مانده این مدیت ماده بنزله از جلال شفاف است ولی مدیت الهیه بشا به سراج و باج وقتی آن از جلال باین سراج روشن شود کمال الهی آنوقت جلوه نماید پس مدیت جهانیه مانند جسم لطیفی است که هر قدر در نهایت جلال باشد باز محتاج روح مدیت ماده ای را فلاسفه تأسیس نمودند مدیت الهی را ملاحظه مقتضیه الهیه حضرت مسیح مدیتی است نمود که بعالم اخلاق پر تو انداخت سبب الفت بشر شد و انجیلت از مدیت ماده بر نیاید بلکه مدیت ماده سبب ظهور توپ کروپ و تفنگ و دینامیت و امثال اینهاست تا مدیت روحانیه سبب تحمیل اخلاق و ترویج راحت و آسایش بشر و نورانیت عالم انسانی و سعادت ابدی همدچنان است که عالم انسانی بهر دو موقوف شود زیرا مدیت ماده ضدتعالیم حجام

ناید و مذمت الهیة بعالم اخلاق و نهایت سرور از شما و این جمع دارم آهتبی باری  
از ان مجلس چون حرکت نمودند فرمودند میل براه رفتن دارم لهذا باجمعی از دوستان  
و خدام آستان مشی می فرمودند تا بندگان قالی فروش رسیند پس از جلوس گفتگوی  
باترکها و حکایت از امر الله در دو اتوبیل سوار شده بفرمانخانه دولت علیه ایران که شب  
در انجا موعود بودند تشریف فرما شدند و از نجابت و ذکات و بزرگی و عدالت حضرت  
سفر و هموطنان عزیز قلوب ملازمان حضور بی نهایت سرور و از جمله مطالبی که بدایت مجلس  
حضرت سفر ذکر نمود اظهار تشکر از ورود قدم مبارک بود و بیان سرور و موفور از سازش  
طلعت مجبور با سکاگند و خضوع الهامی و تعظیم ذکریم محترمین ایدین بزرگ در محضر انور و جسد ایدین بزرگ  
را حاضر نموده اکثر مقالاتی را که درباره محافل و خطابات و بیانات مبارکه نوشته بودند  
نشی سفارت خوانده ترجمه می نمودند و از نفوذ عزت و انتشار عظمت مشرقیان در ممالک غرب  
اظهار شادمانی می کردند فی تحقیقه شب مبارکی و بزم ضیافت کمل و مجلی بود بوجد مبارک  
بسیار خوش گذشت و با نهایت سبقت و مسرت آن مجلس منتهی شد

روز ع صفر (۱۴۰۱) پس از اوراد و اذکار پروردگار و شکر عون و نصرت ملکوت ابھی  
بعضی از جا اجازه حضور یافتند و مورد عنایات باقیه شدند از جمله امه اشده مس روز بزرگ  
بود که خدمات و حالش در محضر اظهر بسیار مقبول چون جمعیت اجاب و اغیار زیاد شد  
تشریف فرمای بردنی شده نطق مبارکی در اظهار سرور از نتائج این سفر و استقامت و  
روحانیت اجبای لندن و تشویق بر شرف نجات الله و تحصیل کمالات باقیه فرمودند و همچنین

عصر نفوس کثیره در ساحت اقدس شرف شدند و از لطافت و غایات سردتیه بهره  
و نصیب گرفتند اما شب در کلیسای گاکرگشش مجمع و محفل با روحی قویا بود و قیاسهای آن  
کنیه از صمیم قلب بتائیش میل بیان قائم و ناطق قبل از ورود مبارک بصحنه خطابه و قتیکه  
در اوقات کلیات شریف داشتند کثیش اقل ششمی از تاریخ امر و ظهور حضرت علی و طلوع  
جال اقدس ایسی بیان نموده بعد گفت حضرت عبدالبهاء که امشب با ما هستند معلم سوم این امر  
اعظمتند که ۴۰ سال عمر خود را برای رضای خدا در حبس عکا گذرانیده اند و نفوس را با حوت  
و دوداد و صلح عمومی دیگاری و اتحاد امم دعوت و دلالت فرموده اند و نهایت افتخار را  
از شریف فرمائی چنین وجود مبارکی داریم که بی نهایت حلیم و جلیل در رؤف و کریم و ناطق و  
حکیمند فی الحقیقه سلطان نفع بشزند و ما با کمال شکر و با استفاضه از فیض حضورشان  
منقذ یقین است چنین میل انوری را کمال احترام و تعظیم خواهید نمود و کل محض درودشان بر پا  
خواهید ایستاد زیرا باید نهایت شکر و افتخار نماییم که با وجود خشکی و عدم مجال امشب را هر فرد از  
فرمودند اگر چه جمیع دوستان ایشان را نیتند و مولا خوانند و لکن خود ایشان خود را نیتند خدا  
نامند و با این بندگی سلطنت آسانی دارند « و چون بعد از نطق کثیش نیک اندیش حضرت  
عبدالبهاء بسکوی محراب کلیات شریف فرما شدند جمعیت همه برخاستند و نهایت تعظیم و خضوع  
اظهار نمودند آنکا از خطابه مبارکه در خصوص تربیت نفوس نبیالطه صیه و قوه مفنویه است  
توجه تامه و روحانیت محضه فی بجهت جمیع روی داد که بعد از خطابه مبارکه یک یک همه بحضور  
مبارک آمده دست میدادند و مدح و ثنای نمودند و طلب تائید و برکت می کردند

روز ۱۵ صفر (۱۵ ژانویه) صبح یکل اقدس عزم پرستول و کفنتن فرمودند بعد از صرف چای  
 و شرف جمعی از اجا و دوستان ساعت ده موکب اقدس از لندن حرکت نمود ساعت  
 یک بعد از ظهر تشریف فرمای کفنتن بهانخانه مستر تیودر پؤل گشتند چون نامار میل نموده اندک  
 استراحتی فرمودند جمعی از اجا و بندها شرف تقاضا نمودند و از فم اهلر مسائل لھسیه و شرح  
 مقاصد مظاہر ربانیه و منع اوام و تقالید دینیہ و تعصبات مضرہ شنیده چون با حالت خضوع  
 و خلوص تمام مرتضی شدند نظر بخوابش و در جای مستر تیودر پؤل سواره وجود مبارک گروشی فرمود  
 بہول مراجعت نمودند و شب مجمع و محفل عظیم در نالار ہانخانہ منعقد چون از چند روز پیش  
 تشریف فرمائی مبارک را در جسر اُمد اعلان نموده بودند لهذا انقدر جمعیت شد کہ قلب  
 نفوس تابیرون در ایستادہ بودند اول مجلس مستر تیودر پؤل خود شرحی از تاریخ ہر دو عالم  
 بطور بدیع و مسافرت حضرت عبدالہیاء بانہایت تجمید و خضوع بیان کرد بعد چون وجود  
 مبارک تالار وارد بقتہ ہمہ بزخاستند و چون کل را امر و اشارہ بجلوس فرمودند  
 خطابہ فی مفصل در خصوص صلح کبیر ادا نمودند کہ امروز از مقتضیات عصر زمان و ما بہ  
 الاتصیاج مل و ادیان صلح عمومی است و وحدت عالم نہانی از شرح و ربطہ تعالیم مبارک کہ  
 و مسائل لھسیہ اہل مجلس وجد و بنساطی بی اندازہ جستند و چنان دیدہ و دلہاروشن بود  
 و عماق کل خاضع کہ ہنگام مرتضی یک یک رجال نساء محترمہ در مقابل کرسی مبارک زانو  
 زودہ دست و دامن مبارک را زیارت می نمودند و استدعای فیض و برکت می کردند  
 در آن میان چشم بندہ بنجاب معیر الممالک کہ در آن سفر در رکاب مبارک بود افتاد دیدیم

ایشان باحالت حیرت بتعظیم و سجد و سجای ملت انگیز و قدرت امر و اقتدار ایل تعظیم گیرستند  
 و از دو دیده می گریستند چندانکه اینجند را نیز حالت رقت شدید دست اود از  
 انقلابشان منقلب شده کریمه شوق نمودم و در دل ذوق کردم و شکر تائیدات موعود ملکوت  
 ایهی گفتم در ممالک بریطانیا در مجامع عظمی در ساحت اقدس اهل کرات از مثال ایشان  
 ایحالت دیده شد که بر حال غفلت و بدبختی هوطنان نوصی نمودند و می فرمودند و خدا چه  
 عزتی با ایرانیان عنایت فرمود چه آفتاب بزرگی و سعادت از افق مشرق زمین طالع در خطا  
 نمود از سوس که قدر آن را نشناختم تا با اینحال پر لال دوچار گشتیم و بجای اعمال خود رسیدیم  
 « فی الحقیقه تذکر غریبی حاصل نمودند و صدق و خلوص و توبه و توسل ایشان در محضر مبارک  
 بسیار مقبول بود در ختم مجلس جمعی از شاگردان مدرسه از اهل مصر و بعضی از وقایع نگاران  
 جمله بشرف حضور رسیدند و باستماع مقالات و کلمات مبارکه اظهار فخر و سرور  
 موفوری نمودند آن شب قلب انور بسیار سرور بود و بانهایت بیعت و جوهر سرسبز شریف  
 برده بصر ف شام و اظهار عنایت و مسرت از خدمات مستر تودر پول مشغول گردیدند  
 روز ۸ صفر (عز انویه) سحرگاه در بستر راحت ندای اهلای دلبسته و عطا گوشت  
 خدام آستان رسید که بیرون میفرمودند و شکر نصرت و حمایت ملکوت ایهی لسان  
 عبودیت عظمی ناطق و قلب مبارک بی نهایت سرور بود زیرا اقامت یک شبه و خطای مبارکه  
 سبب گاهی نفوس کثیره و انجذاب قلوب صافیه گردید بعد چون غم مرحمت بلندن  
 فرمودند مستر تودر پول و عرض عرض نمودند اتوبیل بجهت سیرگردش مبارک حضرت

اول عذرخواسته فرمودند عازم و مسافریم و حال سیرتفحص نداریم مگر در جا و سلت منوره  
 متجاوز از یک ساعت در اتوبیل حضور مبارک گردش نمودند و بعضی از مناظر باصفای  
 یکلفتن و برستول را بنظر انور رسانیدند پس از مراجعت عکاسان مخصوصی که قبلاً او را اطلاع  
 داده بودند حاضر و در صفحه عکس مبارک رایگی در حالیکه خدام ایرانی در حضور بودند و دیگری  
 با جمعی از دوستان و ملازمان آستان برداشتند بعد با کمال سرعت حرکت فرمودند بعضی از  
 اجباتا ایستگاه راه آهن و بعضی تا لندن مترجم رکاب مبارک بودند و صین زولفسد و هم اظهر  
 جمعی از دوستان لندن سر راه مبارک در محطه صف زده چون پرده ناطف روی دلربا  
 گردیدند و از شدت شوق و ذوق آشفته و شیدا شب از جمله مطالبی که لیدی بلا میفیلد بر صحن  
 اقدس رسانید در قه فی بود شامل بعضی از تعالیم امریه و مسائل مهته دور و دو موبک اقدس لندن  
 و ترغیب امپراطور انگلستان بشرف حضور طلعت انور پیمان دیدی مشارالیه استندان منمود  
 که انورقه را بدر بار امپراطوری فرستد و اسباب حصول مشول استفاضه اعلیحضرت از  
 فیض حضور فراهم آرد بسیار مضامین انورقه را تجید فرمودند که او مؤثر و مفید است ولی ما  
 بجهت ملاقات فقرا آیدیم نه دیدن طوک و امرا با هر طالبی کمال محبت صمیمی ملاقات می نمایم  
 و فی خویش دلیل ملاقات رؤسا نداریم و علاوه بر این چنین عنوانها سبب و حشت نفوس گردد  
 و سوؤظن و افهام بیان آید لهذا شما انورقه را نفرستید ابد الزوم ندارد

روز ۹ صفر (۱۷ ژانویه) جمال بیمال پان در دو مجمع عظیم مسلمانان مدعو و موعود بودند

که هر جمعی دلیل بر قدرت سر وجود و طلعت مشهود بود و حاکی از نفوذ و تأثیر سلطان سیرتفضل وجود



و آن مجامع در خارج لندن در عمارت مسجد سلیم (در دو کینگ) منعقد که صبح سر پرکار دستخیز  
 با عرض اتومبیل آورده در رکاب مبارک بو کینگ حرکت نمودند و جناب معتمد هما لک نیز  
 آرزو فرمود رکاب اقدس بودند اول مجمع خصوصی بجهت تشریف بعضی از دوجه مسلمین شرق  
 و بزرگان و میمان لندن بود که چون سر نیز در محضر نور بصرف نامار و استماع بیانات مبارکه  
 و رافت و یگانگی امم و احزاب مختلفه عالم مفتخر آمدند از انجا مجلس عمومی در مسجد سلیم تشریف  
 آوردند و چون در حسبه ائمه اعلان آن مجلس از پیش شده بود لهذا جمعیت زیادی اجاب بخیار  
 مسیحی و مسلمان در مسجد حاضر چون داخل شبستان شدند انقدر وسعت نبود لکن اهل مبارک بیزن با هی  
 پنهانی مسجد ایستاده جمع حضار که همه از اعیان انگلند و محترمین مصروفند و بزرگان اسلامبول  
 بودند بالا و پائین از دو طرف صف کشیده در حضور مبارک ایستادند و قبل از شروع بنطق  
 بیان عکاس مخصوص دستگاه عکاسی را جهتا کرده دو صف عکس مجلس را برداشت پس سان مبارک  
 با دو خطابه بی غرأ ناطق و بشریح اساس و حقیقت دیان الهی و تبیین تعالیم صلح عمومی و وحدت  
 عالم انسانی پرداختند با آنکه نمی باران باریدن گرفت نفوس جللیه جمیع ایستاد بانهایت  
 ادب و خضوع همه هوش بودند و تعالیم الهیه را مانند پیام سر و شهنشینند تا خطابه مبارکه  
 شروع و مفصل بانتهی رسید شخصی جللی از قبل سه کار لورد لینگتن بنیادی حلی اداء  
 شکرانه خطابه و تعالیم مبارکه نمود و بعد از ایشان جناب امیر علی صاحب سنج (قاضی) که از  
 مشاییر مسلمین هندوستان بود نیز در مقابل میکل اکرم و دو جه انور ایستاده مشروحاً بیان شکر  
 و ستایش از تعالیم بهائی و مسائل الهی نمود جمیع را بر قدر دانی و تعظیم ترغیب کرد دیگر مستحکم



که بعد از شکر و تمجید آنگونه نفوس قتمه دیگران چگونه خاضع و خاشع بودند و در راحت  
طلعت جمیل همه چون عید ذلیل مستعدی عون و عنایت گشتند و طلب فیض و برکت کردند  
دست دادند و ذیل عطا گرفتند و اظهار اخلاص صمیمی و محبت قلبی نمودند

روز ۱۰ صفر (در آفریقا) پس از شرف نفوس کثیره فی از اجاب و بنیاد در محافل حضور  
و عمومی شریف فرمای منزل متر کبل شدند و نام را را آنروز در آنجا موعود بودند  
لهی الورد به جمعی از اساقفه که در اوطاق مخصوص حاضر و منظر شرف حضور انور بودند  
میفرمودند که امید دارم مانند این آئینه قلوب را صاف و پاک و پاکیزه نماید تا حکایت  
از انوار کلمات و فیوضات شمس حقیقت کنید سان را باوصاف و نفوس رب الملکوت  
بگشاید تا بمشابه این پایه نغمه و آواز تان سبب سرور نفوس شود و حیات ملکوتی بخشد و  
از نسایم حدیقه عنایت جان طراوت و نصارتی یا بید که مثل این گلهای خرم و خندان گردید  
تا هر قلبی را بشعف و مسرت آید و بشریفات الهی مژد شود و بافتنار سردی متوفی  
گردید ازین قبل بیانات مبارکه و تشبیهات مذکوره بسیار سبب خضوع و بیعت و جوار آنها  
گشت و خیلی طرز بیان مبارک با آنها اثر نمود و بعد نطقی شروع در معنی آیات اول  
انجیل و حقا و تفسیر کلمه الله فرمودند و ختم اسرار گشودند و جمیع را از حقیق مختوم در موز  
کلمات حقیتوم نشسته و نشاط روحانی بخشدند عصر در منزل مبارک از اهل ششرق و  
غرب جمع کثیری زیارت طلعت نورا و استماع نصائح مشفق و وصای مبارکه مشرف و  
فائز و شب از جمله نفوسی که در محفل فضل و عطا شرف حاصل نمودند خانمی از همایگان بود

که در تصنیف و تألیف قصص و حکایات بجهت مجامع تیار مشهور و معروف در مجلس  
 برای او حکایت از تیار آسمانی میفرمودند و شرح ظهور مظاهر الهی مفصل بیان مینمودند  
 که در قبل از ظهور موعود چگونه خلق حالت طلب و انتظار داشتند و بدرگاه پروردگار  
 دعا و تضرع می کردند و آرزوی جانفشانی در یوم ظهوری نمودند و بیشتر علما در رؤسای  
 قوم مدعی عرفان موعود بودند و بزعم و گمان خود علامات کتاب را معنی و تفسیر میکردند ولی  
 در یوم ظهور امر الله را چون مطابق فهم خود نیافتند لهذا اول همان رؤسا و علما انکار  
 نمودند و کت را بر مخالفت و ستیزه گماشتند اموال و خوشان را حلال استند فتوی  
 قتل دادند نهیب و فارت نمودند اصحاب را نزد حکام و امراء ملکت مفسد خواندند و  
 با فراد اذیت آنها برخواستند و حبس و قتل نمودند با وجود این روز بروز مردم بیشتر  
 بجهت او افتادند و در زمره مؤمنین درآمدند و مقاومت منکرین نمودند حل مشکلات مسائل  
 الهیته کردند اسرار عظام و آثار آشکار ساختند بنیان او امام و تقالید را ویران نمودند  
 و نفوس با بسل اساس دین و آئین آگاهی بخشیدند با آنکه بدایت امر ذلیل آواره بود  
 و از جمیع قواد و شئون دنیوی بی بهره هر روز جمعی از سلطوت اعداء در دست و صحرائی  
 سرگشته و پریشان گردید و زمره فی از جور اهل نضابا میر و سامان شد اما بکس قوم منکرین  
 همه با چتر و علم و خیل و شمشیر بودند و با کمال قدرت و قوت در مجامع و کنائش ظهور موعود را  
 انکار کردند و در نهایت جد برد و دستکبار قیام نمودند ولی آخر آوازه امر آنها بگیر  
 شد و ایمان بیوم موعود مایه افتخار امیر و فقیر گشت بشانیکه لکوک ساجد شدند و زرد بندگی

از بندگان طلعت معهود سه فرود آوردند از اینقرار تفصیل و حکایاتی از فم مظهر صدو  
یافت که کیفیت یوم ظهور و افکار و گفتار و کردار و رفتار زمره مؤمنین و قوم منکرین هر دو  
مجموع می نمود و از قضا خانم مشارالیه با رفت و بعینها ترجمه بیانات را ثبت و ضبط کرد.

روز ۱۱ صفر (۱۹ ژانویه) چون بگل افدس در تهیه و تدارک مسافرت  
بپاریس بودند لذا صبح در جمع مجال نطق مبارک این بود: "من دور و زد دیگر پنجاهتم  
(بعد) بپاریس میروم مجبورم که زود تر بشرق بروم دو سال است از اراض مقدسه  
بیرون آمده ام اکثر ممالک امریکارا سیر کردم در جمیع شهرها ندانم بلکوت ایمنی نمودم جمیع  
خلق را بجهت الله و معرفت الله خواندم که اول معرفت الهی لازمست زیرا نتیجه عالم انسانی  
معرفه است اگر در عالم انسانی نور معرفت اشراق کند هر خیری حاصل شود و انوار  
محبت تابد در هر قلبی شمع معرفت الله روشن گردد و جمیع مراتب وجود ترقی کند و صدق  
را نورانی نماید عالم طبیعت ظلمت اندر ظلمت است و روشنی آن بمعرفت رحانیت و  
وعزت عالم انسانی بجهت الهی نتیجه حیات دخول در ملکوت الله است و ثمره وجود تصانیف  
بصفات رحانی اگر انسان از این انوار الهی محروم ماند از حیوان پست تر است لکن اگر  
رویش بانوار محبت الله روشن شود و قلبش بطراز معرفت الله فرین گردد فوق عالم امکان  
پرواز نماید احساس عوالم لامتناهی کند از قوه ماوراء الطبیعه خبر گیرد و از عالم فانیجات جوید  
وحیات الهی و نورانیت آسمانی یابد کشف حقایق اشیا کند و با سر ارتکب مقدسه پی برد هر  
چیزی حکمتی بیند از هر بشارتی شود در نهایت صدمات مشرور باشد و در هر زحمت رحمت

مشاهده نماید زیرا قلبش مطمئن است روحش منتشر است خمیش مشاهده آیات کبری  
 روشن است و شامش بر دایره جنت الهی معطر و مغبر لهذا روز بروز با وج عزت ابدیه  
 عروج نماید بدرجهائی که کائنات را در ظل خود بیند و امید است ازین سفر من چنین نتایجی  
 حاصل شود نفوس از معرفت الله و عالم الهی خبر گیرند درین اوج ناقصی پرواز نمایند  
 از عالم طبیعت فارغ شوند و بقوه معنویه عالم بر طبیعت کردند نه آنکه طبیعت بر آنها حکم نماید  
 طبیعت اسیر آنها گردد نه آنکه آنها اسیر عالم طبیعت گردند من از برای شما چنین فیوضات  
 و کمالاتی میخواهم که از انوار ملکوت الهی روشن شوید و از قوه ماوراء الطبیعه بهره نصیب  
 گیرید چه که عالم طبیعت عالم فساد است عالم نقص است و عالم ظلمت است و لکن ملکوت  
 الهی عالم کمال است عالم فضائل است مرکز فضائل آسمانیت و فیوضات رحمانی و آثار  
 و انوار الهی انبئی عصر آن روز از جمله بیانات مبارکه که بجهت اجاب و تبذیهائی که شرف می شد  
 این بود که از بعد لابد نفوسی بمخالفت قیام خواهند کرد در سائل و مقالاتی در رد امر خواهند نوشت  
 ولی چه فائده و ثمری خواهد داشت جز اینکه بیشتر سبب آگاهی و اطلاع نفوس گردد  
 در ایران علماء و رؤسا کتب بسیاری بر رد این امر نوشته اند بلکه این امر را از میان  
 بردارند و این اساس را بکلی محو و نابود کنند یکی ازان نفوس حاجی محمد کریم خان بود که  
 چند کتاب نوشت ولی جمیع آنها محو و فراموش شد و امر الله گوشزد شرق و غرب گردید و  
 منتشر بین اعم و ملل عالم گشت ملاحظه نمائید که وقتی حضرت مسیح ظاهر شد چگونه رؤسای یهود  
 بمخالفت او برخاستند حتی آنحضرت را بل زبول نامیدند لذا گوش ما ازین زمره ما

پر است بلکه از بهائیان ایران در هر بلد و قریه‌ئی می‌رفتند مخصوصاً تبلیغ مشغول می‌شدند  
 تا وقتی که مردم همه خبردار می‌گشتند و همچنان هجوم حاصل میکردند و بدگویی و وضوهای نمودند  
 و چون بهائیهام مطمئن میشدند که همه خلق از امر خبردار شده و با هم از آمده اند آن وقت از آن  
 قریه و بلد بدیاری دیگر می‌رفتند و در شهر دیگر مشغول تبلیغ می‌گشتند باری چه قدر من  
 خوشم می‌آید که در کوچه و خیابانها مارا بدگویند و ملامت و ازتیت کنند آیت خصال ما  
 و منتها آرزو و آمال ما چه بهتر از این است که انسان در بسیل الهی آواره و ذلیل گردد  
 ازین ذلت انسان لذت و حالتی پیدای کند که وصف ندارد و تیسکه وارد عتقا  
 شدیم در چنان مصیبتی که جمیع در زحمت و بلا بودیم لذت و سُوروی داشتیم که بگفتن نیاید  
 وقتی هفتاد نفر اصحاب در قلعه مجبوس بودند همه مبتلای تب شدید شدند بدرجه‌ئی که  
 هیچیک قادر بر حرکت نبود الا من و اقا رضا که مشغول پرستاری احباب و تهیه دوا  
 و شور با بودیم اتفاقاً منزل من هم در اوطاقی واقع که فرش آن از سنگ بود و بسیار  
 رطوبت داشت و آن اوطاق را بجهت غسال خانه ساخته بوده اند بآن حالت ابتلا در  
 ظل حضرت بهاء الله چنان مسرور بودیم که هر زحمتی را راحت میدانستیم انتهى باری چون  
 اوقات اخیر مبارک در لندن بود از صبح تا عصر عبور و شرف نفوس متصل و همراز  
 و اشتغال اهل مجالس و محافل از وصف خارج بود آن شب وجود اطهر و بعضی از خدام  
 و احباب در منزل چهارم راجه پوتانا (ملک زاده) هند موجود جمعی دیگر از نفوس حلیله  
 شرق و غربی نیز حاضر و در آن بزم با صفا بشرف و از عنایات کبری بهره در

و از اطعمه زنگین و غذای شسرقی در محضر مشرق فضل و عطا مزروق و معطر بودند اما  
 لذا نذر روحانی که جمیع را شکر گوشتناخوان بزم جود و احسان نمود نطق در باب و بیانات  
 احلای طلعت پیمان و مطلع فیض یزدان بود اول بیانی از مضرات تعصبات فرمودند  
 که «از تعصب است که خانانها ویران میشود از تعصب است که خونهار یختم می گردد از  
 تعصب است که اخزاب دایم عالم از یکدیگر متفرند اگر این تعصب زائل شود قطعه غبرا  
 جنت علیا گردد جانها مانند روضه رضوان شود و دلها آئین بهشت برین گیرد (چون  
 ذکر پر پیروز حیوانات و نخوردن گوشت بیان آمد فرمودند) اگر انسان بتواند  
 در غذا به نباتات قناعت کند بهتر است زیرا خوراک انسان نبات است ولی از کثرت  
 عادات ممکن نیست مردم حیوانی نخورند وقتی در بغداد شخص هندوستانی را دیدیم  
 چون بسیار در نخوردن گوشت اصرار داشت لهذا با او گفتم شما خود حیوانات بسیار  
 میخوردید گفت نه گفتم آب میخوری گفت بلی پیبر میخوری بلی ذره بین بگذار بین در آنها چه قدر  
 حیوانات می بینی آب را میخوشانی بین چه قدر که در بهار امیکشی گفت اینها حیوانات کوچکند  
 گفتم همه احساس زجر مینمایند جوش آب و خودش گوشتند و گاو هر دو احساس جود قتل  
 است سابق تفهیم اینگونه مسائل شکل بود اما چون حال قرن ترقی و تربیت است سهل و  
 آسان است سابق هرقت و حزنی او نامی داشتند ولی حال بواسطه تعلیم نفوس تربیت  
 یافته خرق آن او نام شده حتی مسیخی که سابق معتقد بال و پر جبرئیل بودند حال فیهده اند که  
 مراد ازین کلمه قوه قدسیه وحی و تنزیل است و نزل بر روح الامین علی علیک و نسته اند



که غیر این و هم است الحمد لله قرن او امام گذشت ملاحظه نمائید که اگر آن تعصبات و اوام  
 در میان ما بود آیا ممکن بود این نفوس متخلفه از ادیان و ممالک بعیده اینگونه با یکدیگر  
 انس و الفت یابیم و بایندرجه یکدیگر را محبت و مهربانی نماییم (بعد ذکر مسافرت اجا و  
 بیماری سترپراگ در پنجاب هند فرمودند) که چون اجای فارسی در بسوی خیر شدند  
 یکی از آنها که کبیر نام داشت با کمال شوق برخواست و برای خدمت او در شدت گرما و  
 کثرت طاعون و تب و وبا به پنجاب رفت و چنان بخدمت پرداخت و شب و روز ترک  
 خواب و خور نموده پرستاری و مشربا و مشغول و محسوس شد که بیماری اسپراگ ایشان ستر  
 نمود سترپراگ خوب شد و او بتلا و فدا گردید به بیدار این چه توفیق است که نفوس سافدانی  
 یکدیگر نموده و بایندرجه از محبت کشانده الی آخره بیانہ الاطی ازین بیانات و  
 حکایات صادره از قسم اطهر قلوب بی نهایت متأثر شد و جمیع اظهار ممنونیت و تشکر کردند  
 مخصوص چهارجه صاحب که بکر همین حرکت در محضر انور بیان خلوص ارادت نمود و از پیکل  
 اقدس وعده خوابی در جای مسافرت بهند کرد

روز ۱۲ صفر (۲۰ ژانویه)

و جمیع باز نطق مبارک و داع با اجا و دوستان بود و ذکر بذر انشانی و استعداد ارضی  
 قلوب و بسزنی و خرمی گلهای گلشن الهی و اشجار حدیقه عالم انسانی بعد و نفر از دوستان جزیره  
 هونولو مشرف و با افتخار اجای وطن خود چون استعداد غایت و پیاپی نمودند لهذا  
 سان مبارک باین بیانات عالیات ناطق (هو الله) تحت و مهربانی مرا با اجای هونولو  
 برسانید و بگوئید من همیشه باید آنها هستم و در حق ایشان بعزت الهیه تضرع و زاری



می‌کنم و طلب عفو و عنایت می‌نمایم و تائید آسمانی می‌خواهم و نفقات روح اقدس من مطلوبم  
 پر تو شمس حقیقت می‌جویم که هر یک از آن یاران دخت پر شرفی شود منظر ظهور این موهبت  
 باشد عنقریب انوار ملکوت ابھی قلوب را روشن نماید فیوضات شمس حقیقت آفاق  
 را احاطه کند آن دقت عزت چنان ظاهر و آشکار شود پس شب در روز بکوشید تا اهل  
 ملکوت شوید و چنان ثابت بر می‌شاق الهی گردید که اگر جمیع اهل آفاق جمع شوند نتوانند شمارا  
 بلغزانشند زیرا ثبوت بر عهد الله سبب حصول هر موهبتی است و استقامت در امر الله  
 وسیله ظهور هر عطا و عنایتی است عصر مجلس هفتمی در منزل رئیس انجمن صلح مشرفی که از مخلصین بود  
 منعقد گردید و نفوس کثیره از اعیان و بزرگانیکه بطلب تا آن وقت تشریف حاصل ننموده بودند  
 مخصوص خطابه مبارکه حاضر و در استماع مسائل الهیه بی نهایت مجذب شدند اول مجلس امه شهبه  
 لیدی بلا مفید از بشارات یوم ظهور نطق بسیار شیرینی کرد و با دستان طلعت پیمان خرم بیان  
 نمود بعد رئیس مجلس ریاضت گفت دو ماهه خوش آمد می‌گوئیم این وجود اقدس را که طی  
 صحرا دریا فرموده و تحمل زحمت نموده اند تا پیام صلح و وحدت عالم انسانی را گوش زد  
 اهل غرب نمایند هر چند هر یک از ما ناگوشش در ترویج صلح و یگانگی دارد و لکن ما با سفر  
 نکرده ایم در صحن نبوده ایم تحمل صدقات در اجرا و این مقاصد علیه نموده ایم لهذا نهایت  
 افتخار و سرور داریم از تشریف فرمائی وجود مبارکی که قبول جمیع این شفقات فرموده  
 و غنهای خوشنودی و آرزوی ما شنیدن تعالیم مبارکه ایشان است بجهت اتحاد و  
 آزادی و نجات و یگانگی نوع انسانی و من کمال تشکر از تشریف فرمائی مبارک دارم ۵

پس از آن خطابه بی بسیار همین در خصوص تعالیم ظهور عظیم و وحدت ادیان و اتحاد امم از  
 مصدر فیض قدم صادر که جمیع را بوجد و طرب آورد و بشور و شعف انداخت بقسمی که همه  
 لسان شکر و ستایش گشودند و مفتون خلق و خوی مطلع عهد یزدانی گشتند و در تالار دیگر  
 که بجهت عصرانه چای و شیرینی و شربت هتیا نموده بودند جمیع با عناق خاصه در راحت  
 اقدس اعلی اظهار خلوص و خضوع می کردند و شهادت بر عظمت امر ائمه و اهمیت تعالیم ظهور عظیم  
 ابھی میدادند از انجا اول شب با سخن بابر تات که در دروگرلی مفضل عظیمی مخصوص خطابه  
 مبارک که فراهم نموده بودند تشریف بردند با وجود آنکه از کثرت تشریف نفوس و گفتگوی  
 بسیار سبک انور خسته بودند مع هذا در وحدت اساس ادیان الهی و لزوم و اهمیت تعالیم  
 بدیهه و کشف حقائق ربانیه انقلاب عظیمی در نفوس افتاد و تأثیر شدیدی در قلوب ظاهر شد  
 حتی بعضی از ایرانیان غیر بهائی آنشب در گوشه و کنار بودند و نفوذ امر ائمه و قوت کلمه ائمه  
 مشاهده نمودند و آن آخر مجلس خطابه مبارک که در لندن بود و حاکی از اقتدار مشرق میابق  
 ذوالمنن روز ۱۳ صفر (۲۱ ژانویه) صبح چون غزم مسافرت بپاریس  
 فرمودند از یار و غیار جمعیت کثیری در بیت مبارک متأثر و متأسف بودند و از خبر حرکت  
 و مسافرت جمال بئمال در نهایت کدورت و لال کز در آن دو سه روز جدا بعضی  
 مبارک رسانیدند که حالا در لندن تازه مردم از اقامت مبارک خبر شده اند و قلوب  
 شوق و انجذابی بی اندازه حامل گردیده حیف است باین زودی از فیوضات حضور  
 دور و مجبور کردند هر چه اصرار و تمسک نمودند در جای اقامت مبارک کردند فرمودند

در لابد باید بروم این سفر طول کشیده جای سایر بلاد هم متنظرند باید حرکت نمایم، و تقا  
هر روز جمعی تازه بساعت مبارک مشرف می شدند و هر روز صاحبان جسد علاوه  
از ثبت و ضبط مقالات مبارکه و طبع و نشر اوصاف و نعوت مطلع فیوضات رحمانیه اکثر  
اوقات استدعای صد و خطاب و نزول بیانات مخصوصه بجهت قارئین روزنامه  
خود می کردند و الواح و خطابات عدیده صادر و نازل میشد از جمله در ایام عید میلاد نرس  
با استدعای مدیر روزنامه کرجن کامن ولت خطاب مبارک بقارئین آن جریده این بود

هوش

خداوند عالمیان عالم انسانی را جنت عدن خلق فرموده اگر صلح و سلام و محبت و وفا  
چنانکه باید و نشاید یا بد جنت اندر جنت گردد و جمیع نهامی الهی فراوان و سرور و طرب  
بی پایان شود و فضائل عالم انسانی اشکار و عیان و پر تو شمس حقیقت از هر سو نمایان گردد  
ملاحظه کنید که حضرت آدم و سایرین در جنت بودند بجز آنکه در جنت عدن در میان حضرت  
آدم و شیطان نزاعی حاصل گشت جمیع از جنت خارج شدند تا آنکه نفع انسان عبرت گیرد  
و آگاه شود که نزاع و جدال سبب حرمان است حتی با شیطان لهذا درین عصر نورانی  
بوجوب تعالیم الهی حتی با شیطان نزاع و جدال جائز نه حال که بالعکس عالم انسان مملو جنگ  
و نزاع است جنگ است بین ادیان جنگ است بین اقوام جنگ است بین اهلان  
جنگ است بین سروران چه خوش بود اگر این ابرامی سیاه از افق عالم متلاشی  
می شد و نور حقیقت می درخشید غبار حرب و قتال می نشست و نسیم غایت از تبت

صلح و سلام میوزید جهان جهان دیگری شد و روی زمین استفاضه از نورسین میکرد  
 اگر میدی است از الطاف رب مجید است که عون و عنایت برسد و جنگ و تیز  
 و تخی تیغ خونریز بسدیل بشهد دوستی و آشتی و راستی و دوستی گمدها شاهد بگیرد و مشاهدا  
 مشکیزه شود و این سنه میلاد را میعاد صلح جدید فرماید و این انجمن محترم را بر صلحی عادلانه  
 و عهد و پیمانی منصفانه موفق و مؤید نماید تا الی الابد مبارک باشد عبدالبها عباس  
 چون مقارن ورود مبارک و کلاهی صلح از طرف دولت علیه عثمانی و دول مختلفه بالکان  
 نیز بلندن وارد شده بودند و انجمن داشتند لهذا بیانات مبارک که اشاره بتأیید و توفیق  
 آنها در احب برای صلح کرد از رسم مطهر جاری می شد و همچنین مراد این بیان از زبان مبارک  
 صادر که "چون دول بالکان از حرب با عثمانی فراغت یابند خود بسجدال بایکدیگر پردازند  
 بعد همچنین واقع شد که خود بجان یکدیگر افتادند باری چون از منزل مبارک بایستگاه راه آهن  
 تشریف فرما شدند جمعی بدرقه آمده دانما از محضر مطهر استعدای فضل و عطای نمودند  
 و رجای برکت و تأیید در خدمت می کردند و چون مرکب مبارک حرکت نمود جمیع مالان بودند  
 و از دوری ایل پیمان پراه و فغان بدرجهئی که انسان متحیر میشد و تعجب می نمود از اینکه امر آتش  
 در چنان ملک و قلمی چنین نفوذی ظاهر ساخته و قدرت عهده جمال ابی قلوب را باین درجه  
 منقلب و منجذب کرده با آنکه موسم زمستان در لندن همیشه ابر و مه بوده در ایام اقامت مبارک  
 همه احسن اتفاق و روشنی آفتاب و اعتدال هوا حیرت می نمودند زیرا اکثر ایام هوا صاف  
 و معتدل بود علی الخصوص آنروز که اعتدال هوا در بنری صحرا صفای غریبی داشت و قلب نوی بسیار

مسرور بود و سان اظهار شکر تا بیایدات ملکوت ابھی ناطق و مشغول تا مرکب مبارک بکنار  
 بحر وارد در حالتیکه دریا آرام بود و بهر فی میگفت که در این موسم سکون و سیر این  
 دریا باین درجه متمتع بوده و همیشه این یکساعت در یار کشتی باشندت انقلاب طی منوره ولی  
 آنروز با کمال آرامی جهاز کبار خاک فرانسه رسید و آن کشور بقدم اظهار شرف و منجرا آمد  
 و چون از کمرک عبور نمودند باز سوار ترن شده اول شب پاریس نزول جلال فرمودند  
 و در کوچه سنندیدیه با پارتمان مخصوصی که بواسطه مسیو دینفوس گرفته شده بود تشریف  
 بردند اما در اینستگاه خط آهن چین ورود مرکب مبارک جمعی از جای پاریس بعضی از بزرگان  
 ایران که باستقبال قدم مبارک آمده بودند از تشریف حضور نهایت وجد و شور حاصل  
 نمودند و با کمال تعظیم نغمه تبریک و تجید سر و زدند و شام مبارک را مسیو و ادا م دینفوس  
 بارنی پلو و خورشش ایرانی تدارک نموده بودند و بانهایت سرور سر میز شام میل فرموده  
 استراحت نمودند

روز ۱۴ صفر ۱۲۲۲ (ژانویه) صبح مسافرت ایرانی

از جمله نفوس که از ایران بلندن و پاریس مخصوص تشریف بقا مسافرت نموده بودند و در روز  
 بر خوان فضل و عطا حاضر و بنجاء باقیمه مزدق و منعم حضرت امین الهی - ابناء شهید فی سبیل حضرت  
 میرزا عزیز الله خان و جناب میرزا ولی الله خان جناب میرزا علی کبیر فرنجانی آقا میرزا  
 آقاخان قائم مقامی جناب میرزا عبداللہ نخل جلیل حضرت آقا سید نصر الله باقراف جناب آقا  
 سید احمد باقراف جناب میرزا محمد خان قزوینی جناب میرزا علی ابن ادیب جناب میرزا فرج الله  
 خاز کاشانی و جناب میرزا علی کبیر نخجوانی بودند و دو نفر ازین نفوس مقدسه میسنی جناب

میرزا دلی الله خان و حضرت نجوانی اول از ابران مخصوص تشریف بحضور انور علی بامریکا  
 مسافرت نموده دران بلاد مسموره و مجاس و مجامع عظمی از مشاهده نفوذ امر الله و قوت و قدرت  
 عهد الله لذت و فیض سردی بردند و بعد بلندن و پاریس تشریف حاصل نمودند و با وجود آنکه  
 میسو و مادام و ریخوس بارنی نفوس را خیز زول قدم انور پاریس نداده بودند بلکه  
 چند روزی بیکل اقدس راحت و از زحمت آسوده شوند و از خشکی سفر بیرون آیند مهربان  
 جسمی آجا و مجتنب با تمام شوق و ذوق بیزم قرب و لقاشافتند و همچنین از هموطنان جناب  
 نظام استلفه و جناب قائم مقام و سرکار معتمد الممالک که ایشان از لندن مقرر رکاب  
 مبارک بودند باحت اقدس علی مشرف شدند و بیکل اظهار محبت حضرات حکایت از  
 محافل و کنائس عظمی و علماء امر الله در بلاد امریکای می فرمودند و در ضمن این بیانات از  
 فم مطهر صادر میشد که در هنگامی که ایرانیها بخود مشغول بودند و ایران را بباد میدادند و  
 اقبالیم و اسعد امریکت بفتوحات روحانیه و ترویج عزت ابدیه مشغول بودیم و همچنین شب  
 تبیین آیات کتاب ملوک و خبار و انقلاب امور در ممالک عثمانی می فرمودند و آیات مبارکه  
 لوح رئیس راتلادت می کردند و میفرمودند بنویسید این الواح مبارکه را بنخوانند و تشریح  
 سابق مسلمین در تفسیر آلم غلبت الروم و هم بعد بهم سنبلیون چه تفاسیل و تفسیر می نوشتند ولی  
 حال چون در این ظهور اعظم اینگونه علم و قدرت جمال قدم را ظاهر می بیند اغراض میکنند (و ذکر  
 در این سفر عرائض خضوع و ابتهال احضار و ناصر الدی شاه بنظر اظهار می رسید ذکر تعذبات و اهل  
 ایام شاه مذکور نموده می فرمودند) حالا سر از قبر بردار و ببیند که چه خبر است



روز ۱۵ صفر (۲۳ ژانویه) چون از قبل نفوس بحضور مبارک مشرف می شدند  
 و همیشه جمعی بجهت تشرف فطر نشسته بودند لهذا تشرف نفوس در مجمع عمومی در هر روز صبح  
 ساعت ۹ تا ۱۲ مقرر فرمودند که در هر صبح بمتدیه نفوس همه تنی که تازه بودند یک  
 یک دو دو قبل و بعد مجلس اجازه حضور رعایت می شد و سایرین در مجمع عمومی بشرف تعارف  
 می گشتند و بعد در خطابات و بیانات مبارکه انجذاب و انبساطی تازه می جستند آن روز صبح  
 نطق مبارک در مجمع عمومی در خصوص لزوم استعداد نفوس بجهت حصول فیوضات و کمالات  
 الهیه بود و نیز هر روز رسم و عادت مبارک این بود که قبل از نماز و شام پیاده یا سواره  
 برای رفع خشکی و حفظ صحت گردش میفرمودند عصر آن روز چون بعضی از محرمین ایرانیان فشی  
 سعادت از حضور مبارک محض شدند پیاده در بعضی از خیابانها گردش می کردند و میفرمودند  
 جمیع این امالی غرق دنیا هستند و عمارات شهر مثل خانه های زنبور و مردم مثل مشغول ساختن  
 و برهم نهادن و اسباب آسایش جهانی فراهم نمودند بینه مثل زنبور عمل آتش ذکر کفایت  
 و درایت قائم مقام فرامانی و خطای محمد شاه در قتل پشیمان و بیانات مفصله در تاریخ ایران  
 می فرمودند و از جمله کلمات مبارکه این بود که در اگر قائم مقام را نکشته بودند ایران ایران  
 نمی شد و اگر نضال الهیه را شنیده بودند غزت قدیمه بادی نمی رفت (بعد فرمودند)  
 ما که در امور سیاسی ایران ابتدا مدخل نداریم اما اگر این امر در میان هر یک از ملل و ممالک  
 غرب ظاهر شده بود آن ملت بر عالمیان افتخاری نمودند آهسته  
 روز ۱۶ صفر (۲۴ ژانویه) خطابه مبارکه صبح در مجمع عمومی در خصوص حقیقت ثانویه عالم زبان بود که



برکائی یک حقیقت دارد مگر انسان که هم حقیقت طبیعی دارد و هم حقیقت روحانی از بسط  
 مضامین مبارکه در این مقام کشف اسرار مودعه و حقیقت روحانیه و تشویق بر تحسین اخلاق  
 حسنه و ترویج وحدت عالم انسانی و اخوت عمومی نفوس بی نهایت منجذب شدند و عصر از جمله  
 نفوسیکه در محضر انور از فیوضات باقیه متغیض و مشوق گردیدند و نفر از رجال محترم ایران  
 بودند که سابقاً مشرف نشده بودند و بیان مبارک در مسائل عدیده مفصل بود از جمله می فرمودند  
 «هجوم هر قلمی برکت دیگر و تعدی هر نفسی بر سایر نفوس طبعی است و این بقضای طبیعت  
 است که هر کس نفع خود و ضرر عموم بخواد مثل گرگ درنده که اگر بتواند جمیع گوسفند های دنیا را  
 میدرد و هر حیوانی جمیع علفهای صحرا را برای خود میخواهد طفل پستان مادر را می گزد و اگر طفل  
 دیگر از آن پستان شیر خورد او را می زند این بقضای طبیعت است پس انسان بیخ نمی آید  
 خلاق مذمومه نیت مگر تربیت و تربیت بر دو قسم است قسمی تربیت جهانی که انسان از جرم  
 وضع مانع میشود و قسم دیگر تربیت الهی که مانع از جرم تعدی واضح و مخفی برود و میگردد و آنگاه  
 حفظ منفع و تسخیل است و این مقتضیات طبیعت که همان نفس اتاره بالتواء است مثل شیر  
 و گرگ درنده است آیا میشود به شیر و گرگ گفت که چرا گوسفند را می درید نه این مقتضیات  
 طبیعت است ای حکم لمن غلب و این منازعه بقاست که هر شیئی نفع حیات خود و ضرر دیگران  
 سایر موجودات طلبد الی آخر باینه الا علی رشته صحبت مبارک بطلول انجامید و  
 هموطنان را خیال متنبه در دل غلید که آنرا اظهار خلوص و تشکر نمودند و با نهایت ممنونیت  
 مرضی شدند و از آن بعد اکثر ایام مخلصاً مقبلاً خاضعاً خاشعاً در راحت آقدس اعلی مشرف

می شدند شب مجلس و محفل باشکوهی در منزل سیو و مادام در نفوس بارنی منفرد و نطق  
 مبارک در تشویق اجبا و طلوع شمس بدهی بعد از ظلمت جهل و جفا و بیان خصائص تعالیم امر عظیم  
 اعلی و نفوذ کلمه الله در اقالیم شاسعه دنیا بود که حضار از استماع آن دیده عبرت گشودند  
 و نصلح و بیانات مبارکه را بسع قبول شنیدند و اجبا و خدام ایرانی از شاهده نفوذ  
 عهد الله و سطوت امر الله لسان بشکر تأیید و نصرت ملکوت بھی گشودند که در چنان شهری  
 نفوسی منجذ کلمه الله گردیدند با آنکه سابقاً از اسم دین بیزار بودند و جز پر داز در فضای  
 طبیعت کمال و ادبی نداشتند  
 روز ۱۷ صفر (۲۵ ژانویه)

پس از ذکر دشمنای جمال ابھی و شرف بعضی اجبا و در مجمع نطق مبارک و مخصوص طلوع  
 شمس حقیقت و مرکز سعادت عالم انسانی بود که بسبب توجه بان نفوس ارضی آسمانی شوند  
 رذائل عالم ناسوت بفضائل ساحت ملکوت مبدل گردد و اختلاف اعم با تلاف تبدیل شود  
 و ظلمات تقایید و ادوام با شراق انوار علم و عرفان محو و زائل گردد و عصر چون بعضی از  
 ایرانیان محترم در محضر فیض سلطان قدم فوز لقا جستند و مورد عطا گشتند بعضی از کلمات  
 و بیانات مبارکه خطاب بایشان در باره ایران و ایرانیان این بود که در انسان عاقل دفع  
 فاسد با فند نکند ایرانی که همچو چه استعداد ندانست بعضی بخمال دفع تعدی استقلال بسب  
 بدخله دیگران گردیدند و عنوان بدست بهانه جویان دادند اطلاق بایستی در توارخ مل و  
 ممالک متمنه ملاحظه کنند مثل قلمت و مملکت فرانسه که اول حکومت نظامی و قانونی قرار  
 دادند تا ملت در تحت قانون استعداد ترقی حاصل نمایند بعد بر و ر با مورساره توجه کند

اینست که سالها خراب بود و املی بکلی از قانون بجز ذهنوس بی تجربه چگونه ممکن است گیرتبه  
 بتوانند حکومت مشروطه را محافظه و ترویج نمایند و انگهی شخصی که در خانه خود مرقع استقلال  
 و مانع آزادی چگونه دیگران را بر مشروطه و آزادی تحریک می کند نداشتند که هر چند مشروطه  
 خوبست ولی متحرک را مقصد ترویج منافع شخصیه است ( بعد حکایت از ارمنه در ترکیا  
 فرمودند ) فلان دولت انهارا تحریک نمود ولی چون بر آنها کار سخت شد و در تحت قتل  
 و شکنجه افتادند ابد انهارا حمایت نکرد که سهل است بلکه گفت چنانچه باید و شاید ز قمار کردید  
 بعد از تفصیلی بیانات مبارکه منهنی باین شد که حال دیگر بزبد غیبی و قوه الهی امید نامذره  
 در قران حکایتی بیان می فرماید که جد متلاشی شده بی را دید که بکلی پاشیده شده  
 و استخوانها از هم منفصل گشته گفت چگونه میشود که دیگر این جسم متلاشی شده جان یابد  
 ناگاه بنشاید استخوانها بهم پیوندند گوشت و پوست گرفت و جان و توانی تمام یافت  
 آنگاه بقدرت الهیه پی برد و دید و دانست کیفی بی اعظام و ہی ریم مقصد جد  
 متلاشی شده بی مثل ایرانت که اگر مدغیبی قوه الهی یابد تائب و عون ملکوتی جوید  
 احزاب متفرقه متنوعه و نفوس مختلفه متضاده بقوه معنویه جمع گردند در آنچه سبب حیات  
 و عزت ابدیه است متحد و متفق گردند حال با باید در ترقی زراعی و صناعی و تجاری ایران  
 کوشیم و لو استقلال رفته باشد ایران نیرود و چون تخمین فلاق کت پردازیم هر قسمی  
 ترقی در آن هست اگر بهائیان بانچه مأمورند قیام و عمل نمایند مدتی نمی گذرد که منتهای مال  
 جلوه نماید و مملکت ایران غبطه جان در وضع رضوان شود انتهی آفتاب قلب اهل کله بود

و وجود انور بسیار محزون و متأثر

روز ۱۸ صفر (۲۳ رانویه)

صبح هنگامیکه خسته ام و ملازمان حضور در محضر انور مشرف و پنجصد آستان حب الام  
تلاوت مناجات مشغول چند نفر از اجای امریکا و اروپا که شنیده بودند هر صبحگاه در سنا  
مبارک مناجات تلاوت میشود اجازه خواسته بشر حضور رسیدند چون چند مناجات  
مقبض قرائت شد و دیده ما از انوار جمال امین منور با آنکه دوستان غربی عربی نمیدانستند  
مهذب احوال رتقی بحیث اجای شرق و غرب در آن مین دست داد که چشمها گریان شد  
و دلها با تش عشق سوزان و چون مجمع عمومی قتیانگت در جواب سوال شخصی نطق و بیان  
مقبضی درباره حقیقت مقدسه و مقام مخصوص انبیا الهیه فرمودند که ترقی هر شئی در صقع  
آن است در مراتب جاد و نبات و حیوان و انسان چون ملاحظه شود دیده می شود  
که هر یک در صقع خود ترقی دارد نباتات هر قدر ترقی نمایند بر لطافت و حرارت  
و لون و طعم و بو و خاصیت بفرمایند ولی باز نباتات حیوان نشوند و حواس نگرددند و  
قس علی هذا پس هر انسانی ترقی و صعودش در رتبه خود و صقع عالم نهانیت است حقیقت  
ساطعانی که محیط عالم وجود است مختص بظاهر الهیه است الی آخر بیان الی اعلی از  
هم نفوس عدیده بنیج مشرف هر نفسی با رجاء استعدائی و آمل و سائل فضل و عطائی  
تا شب که چون کشته نفوس در بزم حضور مشرف بودند بیانات مبارک و در بین آیات  
قلم اعلی خطاب بکومت و مملکت ترکیا بود که حال با وجودیکه در جنگ با کرکیت آنها فتح  
کردند باز دول آنها کرکیت را گرفته بیومان دادند دیگر چگونه میتوان تصور حفاظت

آنان نمود جمال مبارک پنجاه سال پیش که ابتدا این نقشه بنا نمود حکم فرمود که باید از ار و پاپیرون  
 روند لایقه است چنین شود ولی ما الحمد لله به یکس جنگ وجدال نداریم از هر نرغی بیزایم  
 و از داخله در اینگونه امور ممنوعیم و ما مور بصلح و آسستی باید جان داد نه جان گرفت  
 آغوش سان عنایت در باره دوستان شرق گشوند و گلرانی بنجاب قاصد صغی صفائی  
 بمصرف فرمودند مضمون گلگراف مبارک اینکه در اسباب راحت و بفضائل را حقیقتاً نماید  
 او عبارت از نفس نیست؛ و لوحی باز بافتخار ایشان در خصوص معالجه و حصول صحت حضرت  
 ابی الفضائل روحی رسد افسد آ صادر همچنین سان عنایت در باره حضرت جد قبیل  
 علی ناطق کرمی فرمودند حال قدر این نفوس مبارک معلوم نیست در آن روز و شب  
 با حضرت امین الهی مزاح می فرمودند که مقصد لیره آورده ولی تجاوزه از هزار لیره برای این  
 و آن گرفته واقعا انسان متعجب میشد از حسن اداره امور ظاهره با این مصارف عانت خرد  
 حمایت ضعیف و پرستاری مرضی علاوه از مصارفات اخیری که جمیع محض ترویج امر الله و جهای  
 حکام الله بود اما خود بیکل اقدس حتی قبای زستانی نداشتند و بیج افعالی با مور لازم  
 شخصی نیفر فرمودند بالتاس اجازة دو فتن یکت با گرفتند زیرا قبای مبارک مندرس  
 پاره شده بود

روز ۱۹ صفر (۲۷ ژانویه) صبح پس از

تلاوت مناجات و شرفیابی بعضی از جناب چون مجمع عمومی در بیرونی تشریف فرماتند  
 نطق مبارک در خصوص کوکب و افلاک بود و شرح مسائل فلکیه و جسم سائیه و بعد از  
 مجلس سائیکه مبتدی بودند یکت یکت دود و باز بجای شرف نمود از بیان مسائل استی

اشتیاق و انجذاباتی تازه حاصل می نمودند عصر آنروز جناب وزیر مختار ایران عبدالمصطفی خان  
 و جمعی از محترمین مشرق و غرب در محضر آنحضرت بودند و بیانات مبارکه از تواریخ زنان  
 اسلام خیلی مفصل بود از انجمله حکایت حجاج ظالم و سوختن خیمه وزیر برای نطم آورد و بود که بعد  
 بی نظمی چون او را بریاست آورد و نامزد نمودند اول این حکم را کرد که باید جمیع خیمه ها و فتنه پریا  
 و کبرته پائین آید چون هنگام پائین آوردن چادرها خیمه وزیر را بر پا دید فوراً حکم بحرق آن  
 نمود و این قضیه سبب تنبیه دیگران و انتظام امور اردو شد و اگر استثنائی در میان میبود  
 و در قانون امتیازی برای امیر نسبت بفقرا امور اردو مختل میشد و خللال مانع انتظام تمام  
 می گشت پس شرمی از دروازه سابق ایران و ممالک اُخری منسوخ نمودند از جمله از شب  
 نشینی و زراعت علی شاه حکایت می نمودند که چون شب از قیل و قال و آشوب و صدای  
 آسوده بودند و فراغت بال داشتند هر شبی در محلی مجتمع می شدند و بزم انس و لغتی  
 میآراستند و مجلس را از غیر خود حتی ملازمان خدمت خلوت میداشتند و باجمیت خاطر  
 و سرور و موفور و اتحاد و یگانگی بنذاکره و مشورت در امور مهمه می پرداختند در هر امری  
 یکشب یا زیادتر بحث و گفتگو می کردند چون بجائی منتهی میشد دزد جمیع آنها مسلم میگردد یا دوست  
 می نمودند دیگر نه فکر و نامی داشتند نه واسطه و ارتدادی قبول می کردند هر شب تا سحر  
 مشغول مشاوری و مذاکره بودند و نزدیک صبح شام خورده متفرق می شدند و فردا صبح  
 یا دو یا سه بار بموقع اجری میگذاشتند و به تنفیذ می پرداختند محافل حال داشتند و  
 باینجه نه مجامع قال و دغدغه الی آخره باینه الاعلی ازین قبیل حکایات و بیانات مبارکه



منفصل بود و حضار نهایت تذکر و تنبه یافتند و اظهار ممنونیت و تشکر کردند قلوب انقدر  
 در محضر مبارک منجذب بود که حتی از وضع مجلس مبارک و طرز لباس و آداب شرعی و سواد  
 و اسباب چای و بساط ایرانی بی نهایت خوشنود و پر انبساط بودند و ذکر می نمودند  
 که در محفل و منزل مبارک مثل اینست که انسان در ایران و وطن خویش است ز خانه ابرو  
 در مجلس پاریس این روحانیت خاصی دارد و لذتی دیگر خلاصه همیشه نفوس طلیه در برم غیابت  
 و عطا تشکر و ممنون بودند و در هر شانی از شئون آشفته و مضنون اول شب مجمع خوبی  
 در منزل میوه و ادام اسکات منعقد و نطق مبارک در ضمن حکایت از سفر امریکای و خصوص  
 موازین اربعه و قوه قدسیه مظاهر مقدسه بود و دلها آشکده محبت الله و هفتی از  
 مشاهده جمال و کمال و بس فضل و عطا دل داده و شیدا در پاریس و آسین انگونه مجامع  
 جای حیرت و تعجب بود و حکایت از قوه خارق العاده امر الله میکرد و بعد از مجلس شب  
 بازید وزیر مختار ایران تشریف بردند و چون بمنزل مبارک مراجعت مینمودند فرمودند  
 به بین خدا مارا کجا آشناید چگونه آواره صحرا و دریا کرده فی الحقیقه این قول حافظ مناسب  
 حال ماست که گفته صبا ز لطف گم آن غزال رنغا را که سر کوبه و بیابان تو داده فی ارا  
 روز ۲۰ صفر (۲۸ ژانویه) صبح می فرمودند امالی این مملکت

بسیار روحانیت دورند و خیلی با دیات چسبیده غرق دنیا شده اند بعد در بیرونی جلوس  
 فرموده چای خواستند چون سواد و چای در محضر انور حاضر شد فرمودند چای با حضور  
 ما و لذت دیگر دارد و قبل از صرف چای مسافران و دوستان ایرانی مشرف داور



تبادات مناجات صادر و قلوب بذكر الله منجذب بعد برون تشریف برده قدری  
 مشی فرمودند چون مرجهت نمودند از اشغال و سرگرمی اهل پاریس در امور دنیوی نطق و  
 بیان مفصل فرمودند که چون گرم بهین در قعر زمینند و بجز از عالم علیین و جمیع حضار را بتوجه  
 بملکوت اِبهی و ملک لایفی و حیات ابدیه و سعادت سرمدیه دلالت کردند که انیت نتیجه  
 خلقت و آفرینش و الا این حیات دوروزه را چه ثمری و این خلقت را چه فائده و اثری خواهد  
 پس از ختم خطاب و اظهار رعایت با جاب برای گردش باز برون تشریف بردند و میفرمودند  
 در شبها خواب نیروم و گاهی تب خنی عارض میشود؛ بعد از حرکت لندن تا آن روز  
 حال مبارک بسیار خوب بود و همچنین می فرمودند چون از شهرهای بشهر دیگر حرکت و مسافرت  
 می نمایم بواسطه تبدیل هوا و تغییر حالت احوال خوب میشود ولی وقتی که در محلی اقامت میشود  
 باز کالت و تب عارض می گردد عصر از روز بعضی از پاشادات با خانهای محترم عثمانی  
 از نصاب و وصایای مبارکه حالت شکر و شوق عظیم حاصل نمودند بدرجه ای که اکثر ایام شنبه فلما  
 مشرف می گشتند و بیشتر احمد پاشا و فیروز پاشا و کسان آنها منجذب کلمه الله و مفتون طلعت فریاد  
 بودند پس از مرضی ایشان بجهت بعضی از محترمین ایرانی می فرمودند که «هر چند استقلال  
 ایران را بباد دادند ولی ایران روز بروز روبرقی است ناهید نباید بود زیرا هر کسی  
 پنج روزه نوبت اوست هیچ چیز بکنیوال نماند در هر صورت مستقبل ایران بسیا خوب است»  
 و قبل از خواب آن شب بتمام گرم در منزل مبارک موجود بود تشریف بردند  
 روز ۲۱ صفر (۲۹ ژانویه) صبح می فرمودند چون دیشب تمام رفتم خوابم برد بجز

بعد اظهار سرت از وضع مجامع لندن و تأییدات ملوکات ابھی و نشر نجات شد در ممالک  
 بریطانیا فرمودند که با وجودیکه در این ایام در پاریس صتم بهتر از اواخر ایام در لندن بود  
 معذکات سرور قلم در اینجا بیشتر بود بعد جناب میرزا اغریزاشه خان در قاجارات تلگرافی  
 روزنامهئی در باره مملکت عثمانی ترجمه نموده بعرض اقدس رسانید انگاه فرمودند و از جمیع  
 جهات ابواب مسدود است در راه نجات مقطوع مگر بقوه معنویه و تأییدات غیبیه اگر میدانستند  
 بافق امر تو جبری نمودند مانعی گوئیم مومن بشوند بلکه بانکه تمایل انعطاف تأییدات ضعیفیه  
 و مدد الهی یابند الی آخر بیانہ الأعلی و چون جمعیت جمیع محافل یومیته متبادند نفق مبارک در باو  
 گرفتاری اهل پاریس با مورادی و تشییع اجبای الهی بر نشر نجات رحمانی بود پس از آنکه حقیقتاً  
 یکت دست داده مخص شدند اراده گردش نموده فرمودند مسافرن ایرانی باید هر روز  
 شام دنا بار اینجا باشند عصر آرزو وقتیکه در سالون بیرونی جلوس فرموده چای خواستند  
 بنقه رشید پاشا که در ایام انقلاب آفر و سختی مفتشین در عکا و دالی بیروت بوده و بسیار  
 مخالف دارد و اجازه تشریف خواست لهذا ایشان را در اوطاق مبارک حضار و نهایت  
 عنایت فرمودند تا وقت مرضی در ساحت اظهر هر دم بر خصوصش افزوده میشد و در تنظیم وجود  
 بود و بیانات مبارکه با وحکایات سفر امریکا و مسائل اخیری مفصل و جای ایرانی از ظهور تأییدات  
 ملوکات ابھی و غلبه امر الله بجا مد نصرت و عون جلال مبارک ناطق که احمده تهنه فرودیم و ان گونه  
 نفوس را در محضر مطلع پیمان یزدان خاضع و ساجد دیدیم و امر الله را غالب و سائرین را خائب  
 یافتیم شب چون از باز دید رشید پاشا بمنزل مراجعت فرمودند شرحی از فساد ناقصین

در ایام حکومت او بیان نمودند که اهل نقض و فتور رئیس سابق مدرسه امریکائیان برودت با  
 بفریاد و شور آوردند چند آنکه رئیس مذکور گفته بود که ما بمشرق آمدیم برای تربیت مسلمین حال  
 عباس افندی را می بینیم که اهل مملکت ما (امریکایها را) بخود دعوت می نماید و بدیانت اسلام  
 ولایت میکند، از قضا چون مسلمانان این کلمات رئیس را شنیدند گفتند رئیس تو همین مسلمین نمود  
 لهذا رشید پاشا بجهت استرضای خاطر مسلمین بر رئیس مدرسه گفت که شما برای تعلیم در مدرسه آمده  
 نه تعرض بدیگران و گفتگویی که سبب هيجان ملت است بعد از این بیان رئیس بکلی سکوت نمود  
 بعد فیصلی از وقایع سنازه بن مسلمین و نصاری و کفایت و دوریت رشید پاشا فرمودند بهم بطبع  
 افتادن او برای خستند حضور مبارک که در حیفا آمد باو اعنائی نشد حتی پسر خود را بهنگام  
 فرستاد هر تدبیری کرد نتیجه نه بخشید آخر وقتی که بحیفا آمد با آنکه قلعه بندی بود بواسطه متصرف  
 عکا مر بحیفا خواست اشاره کوچکی کرد و دید ابداء اعنائی نشد هیچ رشوت و هدیه ای در کار  
 آنها تا آنروز که بحیفا رفته بودیم اکثر قیمتی متصرف در راه گم شده بود بهنگام مراجعت بهنگامین  
 اظهار نمود من باو گفتم هیچ مضطرب مباشید پیدا میشود چون وارد عکا شدیم در دوکان زرگر  
 پیاده شده بزرگ پر دم که چنین انگشتری را نزد تو میآوردند باید آنرا بیاری من بدی بعد  
 دوباره سوار شده بمتصرف بمنزل رفیم فردا صبح زرگر همان انگشتر را آورد من گرفته چون  
 بمتصرف دادم حیران شد و رفت بر رشید پاشا گفتم که عباس افندی جفر مولانا علی دارد  
 انگشتر من گم شده بود باین آسانی پیدا کرد لهذا شما ابداء متعرض او نشوید زیرا او میسندند  
 مهم می گوید که اگر جمیع عالم جمع شوند و بخواهند مرا قبل از وقت معینی از حبس بیرون آرند

ممکن نیست و چون وقت آزادی رسد اگر ملوک عالم متحد شوند مانع آزادی من نتوانند  
 چون رشید پاشا بتصرف اعتماد داشت از تفرغ و طمع تا چندی منصرف شد حال چنان شخص  
 غیوری باین خضوع بیدین مامیاید آهتی  
 روز ۲۲ صفر (۳۰ ژانویه)  
 در مجمع صبح نطق مبارک در جواب یکی از حضار در خصوص فرقی بین نفس و روح عقل بود که دلها را  
 پر بشارت و فتوح و جهانها را بهمیبت دسُرور نمود عصر هنگامیکه در بیرونی مجلس و بخط  
 مبارک مشغول صد در و نزول الواح مبارک بودند و بطایچی در محضر انور گسترده جسمی از یاب  
 و غیر مشرف شدند یکی از آنها پر و فرعنایت اشه خان مبنی بود که خود را علم (علم موسیقی  
 میدانت لذا بیانات مبارک خطاب با و در خصوص موسیقی منتهی بنمته آسانی و ندای ملکوتی  
 و نفوذ تعالیم حضرت بهاء الله شد بعد از تخریص آنها از جناب میرزا مهدیخان شریک حضرت  
 این که از ایران محض شرف ساعت انور علی تازه آرزو وارد و مشرف شده بود  
 احوال پرسی از جای ارض اقدس و تبر مصر و قفاز و رشت و قزوین می فرمود و عرض  
 دوستان شرق از لحاظ مبارک میگذاشت منجمله عیضه حضرت میرزا موسی خان حکیم الهی را  
 با بشارت وجه و اظهار عنایت کبری ملاحظه می نمودند و مکرراً احوال پرسی حضرت ابو الفضال  
 حضرت حیدر قبل علی با کمال عنایت و سترت می فرمودند پس از آن جمعی از مشرقیان و بعضی  
 از سفارتخانه ایران فوز بلقاچتند بعضی از بیانات صادره از نسیم اهلر این بود مکه قبل از  
 تسلط و نفوذ اروپا پاشا حتی سلطان عبد الحمید هشتم که چنین خواهد شد او هم اظهار عنایت  
 نمود ولی بسد فراموش کرد و در بدایت انقلاب ایران با اسم مشروطه مکرر نوشتم که تادوست

وقت مانند شهید و شیر آینه گردد نجات و فلاح متنوع و محال است ایران و ایران گردد و  
عاقبت نهی بدم فله دول متجاوزه شود الی آخر بیان بالا علی

روز ۲۳ صفر (۳۱ ژانویه) صبح چون در محضر مبارک جناب میرزا عزیز الله خان و رقاء  
خجارات مگرانی جلسه را ترجمه نمود فرمودند وقتیکه صدر اعظم تقیم رفت و علماء را بغتت و نا  
وارد طهران نمود جناب قاضی کبیر نوشته بودند که مادام دولت با علماء متحد دیگرانه بودند  
انگونه صدمات وارد می کردند حال که باینسب ربه آنهارا عت و توقیر نمودند چه خواهند کرد  
من در جواب نوشتم که از عت و شوکت آنان در خیال باشید غریب این غت بذلت کبری  
مبتل شود و ضربت علیهم الذل و المسکنة و باو انقبض الله این علماء بدست خود تیشه بر تیشه  
نخیش زنند بخز تون بویو تم بایدیم آقایان علماء آخر را دیدند آخر را نه دیدند (کر)  
آن ایام در باره مشرقیان می فرمودند) چه ممالکی را از دست دادند از چه غتی بچه ذلتی  
راجع شدند از چه نعمت و موهبتی چشم پوشیدند و بچه نعمت و نکبتی مبتلا گشتند با اکتبت  
اییدیم فی یوم الجزاء بعد از تلاوت و قرائت مناجات بیرون قدر می می فرمودند جناب  
آقا میرزا علی کبیر رفسنجانی و آقا میرزا فرج الله کاشانی که مخصوص شرف لقا آن روز  
از ایران رسیده بودند در مراجعت طلعت پیمان سر بر قدم اطهر نهادند که تیشوق نمودند  
و داد دل دادند و مورد فضل و عطا شدند اما نطق مبارک در مجمع عمومی از مسئله تجرد و تقوی  
روح نظر بسلت یکی از حضار بود و بیان وظیفه بیهائیان در محبت و معاشرت با جمیع ادیوان  
و غیر خواهی عموم حتی دشمنان بعد از ظهر بعضی از فاضلهای روسی شرف و از طلوع بر سؤال مرتبه تیهائیان

مشعوف گردیدند و چون بعضی از شاگردهای مدرسه شرفیاب شدند و در خصوص زرعیت  
 و صناعت و تجارت بیاناتی مفصل از رسم مظهر صادر که برای ایران کارخانه خدای لائرت  
 زیرا اعظم اباب زرعیت و صناعت کارخانه آهن سازی است در آئین روزنامه‌ئی از  
 مطبوعات مصر که خطابه مبارکه در کینسه اسرائیلیان در آن مندرج بود از نظر انور گشت فرمودند  
 به مینید با چگونه در کنائس پیود و نصاری اثبات حقیقت اسلام نمودیم با وجود این مسلمین چه فزاید  
 زدند چه چیز گفتند که بهائیان دشمن دولت و ملت اند چنین و چنانند و حال آنکه اگر ما داخل  
 در فساد دیشتم چه بهانه و وقتی بهتر ازین بود با اینحال هنوز نفوس در غفلتند و سرگرم اغراض  
 و غرق نخوت و چون در نفر از رجال ایران در اوطاق مبارک متجا و از از یک ساعت مشرف از  
 استماع کلمات مبارکه و نصائح مشفقانه سان شکر و ثنا گشودند آنگاه در بیرون مجلس نفوس کثیره  
 را بشارت بفیوضات باقیه و عنایات سرمدیه دادند و نطق مبارک در آن محل عصر از بشارت  
 کتب آسمانی و ظهور اعظم ابی بود و بیان اینکه همیشه شمس حقیقت از افق مشرق زمین طالع شده  
 و علاوه از تشرف عمومی اغلب استدعای تشرف خصوصی نموده بود همه تبرک بوضع سؤالات  
 عدیده و صفحاً خطابات مبارکه موفق و منتخومی گشتند شب مجلس دیگر منزل سیو و دادام در نفوس  
 بارنی منعقد و آن محل مغفگی اجاب بود که در هر هفته کتب از جبا و بتدیه با جمعیت در انجامز یاد می شد  
 و در آن بزم وصل و تقا دلها با نور فضل و عطار روشن و متور اول در اوطاق دیگر به شکل انور مجلس  
 و مسیح تا میو در نفوس شرجی از سائل امریه صحبت نموده بعضی از ترجمه الواح قرأت کرد بعد  
 با جازه مبارک آقا میرزا علی کبسر فرنجانی پیام شوق و اشتیاق جهانی شرق را بدو رسان نمود



البلوغ و بیان روابط روحانیه و محبت الهیه و شتیاقات و جدانیه یاران الهی نمودند  
 انگاه طلعت پیمان شریف فرمای جمع مشتاقان شده و نطقی مؤثر در رفع تعقبات و ظلمات  
 بیگانگی و سطوح انوار محبت و یگانگی و خیرخواهی بهایان نسبت بحجج علی و ادیان و شرح تعالیم  
 الهیه و وصایای ربانیه فرمودند و قلوب را مشتعل بنا محبت الله و نفوس را منجذب  
 بنفحات الله کردند چنانکه دلوله طالبان و دله مشتاقان بشیر از پیشتر گردید و محبت میل فرقت  
 نداشتند لهذا امر بتلاوت مناجات صادر و جناب میرزا علی اکبر بقراوت کلمات و آیات  
 ربانیات مشغول و با نهایت جذب و شور آن محفل مبارک ختم شد

روز ۲۴ صفر (اول ماه فوریه ۱۹۱۳) صبحگاه بجای شش بزیارت رومی چون ماه  
 فائز از تلاوت مناجات گریه شوق نمودند و از مشاهده عنایت مشرق اسما و صفات کسا  
 حمد و ثنا گشودند تا قبل از مجلس جمعی از دوستان و مبتدیان غیب مورد وجود و فضل گشتند و  
 چون شریف فرمای محفل شدند از احتیاجات امم در جهان ظهور مطالع فیض قدیم و معانی آیات  
 و کشف اسرار کلمات خطابه و نطقی مفصل فرمودند که پرده او نام و تقالید درینند و از حال  
 حقیقت حجاب و نقاب برداشتند نهر نام را در منزل سیو و مادام در نفوس باری شریف داشتند  
 از جمله مدعوین در حضور انور حضرت امین الهی جناب آقا میرزا علی اکبر رنجانی جناب میرزا احمد  
 سهراب و آقا میرزا مهدی شریک حضرت امین و پنجم مکین بودند و از همانان محترم  
 حضرت وزیر مختار و نسی سفارتخانه و آقای نظام سلطنه و بزرم حسان جمال پان سرور  
 دل و جان جستند پس از ورود مبارک و بیان چند حکایت و اظهار عنایت بهر یک سر میز



تشریف بردند و شرحی از تاریخ نظام الدوله و شدت نفوذ امراد تا وقایع روز موش  
 فرمودند که آخر بانه ما غنی عینی مالیه ملک عینی سلطانیه بر آورد پس از نامار در برین قندی  
 جاس شدند و در تذکره و تبینه نفوس بیاناتی فرموده مراجعت بمنزل مبارک نمودند عصر بعد  
 از تلاوت الواح و مناجات علاوه از نفوس محترمه ایرانی جمعی از اهل پاریس مشرف شدند از جمله  
 یکی از رؤسای روحانیون بود که چون در خرق توهمات او بیانات منفصله فرمودند بسیار  
 خسته شدند لهذا بعد از مجلس حرکت فرموده سامعی بیرون مشی کردند در مرجع از جناب آقا  
 میرزا علی اکبر احوال پرسی بجای ایران می فرمودند ایشان هم دلوله و انجذاب عشاق و  
 حال مثل تضرع بجای شتاق را بسع دلبر میثاق میرسانیدند و از جمله سئلت حضرت نسیم و پیام  
 عبودیت و دستور یونس خان را بوض مبارک رسانیده از لسان اطهر نهایت عبات بیان نخست  
 و در امت شنیدند که "در این مدت دلد در غرب بودم ولی همیشه رویم بسوی اجای شرق  
 بود و تأیید ایشان را از ملوکت ابهی سئلت می نمودم آنا نظر بجوم افکار و کثرت شغل و کمال  
 مکاتبه و مراسله با آنها نبود همدن باره با جنای شرق بوده چه آنها چکیده افزند و هر شهر  
 بواسطه آنها در ایران نکلن تام بسته چگونه ممکن است که آنی فراموشش کردند و از خاطر بروند  
 (و ذکر حضرت آقا رضای جابج شیرازی و عائله ایشان فرمودند که) میخواستیم خودم زیارت او  
 بروم و در مقابل آن تربت پاک مناجات پردازم؛ انروز جناب آقا میرزا احمد سهراب را  
 بنیس برای دیدن بعضی از رجال محترمه شرق فرستادند زیرا اکثر نفوس علیه شرق چون آثار  
 نفوذ امراتش را در ممالک غرب مشاهده نمودند عظمت و کمال و جلال و جمال طلعت میثاق را شهور

هر شهر دیدند در غیاب و حضور بمرض اظهار خلوص و خضوع افتخار و سرور و وفور جستند  
 روز ۲۵ صفر (۲ فوریه) صبح پیش از ایام دیگر جمعیت اجاب و بتدیها بود و موضوع  
 نطق مبارک مسئله حدوث و قدم که پس از ختام در قلوب چنان مؤثر واقع که بعضی از نفوس که  
 خیال تشریف مخصوص و سوالات از حضور مبارک داشتند ذکر نمودند که این نطق مبارک جواب  
 سوالات ما بود لهذا با نهایت سرور باظهار عبودیت و خضوع در محضر اظهر موقف و مفتخر آمدند عصر  
 سواره برای دیدن دنواریش اطفال فقرا بیرون پاریس تشریف بردند پس از منشی جنسرام  
 در بین اطفال و انظار عنایت بیک یک مبلغی در میان آنها تقسیم فرموده غم حرکت نمودند که  
 اطفال و حضار با محبت و انجذاب تمام بشکر و ثناب کشوند و صغیر و کبیر تعظیم و تجمید وجه غیر  
 پرداختند از آنجا شب بنزل آمده اند مس ماند رسن تشریف فرما شدند اول محل پر شور و دلی  
 سر میز بود و چون در و مبارک یکی از حضار عرض نمود که آیا قلب مبارک در هر یکا سرورتر  
 بود یا اینجا فرمودند دو سرور قلب من همه جا با من است انگاک ندارد و دیگر آنکه باب  
 سرور من *علاء کلمه الله است* هر جا شنوئیت بفرشتگان است *شیرینه است* قلب شادان تر است  
 و مسئله در امریکا زیاد تر بود (متر بر نارد و خافش از قلت استعداد خود اظهار اضعاف  
 نمودند فرمودند) محبت به آ الله در هر قلبی باشد استعدادی یابد زیرا محبت الهیه نیز  
 روح است مادام روح در جسد هست استعداد حصول هر امری حاصل میشود امروزه انگریزانی  
 عبوری نمودیم که بر اصول اینه یونان نباشده بود گفتند این کلیسای مریم مجدییه است مریم  
 مجدییه بظاهر چه استعدادی داشت زنی دانی بود زنهایی اعظم از او بسیار آمدند که همه عالم

ملک از سلاله ملوک بودند یا از شاه سیر عباد و بلاد لکن چون مریم محبت مسیح در پیش بود بمحبت مسیح  
هر استعدادی با داده شده تا آنکه چنین کلیسایی در فرنا باسم او ساختند پس هر س نسبت  
بنجد اید کنند هر استعدادی میاید لهذا شما گوئید ما استعدادی نداریم ما دام محبت  
بهاء الله در قلب شماست هر استعداد و لیاقتی دارید (بعد در خصوص تنهال و تقیدات اهل  
پاریس میفرمودند) "در لسان فارسی شوی است که خوردن برای زیتن و ذکر کردن است  
تو متفق که زیتن از بهر خوردن است حال اهل پاریس اکثر از و پاشها بر آنند که انسان بی  
کار است نه کار برای انسان آنتی ازین قلیل بیانات مبارکه سر نیز شام می فرمودند و  
جمعی از دوستان پاریس و جای ایران از فیوضات حضور در نهایت وجد و شور بودند تا آنکه  
از سر نیز بصلون بزرگی که مجمع عمومی بود تشریف برده از لسان مطهر لفظی صادر کرد بدین آن  
این بیانات مبارکه بود (هو الله) جمال مبارک در مناجاتی میفرماید که خدا یا هر چه  
در خواب است و جمیع نفوس در بر تراحت آرمیده اند لکن من بروی خاک خوابیده منظر  
لطاف بی پایان تو ام حال هم شبهای کارنا دال است همه مردم در تیار تا مشغول سیرد  
تا شا و هر یک بچیزی مشغول یکی نمه خوانست دیگری رقصان یکی مشغول شربت یکی مغز  
نام و جلال و منصب جمیع خود را این حالات آلوده اند و غرق عالم طبیعت و غافل از خدا  
و جهان بالا هستند و محلی که ذکر خداست و چشمها بیدار و قلوب منجذب بنجات الله اینجاست  
جمیع مجامع ناسوتی است دلی احمد الله این سخن لاهوتی است جمیع محمد و در عالم طبیعتند  
اما احمد الله شما متوجه بلکوت الهی الی آخره بیانه الاطلی

روزه ۲۶ صفر (۳ فوریه) صبح پس از شرف آجا و خدمت امیرانی و قرأت و تلاوت  
 مناجات جوان فرانسوی مدتی بشه حضور اظهر شرف شد با دشمنی از حجابات  
 بود در یوم حضرت مسیح و عدم ادراکشان در معانی علامات مذکوره در تورات میفرمودند  
 و آخر نتیجه می گرفتند که علاوه بر این است اگر معانی بیل را نفییم مثل بود در یوم ظهور موعود  
 محتجب خواهیم ماند چون جوان باهوشی بود بسیار بیانات مبارکه متذکر و متنبه شد و در اکثر  
 اوقات در محافل وصل و قافا ضروری نهایت منجذب بود از و در مجمع عمومی قبل از شرف غیابی  
 و نطق مبارک اودم رشارد حسب لام نقل نمود و بیانش در مسائل امر الله و تذکر قلب خلی  
 مؤثر گردید و در راحت انور بسیار مقبول آن بود که ایشان را با بعضی از قبایلی که نمی شنیدند  
 در مجمع عمومی صحبت نمایند که ترشویق و تشیخ می فرمودند و امر بقیام و نطق در مجمع و نشر  
 نغمات الله می نمودند و چون تشریف فرمای مخلص شدند نطق مبارک در باره قوه عقلیه  
 و قوه ناطقه بود که این دو عظم مواهب الهیه است و چون انسان انسان کشاید و مقاصد  
 افکار خود را مطابق تعالیم الهیه و توجه به اهل الله نماید انبئات روحانی و الهیات بانی  
 او را احاطه کند عصر بجهت بعضی حکایت از فقرای پاریس می نمودند از جمله می فرمودند  
 که "دیروز بدین اطفال فقرا رفیقیم جای بسیار مقتری داشتند ولی چون مرجهت میکردیم  
 در بین راه دیدم مردم دسته دسته از بعضی عمارات بیرون می آیند گفتیم اینها کجا بوده  
 گفتند در تیار در هر گدزی عارتی مفصل برای تیش و تماشای خود دارند اما فقرار در چنان  
 حال پر عسرت و لال گذارند و آتش بخل عمومی در منزل مسیود اودم نکات تشریف بردند

و آن محل نیز مانند منزل میبو و مادام در نفوس بارنی مجمع هفتگی اجابا بود میبو مادام است  
از قبایح مخلصین بودند و مورد عنایات جمال مبین جمعیت آن مجلس زیاد و مبتدی بسیار بود  
و نطق مبارک در تاریخ و تعالیم ظهور بدیع مفضل و رخم مجلس جناب میرزا علی اکبر فرغانی صاحب  
تبلادت و قرائت ساجات مشغول و حضار در نهایت جذب و شور و وجد و سرور بودند  
چون کبشر ایام بدیدن بعضی از اعیان و شته زادگان در رمضان و سایر منازل شان تشریف  
می بردند و آرزو ز جمالند داشتند لکن بعضی از خدام حضور را مخصوص احوال پرسی فرستادند  
و از شته زادگان عظامی که خیلی منظور نظر عنایت بودند.....

و از رشت و تبریز..... و نفوس حلیله دیگر که بعد  
بفوز لقا مشرف شدند هم بعضی نگاشته خواهد آمد.

روز ۲۷ صفر (۴ فوریه) صبح مجمع عمومی در بیت مبارک با نهایت عظمت قنیا و قلوب از  
انجذابات روحانیه در بلبله و بنا بر محبت الله پر جوش و دلوله و در پاریس انعقاد چنان  
مخاطب ذکر و تقدیس عظیم دلیل نفوذ کلمه الله بود و نطق مبارک از روز در خصوص صلح عمومی دو عهد  
عالم انسانی و ترویج الفت و ایلاف و قطع و قمع ریشه تعصب و عساف و شرح تعالیم جمال قدم  
و اتحاد و یگانگی هم عالم بعد از مجلس جمعی شرفیان را بجهت ناماز نگاه داشتند و سر میرزا بهشتا  
عنایت و تبسم و مزاج چنان با جمیع معامله می فرمودند که هر بنده گفتم خدای من است از دوستان  
کسانیکه شب و روز در محضر اظهر بودند جناب ریاض سلیم افندی و حضرت و کتور صالح افندی بودند  
و عصر پس از تشریف جمعی دیگر چون بجهت راه رفتن بیرون نشسته برف بردند اول منزل مس ساندزن

تشریف فرما شده ایشان سفارش فرمودند که "بعضی از بندگان را که قوه نطق و بیانی ندارند از قبل من مجسم و تشویق نما و گو قوه بملکوت ابی نمایند و در جمیع بشر نعمات الله پرورند و بعد از آنجا حرکت فرمودند بطرف بود بولون مشی می نمودند و از جمله بیانی که من راه می فرمودم این بود که هر قوه و استعدادی که در امر الله صرف میشود اثرش باقی میماند و نتایج باقیه می بخشد و الا کان لم یکن شیئا مذکور اگر در (و همچنین میفرمودند) نفوسیکه قوه ناطقه دارند اگر این قوه در آنها با تقدیس و انجذاب توأم شود اثرات عظیمه از آنها ظاهر شود و بخدمات فائده در آستان ابدیه موفقی گردند"

روز ۲۸ صفر (۵ فوریه)

صبح نطق مبارک در محفل عمومی در خصوص سر بیان روح در حبس اشیاء بر حسب استعداد موجود است بود و صحبت آن محفل از هر قوم و قبیله و ملکتی مرکب نفوس انگلیزی و فرانسوی و امریکائی و ایرانی همه منجذب گفتار و میخیز در ششون و آثار نافذۀ عهد پروردگار بودند که چگونه نفوس مختلفه و فرق مبینه را با نهایت جذب و شور در ظل کلمه واحدۀ محشور نموده عصری جناب کتور محمد خان با در رکاب مبارک بسوخته باز دید و احوال پرسی نفوس جلیلهائی از اهل شرق تشریف برده در مراجعت با آنکه بیکل اقدس بی نهایت خسته بودند باز چون جمعی از آنخاص محترمه در محضر اهل مشرف شدند از حکایات و تواریخ و بیانات مزاج آمیز گفتگو و صحبت می فرمودند و از گفتگوی مبارک سر با پر شور و دلها غریق بجزر و جد و سرور بودند فی الحقیقه آن کیفیت تخریبیاید و محض حکایت بدون مشاهده آن حالت ادراک نشود زیرا هر بیان و مطلبی بآن ندای حسی و درخشندگی و گردش چشم شهلا و اشاره دست قدیم جانفرا و ملاحظه اقتضای وقت و مکان دست



ورعایت مشرب و فهم حاضران و حل مشکلات مل و ادیان و تأثر و انجذاب قلوب و تعظیم و خضوع  
نفوس در آنوقت حالت و کیفیت برگرداشت

روز ۲۹ صفر (۶ فوریه)

صبح دوستان و خدام ایرانی در محفل طلعت عهد ربانی باستماع مناجات و توجیه بمطلع فیض  
رب الهیات فائز و مغفّر و بعد چای صرف نموده هر یک مورد رعایت مخصوصه گردیدند  
و باین موهبت و رعایت هر روز حیات تازه و بهجت و مسرت بی اندازه می جتند و چون آمدند  
اجا و متدیه با شروع شد یک یک دو دو و رجای تشریف خصوصی نموده با تبرجم در او طاق مبارک  
احضار می شدند و باستماع بیانات مبارکه در جواب سوالات عدیده خود سرور روحانی شوق  
و ذوق و جسدانی حاصل می نمودند تا آنکه مجمع عمومی تشریف فرما شده نطق و خطابی در تجدد  
کائنات و ترقی علوم و صنایع و تبدیل افکار فرمودند که این عصر عصر دیگر است و مقتضای آن  
اقتضای دیگر احکام عصر سابق این قرن عظیم را کفایت نکند پس قوانین روحانیه یعنی فروعات  
و دینیّه را تجدید لازم و مسائل الهسیه را استجدّ و واجب است بجز نطق و بیان چون باو طاق  
مبارک تشریف بردند باز بعضی از متدیه بااستماعی تشریف خصوصی نموده هر یک بنظر  
رعایت و لحاظ کمر متی منظور و ملحوظ می شدند و بدل و جان از لطاف مبارکه ممنون و مشغوف  
طولی کشید تا همه مقرر شدند انگاه وجود اقدس مسیودر نفوس را احضار فرموده در توئیل  
ایشان بورسای تشریف بردند تا اول شب وقتی که باپاریس مراجعت فرمودند یکی از اهالی هند  
پرو فرعیات الله خان نام داشت و چند مرتبه بشرف حضور مشرف شده رجای نموده بود که  
شبی در محضر مبارک طلاعات موسیقی خود را اظهار و عرضه دارد ساعتی بخواندن و نواختن مشغول



و بعد لسان مبارک بیان تاریخ و شرح حال مشاهیر و اساتذۀ فن موسیقی اطلق و بعضی از حکایات  
 فارسی و اشعار و وکی فرمودند تا آنکه بیان مبارک بالجان روحانی و نغمات آسمانی که نسبت  
 وجدانی و سرور و جورا بدست نهی شد

روز اول ماه بیح الاذل

۱۳۳۱ (۷ فوریه) صبح نطق مبارک بناست ذکر پر فرزند کور در خصوص آهنگ ملا و اعلی  
 و استماع ندا آتش و استفاضه از فیوضات شمس بقا بود که نسبت بسبب سرور الهی و توحید حیات  
 انسانی عصر و وقتی که جمعی از عیان و اعوانه ایران و محضران و مشرف بودند آقا میرزا حسین  
 عارف وارد و پس از تنظیم اشعاری را که در اوصاف و نعوت طلعت و پیمان انشا نمودند  
 با نهایت ادب و خضوع ایستاده خواند ولی بطراز قبول مزین نشد و فرمودند من عبودیت آستان  
 الهی را طالبم و بس با وجود این اشعار بعضی از دوستان گرفته حتی بحجت مدبریم با خبر بشکافون  
 فرستادند و چون چند بیت از ان ابیات را مکرر خواند و اظهار عقیدت نمود فرمودند یا و قافیه  
 ابیات یا و نسبت باید باشد نه وحدت و آن چند بیت که با وجود منع مبارک کر می خواند  
 این بود و ظلمتیم و نور و بهائی به از تو نیست - سوگند بر بهاک بهائی به از تو نیست - هر کس به بندگی  
 خداوند پای بند - این بنده را یقین که خدائی به از تو نیست - میدید اگر کلیم رخت را بکوه طوره  
 میگفت جفا که لغائی به از تو نیست - کرسیا مریض را و پاست مرگ او - این درد را  
 طبیب و دوائی به از تو نیست - ازین قبل در هر ملکتی قصائد و نعوت بسیار غیر از بهائیان  
 انشا و مکرر بحضور نور تقدیم می نمودند و اکثر مقبول نمیشد و منع از نشر و انتشار آنها میفرمودند  
 چنانچه وقتی در رمله اسکندریه یکی از نصحای مصر مشرف و قصیده قرأت و تقدیم کرد که اجبا

بسیار بهتر از دشور آمدند و چون آن قصیده را از حضور مبارک خوانند بجهت استغناخ  
 بگیرند عنایت نمودند بلکه فرمودند این اشعار را این شخص از روی خلوص نیت گفته و انا  
 محامد و نعوتی را هم که از روی خلوص حجاب و بغیر عرض نمودند چون اغلب سنائی با مشرب  
 مبارک و مغایر با عبودیت صرفه آستان احدیت بود محو میفرمودند خلاصه صورت  
 آن مجلس دلالت بر عنف سلطان پیمان میکرد و بهر نفسی در هر رتبه و مقامی که داشت شکر گوشتن  
 بود و از جمله بیانات مبارکه در خصوص ایران این بود که "شخص عامل و قوه فاعله لازمت  
 و امر و زانیید و مدد الهی واجب و الا قول و گفتگو بسیار دشور و آشوب سهل و آسان است  
 عصر شخصی از علم حقوق مذاکره فی بیان آورد فرمودند علم حقوق قدیم است مادام خدا بود  
 خلق بود مادام خلق بوده علم حقوق هم بوده نهایت ظهور حکام و اجرای آن محدود و محدود  
 بود حتی صنایع قدیم بوده آثار قدیمه شهر منیوا که مؤرخین اروپا انکار آن می نمودند در  
 حد و متصل پیدا شد که دلالت بر صنایع و ترقیات آن عصر منمود (و بیان مبارک منتهی  
 باشکالات علم حقوق شد که) با وجود آنکه بشر حق انتقام ندارد مکافات و مجازات را باید  
 مجری نمود زیرا خیمه نظم عالم بدو ستون قائم و برپا مجازات و مکافات انتهی در آن بین  
 میبود ریوس اتومیل بجهت سواری و بر مبارک فرستاده بود چون بروض مبارک رسید  
 فرمودند هر روز نوبت گردش شماست من فرصت ندارم لهذا خدمت آستان حسب الامر  
 محض اطاعت قبول زحمت نموده سیر و گردش شما را کرده اند و پس از عبور و تماشا می مناظر  
 باصفا باز چاکرانه بردر آمدند و سر بر آستان عنایت نمودند و آن شب منزل میورد ریوس

در خصوص حیات روحانی و طلوع شمس سہا و تحمل بلا یای لائخصی و نفوذ امرائے نطق مفصل  
 فرمودند که حتی اعدا در این ظهور عظمیٰ بھی شہادت بر غلت امرائے دادہ اند  
 روز ۲ ربیع الاول (۸ فورس) در محل صبح نطق مبارک در خصوص اسطہ  
 بین خلق و خالق بود و حصول معرفت مطلع امرائے در ہر عصر و زمان و بعد از مجلس بصدور  
 احواح مبارکہ در جواب عرضہٴ اجا و اوقات مبارک گذشت و در بین نزول آیات باز  
 نفوس عدیدہ وارد و از فیوضات باقیہ سرور و جود تازہ میافتند کمری فرمودند  
 کہ مکاتیب اجای شرق جمع بی جواب ماندہ و ابدًا مجال جواب نہ سابق گاہی شہا بنوشتم  
 چیز میباشتم حال آزا ہم نمیتوانم؛ و عصر از جملہ نفوس کہ با کمال انجذاب و دلولہ در محضر ہر شرف  
 شدند و ہند حوا متوجہ و ناظر نور روی طلعت نوراء جمعی از جای آلمان بودند کہ عرض  
 از دوستان استتکارت در خصوص دعوت و نشر یف فرمائی مبارک بان حدود داشتند  
 و بہت سفر مبارک بانصفحات بقراری می نمودند و بسیار مورد رعایت شدند و مقبول آستان  
 جود و کرمت گشتند مخصوص متر ہنگل کہ از دوستان خوش نطق و بیان آلمان بود و مس  
 نوبلاک اول مبلغہ امریکائی کہ حب الامر اقدس علی باستتکارت بہت نشر نفعات اللہ  
 با دکتور فشر رفتہ بود و دیگران روز جای ایرانی رجا نودہ صفحہ عکسی در حضور مبارک برداشتند  
 کہ در حالت قیام بکبل اقدس و اجا و بندگان آستان مقدس نکس مبارک در کمال سُرور و ہمت  
 در زیر بروج اخیل گرفتہ شد و قبل و بعد از گرفتن عکس از منشی و شاہدہٴ خوام بکبل بیمال با کمال غلت  
 و جلال نہایت شوق داشتند و بسیار ذوق می نمودند

روز سوم بريح الاذل (۹ فوریه) صبح در حالتی که چای تناول می نمودند و از درصالحون  
 منظر مقابل را ملاحظه می کردند می فرمودند چنانچه طیور و وحش از صبح بنگر دانه و طعمه اند  
 همین طور این مردم متصل در خیال اسبابا معیتند چه قدر سرگرمند چه امید ما و چه سرور ما دارند  
 علی الخصوص در این ملک که بی نهایت معمور است فی الحقیقه مثل خانه زنبور است جمیع غوق  
 ماویاتند و عتارف ما بین این نفوس الهی او اسطافریقا نیست که اینها حیوان می شنند و اینها  
 حیوان متوحش جمیع از نفقات روح اقدس بی بهره اند و از حیات ابدیه بی نصیب و غافل  
 چون محفل بومیه منعقد شد نطق مبارک در محفل از اثبات واجب بوجود و شرح خلقت عنصری  
 و ترکیب تصادفی و ترکیب لزومی و ارادی بود که بسیار نفوس از شنیدن نطق و بیان مبارک  
 آنها ارتفاع و اطمینان نمودند و نهایت وجد و شور آمدند و شکر عنایات مبارک کردند انروز  
 بعضی از ایرانیانی را که متوقع اعانت و حسان بودند در اوقات مبارک حضار فرموده  
 بهر یک وجهی عنایت فرمودند و عصر از جمله نفوسیکه از الهی اردو پا در ساحت اقدس علی  
 مشرف شدند عیال و دختران جبران افندی مرحوم بودند اول بیانات مبارک بانها شرمی  
 و خصوص نقل حید جبران افندی مذکور در حکایت تعمیر مقبره ایشان در ایام اقامت مبارک  
 در مصر بود بعد بسیار اظهار عنایت فرمودند که "جبران مرحوم در امر الله مؤمن خالص بود و یک  
 رساله هستند لایه در اثبات امر الله نوشت همسند دارم شما شاخ و برگ بنزد خرم آن  
 شجره طیبه شوید و شما را آبدار بار آردید در عکاشی ضیافت عمومی بود و نفوس کثیره از جای  
 هر جا حاضر بودند دامنه ممتد از دوستان اصفهان و شیراز و تبریز و پاریس و لندن هر یک

و مصر و سوریه و هند جمع کثیری همه از اقوام مختلفه سر میزبسته بودند در کمال روح و یرکان و  
 یگانگی و دادنی الحقیقه نور محبت از جویشان ساطع و لامع بود و بعضی از جناب خدمت قائم  
 از آنجمله مرحوم جبران افندی با نهایت خلوص و صدق و صفا خدمت باقبامی نمودن آن محدث  
 و خضوع را فراموش نمیکنم دیگر از حکمتهای بالغه الهیه است که جبران میرود خیرتر (برادرش)  
 میماند انتمی در آن مین جناب وزیر مختار ایران دارد لهذا ایشان را با و طاق مبارک جناب  
 فرموده مدتی مشغول صحبت بودند و چون عیال و طفلان جبران مرحوم اجازه مرضی خواستند  
 وجه قابلی آنها احسان و بسیا دلجوئی فرمودند اول شب بجهت مشی بیرون تشریف برده  
 بعد از مراجعت می فرمودند امشب رفتیم بیرون راه بودیم اتفاقاً بعضی کوچه های روشن  
 پاریس را که سابق ندیده بودیم دیدیم بعد سواره کردش و مراجعت نمودیم کرایه اتومبیل  
 اینجا خیلی کمتر از امریکاست ۱۱  
 روز سه بیج الاول (۱۰ فوریه)

صبح پس از او را داد و از کار و صرف چای جناب قافرج الله کاشانی را در حضور مبارک  
 خواسته بیرون تشریف برزند و بسیا اظهار غایت بنادم کاشانی خود فرمودند بعد از  
 مراجعت شکایت از بچوانی شب می فرمودند و اظهار خستگی می کردند با وجود آن حالت  
 در جمعیت لفظی مشروح در خصوص قوه ما به الاتیاز و ما به اکثرک عالم انسانی نسبت به عالم حیوانی  
 و احتیاج بقوه قدسیه الهی و روابط روحانی و انجذابات روحانی فرموده نفوس را بقوه  
 معنویه و روحانیت صرفه و کمالات باقیه مذکور و نیا به بخشدند پس از آن ما در قلیل سهرامتی  
 یکی از وقایع نگاران جریده با بعضی از نفوس محترمه بمشرف فایز و از جمله بیانات مبارکه

با نهاین بود که " بنا پارت در عالم ملکوتی کی از نفوس غنیمه بود ولی فتوحاتش  
 محدود بود همتی شد و نتایجش مفقود لکن نفوسیکه ندا بملکوت الهی میکنند فیوضاتشان بدست  
 و سلطنتان سرمدی ملاحظه کنید که سلطنت ملوک عالم همتی شد اما سلطنت حواریان باقی  
 و دائم و غیر محدود است زیرا آنچه تعلق با مرآت شده وارد و هر خدمتی که منسوب بهستان  
 الهیت محدود و بدست پس نهان ماعل را سرادار این است که ندا بملکوت الهی  
 نماید حیات ابدیه بخشید است سلطنت باقیه و قوه با بره که محبت الهی حصول ابدی می دایم  
 ازین ملاقات و محبت نتایج حسنه حاصل شود مانند ملاقات زمین پاک و باران بهاری  
 باشد و همچو نسیم سحر و آهنگ و شکوفه گل های مطهر گردد و آهنگی و شب مخطی آراسته در منزل  
 میوه مادام در نفوس بارنی بود پس از تلاوت مناجات و تلق میوه در نفوس و مادام رشاد  
 و بیان مسائل امریه چون بکل ثبات شریف فرمای مجمع عشاق گشته خطابیه فی در خصوص طلب  
 انتظار امم عالم قبل از ظهور مطالع فیض قدم مشروطه ادا فرمودند که با وجود انتظار بعضی از عوین  
 بودند که انکار و استکبار کردند و جمعی از مختارین شدند که بیچ جانی محبت گشتند و حال  
 الحمد لله که شانها از مدعوین بودید بلکه از مختارین و بعد از خطابیه مبارکه همه با وجوه  
 مستبشره و خضوع صمیمی و محبت تامه حضور نور آمده دست میدادند و ادای شکر و ثنای نمودند  
 روزه ریح الاول در ۱۱ فوریه قبل از محفل عمومی چون بعضی بشراف تقا  
 مشرف شدند و بکلامه و مذاکره باطلعت محبوب مفتخر بعضی از بیانات مبارکه با ایشان این  
 بود که دیده عبرت باید اگر نهان چشم عبرت باز نماید چه فائده دارد هر روز در کرد و



نفوس بدنیا میآیند و از دنیا میروند لکن باید آمل و نتیجه را دید که از مزرعه حیات  
 چه حاصلی ببرند و چه خدمتی به عالم حقیقت میکنند باری وظیفه انسان خدمت به عالم انسانی و  
 عبودیت در گاه الهیت قبل و تذکر است حالت انقطاع است که این فضائل موفقی شویم  
 بسیار خوب و الا جز دست خالی چیزی نخواهیم داشت جمال مبارک اساسی برای ما نباش  
 فرمود که جمیع سیبایهای عالم نسبت با ولعیه صبیان است زیرا آن اساس روح عالم است  
 و سایر شئون و امور بمنزله جسد الهیته حیات جسم بر حوت الهی اما در مجمع انروز نطق مبارک  
 در خصوص کمال عالم خلقت بحجت الله و معرفت الله بود که قلوب را بملکوت الهی و نفوس را  
 باقی اعلی متوجه نمود و با انجذابات دل و جان نفوس یکت یک در محضر خود و جهان باظهار  
 خضوع و اطمینان موفقی بعد از ظهر چون جمعی از ایرانیها تشریف حاصل نموده از فصاحت مشفق و صبا  
 مبارکه حظ وافر بردند از گاه سیود ریوس با اتوبیل حاضر و بمنزل یکی از خانههای محترمه که جمعی از عروه  
 شهر در آنجا برای تشریف حضور نور آمده بودند تشریف بردند و ایران عالم ناسوت را بشی  
 جهان ملکوت متوجه ساختند اول شب چون بمنزل مبارک مراجعت فرمودند بحجت ایرانیانی که  
 شب حسابا امر برای صرف شام در منزل مبارک مانده بودند استدا تشریح از ایام ماندن را  
 می فرمودند و حکایت غیرت و شهامت رضاخان و کیفیت حرکتشان از قزوین باز آمدن را  
 شرح دادند تا آنکه شهید سبیل الهی شدند و بنیابت کبری و موهبت عظمی فائز و چون سر نیز تشریف  
 بردند از تواریخ ادوات اسلام حکایات و مطالب مفصله فرمودند تا بیانات مبارکه هفتی  
 باین شد که با وجود آنکه یهودیان معاهده نموده بودند با حضرت که دست از پا خطا نکنند

تا محفوظ و آموختن مانند معذکات رفتند با قبائل قریش بر ضد اسلام صف آرستند تا آنکه حضرت را با اصحاب محصور و مجبور بجز خندق کردند اتفاقاً یکی از یهودیان خود سب نفاق بین قبائل قریش و اسیر اهل یمن و فراری آنان شد آن بود که مجال حفظ و صیانت اسلام از خدعه و شتر آنها دست داده هفت صد نفر از آن دشمنان عهد شکن را یک روز قلع و قمع نمودند اگر نه این قضیه بود باز با قبائل مبعوث شده تیشه بر ریشه اسلام میزدند و مکن امر و صیانت اسلام صعب می شد ولی کسانی که از حکم الهیسته و وقایع تاریخیه کما هو مطلق اندازد سان اعتراض گشایند و در این قضیه محض غرض دیگری ایراد کنند اهتبی

روزه ربیع الاول (۱۲ فوریه) وقت چای صبح می فرمودند که "از هر طرف عهد آنها بچند نمی بینید بجا آنها چه می کنند آرام برای ما نگذاشته اند مسلمین از طرف دیگر تقاضین از جهت دیگر متعصبین کشیدند در نار حقد و حسد سوزان تروکالت و ضعف مزاج از همه صعب است صدقات از جمیع جهات هجوم نموده ولی چون فی سبیل الله است با نهایت وسعت و محکم بعد از تبادلت مناجات فرمودند جناب میرزا علی اکبر رشتجانی چون با تضرع و تسلیم بکرات رحمانی بقرأت و تلاوت چند مناجات موفق شد فرمودند عجب است که در پارس مناجات خوانده میشود مثل اینکه در ظلمات ثلاث بعضها فوق بعض کسی چراغی برافروزد از طرفی ظلمت مادیات و اشتغال زیاد از جهت سوء اخلاق و قبح اعمال و از سمتی ظلمت تعصب و غرور و جمع را فرد گرفته اما نطق مبارک در مجمع و خصوص وحدت اساس ادیان الهی بود و تجدید فردا است که با اقتضای هر زمانی احکام جزئیه فی که راجع بمعاملات و مقتضیات عصریه است تبدیل یابد

و وقت عصر هنگامیکه دوستان آلمان مشرف شدند قلب اهل انور بسیار شادمان چون  
 گل وجه مبارک خندان بود و می فرمودند "امراشه در آلمان ترقی عظیم نماید و از همه جا بهتر  
 شود هر چند لندن نواحی آن بهتر از پاریس است ولی آلمان بیش از همه جا ترقی خواهد نمود (بعد  
 بناسبت گرفته می هوا می فرمودند) در طفولیت هر وقت از قواعده بلیوسسی شنیدم که فلاك  
 سبعة مانند هفت دایره هر یک در دیگری و هر دایره محیط دایره دیگر است ولم می گرفت از طفولیت  
 فضا و هوای محمد در دست نمی داشتم تا روزی در مناجاتی که از سلم علی صادر شده بود  
 ذکر فضای نامتواری شنیدم فوراً از زیارت آن چنان سرگشتم که بوصف نیاید آن روز  
 دعوتنامه دعوتیه فی از بوداپست (مجرستان) بمحض انور رسید که متر و مس تبارک چون  
 آذره امرالله شنیدند بعضی از تعالیم مبارکه را در جسد و مجلات امریکا وارد و پاشو  
 خطابات و مسافرت مبارک دیده و خوانند چنان منجذب گشتند که مکرر عیبه و دعوتنامه  
 شان بساعت اظهر رسید و شب مجلس ضیافتی مخصوص شریف فرمائی مبارک و مجمع هر پنجشنبه  
 بود که با وجود نهایت خشکی و ضعف بیکل اقدس از منزل حرکت فرمود چون به مادر ن هونل که  
 در یکی از تالارهای آن عمارت مجلس ضیافت همیاشده بود مرکب مبارک وارد اول در یکی  
 از او طاقها بجهت چند دقیقه رحمت شریف بردند و در آنجا اعضا و محفل دوستان خود را  
 بحضور مبارک آورده معرفی می نمودند و از عنایات مبارکه اظهار سرور و افتخاری کردند بعد  
 چون در سالون شریف بردند جمعیت همه برخاستند و رئیس مجلس استیاده اظهار شکر و محبت  
 از ورود و نزول قدم مبارک کرد و بعضی از مطالب نطق مبارک را که در مجلس سپهر نترسیها

ادین بزرگ فرموده بودند و بزبان پیران تو ترجمه و طبع شده بود خواند و بعد گفت در این  
 مایه سرور و سبب افتخار عظیمی است که ما حضرت عبدالکبیر را در میان خود  
 می بینیم و ایشان در مسائل سان عمومی با این سخن همراهند در خواندن نطق و خطابه ایشان  
 معلوم شد که شما با بی نهایت سرور بد و بیایات مبارکه ایشان را بخوبی فهمیدید حضرت عبدالکبیر  
 دوستان خود را از تحصیل این سان خوانند فرمود و شکی نیست بواسطه نفوذ عظیم ایشان این  
 سان در شرق قشر خواهد شد زیرا چند طبعون نفوس امر ایشان را نافذ و مطاع میدانند در ادین  
 بزرگ خوب بیانی فرمودند که سان عمومی دافع و رافع سود و تقاضای مردم و مرجع دین عمومی است  
 بین قلوب نفع انسانیت جمیع ممالک اقوام و ادیان و افکار مختلفه داریم امید است که سان عمومی  
 سبب اتحاد عموم شود چنانچه دین عمومی بهائی در عالم خلاق نفوس را متحد کرده ما با همه دعا  
 می کنیم و منتها آرزو داریم که این دین روز بروز زیاده تر شایع گردد و این افکار عالیله تبار  
 نام باید من از جانب پیران تو استها حضرت عبدالکبیر را شکر می کنم و لطفاً نهایت آشنان بنمایم که  
 با وجود ضعف مزاج این محفل را بقدم مبارک فرزین فرمودند و چون طلعت پیمان قیام فرمودند  
 همه دست زدند و بی نهایت اظهار مسترت کردند و عنوان خطابه مبارکه این بود که «در عالم انسانی  
 دو قضیه است خصوصی و عمومی هر امر خصوصی بشریت و فوائدش محدود و هر امر عمومی است  
 و فوائدش غیر محدود الی آخر بیانیه الاعلی» از خطابه و نطق مبارک همچنان و شور عظیمی در نفوس  
 افتاد و تقبی که داناتمندان و شاخوان بودند و کف زنان و پاکوبان اینجاست شام خوردند و در آخر  
 مجلس یک یک بحضور مبارک آمده اظهار خلوص و خضوع مینمودند و نفوسی که سابقاً شرف نداشتند

اذن و اجازه شرف خواستند و آدرس و نشانه محل مبارک رامی گرفتند  
 روز ۷ ربیع الاول (۱۳ فوریه) صبح نطق مبارک در مجلس درخصوص بود که روح  
 نهانی در عالم وجود و دفع تصرف دارد یکی بواسطه اجسام کی بلا واسطه و بعد از مجلس چون بعضی از  
 ایرانیان بمحض اظهار شرف شدند بیانات مبارک نهمی بذكر اعمال ناشایسته بچی قدرت و قوت هر  
 حال ابھی شد شرح مفصلي از افراد کذب بیوتها فرمودند و ۱۳ عیان بچی را شمرند و از خوف  
 و ضعف و سوء آمال آن بدآمال مفصل حکایت نموده بعد فرمودند "وقتی حال مبارک را سیدمانیته  
 بنهاد و شریف آوردند در را گشودند و صلاهی عام دادند ابتدا یکد نفر از معاندین  
 ایرانیها آمدند ترض نمایند و بعضی گفتند دو مرتبه باینها آفتابی شده اند که حال مبارک بدان  
 آنها زدند دیگر همه حساب خودشان کردند کم کم قیام مبارک امرائے بلند نمود پرده مارا درید  
 و نفوس را بمقام تعدیس و انقطاع کشانید در آنوقت بچی از خوف لباس تبدیل دست فروشی  
 می کرد زیرا همیشه در آیام بکفراری بود و آخر چون در علیته دید با وجود جس و ابتلا امر بدرجهئی  
 رسید که ایمان و پاشادات بدین می آیند و با نهایت ادب خضوع مشرف میشوند و خوف و  
 خطری نیست لهذا بیرون دوید با وجود این چه توانست بکند در آیام حیاش در قبریس  
 با آزادی حکومت انگلیس آیایک نفس راهدایت کرد با آنکه نه مسجون بود نه محل عرض ملویم  
 عالم و الله الذی لا اله الا هو که چون زنجیرگران گردن مبارک را بخاطر آرم لرزه باندیم فند  
 چه صدمات شدید و درد شد و چه بلای عظیمه چون باران نازل گشت آخر با این مصائب و  
 رزایا امر را غالب و نداء الله را منتشر در آفاق فرمودند " دران اوان جناب قلی میر علی کبر





قل الله اجد فوق كل ذاجود لمن يقدر ان يمنع عن ملك سلطان جوده من احد لاني السموات  
 ولاني الارض ولا ما بينهما انه كان جواد جواد وذا جواد (الي آخر) في معرفة اسم لمكون بسم الله  
 الاكون الاكون الله لا اله الا هو الاكون الاكون قل الله الاكون فوق كل ذاكون لمن يقدر  
 ان يمنع عن ملك سلطان كونه من احد لاني السموات ولاني الارض ولا ما بينهما انه كان اكونا  
 كانا كونا (تا آخر اين قرارات) دعا الهى بقره تعزير اعتراف عنك و بقره ترفع ارفع  
 رفعتك بخرمته تخيم هشام خستك و بتاج تيج تلجج تيج توج و جتكت و شمشع تملع تملع طلعتك  
 (تمام از اين قبيل است) انك انت الظاهر فوق كل ظهرا فانك انت الباطن فوق كل باطن فانك  
 انت الغافر فوق كل اغفرا (جميع تا آخر هين قسم است اما لطيفاتي را كه تعال سورس كرتيه نوشته  
 و جنگ قرآن رفته اين است) و اصبح ان عباد لغى سكر اذ لا يشهدون الحق ذرهم في خسر  
 كلا ليعلمن ذالك قريب .... و انظروا ان عباد لغى سكر اذ لا يضيئون من حكم ذرهم لغى خسر الا الذين  
 يؤمنون بالذکر .... و لما ذابت جذبا و لكاشفات كشفا و اطارزات طرزا و قطار غيا ....  
 قل عوذ برب الهابيل من جميع اشته الذی يجرى من ایدی تعابيل ماكون لا عناد لهم على الله الی فی  
 تضليل و اریسها بحجارة من سجيل (الی آخر) قل عوذ برب القادر العلی من شته لهدی الذی بحر من  
 ایدی اشقی انه ليس يتقی قد كان بن یدی الله شقی ... قل هو الرب الهدی الذی كان و هدی  
 لا يأخذه لومه لائم و هو الازلی الابدی (الی آخر) لم نزل كنت بالهی سلطان استلطا و ملک  
 الملكا و هدی الهی جلیل لجلاله (تقریبا دیت اسم را هین طرزی نویسد مثل دخیل الکلا مجر مجرا  
 و بریه البره و دین الدنيا الی آخر و اینها فی بحقیقه منجیات کلمات اوست دیگر سائر عبارتش

معلوم است که چه چیز است آن بود که مکرر از لسان مبارک این بیان صادر میشد که این نادانها  
 با این اعمال سخیفه و کلمات بارده غیر مربوط میخواستند مقابل صریح قلم علی اظهار وجود نمایند  
 فباطل بهم بپهنون و این گونه کلمات را چون مردم بخیر میدیدند نسبت بسید امیر دادند  
 باری آن شب مجلس پرشوری در آن انجمن تیا سفهای پاریس منعقد که همین درود مبارک  
 مانند سایر مجالس همه جمعیت برخاستند و قبل از خطابه مبارک که رئیس مجلس استیاده در معرفی طلعت  
 پیمان یزدان گفت که «حضرت عبدالبهاء در نظر ما مجتهد و کمال محبت روحانی هستند و در این  
 عصر غیر اخوت عالم انسانی بیانات حیات بخش ایشان سر مشق برای کل است این امر جدید هفتاد  
 سال است تائیس شده اول حضرت باب بحیث اصلاح عالم انسانی در میان مسلمان ظاهر شد  
 بعد حضرت بهاء الله که عظیم نظام هر طبعیه است تائیس صلح عمومی و اتحاد ملل در صحیح ممالک فرمود  
 و حال حضرت عبدالمجید است ترویج میفرمایند ایشان در مجالس تیا سفها مکرر صحبت نموده اند  
 و در هر مملکتی اهل این انجمن (تیا سفی) طالب گفتار و منجذب آثارشان شده اند و این نخواست  
 افتخار ماست که گوش بیانات عالی ایشان به هم فکر خود را کنار گذارده در بیانات ایشان که  
 سرچشمه حکمت و عرفان است تعقیب نماییم و در آخر مناجاتی بلسان فارسی خواهند فرمود که ترجمه  
 نخواهد شد و بی شبهه نیست که محض شنیدن ارواح را بمقامات عالیه عروج دهد و حال در نهایت  
 سرور حضرت عبدالبهاء را بشما معرفی می نمایم « بعد قاست زیبا قیام فرموده در صحنه خطابه  
 میخیزیدند و نطق می فرمودند و سیود و نینوس جمله بجهل بیانات مبارک که را ترجمه می کردند  
 و خطابه مبارک در خصوص حیات کائنات بسرائین فیض و قدرت الهیه در جمیع موجودات

و قوه غفیه غیر متناهی در عالم مادیات بود که اودام عالم جسمانی بپسند رجه از غفلت است و فیوضاتی  
 الهی در عالم مادی غیر محدود دیگر در عوالم روحانی فیوضات و کمالات روحانی چگونه محدود شود  
 از خطای مبارکه و مناجات فصیح و لحن طبع مبارک جانها همه به بشارت اهلسته مستشر در و بها  
 باقی حقیقت متوجه گردید  
 روزه ۸ ربیع الاول (۱۴ فوریه) صبح هنگامیکه

چای میل میفرمود فرمود شب رئیس مجلس گفت حضرت بهاء الله عظم مظاہر اهلسته است و ذکر  
 غفلت امر الله را نمود ولی الهی پاریس ان روحانیت و جوش هر یکا فی ما را ندارند آنها  
 چیز دیگرند و چون بعضی از شرقیها بمحض اظهار رسیدند گفتگوی مبارک از غفلت و اعتراض نفوس  
 در بدایت ایام ظهور مظاہر اهلسته بود که چگونه مردم غافلند در زمان رسول الله منکرین نسبت  
 استهزای نمودند حتی اشعاری نوشتند که تاکی دورین خانه میگردید و مثل شتر برهه میبند  
 لکن کلمه الله چنان غالب شد که اثری از آنها نماند اما در مجمع صبح عنوان نطق مبارک این بود  
 که "انسان دو قسم استعداد دارد فطری و کتبی مانند سایر کائنات که هر یک استعداد  
 و خاصیت طبیعی دارد و یک کمال و جلوه فی که در نقل تربیت مرتبی تحصیل نماید هر چند در هر شی  
 خاصیت طبیعی او در مقام خود مدوح است اما چون در نقل تربیت در آید کمال دیگر حاصل نماید  
 پس خاصیت و استعداد فطری و طبیعی اشیا در مقام خود مدوح است و هیچ شیئی بی اثر نماند لکن  
 کمال هر شیئی منوط تربیت و استعداد و شخصیت ثانویه اوست ولی انفس که انسان استعداد  
 فطری را هم نازل نماید بجای آنکه سم را علاج قرار دهد آن را بسبب هلاکت می نماید الی آخر بیان  
 الاعلی بعد از مجلس معینی در حضور مبارک از جبهه و مقالات مندرجه در آنها ذکر نمودند

فرمودند هر چند این جرائد اگر بیخضانه بنویسند سبب آگاهی نفوس است ولی ماعتلاقی در  
جرائد ملوکت نوشتیم که آثار آنها ابدی و سرمدیت هرگز فراموش نخواهد شد و شما کاری کنید  
که در اینگونه جرائد هم مقالات روحانیه بنگارید و آثار نهمه بگذارید بعد عرض جناب و اشتگتن در  
محضر مبارک ترجمه میشد و در خصوص جناب امریکا بیانات مفصله میفرمودند از جمله یکی از لگرافات  
مبارک این بود (هواشده) و اشتگتن ستریمی و سس پارسنر من عبدالبها اہتم حضرت بہاؤ اللہ  
بی مثل و نظیر است کل باید توجه بہاؤ اللہ نمایند و دعائیت مذہب عبدالبہا، ثبوت  
بر میناق عبارت از محبت و اطاعت امر عبدالبہا است این را اعلان نماید ع ع  
عصر عرض بعضی از دوستان شرق بحضور مبارک تقدیم شد و مکتوب جناب میرزا علی اکبر  
محب السلطان که لجان غایت ملحوظ آمد لسان طہر بذکر خدا نشان ناطق گردید کہ بحدتہ ایشان  
ہمیشہ قائم بر خدست و متوق بعبودیتند از فضل جمال مبارک می طلبم کہ روز بروز ناییدند یا بند  
و بیشتر توفیق جویند " بعد حکایتی از آیام مبارک در مازندران فرمودند کہ " جمال مبارک در آن  
جوانی روزی در قصبہ بالرود وارد منزل میرزا محمد تقی مجتہد مشہور شدند در جستجیکہ چہار نفر  
از تلامذہ مستمد مجتہد مذکور با جمعی از طلاب دیگر حاضر بودند و مجتہدین حدیث را از تلامذہ  
قریب الاجتماع خود می پرسید کہ می فرماید الفاطمہ خیرتہ العالمین الاما ولدہ لم یرم یعنی حضرت  
فاطمہ بہترین زنان دنیا است مگر آنکہ را کہ مریم تولید نمود؛ و حال آنکہ مریم دختری را تولید نمود  
کہ در این حدیث اورا مستثنا میفرماید ہر یک در جواب تفسیری نمود و توضیحی کرد ولی میرزا محمد تقی  
مجتہد بیچیک را قبول نمود در آن میان جمال مبارک فرمودند این تعلیق باہر محال است یعنی

چون  
 جز آنکه از مریم متولد شد دیگر حضرت فاطمه علیها سلام الله از همه زنان دنیا بهتر است و چون  
 مریم دختری نداشت پس شش فاطمه محال است این تکسید بیان ابتدای حدیث است  
 مثل آیت که گوئیم فلان سلطان عظیم سلاطین روی زمین است مگر پادشاهیکه از آسمان بیاید  
 یعنی چون از آسمان نیاید لهذا این سلطان مثل نظیری ندارد آمدن از آسمان یا تولد از مریم  
 در اینجا هم دلیل بر امر محال است مجتهد مذکور سگوت نمود و چون حال مبارک بیرون تشریف برود  
 بلاذۀ خود گفت که من متوقع نبودم که جوانی با کلاه مسنی حدیث را چنان بیان نماید که شانهوس  
 قریب لاجتهد با عمامه و لباس علم پی آن برده باشد یا شب جمع هفته گی با نهایت روح و بیان  
 در منزل میو و مادام در نفوس منعقد اول سیودر نفوس از تاریخ امر در ترجمه لوح ملوک برای خصما  
 خوانند بعد مادام رشارد شرمی در مسائل امریه بیان کرد پس جناب امیرز علی کبر تلامذت و قرائت  
 مناجات نمود از نگاه حضرت عبدالبها، روح الوجود بوجوده لهذا بمجلس دوستان نزول حلال فرمود  
 جمیع برخاستند و چون اجازه جلوس بجمع غایت شد لسان قدرت بیان آیات و دینات  
 ظهور عظم ناطق گشت و در خبارات قلم علی با مورد وقایع آتیه و ظهور مصداق و عده های  
 الهیته و تبیین بعضی از آیات لوح ملوک و ذکر قدرت و اقتدار سلطان ملکوت نطقی فصیح و بیانی  
 طبع فرمودند که هفتی بناجات بسیار مؤثر و مخزن شد و سبب تذکر و انقلاب عظیم گردید

روز ۹ ربیع الاول (۱۵ فوریه) صبح نطق مبارک و مجمع و منبع ریاضات شاقه محمود

شدن از نماز الهیته بود و بیان اعتدال امور محسنی نطق و انفاق بر فقرا پس از مجلس چون  
 جناب قایمیز علی کبر رفسنجانی را امر مسافرت بسمت سویسر نمودند ایشان می فرمودند "هر دو

اعظم امور مسئله تبلیغ امر الله است که نفوس را نجات و فلاح بخشد حیات با بدیه مبذول دارد رضا  
 جمال مبارک در نیت و در مقام محبت و فناء که انسان از خود وجودی نداشته باشد شمارا  
 برای تبلیغ می فرستد انشاء الله مؤید شوی در کمال شجاعت و شہادت برو و عنانی با تکبار  
 و اعتراض نفوس کن امر در هیچ چیز بکار نمی خورد مگر تبلیغ امر الله نیت که من همه امور را گذارده  
 مشغول تبلیغ شدم وقتی جمال بر وجودی بجا آمد دیدم فکارش پر کسند است با گوتم از ظهر آن  
 تا اینجا هیچ کسی را تبلیغ کرده نی گفت نه پیش نیاید اورا نصیحت کردم که از برای تو امر تبلیغ امر الله  
 الزمت این برای تو مفید است و تقاضا چه قدر جاه طلبی انسان را ذلیل میکند بالعکس محبت و  
 فنا و همه چیز می طلبد هیچ نیافت برعکس آقا میرزا حمید علی بیخ نمیخواست همه چیز را یافت روز بروز  
 هر چه ادخوات و نیافت این نخواسته یافت او صحو بود و محو شد این محو بود صحو گردید  
 عصر از جمله نفوسیکه در راحت مبارک ممرت جان جتند جمعی از جوانهای محترم ایران بودند  
 که بجهت تحصیل علوم در پاریس اقامت داشتند بیانات مبارکه در جواب سؤال ایشان در  
 خصوص منع افراد بشر از انتقام بگیرد و وظیفه هیت اجتماعیه در حفظ حقوق بشر تیه بود که حضرت  
 معلم محترمان چنان مشغوف و ممنون شدند و فاضل و مخلص از محضر اظهر رفند که بوصف نیاید  
 اول شب چون از منزل رشید پاشا مراجعت فرمودند عازم مجلس اساتفه پاریس گشتند که آن  
 مجلس عظیم در منزل یعقوب منیه بر حسب دعوت ایشان بود چه مجلسی که هر شنانش خجسته غالب بود  
 و برمانی فائق تا حال واقع نشده که یکی از مطاهر مقدسه در مجمع رؤسای دینیته وارد شود و  
 در مسائل لاهوتیه و منی اسرار آیات کتاب و سؤال و جواب با حضار چنان نطق فرماید که جمیع



شهادت بر قوت بیان و قدرت بر آن و کمال علم و حکمت و جدانیت او دهند و نفسی غیر خاضع و شاکر دیده نشود و یکی از رؤسای قوم خم بر چین نیارد بلکه تا صحن حرکت سبک استنش همه دعاگو و ثناخوان گردند و از تعالیم مبارک که اشش نهایت توصیف و تمجید نمایند صورت آن مجلس مبارک که علی حده ثبت و نشر شد خود بر عظمت امر الله و قدرت بی شاق گواه است و سبب تذکره و عبرت هر نفس منصف حقیقت خواه

روز اربع الاول (عافیه)

صبح بسیار زود خدام آستان رخصه فرمودند در سالون پس از تلاوت و ترتیل آیات و مناجات چای خواستند و در وقت صرف چای حکایت از ارض مقدسه میفرمودند و بیان مبارک نهی باین شد که مطران کشیش نصاری پیش من آمد و گفت که میرزا محمد علی مراد اقا شاکر کردیدم خیلی ساکت و متفکر است گفتم چه متفکری جواب داد چه گویم انوی هو لول مار ضبط کرد گفتم عیب ندارد بعد ما راطع و بنده خود خواند این را هم تحمل کردیم گفتم عیب ندارد حالا باین می گوید بیاید سینه بدید و بنوسید که من مسیح هستم بقول ما هم اعتنائی کند نوشته میخواند که اورا مسیح گوئیم و مسیح بخوانیم در گردن کج کرده من پی در پی میگوید آیا این مسیح است که اورا مسیح بدانیم و مسیح بخوانیم (مطران گفت) من خیلی متحیر شدم از خدعه میرزا محمد علی که باین صحنهها میخواهد الفایر عداوت و بغض نماید لهذا اعتنا نمودم شب و روز اوقات خود را صرف احداث فتنه و فساد می کردند مثلاً لاشه باسلامبول میفرستادند و بسلمانها می گفتند که بیا آئین مطلب تازه بی نداشتند بر مشرب اهل عرفان و تصوف بودند اما فلانی تائیس و تریخ شریعت تازه بی میکند و خلق را دعوت بخود مینماید و تشکیل مجامع میدهد از اینگونه مطالب برای همچنان

نفوس و ظهور فساد و فتنه خیلی نوشتند و گفتند تا آنکه آن هیئت تفتیش آمدند و بامفسدین  
ممشور و همراز شدند و در خیال فتنه عظیمی بودند که خدا دفعه جمیع باظهار ابرهم زد تمام آن  
مفسدین متفرق بعضی کشته و بعضی فراری شدند؛ اما نطق مبارک در مجمع صبح در خصوص تعالیه  
و اوامع دنییه و دُسای ادیان بود که چون خواستند ترویج این اوامع و رسومات تعلیه  
نمایند و دیدند بمیزان عقل و علم مطابق نیاید لهذا میزان علم و عقل را باطل و عقائد دنییه را  
تعبدی گفند لکن در این دو مرتبه حضرت بهاء الله تعالی بیستیس فرمود که دفع اوامع و  
مروج اصول و حقایق ادیان الهی است و از جمله آن تعالیم مبارکه تطبیق مسائل دنییه با دلائل  
علیه و بر این عقیده است و چون حضابا نهایت جوش و خروش یک یک حضور مبارک اظهار  
خلوص و عبودیت کرده مخلص شدند نظر بنحو اشش بعضی بجهت گرفتن عکس مبارک رنگینی منزل و عکسها  
تشریف بردند و دو صوفیه عکس یکی رنگین و یکی بنمُرخ برداشتند عصر چون در صالون جلوس فرمودند  
ذکر دوستان شرف می نمودند مخصوص در باره حضرت سمندر و عائله ایشان بسیار اظهار  
غیبت می فرمودند که در هر الله صدقات خوردند و نهایت ثبوت و استقامت نمودند و  
در سبیل الهی جمیع شئون را فدای کردند و چون جمعی دیگر مشرف شده بیانات مفصّله از تعلیم مبارک  
و شرح سفر امریکا و خطابات در کنشاس بود و نصار افرمودند آنگاه شخصی محترم ایرانی وارد  
و اجازه تشریف بمنهایی خواست لهذا ایشان را در اطاق مبارک حضار فرمودند و او  
از جانب جناب ..... که تازه به پاریس وارد پیام عبودیت  
و خلاص تقدیم نموده عرض کرد اجازه تشریف خواسته اند که وقتی را همین فرستند تا ایشان

بمخضوب مبارک شرف شوند در جواب کز فرمودند که من خود بملاقاتشان میروم عرض کرد  
مخصوصاً استعدا نموده اند که اول ایشان بمخضوب مبارک بایند بعد بنزد قدم مبارک  
ایشان رسد و خواهند فرمود لهذا اجازه و وعده فردا صبح غایت شد  
زود ابریح الاول (۱۷ فوریه) صبح زود در اوطاق مبارک حضرت ..... مشرف بیاتنا  
مبارک بایشان ازین قبیل بود که فی الحقیقه یک نفر کارردان دانا در ایران نبود و نفس آگاهی  
یافت نشد حال پیسند آن هستند که بعضی الهی شرف در اردو تحصیل نموده بایران بروند بسبب  
آبادی شوند بر فرض تحصیل صحیح و عمل بصواب هزار سال وقت میوزاید تا ایران آبادی و عمران  
یابد و طهران مثل پاریس شود از وقت هم معاودت اردو پانامید میزرقعی خان صدر عظم با آنکه  
ظلمی بر امر کرد که تا حال کسی چنین ظلمی نکرده معذراً در امور سیاسی و مسائل علمی گذارد که واقعا  
نهانت ممانت را داشت و حال آنکه در هیچ مدرسه ای از اردو پا داخل نشده بود بی تحصیل صحیح تمدن حال  
شخصی است که دانا و آگاه و توبید باشکلی اگر دانش فطری و تائید الهی نباشد فقط تحصیل چندمرداری  
دارد الی آخر بیانه الاعلی طوبی کشید تا ایشان بانهایت خضوع و خلوص عرض شدند و بعد چون  
در سالون اپارتمان منزل مبارک مجمع عمومی بنیاد نطق مبارک بناست صافی هوای پاریس  
در خصوص انوار فیوضات و عنایات الهیه و طلوع شمس حقیقت بود که در هر عصری بحیث دفع  
رطوبات جهالت و محوظلات غفلت تیر حقیقت از اتقی احدیت تا بیده تا حارات وحدت و  
یکانگی نفوس را همچنان و حرکت جدید بخشد و ما رجعت الله در قلوب شعله زند عصر مجلس بارود و کجانی  
منزل الله مسرتین امریکائی منقذ و کشفه حضار در آن مجلس امریکائی بودند لهذا

در بدایت نطق مبارک استعداد الهی امریک را بیان فرمودند که حتی در پاریس تقدم دارند  
و طلب تأیید بجهت الهی پاریس نمودند و اظهار امیدواری در حصول استعداد روحانی اهل  
پاریس کردند و اجار ابر استفاضه از فیوضات باقیه و حیات ابدیه تشویق فرمودند چند نکته کل  
میش از پیش منجذب ملکوت ابھی و متوجه افق علی گشتند پس از صرف چای شربت و شیرینی از انجا  
بجلس سوم منزل سیو و مادام اسکات تشریف بروند و نطق مبارک آن شب از حکام بدیده و  
تعالیم جدیدة ظهور اعظم بود و شرحی از تساوی حقوق نساء و ذکر بعضی از شاهسیر زمان شرق  
و حکایت حضرت طاہره و دالده عرم حضرت سلطان الشہداء و امثال آنها بود

روز ۱۲ ربیع الاول (۱۸ فوریه) چون صبح بعضی از مبتدیان یک دو دور در و طاق  
مبارک مشرف و بروض سوالات و استماع بیانات مبارکه منقح و مشوق شدند آنگاه در مجمع  
عمومی نطق مبارک در خصوص لزوم تربیت روحانی و مذیت الهی بود که تربیت و مذیت مادی  
سبب تحمیل خلاق عموم نشود و نهند تعالیم نبیاء و مذیت روحانی علت تربیت عمومی گرد آید  
ذیلی مثل نبی اشهر ائیل، ابجیان اوج عزتی نرساند آنت جلیلی را مانند نصاری تشکیل ندهند نفس  
متوحشه با دیت لہرب را چنان مذیتی نیاموزد که فتوحات مدائن عظیمه و قلب قلوب امم متوحه  
نماید زیرا نظیر مدارس اندلس را در اندک زمانی همان اشخاص و احواب جاہلہ با تیر لہرب  
تأسیس نمودند و الهی اروپا از انجا تحصیل مذیت کرده در ممالک غرب با انتشار آن پرداختند  
و ترویج علوم و فنون نمودند اگر نه اساس انبیای الهی بود اروپا نیز دارای تمدن و مذیت مادی  
نمی شد اگر آن شخص افشانی نبود این برکت فرخ عاید نیگشت چه اگر بدون قوت معنوی و مذیت

لمی ترقیبات ممکن بود باستی مشاییر فلاسفه نیز مانند انبیا تربیت عمومی نمایند ملت ذیلی را باج  
 عزت کشانند و متوق بر استیام قلوب ملل ام مختلفه کردند پس مجلس بیرون تشریف بردند  
 اول پیاده و بعد سواره گردشی مفصل نموده چون مراجعت فرمودند سر میز ناچار در حضور مبارک  
 جمعی ایرانی حجاب و اغیار حاضر و مشرف بودند باعالتی مسترت خیز و بیان و حکایتی مزاج آمیز  
 ناچار ناول فرموده بعد با و طاق مبارک برای قدری استراحت تشریف بردند طرف عصر بیشتر  
 نفوسی که تشریف حاصل نمودند ایرانی بودند لهذا شرحی در آن مخصوص بیان فرمودند که ما آنچه  
 خیر و صلاح ایران و ایرانیان بود گفتیم و نوشتیم ولی گوش ندادند حتی در بدایت انقلاب صریحا  
 نوشته شد که تا دولت و ملت مانند شهید و شیر آسمینه نگردد و نجات و فلاح منتسب و محال ایران بشود  
 و عاقبت فتنی به داخل دول سجاج و زگرد الی آخر جمال مبارک در روح عالم میفرماید که از برای  
 ایران قانون و اصولی لازم و چون بعضی از محصلین و شاگردان مدرسه مشرف شدند بیاناتی درین  
 خصوص میفرمودند که «اگر علمی را که در او پانجمین میبایند چون با ایران میروند در اینجا بیا  
 اجرا موجود نیست بی ثمر ماند

روز ۱۳ بیج الاول (۱۹ فوریه) صبح پس

از ترنیل آیات و شکر و شنای جلال لمی سان مبارک بذکر عظمت این قرن عظیم و کورسین نامق  
 و بیان ظهور صنایع و بدایع این دو در برین مشغول تا آنکه فرمودند حال خوب است اسباب  
 مسافرت بکرات دیگر فراهم کنند آنروز صبح اتفاق غریبی واقع شد که دو نفر از ایرانیهای  
 غیر بهائی برای تشریف در خانه مبارک آمده بودند که آن دو نفس یکدیگر بسیار بد بودند  
 اتفاقا چون داخل منزل مبارک میشوند وقتی بهدگر می رسیدند می شناسند که نمی توانند برگردند

هر دو یکی بعد دیگری بلافاصله وارد و در یک سالون نشسته و جوهه علیها غیره و چون  
 خدام آستان آنان را در چنین حالتی دیدند هر کدام یکی از آنها را بصحبت گرفتند تا آنکه ایشان را  
 یک یک با و طاق مبارک احضار نموده بسیار نصیحت و صحبت فرمودند و بنوعی هر دو سرور  
 و مطئن گردیدند که بوصف نیاید و بعد جمعی از شاگردهای مدرسه که بعضی از ایشان جوانان آستان  
 بودند و از طرف حکومت ایران در پاریس تحصیل علوم مشغول مشرف شدند چون روزی تعطیل  
 ایشان بود فرمودند امر روز در اینجا بماند از عنایات مبارکه بسیار سرور و منفخر گشتند و از  
 بیانات مفصله و نصحائح مشفقانه نصیحت شادمان و متذکر و از جمله بیانات مبارکه که با ایشان  
 این بود که محصلین مشهور سابقین که کاری از پیش نبردند بلکه انشاء الله شما خدمتی بایران نمائید  
 علمی تحصیل کنید که مفید بحال ایران باشد تا چون مرجع مینائید سبب حیات شوید و سبب  
 انتشار امر الله گردید تعدیل خلاق عموم نمائید و ترویج تقدیس و تنزیه کنید و در مرتب ترقی  
 و نجات تائید الهی و توفیق آسمانی یابید و در فلاح و صناعت و تجارت نهایت مهارت  
 حاصل کنید بلکه تأییدات الهیه تلافی مافات شود و عزت قدیمه جلوه نماید؛ اما نطق مبارک  
 از روز شرمی در لزوم تربیت عالم انسانی بود که انبیای الهی و عقلا و فلاسفه عالم در هر حال تربیت  
 را از برای عالم خلقت اتم امور و اعظم شئون گفتند تا جنگل بوستان شود و خارزار گلشن  
 و گلستان جواهر ستوره در کمون تجرید شود آید و شقایق حقایق جلوه بخش عالم وجود گردد  
 اما عصر بعضی از هموطنان وقتی بمنزل مبارک آمدند که هیکل الهی بصحبت باز دید نفوس محترمه  
 بیرون تشریف برده بودند لهذا با خدام آستان مشغول اوصاف طلعت پیمان بودند از جمله



شخصی بلکه بهائی نبود ذکر می نمود که در روز یکی از ایرانیان بسیار متعصب کاغذی در تویخ و  
 ملامت من نوشته بود که تو چرا بحضور مبارک حضرت عبدالبهاء میروی و مفتون لطافت نشان  
 شده ای من در جواب ملامت و تویخ او مطالبی مفصل نوشتم از جمله جوابهای که با او نوشته ام  
 این عبارتست جواب سوم از لطفت و محبت وجود و عنایت هر حیوانی را من و شیفته داشتم و  
 دای برسانیکه کمتر از حیوانی باشد چهارم آن را که بر تراز من هزارش ستوده اند چگونه  
 نسایم پنجم اگر این یک کرم دارای شأن و عظمتی نبوده بچه قوه این همه ذیروح را چون کباب  
 بیروح در برابر خود محذوب ساخته و این همه خلق را بنده دربان و برده فرمان نموده ششم آری  
 از پانزده ملیون ایرانی چنین بلندی همی از ایران بیرون آمده که در هر شهر و ایلی پانزده سر آبرمان  
 سوده و بهر بلدی رسیده ساکنانش دست او را بوسیده و از دیدارش آرزوی خود  
 رسیده اند حال گیریم که بقول شما صاحبین مند و مقام نه بر مقامات سائره شان چه عرضی  
 است که فخر ایران است و سبب افتخار مشرقیان الی خیر

روز ۱۴ ربیع الاول (۲۰ فوریه) صبح در وقتیکه چای میل فرمودند خیلی سبک انداخته خسته بودند  
 وی فرمودند دیشب من ابتدا شام میل نکردم و شب هیچ خوابیدم تا نزدیک صبح چیزی نوشتم  
 پیش از صبح خوابیدم قدری بخواب رفتم این خواب صبح با حال خشکی بسیار لذت داشت  
 قدری راحت شدم و اتفاقاً خواب خیلی سبب آسودگی جسم است انسان را راحت می کند  
 خوابی که مانند موت است و بجزی از عالم است سبب آسایش تن و حفظ صحت جسمانی است  
 ملاحظه نماید حیاتی که سبب آسایش آن چنین خواب و بجزی است چه اهمیتی دارد باز خواب بهتر

از خوراک است خیلی راحت تر است زیرا غذا انسان را سنگین میکند و فرود میماند اگر نتیجه حیات  
 این خورد و خواب باشد فی الحقیقه این همه ایام حیات بی نتیجه میماند (بعد ذکر پاریس فرمودند)  
 این شهر که اینقدر مردم را خوش آمده من آن را مثل لاشه‌ئی می‌بینم که کرمهای زیادی در آن  
 تولید شده متصل در پیچان و حرکتند و دائماً زیر و بالا میروند؛ و چون جمعیت حاضر و مجمع  
 عمومی منعقد گردید نطق مبارک در خصوص خلاصه عالم خلقت بود که انسان روح عالم وجود حقیر  
 امکان است و نتیجه خلقت در معرفت و ذنیت الهی و کمالات روحانی و فیوضات رحمت  
 اگر این نتیجه نباشد با وجود ترقیات مادیه عالم مانند مجسمه‌ئی زیاده‌قالبی بر روح ماند بعد از مجلس  
 دقیقه حضار یک یک دست میدادند و اظهار خلوص نموده از حضور مبارک مرخص می‌شدند  
 بطل منزهت سالی دویده بحضور مبارک آمد فوراً او را در بطن گرفتند بقبلی عنایت مبارک  
 مایه انبساط و سرور همه گردید همیشه تشریف افعال بحضور مبارک سبب نشاط قلبی بود و نقدر  
 بانها اظهار عنایت می‌کردند و ابراز محبت صمیمی و تعلق قلبی میفرمودند که هیچ پدری بفرزند خود  
 باندرجه هیربانی نمی‌نمود و می‌نمودند اطفال خیلی مایه سرور و تسلی هستند من طفلی داشتم  
 (حسین افندی) سه چهار ساله بود وقتی خواب بودم به آهنگی در رختخواب من می‌آمد گفتمی دست  
 که بوصف نمیاید (بعد در خصوص تربیت افعال میفرمودند) در ایام لکوره اولاد خود را بقانون  
 و تربیت مخصوصی تربیت می‌کردند اولاد در وقت ازدواج اجازه تزویج نمیدادند مگر برای  
 پسران و دختران صحیح المزاج و زنها از بدایت حمل بزحمت مشغول میشدند تا طفل در عالم رحم  
 نیز بشقت پرورده شود و پس از تولد او را با آب سرد شست و شوی نمودند و اگر آنوقت

مادر بیماری شد شیر دیگری بظفل او میدادند و از سر محافظت نمی کردند و از سن سه سالگی  
 برادر رفتن زیاد عادت می دادند از هفت سالگی نصف روز بر تحصیل علوم و نصف روز بازیها  
 سبب تقویت جسم آنها میشد و می داشتند و غذای آنها را مقوی قرار میدادند تا در سن بیست  
 سالگی صاحب بنیه قوی و در علوم و فنون ماهر میشدند و این نحو از تربیت مخصوص اولاد اعیان و  
 اطفال بزرگان بود البته هر قدر اطفال از بدایت عمر زحمت و تعب پرورش یابند از سرها  
 و گردن هر قدر کمتر آنها را حفاظت نمایند بهتر است در ایام اقامت و عکار و روزی با متصرف قاضی  
 و سرکار از باغ بنگا میآیدیم و دیدیم شتری در گودالی افتاده بود و قریب به هلاکت ساربان میگرفت  
 و چاره نمیتوانست جمعی از دوستان را که قریب صد نفر بودند من جمع کردم هر چه چو هستند نترس  
 بیرون میآوردند و نتوانستند ولی چند نفر از عوهای بادیه را که از اینجا عبور میکردند چون صد کردیم  
 با آنکه صدوی قلیل بودند باسانی شتر را بیرون آوردند چرا که همه زحمت کش بودند و از در نیم خود  
 وجود مبارک بیازدید بعضی از نفوس محترمه تشریف بردند و هم بعضی از خدام حضور را بدین  
 اشخاص از هموطنان محترم فرستادند و بجهت هر یک پیام شفقت آمیز عنایت فرمودند و چون در آن  
 نمودند عریضه فی از جناب آقا سید نصرالله باقراف از طهران در دست مبارک بود بعضی از  
 مطالب و اخبار اتحاد و انجذاب ایجاد شده و انتشار آثار عظمت امر الله را که در آن عریضه و فرغ و  
 بودند ملاحظه میفرمودند و از قیام و نصرت اجای طهران بسیار اظهار سرت می نمودند و از تخریر  
 و خدمات حضرت آقا سید نصرالله خیلی ستایش میفرمودند و عصر الواج مبارک که فی در جواب  
 عرض جناب و صاحبان جبهه انگلستان صادر شد و چون کمال مبارک خسته شدند بجهت

گروش بیرون تشریف بُردند

روز ۱۵ ربیع الاول (۲۱ فوریه)

صبح نطق مبارک در مجمع مخصوص بود که بعضی بر آنند که بواسطه ریاضت و گوشه نشینی تعدیل خلاق  
و تقرب الی الله حاصل میشود اما مسلک نسبیا و تعالیم آنها نیست که انسان باید صحت داشته باشد  
و مشغول باشد تا بتواند خدمت بعالم انسانی نماید اگر از ضعف بنیه و بیماری انسان ظلم کتبیباید  
این از برای کمالی نیست بلکه کمال در آنست که قدرت و مشغولیت داشته باشد و ظلم نکند  
مثلا اگر کسی فلسفی نزاد و موجود نباشد کرم و غل و معلوم نگردد اما در حالت ثروت و غنا این کمال و  
نقص و معلوم و ظاهر شود الی آخر بیانہ الاصلی بعد از مجلس برای ایرینا بیاناتی در این خصوص  
می فرمودند که امر الله چنان در قلوب نفوس نافذ و مؤثر است که حتی معاندین و منکرین شهادت  
بر عظمت و اهیت تعالیم مبارک میدهند عصر جزال قونول عثمانی و بعضی از مخربین مصر شرف  
حاصل نمودند و بیانات مبارک که اکثر ترکی و عربی بود در شرح مضرات تعصب که ازین تعصبات  
شرق خراب شد و احزاب و قبائل بر ضد یکدیگر بر فاستند همیشه در هر ملک و وقتی که اینگونه  
تعصبات پیدا شد ذلت و پریشانی روی نمود چون حکایات مفصله از تعصبات است و هم سائره  
فرموده نفوس را از موارد خلاف و ذلت تحذیر و باساس اتحاد و یگانگی تشویق نمودند از منزل  
مبارک مجمع روحانیتین در تالار تریز فرغ ۱۴ که از یکمفتم پیش مخصوص خطابه مبارک تهیه و اعلان  
شده بود و تشریف بُردند و در آن تالار وسیع در مقابل جمعیت عظیم خطابه فی جامع مسائل الهیه  
و تعالیم مقدسه و تقدم و اولویت قوه لیهیه بر قوای مادیه و ترقی و تهذیب نفوس بشریه ادا فرمودند  
که سبب بیجان و هتزاز عموم و نور نیت افکار و عقول نفوس گردید چنانچه قبل و بعد خطابه مبارک

رئیس و اعضای آن انجمن گزرا و صاف طلعت نور و تجید تعالیم الهستیه و لزوم قوه روحانیه بر سفند  
 و بسایش انظار کردند از جمله نطق و بیان مادام زمان بوشان که در بدو مجلس مقابل کرسی مبارک  
 ایستاده صحبت نمود و در بعضی جرائد طبع و نشر شد ترجمه اش این است (در مجلس عبد البهاء  
 این انجمن اتحاد روحانی منتظر است که مجدداً حضرت عبد البهاء را پذیرائی مینماید کمال قبل هم  
 حضرت ایشان درین انجمن خطابهائی ادا فرمودند چه قدر اهل این محفل خوش بختند که با حالت  
 روحانیت و خضوع کلمات ایشان را استماع مینمایند و شمای قلبهای لطیف زکی که سماعی و  
 ترویج سعادت عالم انسانی هستید و مروج فکر عالی و هدایت نوع انسانی به مینید عالم شبری چه  
 محتاجت بیک مطلوبی محتاجت که آن را فوق عالم طبیعت کشاند تا انسان مشرب به حوqb  
 امور و تقادیر عالییه خود شود لهذا از اول ابصار در اهل فکر سلیم سؤال میکنیم که آیا نه نیست که  
 قوای دانش با دمی این قرن بر قوای قلبی روحانی غالب است مندم جهت آنرا جستجو نمایند  
 من جهت آن را انداختن مطلوبی روحانی میدانم چونکه دین ضعیف آباد اجداد ما دیگر کافی  
 نیست قلب قوت لازمۀ روحانی نمی یابد لذل ضعیف است بالعکس عقل مادی انذیه مختلفه  
 میابد بواسطه کمثافات بدیه علم ترقی می کند و چون قلب از نبودن قوه روحانیه ضعیف  
 شد دیگر نمی تواند مشاهده اسرار ربانیه و امور آتیه خود نماید پس اگر میخواهید باطلوت  
 باشید باید قلب را بحرکت آرید تا با دانش متحد شود یعنی فضائل روحانی را با کمالات  
 جسمانی توأم داشته باشید برای این باید متصل بگوئیم تا با عالم دیانت استعداد قوت بهم  
 در هر زمان سعی اهل فکر این بود که مثل را بنور عقل و ادراک نورانی و هدیت نمایند اما درین

قرن جستیاج بابت که برای اهل فکر و قواین طبیعت ترویج اخوت و محبت شود و حضرت  
 عبدالعجا، در مجلس امروزه انجمن اتحاد روحانیین نماینده قوه حیات روحانین از شرق  
 تشریف آورده اند و تمام نفوس روحانیین غریب دعا می کنند که تعالیم روحانی و اخوت  
 عمومی و قوه محبت را در عالم ترویج نمایند زیرا تنها این قوه محبت روحانی می تواند شرق  
 و غرب را متحد کند. باری در نهایت سرور و بهیچ کف زمان بلکه کنان حضار در برد  
 و ختم مجلس اظهار ممنونیت کبری از تعالیم و بیانات مبارکه می نمودند و با کمال خلوص و انجذاب دست  
 میدادند و چون ازان مجلس حرکت فرمودند مجلس چپا در منزل میسودام اوقات تشریف برد  
 در بدایت آن محفل چند نفر از دوستان و آباء و احسان بصمت و تلاوت ترجمه الواح مبارکه  
 مشغول پس سبک اقدس از اذواق علی حده بمحفل خبانزل جلال فرموده بر ابطه شدت خشکی از نطق  
 مفصل عذر خواستند و هر تلبات مناجات فرمودند و پس از تزیل تلاوت مناجات یک  
 یک چپا و بندها بخصوص مبارک آمده دست میدادند و اظهار خلوص و انجذاب و عبودیت  
 می کردند و طلب تأیید و قیام بر خدمت می نمودند

روزه اربعه الاول (۲۳ فوریه) صبح نطق مبارک از بشارات قبل راجع بنظهور موعود بود و عدم  
 فهم رؤسا و علماء امت پیش که چون معانی کتاب و رموز آیات را نفهمیدند از نغزات روح اقدس  
 بی بهره و نصیب مانند از روز ذکر زرد شستهها در محضر نور معروض آمد فرمودند از روزیکه قلم  
 اعلی در باره فارسیان حرکت نمود و راه مبارکه بر عزت و جبرشان تعلق یافت هر روز فارسیان  
 عزیز تر شدند و ترقی بیشتر کردند اما بعضی از آنها از تأثیرات قلم علی غافل بودند نماندند که



سبب این عزت پست بلکه نعلت و غرور افتادند و قدر این غایات را ندانستند لهذا در امتحان وزحمت افتادند و چون بهتر خسرو بان کز راز پونه هندوستان رجا و پند عالی آن نموده بود که در چند صفحه فونوگراف صوت مبارک گرفته شود و مکرر هم بجای ایشان بعرض الطبر رسیده بود لهذا از روز نخست بطراز قبول فائز و در کچانی مخصوص تشریف بزرگ و وصفه صوت مبارک را با بیانات اعلی فارسی و ترکی گرفتند و بسیار خوب خیلی واضح برداشته شد و وعده روز دیگر را هم فرمودند که بجهت گرفتن دو صفحه دیگر باز روزی تشریف برند و این غایت منشی بود که بر خلق قرون آیه و نفوس آئینه گذارند و همچنین عکسهای سبک که در مواقع عدیده برداشته شد از جمله آن ایام یک صفحه عکس رنگین و یک صفحه عکس سبز نیز نگرفتند و بعضی از دوستان گرفته شد اما بیانات مبارک از روز عصر بجهت جمعی از جناب غایب که در منزل مبارک بودند حکایات ایام بغداد بود و غیبوت جمال مبارک و تفصیل سلیمانیه و بعد همایه ای که در طبقه پائین ساکن بودند استعدای تشریف فرمائی مبارک بمنزل خود نمودند لهذا تشریف برده شرحی از تاریخ و تعالیم حضرت بهجت استقامت و صدقات و بلا یابی وارده بر کل امر الله بیان فرموده حرکت نمودند و آن نفوس محترمه بی نهایت منجذب خلق و خوی طلعت انور بودند

روز ۱۷ ربیع الاول (۲۳ فوریه) صبح قبل از تریل

تلاوت مناجات میفرمودند در پاریس بسیار دلتنگم هر قدر در امریکا و لندن مسرور بودم و اینجا کدرم هر چه میخواهم کار بکنم نمی شود پس از تلاوت مناجات و صرف چای بمنزل سیودینوس تشریف بردند حضرات تازه از خواب برخاسته بودند ذکر یکی از بزرگان ایران را بحضور مک

عرض کردند که از شرف حضور مبارک بسیار متشکر و نامشغول و خیلی از وقایع  
 سفر مبارک با امریکا دار و پا اظهار سرت میکند و چون مراجعت بمنزل مبارک نمودند محفل بومیته  
 منعقد و نطق مبارک در خصوص فرق و اختلاف بین فلسفه الهی و فلسفه طبیعی بود که باین جنس را  
 میزان معرفت اشیا قرار دادند اما بسیار فرمودند که عدم حماس در عالم مادون دلیل عدم  
 وجود عالم مافوق نیست تأثیرات بیانات مبارک که چنان بود که از حرات کلمات عالیای که  
 فرموده پر جوش و خروش شد و هدم آواز سرشش گردید پس از مجلس در اوقات مبارک که کل ظهر  
 بصدور الواح مبارک که در جواب عرض مهمته جنای امریکا دار و پامشغول و بعد از آنار و آنکه  
 استرحتی جمعی از اهل پاریس منجمله زن و دختران حیران مرحوم مشرف شدند یکی از دختران آن مرحوم  
 در ضمن بیانات مبارک شنید که میفرمایند کیشها معانی بخیل رانی فهمیدند بسیار در آن آمده  
 می گفت خیر قول کیشش همان قول مسیح است هیچ فرقی ندارد و در آن میان دو نفر از پائتاها  
 عثمانی مشرف و شش می مفصل برای آنها در خصوص مسافرت مبارک و مسائل امریه فرمودند  
 پس از مرضی آنها دو نفر از رجال ایران مشرف حاصل نمودند از جمله بیانات مبارک با ایشان این  
 که چهل سال بار در بن عکا نگاه داشتند اگر آزاد بودیم در ممالک افری چه قدر کار میدیم  
 چه نتایج عظیمه راجع بشرق حاصل میشد (بعد فرمودند) در ایام اخیر و شدت سختی از جمله کارهاییکه  
 کردم این بود که دویست و پنجاه پاکت از مکاتیب جنای امریکا یکم تبه برای سلطان عبید  
 فرستادم که ببینید در مرسلات بهائیان ابدان ذکره سیاسیست جمیع را ترجمه کرده خواندگانش  
 هم همین مطلب را باو گفت که این حزب هیچ وجه در امور سیاسی مدخله ندارند افسری که در

گفت گیریم ما در این بلاد و ممالک ایران بهائیان را تمام کنیم با امریکا بیجا چه تو نیم کرد پس  
 بهتر نیست که حضرات را بحال خود واگذاریم و همچنین بنطلب را کاتبش با و گفت که اگر بعد از این  
 آسبسی وارد شود حتی امریکا بیجا از حضرت سلطان رنجیده می شوند همین رشید پاشا که حالا  
 از اینجا رفت حاکم بیروت بود جمیع اهلای سوریه از خوف او میلرزیدند و از محبت مدین سلطان  
 عبد الحمید بود و ما ساها با دو چار انگونه نفوس بودیم تا بصرف قدرت کلمه الله بلند شد و  
 جمیع اعناق خاضع گشت (عرض کردند با وجود جس و زندان هم کارهایی کرده اید که نتایج مهمه  
 آن بشرق رحبت و همه سبب عزت و سعادت مشرقیانت) فرمودند با بودن آزادی و  
 حصول اسباب هم بدون تأیید الهی بیخ کاری از پیش نیرود اما با تأییدات او بدون اسباب  
 کامیابی حاصل می شود دشمنها دوست می گردند و نفوس مستکبره با اعناق خاضع ساجد میشوند  
 (پس شرحی از بدایت امر اسلام و ذلت و بلای رسول انام میفرمودند که) در چنان سیکه  
 بجز خندق مشغول بودند و عده غلبه اسلام بر دول و ملل کسری و قیصر میدادند و بعضی از منافقین  
 بیکدیگر می گفتند که ان محمد صیدنا ان ناکل خزینة کسری و قیصر و نحن نخاف ان نخرج الی العائط  
 و عده حضرت را استهزای کردند اما چون امر اسلام مؤید بتأییدات آسمانی بود همان منافقین  
 در وقت فتوحات اسلام فریاد بر آوردند که هذا ما وعدنا الله ورسوله الی آخر بیانه الاصلی -  
 روز ۸ ربیع الاول (۲۶ فوریه) قبل از مجلس از بنی قدر بودن ششون  
 جهانی و فناء امور دنیوی و عظمت ملک باقی سلطنت الهی صحبت می فرمودند و چون جمعیت  
 کثیری حاضر بعضی قبل از تعلق عمومی رجای تشرف خصوصی نموده در اوطاق مبارک بنفوز لقا

و اضلاع خطابه‌های جانفرا مفتخر می‌گشتند اما مجمع عمومی خطابه مبارکه آن روز در آن مخصوص بود  
 که همیشه ایمان باقرار و اعتراف بود لکن در این امر عظیم باعمال اخلاق پسندیده است  
 پس از ختم مجلس با جمعی استمداعانوده در اوطاق مبارک بروض مطالب خصوصی مفتخر و از  
 استماع بیانات مبارکه در جواب خود منجذب و شاکر گردیدند آرزو در عصر نفوس محترمه‌ی ایرانی  
 و عثمانی که غیر بهائی بودند با نهایت ادب و تعظیم در محضر نورشرف و مورد خطابات غایب  
 گشتند و از تعالیم مبارکه و نصائح مشفقانه باخضوع و خشوع تمام دعاگو و ثناخوان گردیدند و  
 تشریف آن نفوس جلیله با اعناق خاضعه و قلوب منجذبه کیفیت دلذقی دیگر داشت زیرا اغلب  
 آن نفوس از کسانی بودند که در سابق با نهایت غرور و استکبار و شوکت و اقتدار درین  
 دیار تعرض با جباب و اخبار می‌نمودند و بظلم و تعدی بر اهل بهائیت تاخت می‌کردند آن بود که کفر  
 می‌نمودند که حکمت و نتیجه اقامت در پاریس برای تذکر مشرفیان و آگاهی ایرانیان پیش از  
 امالی خود پاریس است آن شب مجلس عظیمی در منزل میو و مادام اسکات منعقد و بتندی یادی  
 حاضر شده بودند لهذا خطابه مبارکه در خصوص ثبوت اجناد استقامت شهدای این امر  
 بود که بچچ جانفشانی قیام نمودند و حکایات شهادت حضرت سلیمان خان رهبر و عاقر نمودند  
 و آفر ذکر گرفتاری حضرت مسیح و اضطراب و فراری حواریان کردند که حتی بطرس که از همه تعظیم‌تر بود  
 سه مرتبه انکار کرد و بدگفت و چنان نطق مبارک با همینه عظمت بود که جمیع مبهوت مات شدند  
 بعد از ختم محفل طائف حول و ساجد طلعت نور بودند و چون از پنجا منزل مبارک مراجعت  
 کردند فرمودند مردم خیلی غافلند باید آهنگار از روزنهایند که در زمان مسیح چه قدر مضطرب

شدند حتی پطرس سه مرتبه انکار حضرت نمود اما درین امر عظیم اصحاب و اصحاب بد صحتی ثابت و ستیغماندند که در میلان فداپاکو بان در قص کنان جان دادند و در ثبات و استقامت و جانفشانی متحیر عقول بودند (بعد فرمودند) ما در جمیع مدن و بلاد و غرب کمال قوت ندا نمودیم و در اثبات مظاهر اهل بیت برای منکرین قائمه دلائل قاطعه کردیم بطور موعود و طلوع خورشید حقیقت از افق شرق بشارت دادیم عزت ابدیه مشرق زمین را مروج بودیم ولی خود ایشان ازین موهبت کبری غافلند و ازین عنایت عظمی بجزئی؛ اینگونه بیانات مبارکه را که در کتابهاست سطوت و تاثر می فرمودند

روز ۱۹ ربیع الاول (۲۵ فوریه) بنسبتی

ذکر مستمده منوچهر خان فرمودند و حکایت از عدالت و کفایت و خلوص نیت در ایام حکومت ایشان در صفهان و میفرمودند که من بیاد و ذکر آن نفوس مبارکه خوشنود و نورندم هر وقت ذکر ایشان یا ذکر میرزا ابوالقاسم قائم مقام می شنوم با تهن از می آیم وقتی در مجلس مستمده از حضرت نطقه اولی پرسیدند که آیا قرآن تنها برای حاضرین حجت بود یا خطاب بنجائین هم بود جواب فرمودند نزد خدا حضور و غیابی نیت پر کلباسی گفت مرحوم آقا (پدر من) در رساله خود چنین نفرموده اند از گفته او و بی انصافی سایر علماء در مقابل جواب قاطع حضرت علی فورا متهمه منقلب و مؤمن شد ملاحظه کنید که او چه حیاتی بسبب عدل و انصاف یافت دیگران چه هلاکت و ممانتی بسبب ظلم و انصاف جتند او کجا و میرزا آقاخان یا نعمی خان کجا (بعد فرمودند) من بسیار سعی کردم بلکه این سلطان میرزا علی صفغان تولید شود ولی نشنید چون آیام سخن جناب قلا علی کسبه و جناب حاجی امین کلمه خیری گفته بود لذا جمال مبارک فرمودند بر

او پیامی بفرستید آن بود که من این پیام را فرستادم که هر بنیانی عاقبت ویران شود  
 مگر خدمت باستان یزدان پس خدمتی در دیوان الهی نما تا با یوان رحمانی راه یابی و  
 چون در زمان ناصرالدین شاه مغزول شد من جمال افندی را از عکا بقم فرستادم اول  
 وعده نصرت و تأیید دادم و خط مرا هم با کمال احترام گرفت و بوسید اما باز چون  
 بریاست بهران برگردید از جیتی پیر گفتار سب نمودت او شد و از طرفی خود غافل مغرور  
 گشت لهذا تا یباید نیافت و در خطرات عظیمه افتاد انهی آن روز صبح عنوان نطق مبارک  
 در مجمع عمومی این بود که «بیچ چیز شایسته دل بستگی و تعلق نیست مگر اراسته جمیع مورفانی است  
 کان لم یکن شیشا نذکورا مگر آنچه که منسوب بخداست و آن روز مکرر بجای آهی مخصوص مسند رسا  
 بر نشه نغمات است تشویق و تأیید می فرمودند که در مجامع صحبت کنسید مانند شعله نار شوید  
 مثل ستاره درخنده گردید تا این شهر را روشن نماید من شب در روز کار میکنم که شما  
 پر وبال باز کنسید دیگر انرا ترقی دهید و بر نطق و تبلیغ دلالت نماید و الا اگر انسان بر اثر  
 مؤید و منصور نشود ثری ندارد و حیات و بی اثر ماند هر سراجی عاقبت خاموش شود و هر نغمه  
 آوازی فراموش گردد» عصر بنزل بعضی از بزرگان شرق شریف بُردند و بیانات مبارک  
 حکایت از تأییدات عظیمه امر الهی و غفلت و نخوت نفوس بشری مشروح و مقبول بود  
 روز ۲۰ بیح الاول (۲۶ فوریه) بوجود مبارک ز کام شدید عارض شد بعضی که از اوطاق مبارک  
 بیرون شریف نیاوردند و نفوس از فیض حضور ممنوع و محروم و از این محرومی بسیار منوم  
 بودند کسی مشرف نمی شد مگر بعضی از نفوس همت از جمله رئیس روحانیون چون در اوطاق مبارک



بشر فلعا فائز گردید؛ وجود کسالت بکل اقدس بیانات مفصله در خصوص محبت نوع و صلح  
 عمومی و وحدت عالم انسانی فرمودند که اراده الهیه بنظور ترویج این امور تعلق گرفته البته  
 هر کس بشر این آثار قیام کند مؤیدی شود و لکن در ترویج این مسائل بیک قوه معنوی لا ذات  
 جبر چنین قوه غالبه چنانچه باید و شاید ترویج ممکن نباشد بلی نفوس بسیاری در این فکر و خیالند  
 ولی قادر بر عمل اجرایی نیستند بعضی گیریم بدنهند که چه عملی خوب است و چه بد ولی در وقت  
 عمل نفس و هوی غالب و آنها مغلوب میشوند در زمانی که مجلس لامای تکمیل شد و از طرف اول  
 و مل مختلفه نفوس کثیره حاضران محضر شده در صلح عمومی خطاب به ما ادا می نمودند من نوشتم بایران  
 که مثل آنها مثل شراب فردش فایست که در حرمت شرب خمر جلاس نایند و در حضرت شراب  
 بحث و مذاکره بسیار بیان آرند ولی چون از مجلس بیرون روند باز کمانی سابقی میاید فریادی  
 مشغول گردند رئیس مذکور عرض نمود واقع چنین است در اینجا هم نفوس کثیره مائل با اتحاد  
 و صلحند اما اهل عمل قوه اجرایی کم است آنروز بدایت کسالت بکل اقدس بود و هر روز کلام  
 و تب و سرفه شدت می نمود

روز ۲۱ برج الاول (۲۷ فوریه) زکام

طلعت اظهر سخت و تب و سرفه شدید تر شد و صدای مبارک گرفته بود که نمی توانستند صحبت  
 کنند در بستر تشریف داشتند بعضی از نفوس محترمه اروپائی و امریکائی و آسیائی که  
 بجهت زیارت بکل اقدس میآمدند در اوطاق مبارک مشرف می شدند و چند دقیقه ای در  
 ساعت اظهر مورد عنایت می گشتند با آنحال اراده مبارک بنوازش و معالجه در قه سدره  
 رحمانیه روحا خام نعلق گرفته در جواب غرض شان تملکراف مبارک بنجاب آقا میرزا جلال امان

صادر که «روحار با سینه سلطان سرنیا همراه میاورند»، هر قدر خدام استخوان و دوستان  
 اینجا اجازه آوردن و کتور و محضر افزوختند با وجود ضعف نکالت شدید قبول حکیم  
 معالجه فرمودند قدری روغن بیدانجیر بصرف اراده مبارک میل نموده می فرمودند زکام باید  
 بجال خود گذارد مجله در معالجه فرید علت میشود و شب فقط قدری آب گوشت میل فرمودند  
 روز ۲۲ ربیع الاول (۲۸ فوریه) حال مبارک کمافی السابق بود و سینه

مبارک بسیار خسته با اینحال در بستر اکثر اوقات بصحبت نصیحت و جفا و خدام لسان مبارک  
 ناطق از جمله می فرمودند که «علی الجلاله ما لا در پاریس بذکر خدا مشغول مستقیم و در حالتی که جمیع  
 در امور مادی و اغراض سیاسی غرقند ما در نقل حال مبارک و پناه او هستیم (و همین میفرمودند)  
 در زمان حضرت مسیح بظاهر اقبال حواریان اتمیتی نداشت آنها را مردم استهزای می کردند که  
 اشخاص با همگرا چه نشان و مقدار است تسخر نمینمودند و میخندیدند ولی بعد فهمیدند که چه معنی داشتند  
 بعد معلوم خواهد شد و حسرت هر دقیقه از این اوقات را خواهند خورد ابوذر غفاری بظاهر  
 بود و ابو ایوب انصاری مرد حقیری چون از اصحاب حضرت رسول بودند سلاله آنها هنوز به  
 افتخار مینمایند اوس و خضر دو قبیله از اصحاب بودند یکی هاجرین که از مکه مدینه با حضرت  
 آمده بودند یکی انصار که االی خود مدینه بودند در آن وقت شأن آنها و قدرشان محبول بود  
 بلکه آنها را استهزای می کردند اگر کسی میگفت بعد از هزار سال سلسله شما با اسم شما افتخار خواهند کرد  
 قبول نمی نمودند اما بعد سلاله شان با اسم ایشان عزیز گردیدند پس شما متذکر بشید بیدار باشید  
 بذکر حال مبارک مشغول و سرور گردید که در نقل او هستید و از ملکوت فیض او بهره نصیب دارید

جمع چشمها کوراست و گوشها که اما شما الحمد لله در تحت لو آید او در آید و ثابت بر شاق و عهد  
 هستید این موهبت را در هر دقیقه بی هزاران شکرانه لازم که چنین الطافی در حق شما مبذول شده  
 این الطاف را هر یک هزار شکر واجب است غزای مبارک آن روز قدری شور با بود و شها  
 خواب وجود اقدس بسیار قلیل  
 روز ۲۳ ربیع الاول (یکم ماه پانچ ۱۹۱۳)

حالت مبارک بهتر بود وضع و سرفه خسته گی کمتر قلوب از شامده و بهبودی حال مبارک  
 سرور و عیون بقای جمال شمایل روشن و منور یک یک دود و نفوس در اوطاق مبارک  
 مشرف می شدند تا عصر که با و طاق بیرونی تشریف فرما شده ساعتی روی کرسی جاس بودند  
 و آن روز بعضی از فرمایشات مبارک در خصوص تطبیق مسائل روحانیه با قواعد علمیه و عقلیه بود  
 و اینکه وظائف رؤسای دینی ترویج مسائل روحانیه بوده نه مداخله در امور سیاسی چون  
 تاریخ ملت و حکومت فرانسه نظر شود مبرهن گردد که علت بیدینی نفوس و بیزاری این دولت  
 و ملت قاهره از مسائل روحانیه تعالید رؤسای دینی بود که او نامی را با اسم دین مخالف علم  
 و عقل ترویج مینمودند که سبب چشما نفوس میشد و همچنین مداخله آنها در امور سیاسی سبب ذلت  
 حقارت می گردید زیرا هر قدر کشیشها در امور حکومت بیشتر ضدیت و مداخله کردند حکومت ملت  
 زیاد تر از عالم دیانت بیزاری جستند تا بجائی رسید که جمیع آنها را بانهایت ذلت و پرشانی  
 از مرکز حکومت بیرون کردند و دیانت را مخالف نفوذ حکومت و سیاست و منافی علم و عقل  
 گفتند و تاکنون روز بروز اینجات در ترایداست بدرجهائی که اگر در مجامع و مجالس حکومتی  
 و سیاسی کسی هم خدارا از زبان جاری کند او را استهزا و تخریب مینمایند و سبب آن تعالید

ادام رؤسای روحانی و مدخله آنها در امور سیاسی نبوده این ادوام در اغراض سبب غفلت  
 و بجزری و اجتناب نفوس از ادیان الهستیه گردید دیگر مردم ملتفت این نکته نشدند که ایمان الهی  
 از این ادوام و تقالید بزار است و اساس دین الله در هر عصری سبب ترقی ملک و ملت بوده  
 حتی فروعاتی که در این عصر و زمان بنظر غیر مناسب میآید در عصر خود موافق بوده و تغییر و تبدیل  
 این فروعات بمقتضیات وقت و زمان سبب میانت و سعادت نفع انسان گشته

روز ۲۴ بیج الاول (۲۰ پانچ) صبح چون محبت زیاد در خانه مبارک حاضر فانه اشتیاق  
 جمیع محبت زیارت و جبه طبع بلند لهذا از اطلاق مبارک بیرون تشریف آورد و نطقی در خصوص  
 دت و غفلت عالم حیوانی و عدم قدر و قابلیت ششون جهانی و قوه فارق العاده عالم انسانی  
 فرمودند و از بیان الهی و سر و قلب الهی صمدی صدور و قلب را شوق و شوری عظیم حاصل گردید  
 آن روز از دوستان آلمان ستر برگیل و عرش و سیس شوپز روس انا کاتلین مخصوص تشریف جستا  
 انور علی ار استنکارت آمدند و از طرف خود و بجای آلمان بجیت تشریف فرمائی بیگل  
 اقدس بلاد المانیه دائما در استعدا و در جا بودند و مورد نهایت عنایت و کرم گشتند آن  
 ایام تا چند هفته بواسطه کسالت مزاج مبارک بجامع خارج حتی مجامع بنفتمگی منزل میو و مادام در  
 یفوس بارنی و منزل میو و مادام اکات تشریف نمی بردند ولی نفوس را خلق جدید فرمود  
 تشیع و تحریص در نطق و بیان می فرمودند که با میو و مادام در یفوس در مجامع ناطق و با بلایع مسائل  
 الهیه موافق و مؤید بودند حال مبارک در آن روز بهتر بود ولی هنوز بقیه نکام و تب و بجزئی شب  
 موجود با نجهت ضعف و خستگی شدید بر بیکل طهر عارض

روز ۲۵ بیح الاقل (۳ پاج) صبح پس از تلاوت مناجات وقتی که چای تناول می فرمودند  
 از جمله بیانات مبارکه در خصوص صدمات وارده از میوتها بود و شرح حال یکی از حکمای ایرانی  
 می فرمودند که درینسد اربیب گفتار و رفتار بحیثی بکلی از امر الله منصرف شد و از جهت دیگر  
 اظهار صدمات و تأثرات از اطوار ناقصین مینمودند که استخوان مرا آب کردند با وجود آن  
 همه محبت و سلوک و مدارا که دو جاننده از آثار مبارکه امانات مرا بردند بروی آنها نیادم  
 که شاید توبه شوند و عاده نمایند در مقابل جمع این مشکلات و صدمات فردا و چند ایستادم  
 و علم امر را بلند نمودم و کلمه الله را بشرق و غرب ابلاغ کردم تا حال که جمیع غناق حاضر شدند  
 نفوس همه در مراکز مختلفه ولو بهائی نیستند ولی حاضرند که ربه دیگر امر بلند شود کفایت است  
 اما معاذ الله اگر مشکلاتی پیش آید معاذ الله اگر لطمه ای رسد معاذ الله معاذ الله معاذ الله (بعد  
 فرمودند) شخص مخمری بن نوشته که اگر چه من مسلمانم ولی دوست دارم خدمت بهائیان  
 کنم و اینکه می گویم بهائی نیستم تا ز خوف می گویم زیرا امروز دیگر از برای بهائیان خوفی نیست  
 بلکه آنها همه جا عزیزند و بالعکس مسلمین در انظار امم حیر و ذلیل پس مقصدم از اینکه نیست که  
 خدمت باین امر از روی صداقت و بیم قلب باشد (بعد ذکر نفوس مخمرهائی که در پاریس  
 لندن مشرف شدند نموده می فرمودند) در سپح عصری بدایت امر چنین عظمتی از امر الله ظاهر شد  
 بلکه بعکس ملاست می کردند و بجای خضوع اینگونه نفوس استکباری نمودند و محاب یوم ظهور را  
 از دل میگفتند چه قدر باید شکر عنایات جمال مبارک نمایم چه اگر عنایت و نبود هیچ بودیم  
 (عصر چون جمعی از شرفیهائشرف بلقا حاصل نمودند بنا سبب ذکر نقلات ممالک عثمانی نیز فرمودند)

که من چهل سال پیش همین امروز را بعد اجمید خان اعلام نمودم. بیچاره نشنید و بنحو مشغول گردید  
تا کار را بنجا کشید، اما حال مبارک کسل و ضعف بیکل اقدس بسیار شدید و علاوه از کسالت  
مزاج مبارک از بی روحی اهل پاریس قلب او خیلی متأثر بود

روز ۲۷ ربیع الاول (۴ مارچ) صبح ذکر آیام بدشت و امتحانات شدیده می فرمودند که همه  
صحاب فرار کردند مگر سده می ۳۰ از دز چون جمعیت حاضر و برای تشرف بحضور مبارک  
و با پرشوق و شغف بود و هر یک زیارت تعالی انور را سائل و مستعدی لذبا جمع تشریف  
آورده نطق مختصری در خصوص نشئه اولی و نشئه اغوی و حیات الهی فرموده برخاستند پس  
مجلس مانند سایر آیام نفوس از هر قبیل در اود طاق مبارک مشرف می شدند و شخاص علیله شرقی در  
ساعت انور لهر با اعناق خاضعه حاضر و با قلوب منجذبه بر نفس می گشتند طرف عصر او امی  
از مصدر رعایت صادر شد از آنجمله لوح مبارکی بود در جواب مقاله پر دفتر جنی معلوم دار الفنون  
کسفر (لندن) که از مشاییر فلاسفه اروپاست و هنگام صدور و نزول این لوح مبارک من  
کرر ذکر تحریرات او و امثال او می فرمودند که در نظرات سابقه اینگونه شخاص در آستغنی  
از تعالیم روحانی می گفتند و صحاب یوم ظهور را به پست ترین عبارات ذکر می کردند من می گفتند  
ما نریک الا بشر مثلنا و ما نریک تبیک الا اراذنا بادی الرای (و جمی) بقولون انه  
لمجنون (و همچنین) اذ اردواک ان تیمدک الا نهروا اما حال چنین نفوس شناخوانی نمی آیند این  
همه در آینه اہمیت پیدا خواهد کرد مثلاً آنچه را پر دفتر جنی و امثال او نوشته اند میآوردند و  
آنچه را هم از قبل در ازمنه سابقه گفته اند در میان می گذارند و موازنه می نمایند آن وقت



عظمت این امر معلوم میشود انتهی باری ترجمه آن مقاله که در جریده کریمین کامن ولت (لندن)  
 ۲۹ ژانویه ۱۹۱۳ طبع و نشر شد باز با سواد لوح مبارک که در جواب است در انجمن درج میشود  
 تا مزید بتقر و تذکر ناظرین گردد صورت ترجمه آن مقاله اینست « (اتحاد ادیان)  
 آیا ممکن است روزی اتحاد ادیان تحقق یابد؟ این ره بسیاری سوال نمایند ولی در جواب  
 جمعی که عددشان روز بروز رو بهتر زیاد است می گویند بجمال سهولت ممکن است زیرا امروزه  
 عقلاً اتحاد ادیان موجود است دین مسئله ارضی نه بلکه اساس آن آسمانی است شعبه ثی از علم  
 شعبه نیست نه اداره سیاست ملکتی است بل کشف و الهام الهیت الهام مسئله جهانگیریت  
 اگر بطور محبت و الفت از احوال سایر ملل مطلع شویم می بینیم همیشه نفوس بین آنها منظر الهیه بوده  
 علی الخصوص قوه الهام عظم اساس ادیان عظیمه ثی است که سبب ترقی مل و عمل بوده هر شیلیانرا  
 حتی نیست که موسی را تفوق بر زد و پشت و بند و شائین باید بتی خود را عظم دانند و ما قوت  
 را غنیت شمرده عیسویان را نصیبت می کنیم که انکار خود را نسبت با دیان تنیز دهند و نمیلد  
 خیلی بجاست زیرا حضرت عبدالجبار رئیس امر بهائی در میان با سفری نموده ما را بر خطا و تعالیدیکه  
 سایر ادیان را غرق کرده آگاه نموده اند ایشان کاری باین کار ندارند که کدام نبی برتر است  
 و کدام کوچکتر ولی تعلیم میدهند که هر نبی را باید شناخت بحسب زمان و مکان او میتوان گفت الله  
 شان حضرت بهاء الله علم عظیمی بلند فرمود و تعالیمی مخصوص بحسب این قرن ششمین بود که عظمت  
 جلال و خلاقان ازان تعالیم واضح و آشکار است در عالم نفوس بوده اند که مشرق نیکوی  
 خلاق برای نوع انسانی گذارده اند و لکن درجات معنوی بهاء الله و عظمت مرا و بعضی مسائل است

که مؤرخ در تاریخ ادیان نظیر آن را نمی تواند بیابد در هیچ مقام فرصت تحریر شرح حیات این پدرو  
 پرستیت فقط می گوئیم وقایع نگاران جسد بطور شایسته در مقالات خود محبت صحیحی عبدالبها  
 را بنوع انسانی ظاهر و آشکارانموده اند ولی محبت الهی او که بخدا دارد سری است بین و بجا و آبر  
 ومانیتو انیم آن را بنهیم در اینجا مجال شرح تعالیم ایشان نیست عبدالبها فی فرایند من مستوس این  
 تعالیم هستم بلکه مفسر و مبین تعالیم بپا الله تعالی که موافق اصیاباات مدنی این قرن است و مرج  
 حقایق و اصول ادیان موسوی و میوی و اسلام یعنی محبت خدا و نوع انسانی حضرت عبدالبها محمدی  
 نیست این اشتباه است که بهائی فرقه ای از اسلام شمرده میشود نه بلکه محمدی منشرح اقصدر می تواند  
 بهائی باشد و همچنین موسویان و سیمیان و سبغ الفکر و غیر متعصب چنانچه خواصان لثالی را از انان  
 بیرون آرند طالبان ادیان نیز می توانند جواهر حقایق و معانی ادیان خود را از امر بهائی اخذ نمایند  
 امر بهائی کلیسائی نیست بل بر ضد تعالید و قوتها ت مذاهبات و پیردانش حقیقت جو هستند  
 بهائیان در تحت تسلط پاپ یا انجمن مذہبی نیستند و لکن حضرت بهار الله و حضرت عبدالبها صلوات  
 و تشریح مسائل علییه و تاریخیه و دینییه فرموده اند نفوس شل با ما که حیات خود را در تحری حقیقت آزادی  
 صرف کرده ایم عقائد خود را بیدیل تغییر نیدیم شکی نیست که در این امر برای طالبان حقیقت نکالات  
 سایر ادیان پیدا نخواهد شد و اختلافات و امتیازات اعتباری شرق و غرب را عملی نخواهد ماند

و سوا ولی مبارک بافتخار پر و فریضی مذکور این است

بهوشه

شخص شهریز ما هر چند بظاہر مفارقت حاصل ولی بحقیقت همیشه با یکدیگر بدل و انس و بجان حاضر و ناظریم

محبت و همان نوازی شما در نزد مبارک فراموش نگردد بسیار شما مننون و خوشنوم علی الخصوص  
 از مقاله منصفانه حقیقت پرورانه شما که در جریده که بجهن کاسن ملت مندرج بود فی الحقیقه تا بحال  
 تغییر نیتا که کسی مرقوم نموده و از قلم مؤلفین اروپا از هر شائبه فی مابرا چنین اثری در بر نمانده  
 ظاهر شده این مقاله خود در قرون آتیه بی نهایت اهمیت پیدا خواهد نمود در جمیع اوراق چه از  
 تواریخ چه از ادبیات و چه از کتب دینی درج خواهد شد و هسته در خانه هر فاضلی نماند  
 موجود خواهد بود و ذکر خیر آن فیلسوف دانا در جمیع اوراق و افواه منتشر خواهد گشت و دیت کمالات  
 آنجناب در شرق و غرب و در قرون آتیه گوشزد کبر و صیغره خواهد شد خانم محترمه ممتاز از  
 اقران و امثال جامع افلاق فاضلان قرینه محترمه را تحت محرمانه می رسانم و علیک لبها و الا  
 آن روز بعضی از مشرفین تازه بشر فلعا مشرف گشتند بهائی بودند ولی در ساعت فضل و عطا  
 نهایت تعظیم و خضوع داشتند به شرف و صفات تعالیم و بیانات افتخاری نمودند بسیار و  
 و خندان بودند علی الخصوص از شنیدن بیان مبارک در باره علماء فلسفه که بعدم حاسر مقامات  
 روحانیه فخر و مباهات می نمایند با آنکه عدم احساس شأن حیوانات و هر مادونی از ادراک  
 احساس عالم مافوق عاجز و این عدم احساس نفس و عجز است نه دلیل بر عدم وجود عوالم الهیه  
 و مراتب روحانیه بعد از فراغت عصر تنگی بود که در اتومبیل سربسته در شهر گردش می نمودم و در حین  
 فرمودند اول شب مخمخ و جبار در منزل میوه و مادام حکات بود جمیع خدام حضوراً بجلوس فرستادند  
 و فرمودند من بسبب ضعف و کسالت نمی توانم بیایم

روز ۲۷ ربیع الاوّل (۵ پانچ) تازه چند نفر از اجای آلمان باس نبلاک که مبلغ آنها و اللب

اول او بادکتور فشر از امریکا بجهت تبلیغ پستکارت رفته بود مشرف شدند و خیلی در ساحت  
 اقدس اعلی مقبول و مورد عنایت گردیدند کتر با مس نبلک مزاج می فرمودند و از جمله بیان  
 مبارک با و این بود که «تو دختر باین کوچکی با قد کوتا چه طور این همه پسران و دختران بلند بالا  
 را تولید نمودی و این بیکلهای بُرنا و قامتهای رخا ز از آئیدی» عرض میکرد این از تأمید عتبات  
 مبارک و قوه خارق العاده ملکوت ابھی است و این فرزندان روحانی سبب افتخار حیات ابھی  
 این کنیزستان چنان روحانی و از جمله بیانات مبارک با جای المان این بود «من با جای  
 المان آنقدر محبت دارم که اگر شعله ای از این محبت با آنها خورد و بکلی محترق میشوند (از جمله میفرمودند)  
 حال وقت بنات و در اساس هر گونه نگی بکار میآید و شما در المان باید ننگ زاویه بشید  
 و نفوس را با اساس امر آبی بشارت دهید» اما نطق مبارک در مجمع صبح خلی مختصر بود می فرمودند  
 «هر چند با شما نمی توانم مفصل صحبت نمایم لکن قلب و روحم با شما محبت میدارد و بدون لسان  
 بیان آنرا میکند» و آنروز کتر به جناب قاسم احمد باقر اف که یوم قبل مخصوص زشرف بقای  
 اهلر از ایران بیارسی آمد و بودند اظهار عنایت میفرمودند و از حال جناب بهتاج ملک مسایر  
 دوستان رشت استفسار می کردند وقت عصر پس از شرف و مرقعی جمعی با وجود ضعف و کسالت  
 مزاج مبارک بمنزل جناب وزیر مختار شریف بُردند و یکی از عظامای ایران در آنجا شرف حاصل  
 نموده در مسائل عدیده صیبه های مفصله بیان آمد چون بمنزل مبارک مراجعت فرمودند و بعضی  
 از آنه الله مسیس دایت از اسکا تمذ بنظر انور رسید که در جواب و این لوح مبارک عرض  
 صد دریافت

نامه شمارسید مضمون در نهایت روح و ریجان بود و معانی دلنشین از روایط فرسودگان نامند  
 مرقوم نموده بودید قوه الهیه حضرت بهاء الله شرق و غرب جنوب و شمال ابدیدگر نظر خواهند نمود  
 و علم وحدت عالم انسانی در قطب آفاق متواج اما سئله شرب شراب آن نیز در الواح بهاء الله  
 ممنوع است در جمیع عالم این بلای بمرم بیون و غایت بهاء الله عاقبت منفع خواهد گشت  
 و سئله نساء حقوق طلب این نیز از خصائص تعالیم حضرت بهاء الله است ولی این را باید تحصیل  
 کلمات و ترقی افکار و تشونمای عقول و نفوس و قوه روحانیة الهیه طلبید نه بجرکات بی ادبانه  
 اما محصلین شرق که در اسکاگند هستند البسته باید معاونت آنها نمود و اسباب آسایش فراهم کرد  
 تا تکلفات مایه ایشان کم شود زیرا اهل شرق فقیرند اما در و در عبد الجبار نجانه شاد و محبت و مهر بانی  
 که از شما دید این قضیه صفحه تاریخ را الی الابد رونق و تزیین دهد و ابدًا فراموش نشود هر چند  
 حال بنظر ناسامیتی ندارد ولی در مستقبل آنهنگ قرون و اعصار گردد بحضرت متردایت محترم و  
 پسران و دختران محترمه تحت ابرع ابی برسان و علیک البهّا الابهی ع ع

روز ۲۸ بیع الاول (عما یح) صبح یکل اقدس بیشتر از پنجوا بی خسته و در حالت ضعف بودند  
 لهذا از اوطاق مبارک بیرون تشریف نیاوردند و ممکن نبود هر نفسی بقاعای نور تشریف حاصل نماید  
 که بعضی که عرائض و مطالب بهتمه داشتند یا مبتدی بودند در اوطاق مبارک مشرف گشته و از  
 مسائل روحانیة و نصلح الهیه بی نهایت تشکری شدند و عصر جمعی از بزرگان ایران و عثمانی  
 بمحضر اظهر رسیدند و هر یک در اس اساس سعادت عالم انسانی از قم اظهر بیانات مختصر و مفید  
 شنیده با کمال غلوم قلبی و ارادت صمیمی از حضور مبارک مرخص شدند و چپسینی که در آن آیات کمال

مزاج اقدس سبب سُور و تبتم مبارک می گشت تشریف جناب قافج اشته خباز کاشانی بود که کلمات  
 و اشعار آن مومن صادق مخلص در آستان پیمان سبب تبتم مبارک میگردد و در آن حالت ضعف  
 خشکی و یخجانی و هجوم افکار چند دقیقه سُور و مزاج مبارک با ایشان بسیار مفید و مناسب بود آنچه  
 هر روز میسر مآدام در نفوس بابنی برای طلبیدن و کتور استینان می نمودند اجازه غایت نمی شد  
 آخر چون از یخجانی بیکل مبارک زیاد خسته بودند لهذا آنروز عصر دکتوری مشرف و حاضر همین قدر  
 بجهت رفع یخجانی آب زردک زده آن شب قدری استراحت فرمودند

روز ۲۹ بیت الاول (۶۷ ماچ) صبح از مشاهد بهبودی صحت مبارک قلوب مشوف و سُور و  
 نفوس در نهایت وجد و شور بودند چون بجمع تشریف فرما شدند لفظی مختصر در خصوص هواها الهیه  
 و عوالم غیر مریه و مقامات عالیه نفوس مقبله و حائقی مقدمه فرمودند و بعد از مجلس باز نفوس کثیره  
 استعدای تشریف خصوصی نموده دسته دسته در اوطاق مبارک مشرف و بیوفات در حیات  
 فائز و مغفرتی گشتند از جمله چند نفر هند وستانی و یک نفر امریکائی بودند که تازه محضر تشریف بقا  
 انور آمده بودند و بعضی از بیانات مبارک با آنها این بود که در امیدانیت که شرق و غرب است  
 در آغوش شود و ملایم مختلفه حکم یک ملت و یک عالمه یا بند این اختلافات و توهمات نازل شود  
 تعصب و بیخ و وطنی پاسی و جنبی کل بر طرف گردد و جمیع در ظل خیمه واحد جمع شوند این چه رویت غمناکی  
 است و این چه عنایت کبرانی امید دارم بهت نفوس قدسیه این هواها الهیه حصول یابد شما  
 نیز بهت گسیدید و در حصول این مقام نهایت سعی را مبذول دارید الطاف الهی بسیار است و فیوض  
 بودنی آنها و لکن حصول آن فیوضات منوط بوحدهت عالم انسانی است چون نیقاص حاصل شود از جمیع



بجات تأییدات شامل حال شود ابواب ملکوت مفتوح گردد جنود نصر و فتح هجوم کند جمیع آمال محقق  
 یابد و نورانیت کمال را احاطه نماید زیرا این عصر جدید است و این قرن قرن بیع باری مثلثانمارا  
 خیلی دوست دارم و شامش اولاد من هستی لهدا خیر و سعادت شمار از مصمم قلب میخواهم و امیدوارم  
 موفق بر ترویج و عدت و یگانگی عالم انسانی گردید حضرت بهاء الله پنجاه سال هر ملائی را قبول  
 فرمود گاهی در زندان بود گاهی در زیر شمشیر و وقتی در قید و زنجیر روزی قرار و آرام نیافت  
 و شبی آسایش نخت بجهت اینکه نوع انسانی در ظل خیمه یگانگی در آیند و هر یک بر خوان نعمت و  
 موهبت آبی مجتمع کردند از یک چشمه نوشند و در ظل یک شجره آسایش یابند اینست موهبت  
 کبری اینست عزت عظمی اینست سبب حصول فیض الهی اینست وسیله دُخول در ملکوت رحمانی  
 امیدم چنانست که آن موفق شوید آتشی عصر باز درید بعضی از بزرگان شریف بُروند و در هر  
 محلی بناستی از لزوم قوه منویه و تأییدات و اخلاق رحمانیه مفصل صحبت فرمودند لهدا در  
 مراجعت بنزل مبارک حالت ضعف و خستگی شدید داشتند و شب بنزل مسیو و مادام دیفوس  
 بارنی که محفل اجاب منقده بود شریف بُروند ولی خدام آستان و ملازمان حضور را بهر ملاحظه  
 بجلسه فرمودند که باید بروید و در کمال روح و ریحان بذر کمال مبارک مشغول گردید  
 روز ۳ ربیع الاول (۸ ماچ) صبح پس از تلاوت و ترتیل آیات و مناجات و شرف خواندگان  
 ایرانی چون هاسکن و صاف و آقا معینل بود لذا قبل از مجلس بیرون گردش و مشی فرمودند و چون  
 مراجعت نمودند در مجمع عمومی نطق مبارک این بود (هفته) من خیلی میخواهم باشما صحبت کنم  
 لکن ممتنع مساعدیت دعا کنید صحت نامتهائی حاصل شود تا بتوانم باشما صحبت مفصل نمایم و بپای

قوای من تحلیل رفت با وجود این اظهار ثبوت نمودم و ز فرغم خیلی بشما متعلق دارم امید است بن  
 دوروزه احوالم بهتر شود تا بتوانم باشما صحبت مفصل نمایم البته در این کسالت هم حکمتی است بی سبب  
 نیست و حکم آن بعد معلوم میشود و الای سبب پاریس ناخوش نمی شدم دو سال دیم است سفر  
 می کنم در هیچ جا ناخوش نشدم مگر در اینجا که بسبب ناخوشی زیاد اقامت نمودم اگر بیماری شدم  
 بیش از یکماه در پاریس نمی ماندم پس در این حکمتی است من در تحت اراده الهیه هستم نه تحت  
 قانون طبیعت که طبیعت بر من غالب شود و مرانا ناخوش کند نه بلکه حکمت اراده الهیه است  
 که هر قسم اقتضا کند آن طور میشود از بدایت حیاتم چنین بوده آنچه وقعات واقع شد بعد حکمتش  
 معلوم گردیده در طهران طفل بودم در سن هفت سالگی ناخوشی سل بر من عارض شد هیچ امید نداشت  
 نبود بعد حکمتش واضح شد که اگر ناخوش نبودم بستی درازندان با منم لکن بحسب این ناخوشی در طهران  
 ماندم در ایام حس حال مبارک بودم و باین سبب در رکاب مبارک بوق سفر کردم چون وقت  
 رسید بغتة بعد از یاس جمیع البا صحت حاصل شد با آنکه جمیع گفته بودم می است این مرض علاج  
 شود مقصد نیست که هر چه واقع میشود در آن حکمت بالذات است در این ناخوشی هم حکمتی است که  
 بعد معلوم میشود زیرا همیشه من در تحت اراده الهیه بودم و آنچه واقع شده بقضای حکمت بود در این  
 ناخوشی هم چنین است و یک حکمت آن ملاقات شماست که امید دارم نتایج عظیمه بخشد و بعد از آن  
 ظاهر شود انبئی عصر چون ترجمه و انقضای اجای امر یکا بنظر انور میر رسید و بحسب بعضی جواب عتاب  
 می شد بسا اظهار عنایت در باره مسگودال و مسیس کوپری فرمودند و از اجای کلیفونر تا تجدید  
 می نمودند و چون در آن میان مکرر نفوس کثیره بساحت اظهر مشرف می شدند برای هر جمعی بیاناتی

می فرمودند گاهی از بشارات بوم عظیم و تحسین و عده های کتب مقدسه و مصداق مواعد الهیه بیان  
می فرمودند و وقتی بنسبت سوالات حاضرین فرق مابین مطالب اقوال انبیا و متصوفین بیان  
می نمودند از جمله میفرمودند اهل تصوف بمقام حق و خلق قائل بودند می گفتند لانا لث بیننا و لانا  
غیرها حق را مانند بحر و کائنات را امواج ذکر مینمودند اما مظاهر مقدسه بمقام ثالث که مقام شریعت  
و وساطت فیض غیب منبع لایدرک است در عالم خلق ناطق شدند « بعد از خستی نفوس و فرغت  
بال اندک بجائی بجهت گردش یافته تاج اهل شریف برده مشی می نمودند و از انجا تشریف فرمای  
منزل غیر پاشا گردیده از بر قبیل بیانات مفصله می فرمودند بد رحبتی که نفوس محترمه آنرا تحمل و نثار  
سرگرم اصناف کلمات مبارکه و شیفته تعالیم الهیه بودند که بارها آرزوی آن کردند که ای کاش  
امالی ملک ما استعداد شرف بلغای انور علی داشتند و باستماع بیان ذمای اعلی فائز می شد  
و غت و نجات بدی می جستند مخصوص پاشای محترم مذکور که از محضر مبارک استعدای تأییدات  
مخصوصه می نمود  
روز اول ماه ربیع الثانی ۱۳۳۱ ۹ پاریس صبح و محج  
عمومی مشیر حصه نطق مبارک مناجات در باره امالی پاریس و ملک فرانسه بود که آن جسم لطیف  
بفیض روح الهی حیات سرمدی یابد و آن سران لطیف نور هدایت آسمانی و سرور ابدی جوید زیرا  
قلب پهلوانگرقاری و آرایش امالی بسیار تأثر و کدر بود و کز رمی فرمودند که نتیجه اقامت ما در اینجا  
در ملاقات و هدایت نفوس همه و اشخاص محترمه فی است که از ممالک و ملل سائر در این شهر مقیم هستند  
خلاصه بعد از مجلس منتهی از وجوه اجاراد در اطلاق مبارک حضار فرموده خطاب بایشان این عبارات  
و کلمات مبارکه از من مظهر صادر ( هو ) من میخواهم از پاریس بروم میخواهم شما را یادگار بگذارم

و بدانم که شمارا در اینجا دارم و قلم مطمئن باشد شب روز بکشید بلکه این شهر را روشن کنید نفوس  
 را رحمانی نماید و این را بدانید که اگر چنانچه باید قیام کنید تا نیاید مثل امواج بجای میرسد من میخواهم  
 در میان شما خیلی محبت باشد با یکدیگر خیلی مؤنس و مجاس باشید همه در خانه های خود و منزل بن و خضر  
 من (مس سندر سن) مجتمع شوید صبحهای خوش بدارید نفوس اهدایت کنید سبقت تلو شوید  
 اینست عزت ابدیه اینست حیات سعادت سرمدیه اینست بعد و نفرایرانی تازه دارد و استعدای  
 تشریف بهنائی نمودند در بدایت تشریف ایشان بیان مبارک این بود که «والله انی پارس خلی فغانه  
 لذا خطر و زحمت عظیمی در جلو دارند» بعد جمعی محصلین علم از کلییهای ایرانی مشرف شدند و آنها را در  
 اکتساب علوم و تحصیل خلاق رحمانی بسیار تشویق فرمودند بعد بعضی صرف ناما را باز چند نفر از ایرانهایی محترم  
 با جناب حاجی خلیل الله خان رشتی مشرف شدند لهذا آرزو وجود مبارک استراحت فرمودند در لشکر  
 مشغول صحبت با آنها بودند متر برون (از کبیرج لندن) با خانمش وارد و پس از حصول اجازه جاس  
 شدند و مورد رحمت و شفقت گردیدند عرض کرد از ارسال کتاب مبارک خیلی ممنون شدم فرمودند  
 من خواستم شما از الواح و رسائل اخیر حضرت بهاء الله مطلع شوید بدانید که در ایام ظهور منظار قبل  
 حتی در بیان دو شجره طیبه و خبیثه نغی و اثبات مذکور اما حضرت بهاء الله اینها را برداشت و فرمود  
 ای اهل عالم همه بار یکدارید و برگ یک شاخسار پس بفضل حکم انکم بل لبت بنا جنکم لیس الفخر لمن  
 یحبنا و لمن بل لمن یحبنا العالم - ای اهل هاستا مشارق رحمت و مطلع شفقت و عنایت الهی بوده و سید  
 سان را بسبب لمن احدی میبالاتید و چشم از آنچه لایق نیست حفظ نمائید آنچه دارا ید بنمائید اگر  
 مقبول شد مقصد حاصل و الا تعرض باطل ذروه بنفسمه مقبلین لله الله المهرین القیوم سبب حزن شویید با چه

نزاع و جدال و همچنین میفرماید دین الله و مذہب الله برای الفت و اتحاد است آن سبب اختلاف  
 منمائید وی فرماید اگر دین سبب اختلاف شود عدم آن بهتر است زیرا نزاع و نفاق تابع و کل  
 موجود است دیگر وسیله نجات است؛ خلاصه از این قبیل آیات و تعالیم طہیہ بحالت سلوک و پیمانی  
 بیان می فرمودند که حضرات بکلی منقلب گردیدند و در بعضی شدت تاثیر بیان مبارک چنان بود که دست  
 محمود مشاہد میشدند و چون خانم مستر بر دن جانی موعود بود با دادم در نفوس باری رفتی اما خود  
 متجاوز از یک ساعت در اطلاق مبارک با سیودر نفوس مشرف و باستماع بیانات مبارک در خصوص  
 اثر و نتایج ظهور مظهر طہیہ و معاصد عظیمہ آنها سرور و متعجب بود بناستی صحبت و بیان مختصری از بیت  
 عدل عظم و صلح اکبر فرمودند کہ البتہ وقتی میآید ذرذیک است کہ مل عالم بفرماید آیند و مصارف  
 باہنہ حرب را تحمل نتوانند و نفوس ما مجبور بصلح نمایند چه ہر امر کہ بہنہا در جہ رسید آخر مدتی ناید تعضیلی  
 از قوای حویۃ المان و فرانسہ بیان نمودند بشفتت بردباری و رافتی با دسلوک فرمودند کہ بحال  
 منسوبیت و عذرخواہی از مرحوم و موہب مبارک کہ مرخص شد حتی نزد بنندگان حضور خاضع بود ولی  
 خدام آستان بخوبی این نکته را منت و با یکدیگر در این مذاکرہ بودند کہ ہشال مستر بر دن ہیچ وجہ  
 در عالم دیانت نیستند چنانچہ در تشریف ثانی بمحضراہر در لندن کر عرض می نمود کہ ہیچ وجہ در این بیان  
 علی الخصوص در اینجہ و دیانت مسفور نظراتی و از این بیان حال خود ایشان بدست میآید کہ ہیچ  
 مذہب دینی اعتقاد و اعتقادی ندارند گر آنکہ نظر بمصلحت سیاسی و ترویج مقاصد جنبہ علمی قلم و اساتھان  
 حرکت و جولانی نماید و در پس برده عبارات و ضمن تواریخ و حکایات مقاصد خویش را ترویج کنند و خود را  
 بحال بیغرضی در انظار جلوه دهند باری آن روز حالت انقلاب نفوس کی در بدایت تشریف شخص مذکور

بیانات مبارکه را میشنیدند چنان بود که غلب فریادی زدند و حیرت می گفتند که این تعالیم  
 الهیه و این وجود مبارک را هیچ منصفی انکار نتواند در هر مملکت و وقتی باشد مقبول و سبب انجذاب  
 قلوب است چه عرض شود که نفوذ و قدرت پیمان یزدان چگونه مانند رگ شراب در جسد جان  
 آنان نابض و چه طور سبب انقلاب قلوب و حیرت نفوس بود و در همین خصی جزوه ای که حاوی  
 نطق مبارک و مسائل بقای روح بود هم حسب الامر مستر بدون داده شد پس از خصی او سایرین هم  
 با انجذاب و خلوص تمام در اوطاق مبارک شرف و مفضلاً بیانات و تعالیم را از اسان اظهر شنیده  
 از جان و دل شکر و ستایش می کردند شب بیکل اقدس بسایخته بودند و می فرمودند و وسال ویم است  
 در سفر مکتبم بس است حالا دیگر بروم در گوشه جفا و عکا بمانیم

روز ۲ ربیع الثانی (۱۰ پانچ صبح و مجمع عمومی با نهایت تأثر و تأثیر عنوان نطق مبارک این بود  
 (هوشم) امروز قدری احوالم بهتر است چند روز بود که با شما در نهایت اختصار گفتگو میکردم بسیار  
 زحمت صحبت میداشتم امروز عالم بهتر است آدم با شما صحبت کنم و شما را بیدار نمایم و شایسته هم  
 تا بدانید که در چه روزی بتبته در کتب انبیا خوانده اید که روزی خواهد آمد که سلطان ایام است  
 رب مجنود از آسمان نیاید روزی که جمیع عالم در ظل کلمه الهیه درآیند روزی که حاکم حقیقی پروردگار  
 است روزی که شرق و غرب با هم ارتباط یابد روزی که جنگ و جدال نماند و جمیع ملایم صلح  
 و آشتی حاصل نمایند این همان روز مبارک است و این همان قرن عظیم بدایت ظهور انوار است مثل آن  
 است که اول طلوع صبح است الی آخر بیانه الاصلی از این نطق مبارک بیجان عظیم تر در نفوس افتاد و  
 آتیه و تذکره عجیبی برای آنهاست داد و در آن ایام بظاهر قصد مبارک غیبت و مسافرت بظرف



شرق بود ولی استه عاد التماس اجای المان بجهت تشریف فرمائی مبارک بهستکاران و مسائل  
 اخری سبب تأخیر شد لهذا آرزو عصر فرمودند (بارض مقدسه) بحضرت حیدر قبل علی نوشته شود  
 که ما عازم ارض مقدس بودیم ولی بواسطه این موانع تأخیر افتاد و انشاء الله بعد از مسافت مخمضی  
 بالمان زود حرکت بپورت سعید و ارض اقدس خواهیم کرد جناب مستطاب فامیرزا آقاخان  
 قائم مقامی و آقای آقا میرزا فرج الله خا زان روز مرض و عازم ایران شدند و پس از مرضی کمر  
 ذکر خدمات و ثبوت و استقامت ایشان می فرمودند فی الحقیقه هر وقت ذکر جای مخلصین در میان  
 ثابتن ایران از سان مبارک جاری می شد یک حالت فرج بین و سر و عظیمی از سبیل اقدس مشاهده  
 می گشت روز ۳ ربیع الثانی (۱۱ پانچ) از جمله عرضی که از جای ایران  
 بنظر فضل و احسان رسید مکتوب جناب میرزا علی اکبر خان محبت سلطان بود کمر می فرمودند که  
 جناب ایشان در خدمت امر الله نشسته نغمات الله موفی و مؤیدند و از الطاف جمال مبارک منون  
 و عون شان مشلت می نمایم آن روز نطق مبارک در مجمع فرق ما بین تربیت جهانی و تربیت دنیایی  
 بود و لزوم حافظ و حارس معنوی و ارتبابه حقیقی بین قلوب بشری قبل و بعد مجلس هم نفوس عدیده  
 رجا و مشلت نموده یک یک دود و با مترجم در اطلاق مبارک حاضر و در مسائل الهیه و تعالیم  
 ربانیه و آنچه سبب غفلت و حجاب هم ماضیه و ذلت و انقلاب عمل سابقه بوده هر یک بیانات  
 مبارک شنیده با دل و انجذاب تمام مرض می شدند عصر شارات نگرانی در خصوص صحت و سرور  
 مبارک بجامع شرق و غرب از محضراطر صادر و ارسال شد و پس از تشریف جمعی اتومبیل فرستاده  
 بعضی از نفوس جلیله تشریف بردند و در رکاب مبارک جناب و کتور محمد خان دیگر کسی از خدمت

حضور مشرف بود تا اول شب که با حال خشکی و ضعف میل اقدس بنزل مبارک مراجعت فرمودند  
روز ۴ بیع الثانی (۱۲ پانچ) پس از ملاوت و تریل مناجات در وقت شرف  
چای ذکر بیدینی الهی پاریس می نمودند که سبب نفرت آنها از دیانت و روحانیت مذکوره گشته بیجا  
کا تو لیک در امور سیاسی بود که چون مخالفت مشروطیت و جمهوریت نمودند و از طرف دیگر ترمیم  
رسومات و عقائد تقلیدی بی ثمری خواستند که منافی علم و عقل بود لهذا دولت و حکومت بکمال ضدیت  
و نفرت برخاستند و اعلان بیزاری از دین و آئین نمودند و اسم دین را یاد کردند الا با سبزه او ختم  
و این نمود مگر از سو و حرکات رؤسای روحانیت که بجای آنکه سبب ترویج اساس دین الهی شوند  
علت نفرت و خرابی گشتند حال الهی این مملکت بکلی از صراط اعتدال منحرفند یا مبتلای تقایید ایدام  
رؤسای دینی اند یا متمسک با غرض بادیین و عناد با اهل دین خلی از وضع الهی قلب اظهر محزون  
و مکدر بود علاوه بر آن از تب زکام شدید آن چند هفته خلی بر کل مبارک صدمه و ضعف وارد ولی  
آن روز حال مبارک بسیار خوب بود و چون نماز حرکت سوکب اقدس نزدیک بود لهذا آن روز  
نطق مبارک در مجلس تشویق و تشجع اجاب بر اعلا کلمه الله و ترویج امر الله بود که سماعی در نشر نفا الله  
کردند و آیات با برهه میثاق الله شوند بعد از ظهر نظر بسلت بعضی از دوستان امر ترجمه و طبع  
و نشر رسائل امریه لسان فرانسوی می فرمودند بعد سیو در نفوس یکی از دکتورهای مشهور زاجبت  
معاینه و معالجه بخصو مبارک آوردند از جمله بیانات مبارک بدکتور این بود که «من بیچ مرض  
و کسانتی ندارم فقط از شدت صدمات سخن عصاب صدمه خورده و ضعف عصب بسیار شده لهذا  
در این مغز بسبب کثرت مشغولیت جسم بسیار ضعیف گشته»، خلاصه دکتور پس از معاینه نسخه‌ئی نوشته

میورد ریفسوس و دکتر محمد خان آن دوار گرفته تقدیم نمودند ولی وجود مبارک هیچ دوار را  
 استمال نفرمودند و همیشه ذکر دواد و خوراک بیطمی فرمودند و حکایت از ایام جمال مبارک میگرد  
 که در زمان غیبت در سلیمانیه اغلب اوقات شیر میل میفرمودند و نان و شیر برنج فی الحقیقه خوب  
 غذائی است، آن شب محل مصافی منقل و بزم مجلسی را سیو و مادام در ریفسوس بابر نی در یکی از تلهها  
 فراهم کرده همه خدام و دوستان ایرانی را در حضور مبارک و عده خوابی نموده بودند بیا خوش  
 گذشت و مانند سایر خدات شان آن ضیافت نیز در محضر انور خلی مقبول واقع از بدایت تا نهایت  
 بتتم و سردر گذشت

روزه بیج الثانی (۱۳) پاج پس از مناجات و  
 صرف چای صبح قبل و بعد از مجلس بیرون تشریف برده تا بچ میزل در آفتاب پیاده مشی می فرمودند  
 و گاهی در کنار باغچه اجاس میشدند و بیاناتی از کثرت اشتغال مردم در امور مادی و انهماک  
 در شهوات و لذات نفوس می فرمودند اما نطق مبارک در محل عمومی در باره اختلاف مذاهب  
 مل و لزوم تحری حقیقت بود که اگر مل و ام موجوده ترک تعالید و تحری حقیقت نمایند جمیع متحد گردند زیرا  
 تعالید مختلف است و حقیقت اساس ادیان الهی واحد پس این اخلاقات از تعالید است نه اصول  
 ادیان الهیه و عصر بعضی از دوستان شرقی نشرف حاصل نموده از نصائح و مواعظ مشفقانه طلعت محبت  
 گل شرح صدور و ابتهاج قلوب یافتند آنگاه بفارغ تخته تشریف بردند و از اینجا منزل یکی از  
 رجال ایران تشریف فرما شده از جمله مذاکرات و خصوص جوانان شرق بود که اغلب در این ممالک  
 اخلاقشان خراب میشود حتی صحت شان مختل و وجودشان متوق و از خیز ارتفاع خارج می گردند زیرا  
 بکلی از اخلاق روحانیه که سبب حفظ و منع و علت تذکر و تنبیه است غافل و بیخبرند و مانند بهائم من

دون حافظ و حارس مشاهده می شوند بعد شرمی از حسن ترتیب دست و زینت خانه های  
 شرق و صفای فضای داخل عمارات مشرق زمین و حالت همان نوازی شرقیها فرموده حرکت کردند  
 و از بعضی کوه های روشن دیوار دیوار عبور نموده بمنزل مبارک مراجعت فرمودند آن اوقات  
 موكب مبارک در شرف حرکت بسمت آلمانیا بود که خبر حرکت و مسافت و رفته مبارک حضرت رجاء  
 خانم از پور تسعید بقصد معالجه رسید لهذا در غزیت مسافرت مبارک تا اخیر واقع و ارتقاء نقل مکان  
 فرمودند چه زمان کرایه و اجاره منزل مبارک نزدیک باخر سیده بود

روز عریبج الثانی (۱۴ ابریل) صبح چون در بیرونی جالس امر بتلاوت و ترتیل مناجات قلم علی  
 فرمودند قلوب دوستان و خدام آستان از استماع کلمات و آیات الهیه در نهایت رقت و  
 ذائقه روح در نهایت حلاوت بود پس از ختام نظر بسؤال یکی از حضار فرمودند بی در آیت  
 بدیهه نازل که کار و شغل حکم عبادت دارد ولی این دلیل بر آن نیست که عبادات از کار منصوصه  
 ترک نمایند زیرا عبادات منصوصه کتاب الله است و سبب تذکر قلوب و روحانیت نفوس و  
 بهتر از ارواح و اشباح صد در و ظهور مجتبه الله و توکل و تمسک در درگاه کبریا بفرمان سازگار سبب  
 ختمال اذمان و انجماد و انجماد نفوس گردد همیشه اینگونه مذاکرات میان آمده در هر عصری این  
 معالجات سبب تخلفش اذمان و تفرقه اشخاص شده اجاباید همیشه بظاهر منصوص الهیه هم حاصل باشد  
 و جمع متحد و متفق و الا بر نفسی آیات الهیه را بر وفق مرام خود معنی نماید و سبب اختلاف گردد الی آخر  
 الاعلی و چون جمعیت حاضر و مغل و تویه منعقد نطقی مختصر در ثبات و استقامت اجابا و قیام شان بشیر  
 نعمات الله فرمودند و چون حضار بانهایت خضوع و اظهار عبودیت دست داده مرخص شدند

بنزل میو در نفوس تشریف بردند و از آنجا سواره و پیاده بنزل مبارک مراجعت فرمودند  
 و تا شب با وجود عبور و شتر ف نفوس تبارک و تمیته پوسته و تحریر و نزول الواح در جواب  
 عرض مهمه اُجاشغول شب مجلس اجتا در خانه میو و مادام در نفوس بارنی منقده ولی وجود اظهر  
 تشریف بردند بلا زمان حضور فرمودند من خیلی ضعف و خستگی دارم نمی توانم در مجلس گفتگو کنم ولی  
 شما همه بروید و بذکر الهی مشغول باشید  
 روز ۷ ربیع الثانی (ده ایلان)

قبل از محفل عمومی جمعی از دوستان در اوطاق مبارک مشرف بودند و بعضی از بیانات فم مطهر  
 خطاب با ایشان این بود که در اهمیت در حالات و شیئون روحانی است اگر شما منجذب بفحاشات  
 روحانی باشید من همیشه با شما خواهیم بود آن معیت خوبت معیتی است که فصل ندارد شما بگوئید  
 که دائم مشغول بفحاشات شده باشید من همیشه با شما خواهیم بود حال در اردیبهشت طلیح است غیر  
 انوار الهی شدید شود آن وقت ملاحظه خواهید نمود که چه خبر است چون مجمع عمومی تشریف فرمائید  
 نطق مبارک در مسئله خاص و خاص بود و انمیا از اولیای الهی در ایام ظهور ظاهر نفس الله بر خلق شده  
 آن روز عرضی از مس کسول و بعضی از اجبای امریکا در انخصوص بحضور اظهر رسید که اگر اجازه بفرمایند  
 اجتا جوابهائی در رد ترنات شعاع ظلمانی که در جلد اول ایام اقامت مبارک در لاس نخبلس  
 و کلیفورنیا، نگاشته آمد بنویسند فرمودند این امور اهمیت ندارد و قابل جواب نه امری که  
 بنیان آن او بن از بیوت عنکبوت است چه اهمیتی دارد باید بفحاشات الهی پرداخت چند سال محبت  
 کشیدم شاید اینها از امر خارج نشوند ولی هر چه بیشتر کوشیدم بر جبارت افزودند بعدی مفصل  
 از عنایتهای فوق العادئی که در باره بدیع فرموده اند بیان نمودند که با وجود این همراهی اعانت

و محبت هر روز سبب نجبتهی شد چه قدر جای اسفاس که تازه او بیرون نوشته که برایش کاری  
 پیدا کند که شاید بعد مثل برون زندگی نماید " عصر پس از صد و الواح بدیهه بافتخار اجبای غرب  
 بمنزل یکی از بزرگان شرق تشریف بردند و از تواریخ و حکایات عبرت انگیز مفصل صحبت فرموده  
 در مراجعت فرمودند انالی پاریس راسل زنبور و موری بنیم که فرج فوج میانید و میروند و مانند موج  
 در حرکت چشند و در نهایت سرگرمی ولی اگر پرسبی که چه می کنید و برای چه در حرکتید از مبد و منا  
 خود کلبی بجزند و جز خورد و خواب انماک در شهوات کمالی نخوانند " از استقبال و دیانات مبارک  
 و نفوسیکه در بزم حضور شرف و حاضر بی نهایت متأثر و متذکر بودند

روزه بیع الثانی (۱۷ اپریل) صبح جناب میرزا احمد سهراب خجرات ملگرنی بعضی از روزنامه نگاران  
 ترجمه نموده بوضع مبارک میرسانید فرمودند عثمانیها هنوز میدانند چه باید کرد با آنکه حال بخوبی میتوانند  
 مخالفین خود را در حالت اختلاف بیکدیگر مشغول ساخته اسبب اصیانت و خفاقت خود را فراهم نمایند  
 مثل ایرانیها که پریشانی امورشان بجائی رسیده که زنان آنها تمسک بفلان خانم آلمانی شدند از زنی  
 طلب حمایت کرده اند و لکن از چنین امری که ملکوت قدرت و قوت طائف حول اوست چشم پوشیده  
 و غافل مانده اند این نیست مگر از بدبختی و عدم تأیید و توفیق " قبل از مجلس برای راه رفتن بیرون  
 تشریف بردند و چون مراجعت فرمودند در محفل موضوع نطق مبارک لزوم حرکت در عالم خلقت بود  
 آن روز عصر شب جمعی از اعیان ایران و جناب زیرنما یک یک حاضران بخدمت مبارک تشریف  
 حاصل نمودند و بناسبت سهو الی از قم اطهر جوابی عنایت می شد از جمله نفوس محترمه که روز بروز از  
 فیوضات حضور مبارک بیشتر بهره وری شدند و در بر محفل متذکر تری گشتند . . . . . بود



وقتی از محافل امریکا و خطابات مبارکه در کنائس عظمی حکایت می نمودند چون از استعداد انالی امریکا  
 پرسیدند در جواب چنین فرمودند که انالی امریکا سیرگر سسته اند بالعکس اینها اگر سسته سیرند که در حال  
 گرنگی و احتیاج خود را سیر و غیر محتاج میدادند؛ و شرحی در خصوص از سان مبارک صادر که همیشه  
 شرق بقوه معنویه معادمت غرب نموده و عاقبت غالب و مظهر گشته وقتی که اصحاب حضرت مسیح در  
 تحت شکنجه و عذاب رومانیان بودند آن وقت خود را همین و غالب بر عالمیان میدیدند صدقا  
 و صوابت آن وقت آنها تحمل نمودند اما عزت و آسایش را و رؤسای مسیحی حال سبب ترویج خویش  
 قضایه مینانید (بعد این حکایت را فرمودند که) در یکی از شهرهای مین کندها و کلیفونریا کار دنیال که  
 از اعظم رؤسای مسیحیه است ما را دشمن مسیح گفته و مردم را منع از طلاقات نموده بود در آن ایام  
 کلیسائی در اینجا تازه ساخته بودند و کار دنیال برای باز کردن آن کلیسا با تحمل زیادی رفته بود  
 بعضی گفتند کار دنیال امروز در فتح باب کلیسا نمایش داشت گفتم بی نمایش حضرت مسیح کی است  
 جزئی فرق دارد حضرت مسیح فتح باب آسمانی فرمود ولی کار دنیال فتح باب کلیسائی زمینی نمود  
 آن حضرت جمعیت زیادی در اطراف داشت که او را استهزا و مسخری کردند و دشمن پیران می گفتند  
 این کار دنیال هم جمعیت بسیار دارد که همه او را تعظیم و احترام می نمایند حضرت مسیح تاجی داشت اما  
 از خار کار دنیال هم تاج دارد اما وضع گویا هر آید اراد لباس داشت ولی بسیارند پس این هم  
 لباس دارد ولی حیر و زربفت او سریش صلیب بود این هراب و کرسی زرین او جان  
 و حیات خود را فدای تربیت خلق نمود و این مال و حیات خلق را وسیله آسایش و خوش گذشتن  
 نیست فرق نمایش حضرت مسیح و نمایش کار دنیال خیلی فرق جزئی است (بعد مسیحی فکر لاجب)

و تقایید مسلمین فرمودند) در زمان معاویه شخصی از خاندان اسرائیلیان بود و اظهار اسلام نمود  
 آنچه را از تواریخ و اخبار و تفاسیر از وی پرسیدند فوراً در جواب مطلبی را حبل میگرد و بیان نمود  
 وقتی از او پرسیدند ارم ذات عماد که در قرآن مذکور است چیست جواب داد که این باغی  
 بوده در مقابل باغ بهشت شده در زمین ساخت که برگ در گلهها و درختانش از زمره نخل و گنجه هاشم  
 از جواهر رنگهای زمینش از لالی دیوارهای آن از طلا و نقره خدام و خادمه هاشم چنان و چنین  
 چون آن باغ تمام شده شد آهنگ در رود و غم دخول بان نمود دم باغ هنگام پاؤ شدن هنوز  
 یکپای او در رکاب بود که بغز ایل امر شد و او را قبض روح کرد این حکایت را بعضی شنیدگان مسلمین  
 جزه تفاسیر نوشتند  
 روز ۹ ربیع الثانی (۱۷۶) پانچ حال مبارک قدر

کس بود شب استراحت نفرمودند لهذا آن روز بیرون تشریف نیاورند در بستر تشریف داشتند  
 و شریبیل فرمودند نفوسیکه برای تشریف میآیند بعضی که نهایت لزوم داشت چند دقیقه  
 در اطاق مبارک حضاری شدند از جمله چند نفر از جوانهای کلپی بودند و بعضی از جای هونولو  
 که رجای پای از لسان مبارک باجای هونولو نمودند و صورت آن پیام مبارک این است  
 (هوش) من همیشه در حق آنها بملکوت اسمی تضرع و زاری می نمایم و طلب نماید و توفیق کمی کنیم  
 که خدا آنها را بر امر مستقیم دارد و در عهد و میثاقش ثابت فرماید اگر نفسی خفتنا انجا بیاید و شمارا  
 برستی بر عهد و پیمان بخواند منززل نشوید بنهید که آن نفسی شریر و از اولیای شیطان است  
 بسته از او احتراز جویند هر نفسی شمارا بميثاق الهی خواند او از اولیای حین است و هر که منززل  
 است دشمن جلال مبارک است مقصد این شخص نیست که تفرقه در امر الله اندازند و وجه بهائی را

برهم زند تا در ضمن اغراض نفسانی خود را مجری دارند انہی اگر چه آن روز حال مبارک خوب نبود  
 لکن شیخ برگزیدہ شب حال مبارک بسیار خوب شد و بہتر است فرمودند آن روز جناب میرزا علی بن  
 ادیب را بہ سیلیا برای استقبال در قہ مبارکہ روخا فام فرستادند کہ بہت ملاحظہ از ارض مقدسہ  
 پاپایس تشریف میآوردند و چون اجارہ منزل مبارک بہتر فرمودند بہستبار جمع و حاضر نمود  
 فردا از منزل نقل بہ منزل نیاہیم

روز اربع شانی (۱۸، ۱۹) حال مبارک بسیار  
 خوب بود صبح در صالون جاسز رفتی کہ چای تناول می فرمودند ازہل پاپایس صحبت می کردند کہ  
 ہمہ غرق در شہواتند و ہیچ وجہ فراغت ندارند باز بعضی از رہبانہای آنها بہترند ولی نہ نکسانی کہ  
 نزدی در دیر ماہستند کہ زندہ داخل مردمہ خارج میشوند و کفلی وجودشان معطل دبی شہر است بلکہ  
 را بہبہائی کہ در بعضی خانہ ما خدمت می نمایند از دل و جان کاری میکنند یک وقتی من از کوفہ کرمل  
 عبوری کردم یکی از آنها دیدم بیک حالت تضرع و خضوعی بالا میرود و ز زمرہ بی دارد کہ بسیار  
 مؤثر است من خیلی خوشم آمدہ بہستادہ گوش میدادم و آنجا پاکی و طهارت اثر خوبی داد و بعد ببارہ  
 صدق و خضوع حضرت ابو الفضال صحبت می فرمودند کہ چون خبر صحت میرزا ابو الفضل آمدہ من خیلی شرم  
 و اطمینان را ضمیمہ کہ خود بیمار شوم و انگونه نفوس مقدسہ محفوظ مانند چه قدر خوشم آمد و فیکہ در زمین  
 مقدس شرف شد در حالتیکہ سید ہدی دہجی بارہا در قضیہ جس پهران اظہار خدمت کردہ بود  
 چون بتاسعی ذکر جس پهران شد جناب میرزا ابو الفضل فوراً در کمال سادگی گفت حقیقتش اینست کہ  
 ما ہیچیک کاری نکردیم کار آن بود کہ جناب ملا رضای یزدی کرد کہ در کمال شہامت و استقامت  
 و صداقت مشور شد و مسائل ہستہ را بدون ستر و حجاب مقابل امر او شاہزادگان ابلغ نمود

و چون بعدق درستی مشهور شد و قسمیکه گفت بهائیان در امور سیاسی مداخله ندانند کلاش  
 مؤثر شد ولی ما با ملاحظه صحبت می کردیم و زذنا بسلطنت ایشان را صوفی و عالی میخواندیم  
 ایشان هم در حق ما بسلطنت می گفتند که حرف راست همین حرف من است این حضرات هم قوی  
 در خانه میروند مجلس میکنند همین حرفهای مرا میگویند: "بصداقت جناب میرزا ابو الفضل استغنا  
 جناب میرزا محمد رضای مرحوم چنان اظهار سرت می فرمودند که بوصف نیاید و عصر چون جمعی از اجناس  
 پاریس امریکائی مشرف شدند می فرمودند: اگر چه حال پاریس محمود است ولی عاقبت بهتر از  
 آید زیرا شبهای بسیاری در اینجا من طلب نمیدانم خواب و راحت ندانم بچ آرام نگر نمی  
 همیشه بدعا و نضرع بر می بردم لهذا امید دارم شما با بر اعلا کلمه آتشه قیام نماید زیرا امر جز خود  
 نماید و توفیق در هجوم و نظر قیام نفوس مخلصینند هر شخصی قیام نماید منصور و مظفر شود هر نفس منقطع نمیشود  
 گردد (دعوی کردند آیا هر قدر از شئون جهانی کاسته شود بر حال روحانی می افزاید؟ فرمودند) ولی قطعاً  
 بعدم اسباب نیت بلکه بعدم تعلق قلب است مادر طهران شب دارای هر چیزی بودیم فردا صبح جمیع عمارت  
 کردند بدرجهائی رسید که ثوت لایوت شد استیم من گرسنه بودم نان ندانستیم والده قدری آورد  
 و در دست من میرنخت بجای نان میخوردم با وجود این سرور بودیم (بعد حکایتی فرمودند که) دو نفر رفیق  
 یکی غنی منقطع بود با یکی فقیر دنیا در پنجواش فقیر چون بنهت مسافرشند از جمیع علائق و اسباب گذشته  
 رفتند شخص فقیر دید واقف رفیق غنی ترک جمیع تعلقات نموده و از تمام اموال او ضاع گذشته میرو  
 خیال مراجعت ندارد با و گفت حالاکه میرویم پس صبر کن تا من برگردم جاری دارم او را همراه خود  
 بیاورم رفیق غنی گفت تو مرد منمستی زیرا توانستی از یک حارص نظر کنی اما جمیع شوکت و ثروت

خود من ترک کرده بگفته تو آدم و پنج فکر مرا جت نمودم با آنکه همه چیز دیشتم ولی تو برای مرا  
 بقراری با آنکه جز یک کار چیز دیگر نداری پس نقطاع بدم تعلق قلب است نه عدم بیاب قلب چون  
 فارغ باشد و بنا بر محبت الله مشتمل جمیع امور مادی و مشغول جهانی سبب بیج کمال است و عانی بنیسا  
 گردد و الا غریق بحور الالیش است و فلسفی نزاد او موجود نباشد " اما نطق مبارک در مجمع عمومی  
 آن روز در شرح عالم اصغر و عالم کبیر بود و شب رفته مبارکه حضرت و عا خانم و جناب قانیر با  
 جلال و خواهرزاده حرم مبارک ضلع آقا میرزا حسین حاجی بسلامت وارد شدند در خانه مس سندر سن  
 منزل نمودند و وجود اقدس با خدام حضور نقل مکان پرنسیون هتل در محله لرستان فرمودند

روز ۱۱ ربیع الثانی (۱۹۱۰ پاپ) صبح در محفل عمومی نطق مبارک در خصوص بود که هر زمان را مقتضای  
 است که مقتضای آن زمان تعالیم هستی از مصدر اراده الله صادر میشود و آخر شرمی از تعالیم  
 بدیعه ظهور عظیم بیان فرمودند که امر در این تعالیم مبارکه در بایق فاروق عظیم است از برای امر من  
 عمل و امم عالم و بعد از مجلس هم تا ظهر در سالون هتل پی در پی عبور و شرف نفوس بود و طرف عصر  
 بعضی از شاگردای مدرسه (ایرانی) شرف شدند و از جمله بیانات مبارکه بایشان بود که در نهان  
 باید در هر امری تجدد و جهد بر خیزد تا بشر انطآن عال گردد و بر سر حد کمال رسد اگر تحصیل علم می کند  
 جز تحصیل آرزوی نداشته باشد اگر تجارت می کند بشر انطآن عمل نماید در حکومت است بطائف  
 لازم و کمال عدالت و امانت قیام کند در هر امری با نهایت صدق و صفا و امانت و انصاف  
 که سبب حصول کمال و جاذبه ترقی و تأیید است باید رفتار نماید اگر اهل ایران چنین می کردند پریشان  
 نمی شدند و لکن بجای امین و معاصر فاضل قائم مثلا اگر حبه آه بر او راهی در ایران ساپی بودند

در اندک زمانی ترقی فوق العاده حاصل می گشت حتی در حکومتها زیرا بهائیان مردمان آلوده ناپاک  
 را دور و شخص خاص امین غمخوار را دست اندر کار نمایند تا عزت قدیمه جلوه نماید و نور عدل و انصاف  
 و دفع دغان ظلم و هتساف گردد (بچند نفر دیگر از ایرانیان محترم می فرمودند) چه قدر خیالات محال  
 در سر بعضی است که میخواهند بتقلید از اروپا و پاپها و آتشی بانها در مسائل دای چنان ترقی نمایند و  
 ممالک شرق را بدرجه بی آباد کنند که از دست تطاول غربیان خود را مصون و محفوظ دارند  
 و حال آنکه اگر هم از مشکلات عظیمه و ضدیت و اختلاف داخله آسوده مانست تا یک قرن قبل شرق  
 تحصیل علوم و فنون موجوده غرب کنند و دارای ترقیات عالیته آنها گردند اروپا پاپها و بزرگان  
 بینه تقدم حاصل نمایند اگر اینها یک قدم بردارند آنها وادی های دیگر طی نمایند زیرا در ترقی بر آب  
 چابک تر و چالاک ترند پس جز بقوه الهیه و تأییدات غیبیه هر خیالی محال و هر تشبیه محض تصور است  
 بی تحصیل علوم و تربیت نفوس نهایت اهمیت دارد ولی بدون توه تأیید سبب نجات گردد این توه  
 نافذ و قدرت غالبه است که قوم ذیلی را بر عزیزترین ملل غلبه بخشد منتن ترین ائم معهود جاویدین  
 قبائل عالم کند و ظهور این توه خارق العاده در زمان بربک از مظاهر مقدسه الهیه کاشمیه وسط  
 الزوال ظاهر بوده ولی افسوس که شرقیان غافلند و از آنچه سبب عزت قدیمه است بجز نمیدانند که همیشه  
 جمیع قوا طائف حول توه الهی است و هر خیر و صلاحی در تحت امثال تعالیم رحمانی تا کمالات  
 روحانیه با تمام جلوه ننماید آسایش و اطمینان کلی و راحت و سعادت نام حصول نیابد

روز ۱۲ ربیع الثانی (۲۰ پانچ) صبح در فنیل هول عرائض حجابی شرق از نظر انور می گشت

در جواب بعضی الموح فیهمه صادر میشد آن روز شرمی در خصوص کسالت وجود مبارک می فرمودند که باید



خود انسان هم مواجب باشد و الا چه بسیار میشود که با طبای غیر عاقل بر بخورد و نتیجه عکس می بخشد  
 و بعد در خصوص تسبیح امر الله در بلاد امریکا بیاناتی فرمودند (اگر نفوس منقطعی پیدا شود خیلی میتواند  
 در امریکا خدمت نمایند همین قدر چند نفر از نفوس ناطق منقطع پیدا شود در امریکا موعظه خواهند  
 امر در امر الله بتفصیل و انقطاع بلند میشود ولی حال بجز آنکه غنمی پر وبال داده میشود فورا از  
 اعتدال خارج شده بفر خود میافتد مثلا اگر ابراهیم خیر الله از هوس و هوی محفوظ مانده بود  
 از افق آن ممالک چون شمس میدرخشید، خلاصه پس از شرف نفوس عدیده و بیانات فریادها  
 مبارکه برای دیدن در قه مبارکه از هوتل بنزل مس سندرین که ایشان را در حقیقت خانم هم عتاب  
 فرموده بودند تشریف بردند و اکثر آما در حین در آنجا شرف حاصل نمودند از آن روز بعد اکثر  
 ایام محفل اماء الله در منزل امه الله روحیه خانم بود و سایرین در هوتل مشرف می شدند و علاوه  
 در منازل عدیده اشخاص حلیله شرف حاصل نمودند و در هر جا و هر مجلس استماع و ضبط بیانات  
 و آثار مبارکه غیر ممکن بود مگر در محافل عمومی با بعض فریادها در منزل مبارک و دیگر هوتلی که با آنجا  
 نقل مکان فرموده بودند چون از پیش جناب فائده احمد فراف منزل داشت و شب روز آنهاست  
 و اصراری نمود و از محضر انور درخواست می کرد که خدمات ایام اقامت مبارک در آن هوتل باج  
 ایشان باشد لهذا قبول فرمودند و گزری فرمودند در سادات خمس همیشه خادم امر الله بودند و آن  
 اول خدمتی بود که در این مدت مسافرت مبارک در ساحت اهل مقبول شد آنهم از دوستان فہیم  
 ایران آن چند روز بهمانی بطور قبول مزین گشت دیگر چنانچه در حبل اول هم مرقوم شد آنچه در  
 کافرانسهای بزرگ و مدن و بلاد امریک از خارج و داخل وجوه و بدایا تقدیم می نمودند محال بود که

فلسی را قبول بفرمایند و اگر اتفاقاً چند روزی در منزلی بمان می‌شدند روز آخر و صبح حرکت بخدایم  
 ملازمان آنخانه پیش از مصارف چند روزه بخشش و انعام غنایت می‌فرمودند و در هر کتبیسه اعانه  
 از حضور مبارک داد همیشه و در هر بدیندنی بذل و کرم مخصوص در حق فقرای آن شهر از محضر ظاهر  
 مشهود و دستغداد استقلال طلعت عهد الهی همه جا محیر عقول و جاذب قلوب بود حتی در بعضی از  
 بلاد نهند نیویورک اهل چهار بر این بحیثیه و سبک مبارک چنان تشریف نمودند که با هم متفق  
 شده هر سینه در همان یوم و وقتی که بیکل اقدس علی روح الوجود بود انفسد الجمع فقر تشریف  
 برده و آنها را اعانت فرموده بودند اجاب هم در آن روز بان مجمع وارد میشوند و همان  
 مبلغ را حاضر نموده محض باید کار بزم نهاد و محفل عطای حضرت عبداله با فقر امید بند آن بود که  
 همیشه نفوس همه شیفته گفتار آن طلعت نوار بودند و باز هر جهت مفتون و متوجه و ناظر مطلع هر ار-

روز ۱۳ بیج الثانی (۲۱۱ بیج) روزی فیر در بود و عید نوروز صبح کین

در جوار غنایت و خدام آستان مبارک حضرت تید احمد باقراف جناب میرزا احمد بهراب آقا  
 سید اسد الله و پنجبد را احضار و مورد غنایات و الطاف بشمار فرمودند پس از اذداد  
 و اذکار و تلاوت و تزیل آیات و مناجات و تهیه و تدارک پوسته از جنون منزل مس  
 سندرس برای دین و درقه مبارک که تشریف می‌بردند فرمودند صلوات را از زمین بسته ای گل  
 و شیرینی نموده چای هم حاضر کشید من ز در مراجعت می‌گفتم و چون مراجعت فرمودند حقیقت گزینی  
 ایرانی امریکائی انگلیز و فرانسجهت تبریک عید با دسته ای گل در محضر اهر حاضر بنوعظیم و تکریم  
 مغفوز می‌گشتند در آن میان میرزا حسین شاعر مشرف و اسند عانود که قصیده در او صاف طالب

بمشال و تبرکات عید سعید عرض نموده بخواند هر قدر التماس نمود اجازه فرمودند و او را در مجلس  
 نموده بیاناتی دلدوز و در خصوص عید نوروز فرمودند که «در چنین روزی در ازمنه سابقه بر انبیا  
 چنین عظیم داشتند ولی این زمان پرشاندنی بحقیقه بعضی سلاطین قدیم ایران نسبت بر عیاست  
 ابوت داشتند غمخوار بودند هر چند سلطنت شان مستغله بود و لکن اکثر مشورت و زراکار میکردند چه قدر  
 مجامع نوروز سبب الفت و وفاق میشد هر جمعی درین عید سبب صدور امر خیری می گشت اصلاحات  
 عظیمه میان میآمد بعد از امر عظم و تعالیم جمال قدم صحبت فرمودند که اکثر نفوس ازین امر بجزند اگر  
 چنانچه باید و نشاید اطلاع حاصل نمایند هر شخصی مقصد خود را هر مریضی شغای خویش را ازین امر عظم  
 میابد اینست که در هر جا این تعالیم مبارک تبیین میشود هر نفسی خاص می گردد امید است پارس  
 هم روشن شود از برای هر امری وقتی است الی آخر بیانه الاصلی و چون زنگ نامار زدند جمعی از  
 بهجت نامار سر نیز خواستند نفوس شرفی و غزبی باللب تخلفه در محضر انور چنان نمایان بطلونی  
 داشت و خضوع و تعظیمشان چنان سبب حیرت نفوس بود که جمیع انظار متوجه آن بساط پر بساط  
 گردید و دلهای عموم حضار آشفته جلال و جمال مشرق انوار بعد از ظهر جمعی دیگر از اعیان ایران بر  
 نشرف در محضر انور حاضر نفوسی از بزرگان شرق یکدیگر را در اساحت اظهر دیدند که از پیش چنین  
 تصور و توقی در باره همدیگر نمی نمودند همه در کمال سرور و حضور مستمع بیانات طلعت مجبور  
 بودند و از جمله فرمایشات مبارک امیدواری بعد از یأس بود و حسن نیت و حسن تدبیر و حسن  
 عمل که جاذب تائیدات عله اصل است چون مطالبی از انقبیل مفصل فرمودند بعضی سؤالاتی نمودند  
 که از شنیدن جواب زیاده بشوق و شغف آمدند منجمه حکمت تعدد زوجات و جواز آن در دنیا

اسلام بیان می فرمودند که قبل از بعثت رسول الله ص تعدد زوجات بین اعراب چنان رواج و کثرتی داشت که دفعه ممکن نبود حکم بیک نمایند با وجود این می فرماید اگر نتوانید تعدیل بین چهار نماید باید یکی را خستیا کنید از این آیه معلومست که فی الحقیقه عند الله کی مجاز و مقبول است چه که تعدیل غیر ممکن است "مختصر آن مجلس عصر خلی مجتلی و مؤثر بود آن روز بعد از مجلس از حضور مبارک بعضی اجازه خواستند که مرض شده بجهت تبریک عید سفارت ایران بروند بملأ زمان حضور فرمودند شما هم بروید در سفارت مجموعی منقول بود همه ایرانی پس از آنکه میرزا حسین شاعر ایستاده نطقاً و تراتر تبریک تمنیت عید نوروز و دعای دولت و ملت ایران و تمجید جناب سفیر ادا نمود جمعیت همه سرسبز بجهت صحیحی جای و شیرینی رفتند و خدام آستان پیمان در تعارف و گفتگوی با هموطنان باختصار کوشیدند چون زود مراجعت نمودند معلوم شد که وجود مبارک با میوه در نفوس پس از بیرون آمدن خدام سفارتخانه مذکور تشریف برده و هنوز جمعی در سفارت بوده اند که نطقی بسیار بی تیج و مؤثر در خصوص عیدی فرمایند و خطاباً بی نهایت تشکر و ممنون می شوند و آن نطق مبارک را چون چمپک از ملازمان حضور شرف نمودند لذا تحریر ضبط شد اما شب در منزل سیوه و مادام در نفوس باری مجمع محفل مغفله گی اجاب بود و جمعیت اجاب و توبه بسیار پر شور و باز خطاب مبارک در خصوص عید نوروز و تاج مجامع الفت و محبت رحمانی و تشویق بر مراتب یگانگی و وحدت عالم انسانی بود فی الحقیقه آن روز و شب خیلی مبارک و فیروز بود و از جمله عشق جمال پیمان یزدان جاها پر شور و از مشاهده عنایت احسان و لبا شادمان و صحت و در مبارک مایه انبساط با قاطبه دوستان و عظم عیدی مشتاقان آنستند جدید و عید سعید بیج نصرت تأیید بود و تابش نیر میثاق بر جمیع آفاق شدید از جمله اوج بدیعه که آن روز صبح خط مبارک بانفخا خواندن

با قراف صادر این بود (هفته) ای خاندان جانفشان در بیل حزن صبح مبارک نوروز است  
 و انوار شمس حقیقت در جلوه و بروز و عبودیتها در نهایت انجذاب و ولوله و شور و شرم گرفته که آن خاندان  
 نخست مشهور تبریک عید سعید نگار و تهنیت سال جدید گوید تا گل شکر خداوند مجید بنامند که آنجا ماند  
 و نقل عنایت حضرت اجدید و آن دو دمان مشمول عنایت بی پایان زیرارکان در یوم ظهور مجلی طور  
 منجذب رب غفور گشتند رب اید هم بشد به قوی عبد الباقی عباس

روز ۱۴ ربیع الثانی (۲۲ پانچ بیسی بافتخار جناب و کتور خلف مرحوم حضرت محمد مصطفای بغداد  
 نازل که در آفران این عبارات از رسم اطر جاری و اسئل شهر ان مبارک هذا الیوم سعید علی جمیع  
 الایام و یومیم بتایید جدید ان ربی علی کل شیء قدیر ع و از جمله نفوسیکه صبح آن روز شرفلغا  
 فائز و مغفوش شدند یکی از علمین در سیار ستر کا با از اجای مخلص صادق امریکا بود که با چند نفر مسلم دیگر  
 شاگردای مدرسه سیار را در ممالک مختلفه اردو پارکوشش تعلیم داده در هر جائی کسب اطلاعات  
 لازمہ تعلیم و تربیت می کردند بعد از تشریف و استفاضه از فیض حضور بعرض رسانید که با علمین تلامذه  
 از مسائل امریه صحبت کرده ام خیلی مایل و مستعدی هستند که با آنها اجازه تشریف در وقت معین عنایت  
 و این نسبت او بطراز قبول فرزند طرف عصر منزل احمد پاشا در رشید پاشا تشریف بردند و بیانات  
 مبارکه با حضرات از مسایل عدیده و مطالب امریه و تاریخیه منقصل بود شب بعضی از نفوس متهم شرفلغا  
 انور تشریف شدند و شرمی در خصوص از رف مبارک جاری که «وقتی که حال مبارک را ببنداد و عکاس  
 فرستاد ندیقین نمودند که این امر کلی محو خواهد شد و اثری از آن باقی نخواهد ماند چه صدقات و بلائی  
 وارد کردند و بجهت قلع و قمع شجره امراتش چه تدابیری نمودند اما از قوت و غلبه امراتش غافل بودند

و از تائیدات ملکوت ابھی بخبر که بلا را مبذل بظانما ید و رحمت تبدیل کند در بین مسئله تبعید  
 جمال مبارک اگر نائل شود معلوم و محقق می گردد که تبعید و نفي بارض مقدسه را که اعظم وسیله ذلت و محال  
 این امری دانستند انوی بر بان حقیقت کلمه و سبب کمال بشارات اولیا و مصداق مواعد کتب نبیا  
 گردید و نتیجه آن توبه و اقبال هم مختلفه و الفت و اتحاد فرق و اخواب تباینه شد زیرا جمیع متوقع  
 ظهور موعود ازان ارهضی مقدسه بودند و منظر طوع انوار از آفاق آن بلاد بر سایر ممالک و قایلیم  
 شاسعه ملاحظه نماید چگونه کلمه الله توفید و امر الله غالب است که آنچه دوست و دشمن نمودند از اقبال  
 و عسراض و جمیع سبب عزت و اعلا شد تا بدرجهائی رسید که این امر بین ممالک و مل  
 منتهه امریکت و اروپ مایه سرفرازی مشرقیان بالاضحی ایران گردید؛ ازین قبل بیانات و  
 حکایات صادره از لسان مبارک قلوب و افئده آن نفوس جلیله را چنان منقلب نمود که زبان  
 بشکر و ثنا کشوند و شهادت بر عظمت و قدرت دادند قالوا اما قاله اللانمات و ظهر فی الغایا  
 ما بدانی الابدایات؛  
 روزه اربع الشانی (۲۳۰ پاچ) صبح از اذکار و

ادراد ملازمان آستان را احضار و امر بتلاوت آیات و مناجات فرمودند و از تزیل کلمات  
 الهیه رنگ از قلوب زدوده و بغیوضات باقیه حیات ابدتیه کرم نمودند و چون شریف فرمای  
 صلون شدند نطق مبارک از خطابات قسم علی رابع با مور آتیه بود از جمله اینکه حضرت مسیح چون  
 بیت المقدس داخل شدند فرمودند هر آینه بشما می گویم که ازین بعد نگی بالای مکی نخواهد ایستاد  
 پس از چهل سال که طیطوس بیت المقدس رفوع نمود مسیحیان شرح و تفسیر نوشتند و این خبر فرابی را  
 از احاطه علییه و خوارق عادات شمردند و همچنین در بدو اسلام چون تمت فرس بردت رود غلب



شد منکرین اسلام استهزا و تمسخر می کردند زیرا فارسیان را غیر اهل کتاب ملت روم اهل کتاب می دانستند لهذا می گفتند اگر اهل کتاب را بر سایرین تقدم فضیلتی بود چگونه روم مغلوب تملی نمایند فارسیان میشد آن بود که آیه مبارکه که آلم غلبت اردم و هم من بعد علیهم سینغلبون نازل شد که هر چند روم مغلوب شد ولی عنقریب بزودی غالب خواهد گردید بعد چون روم غلبه نمود علمای اسلام در جمیع تغایر این قضیه را اعظم برهان و خارق عادات شمرند اما در این ظهور اینگونه آیات و جنایات انکار نینمایند و بهیچ وجه متذکر نمی شوند چه قدر بی انصافی است بچه صراحت خبر بیرون رفتن ارض ستر (اورنه) از دست سلطان عثمانی در آیات قسم علی نازل شد و همچنین خطابات بسیار لوک و انقلابات طهران و کنگر غافلان را اثری نخبند و من در امر یکا گنتم که نظر خبر خوش از انظر نباشید «عصر بیدین بقه مبارکه که تشریف بردند و از انجا بلاقات بعضی از شرقیها و در مراجعت تو میل مبارک تا بود ببولون سیر و گروشی نموده بمنزل تشریف فرما شدند

روز عروج شامی (۳۰ ربیع)

صبح جناب آقا سید احمد داینجد را با کتاب مبارک بمین و کتاب استطاب قدس نزدیکی از سران ایران می فرستادند که آیات مخصوصه قسم علی در باره طهران و بلاد افری نشان داده شود می نرسد مؤذنین این عبارات را برای ایشان بخوانید و بگوئید که چهل سال پیش ازین انقلابات قلم همی بحال صحت خبر ظهور این حوادث فرموده و میت و سه سال قبل این آثار مبارکه در بی طبع و نشر گردید و در جمیع بلاد منتشر گشته خطابات مبارک شامی با نهایت غضب و نومیدی است ولی در باره طهران بیان سکون و دهمنان پس از انقلابات شکر شده است و این سلم است که تاکنون آنچه واقع شده مطابق نازل من بقسم الام علی بوده بدرجه بی که در طهران و شیراز بعضی از معاندین و معذین چون خواستند

ترویج اغراض شخصیه کنند و تعدی بر بهائیان نمایند کتاب قدس را بالای فبر ما خوانند و گفتند  
 این انقلابات و حوادثی است که در این کتاب خبر داده اند و بجهت احوال این خیار بهائیان سبب  
 فتنه و آشوب گشته اند و حال آنکه از بدایت انقلاب بیانات مکتوبه مطلع یشاق باهل با این تغفیل  
 مکرر بود که نادولت و ملت مانند شیر و شهید آینه نمیگردد و بخل و فلاح تمنع و محال است ایران و ایران  
 و عاقبت همتی بد فخله دول متجاوزه گردد پس ای بجای اهی بکشید تا این دولت دولت الفت و تپام  
 تام حاصل شود و اگر عاجز ماندید بکلی کناره گیرید زینهار زینهار از اینکه در خون کینفر ایرانی داخل شوید  
 الی خسر بیانه الاصلی و چون آیات و بیانات مبارکه که شخص محترم مذکور ابلاغ گردید و در صورت قیام این  
 بر نشاء الله و ترویج و انتشار کلمه الله از قبل مرکز پیمان نوید نماید داده شد با کمال حضور و خشوع  
 استماع نمودند و از صمیم قلب شکر و ثنای عنایات الهیه و الطاف مبارکه گفتند و آن روز در محفل حسبا  
 بعضی از عبارات و تلیفات بجزی را که در پیش میوزم دکتابخانه لندن یکی از اجبای خراسان از کتابها  
 او (خط پسرش رضوان علی) ببردن نوشته بحضور مبارک فرستاده بود ملاحظه می کردند قسمی نمودند  
 و می فرمودند که این بد بختم باین عبارات جمله و تلیفات مضحکه میخوانند با قدرت و اقتدار سلم علی  
 معافی نمایند بیهاست بیهاست  
 روز ۱۷ ربیع الثانی (۲۵ پانچ) نطق مبارک  
 در این خصوص بود که عظمت این امر بدرجهائی است که منکرین شهادت بر قدرت و بزرگواری دادند  
 و هیچیک از ظهورات مظاہر الهیه چنین عظمتی دیده نشده بلکه بکس منکرین قبل جمیع تسخری کردند و ماری  
 لکم علیسان فضل میگفتند اما در این ظهور اعظم چه قدر از فضلالی اختیار که اوصاف و نوت بنیما نوشتند  
 در عینا اول کسیکه بر قدم مبارک افتاد و دامن مبارک را بوسه داد مفتی انجا بود زیرا ما هر تبریزی

کردیم که حال مبارک تشریف فرمای باغ شوند قبول نمی نمودند می فرمودند ما مسوومیم شخص سخن  
 باید محصور باشد آخر چون مفتی عکا شخص بسیار محترم مصری بود من با او گفتم میتوانی نوعی کبکی که بلکه حال  
 مبارک بیرون تشریف بیاورند از شدت خلوصی که داشت فورا برخواست و توجیه باحت قدر نمود  
 پس از حصول اجازه چون مشرف شد بر قدم اظهار افتاد و عرض نمود سلتی دارم تا قبول نفرمایند  
 برنی خیزم بسیار اصرار و التماس نمود تا وقتی که رجای او را قبول فرمودند و از قلعه بیرون تشریف  
 آورده بقصر فرستاد که در آنجا تدارک درود و نزول قدم مبارک دیده شد بود تشریف فرمایند  
 غلت امر بدرجه بی بود که با وجود آنکه بسوون بودند احدی بدون اجازه نمیتوانست بحضور مبارک تشریف  
 شود حتی متصرف عکا چند سال بود که استدعای اذن حضوری نمود اعتنائی فرمودند در حالت  
 بسوونی خیمه مبارک بالای جبل کرمل با نهایت تقدیر مرتفع بود و اینگونه ششون در بیج عصری از  
 هیچیک از بیماکل امرتیه دیده و شنیده نشد انهمی آن اوقات نظر قبول استدعای دوستان  
 آلمان و دعه مسافرت مبارک بان سامان عزم مبارک جزم و موکب تقدس در شرف حرکت از  
 پاریس بود ولی چون جناب میرزا یوختاد او را از اجای کلیمی ایران از طرف لندن بمحض فور تشریف  
 شد و ذکر شدت اشتیاق و اخلاص متر و سس موزر را بر عرض مبارک رسانید که از بزرگان منت  
 انگیزه فقط دستدعی آند که چون این دور و زب پاریس می آیند بشرف تقای انور مشرف گردند نظر  
 بسته عا در جای ایشان یک دور و زب در عزیت و مسافرت مبارک تا خیر واقع شد

روزه ۱۸ بیج الثانی (۲۶ پاج) صبح مترکات باعلین و شاگردهای بسیار در بیجا

که در روز ۱۱ این ماه ذکر شان گذشت تشریف حاصل نمودند و از نطق مبارک در تاریخ و تعالیم

ظهور عظم و آثار مسلم قدم همچنان و ابرتر از شدیدی جستند و تا عین فرضی همه سانشان بشکر و ثنا  
 ناطق و قلوبشان بی نهایت منجذب جمال چمان و مفتون لفظ و بیان مبارک بود و هنگام عصر بعضی  
 از سران و سردران ایران بزیارت آستان مبارک فائز و از جمله فرمایشات مبارک بایشان  
 این بود که « امید است ایران هم سردسامانی یابد صوت و صدای پدید کند و تأیید شدید  
 جرید از قدرت الهی پنج بعیدیت بتأیید او خازن ارگش و گلزار گردد موری سلیمانی کند  
 ذره فی حکم آفتاب جہانتاب یابد قطره دریا شود و ذیل عزیز گردد فقیر امیر شود و نوید میبار  
 و لیس علی اشتر بنیز در که و مدینه قبل از اسلام عربها سوسمار میخوردند قدرت و تأیید ربانی بود  
 که انهارا بر خزان کسری و قیصر غالب نمود کار ایران هم دیگر از تدبیر گذشته گرفتار و تأیید الهی  
 و قدرت منوی ایران که در این او افزودش دولت عظیمه فی نبود عثمانی بآن قوت قدرت تهنیه  
 عسکر و شکر به بیند چگونگی ذلیل و ضعیف شده اند چرا از تأیید الهی بی نصیب گشتند و بحیالات  
 شخصی منافع ذاتی پرداختند با وجود همه اینها چنین نمی ماند نه ذلت ایران باقی ماند و نه زینت  
 و عزت پاریس زمانی آید که این شهر ویران شود مورث لأم و هزان گردد شبهه فی نیست  
 که بر این منوال نمازند جمیع در تحت تغییر و تبدلیند و در عروج و نزول مانند سبک نهان که از طفولیت و  
 بلوغ و ترقی است و پس از بلوغ و کمال رو با انحطاط و تدنی ولی وظیفه انسان سعی و کوشش است  
 و امید داری بتأیید الهی نه غفلت و غرور و نخوت و سستی چون اعاطه بعواقب مور ندارد لذا  
 همیشه باید راه تذکر و صواب گیرد و از گذشته بجهت آینده عبرت حاصل نماید در قرآن میفرماید  
 فانظروا کیف کان عاقبة الظالمین یعنی نظر کنید باین صحرا و پشه ها شکر است که شکست خورده

افواج است که در هم ریخته با خاک یکسان گشته خرابه زار است و بارگاه و تالار لانه  
 و آشیانه زراغان و جندان لاش خار جمع سودما زبان است مگر سودای بندگی یزدانی و خدمت  
 بدیوان الهی و توفیق آسمانی پس دعا کنید که خدا تائید نماید نظر عیاشی فرماید خدائی که خاک بیا  
 رانز بنگاه دل و جان کند زمین ویران رگفتن و گلسان گرداند بیکت تو حبی ایران را تغییر دهد و  
 نفوس پریشان را سرد سامان بخشد مطور را مهور کند و قلوب محزون را شادمان و سرور فرماید  
 روز ۱۹ بیج اثنائی (۲۷۷ پاج) آن روز نفوس علیله غربی و شرقی صبح عصر

بسیا در ساعت اقدس شرف می‌شوند و از فیوضات باقیه بهر روز و از عنایات مبارکه نبی نجات  
 و شاد و خورسندی گشتند ازان جمله مستر و مس موزر از بزرگان انگلستان بودند که بواسطه جناب  
 میرزا بوخار و دود به بخل نقای انور رسیدند و مورد فضل و عطای مبارک شدند پس از آداب و رسوم  
 و کمال خضوع و خشوع حضرات و اظهار تشکر از شرف ساعت انور علی خطاب ایشان لسان مطهر  
 باین بیانات مبارکه ناطق قوله عز: بیان

(بهوشه)

شما از شرق خبر دارید که چه قدر افریق شرق را غلظت تعصب نادانی احاطه کرده بود او بان مذہب  
 شرق با یکدیگر در نهایت عداوت و جدال بودند بدرجهائی که اسرئیلیان در روز باران نمی‌نشستند  
 از خانه بیرون بردند چه که سائیرین با رطوبت آنها لمس نمی نمودند و ایشان را پاک نیداشتند  
 مل شرق خون بیدگر را رنجین مباح میداشتند در همچو زمانی حضرت بهائیه چون شمس از افریق شرق  
 طالع شد اول اعلان وحدت عالم انسانی فرمود که جمیع انعام الهی هستند و خدا شبان جعفری و

بکل مهربان جمیع را رزق میدهد و می پروراند اگر دست نیداشت و مهربان نبود انهارا خلق  
 نمی کرد روزی می داد ثنائی تعلیم حضرت بهاء الله تحری حقیقت است که اهل ادیان تحوی حقیقت  
 نمایند متحد شوند زیر حقیقت یکی است تعدد قبول ننماید بکس تقالید مختلف است مادام برود  
 تقالیدی می کنند در خلاف و نزاعند ثالثاً دین باید سبب محبت و الفت مین بشر باشد اگر  
 دین سبب نزاع و جدال شود بیدینی بهتر است زیرا دین بمنزله علاج است اگر علاج سبب مرض گردد  
 ترک علاج بهتر است خدا دیان را برای ارتباط مین قلوب و محبت و الفت نفوس فرستاده نه  
 برای اختلاف و عداوت رابع باید دین مطابق عقل و علم باشد اگر مسلمانی از مسائل دینی مطابق علم  
 و عقل نباشد و هم است از این قبیل تعالیم بسیار فرمود ولی اهل ایران او را کفر نمودند اموال اهل  
 و غارت کردند جس و زجر نمودند تا آنکه از ایران سرگون بجداد شد و از بغداد باسلامبول در  
 میلی با وجود این دیدند این سراج روشنتر شد و قوت این امر شدید تر است عاقبت حضرت  
 بهاء الله ربین عکافرنا زدند ولی بهاء الله در زیر زنجیر امر الله را بلند نمود و تعالیش را در جمیع ممالک  
 منتشر ساخت با وجود آنکه در حبس بود احکام صلح و سلام را ترویج فرمود بیجا سال پیش مسئله صلح  
 عمومی را اعلان کرد بسطان عثمانی و شاه ایران نوشت که هر چند من در زندانم و مبتلای ظلم  
 و طغیان لکن این سلطنت و عزت شما نیز پایدار نماید و مبدل برحمت و ذلت شود آن الواح و نهند  
 طبع شد و الآن موجود است خلاصه از نفوذ این تعالیم در شرق ام مختلفه متحد شدند نفوس کثیره  
 از یهود و زردشتی و مسلمان و سیمی الفت نامه جتند و در نهایت یگانگی و اخوت با یکدیگر میشوند  
 چنانچه اگر کسی در جمیع آنها وارد شود نمیداند کدام یهود است کدام زردشتی است کدام سیمی است



که ام‌مسلمان گویا کتل برادران و خواهرزنها و از یک عالمه و خاندان (مترسوس موزر عرض  
 نمودند که ما زین امر خوب مطّلعیم فی الحقیقه این نوری است که از شرق دمیده و البته سبب صلح  
 خواهد شد فرمودند) بلکه انشا الله عالم آسوده شود چه قدر بلا یا برفوس وارد شد چه قدر  
 مادران بی‌پسر شدند چه قدر پسران بی‌پدگشتند همه جنگها و جدالها از تعقیبات یکی از دستان  
 من در اینجا ذکر می‌کرد که در شرق شش فرسیه در نهایت عمران و آبادی داشته حال خبر آمده  
 که تمام زیر و زبر شده هیچ اثری از آبادی آنها نمانده اعضا نمودند چیزی که در این امر خیلی عجب وقت  
 و نظر نماید آن قوه روحانی است که سبب صلح و اتحاد میشود و الا ما هم مجالس بسیار داشتیم که همه  
 برای صلح بود و لکن جمیع بی‌فائده و اثر نمانده فرمودند بی در عالم انسانی صلح و وحدت یا از  
 ارتباط وطنی است که بواسطه هموطنی جمعی با هم مربوط می‌شوند یا از ارتباط جنسی است یا از ارتباط  
 سیاسی ولی اینها هیچکدام کفایت ننماید چه بسیار هموطنان که با یکدیگر در جنگ و جدال اند و علاوه  
 چون کسی تنها وطن خود را دوست دارد این دوستی خود سبب دشمنی او با دیگران میشود همین طور  
 ارتباط جنسی و سیاسی سبب اختلاف قومی و اختلاف منافع سیاسی ممکن نیست این ارتباطها باعث  
 صلح عمومی گردد پس چه باقی ماند قوه الهی چنین قوه‌ئی روحانی لازمت تا سبب صلح و اتحاد عمومی  
 شود (در باره نفوس بد اخلاق سؤال نمودند که با آنها چگونه سلوک شود فرمودند) قوه الهیه خلاق را  
 تعدیل میکند شخصی از اهل قفقاز از قطع طریق بود نفوس بسیاری را کشته بود چون بهائی‌شد  
 بدرجه‌ئی مظلوم گردید که ششول با او انداختند داد دست باز کرد چنان شخص درنده‌ئی چنین  
 بنده مظلومی شد پس باید اخلاق را تعدیل نمود تا نفوس متنبه شوند و این جز بقوه الهیه ممکن نیست

(سؤال نمودند که در چه ملکیتی بهائی بیشترند فرمودند) در ایران اهل بیایا دترند و این امر در آنجا  
 ممکن یافته در امر یکایم از هر قبیل نفوس هستند (عوض کردند احمد شده در این زمان از هر ترقی نفوس  
 با استعدادی یافت میشوند که آرزوی صلح عمومی دارند نمیگویند ما بهود، تیم یا نصاری و مسلمان بیک  
 طالب الفت اند اما از مسائل دنییه در کنارند فرمودند) این قرن قرن حقیقت است از هر جهت  
 در عالم ترقی فوق العاده موجود و مشهود اما کناره جوئی نفوس از ادیان الهستیه سبب نیست که ادیان  
 سابقه از نفوذ بازمانده و مقتضیات وقت بکلی تغییر کرده لهند ادیان مانند اشجاری ثریا مثل قشر بدو  
 لب ملاحظه میشود و دیگر آنکه حضرت مسیح فرمود اگر کسی ظلم و تعدی کند در عوض شما خوبی کنید اگر  
 بشایلی زند طرف دیگر را بگردانید اما حال است مسیح شب در روز مشغول عربند و نام آن را حرب است  
 نهاده اند این چه منستی بتعالیم الهستیه دارد با آنکه حضرت مسیح صلیب برای خود قبول فرمود  
 و شفاعت قائلان نمود الی آخر بنیانه الاصلی از این گونه بیانات مبارکه چنان بجزایب غلطی  
 حاصل نمودند که اصرار بر آن داشتند که وجود مبارک بقل بآستانی ایشان تشریف ببرند و در  
 خدمات مبارک و نشر تعالیم بعبیه حضرات بجان و دل قیام نمایند فرمودند این مفر من طول کشیده  
 و پیش از این تأخیر ممکن نیست باید زود تر بشرق مراجعت نمایم و آخره نطق مبارک شری در خصوص  
 اسلام بود که در حضرت رسول سیزده سال در مکّه بودند و همیشه بتلای زجر و زحمت معاندین ایشان را  
 اذیت می کردند اصحاب را قتل و غارت می نمودند بعضی فرار کردند و بعضی اصحاب سیر شدند خواهند  
 خود حضرت را بکشند لهند اجمرت فرمودند ولی باز مخالفین بشکر کشیدند بر سر حضرت آمدند تا جمیع  
 رجال را بکشند نسا، ایسر کنند آن بود که آن حضرت امر بدفاع فرمودند این بود اساس اسلام

که هر چه مدافعه می کردند آنها را نکست میدادند باز بر می گشتند با حضرت محاربه می نمودند زیر خنجر و کوفه بودند همیشه عرب دژ می داشتند و بغیر نفوس و هب اموال اسارت عیال و اطفال افتخاری می کردند الی آخر بیان الاصلی

روز ۲۰ بیع نشانی (۲۸ پنج صبح

بخارا بوحدت اساس دین الهی دلالت می فرمودند و تخذیر از اختلافات و تعصبات می کردند که

۱۰ باید اهل دین و اوطان و جناس صیغ مل عالم ترک تعصبات باطله و امتیازات همیه نمایند حتی در مسجد ما کینه های هرات وقتی بردند زیرا در صیغ کنائش مساجد ذکر الهی است صیغ محض تائیش حق و تربیت الفت خلق بتائیس شده صیغ ام یک خدارا پیش نمایند همچیک عبثات شیطان ننماید اگر دیده حقیقت بین باشد چه فرق است ما بین این معابد مقصد اصلی از جمع این بنا ما یاد و ذکر خداست و تذکره تبه نفوس نه ترویج تعالید و رسومات و همیه چه خوب است که مسلمانها در کنائش یهود و نصاری و آنها در مساجد مسلمانها وارد شوند و خدای واحد را پیش نمایند غیر این اساس رسومات و تعصبات باطله را ترک نمایند و نفرت و اجتناب را از میان بردارند من در معابد نصاری و یهود و مسلمان همه جامی بنیم یکت خدارا تائیش میکنند هر یک بتی و غیر خود را و اصله فیض الهی میداند و دین الله را سبب ترقی و سعادت و محبت عالم انسانی میخواند در اینصورت جمع در اصول معتقدند چه ضرر دارد که بر این اساس که سبب یگانگی و اتحاد است مجتمع شوند و از ابله اختلاف که مورش بجانگی و جدال است صرف نظر نمایند تا مقصد اصلی مظاهر مقدسه الهی پی برند و دل و جان رشک و روضه رضوان نمایند اینست که حضرت موسی ام سر پهلیمان بنجدای قیوم آله آباد و آله ابراهیم دعوت نمود و حضرت مسیح فرمود من برای تخریب نیامده ام بلکه بجهت ترویج

آمده‌ام در قرآن نیز بحال صراحت نازل شد که **إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ هَادُوا وَالصَّالِحِينَ**  
 من آمن باشد و الیوم الآخر و عمل صالحی فلهم اجرهم عند ربهم ولا خوف علیهم ولا هم یحزنون انتهی؛ در چون  
 عزم مبارک جزم و مصمم حرکت و مسافت بستنکارت آلمان بودند لهذا آن چند روز اکثر اوقات  
 مبارک باز دید و خدا حافظی با نفوس میگذاشت چنانچه آن روز بعد از ظهر تا شب کاسکه مبارک  
 در سیر و حرکت بود و جز میو در نفوس اکثر احیان کسی دیگر در رکاب مبارک نه و نظر بکلی سهای بزرگان  
 و اعیان ایران و شرح تشنه نشان در محضر مبارک اغلب تحریر و منتشر نگردید و بعضی بحال اختصار مذکور  
 و برخی بدون ذکر اسمی فقط خطابات بیانات مبارک که با آنها مرقوم شد ولی چون جناب میرزا احمد  
 سهراب مرسلات بلاریکا داشتند اینگونه مطالب را مشروح تر باسم و رسم مرقوم می نمودند-  
 روز ۲۱ ربیع ثانی (۲۹ ما یح) صبح بجهت جبا ذکر ادل امر و صدقات و بلیات  
 در طهران می فرمودند از جمله این حکایت از زبان مبارک جاری و صادر که دو من مفضل بودم بستن  
 ساگی در بجهت بلایا و هجوم اعدا و از بس سنگ بنانه میماند فغند خانه پُرازی سنگ شده بود کسی را  
 نداشتم جز والده و همشیره و آقا میرزا محمد فلی والده محض حفاظت ما را از دروازه شمیران بر و بجله  
 سنگی در پس کوه منتری پیدا کرد در آن منزل ما را حفاظت می کرد و یکی از بیرون آمدن منع می نمود  
 تا روزی آن قدر امور معیشت سخت شد که والده بمن گفت میتوانی بروی بنانه عمه گویی هر طوری  
 هست چند قرانی بجهت ما پیدا کنسد؟ خانه عمه در تکیه حاجی جبعلی نزدیک خانه میرزا حسن کج دماغ بود  
 من فرستم خیلی عمه کوشش کرد تا آنکه پنجه قران گوشه دستمالی بسته بمن داد در مراجعت در تکیه پسر میرزا  
 حسن کج دماغ مرا شناخت فوراً گفت این بابی است که بچه ما عقب من دویدند خانه حاجی ملا جعفر

استرآبادی نزدیک بود چون بانجا رسیدم داخل کلباس خانه شدم پسر حاجی ملا جعفر مرا دید  
 آمانه مرا منع کرد نه بچه ما را متفرق نمود در انجا بودم تا هوا تاریک شد و چون از انجا بیرون آمدم  
 باز بچه ما را تعاقب نمود بسیار همی کردند نگ میانه افتند تا نزدیک بدکان آقا محمد حسن دلی  
 شدم دیگر اطفال پیشتر نیامند مختصر وقتی که بخانه رسیدم از شدت خستگی هر اسان افتادم دالده  
 ترا چمی شود من توانستم جواب دهم بفته افتادم دالده دستمال پول را گرفته مرا خواند خوابم  
 باز آن روز این بیان را می فرمودند که کوفتی مادر طهران همه نوحه اسب و زنگانی  
 داشتیم دلی در یک روز همه ساغارت نمودند بدرجه ثانی سختی روی داد که روزی دالده قدری آرد  
 بجای نان در دست من ریخته همین نخوردم دیومی از ایام سخن جمال مبارک من خیلی اصرار نمودم که بخنجر  
 مبارک مشرف شوم آخر مرا با غلامی بحضور مبارک در محبس فرستادند و چون فراتر شام محل جس مبارک را  
 نشان داده مرا بدوش خود برد دیدم محل سرازیری بسیار تاریک بود دو پله از درنگ محقری  
 پائین فرستیم دلی چشم جا می رانیدید در وسط پله یکم تبه صدای مبارک بگوش رسید فرمودند  
 اورا نیاورید لهذا مرا اجبت دادند بیرون نشستیم و منتظر نوبت بیرون آوردن مجوسین بودیم  
 یکم تبه جمال مبارک را بیرون آوردند در حالتی که با چند نفر هم زنجیر بودند چه زنجیری که از شدت  
 سنگینی بصورت حرکت میدادند آن حالت خیلی مخزن و موثر بود بلا یای مبارک بوصف نیاید در آن  
 تقریر نمیتواند از روز چون آفر روز اقامت مبارک بود صبح برای وداع بمنزل بعضی از پاشوات  
 تشریف بردند و عصر بیضخانه مخصوص دیدن درقه مبارک که حضرت روحا خانم شب فرمودند سابقا  
 جمع نموده حاضر و آماده حرکت و مسافرت باشید

روز ۲۲ بیس ثانی (۳۰ پنج)

صبح باتلفون از حال در قه مبارک باز استفسار فرمودند از بهبودی و امیدواری کامل از علاج  
عاجل قلوب دوستان بنی نهایت سرور بود زیرا بعد از جراحی حلقوم و شریف بردن بیضیها  
روز بروز حالشان بهتر میشد محض شریف داشتن ایشان حسب الامر جناب میرزا جلال هم در پاریس همان  
منزل مبارک پوئیون هتل محله ارستان مانند مختصر صبح ساعت نه از هتل حرکت فرمود و حالیکه  
چند توپیل از اجاب در رکاب مبارک ما ایستگاه راه آهن آمدند و جمعی از دوستان هم همراه  
آهن برای بدرقه قبلاً حاضر شده بودند همه با قلوب منجذب به ناظر و متوجه طلعت انور و مستعدی عون  
و عنایت ملک مقدر بودند و در آن سفر قلمزین رکاب مبارک جناب سید احمد باقراف جناب میرزا  
احمد سهراب و آقا سید اسد الله و آنچه بودند چون مرکب مبارک حرکت مینمود جهت بای پاریس  
می فرمودند ما حال باستکارت (آلمان) میرویم تا در آنجا نوه بی برآیم ندانی بلند نمایم صدا  
بملکوت بھی زیم دشناما باید در نهایت انجذاب اتفاق بخدست امر الله و نشر نجات الله  
بر خیزید شب در روز آرام نگیرید من شمارا فراموش نمیکنم همیشه در خاطر منید و باز شمارا  
خواهم دید (چون قطار راه آهن حرکت کرد در واگونی فرمودند) ما رگان که غلم غنیای امریکا  
بود فردی جمع ششوشن محو آمارش نابود گردید اما اگر بانک خدمتی در امر الله موفق میشدانی الله  
آمارش پانده بود و حیات جاوید میافت (بعد فرمودند) نگذاریم کسی باستکارت در خصوص  
حرکت ما از پاریس نگران نماید نظر بکنتی لهذا جابجیران میشوند و قتیکه نبته می شنوند ما وارد  
شده ایم تعجب مینمایند و دیگر قبل از حرکت از پاریس قلمزین رکاب مبارک را امر فرمودند که همه  
کلاه و لباس ایرانی را بار و پائی تبدیل کنند و از پیش هم جتای آلمان را امر فرموده بودند که



در روزنامه و در خصوص سفر مبارک با خود و چیزی نگاهارند اما صحت و سرور مبارک در راه  
 بسیار خوب بود و میفرمودند هر دقیقه‌ای که میگذرد احوال بهتر و سرور و قوت در وقت  
 من بیشتر میشود خیلی در ترن بوجو مبارک خوش گذشت علی الخصوص که موسم بهار بود و دشت  
 و صحرا و تلال همه سرسبز و خرم و شهرها و نهرهای خوش منظر از نظر انوری گذشت و در طرفه آه آن  
 بمه ارضی گلزار و چمن بود تا ساعت ۸ اول شب من غفله من المها بدینه استتکارت  
 نزول جلال فرمودند و منقل بستگاه خط آهن بوتلی که از پاریس آدرس آرا گرفته بودند و  
 عمارت بسیار مجللی داشت منزل طلعت نورا و مشرق فضل و عطا شد و آن هتل بهترین و بزرگترین  
 هوتهای آن شهر بود و چون ورود و سببه انگلستان آن شهر نیز در آن ایام بود جمعی از اجزاد که از  
 انگلند با او همراه بودند هم در همان عمارت منزل داشتند من ورود مبارک آثار قدرت  
 و جلال و شعی و وقار مبارک در انظار چنان جلوه‌ای داشت که در محله شخص انگلیزی دانی از بند  
 پرسید که شما از چه مملکتی هستید گفته شد ایران گفت این شخص عظیم جلیل از بزرگان یا ملک ادگان  
 مملکت شما هستند ذکر شد معلم روحانی و مروج صلح عمومی و اخوت و سعادت عالم نهانی هستند  
 و چون بگل اقدس استقرا جتنند اجازه فرمودند که بواسطه تلفون دستبر گل دس نوبلاک بشارت  
 ورود و نزول قدوم مبارک داده شود بجنس شنیدن آن نشاقان با بعضی دوستان اله  
 و حیران بمحض اهر دویدند شکر با کردند و بسیار اظهار تعجب نمودند از آنیکه بجز نزول جلال فرمودند  
 و خطاب مبارک بانها این بود که دو من خواستم بجز بیایم اجبای استتکارت را خیلی دوست  
 دارم همه جا در این سفر می گفتم که اجبای آلمان بسیار صادق و مستقیمند لهذا غمخیزم

در اینجا قوت خواهد یافت من چون با استنکارت وارد شدم نغمه خوش استشمام نمودم تنگی  
چون بکل اقدس خسته بودند اجازت فرمادند و شام را حساب الامر ملازمان همول با بلاق  
مبارک حاضر نموده تناول فرمودند ولی خسته ام آستان را بجهت شام بفرغانه همول  
فرستادند  
روز ۲۳ ربیع الثانی (اول اپریل ۱۹۱۳) دسته دست

اجاب پرا بجزاب و دوله بشر فلقای مبارک مشرف می شدند در حالتیکه بعضی از شدت شوق گریان  
بودند و بعضی از کمال ذوق خندان هر یک بنایات و الطاف مخصوصه مفتخر از جمله نطق مبارک  
این بود که در بینید فضل معایت حضرت بهاء الله چه کرده ما کجا و شما کجا چگونه ما را در یک بساط  
مجمع فرموده چگونه قلوب با یکدیگر ارتباط داده و ارواح ربشالات الهیه مستبشر ساخته این چه  
ارتباط و محبتی است که از پنج قوه فی برنی آید چه بسا از نفوس که یک عالمه و یک جنسند اما با یکدیگر  
در نهایت نفرت و ضدیتند و ما که از یکدیگر بسا دور بودیم و از هر جهت بیگانه باین درجه از نفرت  
و محبت و یگانگی صمیمی رسیدیم بظاہر نه ما اسم استنکارت را شنیده بودیم و نه شما اسم نور را قوه  
کلمه الله پرده ما را دریده چه طور ما را متحد کرده و دلها را ارتباط نامنجشیده و شرقی و غربی را  
یک نموده دور را نزدیک کرده بیگانه را یگانه ساخته اما از جهت دیگر برادر را از برادر و پدر  
از پسر جدا نموده حال هنوز معلوم نیست که قوه حضرت بهاء الله چه انقلابی در قلوب و چه بجزابی  
در نفوس انداخته بعد معلوم میشود که چه خبر است هنوز عالم اخلاق و ارواح تربیت میخواهد وقتی  
این امر نشوونمای تمام نماید و مانند شجر شما را اخلاق طیبه بار آرد از وقت معلوم میشود تا هاست  
روحانیه کامل نشود و انوار تعسین و تنزیه تا به کمال عالم انسانی جلوه نماید چون این شئون کاملان

حاصل شود نفوس بسیاری حقیقی کردند آنگاه ظاهر و آشکار گردید که حضرت بنیامین چه نوری ساطع  
 و چه ضیائی باهر و لامع فرموده و از سیاهل نسانی چه جلوه و صفائی مشاهده گردیده و بجهت جمع دیگر  
 میفرمودند که استعدا شماسبیش که خدا را باستنکارت فرستاد تا بملکوت بهار الله نماند  
 چه روز مبارکیت چه قدر ملاقات شماسبیر درین است خراب قوی باینجا آمدیم که اول بهار است  
 باغ و صحرا سرسبز و فرم است من بجز در و در سُروری حاصل نمودم که دلیل بر آنست که این شهر روشن  
 خواهد شد از این قبیل شرف نفوس و بیانات مبارک پی در پی بود که نبته ناله و صدای یه غفنی  
 بگوش رسید و چون با و طاق مبارک داخل شد بر قدم اظهار افتاد و زار زار بنالید اور بسیار  
 عنایت فرموده تسلی دادند بعد فرمودند در شب ما بجز در و در شدیم احمد شد که بملاقات و تیان  
 رسیدیم چه دوستانیکه بی نهایت در امر الله ثابت و مستقیمند و بسیار نوری و منجذب بی باری  
 تا ساعت ۱۲ که مقرر فرمودند هر روز صبح در منزل مبارک اجا و بعضی مبتدیان شرف حاصل نمودند  
 و سایر اوقات بمجاصل و مجامع دیگر تشریف فرمای شدند لهذا از روز چون ساعت ۲ ظهر اجا حاضر شدند  
 تا با تامل فرموده اندک استراحتی نمودند که متر به گیل تو میل حاضر نموده رجای گردش سوار قبل  
 از تشریف بردن بفضول اجا کردند لذا در کمال سرعت مرکب مبارک دور شهر را سیر کرده جمیع عمارت  
 و حدائق و تلال و جبال از نظر انور میگذشت و صفا و جلوه غریبی داشت و مخصوص در کبیر ف شهر که  
 محل متفعی بود و شرف بر تمام عمارات و اماکن در اینجا مرکب مبارک چند دقیقه ایستاده و نقشه بود  
 شهر همه در زیر نظر اظهر و بسیار بشکوه حالت بود در مراجعت از اکثر بناهای عالیه و کارخانههای  
 عبور نموده چون تو میل مبارک باغ دوتی رسید انقدر سبز و صفا بود که خیابان طول باغ را پیاده

ملی فرمودند و چون از در دیگر سوار شده بجمع اقبای در منزل مستر هر گل شریف فرما شدند صدای  
 الله بعلی از بر جبهت بلند گردید همه با وجود منخ شدید بر قدم مبارک می افتادند و ذیل اهل برابری  
 می دادند و در وقت دست دادن از صغیر و کبیر دست مبارک را بوسید بر دید می نهادند از  
 مشاهد آن حالت وقت غریبی دست میداد و تماشای عجبی داشت انجذاب و خضوع و آدابی  
 از اجبای آلمان عموماً در مسامت فضل و احسان دیده شد که فوق خضوع اقبای امریکا و خلوص آنها  
 بود میتوان گفت آن تحریکه امرالله در مدن و بلاد امریکا ابلاغ شده بود اگر در بلاد آلمان میشد  
 ترقی امرالله و علامه کلمه الله بر آت در انجامش از امر یکجایی بود طفلی از دوستان آلمانی مشرف  
 نشد مگر آنکه دست مبارک را بوسه می داد و الله بعلی می گفت از این حالت طفلان متنته تعلق قلوباً  
 کمال انجذاب و توجبه و نهایت محبت و خلوص و جلال و استیجابی انجام معلوم می شد آن بود که عنوان نفوس  
 و بیان جلال پیمان در مجمع آن یاران شکر و ثنای یزدان از مشاهد اقبال انجذاب آن دوستان بود  
 و بیان و صایای جلال صبی و علم با و فرسمل علی و قیام بر بهر ایت نفوس و ازله جمل و عمی و جای اتم بنجاست  
 و تاثیرات اسم اعظم پس از ختام خطابه مبارکه باز آن اجبای البینه مقابل کرسی مبارک آمده دست میدادند  
 و استند عای تأییدی نمودند و چون با و طاق دیگر شریف بردند و جز خدم حضور دیگری نبود مگر  
 بیگل اهلر بشکر و ثنای جلال قدم سان گشوند و بعد جمعی تازه و جمدی از پر دفترها و اعزّه شهر وارد  
 در همان اوطاق ایشان را احضار و در جواب سؤالاتشان شروع بیان سائل لھستیه فرمودند از  
 صفای کلمه الله همه اهل با خلوص و خضوع می نمودند و از تعالیم مبارکه جمیع شکر و ستایش میکردند چند آنکه  
 از شرف آنها قلب انور خلی سرور تر گشت تا از انجای بهوتل مراجعت نمودند و درین راه دُعا بیان

مبارک شکر تائیدات ملکوتی و ذکر استعداد و مقامات لمانیها بود آن شب باز مجمع عمومی همان بیت منفذ و چون اتوبیل مبارک اول شب به خانه رسید اجبائی که بیرون خانه صف کشید منتظر درود و نزول قدم مبارک بودند همه خوشش شده بھی از دل بر آوردند و جمعیت آجا و متبدها انقدر بود که تالار جلوس و صالون خوراک ملو از جمعیت بود و تا بیرون او طاقها مردم سیتاده و متع بیانات و ندای اعلی بودند و نطق مبارک و مخصوص آجابالم در آیام ظهور مظاہر هستیه و معانی بشارت اصطلاحات کتب مقدسه و نزول ثانی مسیح از آسمان بود و از انقلاب و توجیه و دوله نفوس ظهور تائیدات موعوده ملکوتی ظاہر و مشهود و پس از تخم محفل عمومی جمعی که میر میز شام در محضر اطهر مشرف و مرزوق بودند بوصف نیناید که چه حالت پر جنبه و شور و داشتند و چگونه بشکرست و صل تقوی من طاف حوله الأسماء، ناطق مخصوص میزبانهای محترم مستر و سسر بیگل -

روز ۲۳ ربیع ثانی (۲۱ اپریل ۱۳۱۰) اصبح تاظهر بی در پی اجبائی املی باد و ستانسان بشرف حضور مشرف و از مشاہدہ عنایات و استماع کلمات مبارک در رهنواز و بیجان بودند و از سوال و جواب در مسائل هستیه و شرح تعالیم بدیهه شکرهای کردند بقیمی مفتون جمال و جلال طلپتین می گردیدند که بعد از مرضی از حضور مبارک باز در هتل جمع بودند و از برای یکدیگر حکایت از الطاف و بیانات مبارک می نمودند و میل بیرون رفتن از هتل داشتند و همه مردم اجزاء هتل حیران می شدند و می پرسیدند که این چه حکایتی است بجهت نیک نفر شرقی اینهمه آمد و شده تعظیم محکیم و دوله نفوس چرا آن بود که می فرمودند و خوب است صاحب هتل اینجارا بگذارد و فرار کند ، و از جمله کلمات و فرمایشات مبارک باخبا این بود که «من دیشب خیلی مُرد و بوم

زیرا میدیم در قلوب شما نارحمت الله شعله در است و نقاش روح القدس جلوه گر و تأییدات  
 ملکوتی همی مشهود خوب مجلسی بود تا اثرات آن بجمیع آفاق خواهد رسید زیرا پرورش شخصیت بآن  
 مجلس تأییدیه بود مفضل بسیار روشنی بود و جمیع قلوب بملکوت بلی متوجه و دیده ما باقی علی ناظر  
 و نفوس بر بشارت الهیة سببش و تمیید در آن مجلس بروح الهی و نارحمتة الله بود لهذا امیدارم تا شایع  
 عظیمه بخشند و انوارش بجمیع آفاق بنابد که همین طور بجهت بر جمعی که مشرف می شدند شرمی خطا.  
 بایشان از فم فضل و احسان صادری شد یکی از اجزاء عرض نمود مردم از ما سوال میانند که این وجود  
 مبارک کیست فرمودند: «گویند شخصی است منادی بملکوت الله مروج آئین بجهاد الله بشر صلح  
 و صلاح داعی بوحدت عالم انسانی انطور جواب بدیدید و بعد از امر حضرت بجهاد الله صحبت کنید»  
 عصر فونسل شوارز و عرض او میل آورده رجای نمودند که بیگل اقدس سواره گردشی بفرمایند انروز  
 سیر مبارک نظر بخواهش فونسل و س شوارز در سرای سلطنت بود و در انجام بیان مبارک حکایت از  
 جهان فانی در بیان حیات جاودانی بعد از گردش و سیر منزل فونسل شوارز شریف برده جمعی از  
 دوستان ایشان با سمت ظهر مشرف و از تعالیم ظهور عظیم آگاه و با خبر شدند اما شایع هفتگی  
 بجهانیان در تالار بزرگی منعقد که علاوه از اجابتی های بسیار در آن مجلس بودند و خطای مبارک  
 در خصوص منع تقلید و ترویج وحدت اساس ادیان الهی و تجدید اصول شرائع مقدسه رحمانی  
 و همایس مرتبت آسمانی بود و در آخر مناجاتی در طلب تأیید و توفیق آن جمیع از سان مظهر نازل  
 که مزید انجذاب جانها و توجه نفوس بملکوت بلی گردید با آنکه بیانات مبارک که دو مرتبه در هر جمعی  
 ترجمه میشد یک مرتبه از فارسی بآنگیزی جناب میرزا احمد سهراب ترجمه می کرد و مرتبه دیگر مرتبه آنگستن



دیاستر هیکل، از انگیزی بزبان آلمانی ترجمه می‌نمودند و هر جمله‌ای بواسطه د و مترجم القامی شد معجزه آئینه  
 بیانات مبارکه مانند آتش سوزان قلوب را مشتعل می‌نمود و در جهانها نار عشق و شوق می‌افروخت  
 یار و غیار شیفته گفتار و مفتون آثار جمال می‌گشتند روزه برج شانی  
 (۳ ماه اپریل) از صبح زود تا ظهر در منزل مبارک در مهول همه شستاقان و غلغله مجبان بود  
 مس فربلاک که از آما، الله مقدسه موفقه و اول مبلغه بی بود که از امریکا برای تسلیح امر با کتوشر  
 با آمان رفته و سبب نشر نفعات الله در اینجا شده بود چون شرف شد باومی فرمودند که حقیقتاً  
 منادی ملکوت الله هستی قلب پاک است و نیت و قصدت تیر این بود که در نشر نفعات الهیسته  
 موفق شوی و الا چگونه ممکن و میسر میشد که از عهده برآنی غلوص تر موفق گرد من همیشه در امریکا  
 بیاد تو بودم بیچ وقت فراموش نمی کردم من نهایت تعلق بنفوس مخلصه در امر الله دارم (و چون  
 جمیت زیادی از رجال نوسا و هفخال بیح اجبا در کمال اشتعال نار مجته الله شرف شدند بتدا  
 نطق مبارک با ایشان این بود) در حال معلوم نیت که چه موتهی در باره استکار استندول  
 شده بعد معلوم خواهد شد وقتی که ابر میار و واقاب می‌تابد معلوم نمیشود که چه فیض نزل گشته ولی  
 بعد از اینات معلوم میشود الی آخر بیان الاصلی و علاوه از دوستان بعضی از تیا سفها و اعضا  
 انجمن اسپر اتو در محفل تقا و اصفا کلمه علیا نهایت غلوص و خضوع حاصل نمودند مخصوص شخصی تیا سفی که  
 از شرفیابی حضور مبارک فیلی انهار سردر می‌نمود فرمودند و امید دارم سرور مابدی باشد و جمیع  
 عوامل الهیسته با هم باشیم در ظل عنایت حضرت بجا، الله مادی جویم انجا و صلتی است که فرقت ندارد  
 روزی است که شب در از پی نیاید سردری است که او را خونی نباشد حیاتی است که هرگز مات

نیابد امید است در ظل چنین عنایتی با هم باشیم، عصر مجلس بسیار باشکوهی با اسم اطفال آسمانیان در  
 مدرسه ایشان (در سلنگن) منعقد و شش آن مجلس معتمد اطفال امده الله مسل ناکاستین از جناب  
 بسیار صادق مخلص بود که اغلب بهار خود او تبلیغ کرده بود قبل از مجلس چون جمعی از اجداد خدمت  
 باد و اتوبیل در رکاب مبارک از استتکارت بجهت سلنگن حرکت نمودند متجاوز از یک ساعت  
 در تلال و باغات و جنگلهای سبز و فرم مرکب مبارک در بیرون حرکت بود و وقتی بمدرسه مذکور نزول  
 جلال فرمودند جمیع اطفال با لباسهای مدرسه از دم در تا سالون عمارت منظم و مرتب صف کشیده  
 تعظیم می کردند و الله همی گفتند و در آن میان یک پیمان میخیز میسند و یک یک را بادت  
 مبارک شیرینی عنایت می کردند و نوازش می نمودند و می فرمودند و چه اطفال نازیبی هستند از  
 خدا میخواهم این اطفال ا مبارک فرماید برکتی از آسمان بر ایشان نازل نماید تا مانند گلهای گلشن اجمعی  
 سر سبز و فرم شوند هر یک بنور محبت الله سراج روشنی گردد از تیر ملکوت اجمعی اقتباس انوار کند  
 اینها اثمار شجره محبت الله هستند اینها نهالهای ملکوت اجمعی هستند قلوبشان در نهایت صفای  
 جانهاشان در نهایت پاکی و لطافت و عذراوت لهذا امید دارم مانند مر و اید در صف محبت اجمعی  
 پرورده گردند، بعد بتالار بزرگی که نصیه عصرانه و تدارک ورود و جلوس سبیل اقدس در آن تالار  
 دیده و روی میزها انواع شیرینیها و گلها چیده بودند نزول جلال فرمودند در آنجا اجداد همه صف در  
 صف حاضر و قدم مبارک را منتظر لهذا محض و زود مبارک سر و دشا خوانند و اغلب سینه های  
 گل تقدیم می نمودند و دست و این مبارک را میبوسیدند تا آنکه در صحنه خطاب بر کسی مخصوص جاس  
 شده جمیع را اذن جلوس عنایت فرمودند جای جمیع در دوستان عالی نمایان در چه بزم جلال غلطی

با چه جلوس و قدرتی در حال آنکه اجابهمه در محضر انور سرسبزهای مزین با انواع حلوتیات و گلهای شسته  
 در دیوار آئین بسته شربت و شیرینی و میوه های رنگین چیده دلهای بهر حال دیده بان بظلمت  
 بیشال دوخته عالمی داشت که غبطه بلوک عالم میداد و حکایت از سلطنت ملکوت سلطان عزت و جبروت  
 می نمود در بسته ای آن محفل مجلل منبر بر گل چون بر خاست شرمی منضیل در تبریک و رود مبارک  
 و مجامد و نعوت طلعت پیمان عرض و بیان نمود از نگاه قامت زیر باقیام فرموده نطقی در تبریح و صلح  
 عمومی و وحدت عالم انسانی و محبت آسمی ادا نمودند و پس از صرف چای و میوه و شیرینی چون  
 استعدای گرفتار عکس مبارک را با اطفال اجاب کردند لهذا قبول فرموده تشریف آوردند و در نزد  
 مدرسه در حالتیکه جمیع اطفال با بعضی از دوستان دسته های گل گرفته در نهایت جذبه شور  
 بودند و در ظل غایت با کمال بخت و جور یک رصفه عکس داشته بعد سوار شدند و چون بحاری  
 غلغلۀ اجاب و توجه و نظیمشان بگل اقدس چنان بود که اغیار و اطراف صف کشیدند تا شاد و تعجب نمودند  
 و بعضی از آنها نزدیک آمده استفسار می کردند که این چه حکایتی است و این چه کیفیتی که باینده  
 شخصه جلیل ایرانی در لباس شرقی مولی و محبوب نفوس محترمه آلمانی گردیده دوستان هم وقتاً  
 غنیمت شمرده با آنها صحبت از امر الله می نمودند و بعضی را بجزو مبارک آورده دست میدادند و  
 اظهار سرت و خضوع میکردند

روز ۲۷ ربیع الثانی (۱۴ اپریل) صبح

لسان مبارک بشکر تأیید حمایت جمال الهی ناطق بود و قلب اطهر از شرف نغمات الله و نفوذ کلمه الله  
 در ممالک آلمانیان بنهایت مسرور و شادمان پس از صرف چای دسته دسته اجاب با وجوه  
 نازنه سبزه و عبودیت و محبت تا به مشرف و خطابات و عنایات مبارکه مغرور می گشتند با اولی

که با حضور یافتند بیانات مبارکه در معنی و تعبیر رویای بعضی از آنها بود که یکی خواب دیده بود که مُرده است و دیگری عصائی در دست دارد و ثالث بیمار و در خواب ز شیطان خائف و گریزان بوده با و فرمودند غم قریب صحت تا مه خوابی یافت مطمئن بفضیل الهی باش این شیطان نفس انسان است برای برهنگانی شیطانیت آن شیطان نفس است که هر دقیقه و ساعتی میخوابد بر او غلبه نماید اما عصا عصای شبانی و کنا به از رعایت غنای الهی و هدایت بندگان یزدانی است و موت دلیل بر طول حیات و علامت نجات (بشخص مبتدی رونوده فرمودند) از برای شما این میخوایم که بنور الهی روشن شویم تا اسرار حقیقت کشف نمائی چشم بنیایابی مشاهده ملکوت بھمی کنی گوش شنواید انمائى تا ندای آسمانی بشنوی بروح القدس تمیید یابی آتش محبت الله و آب حیات تمیید جوئی انعام را از برای تو میخوایم؛ خانمی رجای اسمی شرفی نمود او را نام قرعایت شد دیگری از عادات مضرة شوهرش حکایت نموده رجای هدایت سعادت و جان او کرد فرمودند از خدا میخوایم او و پسرش بر در درحانی شوند و کرمات وجود رحمانی یابند؛ چون سئلت بر یک را مقرون با جابت فرمودند آنگاه شرحی از خوشی و سرور درحانی محبت الهی و مراتب ایمان و عرفان و فضائل عالم انسانی و حیات ابدی بیان نمودند و ابواب ملکوت را بر وجهی کشف نمودند و چون جمعی از اجای اسلگن شرف حاصل نمودند و از تأثیرات مجلس پرورش بعض مبارک میسر نمایند فرمودند در در زخیل خوش گذشت خوب جمعی بود مخفی درحانی بود و بسیار نوزانی الی آخر بیان الی الاصلی ظغلی که خیلی در راحت اطهر مانوس بود و بسیار ذکی با پدر و در شرف شدند عرض کردند این تپه بهر که میرسد ذکر مبارک می کند مبلغ امر مبارک شده فرمودند

مبلغی در طفولیت خوبت من باین سن که بودم تبلیغ می کردم شخصی از اجاب برادری داشت  
 غیر مؤمن هر چه می کردند قبول امر نمی کرد چون او را نزد من آوردند گفت بسیا باین زمین امر  
 کرده اند ولی تا حال من قانع نشده ام با و گفتم استعداد نه داشته بی نشنه از آب لذت می  
 و قانع میشود بیا از روشنی آفتاب ماه و شنوا از نعمات جانفزا قانع نشود نکر و بنا بر مقبول  
 چون با و گفتگوی مفصل کردم منقلب و مؤمن شد بطولی کشید تا جمیع دوستان استنکار را سنگین  
 و آشنایان و مبتدیان که همراه داشتند مشرف شدند و همه در نهایت وجد و شور از صباغ  
 مست و مخمور گشتند بعد از ظهر جناب قونول شوارز با حرم و اطفاش دو اتومبیل آورده رجای آن  
 نمودند که در رکاب مبارک با ملازمان حضور گردش سواره نمایند تا قصر که نوبه اجمرای بھای  
 اندس بود مرکب مبارک سیر نمود و با کمال سرعت یک ساعت راه پیچود تا بقصر مذکور نزول جلال  
 فرمودند و در عمارات و اوطاقهای آن گردش فرموده میل و سببا و اشیا نفیسه عقیقه  
 بسیار در اینجا از نظر اطهر گذشت پس از گردش و انعام و اکرام بلازمان و قدم قصر بنگام محبت  
 در اوق شب یکسز جمع اسپر انتویستهای اینجا تشریف فرما شده از خطابه مبارکه در خصوص وحدت  
 بشر و اتحاد و الفت نوع انسان که یکی از وسائل آن وحدت لسان است و این وحدت لسان  
 یکی از احکام حضرت بھاء الله جمیع حضار یار و یار و غیرا بوجود و طرب آمدند و بجهت ترویج و اتحاد  
 خونها بچویش و دها بجزوش آمد با آنکه خطابه مبارکه مختصر بود باز با شوری و جویری فوق العا  
 و شکر و ثنای اعضا آن سخن محفل ختم شد و از اینجا بیکل اندس بنزل متر گستن تشریف بردند و  
 جمعی از دوستان هم بجهت صرف شام در اینجا موعود و در محضر مبارک بانسا تمام مزدوق و کبریت

بشکرنت وصل و تقاطع و گویا پس از صرف شام بانتمه و پیاونعت روی نیکو سرودند  
 و زنگ غم از مرآه قلوب بید و دند

روز ۲۷ ربیع الثانی (۱۵ اپریل)

صبح از برای اقل جمعیتی که باحتیاط قدس رسیدند ذکر انجذاب اسپرانتو سیه های شب گذشتند  
 بعد از نطق معضل در پنج خصوص فرمودند که بدوام همیشه بیان مظاهر مقدسه بقدر عقل و دانش قوم بوده  
 و تکلم با مصطلح آنها و لکن در آخر زمان چون آن اصطلاحات و مقتضیات متروک ماند لهذا  
 مردم معانی کلمات انبیا را نمی فهمیدند با آنکه حضرت مسیح صریحا در انجیل میفرماید من از آسمان آمدم  
 و بظاہر بکل جسمانی حضرت از مریم متولد شده بود معصدا مسیحیان منتظرند که در ظهور ثانی از آسمان ظاہری  
 چه حضرت نازل شود بجهت جمع دیگر نطق مبارک و خصوص تأیید آسمی و برکت آسمانی بود و نهمی  
 باین بیانات شد (خطاب یکی از دوستان که در اداره رهبانان بود) در این امر رهبانیت  
 نیست لکن نهائی که میخواهد اوقات را حصر در تبلیغ امر الله و خدمت بنوع خویش نماید میتواند از جمیع  
 شئون در کنار باشد البته اوقات را صرف خدمت ملکوت الله نمودن بهتر است اما در بیانات  
 قیت باید وقف حیات در خدمت امر الله باشد ولی هر وقت بخواد از دواج نماید میتواند پیشرو  
 من (حضرت در قلیا) حیات خود را وقف امر الله کرده اما نه بخمال رهبانیت و انزوا بلکه مخلص  
 خدمات آستان جمال اهی حیات خود را وقف نموده مقصد اینست که انسان آزاد است اگر  
 بخواد حیات خود را وقف ملکوت الله می کند و یا در ضمن اشتغال با مورا سائره بخدمت امر الله  
 می پردازد لهذا امید دارم تو تبلیغ امر الله مشغول شوی انسان بهر وسیله ای میتواند خدمت  
 بکلمه الله نماید انهمی در ان میان چشم مبارک برتر فوند که از جای خیلی مخلص و شجاع بود و فرمودند



این مثل شیر است بلکه از شیر بهتر زیرا شیر تنها قوه جسمانی دارد ولی این هم قوه جسمانی دارد و هم قوه روحانی. چون این بیان مبارک با همین مضمون بود لذا محبتت را جابجاءه و قهقهه فغاند و غلغله معجبی و محفل نمودار گردید جمع دیگر از اجنای اسلنگ بعضی از دوستان استنکارت شرف حاصل نمودند از انجمله خانمی گریبان روی قدم مبارک نهاد با و فرمودند از وجه تو پیدا است که چقدر قلبت پاک است و اتفاقاً قدر منجذب و صادق است پس تسلی و عنایات با وی فرمودند و اهل استنکارت و اسلنگ خیلی گرمند بسیار صادق و منجذبند و از سایر اراد پائینها سبقت میگیرند اینها در اراد پائینها خواهند انداخت و در پارهیم خواهند زد این چه اوضاعی است این چه شکلی است (بعد از ثانی فرمودند) شما با باید شکر کنید که خدا است با ملاقات فراهم آورد زیرا این ملاقات قیاس ملاقاتهای دیگر نشود این تقابل قلوب نورانیت این ملاقات بصرف قوه الهی و بشارت رحمانیت این ملاقات اهل ملکوت است این ملاقات مانند ملاقات مغناطیس آهن است بشاید باران ربی و ارضی پاکت و پاکیزه است مثل ملاقات نور و آینه است مثل ملاقات نسیم و اشجار است لهذا نتایج عظیمه دارد الهی آخر بیان اهل اصحلی قریب بظهر بود که اجناس خارج و داخل منزل مبارک در هتل و لوله و هلهای عظیمی داشتند با آنکه از حضور مبارک محض بودند میل رفتن داشتند آن بود که کتور و مزاجا با جواب می فرمودند که شما کاری می کنید که صاحب هتل از دست شما فرار کند بعد از ظهر اجاب حسب اجازه مبارک برای گرفتن عکس عمومی در باغ قونول شوارز جمع نمودند و قبل از جمع قونول دس شوارز و اطفا نشان دو اتومبیل آورده در رکاب مبارک با قدم و ملازمان حضور متجاوز از یک ساعت در سیر و گردش بودند جمع قراء و باغبانها و کشتها و تلها و دشتها

اطراف شهر را مرکب مبارک با نغایت سرعت طی می نمود و مناظر بسیا باصفا از نظر و بفضل عطا  
می گذشت همه اراضی آباد بود و یک شهر زمین خالی از زراعت نه تا بعد از گردش باغ شریف  
بروند جای دوستان عالم علی مخصوص اجبای ایران در نکلش و گلستان خالی و نمایان بود که  
جذب و دشور بندگان آستان یزدان و تابان پیمان را در خاک آلمان بر میند و کام دل چوید  
چون مکن نبود عکس جمیع را در یک صفحه گرفتن لهذا اجبا منیقم بهفت مفضل شده صفحات عکس بسیار  
خوب در محضر اطر بر داشتند و بعضی عکسهای کوچک هم از میکال انور و طر زین رکاب قدس گرفته  
و بعد در دخل عمارات که چای شیرینی برای عصرانه مینماید همه در حضور مبارک با نظار شکر ثنای  
عنایات طلعت انور علی پرداختند بعد س شوتیز که از اجبای مخلصین و شعله نار محبت الله بود بعضی  
از دوستان دیگر استه عا نمودند که محله و خانه ایشان هم بقدم مبارک مشرف شود لهذا پنج  
ساعتی هم در منزل ایشان مفضل وصل و تقار استه بود و اجبای آن محل از شدت شغف گویا در هوا  
پروازی نمودند چون بشکر و ثنای ملکوت ابھی اسان کشوند فرمودند الحمد لله بفضل و عنایات حضرت  
بمجلس انبیاخانه شما هم آمیم برینتی که در آن ذکر بجا، الله بشود مبارک گردد و برکت یابد موهبت  
لهتیه بر آن خانه نازل شود نور الهی بر آن تبا به نغفات روح در آن دمید و شود لهذا آمیم  
چنان است که خانه تو مبارک شود خانه آسمانی گردد همیشه در اینخانه ذکر بجا، الله بلند باشد و تعالیم  
بمجلس انبیاخانه بسیار خانه ما انتشار یابد آمیم چنین است :  
روز ۲۸ جمادی الثانی

۱۷ اپریل، از جمله نفوسیکه صبح در مجمع اجبا و مفضل تقا مخاطب بخطاب مبارک شد کیشی از کیشیهای  
هتکار است بود که از خواندن کتاب مفادضات مبارک خیلی منجذب شده بود و اجازت در ترجمه آن

کتاب مقدس از انگلیزی آلمانی بایشان عنایت گردید اما بیانات مبارکه باو این بود که «اگر باری  
تعالیه شمس حقیقت را ستور نموده و انوار تعالیم هستیه را از سطوح باز داشته احمدشده اصول و اساس  
ادیان الهی کمیت ما همه هم افکاریم باید دست بدست یکدیگر بدهیم و این تعالید را از میان بیاوریم  
و وحدت ادیان را ترویج کنیم زیرا اساس ادیان الهی کمیت تعالید که بیان آمده سبب قتال  
و نزاع بین بشر گشته امید دارم موفق بآن گردی که نفوس را که در خوابند بیدار کنی سبب روشنائی  
آلمانیا شوی؛ نطق مبارک همتی بزوال ظلمات طبیعت و کشف سراسر حقیقت گردید از تاثیر بیان مبارک  
قیس بن کورچان بجز به دشور آمد که عرض نمود اگر با اجازه مبارک مقرون باشد این تعالیم بر همه  
اول با مپراطور آلمان ابلاغ کنم فرمودند اما با مپراطور آلمان منویس زیر امعز درند و مشغول حلا گوشت  
نمیدنبند (تا آنکه فرمودند) ما عازم بوداپست (هنگلاری) هستیم بعد از چند روز با مراجعت ملاقات  
نخواهیم کرد خیلی مشرور باشید و معتقدانه بانفوس صحبت کنید نه شدید و در امور سیاسی ابتدا  
به نظمه نمایید؛ جمع دیگر چون شتريف حاصل نمودند فرمایشات مبارک در خصوص فصول و حافی و بیع  
معنوی بود و شگوفه و شکفته گی اشجار صدایق در عالم انسانی آنها شب مخمل تبریک جشن میثاق در تالار  
آپرس میوزم برپا شد و علاوه از بهائیان قریب هزار نفر در آن مجمع حاضر بودند در صورتیکه  
تالار آئین بسته و در صدر تالار ایوان بسیار باشکوهی را از شاه و بر گهای بنزد و خرم هلالی شکل ساخته  
در وسط آن سکوی بفرش مخمل و حریر مفر و شش و جلگهای بچین مطرز و روی سکوی بجهت جلوس مبارک کرسی  
زین منحصرا بالای آن ایوان قطعه اسیم عظم آویخته در دو طرف ایوان دو نیم کت مخمل گذارد  
بودند همین ورود مبارک جمعیت همه کف زنان بر خاسته تعظیم پرداختند و دو نفر از دوستان

محرم بازوهای مبارک را گرفته تا با یوان تالار برده رجای جلوس مبارک کردند و چهار نفر خدمت  
و ملازمان ایرانی را در طرف روی نیکتهای مغل نشاندند و جمع حضار در مقابل کرسی مبارک مانند  
حربا حیران مهر روی تابان بودند در آن میان قونسل شوارزبرگست و تبریکنامهائی را که آن  
قبل عموم اجاب بود. با نهایت تعظیم و خضوع در مقابل کرسی مبارک شروع بخواندن نموده پس از تبریک  
و تعظیم و شرح تمجید تعالیم مبارک که چون مضامین نطق خود را با تمام رسانید آنگاه یکبار کرم قیام فرمودند  
و با سلطوت تمام خطابهائی غزاد و فطقی در باب و خصوص مایش بودن مجمع اهل بجا و بلا یای مظاہر امر الله  
بجهت محبت و یگانگی اہم دنیا و شرح تعالیم مسلم اعلی از سان الطرح جاری دیگر انقلاب و آنجذاب حضار  
به تحریر و بیان نیاید که چگونه مفتون جمال و جلالت بمثال بودند و شریفیته بیان و تعالیم مبارک  
و ششون باہرہ روز ۲۹ ربیع ثانی (۱۷ اپریل) یکبار اقدس عازم بود  
بودند زیرا متر استارک از انجا که راز محض اطعمه استند عای سفر مبارک کرده بود با آنکه بجا  
نموده جمعی را مستعد تشریف بقای اوزر نموده محافل و مجامعی را مخصوص خطابه و نطق مبارک تدارک  
دیدہ بود ولی آن روز در مسافرت مبارک تاخیر واقع شد بجهت اینکه قونسل و سس شوارز  
خیلی اصرار و رجای شریف فرمائی بارگن تا یکم از بیلاقیهای خوب آلمان است و متول و مقام گرم معنی  
انجا متعلق بخود قونسل بودند نمودند لہذا ساعت دہ قبل از ظهر قونسل مذکور با عیال و اطفاش در نویل  
حاضر نموده با خستہم حضور در رکاب مبارک حرکت کردند چهار منزل راہ را مرکب مبارک چہار  
ساعت طی نموده در راہ قرا و مومورہ رودخانه و درہ ہای با صفا و کوه دستہای سبز و فرم سبز  
و گلہای طیبسی و باغ و جنگلہای مصنوعی از نظر انور بھی گذشت تا وقت ظهر جائی کہ توقف فرمودند

در همتل سوا بیابان راه بود که پس از صرف نهار و اندک رختی از آنجا حرکت فرموده ساعتی  
 بعد از ظهر مبارک تا نیم نزل جلای فرمودند انقدر صفای آن دشت و صحرا و نمته بلبلها و حضور مبارک  
 خوش آمد که می فرمودند «از وقتیکه از ایران بیرون آمده بودیم تا حال این کثرت با این صفا  
 و صفای نمته های بلبلان باغ و صحرا ندیده بودیم» حضرات عرض نمودند محض رفع خستگی بکلی اظهار از  
 زحمت سفر چند روزی اقلاتنها بدون آمدن و نشرف نفوس در آنجا اقامت فرمایند چه  
 مقصد و آرزوی ما از تشریف آوردن مبارک و تبرک فرمودن این محل همین بوده که چند می اینجا  
 وجود اقدس راحت باشند فرمودند مقصد ما گردش و راحت و سیر و تفریح نیست بلکه خدمت پستان  
 الهی و نشر نعمات الهی است است و سرت ما در عبودیت آستان حضرت تجلی است علی الخصوص  
 مسافرت بیداپت (هنگاری) داده ایم و از آنجا اوقات مجالس و مجامع را معین نموده اند و نفوس  
 بسیاری مشتاق و منتظرند لهذا باید زود حرکت نمایم «آن بود که پیش از یک شب اقامت نفرمودند  
 و در آنما حتی هنگام مشی و خرام در آن باغ و صحرا با حضرات گفتگو از امر الهی نمودند و گاهی در مصالح  
 امور متعلقه بانجا جواب و دستورات عمل میفرمودند و آن قدر فکر مبارک و خصوص سفر مشغول بود که حتی  
 بخام گرم معدنی تشریف بفرمودند هر قدر استعدا نمودند و وجود مبارک را در تمام گردش بفرمودند  
 جمیع غره ها از نظر اظهار گذشت ولی فرمودند حالت و فراغت تمام ندارم و انکارم مشغول کار است  
 و همچنین وقتی که از استنکارت پاپیس تشریف می فرمودند مرکب مبارک از باد نبادی گذشت آنچه  
 فزین رکاب عرض کردند که آب و هوا و تمامهای معدنی باد نباد مشهور بلاد است خوب است اقلان  
 روزی در آنجا اقامت نمایند فرمودند ما اهل تفریح نیستیم اهل کار و خدمتیم

(۸ اپریل) صبح از انجا کیمر با ستکارت مراجعت فرمودند تا ما را رانندگی قونول شوازر تناول فرمودند و اجپای در پی شبہ فخصو طلعت مجبور شرف و چون دیدند موکبا قدس مشرف حرکت است از بزم حضور دور گشتند و تا عصر در آن بیت السور پرو لوله و شور بودند و نوید مراجعت مبارک با ستکارت در وجد و جهور با اینحال چون تشریف فرمای ایستگاه راه آہن شدند اجبا از کوچک و بزرگ رجال و نسا در انجا حالتی دلروز داشتند و شدت شوق آہ و حسرتی جانوز ہمہ در اوطاق وسیع محظ حوال دی چون شمع تابان جمع بودند و در جوای عشق طلعت پیمان در حرکت و پرواز یعنی کہ خلق از دو دزدیک بنظر تبت میگردند و از مشاہدہ انجذاب و انقلا با اجبا انگشت حیرت می‌گزینند علی مخصوص هنگام تشریف فرمائی با طاق راه آہن کہ اجباب مقابل مرکب مبارک صف کشیدند با چشمهای گریان و دلبانایان و چون قطار حرکت نمود ہمہ با کلاه و دستمال تنفیم می نمودند و تا میبویستند از دور مرکب مبارک می دیدند و بعضی تا چند محظ بیدر قہ آمدند از جیتی دیگر دوستان سلنگن تلگرافا خبر شدند کہ بیکل اقدس در قطار پشت از انجا سربعا عبور می فرمایند و در آن محله مکث نمی نمایند لہذا جمیع در راه عبور قطار ایستاد چون از دو مرکب مبارک نمایان شد ہای و ہموئی انداختند و فریادانندہ بھی بر آوردند و یک لحظہ زیارت موکبا قدس سبب تلی خاطر ساختند باری نسبت با وجود مبارک در ترن استراحت فرمودند در آن سفر از اجبای آلمان ستر بگل نیز از ترنمین کاہیہ روز اول جہادی الاولی سلسلہ (۹) اپریل صبح ساعت ہشت سوا شہرہ از دور نمایان شد چون مرکب مبارک با ایستگاه رسید چند نفر از دوستان ایرانی با استقبال



قدم مبارک آمد و شرف حاصل نمودند ببع ساعتی طول کشید تا بایستگاه دیگر که قطار راه  
 به مملکت بنگاری حرکت می کرد تشریف برده بستم بد است عازم شدند و آن مدینه  
 بقدم مبارک شرف و افتخار ابدی یافت متر استارک محرمش با جمعی از رؤسای جماع با آنکه  
 آنوقت بھائی بودند بجهت استقبال قدم مبارک سهواً بمحطه دیگر رفته بودند ولی چون رؤسای  
 را بهوتل ریزیز که نمازین محلات بود مسبوق بودند یکسر آن محل شتافتند و صین نشرفت  
 همه در محضرا طهر ایستاده یکتفرشان از قبل عموم تبریک و ورود و تحیت و ثنای طلعت انور زبان  
 گشوده عرض کردند من از قبل جمیع ورود مبارک را تبریک و وجود اقدس شما و تجید میگویم و اطفا  
 تنگ و ممنونیت می کنم که زحمت و مشکلات سفر را محض راحت بشر در این درجه از سن مبارک (۱۹۹)  
 تحمل فرموده اید اینگونه زحمت و فدائی برای ما با اعظم سر مشق است تا بدانیم که چگونه باید زندگی نمایم  
 و خدمت بنوع انسانی کنیم الی آخر پس از ختام نطق ایشان لسان لطف و احسان باین عباد  
 مبارک ناطق (هوا شده) امید داریم کل بخدمت عالم انسانی موفق شویم زیرا امر و زخمی اعظم از  
 ترویج و وحدت عالم انسانی صلح عمومی نیست تا نفوس از تعصباب قدیمه و تقالید مضره نجات یابند  
 و از تعصب مذبی و قبی و صبی و سیاسی و وطنی پاک و پاکیزه شوند تا این تعصبات باقیست  
 آسایش و سعادت تمام در عالم انسانی جلوه نماید در وقتی که شرق و چنین ظلمات شدید واقع و  
 از هر جهت غلظت تعصب احاطه نموده بود حضرت بجا آشتا چون شمس از افق شرق طلوع فرمود اعلان  
 وحدت عالم انسانی نمود و فرمود جمیع خلق نوع انسانند و بنندگان یکجداوندند کل از یک سلاله اند  
 و جمیع انعام الهی خدشداوندشان حقیقی او انعام خود را دوست دارد و کل نزد او عزیزند مادام

اذیحیح مهربان است همه را دست میدارد رزق میدهد خفالت می فرماید چرا ما با یکدیگر نابرابر  
 باشیم نزاع و جدال نمایم آفتاب الهی بر همه میابد باران حش بر جمع میبارد به بنید چه  
 بموم خلق مهربانست که جمیع را آفریده و فیوضش بر عموم کائنات یکسان نازل باری نوع  
 بشر صغ و بنای یزداند آیا انصاف است ما بنیان الهی را ویران کنیم و باین ویرانی افتخار نمایم  
 که شجاعیم در یک روز صد هزار نفر را تباہ کردیم در ساعتی مملکتی را ویران نمودیم مثل سبک که گشت  
 افتخار بدیدن اغنام می نماید این چه جهالت است و این چه کفران نعمت خدا این استعدا  
 و قوار با داده که خدمت بنوع انسان نمایم نه آنکه سبب ویرانی و پریشانی این باشیم این  
 عصر عصر نورانیت عصر علوم و فنون است عصر کشف حقایق اشیاست عصر عدل و انصاف  
 است عصر ترقی عقول و نفوس است باید بر آنچه نزاوار این عصر عظیم است قیام نمود آهنگی بعضی  
 از روزنامه نویسا حاضر و از اساس امر مبارک مستفسر شدند شرحی از تعالیم طیبیه از نم مبارک مضا  
 که فوزا تحریر نموده از همان شب در جسد متعدد در زبان آلمانی و هنگاری (مجرى) و روسی  
 و تعالیم بدیهه را با نهایت تائیس و تمجید نوشتند و در چنان شهریکه جز در نفس کسی از این مهربان  
 مطلع نبود صیت کلمه الله و قدرت عهد الله روز اول گوش زد عموم شد و در نفوس همچنان شدید  
 افتاد روز ۲ جمادی الاولی (۱۰) اپریل صبح زود دست مبارک چاک

همیا نموده خدام آستان را ساغر فضل و عطای بخشیدند و از صفای هوا و اعتدال آفتاب و خوبی  
 منظر منزل مبارک تعریف می فرمودند که خیلی خوش نما و باروح است زیرا بوجمل قریز علی مخصوص طریق  
 مبارک در طبقه سوم کنار نهر عظیم و انوب واقع بود پلهای بزرگ و کیر کشتیهای آن نهر با قلعه دارک سلطنتی

و بعضی از آثار و قلاع ایام فتوحات مسلمین و عمارات و انبجار و باغات آن طرف ضرر در بلندای صبح  
 را زیر نظر داشت اما با وجود موسم بهار گاهی هوا بندهت سردی شد و برف مبارک غلامه از صبح  
 تا ظهر جمیت بسیاری رؤسای مجامع و پرفسورهای ترک و عرب و اروپائی مشرف و از نطق و بیان  
 مبارک و مخصوص تعالیم مقدسه الهیه چنان پر جاذبه و شور گردیدند که شهادت بر غفلت و اہمیت  
 امر مبارک دادند از انجمله دکتور انگلس گوسن رئیس دارالفنون بود و دکتور لکسند گریسن و ن از  
 اعضای پارلمان و پروفیسر جراتوس و منتر ایگلنشی اولی غارخانه سردسار غریز احمد و آخسر نظر  
 بنسبت عای بعضی صاحبان جراند بیرون ہوئل چند صفحہ عکس مبارک را تمنا و باجمیت برداشتند و بعد  
 فرمودند قدری راه می رویم حین مشی طلعت انور شخصی خبر درود مبارک را در روزنامه خواند ہ بود  
 چون از دوہیکل اقدس را دید نزدیک دوید و رجائونود کہ در عاشریہ همان روزنامه ام مبارک  
 بر قلم خود قسم فرمایند تا این یادگار برای او افتخار ابدی باشد و چون از ضرعور فر فرمودند  
 سرور امر اسنگہ کہ از دوستبان سابق از ہل پنجاب ہند بود مشرف و طرف خطاب مورد رعایت  
 دلبر صحاب شد و بیانات مبارکہ با ایشان در خصوص تیا سفیہا بود کہ با این ہمہ آگاہی صالح جوئی  
 کہ در این عصر مبین ظهور بان کاملی را لازم می شمرد اکثر از این امر عظمت ظهور حضرت بختا کہ ظہر  
 من الشمس است غافلند و توقع آن دارند کہ طفل ہندوستانی کہ او را در اروپا تربیت می کنند بعد  
 چنین امر عظیمی شود دیگر از این نکته غافل و بیخیزند کہ مرتب عالم را محتاج تربیت دیگران نیستن مثل این است  
 کہ بخوبی ہند از روغن و قبیلہ شمس جہان تاب بسازند و حال آنکہ نور او باید آسمانی باشد نہ ارضی  
 کما لاشس قدرتی باشد نہ آسانی آثارش موجبیتی باشد و غیر محدود نہ از علوم محدودہ عالم حدوش

و حدود (بعد بعضی از آثار فتوحات ترکها از دو و نیم نظر انور رسید فرمودند) ایرانیان و ترکان  
 اگر با هم مخالفت نینمودند تا حال جمیع این ممالک در تحت اقتدار آنها بود اما چنان بنبطت افتادند  
 که هر وقت ترکان سرگرم فتوحات در حدود دارو پاد بودند ایرانیان آنها را مشغول میدید برایشان  
 هجوم می کردند و هرگاه ایرانیان چنین اشتغالی پیدای نمودند ترکها بر آنان میاخشند یکدیگر را  
 آرام نگذارند و هر روز بعیش و عشرت و خیال منفعت شخصی و غرض ذاتی پرداختند تا آن عزت را  
 بباد دادند و اکنون ممالک مغموره را مغمور نمودند وقتی که سلطان سلیم بعضی از ممالک اروپا استیلا  
 یافت و فتنه خبر شد که شاه طهماسب بر بلاد او حمله آورده لذا مجبور به رجعت گردید اگر در آن وقت  
 با یکدیگر انتم مخالفت نمی نمودند حال چنین ذلیل و حقیر نمی گشتند انتهی جوانی دیگر در راه رسیدند  
 از بیانات مبارک چنان منجذب شد که بی اختیار همراه گردید و هر روز در محضر انور حاضر و از صفی  
 نداء اعلی منجذب ترمی گشت همان روز در بین راه سردار ام سنگنه ذکر پرفسرو امیری را بوض  
 مبارک رسانید که از فلاسفه مشهور است و مال آگاهی گماهی ازین امر عظیم مشتاق شرف حضور ولی  
 فسوس که بیمار است و در ایند و روزه بیرون رفتن از منزل بجهت او صعب و مشکل فرمودند مابعدین  
 او خویش رفت و آن شب هیکل اکرم و مجمع تیا سفیها موعود بودند شب مبارکی بود و بعضی آن نخبین  
 مانند نخبین تیا سفیهای اردین بزرگ (اسکاتمند) با نهایت ذوق و شوق و خلوص قائم بر خدمت اول  
 رئیس مجلس در معرفی طلعت پیمان چنین بیان نمود که «حضرت عبدالمعین عباس از طرف خواجهان برادران  
 این نخبین خوش آمد میگویم بی نهایت قلوب ما مسرور است که این وجود مبارک در میان ما تشریف  
 دارند همه قدر این عنایت را می دانند زیر بعضی از مسائل این امر را بخوبی فهمیدند، همچنین میدانند

و عکس عمل غیب معتقد باین شده اند که همیشه گنجهای عظیم در مشرق بوده و از آنجا باطل غیب رسیدند  
 و میرسد لهذا امید دارند که الهامی غیب که غرق طبیعتاً و تخاد را موجد جسمانی گوشش دارند و یکی از لذات  
 روحانی محروم و از روحانیت دور باز این فیض عظیم را بدست آرند و این جمع بغایت سرور و ممنونند  
 که بزرگترین معجزه روحانی شرق مشب در میان ایشان است و از نماز و فیوضات الهی جمع را بهره  
 و نصیب غنای می فرمایند؛ بعد وجود مبارک قیام نموده خطاب به بی مفصل در مخصوص ادا فرمودند  
 که همیشه مدیت مادی و مذیت هستیه هر دو از شرق ظاهر شده و بعد و جمع تزییات غیب تمدن  
 قدیم شرق بوده علی الخصوص مدیت روحانی و انوار ملکوتی که همیشه از مشرق بمنزله تابیده چنان این  
 خطاب مبارک مؤثر در قلوب و سبب سحجان نفوس گردید که باز شمس مذکور با حالت جذب و دشواری غایت  
 و توجیه بوجه غیر نموده عرض کرد: ای آقای عزیز! از بیانات فصیح و عبارات سلیح مبارک انبساط  
 نفوس و تشریح صدور و حالت سرور بدرجه ایست که لسان از شکر آن عاجز است زیرا چون قلب  
 در نهایت سرور و نشاط باشد زبان قادر بر تکلم نگردد و لهذا با کمال تشکر دسترت مجلس انجم نمایم  
 فی الحقیقه محفل پرشوری بود و جمع و لها غریب بجز بهجت و جود -

روز ۳

جمادى الاولى (۱۱)، اپریل صبح اول کسانیکه شرف تقای انور مشرف گشتند جمعی از تیا سنیها بودند که  
 خیلی اظهار محبت و خلوص می کردند بانهای فرمودند: الحمد لله که اسباب طاعات فراهم آمد و شب خود  
 مجد بود احساسات روحانی قلوب باطاعت نموده بود استیدوارم این حساس ارتباط روز بروز  
 زیاد شود تا به ایت مرکز ظهور و وحدت عالم انسانی گردد و این نعمت از این شهر بسیار هجرت تا به  
 پس شرحی از کمالات با بهره و آیات عظمت و قدرت تصور موعود فرمودند آنگاه جوان نجرستانی که

روز پیش در راه مشرف شده بود بایکی از دوستانش بشرف حضور فائز با و فرمودند دوست  
 ما بشما در کوه آشنا شدیم بدون واسطه این نحو آشنائی خوبت اجمد شده در بدایت  
 احساسات روحانی موجود نفوس تحریری حقیقت می نمایند و از عالم الهی خبر خواهند و از ملکوت  
 طلب گاهی می کنند من بدایت دستکارت رضایی دوست دارم مردمان خوبی در این  
 دو شهر هستند چنانچه بین آلمان و نسه روابط ملکی است امید است روابط روحانی نیز حاصل  
 شود زیرا اصل این روابط مغنویت چه که روابط سیاسی در یکت روز بهم می خورد لکن روابط  
 روحانی و محبت و الفت روحانی دائمی است اتمی در آن بین جمعی از جوانان ترک اجازه خواسته  
 چون بمحض انور رسید با نهایت ادب تعظیم نموده مقابل کرسی مبارک ایستادند یکی از آنها و تیه  
 تبریک و تحیتی در دست داشت که از قبل انجمن ترکان در تنهت ورود مبارک با کمال قار خواند  
 و طاعت من طاف حوله الاسمارا درود و ثنا گفت پس ایشان را امر بکبوس نموده لسان بکلمات  
 مبارکه ناطق گردید (هوا) «ومن اعظم آمل ارتباط بین شرق و غرب است چه این عظیم است  
 بعالم انسانی است فی تحقیق شرق و غربی نیست جمیع نقاط روی زمین حکم و احد دارد و نقطه  
 نسبت بنقطه فی غرب و نسبت بنقطه دیگر شرق میشود پس اینها مورسی و اعتباریت جمیع نقاط  
 یگانه است و یک وطن و نوع انسان یک نفس و یک عالمه لهدا بسیا مردم از مشاهده این سخن تبریک  
 شرفیاب و او است افشان با غریبان و از برای شما موفقت میخواهم که روز بروز توفیق و تائید جدید  
 جوئید الی آخر بیان الاصلی تا نظر شرح حال بر اینموال بود که دسته دسته از هر انجمن نزد غلطان یا  
 ستر و عن خاضع و از کلمات مبارکه و کمالات باقیه بجهر مند و شاکر بودند و علاوه در کیش و اوقات



روزنامه نویسیها در ساحت انور علی مشرف و باستماع بیانات عالی مفتخر می شدند آن روز از جمله عبا را  
را که یکی از صاحبان جراند قبل از شرف بمحض اظهار طبعان بهنگاری نوشته بود این بود که در حضرت  
عبدالجفا با تمام عظمت و جلال وارد و در اتحاد ادیان ناطق است اما چند میون کرون پول همراه  
دارد هر کسی قدرت و جاه طلعت آناه را بنظری می دید و تأثیر و نفوذ بیان مبارکش را حل محبتی  
می کرد و بر بزرگوارش در عالم خود بیسانی شهادت می داد و از دیدن آن مقاله فانی را منفری تا  
بعضی از بهانه جویمان بنظر آمد که شخصی ذکر قبول پدایا عزیزیهها را در باره همیکل اهلر نوشته بود با وجودیکه  
در هر مدینه و مملکتی یار و یار بر کمال استغنا شهادت دادند و از مشاهدۀ اتفاق مای موی لوری  
در مجامع فقرا در دایا و اجبا همیشه جبران بودند چند آنکه دکتور ایوز کشیش محترم کلیسای نیوجرسی  
مکرر و مکرر در معرفتی بیکل مدس با آن کتبه گفت که این محترم جلیل از بدایت ورودشان به پوتل  
انسونیا قبول خدمت از احدی نفرموده اند و بمنزل نفی محل گرفته اند و جمیع مصارف را خود متحمل  
شده اند و علاوه در محافل فقرا و کنایس امریکا همیشه اعانه کفی داده اند بیاری آن شب مجلس  
بسیا مجتلب باشکوهی در تالار پارلمان سابق آن شهر مخصوص خطابه مبارکه منعقد که از چند تن پیش اعلان  
آن مجلس نموده بودند و آن تالار عظیم مملو از عیان و رؤسا پر و فرمای انجام بود و موضوع خطابه  
و عدت عالم نسائی صلح عمومی و تربیت حقوق نساء و لسان عمومی و اتحاد شرق و غربی و منقوبه  
و تعالیم الهیه و این نظر باستند عای رئیس مجلس بود که بدو در معرفتی جمال انور بر خاسته گفت  
ای مولای عزیز؟ شما از راه دور نشر یافت آورده اید از برای ترویج تعالیم صلح و اخوت نوع  
بشر و جهان نفوس مختلفه را سبب الفت شده اید که حتی در این محفل اهل شرق و غرب مجتمع فرموده اید

زیرا این تعالی را که وجود مبارک انشائی دهنده از انکار عالیه و سبب حصول فوائد عظیمه عالم  
 نسبت لهذا کمال شکر و مننیت را داریم و بیانات مبارکه را در شرح مسائل اخوت  
 و صلح و ارتباط شرق و غرب و امثال الکتب بسیار و ستا قیم و جمیع مایل و ماسعی که راه ترقی  
 نوع انسانی را بایم الی آخر و چون بیکل اقدم قائم محبت پهلوه نمودند و مکرر در بین خطاب مبارکه  
 دست زدند و بعد از ختام باز رئیس مذکور از قبل عموم با در شکر و ثنا پرداخت و اظهار مننیت  
 نمود بانکه عصر آن روز باز دید پر و فرس کله زر و جمعی از نفوس محترمه دیگر تشریف بُرُو و در هر محل  
 انقدر صحبت فرموده بودند که وقتی در تالار پارلمان تشریف فرما شدند از شدت خشکی ابداء  
 حالت گفتگو نداشتند معذالک از خطاب مبارکه چنان بجهانی در نفوس افتاد که بعد از مجلس دست  
 بسته در اوراق علی حده مشرف میشد و اظهار اخلاص و عبودیت می کردند نسبت که مکرر  
 می فرمودند و تأیید ملکوت الهی و تاثیر کلام و بیان چیز دیگر است فقط حرف زدن نیست  
 این تأییدات همه از عون و عنایت جمال مبارک است و از نصرت و حمایت آستان اهدیت  
 روزه جمادی الاولی (۱۲) اپریل صبح شرمی از مضرات اعمال مضاف  
 می فرمودند و تفصیلی از نحو و خلقت شرمه نفاق که اگر این نفوس در امر اشته بودند سبب  
 عظیم میشدند و اظهارشان بدیگران سرایت مینمود و چون رئیس انجمن نورانیان با جمعی مشرف  
 شدند و بمجاد و اوصاف لطاف مبارک پرداختند بایشان فرمودند و امید دارم  
 قره ثی بیاید که بسبب آن در الفت و اشهاد نفوس مؤثر شوید و ترویج صلح و خجعت عمومی نیاید  
 زیرا از برای اجوی این مسائل و امور مهمه کفیوه عظیمه فائده و جهت جامه دیگر از دست چه که

جهت جامعه و وسیله اتحاد نفوس بسیاری و لکن هیچیک مانند قوه کلمه الله و امر الهی نیست  
 مثلاً یک جهت جامعه قویت جنسیت است مثل قوم مجربس فرنج آلمان و انگلیز این قویت جهت جامعه  
 است که افراد را جمع نماید چنانچه انجمن شام و تورانیان را الفت می دهد ولی این قوه سبب اتحاد اعم  
 عالم نشود بلکه مانع صلح و اتحاد عمومی است مادام مجربسات آلمان آلمان انگلیز و انگلیز و هر یک سعی  
 در منفعت خویش بمن قویت و مقصد حسیت مانع الفت و اتحاد عموم است مختلفه است جهت جامعه دیگر  
 وطنیت است این نیز مانع اتحاد و اتفاق ملل احزاب است زیرا الهی هر مملکتی وطن خود را مقدم  
 دارند فرانسه ما گویند جمیع اوطان باید در تحت وطن باباشند همچنین نظر بجهت وطن هر یک میان  
 بجهت مملکت خود قرار دهند و سایرین را مغلوبه و سیر خود خواهند جهت جامعه دیگر قوه یاسیه است  
 آن نیز کافی نه زیرا مانع یاسیه مختلف مانع اتحاد است پس یک قوه جامعه فی سنجو بهم که  
 جمیع را در برداشته باشد و بر جمیع غالب آید تا از برای بیخ قوه و جهت حکمی نماید بلکه جمیع را متفق  
 نماید شبیهه فی نیست که باید قوه الهسیه باشد و جز قوه منویر بیخ قوه بر این قواد ماده غلبه  
 نتواند نمود الی آخر بیا نه الاصلی عوض کردند چه عقلی مرکز صلح خواهد شد فرمودند در هر جا زود و علم  
 صلح بماند شود انجام مرکز میشود اگر امروز انگلیز اول این علم را بماند کند او مرکز میشود اگر آلمان بماند  
 هر یک سبقت جوید او مرکز خواهد شد بعضی از صاحبان تقابلاً با خانهاشان شرف شدند و خیلی  
 اظهار تعلقات بتعالیم الهسیه نمودند خطاب بانها شری در تاریخ امر علی و ظهور اعزاهی که مزید  
 توجه و انجذابشان گردید از سان اظهار جاری و با کمال خلوص و محبت صمیمی مرض گشته عصر معیاریت  
 فیلسوف شهیر پرفسور امبری تیفسر بردند شخص مذکور فارسی و عربی و ترکی را خوب میدانست

اصلاً از سلسله اسرئیلیان بود ولی معتقد بر اینست تا آن وقت نه بلکه حامی اردو پائیان مخالف  
 شرقیان بالأخص مسلمانان بود و حکایت از ساکهای سفر و سیاحت خود و حشر با علما و رؤسای مسلمان  
 در ممالک شرق بعباس اسلام می نمود با این حال چون از سان مطهر حکایات سفر مبارک  
 و خطابات در کنائس نصاری و یهود و ابلاغ تعالیم بدیهه و تبیین اصول شریعت ربّی و وحده  
 اساس ادیان الهیه مفصل شنید حالت او عات دیگر شد و این قوت و قیام مبارک تبیین  
 ترویج دین تعالیم را در آنگونه کنائس و معابد فارق العاده دانست و مسائل و احکام این ظهور را  
 از آن بجد بارها در یاق فاروق عظیم بجهت امراض مزمنه اُمم عالم گفت و با نهایت خلوص  
 و اعتقاد ترویج تعالیم این امر عظیم قیام نمود باری آن شب باز در سخن تیا سیفها مفضل بسیار  
 بار و می منعقد پس از توجّه نفوس بر کز فیض صمدانی از سان طلعت عهد الهی نطقی مفضل در خصوص  
 حیات جمال مبارک چنان با حالت تأثیر صادر که دلها بنهایت رقت آمد و اهل آن سخن شوق  
 و انجذابی دیگر پیدا نمودند چند آنکه اغلب آنها گاه بگیاه بمحضر اطهر شتافتند و اظهار توجّه و قبالت  
 و استعدای توفیق در خدمت امر اشد می نمودند -

روزه جمادی الاولی (۱۳) اپریل صبح زود جمعی از تیا سیفها رجال و سواد شرف حضور رسیدند  
 و هر یک صفحه‌ای از عکسها مبارک را همراه آورده استعدای آن نمودند که با ترفتم اطهر  
 مزین گردد تا در عائله آنها یادگار و مایه افتخار ابدی ماند بعد فرمودند و شب شرح حیات  
 حضرت بجهت آشنایان برای شناسان آن را درست نمایند حالا در اردو پادبایت طلوع این امر است  
 بعد شراق شدید خواهد شد اول امر حضرت مسیح را مردم قبول نمی کردند لکن بعد چون پرتو شد

بر ممالک قلوب انداخت. نوقت فهمیدند سیصد سال طول کشید تا امر آنحضرت در اروپا  
 منتشر گردید. اما امر حضرت بجهت شصت سال در شرق و غرب دنیا انتشار یافت تا درین  
 سفر هر جا رفتیم محبب بجهانی یافتیم صیت امر الله تا بجزیره هونو لور رسید و نفوس را منجذب  
 ساخته حال با بنجار رسید شعله‌ئی افرودتیم استه روزی آید که روشنی آن عظیم گردد دست  
 ابتدا یک جبهه است لکن چون نشو و نما نماید اثمار جنتیه آرد و فواکه طیبه دهد انبیا و رعیان پی در پی  
 نفوس کثیره واردی شدند و از مسائل و فیوضات رحمانیه هر یک بهره نصیبی میگرفت و  
 مفتون اسرار و شیفته آثار ملکوت عزت و اقتداری گشت از رؤسای انجمن اسپرانتو پانسی  
 و تورانیان و نفوس انگلیز و امریکائی و هندوستانی و آلمانی و ننگاری انقدر جمعیت شد که  
 در منزل مبارک جان بود و اغلب می ایستادند و تا نزد یک ظهر سماع و منجذب بیانات و منادی  
 اعلی بودند بعد نظر با ستمدعا و التماس پر و فرسند دل که در نقاشی ما بر بود بمنزل ایشان برای  
 کشیدن رسم مبارک تشریف بردند و پس از تشریف بردن پر و فرس و امبری برای تشریف بمنزل مبارک  
 آمد و از جمله بیاناتی که باینجند از روزگرمی گفت این بود که من عمری را در سیر و سیاحت ممالک مختلفه  
 گذراندم و تا حال چنین وجود اکر می جامع فضائل عالم انسانی و خیر خواه عموم ندیده ام فی تحقیق کمالات  
 این وجود مبارک و تعالییم این امر عظیم بحال عموم مفید است علی الخصوص امم شرق بالاخص مسلمین که ملک  
 و لشکرشان روز بروز ازیست و امور آتیه شان مورث هرگونه مصیبت ملامل اگر میسر برای صیانت  
 آنها باشد توجه و تمکین این امر استانی آخو این گفتار و بسیار موثر بود و وجودش از شرف  
 بقای انور و استماع تعالیم بدینیه هستی بی نهایت منقلب بمرزبانی اطهار خلاص دنیا و دیگر وارزود

نشر امر الله بخواتم و علی میبود و انتظار ایشان بطول انجامید و حالت ضعف کسالت داشتند  
 لذا مکرراً اظهار عبودیت نسبت بمحض الطهر و آستان مبارک نموده برخاستند انروز عصر در بهوی  
 برفت یکل اقدس منزل جناب سردار امر سنگه تشریف فرما شده پس از صرف چای و شیرینی شرجی در  
 مسافرت مبارک از طهران تا رود سخن اعظم بیان فرموده حرکت نمودند جناب سردار وحش از رود  
 بسیار خدمت نمودند و خیلی در ساحت اقدس اظهار عبودیت کردند و از جمله نعوسی بودند که اکثر اوقات  
 استفاضه از فیوضات حضور انور مانند تر و مس استارک جدا غنیمت می شمردند و قائم بر خدمت  
 بودند با وجود موسم بهار انروز برف و بوران بود در چنان هوائی باز شب جمعی در منزل مبارک  
 تا دیر وقت مشرف بودند و از شنیدن نطق مبارک در خطای حس انسان که نقطه جواره را دایره و سراسر  
 را آب بیند و هم انشئون خارق العاده قوه ماوراء الطبیعه آن جمیع حاضر حفظ و افر بردند علی الخصوص  
 از شرح این بیان مبارک که عدم احساس وجدان عالم مآدون اگر دلیل بر وجود عالم مافوق باشد  
 نزدیک حیوان جمیع مراتب عقول کمالات نعوس مجهول و غیر محسوس است آیا بسبب عدم احساس  
 حیوانی ممکن است عوالم عقول کمالات انسانی را انکار و تکذیب نمود؟ پس چگونه انسان متروک  
 عوالم هستیه را محاط محسوسات خویش نماید و بجز عدم احساس خود را میزان و دلیل گوید آخر نطق  
 مبارک همتی تجالیم ظهور اعظم و اتحاد مل و امم مختلفه در نقل کلمه جامع گردید و مزید توبه خضوع حائزین  
 شد روز جمادی الاولی (۱۴) اپریل حسب الامر طرینین به کاب مبارک  
 نوشتجات را تمام و اسباب را حاضر نموده در شرف حرکت بودند که رئیس انجمن تورانیان بحضور  
 مشرف و استدعای اقامت مبارک نمود زیر اہتیه و تدارک مجلس عمومی ثانیاً دیده و در جراً



اعلان کرده بود نظر بر جای ایشان و جمعی از دوستان تازه فتح عزیت فرمودند پس از  
 مرضی آن نفوس بیازدید قونول عثمانی تشریف بردند در اینجا بایاناتی مفصل در مخصوص  
 می فرمودند که امر و شرق بهیچ وجه مغابلی یا غرب نتواند و با پنج قوه فی نه برابری بلکه محافظه  
 خود را نماید مگر بقوه الهستیه که همیشه سبب اتحاد امم و اتفاق ملل عالم بوده جز این در یاق این  
 جسم علیل راشغائی حاصل نشود و بنیر این درمان این در در پایانی از اینجا بمنزل پروفیسر میری  
 تشریف بردند ان روز پیش از پیش ان فیلسوف نیک اندیش در محضر افرغاض و در جهت تعالیم  
 این ظهور عظمی نامق بود و بدرجه فی اعلاص در ادش مقبول که بجز در اجبت یکل قدس شرقی ان  
 و سلم مبارک بیاد و ذکرش مشغول بصدور و ارسال لوح منیع و کرم بدیع او را افتخار ابدی  
 بنخندند او نیز در وصول ان عنایات و بیان خلوص و عبودیت و آرزوی خدمت و نصرت بخطه  
 خود عریضه فی تقدیم کرد که در همان اوقاتی که رله اسکندریه مشرق فیوضات رب و دو بود  
 و موطنی اقدام جمال مشهود در جرائد انخدود ترجمه آن عریضه به عربی و انگلیزی مندرج و مطبوع  
 شد و اکنون در اکثر بلاد موجود از جمله در عدد اول از سال سوم مجله ایسان که در همراه ماریج  
 ۱۹۱۴ طبع و توزیع گشته و مقالات عدیده از مشاهیر رجال و فضائل و محامد جمال میثال در ان  
 مجله مرقوم ترجمه آن را چنین مینویسد (الی اعتراف ما کتب فامبری الی عبدالبتحا) در ارفع  
 هذا العرض بختیر الی حضرت عبدالبتحا عباس افندی دستة الطاهرة المقدسه الی قطب العالم  
 الذائع الذکر فی انخافین و المحبوب من الناس جمیعا ای صدیقی الکریم و نادمی اناس الی سوا  
 سبیل و ان حیاتی تروح لک فدی! ان الرسالة الرقیعة التي تسرلت لکتبتھا الی خادک

ولهباط الادی جوتہ بہ قد وصلاتی سالمین فعاودنی ذکر فی لغائی فضیلتک وترکی بحضرتک  
 واتی لاحقن الی لفاک فی اشتاق الی رؤیتک وقد جبت کثیراً من ممالک الاسلام لبدانہ فما  
 رأیت خلقاً سائراً مثل خلقک ولا شخصیۃً عالیۃً مثل شخصیتک واتی لأشہد ان لیس من المملکات  
 ان یقع المرء علی نظیرک داؤ تل ان تکون مبادیک لکمالیۃ واعمالک قد توجت بالفوز ولنصر  
 واثرت علی ایتہ حال فاتی الخ من وراہ امرامیک لکمالیۃ وفعالک الخیر الابدی وایم یم لعالم  
 الانسانیۃ ان خادک اراد ان تجتنبی لعلم وخبیر من مصدرها فذل فی ادیان کثیرہ فصانی  
 مظہرہ یہودیا و مسیحیا و زردوشتیاً علی انی رأیت ان المبتکین بحجۃ الادیان ہم لہم الا بغض  
 والتنافر والتباہل والتلاعن ان ہذہ الادیان قد صحبت آلات الظلم والظنیان فی ایدی  
 الولاۃ والحکام وانہا اسباب تعمل علی خراب لعالم الانسان وفتانہ وفتادیا من شتیر  
 ہذہ النتایج کان حقاً علی کل انسان ان یتب اسمہ فی سجل انصارک ویرضی بہما بمقصدک الی  
 ہمیش قاعدۃ ینہض علیہا دین عام وکت انت واضع اساسہ مجہوداتک وعمالک۔ لقد ربت  
 عن بعدا با فضیلتک ثم شہدت کرم نفس انہ شجاعہ وخصیۃ فرحت بکما مجباً واتی قدسم  
 احقر امانی الاکبر واخلصی الاشد الی مبادیک ورامیک واذ امدتہ تعالی فی عمری تغتبت  
 بی لسن استلعت ان اخذک علی کل حال واتی ادعواتہ وبتضرع الیہ من اعماق فؤادی  
 ان تحقیق اینتی خادک فامبری ۛ انقلاب انیگو نہ نفوس مہتہ از اصغاً وندا و استماع بیان  
 طلعت نور عبد البھائی کی از آیات قدرت و عظمت عبد جمال البھی است چنانچہ بعضی از تجاریر و معالای  
 آن نفوس جلیلہ ہم جلد اول بدائع الآثار عیناً نقل گردید بدرجہ بی تحریرات و محامد شان

در امریکت و اروپا در انظار انامالی جهت پیدا نمود که سبب ظهور حده حاسدین شد چندانکه بطائفت اخیل بعضی از معتزضین در صدد انخداد و انصراف ایشان برآمدند و لکن الله انظر ما اراد بقدرته الغالبه علی من فی السموات و الارضین فخلاصه آن شب مجمع عظیمی در انجمن توران در دارالارمنیون سابق که موزه ملی بود مخصوص خطابه مبارکه هیتا قدرت و قیام بیکل مقدس در آن محفل پیش از سایر مجامع جلب انظار و جذب قلوب حضار نمود و شورش و شوقی چون شور محشر در سراسر افکند چون پس از بیانی از تاریخ توران ذکر ظهور عظیم الهی و تعالیم قسم اعلی خطابه بلفظ مبارک را بانتهی رسانیدند همچنان و انقلاب عظیمی در نفوس مشهود گردید و تا عین حرکت مردم حضور مبارک انظار ارادت و عبودیت می کردند دست می دادند رجای تأیید و طلب توفیق در خدمت بعالم انسانی و ترویج تعالیم الهی مینمودند تا از انجا بمنزل علی عباس آقای قالی فروش تبریزی که بسیار مفتون خوی مبارک گشته و جمعی را در حضور مبارک دعوت کرده بود نشر لفظ بردند نفوس مختلفه دست و جبدی شرقی و غربی از انجمله جناب قونسل عثمانی در محضر اظهر بصرف شام مغتخر و از حکایات و بیانات مبارکه بی نهایت شادمان و شاکر بودند -

روز ۷ جمادی الاولی (۱۱۰۵) اپریل از خستگی و سرمای روز پیش زکام و نزله بوجود آمدند سراسر لذا از روز بیرون تشریف نبردند و در حرکت و مسافرت مبارک هم چند روزی تأخیر افتاد اول صبح مترسوس استارک تشریف حاصل نمودند خیلی مورد عنایت گردیدند با ایشان می فرمودند و دشما سبب مسافرت من باین شهر شدید و این سخدها تا ز قیام و همت شما بنظر رسید (چون جای تأیید در نشر نفعات الله از حضور مبارک کردند با ایشان فرمودند) مطمئن باشید یقین است مؤید

خواهید شد در اینجا نفوس مبعوث خواهند گردید که سبب سردرآبدی شما باشد امر در اینجا  
 ترقی خواهد کرد و خواهید دید که چگونه منصور و مظفر خواهید گشت اگر چنانچه باید و شاید قیام نماید  
 جنود ملأ علی را ناصر و مؤید خود یابید؛ از نفوس منجیدین بحجت جمال حسین چند نفر دیگر متعرف شدند  
 لذا شرحی در ترتیب محافل نشر نفحات الله در آمدینه از نسیم مبارک جاری و با حالت خشکی و کلام  
 تا ظهر در تشریح نفوس منجید به بر نشر امر الله و اعلاء کلمه الله مشغول بعد از ظهر جمعی از تاسیفها  
 و ترکها و بعضی از پر و فرس با شرف تقای انور شرف و از سوالات جواب و نطق مبارک در مسائل  
 فلسفه و تاسخ و امثال لاکت بسیار منتقل و منجذب و بانهایت خضوع و خلوص مرقص گشتند و بعد  
 یکی از وقایع نگاران جوآنند حاضر و شرحی در مسئله اقتصاد از فم اهر صادر با تفصیلی از تعلیم  
 مبارک جمع را ثبت و ضبط نمود و بانهایت سجود از عنایات طلعت مشهود شاکر و ثنا خوان بود و  
 شب تا دی وقت جناب سردار امر سنگه در بزم محفل نقاش شرف و از نطق مبارک و انبیاات واجب الوجود  
 و مسائل حسری به نظر روحانی و سرور و وجدانی نائل گردید و بانهایت خضوع با طهارت و توجه قبایل  
 موفق روز ۸ جمادی الاولی (۱۷) اپریل صبح هوا معتدل و صاف تر بود

وز کام و حال مبارک از یوم قبل بهتر و قتی که چای میل نمودند از در شیشه به نضر نوب که در جلو  
 عمارت از تابش آفتاب مانند آئینه مثلثاً و براق بود نظر نموده می فرمودند دو کعبه حسینیهها  
 و طوافانهای عالم را میتوان سد نمود مگر سیل امر الله راقوه امر الله بر جمیع قوای عالم غالب است چون  
 جمعی از بنده وستانی و امریکائی و مجری مشرف شدند بایشان فرمودند (این عصر عصر نور است  
 و این ممالک محتاج روحانیت و مدینت الهیه تا اساس سعادت عالم انسانی محکم و متین گردد و

مناقب و فضائل نفع بشرکامل شود الی آخر بیانه الاصلی بعد از تخصی حضرات بنزل قوسول چند  
 نفر از پر و فرما و آخر بخانه مترس استارک شریف بردند تا دو ساعت ز نظر گذشته که  
 با متر استارک به قول مراجعت فرمودند ناما را با ایشان تناول فرموده به شرح مسائل لاهییه  
 و بسط مضامین و مطالب امریه مشغول بودند و سپس راحت فرمودند تا عصر که دسته دسته  
 نفوس طالبین بابت فضل و عطا مشرف می شدند و قلوب متاقین از شنیدن بیان دامن شیرین شایده  
 جمال مبین شمع و شور میامد بدایتا بیاناتی بنا سبست سوالات حاضرین در خصوص تناخ و مسائل  
 تصوف فرمودند و نهایت حکایاتی از انجمن تیا سفیها بیان کردند که بعضی از تعالیشان باین نام  
 نزدیک است ولی امر الله جامع جمیع مسائل لاهییه است و دارای لوازم و مباحث اجم و مغل مختلفه  
 و علاوه این تعالیم لاهییه را یک قوه غیبی و تأیید لایری در پی است که این قوه و تأیید مخصوص  
 دین الله و کلمه الله است مقابل قلوب است سبب تخمین اخلاق عموم است و علت اتحاد اقوام  
 و احزاب هر مرز و بوم طوائف متنوعه را چنان متحد و متفق نماید که جان در ره یکدیگر دهند و باذ  
 رسانند که دشمنان بعزت ابدیه مبتدل نماید و در جمیع عوالم لاهییه آثارشان باقی و دائم ماند حتی  
 در عالم خاک در قرآن یک آیه نازل شد که «و ثبته علی الناس حج البیت .. به بنید سالی چند یون  
 نفوس در ظل این کلمه مبارکه از ممالک بعیده و فرق مختلفه برای حج جمع می شوند در عالم تراب این  
 یک نمونه و آیتی از تاثیر و نفوذ کلمه لاهییه در عوالم عقول و نفس تزکیه قلوب و تصفیه صدور است  
 که نظیر آن در هیچ انجمن دمجمی دیده نشود و اینگونه نتایج و تاثیرات از سایر امور حاصل گردد و انتهی  
 چون انخاص دیگر محضر نور شرف جستند بیانات مبارکه درباره جهادات رؤسای دین تجرید لایقا

در معانی آیات و نصوص کتب الهستیه مفصل و مشروح بود -

زور ۹ جمادی الاولی (۱۷۶) اپریل صبح ترجمه بعضی از عوالم و داستان امریکائی از لحاظ مبارک  
 می گذشت از جمله در عریضه یکی از آمار الله و آشننگتن که اسم آسیه باد عنایت شد بود شرحی  
 مذکور و معروفی که در آیام شرف و در ارض مقدسه و آستان روضه مبارکه آرزو دهند عای  
 اولاد نموده بوده محض مراجعت از آستانه بقعه علیا ملت است و متجا باشد و حال و طفل شیرین و  
 نازنین دارد و اسم آنها را حسب لاراده مبارکه روشن و گلشن گذارده و در جوف عریضه مؤای  
 ان اطفال عزیز خود را بحضور مبارک فرستاده بود که باین وسیله تذکر خود را در محضر اظهر مذکور  
 سازد فرمودند چه مؤمنه مقدسه بی است بهینه بخدمت تبلیغ مشغول است شوهرش باینکه بهیشت  
 نیست در خدمات امر الله با او همراه است و او را دوست دارد باینکه زنی دیگر گرفته بود و  
 با نیجت اجبار آنها اعتراض مینمودند و باصرار از من میخواستند که بایشان اغنا شود می  
 گفتند اغنای بانان منافی عز امر است و حال آنکه دو عیال منزیت ولی چون تعدیل منکل است  
 لهدا شخص منصف متدین رضی بدینتن دو عیال نبشود مقصود نیست که برای این امور نمیتوان نفوس  
 خادمه را ترک نمود حال آسیه محافل تبلیغ دارد مویهای اطفالش را فرستاده که اینها یادگار  
 آستان مبارک است انتهی از ذر صبح و عصر نفوس کثیر میمت صهبای بیان ساقی بزم بیان  
 بودند و از جمله نطقهای مبارکه در جواب یکی از حضار (در خصوص آزادی) این بود (هوشیار)  
 آزادی سه قسم است یکس آزادی اہیت که آن مخصوص ذات باریت چه که اوست آزاد مطلق در بیچ  
 شانی از شئون کسبی را مجبور نمیتواند نمود باراده مطلقه او هر عصری شریع مقدسه تجدید یافت و حکام



متفرقه باقتضای هر زمانی تبدیل شد و این مقام بطور مطلق امر و منظر علم و اراده او در عالم امکان  
 ظاهر میشود (چنانچه جمال قدم جل سماء اعظم می فرماید) اِنَّهُ لَوِیْلَکُمْ عَلَی الْمَآءِ حِکْمَ مَحْسَرٍ لِّیْسَ لَکُمْ عِیْدَانٌ  
 یَقُولُ لَمْ یَمِمْ (یک آزادی سیاسی اروپائیهاست که انسان هر چه میخواهد میکند بشرطیکه دیگری  
 ضرری نرساند این حریت طبیعی است و اعظم درجه ان در عالم حیوان است این نشان حیوان است  
 این بطور رایج بینید که بچه آزادی زندگانی نینمایند انسان هر چه بکند نمیتواند بقدر حیوان آزاد باشد  
 زیرا نظام مانع آزادی تمام ماست اما آزادی سوم در تحت سنن و احکام الهیه است این حریت  
 عالم انسانیت که چون در ظل کلمه الله تربیت شود قطع علاقه قلبی از جمیع اشیا میکند از جمیع مشتاق  
 و احزان آسوده نه ثروت و قدرت ظاهره او را از اعتدال معدل مانع شود و نه فقر و فاقه از  
 سرور و سکون باز دارد هر قدر انسان وجدانش بیشتر ترقی می کند قلبش آزادتر میشود و در حسی  
 مستبشر تر در دین الله حریت افکار هست زیرا بحکیم عالم بر وجدان نیت غیر از خدا ولی بد صبری  
 که خارج از آداب نباشد اما در دین الله حریت اعمال نیت از قانون الهی انسان نمی تواند تجاوز نماید  
 و لوضری یعنی نرساند چه که مقصود از قانون الهی تربیت وجود خود و غیر خود است زیرا عند الله  
 ضرر غیر و خود یکسانست هر دو مذموم است باید در قلوب خشیه الله باشد انسان باید آنچه را  
 عند الله مذموم است ترک نشود لذا آن حریت اعمالی که در قانون اروپاست در دیانت الهیه  
 نیت و اما حریت افکار باید از آداب تجا و زکند و اعمال مقرون به خشیه الله و رضای الهی  
 باشد امید دارم شما بسبب روشنائی این ممالک گردید و وسیله تعدیل اخلاق نفوس پیدائید  
 روز ۱۰ جمادی الاولی (۱۸۸۰) اپریل صبح مکه کتهدس در شرف حرکت بود خدام

حضور و ملتزمین رکاب حسب الامر اسبباً با جمیع و حاضر نموده حساب هتول باپردافتند تا هنگام حرکت که نفوس کثیره محض وداع حاضر محضر الطهر گردیدند همه منجذب نغمات الله مشتعل نار محبه الله بودند و بسیا متاثر و متأسف از مسافرت و فرقت طلعت فورا و نسبت بهریک کمال عنایت و شفقت می فرمودند جمیع را بر نشر نغمات الله و ترویج وحدت عالم انسانی و صلح و یگانگی عمومی دلالت و نصیحت می نمودند و همچنین بعد از ظهر ساعت دو که تشریف فرمای اینستگاه راه آهن شدند جمعی از دوستان هندوستانی و امریکائی و مجری و ترک بدرقه آمده هر یک بلسانی استعدای عنون و عنایت می کرد و در جای توفیق در خدمت استان مقدس مینمود با آنکه قبل از مسافرت مبارک بان مدینه کینفر بجائی در انجا نبود عین حرکت قریب سی نفر اظهار توجبه و اقبال می کردند اما در عالم حب و دوستی اهل مجامع عموماً خاضع و ساجد بودند خلاصه وقتی قطار راه حرکت مینمود از زبان مبارک بیانات عنایت آمیز صادر و جمیع را بقیام رب العالمین و وصیت نموده و نوید تأیید میدادند در حالیکه جمیع اعناق خاضع چشمها بکرز اشراق متوجه و دستها بسوی مشرق فضل و عطا مرتفع مرکب مبارک حرکت نمود اول شب شهر دین بنزول قدم المهر تشریف و منفخر گردید ابتدا بهتول محقری که بعضی اجناس آورده بودند نزول جلال فرمودند ولی همان شب چون آن محل مناسب نبود از انجا گرفتار هتول که منزله اول بزرگترین هتولهای آن شهر بود نقل فرمودند و بهیکل اکرم از سرادخت سفر بود ایت و اثر نزله و زکام بسیا خسته بودند بدینکه آن شب استراحت نفرمودند

روز ۱۱ جمادی الاولی (۱۹) اپریل صبح

با وجود یخزائی و خستگی قلب نور بسیار سرد بود میفرمودند سیفر عثمانی که در انجا است از قونول

بود ایت خواسته است که ما ملاقات نماید و حرکت از بود ایت را با و تسلع دهند  
 لهذا امروز تغفار نمایند هر وقت در منزل است ما خود بدین او میرویم ساعت ۱۲ چون  
 بواسطه تلفیون خبر آمد که در منزلت حرکت فرموده بدین سفیر شریف بگردند و جناب آقا  
 سید احمد باقراف هم در حضور مبارک بودند با آنکه سفیر مذکور در دیانت اسلامیه بسیار متعصب بود  
 باز از استماع بیانات مبارکه در خصوص سفر امریکا و حکایت از شدائد ایام اخیره عکاب بسیار  
 متأثر شده بی نهایت اظهار تشکر و ممنونیت نمود و باصرار وجود مبارک را برای ما نگاه داشت  
 و چون مراجعت به هتل فرمودند از جمله بیانات مبارکه در باره سفیر مذکور این بود که مردم امید  
 احیاء دولت و ملت عثمانی ازین اشخاص هستند ولی حال به بنید چگونگی ورق برگشته  
 امروز از جمله نفوسیکه در هتل شرف شدند مستر کروس و سس تایلد و نفر از تیا سیفها بودند  
 که شب گذشته هم چون از ورود مبارک با خبر شدند در ایستگاه قطار آهین به استقبال قدم  
 اطهر آمدند و قلوب را از انوار فضل و عطمانتور یافتند عرض نمودند ما ما در غیاب مفتون گفتار  
 مبارک و آثار نصایح بدیده بودیم الحمد لله که در بزم حضور انجذاب سروری برتر یافتیم البته خلوص  
 و خضوع مادر ساحت مبارک معلومت لزوم تبقریر نه فرمودند محبت شما سبب مدد من بانجا شد  
 من برای دیدن شما آدم نه برای سیرو سیاحت زیرا ما طالب نهانیم هر جا انسانی بخیم سرور  
 انبساط دیگری یابیم امید داریم ازین ملاقات مانجه بی حاصل شود که سبب روشنی قلوب و فریت  
 نفوس بنور هدایت کبری گردد تا چشمها روشن شود قلبها سرور و جور سردی جوید جمیع دخل  
 خیمه وحدت عالم انسانی راحت جان و اطمینان قلب و وجدان یابند و در جهان صلح و دوستی

آسایش و سعادت ابدی حاصل نمایند زیرا کل نهانند و جمیع بندگان بیک خداوند مهربان  
 دین شری از اصل اساس استوار و پادشاه و قوام و حیدر و پادشاهان از بلاد شرق و غرب  
 غیب فرمودند که از کنار نهر گنگا از هند با ایران رفتند و پس از کثرت و تقدیر قبائل بعضی رو  
 بقفقاز نمودند و از آنجا کمتر در اردو پاگشتند و بتدریج اسن آنها مختلف شد و شعبه قبیله  
 زیاد گردید و به سبب آب و هوای تبرسی الوان متفاوت گشت حال سید و ابریم چنانچه اول  
 یک عالمه بودند و دوباره الفت و ارتباط یابند اگر اول از حیث جسم خویش پیوند بودند حال از  
 حیث روح و فؤاد متحد گردند اهتبی حضرات تفصیلی از آنجمن تیا سیفهای دین بروض مبارک رسانیدند  
 که از اخبار و آثار سفر مبارک بعضی آگاهند و چون دیشب نوید شریف فرمائی مبارک را بانها دادم  
 همه شتاق و طالب زیارت لقای انور شدند و مقتر شنیدن خطابه های مبارک و تعالیم روحانی  
 اند و چون حضرات مرض شدند بجهت کوشی پیاده از همتل بیرون تشریف بردند اتفاقاً آنروز  
 از ایام عیدی بود که هر سینه در آن عید اکثر خانها و دخترهای محترمه شهر بالبا سهای فخر خود را راست  
 دسته های گلهای بسیار بغل گرفته در هر گذر و خیابان خندان و فرامان می گردیدند و بکرکس  
 میرسیدند گلی میدادند و ظرفی بجهت گرفتن عیدی پیش میآوردند که هر کس هر قدر میخواهد اعانه بداد  
 و آن اعانه را برای فقرا جمع می نمودند آن روز در هر کوچه و گذر معین عبور در مقابل وجود اطهر  
 می رسیدند گل تقدیم می نمودند و بهر یک و جوی عنایت می شد تا بانچه وسط شهر تشریف برد و جمعی  
 از اطفال که در آنجا بازی میکردند در آغوش عنایت گرفته بهر کدام و جوی مرسته فرمودند و همچنین  
 در مراجعت تا بهوتل رسیدند آنچه پول در جیب مبارک و نزد خدام حضور یافتند همه را بذل نمودند و فرمودند

مردم امروز ما را مفلس کردند آن شب ساعت هفت با نخبین تیا سیفا شریف بُردند و خطابه بی  
در خصوص حقائق حیوانیه و انسانیه و ترقی ارواح بقایات باقیه ادا فرمودند که قلوب حاضرین آشفته  
و شیدا شد و بعد از خطابه مبارکه چون پرده انبجیح حول طلعت اوزر را طائف گشتند و شکر حصول نعمت  
فضل و عطا و وصول بقایات قرب و تقا گفتند گمان نیرفت که در شهر دین چنان نخبین مخصوص خطابه  
مبارک منعقد میشود و نفوس آنگونه دلدادۀ جمال و کمال یار سر و عین می کردند با آنکه بیکل تقدیر از سر ما  
بود ایت و زکام و نزله بسیار خسته بودند با وجود این صد بیت پلمه های آن عمارت را با قدم  
مبارک طلی می فرمودند تا بالا را نخبین میرسیدند زیرا آن عمارت تازه بود و هنوز سانسور برای آمد  
و شد نفوس نداشت و چون بطبقه چهارم تشهیف فرامی شدند از جنگی هنوز بیرون نیامده اول  
در اوطاق علی حده با نفوس مخصوصه صحبت می نمودند و بعد در مجمع عمومی دیگر معلومست چه قدر صد  
بیکل اظهار دیدند

روز ۱۲ جمادی الاولی (۲۰) اپریل صبح چند نفر از

تیا سیفا بمخصوص مبارک مشرف و از مجلس شب گذشته شکرگو و شناخوان بودند با نهای فرمودند که  
«من بسیار مژوم از اینسکه دین نخبین حاضر شدم این نخبیت که اعضایش معتقد بروحانیتند و  
طالب عالمی فوق مادیات لهذا امیدم چنان است که موفق بان شویید که بر عالم طبیعت رؤسای  
آن که خود را فلاسفه نامند غالب گردید امر و طبیعت بی دیانت غلبه نموده زیرا اهل دیان عرق در  
تقایدند و مادیان عرق عالم طبیعت بسته طبیعت بر تقاید غلبه نماید اما کسانیکه روحانیتند و  
مستغرق فیوضات رحمانی بر کل غالبند لهذا امیدوارم انوار روحانیت بر این شهر تابد بطلمت طبیعت  
زائل شود بسته شما بکوشید و یقین بدانید که وقتی آید که اردو پابین انوار روشن گردد حال که

ظلمات تعصبات و تقالید و شئون مادی احاطه نموده بی چون و آه بشرتیه از عهد بر نیاید قوه  
 روح القدس باید تا کشف حقیقت نماید و حجاب تعصب و تقلید را بسوزاند و ظلمات طبیعت از ازل  
 کند زیر حقیقت یکیت و آن را تعدد و اخلاقی نیت (از معنی معلم و پدر آسانی سؤال نمودند  
 فرمودند) معلم یعنی مرتب حقیقی که منظر صفات الهیه است و یکی از صفات او صفت ربوبیت  
 است و از جمله صفات حق سبحانه و تعالی ابوت است چه او مبدی هستی و وجود است و مطلع  
 اسما و صفات الهیه و مرآت است که حکایت از نشئ حقیقت نماید و اما معلم با اصطلاح فلاسفه شخصی  
 است که نظیر ندارد تا حال دو معلم در میان فلاسفه آمده اند یکی ارسطو طالیس که در جمیع فنون عصر خود  
 ماهر بود و ثانی فارابی که تقریر داد که من معلم نایم چون پادشاه است و هر فنی از فنون را حاضر  
 کرد او با جمیع مقابلی نمود حتی با اول معلم موسیقی و بر همه غالب آمد آنوقت لقب معلم ثانی با او دایم  
 نداشت این سینا بود که چنین سخن هم در زمان او تشکیل گشت او بر جمیع غالب شد مگر بر علم موسیقی که  
 مثل او بود لهذا لقب معلمی با او ندادند ولی او را رئیس گفتند چه که در علم موسیقی نظیر داشت این اصطلاح است  
 فلاسفات اما با اصطلاح مابیح معلم بود یعنی مرکز انوار الهی مانند آینه ای که در نهایت صفا و جلای  
 از انوار شمس است مقصد از معلم نیت که منظر الهی مرکز کمالات عمومی در عالم انسانی است و وسطه  
 عظمی بین خالق و خلق " ازین قبیل در مسائل عدیده بیانات مفصله فرمودند بعد یکی از اعظم ایران  
 که در آن اوان عازم ایران بودند دارد و سایرین مریض شدند عصری بستر بگل اردوستان  
 آلمان که آن سفر طرز مرگ مبارک بود میفرمود که شما ما باید از استتکارت باین حدود  
 بیایید و بشر نفحات اشد پردازید و رسائل امریه بنیاینها و نفوس طالبه بدید زیرا اینجا



مرکز جمعی است نفوس مستعدہ یافت میشوند، چون بردن تشریف بُردند کینه بسیار بزرگی در نزدیکی نظر مبارک رسید موسوم بکلیسای چارلز چون خلوت بود داخل تشریف فرما شدند و تماشا کردند فرمودند بظاهر چه قدر زینت و شکوه دارد اما در باطن چه قدر خالی از روحانیت حقیقت است و بعد سفارت ایران تشریف بُردند و شب سفارت عثمانی بیانات مفصله در مسائل عبید از فرم اطهر جاری که سبب تذکر قلوب بود و مایه انبیا نفوس

روز ۱۳ جمادی الاولی (۲۱) اپریل صبح بجهت سفر ایران از جمله بیانات مبارک در مسائل فلسفه و تراز اربعه بود پس از آن میازدید حضرت ..... تشریف بُردند چون مراجعت می فرمودند شخصی که کز رجا و استعدای ماضن مجسمه کوچکی از میل اطهر نمود و اجازه و مجال نمی یافت ربع ساعتی از دور مشرف و مشغول ماضن مجسمه مبارک شد تا آنکه بعضی از دوستان تو میل حاضر نموده رجای گردش سواره نمودند لذا قبول فرموده تا باغ دارک سلطنتی تشریف بُردند و آن باغ در کنار مشهور واقع پیاده گردش مفضل در آنجا نمودند و بسیار توفیق از وضع آن باغ فرمودند حیوانات آبی در بی بسیار داشت و خیابانها مشجر و از دو طرف موزون و مرتب مثل دیوارائی که مهندس و مہار ماہر ساخته باشد شاخها و برگها همه مسادی و برابر چیده و ہوار بود و مانند خیابان پاریس در جلوی برج ایل منظم ساخته شده عمارات و محلات مرغی داشت که چمنها و گلها و انواع طیور و حیوانات را انسان از بالا میدید چون نظر مبارک بحیوانات افتاد فرمودند دو ببینید این حیوانات محیب درنده چگونه ہیرنسانند جمع تواد عالم طبیعت ہین طور در تحت قوہ و غلبہ و احاطہ عالم انسانی است، چون خیلی گردش فرمودہ خستہ شدہ بودند لذا تو میل خواستہ برای ما بہر ہوتل مراجعت فرمودند ان روز عصر بعضی از

اهل بران و اجبای شرق چون تشریف حاصل نمودند از نصاب مشفق و حکایات و تواریخ ماضیه حالت  
 مذکور دانبا هجستند و از سطوت و جلال مشرق جمال و کمال ملک و متعال در نهایت تأثر و تحسیر و  
 آتش باز همی با تمام روح و دیرجان در انجمن تبا سنیها مخصوص شریف فرمائی بیکل عهد و طمیت شفاق  
 هتیا و قلوب شتاق شیفته گفتار و رفتار دلبربی هتا بود و خطاب مبارکه در خصوص سر بیان روح و جمیع  
 اشیا و ظهور کمالات روح برب استعداد صور و قوالب و اشباه و تشریحی از روابط تأمین  
 کائنات و آثار و آیات قینات قبل و بعد مجلس هم نفوس کثیره در اوطاق علی حده مشرف و باظهار  
 خلوص و عبودیت متعز می گشتند و هر یک مانند بھائیان منجذب روی تابان و ساجده و انور پیمان  
 آن بود که چون بنزل مبارک مراجعت نمودند شکر تائید و نصرت ملکوتی بهمی می کردند و می فرمودند  
 ابداً امید این نبود که در این شهر چنین مفعلی تشکیل شود و جمعی چنین روحانی و نورانی باشد و رویها بگونه  
 بانوار محبت الله روشن گردد ۱۱

روز ۱۴ جمادی الاولی (۲۲) اپریل ۱۳۱۲

اوراد و اذکار پروردگار صبح اشتغال مبارک صد و بعضی از الواح بدیده در جواب عرض دستان  
 امریکا بود تا آنکه جمعی از انجمن تبا سنی با جمعی از ترکها بشرف تقاضا و همچنین شخصی مدیر بسیار نمود  
 و موقر دارد و سؤالاتی در خصوص تاریخ و تعالیم این امر بیخ و انتشار آن مبارکه در آقا عالم مختلفه کرد  
 اوجه مشروحه از سان اظهار شنید و جمیع مراجعت روح در روزنامه خود ثبت و ضبط نمود چون عرض  
 شد خطاب با سائرین می فرمودند که « اقباز انسان در روحانیت و مدقت هستیه است در طینت  
 و سرور سردیت و انبغام بدخول در ملکوت الله حاصل شود و جل تعالیم رحمانیه چون این کمالات نند  
 انوار ساطعه از افق جان جلوه نماید و اینگونه سرور و روحانیت حاصل گردد هر سرور و کمالی در ظل

مجموعه مراجعت بشرق بهم لهذا اشب هم بحبت شما از تعالیم طهسته میگویم و هم وداع میکنم الی  
 آخر بیا به الاملی پس از آنکه مجلس را بناجائی ختم فرمودند با کمال شور و جذب نفوس حضور مبارک  
 آمده دست می دادند و ذیل عظامی گرفتند و استدعای برکت و توفیق می نمودند آن شب خود  
 مسکنیندر و پسرش پیش از همه منتقل بودند بقسمی که چون با و طاق دیگر برای رفع خستگی تشریف برد  
 رودی نمیکت یک فرموده بودند حضرات با چند نفر دیگر برقه دم مبارک افتادند و شکرنت وصل  
 و تقای من طاف حوله الا سافودنه  
 روزه اجمادی الاولی (۲۴) اپریل

صبحگاهی امته الله مسس تا یز که اول منجذب در امر الله از اهل آستر با بود در ساحت اطهر عرض نمود  
 کار بجائی رسید که شوهر من با وجودیکه ابد در قید دیانت نیست حالا بتعصب آمده مرا از آمدن  
 مجامع و اجتماع خطاب مبارک منع می کند ولی من همه جامی گویم که بجائی هستم فرمودند بشوهرت باید  
 خیلی مهربانی نمائی با و محبت کنی و رعایت او را منظور داری از او مکدر باشی شاید رفته رفته منتقل  
 شود و بجه از دیکت گردد بعد مسکنیندر و پسرش با نهایت تعظیم و خضوع مشرف شدند و چنان  
 منجذب و منتقل که تا همین حرکت مبارک حول طلعت انور را طائف بودند و از شدت انجذاب  
 ساجد و خطاب بانها از فرم اطهر این کلمات مبارک صادر که «همیشه در خانه جمع نمایند حرفهای مرا  
 بیا آرید من هم برای شما طلب تأیید مینمایم به بینید احساسات روحانی چه می کند ما از ایران و شما  
 از دین در ایام قلیله چه تعلقات قلبی حاصل شد که به چوخت فراموش نمی شود همیشه قلم بانهاست این  
 جسم ترابی حکمی ندارد اصل حقیقت و قلب انسان است که باید ارتباط روحانی داشته باشد و دیگر  
 از جمله نفوس همتی که از فیض حضور سردی موفور و دل و دیده فی پر نور یافت غامی رفوس و چون

نسبت بمعاضت روحانی اعانت جهانی محدود است زیرا به ایت نفوس نهانی واعانت روحانی  
آثارش غیر محدود است و اگر هر دو باشد نور علی نور لبسته کمال در اجتماع فضائل روحانی و تنه  
جهانیت روشنی سراج بالطافت و صفای زجاج چون توأم باشد حالتی دیگر دارد و لکن اگر  
نفسی بدو آبر به ایت رحمانی واعانت روحانی قادر نباشد مخزون نشود زیرا معذور است باید  
بکوشد تا فیض الهی یابد و بجهت ایت نفوس پردازد و همچنین اگر نشئون ملکی چندان بهره فی  
نداشته باشد باید مکتب زنگردد چه مقدار نفوس که میوه آنها معاونت خلق کردند ولی چون در عالم  
جهانی بود آثارش محدود بود و اما آنخاصیکه در آثار آبر بهی و اعلا و کلمه الله کوشیدند مانند  
حواریان بر بنید چه آثار غیر محدود و از ایشان شهود است دارای چه حیات ابدی شدند پس  
بکوشید تا باین فیض و فضل الهی فائز گردید و اینگونه باعانت و معاونت نفوس پردازید  
دعوت کردند این قوه را چگونه تحصیل کنیم فرمودند در ملکوت بجهت آتش داخل شوید تا از هر جهت بیرون  
گردید در ایران نسانی هستند که بیج ثروت ندارند اما در هدایت واعانت روحانی محتاج  
سعی دارند امید دارم شما هم بکوشید تا سبب هدایت و تربیت خود خلق شوید اما سرور زبان  
چون از آزادی فکر و عدم تعلق قلب حاصل شود در انصورت اگر فلسفی زردا و موجود نباشد سرور است  
و بدون آن با ثروت دنیا و سلطنت روی زمین سرور نخواهد بود حال شما بجهت تصور کنید که  
صد سال پیش بدنیا آمده اید تعلق بدنیانداشته باشید این تعلقات شأن اطفال است انسان  
باید تعلق بفیوضات الهیه داشته باشد تا جامع کمالات صوری و معنوی گردد و الا نشئون  
دو مورد سائر محدود و فانیست و دیگر آنکه ام حضرت بجهت آتش را قیاس بامری ننمائید زیرا این

جامع صحیح امور است اهل هر مذہب و جمعی اساس خود را در این امر می یابند و علاوه بر این از نفوس اخلق جدید نماید ترکه ثنوتیه دهد کذب را بصدق جعل محکم مبدل سازد آلوده را پاک و آسوده نماید خائف و مضطرب را شجاع و مطمئن کند گنگ را گویا گرداند و در کوشش و ایستادن محض تبدیل فکر است انسان باید روز بروز و جدانش ترقی کند و مزاج و وحدت عالم انسانی شود بحسب الله قلوب را مشتعل نماید (بجمع دیگر میفرمودند) من میخواهم شاکره ناز شوید و از هر قیدی آزاد این را بھائی چشمه اتوبی است نفوس از هر آلاشی پاک کند و از جمیع نقوش پاکیزه و مقدس رود ایستاد در این چشمه غوطه خورید چنین قوه ای بیاید که نفوس را هدایت کنید و آگاه نمائید من این مقام از برای شما میخواهم که در ملکوت آبی داخل شوید تا راحت و سروری ابدی یابید ورنه اگر دارای خزان روی زمین شوید آخر در رحمت و شفقت بمانید (عوض کردند چه طور داخل ملکوت گرم فرمود) در ام تجت الشاء داخل شوید و بموجب و صایا پیش عمل کنید چون در ام تجت الشاء کامل گردید خواهید دید که چگونه تأیید یابید (بعد بعضی از ایرادها مشرف و باین خطابات مبارکه مخاطب گشتند) بار و پا آیدیم دیدیم بعضی از اهل ایران یعنی چند نفر غیر منم که ابداً در بند دیانت و نظام عالم انسانی نیستند با ما مخالفت مینمایند حتی زردنصاری بدگوئی می کنند با آنکه اگر ما سب غنم و عمران ایران نشدیم سب خرابی هم نبودیم و در این انقلابات بسوجه مدافعه نکردیم عجب آنکه آن نفوسی که در خارج ایران بدو با ما این نحو معامله نمودند خود آنها با یکدیگر خوب نبودند بلکه همه با هم ضد و مخالف بودند با وجودیکه حال لازمست جمیع آنها متحد و یکزائی باشند و فکر عزت و نجات خویش افند بر چند رؤسا آرد و مختلفه دارند ولی هیئت ملت در پی یک قوه جامعه معنوی گیرند که آن قوه ایشان را جمع کند

الآن از برای ایران این قوه لازست ملاحظه نمائید که عقلا اقوام و دانیان امم شهادت بر همت  
 و عظمت این امر میدهند مثل متر بر ایران و زیر امور خارجه امریکا که مکرر بیعت ممالک شرق نموده  
 و از عقلا مشهور است منوید هر جا که علاج شرقیان علی الخصوص نجاب مسلمانان در تنگت تجالیم بهائی  
 است جنبیان چنین بر عظمت این امر شهادت دهند اما ایرانیان هنوز غافلند خداوند چنین آفتاب  
 عزتی از افق شرق تابان نموده و اهل ایران هنوز در خوابند چه بسیامی شود که دولت بدی بخانه  
 شخصی نیاید ولی او بزور در میکند بعد شرمی از بدایت اسلام فرمودند که اولاد همان اشخاصی که  
 در بدو امر حضرت را از بیت و ملامت می نمودند طوی کشید که باسم اسلام خلافت یافتند مثل  
 سلاله ابوسفیان و عباس که باسم حضرت و اطاعت اسلام عزیز شدند علم افتخار بر افراشته حال هم  
 قدر این الطاف معلوم نیت که خدا چه احسانی بایرانیان فرموده عنقریب آن نفوس باسم مبارک در  
 شرق و غرب دنیا افتخار نمایند و بنام ایران و ایرانی فخر و مباهات کنند آنتهی ان روز عصر در  
 منزل مبارک و سفارخانه نفوس محترمه بفوز قافاز و مغز گردیدند ولی شب در مجمع تیا سفیها در منزل  
 مسکنیدر خطابه بی در خصوص تعالیم مسلم قدم و آثار نفوذ و احاطه ظهور عظیم ادا فرمودند که  
 آن جمعیت شتاق را حالت شوق و ذوقی عظیم تر دست داد و کثرت نفوس نفسی بود که جمیع اوطاقهای  
 آن منزل پر بود رنجها آتش شوق افروخته و تنها از محبت جمال چون پروانه پیر سوخته بودند و جمع  
 چون خبر عزیت مبارک را شنیدند که آن دبر انجمن عزم تشریف بردن از دین دارند بی نهایت  
 متنازگشتند آن بود که در بدایت خطابه مبارک فرمودند که دین چه قدر اشتیاق بملاقات شما داشته  
 که مسافتهای بعیده را طی نموده بیدار شما با مرتت جان جتم بسیامیل دارم که مدتی باشما باشم لکن



آن باشد و هر سعادت و منتقبتی در ضمن آن (پس فرمودند) اهل این شهر را مثل خانه‌های موربی بسینم که بال بیرون آورده می‌خواهند پرواز کنند امید من چنان است که شما از آن نفوس باشید که از حد و مادیات بفضای غیر محدود پرواز کنید و بجهان ملکوت ترقه نماید؛ چون حضار با اخلاص و انجذاب تمام مدخض شدند فرمودند: «امروز خوب روزیت بیاید تا با آنچه قدر راه برویم؛ چون بنده گان آستان با کلاه و لباس ایرانی در حضور مبارک بیرون رفتند و مردم از هر طرف تماشا می‌کردند فرمودند: «این هیئت و لباس ما خود اعلان امر است»، و چون با آنچه وسط شهر رسید جمعیت خلق بسیار بود و همه ناظر طلعت نوار اکثر از گوشه و کنار نزدیک می‌آمدند و جویای می‌شدند و ستر هر گلی و بعضی از دوستان دیگر با آنها از امر الله صحبت مینمودند و آدرس محل مبارک و احباب را بایشان میدادند آن روز در آن باغ جوانی از اجای تبریز آقا علی اکبر آقا ابن حاجی سمعیل چون از دور نفوس شرقی را دید سرعت و دید بعضی گاهی و زیارت حال شائق روحانی جان در دانی تازه یافت و عصر مه اوقات مبارک بباز دید نفوس محترمه گذشت پس از مدتی آن شب در مهوتل تمام گرم نشه یف بردند -

روزه جهادی الادلی  
 (۱۲۳) اپریل صبح زود و نفر از تیا سیفها در محضر اطره بانحضایت که حاضر و استعدای تیا مینوید  
 بانها فرمودند که: «درا برای انسان دو ترقیت ترقی جسمانی و ترقی روحانی ترقیات جسمانیه ترقیت  
 دعاقت فانی شود هر قدر انسان ترقی کند آسایش و سرور تام نیابد و انارشس محمود فراموش  
 گردد اما ترقیات روحانی سبب سرور ابدیت و مایه ترقیت و حمایت عالم شبری و سعادت جسمی  
 بجبهت نوع انسانی و اما اعانت و حمایت نفوس آن نیز در عالم جسمانی در روحانی هر دو لازمت

نام بود و عطف و مبشره صلح بسیار محترم و مشهور خلی با و اظهار عنایت نموده شرمی در سلسله صلح  
 عمومی و آئین جهانی که سبب انشاج صدور و اتساع فکر و روشنی جان و وجدانش بود از فرم اظهار صادر  
 و بهمال خلوص مرضی شد و همچنین روز آخر مس استارک از بوداپست با بشارت هلاکت آئینه استارک  
 انور علی مشرف شد و حکایت تأثیرات سفر مبارک در آن مدینه و تائیس نخمن بهائی می نمود  
 فی الحقیقه در بوداپست و دین با وجود آنکه از اهل حجر و اطویش کینفر بهائی و دوست بود انقلاب آن  
 نفوس جلیله حکایت از قوه خارق العاده می نمود که در ایام قلیله نجات آئینه مشامحاصطر و از انوار  
 ملکوت ابھی دلهاروشن و متورگر دید فقط دو نفر بودند که سبب مسافرت مبارک آن دو شخصند  
 متر استارک در بوداپست متر کرویسی در وین که هر دو از اعضا و نخمن تیا سفنها بودند و از نجات  
 و خطابه های مبارکه چیزی شنید بودند دلی بهائی بودند آن جهت کرمی فرمودند که گمان بخت  
 اینگونه محافل در این دو شهر منعقد گردد و این نفوس بایندرجه مجذوب شوند و مکرر با تجای آلمان  
 سفارش فرمودند که با خود و برای نشر نفعات الله سفر نمایند و گذارند بمدیهای انجا افزوده  
 و محمود گردند باری ساعت ۹ قبل از ظهر مرکب مبارک از شهر وین حرکت نمود و اول شب قبل از  
 استنکارت چون بیکل اقدس بسیاخته بودند و از سرمای بوداپست حالت تب زکام و نجوی ضعیف  
 عارض میشد لذا کمی غذای میل نموده در واگون قدری استراحت فرمودند ساعت یک از نصف  
 شب گذشته مرکب مبارک باینگاه اسنگن وارد محض ورود مس کاتلین و ستر موس شو تیزر  
 و بعضی از دوستان دیگر وارد واگون شده چون گل شگفته و مانند شعله نار بر افروخته بودند ساعت  
 بعد از نصف شب در اینگاه استنکارت قونسول شوارز با جمعی از رجال و آوا اجاز دیدار رجال

عهد الله در پهلوه و دلوله افتادند و بر ذیل طهر مشک زیده پاشیدند و شکر نمت وصل دعا و تبریک زدند  
طلعت نور آدگفتند و چون خشکی و ذرله و ضعف میکل اکر شدت داشت و از شب خیلی گذشته بودند  
له ابعده و رود مبارک بهوتل سابق (ماگوارد) اجابے خص شدند

روز ۱۷ جمادی الاولی (۲۵) اپریل صبح اجای منجذب هر یک چون کره نار حاضر نرم وصال  
و ناظر جمال بمثال بودند عین درود و محضر انور دسته های گل تقدیم می کردند و دامن مبارک را بوسه  
میدادند و تا اجازه جلوس غایت نمی شد یکمفر از آنها نمی نشست بارها دیده میشد که نفوس محترمه  
در محضر ایستاده از خود بجز و جیران و شیفه فوی و خلق طلعت پیمان بودند تا چون نظر مبارک بانها  
می افتاد با کمال شغفت بر مجلس می فرمودند و احوال پرس می نمودند و این نحو از خلوص ادب و سجود  
و تعظیم در اجای آلمانی دائمی و عمومی بود حتی اطفاشان فی تحقیقه روح مجسم بودند و بسیار مورد عینا  
مطلع عهد اقوم می فرمودند و باز باستکارت آدیم معلوم میشود اینجا استعداد و استحقاق دارد  
انشاء الله در اینجا امر الله ترقی و انتشار عظیم باید دعوض کردند چه کنیم که سبب انتشار امر الله گردیم  
فرمودند) بموجب تعالیم محمد اعلیٰ عمل کنید بیاری تعالیم هستیه را بخوانند اما در موقع عمل فرمایش  
می نمایند بجهانی حقیقی کسی است که بموجب تعالیم مبارک عمل نماید، روزنامه نیوز تاگ بلت مؤرخه  
۲۴ اپریل ۱۹۱۳ بحضور مبارک تقدیم شد که خبر درود مبارک را با شرحی از تاریخ و تعالیم مبارک  
در آن نوشته شده بود و چون از یک هفته پیش خبر مراجعت مبارک و سببش محفل عمومی بجهت  
آن شب منتشر شده بود لهذا در آن خبر دیده نیز اعلان آن مجلس عظیم بجهت خطابه مبارک بود و خبر  
مبارک را چنین درج کرده بودند ترجمه آن نیست و در آن قرار معلوم رئیس امر بجهانی (حضرت) عبد البصا

که از شوق ظاهراً شده و هزاران نفوس از مسلمانان و نصاری و یهود و زرتشتی پیروان ایشانند  
 روز ۲۵ اپریل شب در تالار بزرگ بزرگ میوزیم خطا یاد خواهند فرمود ایشان از نزدیکان  
 ایران هستند که حیات خود را وقف این امر نموده اند این دین اسلش همان بنا بر محبت اتحاد  
 و صلح و یگانگی بین مل و عمل است مؤسس این امر حضرت بهشتی و پیشترش (حضرت) باب مرتجع  
 آن (حضرت) عبدالمجید است در ۱۸۴۳ با بین اهل ایران دعوی خود را اعلان نمود بجزرد  
 اظهار هزاران نفوس پیروان ایشان شهید شدند ولی ابتلا و شهادتشان مانع نفوذ این امر نگردد  
 بلکه سبب ترقی و انتشار شد از ایران سبب قیام بهشتی این امر سرایت بممالک سائر نمود زیرا ایشان را  
 از آنجا بغداد در نه و اسلامبول آفریقا و بعضی و حبس کردند در ۱۸۹۲ بهشتی صوفی فرمود و قبل از  
 صوفی فرزند صوفی خود عبدالمجید را علیه و جانشین خویش مقرر نمود در ۱۸۹۸ بدایت مشروطه عثمانی  
 ایشان آزاد شدند از آنوقت ترقی این امر در ممالک غرب زیاد شد زیرا (حضرت) عبدالمجید  
 بصفتها غرب سفر نمودند و حال از امر یکا مراجعت فرموده اند و بر حسب دعوت دوستان خود  
 این مرتبه ثانی است که بانستکارت تشریف فرما می شوند الی آخر پس از آنکه ترجمه این مقاله بسج مبلد  
 رسید بعضی از دوستان اجازه انعقاد مجلس عصر مخصوص اجانب هستند فرمودند از برای بدایت کلام  
 و زلزله شدت نمود و هنوز سرفه و ضعف شدید دارم لهذا بمجلس شب قناعت نماید عصر کالسیت سبب  
 شدید تر شد بقیه کمی دکتور ما از تحریر و تقریر و بیرون تشریف بردن در غیر موای آنجا سبب کرام مانع  
 نمودند چون از این کیفیت جدا آگاه شدند بی نهایت مخزون و نالان گردیدند از جهتی برای کالسیت  
 اقدس از طرفی بملاحظه محفل مهم آن شب که از یک هفته پیش در جرائد اعلان شد و نفوس کثیره از خارج و داخل

مترصد و منظر شرف و استماع خطابه مبارکه در آن مجلس عظیم بودند و اول شب همه ملازمان حضور و بعضی  
 از اجای آلمانی را حاضر ننموده فرمودند و من از آمدن بمجلس ممنوعم لهذا شما را بر دید صحبت کنید تلاوت  
 مناجات و القاء آیات نبات نمائید تا یقینات ملکوتی اهل احاطه خواهند نمود (بعد ستره بگل فرمودند)  
 مطمئن باش چون توکل و توجیه بملکوت اهل منائی یقین است که وقت بیان تو میدشوی من در هیچ مدرسه‌ئی  
 داخل نشدم مع هذا در آیام طفولیت وقتی در بغداد برای جمعی صحبت کجی دم بر حسب استعداد آنها بنفتم دیدم  
 والی وارد شد فوراً ملاحظه نمودم که آن صحبتها بکار والی نمی خورد و بلا مقدمه این آیه را خواندم که اذ قال  
 موسی رب تبارنی انظر الیک اگر تعالی الهی در این عالم محال بود حضرت موسی سؤال از امر محال نمی نمود پس  
 ازین آیه معلوم است که تعالی الهی در این دنیا ممکن است و بعد نظر ب استعداد سائرین گفتم ان اکبیرکم  
 علیه السلام لما شرب صبیان محبة الله و سمع ندا الله و انجذب بنفحات الله نسلی فی الدنیا و رای نفسه  
 انجبه الما وی ای مقام ایشاد و القاء لذلقال موسی علیه السلام رب تبارنی انظر الیک مختصر والی ایشاده  
 خوب گوش داد پس از آن ما را دعوت بنزل خود نمود و بعضی از حاضرین چون مدعی علم بودند کتدر شدند  
 چنان بحد و حد آمدند که بوصف نیاید حال چون تأیید برسد حالت توکل و اعتماد دست بده نهان  
 جنود او نام را در هم شکند و حجاب مانع را فرقی نماید من بیچوت در جمیع نطق کرده بوم بشاقتی  
 میجوستم صحبت کنم عرق از چشیم میرنجت اما تأییدات جمال مبارک چنان شامل شد که در جمیع مجالس بملکوت  
 اهل گدید لهذا شما همه بروید مطمئن بتأییدات جمال مبارک باشید و من تنها در اینجا هستم نهی  
 حسب الامر همه مرتضی شده چون بمجلس مذکور در تالار (موزه برگر) رسیدید دیدند مجلسی بسیار باشکوه و جلال  
 فضا و ایوان و غرفه با همه از جمعیت ملو و جمیع نشسته و ایشاده منظر و توجیه بودند که به بینندگی حضرت

عبدالمطلب از دل جلال میفرمایند و اهل مجلس المجمع جانفرا و بیان علی بهره و نصیب می بخشند چون ملازمان  
 حضور این کیفیت را مشاهده نمودند از نبودن جلوه روی زیر بسیار متأسف گشتند گاهی ملاحظه حفظ  
 صحت میل اقدس نموده آهیتی مجلس نمیدادند و مستعد نطق و بیان و نشر آثار رحمن میشدند و گاهی ابتدا نظر  
 بشکوه مغل نمیدادند و آرزوی آن می کردند که ولو دقیقه ای باشد جمال نور در این بزم جمیل جلوه فرماید  
 آفرین از مذاکره متفق بر آن شدند که او بیست و سه مرتبه بی حضور نموده بخیر مبارک مشرف شوند و دستها  
 تشریف فرمائی نمایند فقط محض تشریف نفوس بدون اداء خطاب بی چهره این قلوب مشتاق بجز در زیارت طاعت  
 یشاق منجذب خواهند شد و چون بمحض اظهار مشرف شده عرض حال دادند فوراً وجود مبارک برخواستند فرمود  
 دکتور ما را مجبور نمودند و الا من صحت را برای امر الله و قدرت جای جمال الهی نخواهم، وقتی که دست هر گلی  
 در صحنه خطاب صحبت از امر الله می نمود و حضار از عدم تشریف بقای بیشال مخزون و طول بودند بنشینند تشریف  
 آن جمع گشتند که یک مرتبه از شدت سرور حاضرین بولوله و شور افتادند و هلهله نمودند و شکر و ثنا گفتند و بجز این  
 بود که با آنحضرت ضعف و کسالت که بیخ امید و توقع آن نبود که بتوانند نطقی نمایند باز خطاب بی بسیار  
 مؤثر و شروح در خصوص صلح عمومی ادا فرمودند که اینگونه صلح از مقتضیات این عصر است و هر چند جمع  
 بسیار الهی خلق را بصلح و یگانگی دعوت نمودند ولی تا این زمان عالم چنانچه باید استعداد آن را  
 نداشت نیست که در همه ادیان الهی نسبت به نسبتی مانا فر گرفته اند که آئین یزدانی جهانگیر گردد و طبا و منجی  
 ام روی زمین شود و اگر چه اینجانب صلح که حکایت از بغض اقبصای این عصر نماید بسیار است ولی امر  
 قوه بی میتواند مرکز صلح کسبه شود که نافذ در قلوب امم عالم گردد و جامع سایر مسائل الهی منجی مقتضی  
 مایحتاج عالم انسانی باشد در مان بروردی باشد و مردم هر زخمی شود پس از بیانی مفصل خطاب بی شرح



در مسائل صلح عمومی و تعلیم آبی و انظار سرتاز عدالت و نجات دولت و ملت آلمان چنان بیجانی و نفوس  
 پدیدند که هر کس میخواست خود را بخصو مبارک رساند ولی چون حال مبارک مقتضی نبود بر سر تا مال  
 خطابه بیرون نشر هفت پیرند که یک مرتبه صدای گریه بی بلند شد ایستاده فرمودند به بنیدیکت چون  
 تفحص کرد دید معلوم شد خانمی میخواست خود را بخصو اطهر رساند هر قدر سعی می کرد که از میان جمعیت بطلو  
 رسد ممکن نیشد و این عقده دل سبب ناله و دفغان او گشته آفر چون مشرف شد و بذیل عطا قشبت او را  
 تنقی دادند و بسرور الهی دلالت فرمودند دیگر معلومست که آن شب چه خبر بود و انقلاب نفوس تا همین  
 حرکت مرکب مبارک بچه درجه

روز ۸ جمادی الاولی (۱۲۶۰) اپریل صبح شام  
 کسالت و ضعف بیکل انور مایه احزان بود ولی حال مبارک قدری از روز پیش بهتر و قلب اطهر بی بیضا  
 مشرور میفرمودند در دیشب با آنکه از همتل بیرون رفتن برای سینه من خطر داشت ولی با اینحال رفتم  
 و در مجلس صحبت و ششیم خدا هم تأیید کرد و حفاظت فرمود بسیار مجلس خوبی بود بعد چون مقاله روزنامه  
 را در خصوص حرب با لکان ترجمه نموده بسیم اطهر میرسانیدند فرمودند از عوب خود مان بگوئید که با خود  
 تأیید و نصرت در مقابل شکر خدمات عالم طبیعت مفادست داریم و با سلاح علم و حکمت سپاه جهالت و بیم  
 رشکت و بیم این حرب سبب جانت آن حرب علت مامت این حرب همیشه مفرقت و بیخطر و آن  
 از هر جهت نشاء هلاکت و زحمت و ضرر ملاحظه نمایند جان دادن در این حرب حیات یافتن است  
 حضرت مسیح بر دی صلب حرب نمود و در مین جاننازی غالب بر لوک و مملوک بود بعد دست و دست  
 اجبا و بتدیها باحت انور اعلی میرسیدند و همه ذکر شان در وصف محفل شب گذشته بود لهند اگر  
 فرمودند که در دیشب با آنکه حالت قدم برداشتن نبود با وجود این مجلس رفتم گفتیم میرویم و لوظهر باشد

خود را فدای امرا شد و دوستان جمال بھی میگویم چه بهتر از نیت دلی احمد سه خوش گذشت حالا  
 که ما گیر کردیم کسالت مزاج سبب توقف زیاد در اینکار شد باید چند روز دیگر بما نیم سفر پیش هم  
 برای اقامت چند روز آیدیم بکهنه طول کشید (جمع دیگر که تازه مشرف شدند میفرمودند) شما از نفوس  
 بستید که خدا شمارا بجهت محبت خود انتخاب کرده باید خیلی مسرور باشید که خدا شمارا هدایت نمود تا ج  
 عزت ابدی بر سر شما گذارد باید خیلی خدا را شکر کنید اینم هبست حال قدرش معلوم نیست بعد معلوم شود  
 چنانچه در ایام حضرت مسیح قدر نفوس مقبله مجبول بود مردم آنها را تسخر می کردند و استهزای نمودند  
 (بجهت جمع دیگر که از فیض حضور اطهار شرف و مسرور میشوند فرمودند که) من هم از ملاقات شما ماخیل  
 مسرورم بریک از شما را می بینم مثل نیت که یکی از عزیزان خود را می بینم در از صحت مبارک پرستید  
 فرمودند) مجلس دیشب وای خوبی بود حالت من بهتر است لا بد این کسالت اقامت حکمتی دارد دلیل  
 بر خلوص اجبای اینجاست که اسباب قامت زیاد تر فراهم آمد بسته نتایج عظیمه دارد بعد معلوم خواهد  
 یکی از نشانهش احوال محبت تا به بین اجبات ثانی تذکره ترقی اولیا و ثمال نفوذ کلمه الله (چون یکی  
 از انامالی سوسیر اشرف شد با میفرمودند انامالی سوسیر مردمان با استعدادی هستند اگر این امر دریا  
 تشر شود نفوس مبارکی مسبوث گردند من چند روزی در جنبوا در موقل بودم دلی انامالی انجار خیلی کم  
 دیدم امیدوارم در محبت الله همه شما ما ترقی نمایند و سبب هدایت نفوس گردید در حق جمع شما دعا  
 می کنم تا یبیدات البسیه میطلبم تا چنان روحانی شوید که نفوس را جذب نمایند امید است در زبرد  
 این محبت های شما زیاد تر شود و دلها بنا بر محبت الله متعل تر تا انوار ملکوت بھی این نواحی را روشن  
 نماید من خیلی شما را دوست دارم و از شما رضیم فی الحقیقه در اینجا نفوس استعداد دارند و زین مجلس

رو به باخیلی روشن بود انتهی عصر اجازت روزنامه‌ئی ما تقدیم نمودند چون ترجمه شده بسبع اظہر رسید که شب گذشته یکی از صاحبان جراند خود در مجلس خطابه مبارک که حاضر و کیفیت را با نجات صدق و خلوص شنیدند فرمودند با آنکه بجائی نبوده چه طور شهادت بر عظمت امر الله و تعالیم مبارک داده؟ نام آن روزنامه موزع ۲۶ اپریل و نیز تاگ بلده، و عنوان مقاله آن این بود که شخص جمیل موقر منستی با می سن سفید پشانی گشاده وجه نورانی در شب مجلس دار و دیگل آن شخص عظیم حضرت ابراهیم را برای ماتم منمود و در آخر این بکلمه سفر حضرت عبد البجاء را ماحتی از قبل بیدیان غیر معتقد هم خوش آمد میگویم آخر مجلس اجازت استعدای طلبین دکتور دیگر مخصوص برای معالجه نمودند فرمودند دو امر در عالم بهتر است و هو اہم معتدل حال لازم است تا بعد بر بنیم چه میشود خدا امر معالجه میکند او طبیب نیست انتهی چون از روز حال مبارک بهتر بود لذت اجازت استعدای آن نمودند که فردا تشریف فرمای مجمع بھائیان شوند و سلسلتان مقبول گردید

روز ۱۹ جمادی الاولی (۱۲۷) اپریل اول صبح جمعیتی از دوستان با اطفاشان چون با حفضل و چنان درآمد بعضی از ان طفلها فوراً دیده دست بد این مبارک زدند صاحبان اطفال عرض منمودند که صبح بسیار زود این بچہ با کر یہ میگردند که میخواہیم نزد عبد البجاء برویم طفلها را در آغوش عنایت گرفته فرمودند دو بہ بنید محبت اطفال چه قدر خالص است قلوبشان چگونہ پاک است از صورتہایشان ایستاد که چه طور متبلک خالص است باید محبت قلوب این نوع باشد علی الخصوص قلوب اجزاء اہلی چون محبت ائمه جلوہ نماید دلہابی نہایت صاف شود مانند قلوب اطفال کہ بیچ غل و خش ندارد و احساساتشان بر قوہ ارادہ شان غالب است اگر کسی را دوست بداند پیداست وقتی ہم دوست ندارد فوراً دور میشوند بیچ جملہ دزدیر نمی کنند باری اطفال را باید خوب تربیت کرد زیرا مانند نہالہائی و مادہ

هجدهم آنها را تربیت کنی قبول نمایند باید از کوچکی محبت الهی را در قلبشان انداخت انوقت خوبت  
 میشوند نورانی و خوش اخلاق میگردند (اجتناب اظهار شکر از اقامت مبارک کردند فرمودند) اجبای بیجا  
 استحقاق دارند علی الجماله من نب و زکام کردم و منفعت را شما بر دید (خیلی اجاب خندیدند) من از بیجا  
 میروم ولی همیشه منتظر اخبار خوش از طرف شما هستم که بشنوم روزی روزی بنا بر محبت الله شتمل تر و در مقامات  
 مسنویه رو بر ترقی هستی البته وقتی که حرارت شمس نباید و باران بیسج بار و اشجار نشود و نما نمایند لذا  
 امید است دامن در ترقی و صعود باشید (باز جمعی دیگر با اطفال بسیار از زمین و گلها رنگین بریزت  
 جمال مبین فائز طفلها را با کمال شفقت در آغوش گرفته می فرمودند) من خیلی اطفال را دوست میدارم  
 زیرا بملکوت الهی نزد بکنند امید دارم روزی آید که این نهالهای پر طراوت بثمر رسند چون بجا می آیند  
 در ظل حضرت بجهت آنکه تربیت روحانی یابند هر ساعتی هزار بار شکر پروردگار نماید که شمار اهدایت  
 و تربیت فرمود و از میان خلق انتخاب نمود ندای ملکوت بسج شمارید جمع خلق در خوابند و شما بیدار  
 همه بگورند و شما بیدار در ظل عنایت الهی هستید و در پناه صون و عون رحمانی اینموجب جلال قدرش  
 معلوم نیست بعد جواهر زوایا هر آن لمعان خواهد یافت و بر قرون و اعصار تا بان خواهد گشت خط  
 نماید وقتی حضرت بیسج ظاهر شد چه تاجی بر سر دستانش گذارد ولی آن وقت معلوم نبود بلکه مردم  
 آهنگر میگردند و علامت می نمودند و چون یکی را در عبور میدیدند بمسخری گفتند این هم از تابانان است  
 دیوانه است که متابعت جوان ناصری نموده اما بعد معلوم شد که چه تاج خونی بر سر داشتند که هنوز  
 جواهرش تا بان پس شما قدر این عنایت را بدانید و شکرانه قیام نماید تا این انوار حق ساطع در جمیع  
 اطراف گردد من در حق شما دعای نمایم و از اجبای اینجایی امید دارم زیرا در دیهانتان نور نیست

و قلوبشان منجذب بملکوت الهی لهذا شما را او عده و بشارت میدهم که در درگاه حق مقرب و مقبولید  
 و ابواب ملکوت بر وجوه شما مفتوح عنقریب تا شش امشاهده خواهید نمود و جمعیت دیگر چون آمدند جا  
 نشستن نبود لذا همه صف در صف ایستادند و لسان اطهر در حالت مشی باین عبارات عیالیات ناطق این  
 از برای شما تا یبداات الهیه و عزت ابدیه میخواستیم که چنان مؤید گردید که از جمیع مشنون عالم طبیعت فایز  
 و آسوده شوید تا بر الایشی باسائیس مبدل گردد و به چو قوت من این شهر را فراموش ننخویم کرد زیرا نفعیت  
 الهیه را از ایشان استنظام میکنیم مثل بعضی از بلاد انالی اینجا عرق مادیات نیستند حالت و حایت و  
 مسانت دارند ولی بعض بلاد چنان در عالم طبیعت غرقند که هیچ آثار روحانیت ندارند همه در فکر  
 خوردن و خوابیدن و قس و طربند و از عالم الهی بکلی بیخبر اما استکار است چنین نیست لهذا امیدوارم  
 این شهر نورانی شود در آن میان نظر مبارک بسترگوب دیب فوئند اذقاد که خیلی سبیل قوی و سبیلهای  
 بزرگ داشت و سابق او را شیر خطاب فرموده بودند باز با و فرمودند) این مرد شیر است یعنی شیر  
 بنده محبت الله فرق است بین شیر فنیان و شیر یزدان هر دو شجاعند اما آن درنده است این روح  
 بخشنده حال تو شیر الهی هستی شجاعت انسان بقوه قلب است که از بیخ خائف نشود و میدان فغانی  
 در سبیل الهی کارمانی نماید (عرض کرد و ظل تعالیم مبارک که علامن شخص دیگر شده ام فرمودند) با چنین باشد  
 و الا محض ستم انسان بجائی نمیشود در ایران نفوسی در نهایت آلاش و درندگی بودند لکن چون  
 بجائی شدند بر ربه مقدس و مظلوم گشتند که آنها را اذیت و قتل مینمودند ابد است نمی گشودند هنگام  
 مرضی اجبا اطفال را در آغوش گرفته میفرمودند) و چه اطفال نازنینی هستند خدا با اینها کیستند؟ ما کجا  
 بودیم و اینجا کجا! ما را از روز منزل جناب قبول شوارز موعود بودند لهذا حضرات و دو تو میل آورد

با ملازمان حضور در رکاب مبارک حرکت نمودند اول سیر و گردشی مفصل در فاج شهر بن تلاله بخار  
 و قرآء و باغات و جنگلای بسیار باصفا فرمودند و در بعض نقاط که مرتفع بود و سواد نقشه شهر و  
 اطراف را زیر نظر داشت چند دقیقه فی مرکب مبارک میآینا طولی کشید تا بمنزل جناب فی سول شیرینفتما  
 شدند و ناچار امیل فرموده پس از آنکه استراحتی جمعی از اعیان بزرگان شهر رجال نساج و نجار و نجاران  
 مشرف و نطقی در خصوص نجابت و روحانیت آلمانها و لزوم ترویج صلح عمومی و وحدت عالم انسانی در  
 ادیان الهی مشروح فرموده چنان در قلوب ان نفوس محترمه بیانات مبارکه مؤثر واقع که ترویج تعالیم  
 مقدسه آنها آمال خود گفتمند و در استفاضه فیض حضور انور بی نهایت مسرور و متعجب گردیدند از در بصیته  
 جناب تو سول تمام زیور خود را تقدیم حضور انور نموده عرض کردند خواستم عزیزترین چیز خود را تقدیم نمایم  
 که یادگار من در حضور مبارک باشد فرمودند یاد آوری نزد ما محتاج باین چیزها نیست یقین بدانکه من  
 بیچوقت شمارا فراموش نمایم هر قدر در جان تو قبول نفرمودند از آنجا بجمع بجهائیان نازل جلال فرمودند  
 و نطق و بیانی شیرین از اشتعال حیا و شکر تا ایدات ملکوتی الهی نموده آنگاه دوستان را ابر کجوس  
 و صرف چای و شیرینی کردند زیر اعصرانه هتیا بود و میزها همه با انواع الاء نعماء مزین و قلوب بر  
 نهایت رقت و صفا دیده ما متوجه بشرق فضل و عطا انور چون خیلی صحبت فرمودند لذا باز شبیه  
 مبارک خسته و سرخه شدید و تب کمی عارض شد

روز ۲۰ جمادی الاولی

(۲۸) اپریل صبح اجاب اصحاب پی در پی دسته دسته با کمال شور و دل به شرف تعالی الهی اوری  
 مشرف می شدند و با حال کسالت بجهت هر جمعی صحبتی مفصل میفرمودند از جمله اس من دیلند و سرتوین  
 دیباله عرض نمودند که اراده عودسی دارند فرمودند و تا اهل موجب شریعت الله لازست لطیفی



مبارکت در جوانی نتایج و برکاتش معلوم نیست ولی بعد از آنسان می بیند عالمهائی تشکیل نموده خیلی  
 مسئله میشود و مخلوط دیگر آنکه آهلی برای انسان حصنی می گردد که از هوس و هوی مصون میماند و محفوظ  
 سبب عفت و عصمت انسان میشود چه عند الله امری عظیم است و عصمت و عفت نیست این عظیم مقامات عالم  
 انسانیت و از خصائص این خلقت ربانی و دون آن از متفقیای عالم حیوانی لهذا آهلی بسیار  
 مبارکت و عند الله مقبول پس این وصلت شما مبارک و میمون و نشاء الله سبب تکمیل عالمه  
 مبارکی گردد (چون کشیش محترمی که سفر پیش هم تشریف حاصل نموده بود بمحض انوار اطهر رسید با و فرمود)  
 سابق هم شمارا ملاقات نمودم در عالم کشیش بسیار است انگشیش موفقی کم است در زمان سیخ و سوسا  
 روحانی خیلی بودند لکن از میان آنان یکت پوس نموده شد جمیع محروم شدند و بجهه مندرگ دید و  
 سلطان روحانیان شد لهذا من امید دارم که تو نیز موفقی شوی و از کل ممتاز گردی مانند پوس  
 از فیوضات آسمانی حصه و نصیب طافه گیری و از نعمات روح القدس حیات سردی یابی امید چنین  
 است نظر خویش شما توجه بملکوت الهی کن انسان چون از قیودات ناسوت مجرود شود و منقذات  
 روح القدس زنده گردد تا بیایدات الهیه جو بد چنانکه خود جیران ماند پس توجه بخدا کن نظر بالظان  
 نمانه با استعداد خود زمین هر چند خاک شمایا است لکن از فیض باران و عوارت شمس گل در زمین  
 برود یاند و انمار و فواکه خوشگوار دهد (جمعی دیگر از دوستان چون بفوز لقا فائز نشدند ایشان  
 میفرمودند که) دیروز با آنکه هیچ حالت نداشتم محض خاطر شما بمجلس آدم زیرا که مجمع جبا مخل روحانیان  
 است روح الهی بر این مجامع نازل است لهذا بسیار سرور است حضرت سیخ در دواخر با صحابا  
 یکت جماع نمودند بر یک آمده نشستند آن را عشاء و ربانی فرمودند چه که در آن انجمن مذاکرات

ملکوتی بود پس معلوم شد که انجمنی که منشاء مذکرات ملکوت الهی است آن محفل ربانی است باید بگویند  
 که همیشه انجمنان ملکوتی باشد نورانی باشد ارواح به بشارات الهی مستبشر شود آن وقت یقین بدینند  
 که آن انجمن انجمن روحانی است سبب رفیت عالم انسانیت و ملت حیات ابدی امیدوارم نگویند  
 انجمنها بسیار منعقد شود ملاحظه نمائید در عالم چه انجمنها در معارف و صناعت و زراعت و تجارت  
 و سیاست تشکیل میشود ولی آنها کوچک مانند انجمن الهی باقی نماند این انجمن است که آثار و نتایج آن است  
 پس کوشش نمائید که مصلتان ربانی و روحانی باشد یعنی در وقت اجتماع قلوبان پاک باشد و از صحیح  
 احساسات طبیعی منزّه و مبرا در نهایت تقدیس و تنزیه باشید در کمال محبت و الفت بذكر الهی پرازد  
 کلمات آسمانی بخوانید فصلی حضرت بجهت انشاء را بخاطر دارید تا از ماسوی الله محروم نشوید روحها  
 پروراز آید افکار تهوع یابد احساسات روحانی غلبه کند از ششون ناسوتی فارغ گردید و بنفقات  
 روح اقدس نسس گیرید ای مقام را از برای شما میخواهم و امید دارم آن موفق شوید (شخصی بتدی غیر کرد  
 اینکه میگویند حضرت مسیح چهارمینا در روشن کرد آیا حال هم ممکن است فرمودند) هر چیزی ممکن است  
 و لکن حضرت مسیح از بیان اشیا میفرماید که اینها چشم دارند اما نمی بینند گوش دارند ولی نمیشنوند قلب  
 دارند و نمی فهمند لکن من آنها را اشفا میدهم انجمنی بعد ذکر شدت تعصب جنسی بین شیخا و سفید  
 امریکا فرمودند که بآن تعصب در جمیع جاهشیا و سیامان و سفیدان مانند برادران و خواهران  
 بودند حتی در امر بجائی از و دواج بین سیاه و سفید واقع شد و آن وصلت مس تبود ختر سفیدی  
 با مزرگیوری جوان سیاهی بود که این قضیه در نظار خارق العاده جلوه نمود و این بصرف قوه  
 کلمه الله شد و آلا در امر یکایک نفر سیاه را در جمیع و منازل خود مردم را نمیدادند تا چه رسد بالفت

بعد از مرضی اجاب حالت ضعف و سر فاش شد و نمود وسیئنه مبارک بسیار خسته بود لکن صبح و کتور  
از اجاب و عصر کتور دیگر برای علاج مشرف و بمعالجه پرداختند - روز ۲۱ جمادی الاولی  
(۲۹) اپریل صبح باز کتور سباحه انور رسید و سیئنه چون آئینه را کتور معاینه کرد و منوکنه بکلی  
تشریف بردن بمغفل و تقریر و تحریر را منگ کرده عرض نمود تا دو یا سه روز اگر هیچ صحبت نفرمایند و دو  
را استعمال نمایند کسالت وجود مبارک بطوری اصلاح میشود که مسافرت مبارک ممکن خواهد شد و الا فلا  
دوا و معالجه کتور بسیار مفید و مقبول شد و بیکل اقدس بمداد اشغول با وجود این باز بعضی از اجاب  
مشرف لسان اطهر و لو باختصار بود با نظار عنایت بیان مطالب لازم می پرداخت و از جمله آنرو  
مستشوریم چون برای ما موریتی عازم سفر بود اجازه تشریف حاصل نموده استمدای تائید و توفیق در  
خدمت تبلیغ امر الله بقول و عمل میکند و با دومی فرمودند و من در تو استعدادی می بینم که اگر قیام  
بر تبلیغ امر کنی چنان تائیدی یابی که خود حیران مانی و بتو وعده میدهم که مؤید خواهی شد و موفق بوعین نیز  
خواهی گشت بی اگر انسان عامل نباشد ابداً بیان او ثانیتر نماید مثل آنست کسی مردم را دعوت بصلح نماید  
ولی خود قتل نفس کند فهو حضرت بعلشعرا برای عمل است کلمات کمزورانه بخواهید به بینید چه می فرمایند  
ذکر ترجمه بعضی از کتب امر الله را بعرض اقدس رسانید و بسیار تمجید از برهان لامع رساله حضرت ابوالفضل  
فرمودند (من اور خیلی دوست میدارم این شخص بجهت سنی که در خدمت امر الله آزاد باشد تا هل  
نمود همیشه مشغول خدمت کلمه الله است در ایام جانش آبی راحت نداشته یا تبلیغ امر الله نمینود  
یا تصنیف و تالیف میکرده یا در سفر حبس بوده بسیار وجود مبارکیت نیست که من اور خیلی دوست میدارم  
بعد بعضی از دوستان اطفال خود را برای تبرک یافتن از محضر اطهر استمدای تشریف نمودند پس از نظرها

عنایات بانهای فرمودند در میان این اطفال نفوس مبارکی مسبوث خواهد شد آنها هائی که بر تربیت  
 باغبان کامل افتد بسته شود نمای دیگر حاصل نمایند اطفال ابا بد تربیت آهنگی تربیت نمود سالی  
 برای آنها فراهم کرد که روز بروز عقلشان بیفزاید وسعت افکار یابند از طفولیت قبل از مدرسه تسلیم یابند  
 بلکه علوم را بوسائل و اسباب بازی بانها تعلیم کنند تا با حالت سرور و شوق مطالبی ایا دیگر نماند که خود اطفال  
 در وقت بازی با یکدیگر مکالمه و مذاکره نمایند و از یکدیگر سؤال و استفاده کنند و از روی قانون  
 جواب دهند و چون از آنها مطلبی سؤال شود هر کدام بهتر جواب دهد جایزه یابد و انعام گیرد تا جرئت  
 و جسارت در صحبت یابند و مسائل همتیه نیز همین طور بانها تعلیم شود (بعد فرمودند) خیلی خوب است  
 بین دوستان آلمان و امریکا مکاتبه شود تا مزید الفت و ارتباط قلبی در چه قدر وسیع است که قوه  
 هر حضرت بجهت آشنائی ما را جمع کرده با این بُعد مسافت نفوس را نزدیک نمود و چنین قربتی حاصل شده آفتاب  
 هر چند بفاصل زمین دور است لکن شعاعش متصل بارض است حضرت مسیح میفرماید که بنام ملکوت  
 خارج میشوند اما از اطراف راهبهای دور نفوس میآیند داخل ملکوت الهی میگردد حال آنکه این راهبها  
 از موطن جمال مبارکند اکثر خاندان ولی شاکر از ایران دورید از ملکوت حضرت بجهت آشنائی فیض و بهره  
 وافر بردید شما از هزاران فرسنگ ندای اورا شنیدید اما آشنائی که نزدیک بودند غلب نشنیدند  
 این صرف موهبت الهیت شکر کنید که آن فائز شدید امید است که روز بروز ملکوت بجهت آشنائی نزدیکتر شوید  
 بنا بر محبت الله مشتعل گردید از نقاشات روح اقدس نصیب بیشتر گیرید و از برای شما نایبیت غیبیه  
 می طلبیم انبیا عصر چون دکتور مشرف شد فرمودند نوعی میشد که زودتر حرکت می کردیم خوب بود  
 عرض کرد حال مبارک بهتر است ولی دور و دیگر اقامت بفرمایند بیرون تشریف نبرند و در صحبت

قناعت نمایند پس فردانش آتش مسافرت مبارک ممکن خواهد بود لهذا اشارت تلگرافی بپاریس  
 فرستاده شد که پس فردا ساعت (۹) قبل از ظهر موکب مبارک عازم پاریس خواهد بود  
 روز ۲۳ جمادی الاولی (۳۰) اپریل خواجه چون نوید بهبودی وجود ظهر آشنید بودند از صبحگاه  
 بنای شرف گذاروند باشوق و شوری فوق العاده بساعت نور حاضر و عبادش بوجه نورانی توجیه  
 و ناظر بودند و از جمله خطابات مبارک اینکه دو فردا ما از استنکارت حرکت خواهیم کرد احمد شده بانجا  
 آیدیم شما را ملاقات نمودیم نهایت تعلق روحانی حاصل گردید ماسی کی کنیم بلکه شرق مغرب باطل  
 کامله یابد و این آمدن من بانجا با مقدمه آنست این اول طلوعست امید دارم انوار تیر و تدبیر صحیح  
 اقالیم بتابد نفوس ام مانند قطر آند چون متحد شوند بحری عظیم تشکیل شود امید چنانست که کل متعلق و  
 تا دریای یکاگی بحر وحدت عالم انسانی بوج آید این اغنام متفرقه جمع شوند در نقل تربیت شبان آبی  
 در آیند تا در چنستان سعادت و احسان آرامگاه دل و جان جویند و از چشمه حیات سردی بشنوند  
 مقصد ما نیست زیر نفوس بنی آدم مانند اغنام متفرقه جریان و پیریشان در صحاری و تلال جبال عالمانند  
 چه خوب است که جمع جمع شوند و در این چمن الهی در نهایت الفت و آسایش زندگانی نمایند در تربیت  
 راعی حقیقی باشند این نفوس انسانی بشایه اطفالند پدر حقیقی خداست چه زیباست که ابن طغان خوان  
 موهبت الهی در نقل پدر آسمانی مجتمع گردند و در بای تربیت آن پدر مهربان شوند و دکتور فابری عرض کرد  
 که بشخص محترمی که با او بحث داشتم تعالیم مبارک را ابلاغ می نمودم گفت شبهه بی فیت که این مسائل سب  
 آسایش عمومی و ظهور کمالات عالم انسانی است ولی اجزای این تعالیم محال است من جواب دادم که  
 قبل از تلگراف و تلفون و جبرغ برق هیچ کس نتواند این صنایع را نمی نمود فرمودند (بی کمالات رغبان

همه نزد عقلای تردن سابقه محال بود آیا از پیش کسی گمان می نمود که زنباقی طلب تساوی حقوق با بقال  
 میمانند و برام خود نائل میشوند آنگاه در نه ایالت امریکای زنباقی را می گرفته اند شما خوب جواب دادید  
 که قبل از ظهور این صنایع موجود هیچ عقلی این وقایع را ممکن نمیدانست کدام عاقل میگفت که ممکن است  
 مرکب انسان پرواز نماید بواسطه پیران در هوا از شهری به شهری مسافرت کند کدام عاقل میگفت که روی  
 ممکن خواهد شد که بدون آلت فقط بواسطه توجبات هوا نیز خلق با یکدیگر مخابره نمایند و دیگرانکه میگویند  
 جنگ و جدال طبیعی است و اختلاف طبایع ذاتی و جنسی لهذا اصلاح و اتحاد متعین و محال است گوئیم اولاً  
 مقتضای عالم طبیعت در زندگی و فساد است ولی اقتضای عالم انسان صلح و صلاح اگر مقتضیات طبیعی  
 کفایت مینمود نزع انسان محتاج تربیت نبود و جنگ و آماج جنت و رضوان نباشد و خازن را مگر از  
 نمی گشت ثانیاً اختلاف طبایع دلیل بر محال بودن اتحاد آنها نیست بلکه دلیل بر امکان است بجهت اینکه  
 در عالم خلقت هر وجودی از ترکیب عناصر متضاده بقوه فی غالبه موجود گذشته پس این اختلاف جوهر  
 فردی و عناصر صلیبه بوسیله ترکیب اتحاد علت ظهور قوت و کمالات حقائق و ارواح مجرده است  
 اگر بسبب اختلاف ذاتی عناصر اتفاق و اتحاد محال بود هیچ وجودی در عالم امکان موجود نمی گشت نظر  
 بعالم هستی و وجود نماید که اسبش بر اجتماع اضداد است و اختلاف طبایع افراد مزید بلوه بحال  
 و حال و کمال آنها یکلی است که با اعضا و جوارح مختلفه عرض ظهور سلطان روح کرده مملکتی است که  
 طبقات و اصناف متنوعه خلق همواره سلطنتی است که با انواع اعیان و ارکان و اقوام و و قوام  
 دشمن گوناگون سبب نظام امور گذشته بیست مثنی است که از اعضا و افراد مختلفه الآراء و عقول تشکیل یافته  
 پس بقانون طبیعت قاعده عقل نیز صلح و اتحاد عمومی و وحدت عالم انسانی محال نیست بلکه ممکن لازم



وقوع است نتیجه و کمال عالم انسانی است و همچنین بگویند جنگ و جدال سبب ظهور و بروز غیرت  
 و شهامت و تقدم و ترقی مل بر غم یکدیگر است گوئیم اگر مقصد از غیرت و شهامت غرور و عجا  
 جمانی است و بروز قوا و حیوانی بر قدر انسان درنده تر باشد او را خوشتر است این جنگ و جدال  
 حصرن مل چرا بلکه بین افراد بهتر امنیت منظم چهره انقلاب و اغشاش اولی و برتر اما اگر مراد  
 از غیرت و شهامت حفاظت بنیان عزت و سعادت و حمایت حقوق افراد در عالم انسانیت  
 در انصوت جنگ و جدال محزب این بنیان است و با مال کنند حقوق جهانیان چگونه غیرت  
 شخص معتدل و شهامت انسان مائل را می بین میشود که برای قطع زینی یا بجهت احم و شهری هزاران  
 نفوس را از جنس خود در خاک و خون غلطان بیند تا آنجا ساز عیال و اطفال گشتگان شوند بلا همور  
 ر اطمور یا بد ثروت و اموال کلیتی که فائده و نتیجه زحمت و زراعت و تجارت و صناعت چندین ساله  
 رعیت و مملکت است مصارف بکر و زده میدان قتل نفوس و تنگ ناموس گردد امر و زباید غیرت و شهامت  
 انسان این مصائب شده و بارهای گران را از میان بردارد و نه آنکه سر بار شود و اما تقدم و ترقی  
 مل علی رغم یکدیگر لازم آن جنگ و جدال نیست هزاران و مسائل مودعه و مسائل مقبوله بجهت تقدم  
 و ترقی است که هیچیک محتاج خونریزی و خرابی و ضرر و خسارت نیست از قبیل تعمیر بلاد و تعمیر معارف و ترویج  
 علوم و فنون و توسعه دائره تجارت و زراعت و حصول کمال امنیت و عدالت و آسایش و رحمت  
 و امثال ذلک صحیح سبب ترقی و تقدم است و چون مصارف گزافی که در حوب خونریزی می شود  
 بجهت این امور همه صرف گردد هر مملکتی آتی از جنت علیا شود باری اگر امر و زباید امور که همه سبب درو  
 سعادت اهل عالم است باعث تقدم و ترقی اعم علی رغم یکدیگر نباشد چگونه جنگ و جدال که علت خرابی و

دمار است مایه ترقی و تقدم خواهد شد شاید در بعضی از قرون ماضیه که کمتر انگونه و مسائل و مسائل  
 در ترقی عقول مشاع موجود بود کسی میتوانست انگونه تعصبات ملی و سیاسی با جان و عنوان عرب نماید  
 و گوید تا دیبالت جاهل مغزوری و نظم مملکت غیر معمولی را باید بقوه عربیه مجری داشت ولی چنین  
 عصر عظیمی ترقیات امم را بخوبی و جدال مل و دول متدنه منوط و معلق نمودن قمش نزد هر عاقل عادل واضح  
 و ظاهراست در اینموقع مطلب بسیار عجیب نیست که این دول مل را و پاکه در چنین عصر و زمانی تعصبات  
 جنسی و سیاسی و عربی و مغزوری را وسیله ترقی و تقدم میدانند چون بزرگان ادیان ماضیه رسد اول اعراض  
 و ایرادشان بر تعصبات دینیست و اعظم بر انشان در عدم لزوم دیانت و حضرت دین جنگ و  
 جدال رؤسای ادیان در ازمنه سابقه باری حضرت مسیح خوب بیانی فرمود که چو خمسی که در چشمم بود  
 تراست می بینی و شاه تیری را که خود در چشمم داری نمی بینی (بعد جوانی که معلم موزیک از افواج حزب  
 استعدای بیانی مناسب حال خود فرمودند) موسیقی آیتی از آیات الهی است چنانچه آن موسیقی  
 جسام را ب حرکت و بیجان آرد موسیقی آبی و ندای آسمانی قلوب ارواح را ابراز بخشد انبیای الهی  
 معلم این موسیقی روحانیده خدا امید دارم تو این نغمه و آهنگ ملکوتی را بشنوی چنانچه از موسیقی  
 فابری شکر و کشور را جنبش میدهی از این موسیقی الهی ارواح و عقول اطرب سرد سردی بخشی؛ «عصر  
 آفتاب و بسیار مستدل بود لکن بنا بر استعدای اجبا و صلاح و کتور عزم تبدیل هوا و گردشی سواره  
 فرمودند باغها و صحرا و دره ها و تها و جنگلهای بسیار باصفا از نظر انور گذشت تا آنکه قبله قصر لوطانی  
 قدیم موسوم «بکاتل سپین هوسن» نزول بلال فرمودند و در هر طبقه ای اوطاقهای قصر که همه متو  
 از اسباب و نسل گرانهای قدیم بود راه عبور که از پائین تا طبقه های فوقانی و دیوارهایش مزین با آلات

و اسلحه حرب از قبیل زره و کلاه خود و تن پوش جمیع را ملاحظه نمود و در نمای شئون جهانی و همسایگان  
 روحانی بیانات مفصله از نسیم اطهر جاری گردید و در وقت تشریف بردن در قرین بن برآه و بگرام  
 حرکت مرکب مبارک از قلعه نهم و احسان مبارک افعال ملازمان قریه را بسپارناشاکر و شاکر و شاکر خوان نمود  
 روز ۲۳ جمادی الاولی (اول ماهی سنه ۱۱۳۱) مرکب تقدس در شرف حرکت بود  
 و قلوب دوستان در دلوله و محفل لغا از جذب و نوای یاران پر غلغله حال مبارک خیلی بهتر شد و دستور  
 مسافرت مبارک را تصویب نمود ولی تحریر دفتر بر نداد و بیرون تشریف بردن در هوای غیر آفتاب  
 برای صحت مبارک بسیار مضر می گفت با وجود این چون روز وداع بود و از سحرگاه چهارشنبه دست  
 طائف حول طلعت چون ماه لهما سان مبارک تا وقت حرکت دائمی ناطق و خطاب بجمع اول میفرمود  
 این چه محبتی است که بقوه حضرت بخت شما در میان ما امداد شده پادشاه ایران دو مرتبه به شکست  
 آمد با آنکه شاه بود فقط رسانی او را استقبال و بهمانداری نمودند اما دو نفر دست و محبت صمیمی شد  
 لکن آواره و مجنون بودیم باینجا آمدیم اینهمه دوستان صمیمی یافتیم و محبت و ارتباطی بین قلوب حاصل  
 شد که نظیر ندارد زیرا اینگونه الفت و محبت از یکتوه خارق العاده فی است که جز از کلمه الله چنین  
 توه فی دیده نشود اگر این توه نبود چگونه این همه قلوب منقلب و بایندرجه نفوس منجذب میشد از این  
 معلومت که مظاہر مقدسه که از آنها چنین توه قاهره بظهور میرسد از جواهر وجودند و اعظم از سلاطین  
 عالم ملک و شهود به بنیاد از ملکوت ابی چه انواری تا بابت چسان اقا قلم قلوب را روشن کرده  
 فیوضاتش جانها را مرتبط بیکدیگر ساخته و تعامیش نفوس ششرقی و غربی را کنفس حسده نموده غیر تب  
 خواهید دید که شرق و غرب با احاطه کرده (چون جمع دیگر شرف شدند فرمودند) امروز من با شما

وداع می کنم لکن وداع دو قسم است یکی آنست که نفوس بعد از وداع برود یکدیگر را فراموش نمکنند  
 آن شأن اهل ناسوت است اما در عیسای که هرگز فراموشی ندارد این شأن اهل ملکوت و جایی حضرت  
 سبحانست است که هر چه از چشم دور تر شوند بدل نزدیکتر گردند و چنان ارتباطی دارند که آن را  
 تعظیمی از پی نباشد اجاثی هستند که چندین سالت من آنها را ندیده ام ولی شب روز با آنها هستم  
 هر چند ایشان در ابرامند و من در اروپا ولی بهمیم و با هم من حتی این طفل را فراموش نخواهم کرد و در  
 کردند حرف عجیبی در روز از این طفل شنیدیم وقتی با او گفتیم که هر صبح تو خود پنج مرتبه الله می گوید و ما  
 می شماریم بنیت اینکه زود به یک مبارک رحمت حاصل شود جواب داد بسیار خوب اما وقتی خوب بشوند  
 زود شریف میزند این حکایت خیلی اسباب تبسم و تحیر حاضرین شد باز فرمودند) امید من نیست که زود  
 برود و تو بدتر گردید نفوس انورانی نمائید زیرا جمیع اهل غیب غرق ظلمات طبیعتند انوار طبیعت  
 غروب نموده هر چند در جهانیات بستی درجه مدینت رسیده اند لکن از روحانیات بقلی بی بهره  
 مانده اند بلکه انشاء الله شما سبب شوید که نورانیت مدقت البته ظاهر شود امید تأییدات ملکوت  
 ابلی داشته باشید چون تأییدات همی رسد هر شکلی آسان شود اتق ایران خیلی تاریکتر بود لکن بطول  
 شمس حقیقت روشن شد تأییدات اوست که قطره را دریا نماید گیاه خشک را شجره مبارک کند  
 ذباب با عقاب سازد ناتوان را توانا گرداند گمنام را مشهور و جهان کند و موری را شمشیر سلیمان  
 دهد باری بها و وداع می نامیم و شمار او در پناه حق میگردد و همیشه فقط خبرهای خوش از طرف شماست  
 و جمع دیگری فرمودند که میخواهم با شما وداع کنم ولی دلم میخواهد همیشه با شما باشم اینقدر که ملاقاتش  
 است مفارقت تلخ است لکن وداع و دوری مانع قرب نیست زیرا محبت حضرت سبحانست ما را

چنان ارتباطی داده که هرگز انفصال نیابد اگر در میان ما بُعد مشرقین باشد بیچ مانع قربان لجان  
نگردد چه که احساسات روحانیه مسلم است در وقت ملاقات هم روح فطنت شود نه جسد جان  
احساس مقامات روحانیه کند نه جسم پس این احساس روحانی مستمر است شمار در پناه صون عیون  
بجائش و دیده میگذارد (خطاب مبارک جمع دیگر) این روز آخر اوقات است در شکر است اول  
روز و در و شما در ملکوت ابی نیز این در غیاب شما نهایت تضرع بدرگاه الهی مینمایم و از برای  
شما ثبات و استقامت میطلبم چه که دخول در ملکوت آسانت ولی ثبات و استقامت شکل امید دارم شما  
در امر الهی نهایت مستقیم باشید الطاف بجهت شما از هر جهت شمار احاطه نماید بهمانات الهیه  
شاید است باید استقامت نمود چه بسا امور مخالف رأی انسان واقع میشود که او را منزل  
میکند لکن چون ثبات بنماید جمیع مشکلات زایل گردد و دیگر اینکه باید بایکدیگر در نهایت گفتو  
مجت باشد بیچو چه از یکدیگر دور و مکه زگر دید زیرا وقایع جزئیة عرض است زایل میشود اگر از  
یکی قصوری بظهور رسد دیگران عفو کنند بروی او نیارند آن وقت خدا هم از قصور آنها  
چشم خواهد پوشید انسان باید متین باشد نه مثل کاهی که بهر هوائی بر طرف شود بلکه باید مثل جبل را سخ  
مضبوط و محکم باشد باری شمار انجدهای سپارم که در بنه او باشید محفوظ و مصون مانید روز  
بروز اخلاقان بهتر انقطاعان بیشتر گردد تا بطور ملکوت گردید و با وج سعادت پر  
در امان خدا (بیان مبارک جمع دیگر) میخواهم با شما صحبت کنم ولی سینه ام خسته است مختصر من  
میروم لکن همیشه منتظر اخبار خوش از طرف شما هستم که در کمال اتحاد و محبت باشید روز بروز ثبوت  
و استقراتان در ملکوت بجهت شما زیادتر شود و کمالات شما بیشتر گردد من در اینجا تخم پاک میفشانم و در

شما با آبیاری نمائید باغبانی کنید تا این بذرها برودید و در نمنا نگه دارید من منتظر این هستم و  
 بیوقت شمارا فراموش ننمایم همیشه در خاطر من هستید (بجمع دیگر میفرمودند) خوش آمدید همین قدر  
 کفایت است که من از صمیم قلب شمارا دوست دارم این محبت ابدیت میان من و شما زمان مکان  
 مانع نشود و دور شرق با ششم روح و قلبم با شماست احساسات مبدائی شمارا میبایم هر وقت خبری از  
 شما برسد بسیار خوشوقت میوم یقین بدانید شمارا فراموش نخواهم نمود جمیع ما ما در نقل حضرت بجهت شما  
 هستیم و در سایه خیمه عهد و پیمان او لحد امفارت حکمی ندارد اصل محبت قلبی است که همیشه با ما  
 و ابدی است جمیع در ملکوت بجهت شما عالم الطبی جمع شویم ان ملاقات سردی است مطمئن باشید  
 که من از شما دور نیستم و همیشه با شما هستم (بجمع آخری فرمودند) ما ناقطراتی هستیم از یک بحر قطرات  
 از دریا جدا نیست همه در خان یک بوستانیم و گلکهای یک گلستان لحد افرق و فصلی در میان  
 کل در نقل عنایت بجهت شما هستیم انوار فیوضاتش بر جمیع ساطعت جمیع از آن انفا بحقیقت مستفیضیم  
 از نسیم یک حدیقه مشام معطر داریم و گل از یک چشمه میراب لحد همیشه با هم هستیم جدا نیستیم هر چند ایام  
 توقف در استنکارت محدود بود اما امید است تا شش ماه محدود باشد هر یک از شما سر بر محبت اند  
 گردد و سبب روشنائی اطراف و انخاستی و چون از هوش بایستگاه راه آهن تشریف فرمائید  
 جمیع احباب در انجا حاضر و منظر صف کشیده بودند و دران میان سیکل نور پیمان فرامان و چشمها  
 مگر ان جمال و جلال آند لبر عاشقان دوستان از دو طرف تعظیم مینمودند لسان را بلبل نماید و توفیق  
 می گشودند حتی اطفال نازنین الله همی گویان دسته های گلهای معطر و لطیف رنگین تقدیم مینمود و از دور  
 جمال مبین بی نهایت انگین بودند و از آب بید چهین رشت نشو میکردند و لسان عنایت جمیع اتساقی



میداد و بیان اطمینان می فرمود و اظهار رضایت از خدمات ایشان مینمود و تشویق و تحریک و ترغیب می کرد اغیار چون انجالت و کیفیت را می بیند بدرجه بی اختیار می شدند که از جای حرکت نمی کردند و از دیدن دل دیده برنی داشتند تا ساعت (۹) صبح هنگام حرکت مرکب مبارک جمیع در مقابل قطار راه آهن باناله و آه ناظر و متوجه روی چون ماه بودند اما درین راه مسافری از امریکا و چند نفر رجال و نساء فارسیها طالب تشریف بحضور اظهار گشتند و از بیانات علی در ذکر دعایا و تعالیم قلم علی سرور دل و جان جفتند و ساعت (۹) شب پاریس نزول جلال فرمودند حضرت آقا میرزا جلال و جمعی از شتاقان جمال شبان در ایستگاه راه آهن از دیدار یار سرور عین محبت و انبساطی تازه و مسرت و نشاطی بی اندازه یافتند چون یکیل قدس از سفر و سرمای راه بسیا خسته بودند لهذا قدری نان شیرین ناول فرموده استراحت نمودند

روز ۲ جمادی الاولی (۲ مای) صبح چون جمعی از

اجتبابی پاریس شرف شدند طلعت عهد الهی اظهار مسرت از سفر بالمان و نسیه و هنگامی می فرمودند شرحی از اشتغال جنای استنکارت و تخم افشانی در بوداپست و دین از سان اظهار جاری و بعد فرمودند و بعضی در جمع بلاد و پادشاهی مادی خمیره زده هر بلدی در نهایت سمورت است فقط محتاج بدینیت است چون بسته های پوسته های شرق و غرب تقدیم شد از اخبار انجذابا جنابای طهران بسیا اظهار فرمودند و ذکر بعضی نفوس محترمه و حکایتی از جنود طهران نمودند بعد پرگرام انجمن مشرق الاذکار که از نیویورک بجنور مبارک عرض و ارسال نموده بودند ترجمه شد که رؤسای سایر انجمنها در آن انجمن همه معین اهل بیا هستند و بجان دولت مدد و خدمت نمایند فرمودند ما در جمیع انجمنها بحسب عیارات و تغییرات صحبت داشتیم که هم مطابق حقیقت بود و هم موافق مشارب مختلفه از جمله می گفتیم که مقصد ما اینست که

فرق و احزاب مخلقه در ظل کلمه واحد جمع شوند و بایکدیگر دست بآیند الی آخر شهر عظمت  
 سفر مبارک بدر بدر رسید بود که در آن مجلس روزنامه فی فرسادی دیده شد که مقاله فی مفضل  
 در خصوص مسافرت مبارک و نشر تعالیم صلح و اتحاد داشت و در یک صفحه بزرگ آن عکس نجیبی دیده  
 که بیکل انور ایستاده در مقابل جمعیت کثیر مسلمانان در مسجد اسلامبول دستها مبارک بلند داشت  
 نطق و نصیحت و بمه خلق با نهایت خضوع سامع نوشته بود که پیغمبر جدید اسلام مذاهب مختلفه را  
 بوحدت و یگانگی و اتحاد میخواند خیلی دیدن آن سبب تنم مبارک شد عصر از جمله بیانات مبارکه با سجا  
 پاریس در منزل مبارک این بود که دو هرهنسی در ظل حضرت بجهت آتش آید روز بروز استعدادش  
 بیشتر میشود مانند درختی که در زیر دست تربیت باغبان کامل باشد لهسته نشو و نما نماید و کمال  
 تربیت حاصل کند ملاحظه نماید در ظل حضرت مسیح چه نفوس مبارکی مبعوث شدند اشخاص فقیر  
 ما بگیرد چه مقاماتی تأمل گشته مواهب الهیه چون جلوه نماید و لغات روح القدس تأیید کند استعداد  
 شرط نباشد (بعضی رجای تأیید در تبلیغ نمودند فرمودند) تبلیغ امر الله بر دو قسم است قبول و فعل  
 امیدوارم بجهت و موفق شوید " آن شب در منزل مسیوم مادام در نفوس باری جمعی عموماً حجاب بود  
 فرمودند من صحتم موافقت نمی نماید شما برید لهذا همه ملازمان حضور و احباب اصحاب آن محفل  
 بذكر و یاد طلعت مجبور و بیان ظهور مکرّم طور با نهایت جذبه و شور مشغول و مجلس قرائت و تلاوت مناجات  
 رهنوائیه خانم ختم گردید  
 روز ۲۵ جمادی الاولی ۱۳۰۱ هـ (حال مبارک باریا  
 خوب نقابت بلکلی رفع شده بود و داخل صالون اپارتمان منزل که اوطاق بسیار مجلل و مزین بگلها  
 رنگارنگ بود مشی میفرمودند و از بیرون خیابان کلوب که به هتل کلیفورنیا یعنی منزل مبارک در آنجا با

واقع نظر نور میرسد در آنچنین چون چند نفر از ایرانیان محترم به محضر اظهر حاضرین از اظهار عنایت  
 ایشان فرمودند که در شرق ذکر وطن همچو قوت سبب هجران و اتفاق مشرقیان نشده و منبع تسلیح عظیمه  
 نگشته بل امر که اهل شرق را متفق داشته و سبب غلبه اقتدارشان شده قوه معنویه و دایا الیه  
 بوده همیشه باین قوه ممتاز بوده اند حال نیز چنین خواهد بود الی آخر بیان الاصلی نام را در آن روز  
 دو نفر از آما داشته اجنای امریکائی در حضور مبارک موعود بودند سر میز در سالون مخصوص هتل میان  
 مبارک شرحی در خصوص حیات روحانی مسیح بود حضرات شرحی از اوصاف حیات مبارک بهر طرف من  
 رسانیدند از جمله حکایت زکی از جمله های امریکائی نمودند که نوشته بود حضرت عبدالمجید اول شخص  
 عظیمی بود که در سفر با امریکا و ادآه خطاب های مبهته در کنش و مجامع عظمی از اصدی فلسفی قبول فرمود  
 بلکه بنفوس کثیره اعانه عنایت نمود فرمودند ما بموجب فرمایش حضرت مسیح عمل نمودیم و بخار شکر  
 برکشیم و این نوشتیم: بعد ذکر انقلاب بچی از خویشان خود را عرض کردند که تجرد استماع خطای بیگانه  
 در کلیسا منتقل فرمودند در کنش صحبتها می شد که مجال انکار برای اصدی نبود و نفسی ادنی اعتراضی  
 نمود عرض کردند در غیاب موکب مبارک بعضی از متعصبین بنها ایرادشان این بود که در زنجار  
 سابق میتر و ساد اغنیای آسمانی میشوند فرمودند اگر چنین است این اقتدار عظیم است زیرا ایمان  
 اغنیای و بزرگان شکل تر است از ایمان فقر اکا شکل نمودن استبه عظیم است در هر حال مقرر شده است  
 خود شهادت بر عظمت امر میدهد و شعرفیت بعد از سر میز برخاسته فرمودند من حوصله ام تنگ  
 میشود کسلم میروم قدری استراحت کنم شما بنشینید غذا بخورید بخورید عصر چون مس سندر سن آدم  
 مار و با بعضی از دوستان مشرف نطق و بیان مبارک در دو سلسله مشروح بود اول نیکم بهر عظمی را

مرکزی است که دارای قوه نافذ و قدرت غالبه است سائرین نسبت بان مرکز عظیم مانند دانه  
 که باو قائمند و بدون مرکز قوای آنها محدود و ناقص و ثانی اینکه اگر عالم انسانی را کمالات صوری  
 و سایش جسمانی بقیجه باشد هر جوق بطور دانه زنبوری دارای این کمال نتیجه است انسان باید چند سال  
 تحصیل علم مهندسه و معماری کند و این کمال هفتاد و نه روز از نور بدن تحصیل دارد است انسان باید عمری خدمت  
 بکشد تا ثروت و عمارتی بتیا کند مکن بطور باغ و صحرا بدون زحمت و در بلندترین شاخها و بهترین  
 آشیانه نمایند و بغیر لعل و کلال دانه و گیاه و آب های گوهر حاضر و همیا دارند مدیت بسیار خوب  
 است و کمال در بهرامی مدوح آمانا باید مدیت مادی مانع مدیت آلمی و تربیت روحانی شود  
 بلکه نمند و موید باشد بعد سیصد و نینفوس مشرف و چون هوا خوب و صحت مبارک بهتر بود است علفه  
 در حضور مبارک سواره سیر و گردش فتنه  
 روز عجم جادوی لاوئی (دم مای)

صبح طلعت مجبور با کمال سرور در منزل مبارک حکایت از سفر با آلمان و اطرش و مجرستان می فرمودند که  
 در باز ما را محبت بپایس نمودیم به بنیم احباب چه کرده اند چگونه در اینجا سبب شرفیافتن شده اند  
 ما بممالک آلمان و نسه و بزرستان (هنگاری) رفتیم دیدیم نفوس همه غرق عالم طبقتند از عالم  
 آلمی خبر ندارند در بعضی مجال صحبت داشتیم نفوسی آگاه شدند و توجبه بملکوت بھی کردند هر چند تا ما  
 قلیله بودیم اما روز بروز ترقیات فوق العاده داشتند تخی افشاندیم و برگشتیم حال شما میخوانید  
 بروید آبیاری کنید؟ دهقان وقتی زرع میکند همیشه قلبش متوجه بان زرع است اگر به بند  
 نخواست و مای برکت و دهن است بسیار سرد میشود ولی اگر به بنید افسرده و پرموده است  
 محزون میگردد من بنیو هم شما دهقان معنوی باشید مزارع قلوب با آء عفان آبیاری نمایند جمع

نفوس و بقا نذولی بعضی زرعشان تجارت و بعضی صناعت و بعضی سیاست همه بزرگوارند اما بزرگ است  
 و قائمده ابدی ندارد و مگر زراعت روحانی و برایت آسمانی ملاحظه نمایند غمی که حضرت مسیح نشانند  
 هنوز فرمیدند آن بود که فرمود کلام من مانند جبهه‌مانی است که بدست زارع افشانده میشود و تخمها بشک  
 در راه و میان علف و روی سنگ ریخته میشود هیچ ثمر و نتیجه ندارد اما آنچه در ارض طیبیه پاشید هرگز  
 می‌رود و ثمر و نتیجه میدهد و مایه برکت میشود حال با هم در ارض طیبیه چنین تخمی افشانیم چون تخم پاک  
 است البته برودید و ثمرات و نتایج عظیمه بخشد انتهی پس از این بیانات اظهار است از خدا مستر  
 مانی فرمودند که من از تو بسیار خوشترم زیرا منجذب ملکوتی و نامق بکلمه الله شکر عالمی و میدان  
 ظفر و نصرت همیشه سلطان تو چنین بشارت عالمی است که در حدود و ثنور مشغول فتوحات لحد بعین  
 که سلطان ملکوت مؤید تو است و قوه تأییدش بانو، (بعضی سؤال از شفای بد عالموند فرمودند)  
 شفا و تسبیح است جسمانی و روحانی خدا و در ابی سبب خلق نکرده در اشیاء تأثیرات گذارده پس بهر  
 امراض جسمانی و دوا لازمست و در امراض روحانی و سود اخلاق و احوال دعا (بعد شرحی از مثل  
 امراض فرمودند که) چون در اجزاء بدن مانند جزو شکری یا نشوی از زیاد و نقصانی حاصل  
 مرضی عارض گردد پس بواسطه او بدنی که سبب تعیل آن اجزاء میشود باید معالجه نمود و الا هر قدر انسان  
 ذکر بخواند یا فکر کند رنج عطر نشود و شبهه‌ای نیست که گاهی سرد قلبی تمتد و سبب تخفیف عالم میشود اما نه  
 در همه جا و همه وقت حال در شفای آلتی و علاج روحانی مذاکره مینماییم که نسبت بان معالجه جسمانی  
 آهسته ندارد امید چنانست که شما از توبه بملکوت الله و انشاء معرفت الله هر دو صحت و شفا حاصل  
 نمائید چه بسیار از نفوس که جسمانی علیل است لکن روحشان در کمال قوت و قدرت است بکس بعضی

جبهان در کمال صحت است اما در خشان در نهایت ضعف و که درت (چون شرحی از سردالهی  
 و انجذبات روحانی فرمودند خانی عرض نمود که شوهر من بھائی نیست ولی می گوید بفحال اینجا می آید  
 تربیت نماید فرمودند غلط است امر و اہمیت تعالیم حضرت بھتسا نزد جمیع عقلا مسلم است امروز فیوض  
 ملکوت انھی چون بحر بی پایانت فقط توجه لازمت و فی اجمک استعداد و قیام واجب انھی پس از  
 مرضی اجتنابا نچه عادت و سبک مبارک بود کہ ہر روز صبح و عصر غلب پیادہ و گاھی سوار گردش  
 میفرمودند بیرون شریف بردند در مضی از خیابانہا گردش فرمودہ مراجعت نمودند وقت حمام  
 اکثر اوقات شام و ناما را با اوطاق مبارک میبردند ولی آرزو و شب در صالون حمام سبز شریف  
 فرماشد روز ۲۶ جمادی الاولی (۵ مای) چون جمعی از اجبای ایرانی د  
 محفل فضل و عطا بودند خطاب بانہا سان بنصیحت گشودہ میفرمودند در حیات انسان خیلی عزیز است  
 انسان باید این حیات عزیز را در امری عظیم صرف نماید اشتغال بصناعت و تجارت و مثال  
 اینہا لازم و نکوست لکن انسان نباید قناعت باین شئون نماید باید اوقات را صرف اموری  
 نمود کہ نتایج باقیہ بخشد و سبب قنار فضائل و کمالات انسانیز گردد نہ انکہ حصر در امور جسمانیہ و  
 فانیہ شود ساکت نباشید افسردہ نشینید صامت نگردید پژمرده نشوید باید جان باشد روح و قلب شستہ  
 در دنیا کمتر کسی ممکن کہ مثل بارگان کہ از میوزهای امریکا بود راحت باشد آخوچہ شد پس شما باید  
 مشغول تبلیغ امرالہ باشید بلی انسان باید کسب کار داشتہ باشد تا کفل بردگیری نشود ولی  
 برای رفع لزوم مقصد اصلی انسان باید ترقی در کمالات عالم انسانی باشد تا ہر روزش بہتر از  
 روز پیش باشد و الا خائب خاطر است باید ہر روز فکر کند کہ امروز چہ کردہ چہ گفته چہ نتیجہ ای از



حیات حاصل نموده اگر نتیجه حصر در خوردن و خوابیدن است بدانند که این خسران است چه قدر انسان باید پست باشد که باین شسُون کفایت و قناعت نماید باید خدمتی بعالم نهائی نمود عبودیتی در آستان الهی کرد شجری نشانیه اساسی نهاد که ثمره اثر باقی بخشد گمان نکنید که ممکن است انسان جز با راهی اطمینان و فرج صحیحی حاصل کند یا سکون و سرور حاصلی یابد و اما قلوب کدر است همیشه نفوس مضطرب نهایت نیست که گاهی جای زند و قتی قصی کنند و یاد می خنده می نمایند اما دم دیگر بجزن شدید افتند و بتلای غزن و دالم گوناگون گردند انتهی و پس از مرخصی اجتناب صد و فرزند اولاد بر یوه در جواب انقض و دستار امریک آلمان مشغول از خبر انقلاب بهمان تقدیمی عالمان بر ادبیای جنین بیکل اظهر بسیار مجنون و کدر

روزه ۲۸ جمادی الاولی (۱۳۰۵)

صبح وقتیکه در صالون جالس و چای تناول میفرمودند خطاب بملازمان حضور بیاناتی مفصل در حکایات ایام ادرن و شدت سختی و پریشانی از جهات عدیده و ذکر تعذبات ادا فرمایم سلطان عبدحمید و خوف ادا زسان مبارک صادر آنگاه بشکر تائیدات جمال بھی عزذکره الاعلی پر و اخته فرمودند در تائیدات و عنایات جمال مبارک حال علم امرا شہ بر علی الاعلام منصوب است و از هر جهت جزو نصرت و تائید در هجوم (بعد در باره تقصیرین محمد الله فرمودند) آن نفوس پر غفلت غرور گمان می نمود که خود لیاقت و استحقاقی دارند غافل از اینکه نسبت انها با مر الله سبب آن غنت بود و از عون و صون جمال بھی چشمها باز و گوشها شنوا ورنه ما کیتیم و حیبتیم اگر پر تو عنایت و نبود کی نفوس با شمال اعتدای نمودند فوالله الذی لا اله الا هو اگر نه تائیدات او بود در ممالک غرب احدی حتی بمن اعتنائی نمی کرد (چون جمعی کثیر از هر قبیل نفوس بجز اظهر حاضر شدند یکی از جهات میان جنوب فرقیادوست

مسرگ دال بود از صحت مبارک جو باشد فرمودند) من بصفت جهانی اهیت نیدیم همین قدر باشد که  
 انسان در بستر نخواهد باید مرضی باشد اصل صحت روحانی است که پانیده است روح انسان  
 باید قوی و سالم باشد اهیت در آنت والا هر چه بکنی این جبهه آخر متلاشی میشود هر چه محافظه نماید  
 این بنیان آخر خرابی ویران گردد و مستر مارگان (امریکائی) میونهارت دشت چه قدر خود را  
 محافظه میکرد عاقبت کجارت آخر چه شد روح انسان که جلوه الهی است فیض ابدی است آن  
 اهیت دارد و در فکر آن باید بود که نور الهی است این زجاج را چه شانی است سراج و تاج  
 رحمت که عالم وجود را روشن نماید از ظلمات طبیعت نجات دهد دیده تن نجات یک مثل  
 دیدن تواند اما روشنی جان عوام لا یتقاهای بنید شرق و غرب را احاطه نماید و کشف امور  
 مستوره کند در زمین کشف مسائل آسمانی نماید مطلق بر سراسر کائنات گردد و در عرض ارض بگردند  
 این ادراکات روح در عالم ترابی است دیگر به بنید در اکتشافات روحانیه و قوای غیر مرئیه  
 و اسرار الهیه چه نفوذ و احاطه می دارد از جمله قوای غیر مرئیه قوه عقل و دانش است که پایانی ندارد  
 اهیت در این است که خلمانی را نورانی کند در بحر بلا یا دامن تر نماید و در کره نارضحت مصیبت  
 در کمال سکون و مسانت زیت کند (بعضی عرض کردند خیالی عرض داریم که محض مبارک عرض کنیم  
 دلی چون شرف می شویم جمیع را فراموش مینمایم فرمودند) آنچه نیک است و بسیار هم در یاد نگاه دارید  
 و هر چه جزئی است آن را قابل توجه و اعتنا ندانید) بعد از مجلس چون اخبار بعضی از جو را آمد  
 در باره مشرق زمین بیع مبارک رسید فرمودند) به بینید از نادانی و بی فکری چگونه غت  
 قدیمه را با دادند با وجود این منور بتلای کبر و غرورند و از حالت انقباض و تنگ در دور عصر

جناب میرزا جلال سلیل حضرت سلطان المشهد آردی لری تریب الفدار احضار و عزم دیدن رفته مبارک  
 حضرت روحا خام فرمودند چون از مریضخانه مراجعت نمودند در خیابان کلبه سبیل اطهر منیر امیدند و  
 میفرمودند در پاریس خیلی دلم گرفته و وصله ام نگ می شود ، از مشاهد انهناک نفوس در شهوات  
 دینی اعتدالی در حرکات بسیار شکایت میکردند شب منزل میسواکات بحج اجاب بود فرمودند من باوالم  
 خوب نیت می شامایم باید بر دید  
 روز ۲۹ جمادی الاولی (۷ مای)

صبح بخیر مبارک جناب میرزا احمد سهراب عرض نمود اگر اراده مبارک باشد خوب است برای تبدیل  
 همادگوش بقصر «فونتن بلو» که نزدیک پاریس است تشریف ببرند فرمودند دو نفوس خاکی دیده  
 قصرند اما دوستان آهی در خیال قبر خداوند برای شما یک قصری ابدی ساخته که هیچ انهدام ناید  
 تفرجگاه ما در آنست و آن قصر سردی ترویج امر اهل حق است نشانی از رحمانی است غرقان آنست  
 سلطان نور است غلمان و حورش فضائل و اسرار یوم انشور بنیانش کلمه الله است و انوش  
 معرفت الله عکس صلح عمومی بین ملل و امم دنیا است و پرچم هم غلم بھی حد نقش زمین بگلبهای  
 معانی و حقائق است و انجارش پراثرات رموز و دقائق مکنه بش ناعوش علی است فضا  
 جانفراش محیط ارض و سما خادانش اهل ملکوت ابھی و در بانس عبدالجبار ماد فکرجین قصری  
 هستیم دیگر احمد شه نه قصری داریم و نه لانه و آشیانه می خواهیم هر جا برویم نادنی داریم دروش  
 هر کجا که شب آید سرای اوست ، این بیانات مبارک باعالت و سطوتی عجیب میفرمودند که شایده  
 آنحالت کیفیت دیگر داشت و چون جمعیت اجاب جمع تشریف فرمای سالون شدند عنوان  
 نطق مبارک این بود که «بعضی از نفوس مانند سرای هستند که باید آنها را روشن کنند و بعضی

خود روشنته ولی دیگران را روشن نمایند اما نفوس مبارکی هستند که خود روشنته و دیگران را  
 هم روشن نمایند خود در تربیت کنند هم نفوس را براه هدی دلالت فرمایند هر کس با آنها مشورت  
 چشم بینا و گوش شنوایا بد آنها نفوس مبارکه اند الی آخر بیانہ الاصلی پس از مجلس بجهت گردش  
 بیرون تشریف بردند در مراجعت بعضی از دوستان میفرمودند دو امر در تصادف دیدیم پادشاه  
 اسپانیا با پاریس دارد میشود برای کینفر محض تفتن مردم چه قدر بامی و هو میگردند چه طور ظاهر  
 بینند و از حقیقت محسنی دور بعد آقا تید اسد الله صداره فرمودند از خدا ترس کی فغان  
 قهوه برای من بیار خیلی ضعف دارم غذای اینجا موافق نیست سفارش بجهت غذا دادن  
 هم بدتر است باز بهتر نیست که سرمیز برویم ،، (چون سیو مادام اسکات با جمعی از خباثرف  
 شدند فرمودند) در شب من خیلی میل داشتم مجلس میایم افسوس که نتوانستم آمده شامگ پاریس  
 هستید و بھائیان با تقدیس جمع اهل این شهر در فکر تجارت و صناعت و پیش و عشرتند مگر شما  
 چند نفر که بفرود ذکر خدا هم هستید در این جنگستان پاریس فقط شما چند درخت باورید که ثمره حیات  
 پی برده اید لھذا خیلی نمودارید و بزرگوار ایا میکہ از ایران بفرماد میآیدم در راه کینفر اجابا  
 رانندیدیم تا بدار اسلام رسیدیم در اینجا دوسه نفر از اجابا بودند چون آنها را ملاقات نمودیم  
 خیلی در نظر ما جلوه کرد ولی حال که در بر شھر و قریہ فی اجبای اھمی هستند انقدر جلوه ندارند  
 که شما هم در پاریس حالا جلوه و نمایش دارید ،، و چون صحبت زیاد شد نطفی مفصل در شکر نایب است  
 ملکوت ابھی و ارتباط قلوب صافیه و اتحاد امم مختلفہ در ظل کلمہ مبارکہ فرمودند و آخر مجلس  
 بیان مبارک بذکر ترقی نفس آشرق منہی گردید عصر بمنزل احمد پادشا و از آنجا بخانه مس سدرین

تشریف بردند در اجابت میفرمودند و در شب جمال مبارک را در خواب دیدم که لبانی غیر از  
 اسن موجوده تکلم میفرمایند و همان سان را میفهمند پیش خود گفتم عجب آیا انیت آن سان عمومی  
 و آیا انواع مبارکه باین سان ترجمه شده؟ در انجمن صدای شخصی گوش رسید فرمودند به منبند  
 کیت بیرون رفتم دیدم شخص بلند اندام سفید موی خوش چهره ای است میگوید از جالبصا و جالبقا  
 آمده ام .... بعد گفت این دو شهر در آسمان است گفتم پس شما آسمانی مبتدی و او در جهنم مبارک  
 بروم و از شدت سرد بیدار شدم انتهی  
 روز اول جادوی آفریننده

۸۰ مای) جناب قایمیرا جلال و رضوانیه خانم عازم ارض مقدسه بودند و ورقه مبارکه در بیت  
 اقصیه روز بروز از عون و عنایت الهی بهبودی حاصل و بیان مبارک بس سندر سن شرفی مخصوص  
 محبت شده بود که بنیان ابدیت و همچنین عنایات و وصایای مبارکه جناب قایمیرا جلال ضویاً  
 خانم اما در مجمع عمومی حکایت از مسافرت کلیفورنیا و اجبای جاپانی مخصوص آن شاعر جاپانی  
 میفرمودند که چگونه منجذب بیغمت شده گردید تا آنکه نطق مبارک را بذر بعضی از وقایع امریه و  
 شهادت شهدا و بیان استقامت ایشان ختم فرموده بیرون تشریف بردند عصر مسافری از وقایع  
 نگاران امریکائی مشرف مضمونی مشروح از تعالیم ظهور عظم از فم اطهر صادر و ثبت نمود و بیانات مبارکه  
 با تجا در مجمع عصر این بود و خدا استعدادی را که بشما عنایت فرموده برای انیت که در خدمت  
 ملکوتش صرف نمائید زیرا در هر امری استعداد خود را صرف کنید نتایج آن محدود است مگر در الهی  
 و خدمت بوحدهت عالم نهانی و انتشار کمالات روحانی که نتایج آن غیر محدود است هر نه اینکه  
 در سبیل الهی جانفشانی نماید چون شیخ در انجمن عالم بد زنده ملاحظه کنید که حواریان مسیح با آنکه از عوام بودند

چون استعداد خود را در امر اهل حق صرف کردند چگونگی از افاق عزت بادی می‌درخشند هنوز آثارشان  
 سبب لغت و محبت قلوبت و انوارشان در نهایت سطوع ذکر عفتشان در هر کوری تجلید می‌شود  
 و در هر عالمی سبب انبساط اهل توحید می‌گردد که چنین کلیسای تہی در پاریس با اسم او ساخته اند زنی  
 داناتی بود چون استعداد خود را در امر حضرت مسیح صرف نمود به بنیاد چه آثاری از او شهود است  
 پس بگوئید تا استعداد خود را فدای امر الله نمائید در نقل کلمه الله مجتمع شوید اجتماع نفوس را امر الله  
 جاذب نماید ملکوت اعلی است و انجذاب اتحاد قلوبت را روح در نقل کلمه الله سبب حصول تنگاری  
 و فلاح نفوس مطمئن گلهای زنگارنگ حدیقه معرفت الله هستند که اختلاف او ان مزید جلوه و زینت  
 انہات و تقابل نفوس و عقول سبب تصادم افکار ملاحظه نمائید اگر عقلی عقل دیگر منضم شود چه قدر  
 سبب نفیوت او گردد همین طور امداد و استعداد و افاضه و استفاضه آنها یکدیگر وسیله ظهور  
 فیوضات جلیل اکبر گردد جنود نماید نجوم کند و ابواب نصرت و فتوح مفتوح شود و این سبب اجتماع  
 و اتحاد نفوس مخلصین حصول یابد پس اجبا باید معین یکدیگر باشند در حق یکدیگر جانفشان کنند ملاحظه  
 نمائید که اغنام چون در غل شبان مهربان جمعند چه راحت و اطمینانی دارند و چگونه از خطر انجذاب  
 محفوظ (در آخر مجلس میفرمودند) جمال مبارک مرا چنان تربیت و تعلیم فرموده که بار دیگر آن در برابرم  
 نه آنکه بار خود را بدوش سائزین گذارم انہی بعد از مجلس وقتی سبت خیابان شام البیضاء تشریف می‌برد  
 قطارہ فی درہوا از نظر انور گذشت فرمودند تماشا دارد بیک نارنجک می‌تواند جمیع این نفوس را  
 مقتول سازد و این آبادی ما را خراب کند و چون مراجعت فرمودند بجهت خانم محترمی از اجاب  
 امریکا که معلم موسیقی بود شرحی از وجه تسمیہ و اشتقاق کلمه موسیقی و نغمہ موسیقار بیان نمودند و حکایتی



از رودکی و فارابی بعد از احمد پاشا شترت و از بیانات مبارک و مخصوص تاریخ امرالله و شرف  
 مبارک بامریکا خیلی مشغوف و متحرک گردید تا نزدیک غروب که برای احوال پرسی بمنزل مس بندرسن  
 و سیو و مادام در نفوس بارنی تشریف بردند  
 روز ۲ جمادی الآخرة (۹ مای)  
 صبح و قنیکه چای میل میفرمودند و بدست مبارک خدام آستان را کاس احسان می نخبندند بزرگنا یا  
 جمال مبارک و شکر تائیدات ملکوت ابھی مشغول بودند و چون بعضی از دوستان امریکا شترت حاصل  
 نموده طلب تائید در تبلیغ امرالله میکردند بایشان می فرمودند که "وقتی بایید نهبا صحبت می کنید  
 از مضرات و مفاسد عالم طبیعت انهار آگاه نمائید که این حالات از خصائص عالم حیوانت اما  
 انسان بقوای عقلیه و احساسات و جدائیه از سایر مخلوقات ممتاز گشته تا تمتع در روحانیات کند  
 کشف حقایق اشیا نماید منجذب ملکوت علی باشد در خیر نوع انسان و آسایش بشر گوشتد ترویج و سائل  
 عدل و انصاف نماید آخر بانها بگوئید که عالم طبیعت و مقتضیات از اسیر کردید حال چندی در عالم  
 روحانی و فضای نورانی بایید اگر ضرری دیدید برگردید از این قبیل انها صحبت کنید اما  
 متدینین را بشارت الهی بخوانید که تا کی مانند ام سابقه در غفلتید آیا از خوابید و یا نایبنا شمس  
 حقیقت تابیده ابواب ملکوت باز شده مواهب الهیه فا هر گشته فیوضات رحمانیه احاطه نموده  
 تا کی بجزید مثل سبزه که هنوز از ظهور مسیح غافلند و از اسم مسیح و ظهور آنحضرت در نهایت تعجب و نفرت  
 اما در جمع عمومی نطق مبارک از نغمه های مرغان آسمانی و معارف اجبای الهی بود که کن از این سرودها  
 بر آورد آیم و الا نجات دیگر در عالم جهانی چه آیتی دارد و آخر مجلس مطالبی در جواب سوالات  
 دوستان از نظم اظهار صادر که قلوب یاران از تاثیر بیانات مقدسه بنی نهایت منجذب گردید و بعد از

گرددش و صرف نام و اندک استراحتی با سیودر نفوس بدیدن و رقه مبارکه که تشریف بردند  
 در مراجعت برای جمعی از دوستان فرمایشات مبارک در شرائط تبلیغ امر الله از جمله این بود که  
 در انسان اول باید خود را تبلیغ نماید خود منجذب و منقطع باشد تا نفس او در دیگران تأثیر کند و دیگر  
 آنکه بقدر طلب و استعداد و عطش هر نفسی با او تکلم نماید هر وقت تشنه‌ئی یافت سبیل هدایت را  
 مبذول دارد اما اگر آن خدیجه ایم این جوهر شبنم را از زبان میفرودشیم اجبای طمی این امر  
 عظیم را بجا نغشائی قبول نمودند در زیر زنجیر و شکنجه و عذاب و عقابند لذا سبیل هدایت ایشان  
 دهند چه اگر کسی تشنه نباشد ولو هر قدر آب گوارا یا بد آب ابداً لذت نبرد انتهی انب منزل سیو  
 و مادام در نفوس بارنی مجلس هفتگی بھائیان بود فرمودند شما بروید من غلی خسته ام حال آنکه  
 روز ۳ جمادی الآخر (۱۰۷۰ م) صبح عارض اجبای کلیفورنیا

و گفتگو ندارم

بخصوص نور تقدیم شد همه بشارت انتشار کلمه الله بود و پیشرفت امر الله و اوصاف و نفوت  
 طلعت میثاق الله فرمودند دو به بینید چه شور مولودئی از تأثیر میثاق جمال الهی در نفوس افتاده  
 چگونه عهد و پیمان قلم اعلی سبب جمع شمل اجبا و عللاً کلمه الله شده جمال مبارک این عهد و میثاق را  
 برای قوت امر الله و نفوذ کلمه الله در شرق و غرب دنیا گرفتند اگر این عهد و پیمان نبود میدیدید  
 چگونه جمع اجبا پریشان و نامحبت الله خواش میشد و امر الله از اذمان فراموش میگشت بعضی نفوس  
 همچو تصور کردند که جمال مبارک ملاحظه پدری و فرزندى فرموده اند نمیدانند که توه میثاق ابراهیم  
 نذر امر الله و نصرت کلمه الله قرار فرموده اند انتهی امثال این بیانات را مکرراً با کمال سطوت و همینه  
 میفرمودند و بسیار در باره سگ و دال و مس کپور اطهار رعایت میکردند تا آنکه در مجمع نطقی معقلین

در خصوص عقائد صوفیه فرمودند که حق را بحر و موجودات را امواج و شهباح گویند اما انبیای اطهار حق را مقدس از حلول و حدود دانند و آن نطق مبارک بمعنی سیمغ و کوه قاف و اصطلاحات متصوفین ختم شد و بعد الواحی در جواب عنایت اجبای امریک غرصدور یافت از جمله بافتخار و دوستان بنور از سان الطهر این کلمات مقدمه نازل هو الله در خصوص اعانه مدرس تربیت سوال نمود بودید تا و تعاوضه از اساس عین الله است شرق باید اعانت غرب نماید غرب باید اعانت بشرق کند و در لوح فردت پرت صادره مرقوم نموده بودید که خدمتی بانجن ارتبلا شرق و غرب نماید البته باید شرق و غرب بیکدیگر معاوضت نمایند علی الخصوص مدرس تربیت اجبای شرق معاوضت مشرق الاذکار امریکا نمودند با وجودیکه در نهایت تکدی بودند با انقلاب فکلی اگر از اجبای غرب نیز معاوضتی بمدرس تربیت طهران گردد البته سبب و راست انستی و در همان روز همته الله مس یلین مال و صهی مبلغ پانصد فرانک تقدیم حضور نمود قبول فرمودند چون خیلی اصرار و تماس کرد فرمودند بواسطه دکتور مودی برای مدرس تربیت طهران ارسال شود عصر بمنزل رشید پاشا دیدن مادرسیو درینوس تشریف بردند و چون مراجعت نمودند فرمایشاتی در خصوص تأییدات الهیه در سفر کلیفورنیا میفرمودند بعد در ذکر بعضی از پرور فرمایند و معلمان اردو پا فرمودند که اغلب محض دانستن چند زبان مشهور میشوند و در زمره اهل علم و دانش بشمار میروند بعضی واقعا عالمند اما بعضی دیگر محض شهرت -

روز جمادی الاخر (۱۱امی) صبح در اطاق سالون جالس از درب عماد

خیابان بکلیبر را ملاحظه مینمودند و ذکر افکار عالیله اهل امریکا در مسائل صلح و صلاح میفرمودند بعد عنایت اجبای ایران تقدیم شد فرمودند من مکاتیب ایران را میخواهم اما فرصت جواب ندارم از اول سفر

نو شتم که اجبای ایران درین ایام مسافرت ما را معذور دارند هر کسی تصور میکند که من فقط با او  
 مراسله دارم اگر بخوام جواب جمیع را بنگارم ممکن نیست اجبا باید گفت باشند که من باید با جمیع  
 عالم مکاتبه نمایم بعد جمعی اجباب مبتدی حاضر محض وجود و عطا گشتند و نطق مبارک بر ایشان  
 شرحی در خصوص آئینه طبیعت بود و آئینه انسانیت که در آئینه ثانی انوار فضائل و کمالات عالم  
 انسانی جلوه نماید و چنانکه در عالم طبیعت منازل بقا است و این وسیله ترقی و نشوونمای اشیاء  
 در عالم روح کمالات انسانیه است و این قانون سبب ترقی ارواح و کتاب فیوضات روحیه  
 عالم طبیعت به تنجس بان زندانت و مانع آسایش فکر و آزادی وجدان انسان در عالم طبیعت  
 اسیر خورد و خوابت اسیر فسادهای طبیعت است مجوس حرص و طمعت مبتلای کذب و جعل است  
 از این حالات و صفات مضره مانند غضب و نخوت و ظلم و خیانت نجات و آزادی ممکن است  
 زیرا اینها تقاضای عالم نهانیت است ولی در خواب و خور و امثال اینها انسان مجبور است چه کاره  
 حیات است و اعتدال آن تمد و تئود اکتساب کمالات روحانیه و وصول بمقامات باقیه اسارت  
 در ظلمات جعل و جفا و غفای و عمی است که انسان را ذلیل میکند بقوه روحانی انسان میتواند  
 خود را ازین اسارت آزاد نماید بقوین الهی ازین محالک نجات یابد ظلمانی است نوزاد  
 شود مرده است زنده گردد و کور است بینا شود محدود است نامحدود گردد اما چون مساعی  
 نفوس مختلف است لذا یکی بر حمت باقی مقام میرسد یکی بطول زمان و یکی بقوه ایمان فوراً  
 منقلب میشود اینست که حضرت بجهت آشنائی میفرماید قدمی بردار و قدم دیگر بر عالم قدم گذار و پیمین  
 میفرماید در عالم روحانی و ملکوت الهی زبان و مکان نیست زیرا اوقات و حدود امور است

اعتباری مثل شرق و غرب جنوب شمال میل و نهار ماه و سال اینها جمیع به نسبت بکره ارض است نه  
 شمس سماء همچنین است جهان الهی و ملکوت رحمانی و حیات ابدی که در او زمان و مکان و فوق  
 و اوقات حدود است اینست که حضرت مسیح فرمود من الآن در آسمانم پس خائلق مجرده اگر چه در  
 عالم محدودند لکن آزاد از جمیع قیود از حیث جسم مانوس خورد و خوابند اما از جهت روح منزله  
 و مستغنی از جهان تراب چه جمیع این شئون فانیه به نسبت بان مراتب باقیه بشأله طبعه صبیان  
 و چون نفوس مقدسه ناظر بان مقام بودند هنگام جانفشانی آسمانی بهیچل جسمانی ندادند الی آخر بیان  
 الاصلی عصر فرمایشات مبارک بجهنمی دوستان اروپائی و ایرانی حکایات سخنی و شدت ایام  
 اخیر در عکا و مدافعه مقررات مضدین و خسران معاندین و زلزلتان در اندک زمانی بود پس باز  
 مجلس سواره در بعضی خیابانهای پاریس بود و بولون سیر مینمودند و بیاناتی در خصوص سفر مبارک  
 بمغرب زمین مفصل میفرمودند که "خوایستم من موفقی شوم و سفری با طراف عالم نمایم و نزد ملکوت  
 الهی کنم در نه ایستاده بعد از این نفوسی قیام با نخدمت خواهند نمود و بتأییدات غیبیه بنویسد  
 خواهند شد" روزه جمادی الاخر (۱۲ مای) صبحگاه هنگامیکه بجا  
 تناول میفرمودند اظهار خستگی از هجوم افکار مینمودند که در هر دمی هزار فکر دارم و پس از تصحیح  
 الواح و اوراق و تهیه ایست بعضی از دوستان مس استنار در مشرف شدند فرمودند فی الحقیقه  
 مس استنار دکارکن و غالب خدمت نوع انسان است بعد ذکر دوستان آلمان و مجمع استنکارت  
 با سرتی فوق العاده می فرمودند که اجبای آلمان نورانی هستند اگر کسی آنها را خراب کند خیلی  
 ترقی خواهند کرد بعضی از اهل حکایتند مشرف شدند لهذا از ایام اقامت مبارک در ادین بزرگ

حکایت و از جنبه‌های انجا اظهار انبساط می فرمودند علی‌خصوص از رئیس نجمن نباشیه‌های آن شهر  
 فرمودند «بعضی از نفوس آنچه از کاس عرفان می‌نوشند بل من مزید میگویند بعضی بکس بدین  
 سراب خود را سیراب میدانند و اظهار استغنا مینمایند مانند بنی اسرائیل در یوم ظهور مسیح انسان  
 باید دائره اطلاقش وسیع باشد و در هر حال طلب آگاهی نماید هر چه نوشد تشنه تر شود تا آنکه  
 بیک جوعه اظهار استغنا کند» (بعد حکایات بخیل و بیانات حضرت مسیح را در خصوص ضیافت آن  
 امیر و گرفتاری مدعوین و تخم افشانی نارح و فراری از حقایق فرمودند یکی از حضار سؤال از آیات  
 انجیل کرد که از چند نام جمعی خوردند و باز باقی بود فرمودند) خود مسیح میفرماید منم نام حیات پس  
 آن ماده کمالات و فیوضات آسمانی بود و آن طبقه نفوس مطهره حواریین آن بود که ماهی گیر را  
 بطرس اکبر نمود و واسطه حیات روحانی بشر کرد نظر بان فیوضات بود که مسیح فرمود پد درین  
 است و من در شما مانند جلوه آفتاب در مرا یا در صافیه آن ماده را حواریان بواسطه طهارت  
 نفس و عقل و روح نبوت و روح القدس خلق بخشیدند (سؤال از تبدیل نمودن آب بشراب کردند  
 فرمودند) معانی شرع قدیم را حضرت مسیح نشه و اثر جدید داد الی آخر بیانه الاصلی در مجمع عصر  
 مادام ریشارد و بعضی از اجبار انجیل و تحریک بر نطق در مجمع و هدایت نفوس میفرمودند که توه  
 روح القدس بر ضعیفی را قوی نماید ببینید قوم ذلیل اسرائیل را چگونه عزیز نمود ما بگیر را شهیر آفاق  
 کرد قبائل جاہل بادیه العرب را خلفا درنی الارض گردانید پس شما نظر با استعداد خود ننمائید بپستید  
 و فریاد بر آریدای اهل پاریس بیدار شوید که شمس حقیقت درخشیده و هیار شوید که نسیم عنایت فریزد  
 بهتر از آئید که عالم انسانی بمرکت آمده بر خیزید که ملکوت اعلی ظاهر گشته آگاه شوید که نفقات



روح القدس احاطه نموده الی آخر بیانہ الأعلی بعدر شید پاشا و جناب وزیر مختار ایران تشریف  
حاصل نمودند و حکایات مفصله در تاریخ امرالله و سفر مبارک بلباد امریکا وارد باجمعت ایشان  
میفرمودند روز عجمادی الآفره ۱۳۵۱ مای قبل از تشریف اجابت حکایت  
حواریان بعد از شهادت حضرت مسیح میفرمودند که یک اجتماع در بالای کوه نمودند و در قبول بلایا  
و ترک راحت و نشر هدایت معجز شدند چون از کوه سرازیر گشتند هر یک بطرفی رفت و برگشت  
جمیع در اطراف قیام بر دعوت ملکوت الله کردند این تأثیرات عظیمه همه از ان اجتماع ظاهر شد  
و چون بعضی از عوامل امریکا ترجمه و تقدیم شد و از نظر انور گذشت فرمودند و در امرالله مفضل  
سری نباید باشد و لوازم و زلفوس میفرماید و خالص این مفضل تا نایس بنمایند لکن آئینه سبب رفته  
در امرالله و عنوان و بجهانه ترویج اغراض شخصیه میشود و مانند کور اسلام ظاهر و باطن درست بنمایند  
و بطواهر و اسرار قابل میشوند و در میان اهل بها باین عنوانها اختلاف و تفرقه می اندازند آنتهی  
آن روز در مجمع نطق فرمودند بلکه یک یک دو د نفوس را احضار نموده با آنها صحبت میفرمودند  
و هر یک بسؤال جواب و تشریف خصوصی معجز و نباهی و آخر بنگام حقیقی بعضی از آنها می فرمودند  
که در اول امریکه نفوس بان مکلفند تحقیق و تخری در حقایق اموات انسان واجب است که کشف  
کشف هر حقیقی باشد تا بهر رمزی پی برد و هر شکلی را آسان نماید چه که عالم خلقت بحیرت بیکران  
و در عمق آنسانی و جوهر گرانجا استور چون نطق و تخری شود از حقائق و دقائق امور اطلاعات  
مفیده حصول پذیرد و تباحث عظیمه مشهور گردد؛ بعد از گردش صرف نامار و تمدد و عصابش بفرمان  
صالون شده چای تناول میفرمودند که چند نفر ایرانیان محترم با سرکار..... بشرف حضور تشریف گردیدند

و از نطق و بیان مبارک در مسائل طهیه فرج و مسرور و موفور جتند و چون ذکر ایران بیان آمد  
 بسیا عنایت در باره حضرت قائم مقام مرحوم فرمودند از جمله بیان مبارک این بود که در اگر  
 قائم مقام بود ایران را احیا نمود، قلوب را استقامت بیا ناست مبارک که محترم و صد و در شرح تا با نخواست  
 خضوع و خشوع عرض شد و وجود اظهر برای دیدن بعضی از دوستان محترم بیرون تشریف  
 بردند و آن شب هم غذای مبارک قدری نان و شیر بود و بس

روز ۷ جمادی الآخرة (۱۳۱۱ م) پس از او را داد و از کار چون تشریف فرمای صالون شده  
 چای میل نمودند می فرمودند نان و شیر از هر غذائی سالم تر است جمال مبارک میفرمودند در ایام  
 سلیمانیه غذای من اغلب شیر و گاهی شیر برنج بود، بعد بعد در نزول لوح بدیعه در جواب آنحضرت  
 بجای امریکه مشغول شدند تا جمعیت اجبا حاضر و لسان مبارک در تشویق و تحریص ایشان بر تشریف آوری  
 ناطق که بحدایت نفوس قیام نمائید کوران را بنیاد و کوران را شنو کنید مرده بار ازنده و گنگان را  
 گویا سازید اگر باین امر خطیر قیام کنید چنان تا ییداتی یا بید که خود حیران مانید الی آخر بیان اصلی  
 چون دوستان همه بانهایت استراحت و بیجان عرض شدند عزم گردشی سواره فرمودند جناب  
 قائم مقام و بعضی از اجبا و خدام ایرانی هم در رکاب مبارک بودند در بین راه میفرمودند که در دلاکت  
 آلمان و اطیش و هنگاری من بیمار بودم و بی نهایت مشغول با وجود این خیلی قلمب مشرور بود اما حال  
 در پاریس آنکه احوال خوبت و مشغولیت کمتر دلم تنگ میشود، چون کاسکه مبارک بیواد بولون،  
 رسید حکایاتی از ایام بازندان و طهران فرمودند و در غمخس پیاده شده میر میگردند زیرا با بلوه  
 و شکوه بود و هوا معتدل در خفا پرنگوذه چمنها و جنگلهای بنزد خرم آب دریاچه در مقابل آفتاب چمن آئینه

شکاف و براق و قایقها روی آب سیر نمود منظر بسیا با لطف و صفائی بود میفرمودند و دریا نخل  
 جمیع اشیا در آنها درجه نهایش و لطافت که نتیجه و کمال خلقت انجاست مشهودند مگر این بسیار  
 بشری که از کمال و نتیجه حیات خود دور و مجوزند و چون بجهت محسوس و منظرى چنان دیده میشوند  
 که آنها برای خدمت عالم مادی خلق شده اند نه مادیات برای خدمت و منظور کمالات عالم انبیا  
 وقت عصر از قبیل نفوس در راحت غایت مشرف بودند و بیشتر بیانات و فرمایشات مبارک  
 مناسبت سؤالی بعضی از حضار در فرق بین مسائل صوفیه و مقاصد انبیای الهیه بود و تقدیرات  
 باری از امثال و شبیاح و اثبات وجود واجب و ترکیب عناصر و اجزای فردیه باراده حق قدیر  
 و عجز و نقص عالم طبیعت و شرح این بیان که «فلا سفه هم هر یک توه و یا حقیقت کلیه ای را مصدر  
 کائنات گویند با انبیا اختلافشان فقط در اینجاست که انبیای گویند آن حقیقت کلیه جهت  
 جامع غنی مطلق در کمال و مختار باراده است اما فلا سفه آن را فقیر و غیر در کمال و عاجز دانند  
 اختلافشان در صفات و کمالات است که فلا سفه آن توه معنویه و کمال مطلق را باور ندارند  
 اما انبیا عجز موجودات و ادراک کننده ذات شرح دهند که ان کینونت قدم با دراکات  
 عالم حدت محدود نشود و عدم احساس ناس را دلیل بر فقدان کمالات مطلقه وجود واجب  
 ندانند» خلاصه آن محفل و بیان مبارک بطول انجامید و بسبب تذکر حاضرین و آگاهی و  
 خضوع طالبین گردید

روز ۸ جمادی الآخرة (۱۵۱۵ مای) در محج

عمومی صبح نطق مبارک در خصوص بقای آثار نفوس روحانی و فانی شئون و امور دنیوی بود  
 و بعضی از بیانات مبارک که انیکه در چه شده ناپلیون کجا بستند طوک نوز و اورلیان و امثال آنان

سماعی و مقامات و زندگانی و حیات جمیع مانند سراب بود فاعلم و ایا اولی الالباب ۱۱ و خرم  
 مجلس اطفال را بسیار نوازش نموده امر تربیت انھامی فرمودند که تربیت الهی تربیت نیکو نیست  
 اینکه حالا مادران از بدایت عمر به پسران میگویند باید اهل شروت شوید میوزگر دید جز این ادکا  
 ذکر دیگر ندارند هیچ نمیگویند صادق و امین باشید خدمت بعالم الهی کنید تربیت روحانی سبب  
 صیانت وجود و اعتدال در امور است ممکن است اطفال را چنان تربیت نمود که اعتدال در جمیع شئون  
 داشته باشند و از صمیم قلب محبت نوع انسان گردند و میشود هم چنان مهمل گذارند که از ذل مخلوق  
 شوند حال شما با جمیع اولاد من هستید میخواهم شما تربیت الهی یا بید نورانی شوید الی آخر بیانه اولی  
 مکرر اطفال را نوازش نموده خیلی بانها اظهار عنایت فرمودند مخصوص صبیحه ضعیفه مترهالی که بسیار  
 مائوس بود و اکثر ایام در محضر نور سبب تبتم و سرور طلعت مجبور ناما را منزل میسو و ادا دم در نیویک  
 بارنی موعود بودند و عصر پس از تشریف بعضی از نفوس و صد و الواح بدیعه بافتخار و دوستان  
 امریکا بجهت گمشدش بیرون تشریف بردند و در یکی از منازل با چای سفید خوبی بنظر مبارک سیده  
 قدری خرید فرمودند و در منزل مبارک بدست خود طبع فرموده بخدمت حضور عنایت نمودند  
 روزه ۹ جمادی الآخرة (دعای صبح زود در حالتیکه در اطاق سالون می  
 می فرمودند و از در شیشه بعضی از عمارات شهر بنظر او میرسید لسان الطهر باین بابا عایات  
 تامل بود که دو اگر اجبای الهی چنانچه باید قیام کنند و بجالتی آیند که هر یک مصداق و چهل و درای  
 وردا حسدا و حالتی فی خدمتک سرمد اگر دد و بکلی در امر الله محو و فانی طوسے نمی کشد که  
 جمیع امم را منتقل مینمایند و لو در هر شهری دو نفر مؤمن مخلص یافت شود که بکلی از خود بگذرند کفایت است

و بعد از جلوس و حکایت از خدمات حضرت سلطان الشهدا و محبوب الشهدا، و حضرت فتح اعظم  
 و محتشمان در ظل امرالله و ذکر خلوص حضرت بابا باب میفرمودند که در زمان دوران شب  
 حضرت بابا باب چون حضرت قدوس را دید و بیانات فضل و حکمت از لسان ایشان شنید  
 فوراً مانند عبد ذیل بر خدمتش برخاست علی الصبح اصحاب دیدند که حضرت بابا باب با آنکه  
 بریح اصحاب و سرور احباب بود با نهایت تعظیم در حضور حضرت قدوس دست بسینه ایستاده  
 بقسمی که از خضوعش کل حیران شدند (بعد شخصی از دوستان مشرف در جای اذن تشریف بجای آورد  
 ایرانی که خود را نسبت با مریدان فرمودند) نگاه کن من اگر کسی صد خلاف بکند که قرشش بخش  
 من رباح باشد چشمهایم بر هم می نهد با او بطور محبت سلوک میکنم بدرجهائی که امر بر خود او مشتبه میشود  
 اگر خیانت عظمی من کرده باشد چنان با او رفتار مینمایم که گویا من ترین نفوس است اما اگر ضرر  
 با مرالله رسد صبر نمی کنم شخصی خانه امر را خراب می کند من ایستاده می بینم و او فانش تلخ میزند  
 که چرا در خوابی با من همراهی نمی کنی مرد که؟ تو خانه امر را خراب میکنی توقع داری ابداً قلوب  
 کدر نشود من میخواهم تو بر اثر قدم من مشی نمائی دلی میا زاری با آن در صلح باشی اهل نماض  
 شوی سبب سرد نفوس گردی به بین من چه میکنم صبرم اگر سائرین نمیدانند تو میدانی با من  
 بوده ئی می بینی و میشنوی چیزی که انسان را خراب می کند هوی و هوس است همیشه دعا کنید که  
 ازان دور باشید اگر مرگشته بودند بهتر بود تا مال مردم را بخورند زیرا این ضرر با مر فیرساند  
 و آن میرساند الی آخر بیانه الامعی و چون جمعیت کثیری بشرف لغات شرف گشتند محفل شرف آنها  
 بسؤال و جواب فتمی شد و قلوب از استماع نصائح مشفق و وصایای مبارکه متلذذات و متذکر گردید

از جمله سؤال از خوردن گوشت و ذبح حیوانات نمودند فرمودند در وقتی بیان جمال مبارک این بود که اگر کسی حیوانات بزیج نکند و نباتات فحاش نماید لبسته بهتر است ولی نهی فرمودند زیرا ممکن نیست که انسان حیوانی نخورد چه که در هر آب و گیاه و میوه بی حیواناتی که انسان از خوردن آن ناگزیر است موجود نهایت ضعف و شدت دارد سؤال در از چگونگی معالیه و معاشرت بانفوس بی ادب و بد اخلاق کردند فرمودند آن نفوس بر چند قسمند اشخاصی هستند آلودگی آنها بدرجه بی است که حشر با آنها غیر مفید بلکه مضرات لبسته از آنگونه نفوس دوری لازم است اما کسانی هستند بد اخلاق و بد رفتار که اصلاح حال آنها ممکن است چندان نباید اجتناب نمود ولی معاشرت با آنها باید محض بیداری و آگاهی ایشان باشد و لکن مردمان بچو صله بی صبر یا گذشت که نیت خیر دارند و لو سلوک ندارند لبسته نباید آنها را بغض و نیت زیر اصاد کنند نه کاذب آیند نه خائن و قس علی هذا حال از آد معهای خوش اخلاق گفتگو نمایم که نور آیند و رجحان با خلوص و خضوعند و با وفا و ثبوت خوش خود مهربانند و مایه سرور دل و جان در شرق و غرب هستند که جوهر وجودند شمع روشن بر آنچند مروج صلح و صلاح ائمنند و خیر خواه احزاب مل عالم خدا انسان را بصورت انسان خلق کرده که صفات و شیم رحمانی داشته باشد نه حرکات و طوائف حیوانات درنده انهمی امروز عصر بیاناتی با تبسم و مزاج در باره الهامی پاریس میفرمودند از جمله بیان مبارک این بود که دو شما اهل پاریس را وقتی بهم که میخواهید برو عانیات هدایت و دلالت نمایند باید اول نومه و ساز و محفل عیش و عشرت بیارائید و بعد از نومه و آهنگ ملکوت آغاز نمائید و الا گوش نمیدهند و آن روز چون باران بود همگی اظهر از منزل مبارک پیچ بیرون تشریف نمودند



و شب تا دیروقت در سالون مشی میفرمودند و بذکر جمال بھی و باد اجابى طلعت سبحان شتول بودند  
 روز ۱۰ جمادى الآخرة (۷ مای) صبح چون جمعیت حاضر و مغل عمومی منعقد  
 تشریف فرمای سالون شده نطقی در خصوص غفلت و احتجاب امم عالم در آیام ظهور مطالع فیض قدیم  
 فرمودند آخر مجلس شخصی سؤالی درباره اشخاص نیکو کار کرد که آیا اگر مؤمن نشوند بکلی از رحمت الهی  
 بی نصیبند یا نه فرمودند و چون این ظهور ظهور فضل است لهذا اشخاص نیکو کار خوش رفتاری که  
 مؤمن نیستند از فیض و فضل الهی بی نصیب نخواهند بود یقین است شخص غیر مؤمن که دارای عمل صالح  
 است بهتر از نجسی است که مدعی محبت ایمان است و اعمالش حاکی از دسوس و شیطان ولی  
 کمال دقتی حاصل شود که عمل و ایمان توأم باشد و شخص نیک کردار ساعی در نشر وحدت علم الهی  
 و ترویج صلح و یگانگی بین امم و ملل عالم گردد البته این مقام اعظم است و شخصی خود این باشد  
 دلی باز محتاج قوه قاهره و کلمه نافذی است که ترویج مراتب امانت و فاد مقامات و کمالات  
 اخری در طبقات فرق و احزاب دنیا نماید قوه بی باید که تأثیرش خارق العاده باشد کلمه مبارک که  
 که نفوذش شدید باشد نفوس را خلق جدید نماید تعقیب است کند و لابد از برای همراه  
 مرکزی است مرکز این قوه قاهره منظر کلمه الله لمطاعه و امر الله تعالی است که بدین حسن و بیات  
 نفوس را از قید ظلم و خیانت آزاد نماید هر کس در ظل آن کلمه مبارک مستفل شود از مصیبت طلبی خواهد  
 نوع بشه گردد نه از خوف سیاست و زجر و ضرر اگر جاهل باشد در عمل با عالم برابری نماید و فوائد  
 اعمالش از نتائج رفتار اکثر عقلا در نظم عالم و تحمیل اخلاق اتم برتری یابد و اینگونه تعقیب قلوب  
 بیخ قوه بی حاصل نشود جز بدیانت الهیه و تعالیم روحانیه انبیا عصر اندوز نفوس عدیده در اوقات

مختلفه تشریف حاصل نمودند و مشروط بر بیانیکه از سان مبارک جاری در سلسله اقتصاد بود  
چنانچه در جلد اول این کتاب در شرح آیام و دلمین تعالیم مبارکه که رابع بانیمثل مفصل مرقوم شد  
و نزدیکت بغروب برای رفع خسته گئی گردش بیرون تشریف بردند

روز ۱۱ جمادی الآخرة (۱۸۰۵ مای) صبح مزاج می فرمودند که ساهو روز ۱۱

کنید اسباب چای ساروی میزبچسپنید مرد مقول باشید از این قبیل بیانات مزاج  
آمیخته بلایان حضور می فرمودند و همچنین فرمودند چای با ساهو در لذت دیگر دارد بعد و ذکر  
حضرت محمد مصطفای نبی و نبوت و خلوص ایشان و انجبال عزیزشان بیاناتی سرت غیز فرمودند  
و چون آن روز یکشنبه بود جمعیت پیش از هر روز در صالون (پارتمان) منزل مبارک جمع  
بودند وقتی که تشریف فرمای جمع شدند اول در باره اطفال ادام مار و اظهار عنایت نموده  
فرمودند اگر انسان خوب تامل کند میابد که تربیت عانی اطفال از صغر سن چه قدر اہت  
دارد آنچه در اوائل عمر مرکوز اذنان شود و مدتی طفل در آن نشو و نما کند چنان رسوخی  
و قلبش نماید که طبیعت ثانویہ شود علی الخصوص که بعد از بلوغ نیز در آن خط سیر و سلوک نماید  
و در تربیت روحانی و حصول کمالات مثنوی جہد بلیغ مبدول دارد و معاذ اللہ اگر در غلظت فقر  
و نیات و افکار غیر ممدوحه نشود نما نماید و مدتی در آن بپاید از شامت و فضالت آن  
تا عمری نجات نیابد و در افکار و اعمال مضرت چنان معناد گردد که شخصی در استعمال و یا شرب  
افیون معناد باشد زہر مہلک را بر ہر مادہ لذیذی ترجیح دہد و تخنی را از ہرگونہ طعام شیرین  
بہتر داند اہت کہ در نزد آن نفوس شہد ہایت مذموم است چنانکہ تر و شستی افنا جہا تباب

پیش خفاش مشوم و یار آنکه گلشن و گلزار زرد شخص بزرگم نفس مسیانی چنان مردگانی را زنده نماید  
 و باران ریح طی شوره زار قلوب آنان را اثر دگر نه بخشد : بعد طعی مفصل بنسبت سوال  
 مس مور که تازه از امریکا آمده بود در خصوص اراده فرمودند چندانکه در آنها چون گل از شدت  
 شوق خندان شد و دلها بی نهایت شادمان بعد از ظهر نظر بمیل و مذاکره بعضی از دوستان  
 محترم ایرانی هنگام گردش میدان اسب دوانی تشریف بردند پس از چند دقیقه مکث باز سوار  
 شده به هتل مراجعت نمودند و فرمودند این گردشهای سواره کفایت نمی کند راه رفتن بهتر  
 است بیچ نفر تجی مثل مشی با قدم نیت سواری برای طی راه و منادل خوبت در وقت وقت  
 و فرصت نه بجهت ریاضت و تقویت من اگر راه زروم بیچ میل بنذا پیدایمی کنم : لهندا با دکتور  
 محمد خان بیرون تشریف بردند و خیلی گردش فرمودند آن شب میوه و مادام رشارد تا نصف  
 شب مشرف بودند و در سؤال منصورین از هر مقوله ای مفصل صحبت فرمودند و در جواب یک سوا  
 بیانات عالییه و دلائل کافییه از فم مطهر صادر میشد  
 روز ۱۲ جمادی الآخره

(۱۹ مای) سحرگاه قبل ازینکه جای میل بفرمایند بعضی از عرائض طهران و ذکر فساد بیوتیهایی  
 فتنه جو بنظر انور رسید که بسبب تحریک فساد انحاء و دوستان طهران از انعقاد مجالس در آیام  
 رضوان ممنوع شده بودند و چون این فساد بیشتر بواسطه صدر العلماء ازلی در طهران بود  
 که در امور سیاسی مداخله مینمود و هر روز شب پاشش و انقلابی می گشت لهندا فرمودند  
 عنقریب ریشه آن معاند پر خدعه و فریب کننده شود این مفیدان گمان می کنند که مقادمت  
 امرائیه می تواند نمود : این خبر در میان مبارک بطهران نوشته شد محض وصول هنوز بین جمیع

جناب منتظراننده داخله و فساد او در امور سیاسی سببست که با مر وزارت جلیله داخله آن  
 نامکار اخراج بکشت و در سپار راه خراسان و مشهد گردید بعد از آنکه چای میل فرمود پس  
 مور شترت شده از جماع اجبای نیو بورك و نمایندگان بهائیان بلاد امریکا که از هر جا  
 برای مذاکره در امور مشرق الاذکار مجتمع بوده اند حکایت مینمود در فرمودند در شرفهای امریکا  
 ندای الهی بلند است مستقبل انجمنی خوب خواهد شد جمیع امریکاروشن خواهد گشت اما در مجمع  
 نطق و بیان مبارک بناسبت سوال غامضی مبنی در خصوص مآله روح دستمرا انسان در کمال  
 روحانیه بود که این کمالات باید در وجود مکن یا بد قلوب حضار از معانی بیان گفتفا طلعت  
 پیمان بسیا منقلب شد بقسمی که خانم مشارالیه با بگریه افتاد بعد از مجلس آثار ضعف و خستگی در پیشگاه  
 مشهود بود لذا بیرون تشریف برده میفرمودند تا در یکی از باغچه های داخل شهر روی نکیت  
 محکمه نموده فرمودند و نفس کرد نماز البته چه قدر سبب تذکرات و تذکره وسیله تبصره چه هوا  
 و نسیم لطیفی است چه توارد استعدادات عجیبی چه خوبت انسان قدر این نعمتهار ابداند و شکر  
 قیام نماید باداء وظائف عالم انسانی و ترویج صلح و صلاح در فاقهت و نجات عموم بندگان  
 الهی پردازد عصر آن روز نفوسی از محترمین ایران یکی بعد دیگری تشریف جنند و از بیانات  
 و مسائل هستیه هر یک درجه فی حالت تذکر حاصل نمودند و با کمال شکر مرضی گردیدند هنوز بعضی  
 مشرف بودند که چون روز مجلس و جماع بهائیان در منزل میسو و مادام هکات بود خدام حضور  
 از مجلس فرستادند و فرمودند من مجال و حال آمدن ندارم وقتی از مجلس خدام استسان مرحیت  
 نمودند و خبر انجذاب اجباب و نطق پرفسری از دوستان پاریس بوجوه قدس رسانیدند قلب

انور بسیار و رشد فرمودند ، همیشه خوش خبر باشید اخبار خوش را همیشه زودتر بنمایند  
 و سبب سرور و انبیا و قلوب گریه و اندوه تا اگر بجهت نفسی پیام و خبر بدی داشته باشید در ابلاغ  
 و تذکره آن عجله ننمایند و سبب حزن طرف مقابل نشوید من وقتی خبر بدی برای شخصی دارم صریحاً  
 باو نمیکویم بلکه نوعی با او صحبت می کنم که چون آن خبر را بشنود صحبت من مایه تسلی او می گردد  
 اول شب بمنزل امه الله مس ندرس تشریف بردند بسیار در باره او اخبار عنایت نمودند صحبت  
 داشتند او را بفارسی تمجید فرمودند و ایشان را امر بخواندن و یاد کردن اشعار جمال مبارک  
 کردند و وعده نمایند و ترقی دادند و فرمودند و من عربی را تحصیل کرده ام وقتی غفل بودم  
 کتابی از مناجاتهای حضرت باب را بخط جمال مبارک داشتم و خیلی خواندن آن شائق بودم  
 شبها که بیدار میشدم برینجو اتم میخواندم و از شدت طلب اشتیاق می گریتم تا آنکه دیدم نمی  
 را خوب میفهمم دوستان قدیم بخوبی میدانند که من تحصیل کرده ام اما گفتن و نوشتن عربی را از  
 فصاحت عرب بهتر میدانم امید دارم تو در فارسی خیلی ترقی نمائی ان شب شام مبارک را میسود  
 مادام در بیوس باری طبع ایرانی مرغ و پلو فرستاده بودند

روز ۱۳ جمادی الآخرة (۱۲۰۵ م) صبح پس از ترتیل و تلاوت چند مناجات از مناجاتهای  
 قلم اعلی فرمودند و در هیچ حالتی مثل حالت مناجات نیت قلوب صافیه را آنجذب ننماید و نفوس  
 مقدسه را انبیا و در دعائیت عجبی نبخشند پس از آن چون مجمع عمومی هتیا و بزم لغا برپا شد نظر  
 بئوال یکی از حضار نطق مبارک در خصوص رجعت و نزول مسیح از آسمان بود و تفسیر آیات  
 انجیل یوحنا و بیان اصطلاحات انجیل که حضرت مسیح با آنکه از بطن مریم بود فرمود من از آسمان

آمد دام و چون مس نوبلاک مشرف شد بسیار باره او و خواهرش اظهار غنا یافتند  
 که "خدا شمار را از امریکا مبعوث کرد که در آلمانیا سبب افتخار امرالله شدیدی خدمت کردی  
 بخواهرت نوشتیم که از ابتکارت بسائر بلاد آلمان برای تبلیغ امرالله نماید خدا او را نایب میکند  
 حقیقاً خیلی مورد عنایت بود و مقهور از اینکه خواهرش در تبلیغ امرالله متوید است و خودش اندک  
 مالی و اداء مصارف سفر او سر فراز عصر از روز باز در منزل مبارک محیی منعقد و عنوان نطق مبارک  
 این بود که "اکثر نفوس مانند اطفالند با مورچه زینه مخزون یا مسرور میشوند اما مورچه عظیمه را هیبت  
 نمی دهند" و شرحی مبسوط از کیفیت بدایت ظهور مسیح و ایهام و غفلت خلق فرموده آخر مجلس در غیاب  
 مسسندرس را باز تشویق بخواندن الواح و آیات فارسی می فرمودند بعد چند نفر از ایشان  
 محترم حاضر محضراً طهر شده بیانات مفصله در مسائل عدیده و مطالب و حائیه از قم مبارک شنیدند  
 چند آنکه مفتون گفتگو و مجدوب خلق و خوی جان بخش گردیدند و در آخر بناست ذکر محصلین این  
 که دراز و با تحصیل علوم مشغول فرمودند که "وقتی بنی اسرائیل در مدارس خود علوم مادیه و دنییه  
 را با تعظیم میدادند این سبب تربیت نفوس ذی فنون میشد لکن بسبب در اهل دین علی الخصوص  
 بن مسلمانان تعلیم در مدارس منحصر بمسائل مباحث دنییه شد آنهم نهی بجست الفاظ گردید  
 و شرحی در خصوص مدرسه نظامی سابق بغداد و بیانی در خصوص محکم و تحریر و عالم فرمودند  
 که معلم شخصی میدانستند که در جمیع فنون عصر خود ما بر و جامع باشد و نظیری نداشته باشد و  
 تحریر شخصی که در جمیع علوم عصر خود ما بر باشد و نظیری نداشته باشد و عالم نفسی که در یک یا دو  
 علم ما بر باشد پس از شکر و خضوع و مرضی ایشان بمنزل مسیو و مادام در نفوس باری تشریف بزدند



و اندنجا سواره بجا بولون و انروز در کالسه ننگام مراجعت بلجن بلجن طبعی مشغول مناجات بودند  
 و مناطق بشکر و ثنای مالک ملوکت اسما و صفات -

روز ۱۴ جمادی الآخرة (۱۲۱۱ م) انروز در مجمع عمومی لفظی نفرمودند نفوس را و طلاق  
 مبارک احضار و بیان آثار و تعالیم ملک فخر میفرمودند یار و اغیار انروز از عنایات  
 خصوصی و شرف و سؤال جواب مخصوص شوق و ذوقی دیگر داشتند و همه شاکر الطاف و  
 عنایات مبارکه بودند و ذاکر و حامد مطلع فیوضات باقیه از انجمله یکی از انامی امریکا که از  
 تشریف حضور بوجد و شور آمده بود عرض می کرد چکنم که این تعالیم مبارکه را بتوانم عمل نمایم عیوب  
 نه بنیم و حالت تحمل داشته باشم فرمودند همیشه تلفت حال خود باش بر بین چه نقضی داری  
 کوشش نما تا آن را اصلاح کنی چشم انسان هم کور است و هم ذره بین - کور است از دیدن نقائص  
 خود بینا و دور بین است در خطای دیگران (بعضی میفرمودند) شهادت فسرکان باشید که  
 روحانی گردید از عنایات حضرت بجهت اشأ بجهت و نصیب برید و شکر کنید خدا را که در عصر  
 بجهت اشأ زندگانی می کنید و از فیوضات او استفاده مینمائید (بنفوسی دیگری فرمودند)  
 مقام شما مقام رفیعی است که در این ایام با فنی حقیقت توجه نمودید بعد ما نفوس بسیاری مؤمن  
 خواهند ولی کسانی که در بدایت ظهور حق را شناخته اند سعادت ابدی دارند زیرا در ایام  
 امتحان ایمان و ظلمیان حاصل نموده اند در ظهور سیح تاج خا بر سر آنحضرت گذاردند اما  
 امر و زلمیونها مجتمة او را با تاج طلا میسازند و ستایش می کنند با آنکه در ایام حیاتش ابد  
 با و عنانی نداشتند انتهی ناما را منزل مسیود و مادام در نفوس بارنی تناول فرموده از انجا

بدیدن و رفته مبارکه بکل حفظ بقصه تشریف بردند و پس از آن نظر بر جای دوستان کمپانی  
 از برای اتمام صفحه های فنو غراف تشریف فرما شده در چند صفحه صورت بیانات و صورت مبارک  
 را برداشتند روز ۱ جمادی الآخرة (۱۲۲۲ م) پس از آنکه جای  
 میل فرمودند بمنزل ..... تشریف بردند آن شخص محترم نهایت تعظیم و خضوع را در  
 ساحت اقدس اظهار داشت حتی لدی الورود دست مبارک را بوسه داد و بیان افتخار  
 نمود که از ایران چنین امر عظیمی که سبب سرفرازی مشرقیان علی الخصوص ایرانیانست ظاهر شده  
 و در آن مخصوص حکایاتی بعرض مبارک رسانید منجمله ذکر نمود که در یکی از مجامع هبه لندن که حاضرین  
 همه از اعیان دورد های انگلستان بودند خانم بسیار مجلله ای نزدیک من نشسته بود دیدم بگفت  
 عیقلی در دست دارد خیلی تعجب کردم که این لیدی با این جلالت شأن و اینهمه زور و زینت چرا  
 و طلا چرا این بگفت عیقل کم بجا در دست نموده آخر چون سبب پرسیدم در صورت من نگاهی  
 کرد و خندید الوقت جواب داد که این بگفت نزد من عزیزترین جوهرات و زینتهای منیاست  
 بیشتر تعجب کردم گفتم برای چه گفت مگر شما ایرانی نیستید نمی شناسید که این بگفت نام حضرت بجهت است  
 نقش شده و داشتن آن سبب افتخار من است از حالت آن خانم محترمه که باشم حضرت  
 بجهت است با این درجه اظهار افتخار و خضوع می نمود من بسیار متعجب شدم که چرا از این امر  
 عظیمی که مایه فخر و مباهات ملت و مملکت ایران است من بیخبرم در حالتی که چنین شخص خلیه این  
 امر را بزرگی یاد می کنند چرا من در عهد و عناد باشم رفیق دور تو گردید من نگفتم باید تو  
 کردم که غیرت از دین است با جمله آثار تعظیم و خضوعی از آن وجود جلیل ن ظهور رسید که بی نهایت

در محضر آفریننده و عیان گردید اما بیات مبارکه در آن محفل اقل شرمی در وحدت  
 اصول ادیان الهیه بود و نشانه امر الله در بلاد امریکا از اجای امریکه جو باشدند فرمودند  
 از هر قبیل مبتدیان نفوس بجهانی خالصند که مؤمن بجمع ادیان و موقن بحقیقت اسلامند کانی هستند  
 که این امر را مرکز صلح و صلاح و حضرت بجهت اشرف شخص کالی می دانند و بسیاری فقط محتجبند در  
 باطل بجا دارند از هر قبیل بسیارند پس بیانی مشروح از تاریخ امر بدیع و شهادت شهداء  
 و جواب اعتراض معترضین در آن خصوص فرمودند که میگویند مقصود انبیا از ادعای ریاست  
 حکومت بوده بانکه اساس امر الله ادعای مظاهر مقدسه کلی منافی آسایش و راحت عوشرت  
 بوده تا چه رسد بخجالت ریاست حضرت بجهت آنکه خطاب بنا صراط الدین میفرماید من اناس  
 من قال انه اراد الدنيا بعد اذ لم يولد في ايامي مقرأ من علي قدرا وضع علي عليه كسنت  
 في كل الاحيان في غمرا تا بلای آتی ما اطلع عليها احد انا الله انه كان علي ما اقول شهيدا  
 واذی لا یری لنفسه حياة فی اقل من آن بل یرید الدنیا و فیما عجبنا من الذین یسئلون ابو اظم  
 سوف یسئلون عما قالوا یومئذ لا یجدون لانفسهم ناصرا ولا معینا و علاوة ازین خطرات بلایا  
 اثرات نتایج امر مطالع کلمه الله دلیل بر صدق دعاء و جانفشانی آن هیات گل مقدسه بحیث تربیت  
 نفوس شیرین بوده حضرت مسیح می فرماید ایشان از شمریشان بناسید هیچ درخت تلخ میوه شیرین  
 یا درخت شیرین میوه تلخ نخواهد داد ذات نایافته از هستی بخش کی تواند که شود هستی بخش  
 شخصی که خود صادق باشد و جزانیت و غرض ذاتی هیچ قصد تربیت و ترقی نوع انسانی نداشته باشد  
 و جانفشان سبیل الهی گردد چگونه نمی تواند از حسیض ذلت باوج عزت و سعادت سانه و نفوذ

کلمه طیبه اش در قردن عذیده سبب تبدیل خلاق و زمین صفات و تعدیل اغوار و اتحاد امم مختلفه  
 گردد مدعی و طالب دنیا از بلا یا و تعدیات عمل منجمله در حال مغلوبیت کبری بکلی معاصده  
 محو دنیا بود شود بجز دموت را دتش فوت گردد و شجره آتش از بیخ و زمین کنده شود بکفش  
 یکی از معجزات کلمه الله و آیات باهره تدعیان من عند الله نیست که با وجود ظلم اعدا قتل و  
 زجر و بلا روز بروز امرشان نافذ تر شود ذلت بسبب عزت گردد اسارت و حبس حکم آزادی  
 و نجات یابد ملاحظه نمودید در ایران چه بلا یا و مصائب شدید بی بر این امر وارد شد  
 ایرانیان چنان گمان کردند که این امر اسباب نیست و بعضی تعویضات دولت و ملت انصافاً  
 قلوبش کرش محو و فراموش خواهد شد نفهمید که تعرض و بلا و قتل نفوس و شهادت عظمی مزید نفوذ  
 امر الله و اعلا کلمه الله خواهد گشت نه هر قدر خواستند این سرانج الهی را فراموش کنند  
 روشن تر شد اگر در امر یکا یا بلادار و پاتعرض می نمودند یا امر حبس می کردند یا بصلیب میزدند  
 بسته نفوذ این امر شدید تر شد پس کیفیت ظهور مظاہر مقدسه بانفوس بیست طلب بکلی  
 برعکس است و بهیچ وجه شایسته بکلی ندارند و در عالم وجود نفوذ امر الله و قوه کلمه الله  
 را نظیر و عدلی نه تا باری ان روز صبح بیکل اقدس خسته بودند چون مراجعت فرمودند و  
 جمع نطقی نمودند بلکه مجتنب و نفوس طالبین را بتدریج در اوطاق مبارک لطف دعایت میفرمودند  
 و ترغیب تحصیل فضائل عالم انسانی و قیام بر نشانه نجات الهی میکردند عصر جمعی از نفوس حلیله  
 در استان مبارک حاضر و شرف پس از اظهار عنایت فرمودند من وعده کرده ام جانانی  
 بروم شما منزل خودتان است بمانید با حضرات مشغول صحبت شوید من مجبور هستم لهذا حرکت

فرموده بر حسب اطلاع و دعه بدین خانم محترم من حکم بن شریف بردند و بسیار لجوی فرمودند  
 و آن امه الله در حال بیماری از دیدار جمال بمثال نشاط و سروری تازه یافت و چون مرا  
 فرمودند بنگارنده روزنامه که سخن کاسن ولت ناشب مشرف و با تماع و تحریر بیانات مبارکه  
 سرور و مغفوز بود  
 روزه اجامی الاخره (۲۳ مای) بحجاب ششمی

و تاریخ اردو پائی یوم مولود طلعت نور عبده لجهت و مسبت حضرت نقطه اولی روح الوجود لوجودها  
 افتاد بود از اول صبح ناشب اجاد و دوستان با دسته های گل تبریک گویان بست  
 ظهر مشرف می شدند و اظهار نشاط و جناسط تمام میگردند که امروز روز بزرگیت و یوم تولد  
 مبارک و بخت حضرت اعلی است میفرمودند در بی امر و چون روز نیت حضرت و یوم طلوع  
 نیز بشارت بگری است لذا بسیار مبارکت دیگر تصادفاً مولود من هم در این روز واقع شده  
 نطق و بیان مبارک در مجمع در خصوص ایام عیداد و بیانات جمال بھی در باره مدینه و مکه  
 بود و شرحی از تعالیم مقدسه در مسئله اقتصادی عصر مبیوم و مادام ریشارد در باره مسیح  
 حکایاتی که در انجیل نیت بیان می فرمودند و مناسبت شرف اطفال از روز بیاناتی در خصوص  
 تربیت اطفال فرمودند که کمال انسان در نیت که بقدر وسع اولاد فقرا و اطفال بائین را  
 هم تربیت نماید و آنها را مانند اولاد و اطفال خود داند و ابداً فرقی در میان نبیند بلکه  
 هر طفلی هوشیار تر است و او بیشتر خدمت و تربیت نماید تا مصدر کمالات و متوج فضائل  
 عالم انسانی گردد اگر انسان مخا طفل خود را تربیت نماید هر چند این عمل مبرور است و جادوب  
 عنایات رب غفور دلی هر کس بالطبع این کار را نامل در اغلب است پس تمیاز و افتخار خیر خوی

عالم انسانی در تربیت اطفال بکس و اولاد فقرا و ضعفا است که انگونه اطفال همیشه ممنون و شکرگزار آن مردمان خیر خواه شوند و بیشتر خوشنود و قدر دان گردند بعکس اطفالی که خود را وارث و مستحق میدانند و پدر و مادر را مجبور بر تربیت خویش می بینند چندان قدر نمی دهند و چنان حویص در تسلیم و ممنون مرتبی نمی شوند که سایر اطفال بی پرستاری شوند و اینجاست در اغلب مشهور است خوشحال نفوس مبارک کنی که بر این خدمت موفق و مؤیدند و در عالم وجود با آواز این وظیفه عالمانتهی و دیگر آن روز نظر بسبب بعضی از دوستان بنام نگاه گلهای شریف بر بند و آن نمایشی بود که هر سال در اکثر بلاد اروپا مخصوص در فرانسه آن نمایندگان بعبارة اخری جشن گل بهتیا می سازند در اینجا گلهای زیاده بسیار از هر نوع با حسن طراز موجود و مرتب از هر طرفی جلوه های گل سبب نصارت و بشارت و جوه کل بود و در هر گوشه ای لون و طراوتی عطر و لطافتی و مایه شوق و شور جمعیتی میگشت چون روز عید مبعوث می شود بود از حسن اتفاق آن بساط مزید نهباط و سرور اجای مشتاق شد و سبب زیاد جذب به شور و محبان طلعت یثاق گو یا آن جشن جدید مخصوص این عید سعید بود و جمیع اشیاء از شوق روی دلر با نعمه تبریک میسر و دند شب بنم عیش و نوش محفل با جوش و خروش بجهت تهنیت عید در منزل میسو و مادام در نفوس مابری بر پا بود پس از تلامد آیات عید و نطقهای میسو در نفوس و مادام بر نارد خطاب به بی عزاد در طلوع نیز بشارت عظمی و سلطوع جمال علی ادا فرمود بعد از صرف بستنی و شربت و شیرینی با نهایت مسرت و نشاط روحانی آن مجلس مبارک ختم شد

روز ۱۷ جمادی الآخرة

(۲۴ مای) تکرافات تهنیت تبریک بخصو مبارک از مجامع تجاری امریکا و اروپا پی در پی



میرسید و سبب نشاط قلوب و ستان و بندگان آستان بشد از وز هم نفوس یک یک  
 و دور و در اوطاق مبارک به شرف خصوصی و عنایات مخصوصه فائز و مشرف چون بعضی از  
 دوستان و اهالی امر یکا مشرف شدند از حکومت و وزرات امر یک و نجات کت نجا اظهار  
 رضایت و مسرت می فرمودند که همه استعداد صلح و یگانگی دارند اما بعضی از ایرانیها میفرمودند  
 که «اهل ایران از عظمت و شرافت این امر غافل ماندند قدرند نیستند با آنکه تجربه شده بود که  
 از بادیه عرب چون امر الله ظاهر شد ارض یا بس و خاک سیاه را مطاف نام نمود باز  
 عبرت گرفتند از این قبیل هر جمعی بختیابی مخاطب هر نفسی با بیانی متذکر میفرمودند عصر از روز  
 بمنزل رشید پاشا و دیدن بعضی از محرمین ایران نشریف بردند و شب بختی از طرف سرکار  
 ..... با تلفون وقت و اجازه شرف خواستند جمعی با ایشان باحتیاجات نور اظهر رشید  
 از جمله سوالات همایشان این بود که می گویند محمد رسول الله قتل و نهب نفوس و اموال نمود  
 و سر راه قافله میرفت چگونه این اعتراضات را ما جوابی بهم دلائل و بیاناتی مفصل و تواریخ  
 و حکایاتی مشروح از فم اطهر صادر و جاری شد که جمیع را قانع و شاکر نمود و اجمال بعضی از  
 بیانات مبارکه در این خصوص این بود که باید پی بختیاق مسائل برد پیچ میدانید که در چه وقت  
 و زمان ما بین چه قبائل و احزابی حضرت رسول مبعوث شدند؟ آنگاه زمانی بود که قبیله های  
 عرب نهایت افخار شان قتل و غارت و تعدی بر عرض و ناموس یکدیگر بود چون آنحضرت  
 بجهت تربیت آن نفوس متوحشه و تعدیل اخلاق و اطوار و رسومات جا بلتیه مبعوث شدند از  
 بدایت بشت تا زمان هجرت (تاریخ اسلام در مفضلاً بیان فرمودند که) بعد از آن تحولات و صعوبات

و صدقات شديده باز احزاب متوحشه اموال آنحضرت صحابا ابرام و قتلشان با واجب می گفتند  
 ابوسفیان جمیع اموال را غارت کرد در مصد و قلع و قمع اسلام و اهل میان برآمد بدرجه مصعب  
 بودند که در مدینه بجهت خود نمازنگانی و گذران می کردند و از جهت دیگر بدتر ازین عمرت ایشان  
 هاس اسلام و خطرات عظیمه بود در چنان وقتی قافلہ فی منسوب ابوسفیان عبور نمود صحاب هم  
 تا چار بتلافی و دفع احتیاج برخاستند و جلو قافلہ رفتند حال صرف نظر از مقتضیات انصاف نماید  
 اگر امروز نسبت بشما چنین تعذیاتی بشود که محتاج بقوت لایوت باشید و علاوه ببینید چنان  
 مقصد عزیزی که اس اساس رفع و دفع تعذیاتست و ما ی تخمین خلاق و صفات کلکی پایمال شود  
 آیا چه خواهید نمود (همه گفتند چاره فی جز مقامت و معالجتی نیست پس شرحی در مقدمه  
 حضرت خندق و عهد شکنی و اتفاق قبائل در محمود و احمال حضرت مدافع و محافظه اسلام فرمودند  
 که) حفظ امر جز بانچه واقع شد ممکن نبود و امروز از همان نفس متدنه و عقلای اروپائیان  
 که اینگونه اعتراضات از ایشان سرایت بشرقیان نموده چون سوال شود که اگر شما درین زمان  
 که عصر نیست در ملک خود یا در جوار وطن خویش چنان قبائل متوحشه و تعذیات فاشه فی با  
 بیابید با آنها چگونه معامله خواهید نمود؟ چه جواب خواهند داد! آیا خواهند گفت وظیفه  
 ما بمقتضای تربیت یا سیاست دفع تعذی و شرارت آنها نسبت بیکدیگر است بهر سبب باشد  
 یا ساکت و صامت نشستن و آنان را بحال خود واگذار دن اولی در صورتیکه امروز عظم  
 عنوان مدخله دول قاهره متدنه در ممالک سائره همین است که با وجود تمدن و توانائی  
 مملکت و قوتی را در حالت هرج و مرج دیدن و آرام نشستن و دراز عدالت و خارج از وظیفه اهل تمدن

و تربیت است لهذا باید دست سیاست راز نمود و در میدان قدرت و قوت تاخت و تاز کرد با وجود این چون نام دین تید لهرسلین بمیان آید با کمال تعصب تکلم نمایند و از شدت تعصب چنان توقع و تأسفی ایراز کنند که گویند کاش در میان قبائل عرب چنین رسولی مبعوث نمی شد و دست تطاول اعراب جهالت و توحش را کو تا ماه نیمه نهمائیس اساس سعادت نیفرمود و ازین پیراسته و کفایتش آثار مدنیست از آسیا بجد و دار و پانبر سید متجا و از یک ساعت نطق و بیان مبارک همه از این قبیل با نهایت سلطوت و همینه بود چند آنکه قلوب حضار منقلب سان جمیع بدح و ثنا ناطق جمیع خاضع گردیدند حتی جناب معین که قناع اورا بعضی شکل دانسته بودند شهادت بر قوت بیان و غلبه بر مان و بر فضل و جان میدادند

روز ۱۸ جمادی الآخره (۲۵ مای) صبح اول جا و بند بجا دسته دسته در اطلاق مبارک مشرف و بعضی مطالب مقاصد خویش و استماع اجوبه فی که مزید انجذاب سردشان بود فائز و مفرغ گشتند بعد شریف فرمای مجمع اجابیده نطق مختصری فرمودند که عنوانش این بود در امروز هوای پاریس خوبت لاکن مهید من نیست که در پاریس مغای دیگر پیدا شود روحانی حاصل گردد که قلوب ارواح باهنرا آید کشفانات روحانی جلوه کند و نفوس با بازادی حقیقی و آسایش از آلالیش نفسانی رساند کوب شرقی بر این ارضی چنان تبا بد که آفتاب این ممالک را روشن فرماید و هدائق قلوب با رشک گلزار و گلشن نماید مشامها معطر گردد و رویها منور شود نیست امید من ازهی آخر مجلس کیے ازان نفوس محترمه فی که شب گذشته هم مشرف بودند ذکر نظایب انجذاب حضرات را بعضی مبارک میرسانید که در شب در غیاب همه

اظهار ارادت و اخلاص میکردند و مفتون جمال کمال طلعت بمشال بودند فرمودند: «دخلی مزه  
 دارد که ما باید اثبات حقیقت رسول الله برای مسلمین نمایم با اینحال باز مسلمانها از ما رضی نمیند  
 و در اظهار عداوت و بغضا چیزی فروگذار نمی نمایند» عصر مجلس خوبی در منزل میبود و مادام میبارد  
 بود و نطق مبارک در خصوص خدمت بوحده عالم انسانی و توجیه محور کمالات ربّیه و استغاضه  
 از مرکز فیوضات رحمانیه و شرح بعضی از تعالیم مقدسه و کلمات مکنونه اهل مجلس بکریبان و کسوت  
 دفعه همه بیان شکر و ثنا نمودند و از قیام بیگل قدس نپشسه آثار ایهیه کل جبران لهدا باز اسان  
 عنایت ناطق و بلحاظ کرم و شفقت مبارک هر یک از حضار ملحوظ تا همین حرکت که یک یک  
 بر حضو انور آمده دست میدادند و استعدای برکت و تائیدی نمودند و بانهایت جذب  
 و شوق در محل طلعت الطهر حلقه زده بودند از انجا بمنزل فیروز پاشا تشریف بردند چون به هتل  
 مراجعت فرمودند حکایت از بیانات مبارکه بجهت پاشای مذکور و اهل بیت او و انجناب  
 و قلوب اخلاص صمیمی انجا میفرمودند

روز ۱۹ جمادی الآخره

(۲۷ مای) صبح زود مس نبلاک که عازم امریکا بود در ک فیض حضور نمود بسیار نسبت باو  
 و خواهرانش و سترهن و سایر دوستان امریکا اظهار عنایت و وفای فرمودند و نوید تائیدی  
 و عطای بخشید و با علاء کلمه الله و خدمت امرالله جمیع را وصیت میکردند و پیام عنایت میدادند  
 و چون جمعیت حاضر و بنفوز لقا فائز گشتند بناسبت اینکه بعضی معلم موسیقی بودند پس از تحسین تمجید  
 و تشویق این حکایت را فرمودند که «وقتی از نیویورک بلندن میآیدیم دسته موزیک در  
 کشتی هر روز صبح و عصر مشغول نواختن بود و اهل کشتی محض گذرانیدن وقت بشنیدن مآنوس نهایت

چون گاهی بهتر می‌نویسند نفوس چند دقیقه بوجد می‌آیند و در آخر دست می‌زنند این بود نتیجه  
 طرب و نوای آنها موقتی بود نه دائمی پس باید نغمه‌ئی نواخت که ملایم‌ا‌علی را بطرب آورد و مسامح  
 و آثارش پایدار ماند این شئون جهانی نهایت و فاد بقایش ادایت که جسم باقی باشد بعد فانی  
 و فراموشش بشود اما کمالات و فضائل روحانی الی الابد باقیست اهمیت در آنست که بشنید تا  
 چنان مقامی حاصل نمائید سرور سرمدی جوئید جشن الهی برپا کنید بزم ملکوتی بیارائید خوان  
 حیات آسمانی بگسترید و جهانیان را زندگی پانید بخشد اینست سر او را عالم نهانی بعد از آن  
 منزل احمد پاشا تشریف برده در مسائل عدیده گفتگویی مفصل فرمودند و از کثرت صحبت بسیار  
 خسته شدند ولی از خلوص و موضوع شخص مذکور و کسان او قلب اطهر خرابی سرورتر گردید و ظهور  
 عنایات مبارکه نسبت بان نفوس جلیله بیشتر عصر در منزل مسیو و مادام همکات محلل پرشوری  
 بیتیا و از مشاهدۀ نقای دلبر فضل و عطا جانها منجذب بملکوت الهی و دلها آشفته ذکر و ثنای  
 محبوب یکتا بود بدایت محفل تلاوت مناجات شد و چون مس‌روین ترجمه بعضی از آثار مبارکه  
 را خواند تشریف فرمای جمع شائقان گردیده نطقی مشروح در ترقیات روح و طی مرتب عالم  
 وجود و عدم ادراک عالم مادیون نسبت بعالم مافوق فرمودند و بذکر جمال قدم تنهاراجان  
 در دانی جدید مبنی دل داشتند

روز ۲۰ جمادی الآخره (۲۷ مای)

نقل مکان به پنیون هتل (در کوچه نرستان) که سابق هم چندی در اینجا تشریف داشتند فرمودند  
 قبل از آن جمعی از دوستان و بعضی از نفوس محترمه عثمانیه تشریف حاصل نمودند و حکایات  
 و بیاناتی بسیار مفصل در خصوص مسافرت مبارکه بامریکا و اروپا از قم مظهر جاری در روح معرفت

و اطمینان از نطق و بیان طلعت پیمان در عروق و ارکان نفوس ساری و چون به هتل تشریف فرما شدند فرمودند خیلی ضعف و خستگی دارم علی‌الجماله تا مردم از این منزل تازه مطلع شوند چند روز در راحت می‌شویم، بعد شش‌رگی در باره اهل پاریس فرمودند که از بس غرق هوا و هواسند و لمبند و متقلب‌شوند روز دیگر باز بحالت اولیه عودت نمایند اقامت در اینجا بجهت امور و مشاغل دیگر است باز عثمانیها ملاقاتشان بشیر فائده و نتیجه دارد از این قبیل بیانات کمر می‌سوزند تا عصر که بدیدن ورقه مبارکه در دارالقصه تشریف بردند و بعد از مراجعت تا دیر از شب گذشته با دکتور محمدخان پیاده در بعضی از خیابان‌های پاریس مشی و گردش می‌فرمودند

روز ۲۱ جمادی الآخرة (۲۸) می باز جمعی از دوستان از مکان

مبارک مطلع و بساحت نور مشرف و نطق مبارک در بیان مقام الوهیت و تقدیس ذات باری بود که هر قلمی بنحوی قائلند و از برای حق سبحانه و تعالی حد و شأنی قرار داده اند با آنکه ساعت نوش منزله از حدود است و فیوضات و کمالاتش غیر محدود پس شش‌رگی از عقائد فلاسفه قدیم و اوام و تعلقاتشان بکواکب نجوم و پرستش مجتبه‌های آنها فرمودند و همچنین عصر جمعی دیگر از رجال و ائمه و نفوس محترمی از عثمانیها مشرف و نطق و بیانی مفصل در خصوص قوا و غیر مرئی که بدن افعال بادی صرف تأثیرات روحانیه دارند از لسان مبارک جاری و صادر گردید شام و ناهار را اکثر اوقات مخصوص بیکل اقدس می‌بود و مادام در نفوس بارنی و یا احمد پاشا و دیگران در منزل طبع نموده به هتل می‌فرستادند زیرا دانسته بودند که غذای هتل مناسبال مبارک نیست و از اینجهت بوجود اطهر سخت میگذرند لهذا با وجود منع شدید باز اکثر اوقات شام و ناهار مبارک می‌فرستادند



و بیشتر اوقاتی که در هوش جهان داشتند هم خود وجود مبارک سرزمین تشریف میبردند از روز بعد از ظهر بدین مسکن تشریف بردند پس از مراجعت میفرمودند تا خیلی پیاده راه زومیل بقده نیکم حرکت سواره کفایت نینماید لهذا دوباره بیرون خیلی گردش مشی فرموده مراجعت نمودند

روز ۲۲ جمادی الآخرة (۲۹ مای) صبح بیان مبارک با جابله زرد چشم

و معاشرت با یکدیگر و تباحث انس و الفت بود و بعضی را امر تحصیل سان فارسی میفرمودند تا با آنها طلعت مجبور با بعضی از خدام حضور منزل حضرت ..... مدعو و موعود بودند قبل از صرف ناهار کجا

بجرت از طهران و حالت سختی و شدت برف و بوران در راه همدان و کرمانشاهان میفرمودند

بهمین محله از ایام بغداد و ادرن تا سخن عکا و قصه ایام اخیر و زمان سلطان عبدحمید ذکر

مفیدین دخل و غایب و سوء حال و ضران مال آنان و چون آن شخص محترم بیانی از حال خویش بوض

رسانید انگاه سرزمین تشریف بردند اغذیه و طلعه همه طبع ایرانی از هر قبیل حاضر و موجود و مزاج

و ضروری تمام طعام تناول فرمودند و در ضمن ذکری از استادان فقه و اصول نمودند اگر

انگونه روشکافیها در مسائل صحت می نمودند چه قدر نتایج داشت و بی چه فائده که جمیع او قافوس را

صرف علوم و مباحثی کردند که ابتدا بلفظ و فتهی بلفظ میشد نتیجه دیگرنداشت و پس از ما با نطق

بیان مبارک بذکر خیر شیخ مرتضای مرحوم علی الله تعالی و مراتب زهد و تقوی و انقطاع ایشان

در دیانت و ادب و خضوعشان در ایام دارالسلام نسبت باین امر بانتهی رسید و از هر هم جهانمندی

و خلوص و محبت صمیمی همانند محترم تنظیم و خضوع حصار قلب بندگان آستان بی نصابت مشرور گردید

در رجعت حضرت فرموده بودند که میر پاشا برای تشریف بنزل مبارک آمد بعضی نیکه داشت

استراحت فرموده اند اظهار عبودیت باستان مبارک نموده گفت حالاً میروم وقت دیگر تشریف  
 میثوم چون بعد بجزوه ظهر آمدن ایشان و اظهار عبودیتشان معروف شد آمد فرمودند در بستی ما  
 خبر دهید در اینموقع ابداً ملاحظه راحت من نکنید آسایش من در خدمت مرا شده است امانی  
 پارس چندان استعدادی ندارند لهذا در اینجا باید بشرقیها پرداخت بلکه بعضی از آنها متذکر شوند  
 آنچه مایه ذلت و بلاکت است نجات یابند و از خواب غفلت بیدار گردند اما عصر بعد از تشریف جمعی  
 از دوستان به بدن بعضی از بیمارهای جناب تشریف بردند -

روز ۲۳ جمادی الاخره (۳۰ می) صبح در مجمع مناسبت سؤال یکی از حاضرین فطقی

و خصوص حالت انزال و ریاضات شاقه فرمودند که سابق بعضی باین ملاحظه بر ریاضت مشغول می شدند  
 که ترک لذت نفسانی نمایند و منع غضب و شهوت ملی چون از ریاضت و قلت اکل و شرب در جسم  
 ضعف حاصل میشود ظهورات شهوت و غضب کمتر می گردد ولی این نوع سکون غضب و تخفیف در  
 شهوت عارضی است نه ذاتی زیرا که هرگاه باز باکل و شرب پردازد بحالت اولیه عودت نماید  
 اگر کمال تقدیس نهان از ضعف جهانی حاصل شود در اینصورت باید هر شخص ضعیفتر کاظم باشد پس  
 مقصود از ریاضت ترک نفس و هوای است با وجود مزوق بودن بنعمه نه ممنوع شدن از آلا  
 خدا این نعمتها را برای انسان آفریده و صحت و بنیه جسم را وسیله ظهور قوت روح قرار داده  
 با وجود قوه جهانی اگر نفس نهانی سالم باشد و در حالت مقدار عادل این کمالست و رزق نفس  
 اثر در ماست و کی مرده است از غم بی آبی افسرده است عصر آن روز جناب قونول شوازر  
 آلمانی و خانم محترمه اش از استنکارت مخصوص زیارت طلعت شمال پاریس آمده بحضور مبارک

شرف شدند و بعرض و ابلاغ پیام بودیت و انجذاب اجبای آلمان منتظر گشتند و وضع محافل  
 و مجامع دوستان استنکارت و اسلنگن را شرح دادند و بیان غلو و اشتیاق بی‌اقل مشاق  
 پرده‌نمند و از اینگونه حکایات و بشارت و نوید نثر نغمات شده در آنجغات قلبی بر سر و ساخته  
 و خلی سور دعایت شدند آن شب محفل پر بشارت و مسترتی در منزل سیو و مادام در نفوس باری  
 منعقد و از انامی امریکا و انگلند و پاریس و ایران و آلمان و ملک عثمانی نفوس کنیز حاضر و مجتمع  
 پس از تلاوت سناجات عربی و نطقهای سیو در نفوس و قوسول شوارزهایکل بی نیاز محفل ایران  
 و رود فرمودند و قلوب مجبان را از شدت سرور و فرط جور غبطه و روضه رضوان نمودند و خطابه بی  
 در نفوس قوت کلمه الله و نفوذ امر حضرت تعجب آید و نمودند که بی‌بینید در این مجمع چگونه شهادت خلیفه  
 آلمانی و ایرانی و امریکائی و انگیزی و فرناوی را با نهایت لغت صمیمی مجتمع نموده شرق و غرب را  
 دست در آغوش ساخته اینگونه ارتباط و ایسان وحدت و اغتیب هیچ قوه فی ممکن نبود مگر باین  
 قوه لطیفه و اثر نفوذ کلمه مبارکه جامعه‌الی آخر بیانہ الاصلی -

روز ۲۴ جمادی الآخرة (۳۱ مای) شخصی صبح از جنو مبارک و جی در خواب نمود  
 با دعایت شد فرمودند ولی دل فرجی کن زیرا اسراف همیشه لسان را طول و سرگردان نماید  
 من اگر می‌بینید بعضی تعارفات و مخارجات بینمایم جمیع محض اداء و طاقت دینیة و ملاحظات  
 امر الله است بعد تلایج آنها معلوم خواهد شد در آیام بغداد و ادرنه من کلاه و لباس چند  
 ساله‌ئی که تار و پودش از هم گسته بود و دوشتم و ابدار منی بقرض نیشتم حال هم اگر نظر بعض  
 امور و ملاحظات نبود محقر تر و ارزان تر مقلی از محلات این شهر می گرفتم هر چیزی برای رف

احتیاج است حتی خوراک ولی زیاد از احتیاج سبب فرسودگی و کسالت فتهی برض و علت گرد چیده  
 انسان باید پست باشد که باین شئون قناعت نماید و خود را باین زوائد آوده مشغول سازد  
 فضیلت انسان کمالات الهی و معرفت اوست و غلبه جنبه روحانی بر جنبه حیوانی الهی و چون جمعی  
 از دوستان آلمانی و امریکائی و انگلیزی و فرانسوی و ایرانی مشرف شدند فرمودند و شما ما  
 گلهای رنگارنگ حدیقه ملکوتی همی هستید این گلهاست که بچوقت پرموده نمیشوند خشکید و فیهرو  
 نمی گردند همیشه از فیوضات ملکوتی همی سرسبز و فرختمند زیرا طراوت و لطافتشان صرف از  
 محبت و الفت روحانی است و مقدس از شائیه جسمانی و نسبت در بطعالم مادی بعد از مجلس  
 شخصی بجائی بسیار روحانی موسوم بمیو بو تار یک که از تو لوز آمده بود مشرف و مورد عنایت  
 گردید و بر تبلیغ امر الله و نشر نعمات الله از فم مطهر تشویق و دلالت شد و همچنین یکی از بزرگان  
 مصر مشرف حاصل نموده در احواق مبارک از عنایات و بیانات بدیعه بی نهایت مشوف و  
 و منقحر گردید بعد از ظهر باز دید بعضی از دوستان و نفوس محترمه شرقیان تشریف بردند  
 چون مراجعت فرمودند جمعی از اجا که در منزل مبارک منتظر زیارت لغای انور بودند بعنایت  
 و فیض جدید فائز گشتند مسار وین را بر نطق در مجامع و ترویج مسائل الهستیه تشویق فرمودند  
 عرض کرد که فکر من آن بود که مقام زن سکون و سکوت است و شأن مرد قیام و نده اطمینان  
 می کشیدم صحبت بدارم فرمودند در ملکوت الهی زن و مرد یکسانند جمیع باید نده با فقی علی بن ابی  
 و نشر نعمات الله کنند چون شرمی در حسن رفتار و نشر آثار خطاب بخصار فرمودند برای شیء گردش  
 بیرون تشریف بردند و شب تفصیلی در مسائل تصوف بجهت میو و مادام ریشار دیان نمودند حضرت

بی نهایت از الطاف و فیوضات بزم حضور فسط و سرور گشتند۔

روز ۲۵ جمادی الآخره (۱ جون ۱۹۱۳) حضرت آقا میرزا جلال صہر مبارک و جناب میرزا علی اکبر خجوانی از اراض اقدس مراجعت بحضور مبارک نموده بیان عشق و اشتیاق عشاق کوی یار را در محضر طہر طلعت انور مروض میداشتند و از مبارک ثمرہ سدرہ سینا حضرت وردہ تعلیاء و حرم اقدس علی و درقات مبارکہ شجرہ انبیا و افغان و اولیای جمال بی ہمتا پیام اشتیاق و عبودیت بعرض مبارک میرسانیدند و آرزوی دلہای بغیر ارادہ مراجعت و دیدار جمال مختار بہر زبانی شرح میدادند و ذکر انتظار جہتیت و عدہ کثیری از مسافرن را عرض مینمودند تا آنکہ سان عنایت بذکر دوستان شرق ناطق فرمودند کہ در مع لو اینمیت و در صفات غیب بودم ولی ہمیشہ قلم نمایل بشرق بود و فکر متوجہ یاد اجای شرق علی انخصوص اولیای ارض مقدس کہ ہمیشہ باید خلوص و خدمات آن دوستان مانوس و مشغولم بس یک یکت از حال احباب استفسار فرمودند و احوال اصحاب ارض اقدس بترشام و تبرمصر و قفقاز و روسیہ و ایران پرسیدند و چون پوستہ رسید رجا و استند عالی شتاقان بجهت تائید و توفیق بر خدمت امر اشد در حست انور علی مروض و مذکور آمد از قبل حضرت حیدر قبل علی و یاران ارض مقدسہ حضرت ابو الفضائل و دوستان تبرمصر حضرت بشیر الہمی و اجای فارس حضرت محب السلطان و آقا میرزا غلام علی و ناشرین نغمات پیمان حضرت ..... و حضرت ابن ابجر و حضرت ابوبیح ایاد امر سبحان حضرت حاجی میرزا ابوالحسن امین حاجی غلام رضای امین و ہمہ اسناد رحمن حضرت سینای سرفت اشد و تمام مبلغین امر اشد حضرت سمندر و حضرت حکیم آسمی و اجبای فرزین حضرت بہتاج

ملک و مغان رشت برادران احمدا و یاران آذربایجان مآبهرام و دوستان زر و نیتیا  
 جناب حاجی مهدی رفیعا و بھاشیان اسرئیلی ہمدان ابناء حضرت مرفوع محمد مصطفی و اجنای عرب  
 جناب حاجی سید مهدی و آقا سید مصطفی و آقا میرزا محرم و اجباب ہندوستان حضرت آقا  
 میرزا سید محمد و اصحاب باد کو بہ خادمان آستان الہی دوستان عشق آباد بقایا و بازماندگان شہدا  
 و دوستان یزد و اولیا و اجنای کرمان و ساثر بلاد و مدن و قرآء و قصبات از فضل محیط و کرم  
 بیط مطلع فیوضات اھذیہ استمداعای عون و عنایت و حفظ و صیانت جمع شد و از برای کمل  
 طلب تائید و رجای توفیق بر ميثاق و وحدت در امر ملک آفاق و عبودیت کلمہ نافذہ مشرق شرف  
 گردید و نوید سرعت سیر و مسافرت طلعت مشہود بطرف مشرق از قم مبارک صادر شد بعد از آنکہ  
 ذکر ہفتار جناب اخیار و پیام عبودیت و دوستان طلعت مقصود بوجہ اقدس و سماع الطہر رسید  
 تشریف فرمای صلوات ہو مل شدہ در محفل عمومی نظر بسؤالات بعضی از حاضرین لفظ و بیان مبارک  
 در زمین بیان فیکل شیئی تفصیل کمل شیئی بود و استدلال بر حجت مسج بنصوص صریحہ انجیل و شرح نفوذ  
 امر اللہ و اثرات کلمہ اللہ در قلوب احزاب و اہم دنیا و بیش از ساثر آیام از روز تا اثرات  
 بیانات مبارکہ جالب قلوبے جاذب نفوس گردید و ہم در از روز قصائد و غزلیاتی از بعض  
 دوستان ایران در محامد و نفوس بکل انور بہمان انشا و ارسال شدہ بود رسید و نظر نحو ہمیش  
 و آرزوی آن عشاق در پنجاہ عنایت و وثاق دلبر ميثاق قراءت متربیل شد از جملہ غزل پُر  
 حلاوتی از جناب پیش شیرازی (عماد آبادی) بود کہ بواسطہ حضرت فنان قای آقا میرزا لہادی  
 صہر مبارک برای تقدیم ارسال شدہ بود بسیا مقبول استنان فضل وجود گردید و قصیدہ فی انجناب

مسئله قزوینی خیلی سلیس و بیخ در نماند و به صبح بود و در آفران مزارع ابیان بحث فیما بین خود و حضرت سید نصرالله با قراف نموده بود که ایشان چون عاقلند لهذا امر از زبان عشق مانع و جز عبودیت در باره مطلع فیوضات احدیت علو در مدح را غیر مائل چون آن اشعار آید بر سمع و بر ابرار رسید فرمودند آنچه جناب سید نصرالله در مقام عبودیت عبد لیهب است ذکر کرده اند آن صحیح است پس شرحی در مرتب عشق و اشتیاق اولیاء الله بیان فرمودند که اینگونه عشق از کمال عقل جاہل گردد لذا هر قدر بنیان و اساس عقل و معرفت متین تر باشد قصرشید عشق عالی تر شود. گمندی عقل روی فتنه جوکی نهادی سوی عشق یار و عقل عشق اهل حق خور ذبست نی عقل عشق دنیا ی ذبست و در انخصوص حکایاتی از نظم اطهر صادر شد که بسیار مفصل بود.

روز ۲۷ جمادی الآخره (۲۵ جون) صبح در سالون هتل مشی می فرمودند و از یاد و ذکر ارض قدس اطهار شغف و مسرت می نمودند که چون آن ارض مبارک که مرکز امر الله است از امنیت آن جمیع دواثر سالم ماند و چون مکرر ذکر چهل نفر مسافرن در جفا و انتظارشان بجهت زیارت جمال نورانی سمع اطهر رسید فرمودند همین هفته تنها حرکت ینماثیم فی تحقیقه جهای ایران در این سبیل تحمل شد ائد بلا یا نمودند و سپهر سهام اعدا گشتند (بعد ذکر بعضی از مهاجرین فرمودند که) از بغداد تا ادرنه بعضی از اجباب مثل جناب آقا رضا و جناب آقا میرزا محمود و آقا میرزا جعفر خیلی زحمت کشیدند و اقامت نفوس مبارک که فی بودند در راه و منزل خدمت یکت اردو میکردند همیشه جلو کجاوه مبارک میدیدند و چون بنزل میرسیدند با آن گرانی و فطمی آذوقه در آن راه در هر منزلی باید تدارک غذا دشام بکنند و اکثر اوقات تا نصف شب من با یکی از آنها در دما ت بجهت کاه و جوا آذوقه



حیوانهای کثیم بعد از نصف شب بخوابند که میگویند قدری راحت بشوند قافله حرکت می‌کند  
 شب روزشان بر این سوال میگذاشت آنی راحت نمیشد؛ بعد نطق مبارک و رحمت و خصوص  
 جامعیت امر الله در هر قرن و عصری بود که همیشه آئین یزدانی جامع کمالات و فضائل عالم را  
 بوده و هر فیض و فضلی از آن مأخوذ و در ظل آن موجود گردیده و دیانت الهیه و جهت جامع آن  
 یکل کرمی را مانند که دارای جمیع اعضا و جوارح و عبارات از مایحتاج عالم انسانی باشد پس شری  
 از فلسفه الهی و فلسفه طبیعی و تفصیلی از سیر جواهر فردیه در صورتا متناسبه عالم وجود و ظهور کمالات  
 آنها در صورتی از صورت موجودات فرمودند که بیشتر جلب وقت نفوس نمود و جذب افکار و عقول  
 عصر بعضی از بزرگان و شته زادگان مشرق مشرف شدند اتفاقاً یک ایرانیانی که تا آن وقت بمشور  
 مبارک تشریف حاصل نموده بود اجازه خواسته وقتی بمحض ظهر رسید که مشاهد خضوع و تعظیم  
 بزرگان ایران سبب حیرت و انقلاب شد و گفت این عظم بران حقیقت است برای من که می‌بینم  
 نفوس جلیله‌تی که اعداء این امر بودند و شب و روز با کمال قدرت و قوت در صد قلع و قمع  
 این طائفه حال در چنین شهرهای با ندره آنها را قوت و نفوذ امر خاضع و ساجد کرده باری خلاق  
 بهر نفسی بیانات مبارکه مفصل بود و در مسائل عدیده کلمات نافذه جاذب قلوب و ارواح  
 تا ساعت پنج که مجلس اجبا در خانه مسیودام همکات تشریف فرما شدند و پس از تلاوت مناجات  
 و آیات عربی و ترجمه آنها بفرانسوی و نطق و بیان بعضی از اجبا و آما، الله چون از اطلاق علی‌ه  
 بمجلس شاقان وارد گشتند نطقی مخصوص عهد و پیمان نموده و مخصوص فرمودند که حفظ امر الله و  
 وحدت اهل بجا منوط بشود بر عهد الله است اما قلم میناق مبتین آیات و حشر این هر اسل

نهی بلبل گردد و هر قیل و قالی منجر بذکت و وبال شود هر کس غیر از این راهی خواهد بجا افتد  
و جز ترویج این عبودیت هر طالب عزت و جاهی عاقبت هدم ناله دآه گردد -

روز ۲۷ جمادی الآخرة (۳ جون) صبح پس از ذکر و ثنای خداوند یکتا و اورا

و اذکار لیکت فخر بانی از سطوات امر الله و نفوذ کلمه الله فرمودند که در بسینید امرالمی  
چگونه عالم گیر شده نداء الله در جمیع دنیا انتشار یافته هر صد اذنهائی را پست نموده و هر سر بر سر  
را خاضع و خاشع کرده استسته چون صیر قلم علی مرتفع شد طنین ذباب اثری نماند و قوی چاک  
میل نمودند میفرمودند امر و زجنود توفیق و تأیید طبع نفوس است که بر خدمت کلمه علیا قیام  
کنند و با علاء امر الله مشغول شوند قوای آسمانی ان نفوس مبارک را نصرت نماید بر جمیع  
قوای عالم غالب مظهر گرداند اگر مردم اندکی تامل تفکر کنند زود حالت انبیا حاصل نمایند  
و در یابند که آرامگاهی جز در ظل کلمه الله نیست و جز ثبوت و توجیه بقوه معنویه و تعالیم الهیه  
پس امری سبب سرت روح و تسلی خاطر و اطمینان وجدان نه هیچ کنجی بی دود بی دام نیست غیر  
خلوتگاه عشق آرام نیست غمخیز غمخیزانید دید که تمدن اروپا یحیا نیز منجر بجنک عالمگیر و نهی بانقلاب  
برج و برج شود جمال مبارک چه صد مات و بلایای را تحمل فرمودند چه نفوس مقدسه فدا شدند  
تا این بنیان سعادت و عزت ابدی تاسیس شد و این خمیه وحدت عالم انسانی بلند گردید حال  
باید اجبای جمال مبارک شب روز مشغول خدمت در فکر حفظ و حراست اساس امر الله باشند  
بخود مشغول نباشند از جمیع شئون و افکار شخصی چشم پوشند و نگذارند این زحمات بدر رود  
انتهی بعد چون جمعیت شد نظریه نوال زنی رئیس انجمن تیا سینه نطق مبارک در سلسله چرخه دل و سحر

بود بعد جناب قونول شوارز و حرم محترمه شان مشرف شدند و آن روز عازم تنکارت بودند  
 لطف ایامی خطاب با جناب آلمان از نم الطهر در مخصوص صادر شد که حضرت سیح فرمود از شرق  
 و غرب نفوس آمده داخل ملکات الله میشوند ولی ابناء ملکوت خارج میگرددند اینست که بسیاری  
 از هموطنان اقرابای جمال مبارک از ملکوت ابھی ممنوع و محروم مانند و شما که بظاهر دور بودید  
 بهره مند گشتید و حیات آسمانی جتید الی آخر بیانہ الاصلی عصر چون بعضی از سائده محترمه مشرف  
 شدند حکایت از مریم مجدلیه میفرمودند که با ایمان و خدمت امر مسیح فخر رجال گردید و شهیر آفاق  
 شد چه ملکه با و پرنسها که گمنام شدند چه بنات و ابناء طوک و بزرگان دنیا که بی نام نشان  
 گشتند و مریم با آنکه زنی داتی بود چنان بقا و حیاتی یافت پس عزت و حیات جاودانی در  
 ترک شئون نفعانی و خدمت باستان اہیت میدارم شما بچنین مقامی فائز گردید بر بشر  
 نغما تا الله و تبلیغ امر الله قیام نماید ترویج وحدت اساس دیان و وحدت اجناس و وحدت  
 اوطان کنید و خیمه صلح عمومی و وحدت عالم انسانی برافرازید تا در دو عالم بزرگوار و سرفراز گردید  
 بعد بدین ورقه مبارکه و از انجا بلاقات بعضی از اعیان شرق تشریف بردند شام و ناہار  
 مبارک را از روز و شب بواسطہ ابن ادیب در منزل جناب میرزا عبدالکریم تہیتہ و تدارک نمود  
 بہوتل آوردند ولی ملازمان حضور و مہمانهای محترم حسب الامر قرار غذا و طعامشان در سالون  
 بہوتل داده شد ہ بود  
 روز ۲۸ جمادی الآخرہ ۱۲۴۰ (۴ جون) صبح در سائلی کہ

راج بہ درسہ تربیت بود گفتگو میفرمودند تا آنکہ فرمودند حسن نیت بجهت اعمال حسنہ لازم است  
 تا نیت خیر کہ بنزلہ ریشہ و اصل محکم متین است نباشد شجرہ عمل بار و برکت و نتیجہ حاصل نماید و ثمرات

طبعه بخشد اساس عظم برای حصول نتایج حسنه اعمال این عالم حس نیست است قیمت خیر بیا و نفاق  
 قبول نماید چه بسا میشود که نفسی عمل خیری نماید ولی تمیض خالص یا برای شهرت است یا بهمت  
 عزت یا آزردی غرور و نخوت است یا محض یا دوزیاست اینگونه اعمال نتایج باقیمه ندارد  
 و سبب اند عموماً مگر در عالم انسانی را روشن کند و اساس سعادت را بدی بخشد و در بنده  
 اساس متین داشته باشد ولی اگر اجسمنیت و طوئیت مقرون شود عالم انسانی زنده نماید  
 تا سوت را نمونه ملکوت سازد روی زمین را آئینه بهشت برین کند چون درست ملاحظه نماید  
 یقین کند که این قسم نوزایای صادق و نیات خالصه از قوه کلامه الله و نفوذ دین الله حاصل گردد  
 و محبت صمیمی و خلوص قلبی خدمت بعالم انسانی از روحانیت ایمان و عرفان الهی در نفوس بشری  
 ظهور و بروز نماید زیرا قوه روحانیه دیانت است که حاکم بر قلوب ارواح است تحفه الله و نشانه  
 است که نافذ در عروق و اعصاب است و حافظ ضامن و سرانجام است باین قوه قدسیه نبی آدم  
 خادم و عاشق یکدیگر شوند و بنیان نظام عالم در اساس آسایش ام حکم و حکم گردد حضرت جبرائیل  
 در روح عالم میفرماید حال آنچه که (از قانون) است انگیزان متمکن بظاهر خوب بنظر میآید اما  
 آنچه در باطن سبب حفظ و منع است خشیته الله بوده است و چون عیبی از جالب بشر فلغا مشرف  
 گشتند نطق و بیانی از سرور آگهی و مرتت روحانی فرمودند که این سرور دنیوی است و بسبب  
 دل و جان در حبس عوالم الهی چون انسان سرورش بیوفات است همیشه باشد در هیچ عالی محزون و  
 منوم نشود و لو حادث دنیا بروفق حرام او نباشد و گردش روزگار ترویج آمال و افکار او  
 نماید بلکه توکل و اعتماد باراده و شیت الهی پس از بجائی رساند که با وجود سستی و ایهام در امور

آرزوی جزآنچه واقع میشود ندارد و خواهشی غیر از آنچه پیش میاید ننماید در آن حالت جمیع امور را موافق میل دارد و خود بیند و مروج غنّت و آسایش خویش شود جز اطمینان اقصای نیاید و غیر از صلح و صفا جنگ و جنائی بخوید چنین سروری دائمی است و چنین مقامی سبب تابدی من از برای شما این مقام را میخواهم باین مقام نجات و فلاح حاصل شود نه سروری که قابل تغییر و تبدیل باشد سروری که از امور جهانی است لا بد او را انقلاب بخند نماید چه که انسان روزی سالم است و روز دیگر مریض و قتی غنی است و وقت دیگر محتاج زمانی در رحمت است و زمان دیگر مبتلای نجات همیشه فکرش مشوش است و هیرانی روحش بعد از این معذب و لکن چون قلبش متوجه بلکوت الله باشد و سرورش بغیوضات فنی اعلی از هر چیزی آزاد شود دل بجهان الهی بند و غمخوار عالم انسانی گردد و مروج آثار و اسرار رحمانی انبئی بعد از ظهر بحجت خدا عظمی و دواع بنزل بعضی از پاشاوات تشریف بردند و هر محلی بیاناتی مفضل از فم اظهر صادر در محبت بر سر چند گذر بعضی سینه که چشم اطفال بجال آور میرسید از دو کعبه نور مبارک مید و بدند و همیشه در انبیا واقع بهر یک از اطفال و جسمی غایت مینودند و میفرمودند که اطفال دوستان نمند من آنها را خیلی دوست میدارم و با آنها نهایت شفقت گفتگو و صحبت می کردند و راه حکایتی فرمودند که دیر روز دکان میوه فرو رفتم دیدم نگاه بلباسها و وضع من می کنند و اظهار تعجب و بعضی تهنیت می نمایند اتفاقاً عکس حضرت مسیح بالباسهای بلند در آنجا بر دیوار نصب شده بود او را با آنها نشان دادم که ببینید این لباس من مثل لباس مسیح فرقی ندارد خیلی خاضع شدند و بسیار احترام نمودند -

روز ۲۹ جمادی الآخره (۵ جون) صبح را پورت کنگره مشرقی لا ذکار هر یکاک

در نیویورک منعقد بوده بحضور آنور تقدیم و بسیار سبب و قلب اطهر شد اصل ترجمه آن را بعضی از  
 اعیان شرق می نمودند و سوادی ازان نیز بلهبران ارسال فرمودند و چون بعضی از جامشرف  
 شدند در شوق بر خدمات و قیام بر لوازم عبودیت و نسانیت سان عنایت ناطق بود تا مجمع  
 عمومی جنباشد و فطقی در خصوص استعداد فطری و تربیت روحانی فرمودند که این هم واقدم  
 از کمالات کتسابی است زیرا علم کتسابی و تربیت ظاهری استعداد فطری را مدد نماید و آلت  
 ترویج و اجرای نیات قلب و آمال نفوس باشد اگر علوم ظاهره با نوایای خیریه حسن خلاق توأم شود  
 نور علی نور گردد جهان جان را روشن کند حیات و شکل نهانی را آئینه صورت و مثال الهی نماید  
 و نیکوکات عالم بالا یابد بالعکس اگر انسان از خلاق رحمانی و تربیت روحانی محروم باشد علم آلت  
 ظلم شود و تربیت ظاهری بهانه و وسیله تجاوز و تعدی گردد در هر عالمی مضرتی بخشد و مایه ضرر  
 و زحمتی شود در عالم سیاست بزم رزم بیاراید بنیان آسایش را بپندم و دوران سازد و در عالم  
 دیانت ترویج آراء سقیمه و تقالید باطله نماید و مورث عداوت و اختلاف بین نفوس نسانیه  
 گردد چنانکه در هر عصری عوام چون اعتماد بر رؤسا و علماء خود نمودند نغذا بر انکار و اذیت حق  
 و اولیای او بر خاستند چنان گمان نمودند که عمل هر شخص شصیری میزان است و تقلید هر علم و ضلی  
 سبب حصول رضای حرم حتی لباس اهل علم را علامت زهد و تقوی شمردند و صورت را ایل حیرن  
 سیرت گرفتند و رایات ظهور فتنه و فساد گشتند آن بود که جمال مبارک فرمودند نه هر کلاه بی نشانه  
 جصلت و نه هر عامه بی علامت علم ای بسا کلاه که علم بر افراخت و بسا عامه که حکم شرع بر انداخت  
 اگر فضیلت انسان بهما بودی بایستی آن نثری را که معادل الف عامه بر او جل نمایند از علم علامت خوب

باشد پس همیشه در صد آن باشید که سبب تخمین خلاق شوید و تحصیل و ترویج کمالات روحانیه  
نمائید؛ آخر شرحی از خلاق روحانی رجال و ساجد بجا ایشان ایران فرموده حرکت نمودند  
و بعد از مرضی نفوس مکر اف مبارک با مریکا صادر که مکاتیب را پور تسعید بفرستند عصر پس از  
تشریف بعضی از دوستان بدین درقه مبارکه تشریف بردند و شب شام را منزل میبودام  
در نفوس باری تامل فرمودند و جمیع خدام حضور نیز در آن بزم سرور مدعو و موعود و شکر لطف  
و عنایات مبارکه مشغول

روز اول ماه رجب ۱۳۲۳ هـ (عجون) چون صبحگاه  
از اوطاق مبارک بیرون تشریف آورده در صالون جلوس فرمودند حکایت از ایام  
بغداد و اقتدار جمال همی و قیام بر هلاک کلمه الله میفرمودند از جمله ذکر کیوان میرزا را فرمودند  
که بواسطه میرزا محیط خواست در کمال خفا نصف شب بحضور مبارک مشرف شود چون این استعدا  
شاهنزاده از روی تفتن بود نه تبصر و تدین لحد اجواب فرمودند که من در سفر کربستان غنی  
نوشته ام که دو بیت آن نیست گر خیال جان همی هست بدل انجیامیا و زشار جان و دل  
داری بیا و هم بیا رزم ره نیت اگر وصل بجداری طلب در نباشی مرد این ره و شوخمت  
میاراگر باین شرائط ماید بسیار خوب آلا فلا میرزا محیط این بیان مبارک را بعینه برالحی حکایت  
کرد چنان خائف شد که جرأت تشریف نمود طولی نگشاید که خبر فروش رسید و بواسطه محرمه نشید  
دنیا را وداع نموده ره سپردار دیگر گردید از اول امر استعنا و استقلال جمال مبارک جمیع را  
حیران نمود و قیام مبارک بر تحذیب خلاق و تقدیس و انقطاع نفوس سبب اطمینان خارج  
و داخل گشت روز بروز آیات و تعالیم مبارکه عنان را خاضع کرد و انوار شمس حقیقت آفاق مشهور



و لاس نمود تا آنکه علم امر الله مرتفع شد و نزد دول مل عالم مسلم که بیاطاعت بیعت نیت و قصدی  
 جز صلح و صلاح اهل عالم ندارند و بهیچوجه مداخله در امور سیاسی و فساد نخواهند جان دهند نه جان  
 ستانند چه قدر مردم بی انصافند که از این آثار با بهره دشمنان عظیم چشم پوشند و کفران نعمت نمایند  
 و الله الذی لا اله الا هو اگر نه قیام حال اعلی و صریح علم علی بود جز هیچ مرجع بجا بیها اثری از ظهور  
 نقطه اولی باقی نمانده بود عبارات مخلوط و مخلوط آن ابله و حرکات ناشایسته او و هشال او  
 کار را بجائی رسانید که هر قبیح و فسادى را خلق با صل امر نسبت میدادند و هر بجهانه ثی بست  
 دشمنان امر میاقتاد دیگر عوام چه خبر داشتند که اصل امر مقدس از آلائش اهل نفس و هوی است  
 ایتت بکلی مسلوب شد جمیع خلق یقین نمودند که با بیها دشمنان جان و عرض مردمند یا دارم  
 که در قضیه شاه در طهران آخوندی در همراه و گذری فریاد میزدی گفت ای مردم اگر خدا را  
 دوست دارید پیغمبر را پیوستید حفظ جان و مال ناموس خود را طالبید با بیها را بکشید اینها  
 دشمن دینند و مخالف آئین و چنان چنین این وقایع و حوادث نبود مگر بسبب او و هوس نجیبی و  
 سید محمد صفهانی و ملا جعفر زرقی که صفحه تاریخ آن ایام را تیره و تار و ذلیل اظهار او داده نمودند  
 ببینید جمال مبارک بچه اقتداری قیام فرمودند و امر الله را چگونه صیانت و نصرت نمودند که  
 ولو نفوسى این امر را مخالف شریعت خود گفتند یا بعضی قبول صدق ادعا نمودند اما شهادت بر  
 عظمت و قدرت دادند و گواه بر تقدیس و تنزیه بیها میانند و عدم مداخله شان در فتنه و فساد  
 مشهور در قایلیم جهان اما بیها در برابر منکری حاضر و هنوز سنیات آمال و اعمالشان در خلیج  
 و داخل ایران شهود و مداخله و فسادشان در اداره های سیاسی ایران معلوم موجودی است

اهل بجا از جمیع این مفاسد در کنارند و متوجه بملکوت نوار و متمتک بومسایای جمال مختار که میفرماید  
 اگر بقوت لایموت محتاج باشند بمال میبود دست دراز نکنند تا چه رسد بغیر و همچنین میفرماید ان  
 تفتلوا فی رضا خیر من ان تفتلوا و همچنین بیاولیا آئند و امثاله ملوک مغا هر قدرت و مطلق  
 عزت و ثروت حقند در باره ایشان دعا کنید حکومت ارض بان نفوس غایت شد و قلوب سا  
 برای خود مقرر داشت نزاع و جدال را نمی فرمود نصیحا عظیما فی کتاب امر الله فی هذا الظهور  
 الا عظم و عیصمه من حکم المحو و زینة بطراز الاثبات آنه هو المقدر بحسب حکیم آیتی از این قبیل بیانات و  
 کلمات مبارکه مفصل و کرا از فم مطهر جاری گردید تا نوبت محفل عمومی رسید و در خصوص نیت صفی  
 فطرت که لازمه پیشرفت امور و جاز بآییدات رب غفور است نطق مبارک سبب شرح صد و  
 گشت در آخر مجلس کی از منجد بان جمال مشهور از چگونگی حال نفوسی سوال نمود که دارای همان خلاق  
 پندیده اند ولی مؤمن نیستند فرمودند و چون این ظهور ظهور فضل است لهذا کسانیکه اعمال طیبه و  
 خلاق حسنه دارند هر چند مؤمن نباشند از رحمت الهی بی نصیب نمی آیند لکن از برای اعمال  
 فضائل انسانی در جاست یک عملی است که فائده ان راجع بشخص انسان است عمل دیگر اثرش  
 راجع بعالمه انسان یا بقوم و قبیله او اما یک عملی است که فائده و اثرش راجع بعوم اهل عالم است  
 و تا بخش غیر محدود و اثرش باقی بقیاده عالم وجود موفقیت با نگو نه عمل کمال انسانی است  
 و این کمال بتک بتعالیم الهیه و قوه معنویه حاصل شود این است که در ادیان الهیه قبول عمل انسان  
 بر عافان مشرق امر حزن منوط است و علم بر عافان عمل بومسایای لیک منان معلق و مربوط علم و عمل  
 چون با هم باشد و اطاعت با عافان توأم گردد نتیجه عالم وجود مشهود شود و ستره نوبت رب و

در حقیقت بشود جلوه نماید انتهی آن شب بیکل اکرم منزل احد عزت پاشا موعود بودند و چند نفر از محرمین شرق در اینجا با قنبراس انوار از مشرق اشراف شرف و سعادت سرمدی هستند و بیشتر بیانات مبارکه در آن منزل محفل و خصوص نتایج ایمان و عرفان بود و حکایت از بلا یا مشقات مظاهر لاهستید  
 بدایت اظهار امر و تأسیس بیانت حقه  
 روز ۲ ربیع (۶ جون)

با دیدن هنگامی که چای میل میفرمودند ذکر خدمات و خلوص بعضی از خدام آستان مقدس نمودند و بیان مبارک نهی بحکایت و ذکر ایام حیات چند نفر اصحاب اول امر شد از جمله صدق و خلوص حضرت شیخ سلمان که حال آثار لاهستید و قاصد کوی جانان و دیار عاشقان بود و شرحی از نهی و عرفان حرم حضرت ملا علی جان شبیه علویه خانم و حضرت روحانی بشریه فی که در این کور عظیم این نسا، فخر رجال بودند و حال قدرشان مجهول بعد ذکر شب گذشته در منزل احد عزت پاشا فرمودند که بوجود اقدس بسیار خوش گذشته بود و چون اجاب شرف لقا فائز گشتند بزم فضل و احسان بجواب سوالات دوستان نهی شد از جمله بیان مبارک در جواب سوال از شجره فی که آدم بسبب خنجی کردن میوه آن از جنت عدن بیرون شد این بود که در او شجره حیات نهانیت در نهیات یعنی تجا و زات و مشبهات آن انسان را سؤال میدارد و از مو اهب جنت جان محروم مینماید مگر آنکه آدم بر صراط اعتدال و طریق تعالیم الهیه حرکت و مشی کند و از شان احد خود تجا و ز نماید زیرا در عالم امکان حیات و نجات هر شیئی از اعتدال و حرکت متوقف است و ممالک و بلاکش تجا و ز احد اعتدال عمل بغیر متوقف هر امر مدوح و گفتار و کردار مفید چون از اعتدال و موقع تجا و ز کنند قبیح و مضر گردد حضرت مجتبی میفرماید هر امری از امور عهدشش محبوب چون

تجاوز نماید سبب ضرر گردد در تمدن اهل غرب ملاحظه نمائید که اسباب خست اهل عالم شده بجان آتش  
آلات جهنمی نمایان آمده و در قتل نفوس نسبابی موجود که بشه آن چشم ابداع ندیده در سوال از مسئله  
جبر و تفویض نمودند فرمودند (انسان در اموریکه راجع تخمین صفات و تعدیل خلاق است و سبب  
عقل و صعود بمقامات عالیة متعالیه مختار است) نیست که استعدادات فطری و موهبت ربی در عالم  
انسانی تربیت کامل گردد و خارج از حبل و جفا کلزار علم و صفا شود و ظلمتکده عداوت و بغضا  
آشکده محبت و دفا گردد اما در امور کلیه و قانون قدرت انسان مدخله نتواند و اختیار ندارد  
مثلاً نمیتواند بگوید چرا پر شده ام و قادر بر این نیست که همیشه زنده باشد و هرگز نیرد در نیگونه  
امور بسته مجبور است و لکن در تحصیل فضائل عالم انسانی و کتسابات کمالات روحانی مختار است  
و بر تبدیل اعمال اطوار و قبول تربیت و حصول علم و معرفت قادر و عظیم اساس تربیت نفع  
انسانی در این عالم ترابی تعالیم و قوانین است اگر شما نخواهید در حسن خلاق شخصی تربیت نمائید باها  
باید زحمت بکشید و تحمل ناملایمات کنید تا آنچه درجه تربیت شما در او تأثیر نماید آن  
تاکی باقی ماند و چه نتیجه بخشد ولی چون انشخص در عقل دیانت الهیهه در آید بجز ایمان بکلی منقلب شود  
و از همی قلب محبت عالم انسانی گردد و در جمیع احوال اطوار ترقی کند و خلق جدید شود چه که در نظم  
و نظام عالم و راحت و آسایش اعم رفتار و کردار عامی متدین مفید تر است از اعمال عالم غیر متدین  
علی الخصوص در موامعی که فوئین و قوه سیاست نافذ و مانع نباشد و خیال عزت و خوف و شهرت  
بیان نیاید اوقت قدر مقام تربیت الهی و نفوذ و نتیجه تعالیم روحانی معلوم میشود و عصر انروز  
نیز محفل لغایت قدرت عهدانته و دلیل نفوذ کلمته انته بود که چون با دطاق صاوان تشریف آورد

جاس شدند اول کی از شه زادگان ایران مشرف شد با وجود آنکه در محضر انور اظهار خلوص قلبی و  
 خضوع صمیمی نمود مذلک نظر مقتضای جوانی با زحالتی با نخبه داشت چند دقیقه طول کشید که حمد  
 عزت پاشا که یکی از رجال دولت در ایام سلطنت عبدالحمید بوده با نهایت ادب و توخیم حضور مبارک  
 مشرف و با اظهار خلوص ارادت مشغول در آن میان جمعی از رجال نسا و محترمه انگلیزی هر یک کائی  
 و فرانسوی برای تشریف دارد با حالت انجذاب و خضوعی که یکی دست مبارک را بوسه میداد یکی  
 دامن مبارک را می گرفت و افتخار از تشریف بلقای انور نمودند و استدعای تأیید و توفیق در نصرت  
 می کردند و لسان مبارک در تأیید آنها بر ملا کلمه الله ناطق شده زاده محترم که چون آن جذب و شور  
 نفوس و خضوع و خشوع چنان اشخاص جلیله را در راحت انور اعلی دید بکلی مهیوت ماند تا آخر مجلس که  
 اظهار حیرت از نفوذ کلمه الله و عظمت امر الله نمود و گفت از برای شرفیها علی مخصوص اینها چه افتخار  
 اعظم از این است که اشخاص بسیار محترم مشرق و غرب با ایندرجه فاضل و ساجد این امر مشاهده نمایم و  
 شخصه جلیل شرقی را بسجود اهل غرب بینیم؛ آن شب طلعت پیمان با بعضی از قدم آسان و منزل .....  
 موعود بودند قبل و بعد شام نطق و بیان مبارک و خصوص کیفیت ظهور مطهر البتیه بود و مضرات  
 تقالید و تعصبات رؤسای و بنیة و مملوینت هیاتل مقدسه و اولیای البتیه و بیان مبارکه چندان  
 مؤثر که همانند محترم را حالت قوت شدید دست داد و اشک زد دیدگان بارید.

روز ۳ رجب (۸ جون) چون صبح آجا دوستان شنیدند که مسافرت حرکت

بیکل اقدس از پاریس نزدیک است بسیار اظهار تأثر و تحسیر نمودند و لسان مبارک در دستهای دیگر  
 ایشان باین کلمات مبارکه ناطق (میتواند) ما قرب روحانی داریم قرب ارتباطی که آن بعد انفسا

از پی نباشد احمد شه نویدی تا بنده است شمس حقیقت درخشنده است صبح عطا طالع است مگو کب  
عنایت ساطع و لامع و لواز نظر ظاهر پنهان باشیم در عالم دل و جان ظاهر و نمایانیم جسم هر چند  
بمحو باشد روح دائم بغیض لغا و حضور مانوس و قلوب بیکدیگر نزدیک و مربوط قلب صفائی بمنزله آئینه  
است هر قدر آئینه از زخوشید دور باشد باز آینه اشیا بشیر حکایت از انوار کند و تجلیات  
اسرار نماید پس استعداد و صفای قلب شرط است نه قرب مکان امید دارم در جمیع عوالم البتة  
با هم باشیم در عوالمی که مقدس از زمان و مکانست محشور گردیم یقین است در جمیع عوالم با هم بوده  
و هستیم و حال هم در عالم انسانی که خلاصه و نتیجه عالم جاد و نباتات حیوانست با یکدیگر مانوسیم ولی  
اینجهان تاریک است اما جهان طمی فیض و فضایش نامتأسی باری همه خلق شهر پارسی را دوست  
دارید و امید دارم شما نوعی رفتار نماید که ناشر نغمت الله گردید و مروج تقدیر و محبت شد  
احمد شه اعظم روابط بین قلوب حاصل است و آن محبت الله و وحدت عالم انسانی است در  
بجائی این رابطه و فیض اقدم راهتمی و انقطاعی نیست لهذا من بهیچوقت شما را فراموش نمایم  
این فیض اعظم است که قلوب ما را چنین لغتی بخشیده و مجتهد است که اینگونه ما را مجتمع و متحد کرده چه قدر  
تنگ و تاریک قلبی که در او محبت الله نیست مرده است تن و جانی که از فیض روح القدس مستفیض  
پس شکر کنید خدا را که در نهایت محبت و شفقت و چنین شهری که قل غرق هوا و هوسند شما توجه  
ملکوت تقدیر آرید این از نفوذ کلمه الله است که قلوب ما را باین درجه ارتباط و لغت داد  
و آلا ما جمعی ایرانی کجا و شما جمعی از اهل پارسی و قوم انگلیز و ملت امریکا کجا ما ما چه ارتباط و مسابقتی  
با یکدیگر هستیم احمد شه نفوذ کلمه الله و تأثیر مشهور چنان ما را متحد و متفق نموده که حکم یک روح کنفس

دیک جهان یافته ایم امید من نیست چنانچه در این جهان ناست اینگونه ناست و ما تویم در عالم  
 ملکوت نیز با هم باشیم من بظاہر از پاریس میروم اما روح و قلبم با شماست و نسا را الله بعد از  
 من نس و لغت شما زیاتر شود روز بروز روشن تر و نورانی تر گردید پس از این بیایم بن بست  
 صحبت یکی از حضار در باره یتام فرمودند خدا همین در حافظ یتام است چه بسیار اطفال غنیا  
 که در دنیا آواره شدند و چه قدر اطفال فقرا و یتام که بر تنب عالیہ رسیدند اگر حفظ و اعانت  
 الهی بودی بستی همیشه یتا پل میال شوند و اطفال غنیا بمانند پس حفظ و حمایت الهی با عموم است هر که  
 در تحصیل کمالات عالم انسانی ساعی تر و مستقی تر در درگاه الهی مقرب تر و در ترقیات بیشتر خواهد بود  
 از پی عصر چون جمعی از جا مشرف شدند ایشان را ابتلاوات آثار قلم علی و وصایای جمال بھی کر  
 و منوکه امر میفرمودند که "باید بوصایای الهیه عال شود زیرا این وصایا علاج هر دردی است  
 این علاج را بکار برید و فکر خدا باشید در مسائل الهیه مذاکره کنید در مشغول باد تیه مستغرق نگردید  
 مقصد از ایمان تزکیه نفس و نتیجه عرفان تصفیه قلوب است اساس امر الله بر محبت و وحدت  
 عالم انسانی است و سبب زوال مفاسد اخلاق و مضرات عالم طبیعت انسان بقوه ایمان  
 میتواند از این مضرات نجات یابد و ترویج محبت و لغت من قلوب نماید نشر آثار وحدت  
 و یگانگی کند انتشار اخوت عمومی دهد و خادم نوع انسانی شود پس باید با جمیع اعم در نهایت  
 صدق و صفا باشید و بانی هر اثنی را بعت و تعظیم یاد نماید نظر با اساس دیان الهی اشته باشد  
 که حقیقت واحد است و اصول مطالع حقیقت اصول واحد نه فرد عانی که راجع بقضیات اوقات  
 و اعصار بوده و تقالیدی که باعث اختلاف و نزاع بین خلق شده تا رایت صلح و صفا برافزاید



و آیت اسم اعظم بنام عالم گردید انهمی و چون بعضی از اجبای انگلیز مسافر بودند نسبت با اجبای لندن خیلی اظهار عنایت فرمودند  
روزه رجب (۹ جون) صبح باز ذکر

شده اند آیام ایران و صبح بلای جمال حرم بجهت خدام آستان میفرمودند بآه و افسوس که دل ننگ میگذاخت و هر سامی را باناله و غم سهدم میساخت دیده ملازمان حضور گریان شد و دلها از شنیدن مصائب جمال سبحان نالان آتاسکی دل و جان بشا بده روی تابان بود و نصرت ملکوت پیمان و تأییدات موعوده افق فضل و احسان و چون از اجبا و مبتدیها جمعی حاضر و مشرف گشتند نطق مبارک در تأیید و تشویق اجبا بر اعلا کلمه الله بود که چون توجیه ملکوت همی نمائید و بر نعت امر الله بر خیزید هر روز تأییدی جدید بایید و بفتوحات مدن قلوب موفق شوید اجبا و اماه ایران چون متوجه ملکوت همی بودند مانند جبل راسخ در امر الله ثابت مانند حامل آثار الهیه گردیدند و همچنین در امر یکا نفوسی در نهایت ثبوت مبعوث شدند امید دارم شما نیز در امر الله ثابت مستقیم مانند و سبب نشرفها شده گردید الی آخر بیانه الاصلی بعد از مجلس بعضی از ملازمان حضور را بدیدن چند نفر از بزرگان شرف فرستادند و عصر خدام آستان را ب مجلس بجا نشاندند و در منزل مسیو و مادام اکتات روانه نمودند و خود وجود اقدس بمنزل نیر پاشا تشریف بردند و در آنجا بیانات مبارکه در ترقیات این عصر و تجمده صنایع و قوانین و علوم بود و لزوم تجدید آئین علام نفیوب آمانش تا دیر وقت در جواب سؤالات مسیو و مادام ریشارد بشرح مسائل و مقاصد متصفون مشغول بودند و حضرات از استماع بیانات و کلمات مبارکه بی نهایت خورسند و خوشنود.

روزه رجب (۱۰ جون) صبح امر بتدارک مسافرت از پاریس وغایت

بشرق می فرمودند که دور و ز بعد حرکت فرمایند لهذا نطق و بیان مبارک همه اجزا و بندها در خصوص  
 استقامت و ثبوت بر امر الله و قیام بر شرف نعمات الله و خدمت بملکوت الله بود که این تأیید با نطق  
 و تعدیس از شئون نفس و هوای حاصل شود و از جمله بیاناتی که یکی از هموطنان را مفتون نموده و شیفته  
 عبارات مختصر و مفید مبارکه کرد این بود که می فرمودند در پاریس نمونه عالم طبیعت است سبح سماه  
 از جمله «اهل ملکوت ابھی جان دہند نہ جان ساند گراں کیونکہ جملہ ہی مختصر مفید را چون از سان  
 مبارک می شنیدند می گفتند ہر کس قادر بر این نحو تکلم نیست و آنگہی با این عظمت و تاثیر کہ قلوب را منجمد  
 نماید و سبب ترقی شاعر و مدارک نفوس گردد عصر جمعی از مسافریں کلیمی ایرانی مشرف شدند اول  
 استدعای عنایت و تأیید بحجت مستحقین براه طهران و قزوین و ثانی توضیح در امور ہر شہلیان  
 انجا با جای کلیمی طهران و ہمدان نمودند سلسلہ اول با جابت مقرون و ثانی را راجع بمحصل جابا کردند  
 و در نتیجہ خصوص بیانی فرمودند شب بعضی از جابا شرف تعاضد مبارکہ و بیانات مبارکہ در خصوص  
 تبلیغ امر الله و الفت و محبت با عموم اہل عالم بود منجملہ «قیام بر تبلیغ امر الله و خدمت کلمہ الله  
 در ہر عصری سبب حیات سرمدیہ نفوس بودہ باین خدمت اشخاص ذیل مانند نمون و پطرس اوج قوت  
 ابدیہ یافتند بانکہ اول امر احدی بانہا اعتنائی کرد. ولی آخر ملوک و سلاطین نزد ذکرشان  
 خاضع گردیدند پس امروز امر کہ جاذب تأییدات الہیہ است تبلیغ و اعلا کلمہ الله است ماہمہ  
 باید بشر نفحات الله مشغول شویم جمیع احزاب ہم عالم با کمال محبت و یگانگی معاشرت کنیم زیرا جمال  
 مبارک می فرماید ای اہل بھاشا مشارق محبت و مطالع شفقت و عنایت الطبی بودہ و ہتدیہ سان ا  
 بسبب لمن احدی میا لائید و چشم را از انچه لایق نیست حفظ نمائید با جمیع اہل عالم بروج و مکان معاشرت

کنید اگر کلمه و یا جوهری است نزد شما که دون شما از ان محروم بجا شفت و محبت اتفاق کنید و  
 بنامید اگر مقبول شد مقصد حاصل و الا تفرض بل ذروه بنفسه مقبلین الی الله لهمین القیوم خیرین  
 مشوید تا چه بزراع و جدال نهی روز عجب (۱۱ جون) صبح اول کسی که

باحت اقدس اعلیٰ مشرف شد خانم محترمه رثبه سخن تیا سفیها بود و بعد جمعی از یار و اغیار از  
 بیان دلبرابر واقف بر اسرار این که دکار گشته نهایت سرور و افتخار را اظهار نمودند  
 ابتدا در جواب خانم مشار ایها نطقی در وحدت و تقدیس ذات باری و کیفیت مطالع سما و  
 صفات اوتعالی شانه فرمودند آنگاه بیان و شرح علائم و بشارات ظهور موعود پرداختند  
 تا آنکه چند نفر کلیمی ایرانی مشرف شدند با آنکه وجود مبارک در شرف حرکت بودند باز با عدم  
 مجال و قلت فرصت برای خاطر آنها قدری جاس شدند و در جواب یکی از آنها شرعی و تفسیری جواب  
 و بیان حال او فرمودند که انظار قناعت دسترت نمود فرمودند امروز روز آخر است دن و  
 شرف حرکت و تدارک مفرو باید بدین نفوس محترمه هم بروم لهذا پیش از این مجال جواب سوال نه  
 اگر میل دارید شب بیایید بعد از آن بیرون تشریف بردند عصران روز .....

باجنسی از محترمین ایران از شرف حضور کمال وجد و سرور یافتند و تا مغرب نفوس حلیلهئی که غلب  
 ایرانی بودند از فیوضات محل نقابره و نصیب موفور بردند و بیشتر فریاشات مبارک در خصوص  
 نسلخ و مواعظ مفصلهئی بود که ابتدا بلکه قبل از انقلاب بدولت و ملت ایران ابلاغ فرموده بودند  
 از انجمله این بیان حلی بود که نادولت و ملت مانند شهید و شرمآئینه نگرددند نجاح و فلاح مستغ و  
 و محال است ایران ویران شود و عاقبت امر نهی بدخله دول متجاوزه گردد پس ای بجای الهی سبی

نماید بلکه سبب الفت و التیام گردید اگر عاجز ماند بد بگلی کناره جوئید ز رخسار ز رخسار از یکم دخل  
 در خون یک نفر ایرانی شوید هر چند سائزین گوش ندانند ولی آنکه نشد بھائیان بو طائف خود عمل  
 نمودند و ابد در فساد و غل نشدند و در امور سیاسی مداخله نکردند سوال نمودند که اگر بعضی  
 از بهائیان در اداره های دولتی مستخدم باشند باید چه کنند فرمودند وظیفه دیانت دیگر است  
 و وظیفه ماموریت و عضویت دیگر است باید وزیر یا سر باز با آراء و وظیفه خود پردازند و کمال  
 صداقت و اطاعت نسبت بدولت داشته باشند و اهل بهائیا امور باطاعت دولت خود در هر  
 مملکتی هستند اگر اهل ایران شنیده بودند و قدر این تعالیم الهیه را میدانستند از جمیع مصیبتها آزاد  
 میشدند از جمله خطایات حضرت بجهت استقامت در الواج عدیده این بود که از برای ایران قانون و  
 اصولی لازم است بهتر نیست که این امر مشورت و اطلاع علمای ملت و اعیان دولت واقع  
 شود و انتهی پس برای جمعی از اجای پاریس از تأثیرات بعضی از امور اادی مانند الوان مرتب  
 و صفای نظافت و کمال لطافت و نغمه و صوت عادی بیان می فرمودند که هر چند این شئون  
 جهانی است آمانی الحقیقه تأثیر در روح نباید و آخر سان مبارک بوزع با اجناس مطلق و مشمول  
 میفرمودند من چندی در میان شما بودم نهایت محبت را بشناخدا داشته و دارم همیشه فایده در  
 محبت شما جوش میزد شمع محبت الله را در شبستان قلب شما روشن نمودم و صایای الهیه را  
 برای شما شرح دادم امیدم چنان است که بگوئید ما روز بروز نور قوت الهیه شما را روشن تر  
 نماید انوار ملکوت ابھی با هرگز گردد در هدایت خلق ابد آرام نگیرد این مردمان را زنده نماید  
 بجز آن را آگاه کنید بنجدان دانشمندان را بنابر محبت الله مشتعل سازید منتظر آنم که همیشه خبرهای

خوش از شما بشنوم: از این بیانات مبارکه قلبهای دوستان بنهایت رقت آمد عقیقیم بر بخت  
امراشته نمودند و رجای تأیید در عبودیت آستان احدیت کردند

روز ۷ رجب (۱۲ جون) صبح زود پس از اورداد و اذکار پروردگار  
بجمع اسباب حرکت فرمودند ساعت هشت صبح از هتل باینستگاه راه آهن نشریف فرما شدند  
و اجاب جمعاً قبل از وقت در اینجا حاضر و قدم مبارک در نظر بودند و چون در واگون تشریف  
بردند همه مقابل اطاق مبارک ایستاده در کمال حسرت و آه متوجه طلعت چون ماه و بانهایت  
احزان ناظر جمال پیمان بودند بعد یک یک نزدیک رفته اظهار حزن و کدورت و استغای  
عون و غایت میکردند و سان مطهر بهر یک نوید تأیید میداد و قلوب مشتاق را بانشار تعالیم  
نیر آفاق دلالت و تشویق میفرمود که خاموش مباشد نفوس اكرم نماید همیشه متحد و مجتمع باشید  
در جماع بذکر الهی مشغول شوید و در انتشار آثار البتیه بکشید من همیشه بیاد شما هستم و از برای شما  
تأییدات غیبیه میطلبم: خلاصه ساعت نه ۹ مرکب مبارک بسبت مرسلیا حرکت نمود در راه سبزی  
صحرا و اشجار و صفای تال و انهار بسیار با جلوه و شکوه بود و از دو طرف خط آهن کوه و دمن  
فوق گل و چون از نظر انور میگذشت می فرمودند بیرون پاریس خیلی با صفات پس از ذکر  
بعضی از یاران یو فانا ما را در واگون تناول فرموده قدری استراحت نمودند عصر بعد از صرف  
چای مشغول خواندن عرائض اجاب بودند که چند نفر فرساده و بیابانه خواهسته تشریف حاصل نمودند  
و از استماع کلمات مبارکه در مسائل البتیه و لزوم دیانت و وحدت عالم انسانی و صلح عمومی پشرفت  
و نشاء بودند و در نهایت خضوع و انبساط تا ساعت ۱۲ نصف شب که مرکب مبارک بر سلیا وارد

و در منزل متصل به سیاه خط آهن نزول اجلال فرمودند -

روز ۸ رجب (۱۳ جون) صبح قدری کسالت بوجود اقدس عارض لکن پس از درود کثیفی  
 هر دقیقه وساعتی حال مبارک بهتر و سرد قلب اطهر بیشتر بود ساعت ۹ صبح تشریف فرمای جهان پایا  
 از کمپانی پایونده چند اوطاق در درجه اول بنظر مبارک رسید تا یکی از آنها را که بلااد اوطاق  
 یکمفری بود و اطرانش بازغره (۲۵۰) اختیار فرمودند بعد در درجه ثانی تشریف فرما شده  
 محل فرزند رکاب مبارک را ملاحظه فرمودند در سفر از پاریس پو تسعید ملازمان حضور مبارک  
 چهار نفر بودند جناب میرزا علی اکبر نجویی جناب میرزا احمد سهراب جناب تید اسد الله و جناب فانی  
 و چون بیکل اقدس روی نیکت جلوس فرمودند و در سفر از سیاحان فرانسه مشرف شده عرض نمودند  
 پس از حرکت مبارک اقبال ما فرستادند که پیام عبودیتشان بروض اقدس رسانیم و از قبل جناب  
 علی انصاری سیو و مادام ریشارد استمدای عون و عنایت کنیم پس سان عنایت نسبت بایشان  
 و دوستان پاریس بانظار کرامت و بیان ثبوت و استقامت بر امر الله ناطق تا نزدیک بجزکت  
 کشتی مختص پیاده شدند و چون مرکب مبارک حرکت نمود عریضه فی تلگرافی در احوال پرستی  
 و دعای از قبل سیو و مادام در نفوس بارنی بنظر اطهر رسید در باره ایشان و سایر دوستان پاریس  
 دعا فرمودند و اطهار سرت از خدا نشان نمودند بعد از آن مترجمین رکاب خدمت حضور مبارک  
 را امر بنظر نغمات شهنی رکاب و مسافرن کشتی فرمودند که باید مشغول کار باشیم اول خود وجود  
 مبارک شخصی بند وستانی که در درجه اول در جوار عنایت منزل داشت طرح صحبت و گفتند  
 از او دو وطن احوال پرسی کردند و چون ذکر فرق و احزاب مختلفه بنده را بحضور مبارک عرض نمود

لذا شرحی در لزوم توه نافذه و امر جامع غالبی که بحسب مل و امم عالم را در نقل کلمه و اصدده کشاند از  
 نم مطهر صادر که امروز بحسب عالم علی مخصوص امم شرق بچنین توه نافذه بی محابند تا از مضامین اختلاف  
 و جدال و وجوب قتال آسوده و آزاد گردند و بیان مبارک منتهی باین شد که جز توه الهیه و تعالیم  
 روحانیه قوا و ساثره از عهده این امیر خطیر بر نیاید و همیشه اشراق تعالیم روحانیه از افق شرق شده  
 و مرکز توه مننویه و دیانت الهیه مشرق زمین بوده و شمس حقیقت از شرق بر غروب پر تو انداخته از این  
 فرمایشات مبارک شخص مذکور بوجد و جوهر آمد و هر روز در کشتی از شرف حضور سرور موفور حاصل نمود  
 بعد از نامار و قبیل استرجتی وقتی که مشی می فرمودند کارکنان جهاز را ملاحظه نمودند و میفرمودند  
 چه قدر فقیرند و چگونه زحمت میکشند رُوسای اداره ما و کارخانه جات باید بجهت مزد و دلان  
 در کمپانیها سهی متین نمایند تا قدری این فقر راحت شوند و بدل و جان خدمت کنند و عصباب  
 نمایند و بعد شخصی هندوستانی مشرف شد از طلوع شمس حقیقت از افق شرق و تعالیم بدیو مشرف و قوا  
 بجهت و حکایت فرمودند و بی نهایت اظهار سرت و عبودیت نمود شب بعد از صرف شام تمام  
 آستان حسب لاجازه روی نیمکتهای بیرون اوطاق مبارک جالس و بشرف حضور مشرف و از صفای  
 دریا و رقت نسیم و لطافت هوا در روشنی هتاب صدای آب جوش و خروش کشتی تعریف میفرمودند  
 که خوب شبی است میل مبارک در نهایت سرور و جوهر بود و شاقان طلعت نور هدم شکر ثنای  
 رب غفور

روز ۹ رجب (۴ جون) صبح در سظمه درجه اول مقابل

اوطاق مبارک بندگان آستان بلغای ان من تابان مشرف از ید احسان چای بنوشیدند  
 و اخبار تلگرافات بی سیم در باره عثمانی در محضر مبارک خوانده میشد تا آنکه شخص هندوستانی



تشریف حاصل نمود فرمودند تا شرق از این تعصبات فارغ نشود نجات حاصل نماید پس شش روز  
 اتحاد مل مختلفه در قل کله و حده بقوه حضرت صاحب الشان فرموده سر نیز ناما تشریف بردند عصر  
 بعد از صرف چای در درجه دوم تشریف برده بالای طمه روی نمیکت جاس شدند چند نفر  
 هندوستانی که خیلی شاق زیارت انوجه سبحانی بودند مشرف شدند و از اصغار اندا علی کلکات  
 علیا در وحدت اصول ادیان و اختلافات و مضرات تقلید و تعصب نهایت انبیا و تذکر  
 یافتند و چون بیکل قدس برخواستند در درجه ثانی گردش فرمودند و بعضی از نفوس که با آنها از  
 امرانته صحبت شده بود بزیاارت جمال نورس و نور مغز گردیدند یکی از آنها شخصی اسرائیلی بود  
 ساکن قدس شریف که بعد از ان اجازه خواسته در اوطاق مبارک مشرف شد و از بشارت  
 انبیا و اجتماع بنی اسرائیل در ارضی مقدسه و عزت و نجات دانستند ان که ام شان در کتاب  
 حیات مذکور است بیانات مفصله فی از لسان مبارک شنید که بشوق و ذوق آمد عرض نمود  
 که مدتها بود من صبت جلال و کمال وجود مبارک را شنیده و در آرزوی تشریف بحضور انور بودم  
 حال شکر میکنم خدا را که بچنین موهبتی فائز و منفخر گشتم شب شام را در صالون غذا تناول فرمودند پس از  
 شام چند دقیقه فی در جلو اوطاق مبارک روی نمیکت بجای چند فرمودند امشب هم هوا خوب است  
 و دریا آرام چه قدر باصفاست این موهبای آب در روشنائی مبتاب چه جلوه فی دارد -

روز ۱۰ جب ۱۵ جون صبح بنگامیکه چای بل میفرمودند و سیرتیم میزد

تونسول انگلیز و دهرشش شرف حضور مبارک مشرف گردیدند چون حبالا اجازه مجله شرقی که  
 عکس و خطا به مبارک در مسجد سلیمان لندن در آن مندرج و مطبوع تقدیم حضور نمود شرحی از تاریخ

و تعالیم امر مبارک و بیانی در جواب سؤالاتش فرمودند که زبان باوصاف امر بیع گشود و  
 بتجدید بر خاست عصر بعضی از هند و ستاینها اجازه خواسته ساعت اظهر مشرف گشتند نطق و بیانی  
 مبارک خطاب ایشان در کمال و بقا و عوالم روحانی و نقص و فساد عالم طبیعت بود و در آخر شرحی در  
 بشارت ظهور اعظم و بیان تعالیم مقدسه فرمودند که چنین تعالیم ما بحتاج عالم انسانی در این عصر نوریت  
 زیرا این عصر عصر تقالید نیست عصر انوار است و قرن ظهور همراه زمان وحدت عالم انسانیت ایام  
 ترویج صلح عمومی از این قبیل بیانات مبارک مفصل بود و خلوص انجذاب و سرور و نیباحت حضار را  
 بساط مکتل شب شخص نگین دیگر با غم فرسادی بحضور مبارک آمدند چون ذکر فوت فرزند عزیزشان  
 را بروض مبارک رسانیدند لهذا اسان اظهر در خنای ششون مادی و بقای فضائل روحانی تشریح  
 بر کتاب کمالات روحانی بخوی ناطق که فرزندان بسرو و مبتدل گردید هموم و غموشان زائل و دلچ  
 اند و ایشان را تسلی کامل حاصل گشت و چند نفر دیگر از کتاب بعد از آنها محور باده معانی و بیان طلیت  
 مجبور بودند تا زنگ اول شام زدند و با آنگ شکر و شام خض شدند پس از آنکه تناول طعام  
 فرمودند در مقابل بابتاب جالس شدند قدم حضور از انجذاب و سرور بعضی از کتاب کبشتی  
 بروض اقدس میرسانیدند که خیلی از شرف بلقای اظهر مشعوف و مفتخرند فرمودند باید کار کرد  
 در ارضی قلوب تخم افشانی نمود بلکه سنبلات محبت و عرفان برودید و از بار الفت دیگامگی جهان  
 جاها را انونۀ جنت و رضوان کند اینست که مر با حال خستگی که پیچ نیمه صحبت تمام باز بانهایت  
 سرور گفتگو مینایم و در نشه نغمات انده می گوئیم  
 روز ۱۱ رجب (۱۶ جون)

صبحگاه چون زیارت تعالی چون ماه شرف حاصل شد میل انور قدری ضعف خستگی داشتند

دلی قلب طهر در کمال سرور و محبت بود و لسان مبارک باین بیانات ناطق که در عظم و قدم  
 امور تبلیغ امر الله است این کار مؤید است از جمیع نفوس بیشتر من مستحق رحمت گذشته از ضعف  
 بنیه و اندر جبهه ارسن باید در مرکز باشم تا از جمیع اطراف خبر چگونگی احوال برسد و من بانجام بود  
 پردازم با وجود این برای امر تبلیغ و اعلاء کلمه الله آنی راحت ندارم بلکه خدمتی به استان الهی  
 نمایم و این سر مشق جاب باشد از این قبیل بیانات کثرت و مؤکده میفرمودند در آنوقت از چند  
 را بنحاط آمد که اواخر ایام اقامت مبارک در پاریس روزی دو نفر از خدام حضور با یکدیگر  
 گفتگوی نمودند که بعضی از وجوه اجتناب نوشته شود که در بلاد ایران با کمال تقدیس و انقطاع  
 بتقویت حال نفوس همه در حصول مسائل الهیه پردازند تا بانچه که سبب عزت دارین است بر خورد  
 و تبریح سعادت ابدیه پردازند در بین این گفتگو یکی از کم شریف آورده فرمودند چه میگویند  
 عرض شد چنین مذاکره بی در میان بود اگر اراده مبارک تعلق گیرد از قسم مبارک در خصوص  
 امری صادر گردد تا اجناد فسر تقویت آنخاص همه باشند و در صد حمایت بنیه امر الله بر آید  
 فرمودند سفارش من لازم نیست اجبا باید خود قیام بر تثبیت اقدام ر اعلاء اعلام هدایت کنند  
 شب در دوز آرام گیرند و انما با کمال خلوص و انقطاع در فکر تبلیغ امر الله باشند در اینصورت  
 یقین است که بانچه سزاوار است مؤید گردند و الله الذی لا اله الا هو که اگر نفسی چنانچه باید قیام  
 کند ابواب آسمان بر او گشوده شود جنود ملائ علی حمایت او نماید عزت قدیمه یابد و حیات  
 ابدیه جوید ازینهمی عصر آن روز در دست هندوستانی چون مشرف شد و باستفاضه از فیض حضور  
 بی نهایت منجذب گشت بعضی از عکسها مجامع دوستان آلمان با و آله نموده فرمودند امیدوارم

در آله اباد هند شما اینگونه مجامع را تأسیس نمایند و بتائیدات الهیه مؤید شوید نظر بخود ننمایید  
 بلکه ناظر بقوت ملکوت اشد باشید که قطره را دریا نماید و پشته را غنقا کند گمنامی را مشار با بقا  
 سازد و مشهور عصا و قرون گرداند فقیری را سلطنت سردتیه بخشد مرده‌ئی حیات ابدتیه دهد  
 اینها از تائیدات بگوت الله حاصل شود، بعد شخص کلیمی بحضور الطهر آمد از فلسفه الهی و ترقبات عالم  
 وجود و بشارات دنیا و تعالیم سلم علی برای او مفصل بیان فرمودند ابوش از پیشین با طهار خلوص  
 و خضوع در محضر نور موق تا آنکه خانم فرانسوی تشریف حاصل نمود و بنصاح مشفقه او را بر تحصیل فضائل  
 روحانیه و کمالات عالم انسانی تشویق و ترغیب میفرمودند آن شب هم شب مبارکی بود هر چند باد  
 تند میوزید ولی دریا آرام بود و هوا صاف و آب ریادر روشنائی ماه مانند آئینه براق  
 و شفاف غرورش آواز و طرف کشتی مثل شوشن ناله و دود بخاری گوش میرسد کشتی چون سیرت  
 میناید و از جل تر عظم مینالید و دلبهای شتاق از این سرد در حانی می‌پلید که در این ترقوبت بن  
 این غصن قدیمت این - این رمز عظیم است این از رحمت رحانی و بعد زمره قلمین رکاب مبارک  
 این بود که این شب برتر از روز فیر و ز آخر شب سفر طلعت جهان افروز است دلیل آخر مسافرت یا  
 دلر باد بر بروجارد و پافرد است که افق شرق بانوار جمال مبین متور میگردد و شرق زمین بنزدول  
 قدم بارنا زمین غبطه فردوسین در آن میان صوت شیرین و نشین گوش رسیده که حال مشی  
 و خوام می فرمودند " فرداش در پور تسعید خواهیم بود وقتیکه من با مریکا میرفتم امید اینکه بسلامت  
 مرجت مینایم بد شتم زیر خیلی مبار بودم و بسیاری بنیه چند مرتبه هم در سفر کسالت و ضعف شد نمود  
 در هر مرتبه ببون و غایت جمال مبارک و مسرت و مشغولیت رفعت آستان احدیت کسالت

بصحت و ضعف بقوت تبدیل شد عون و صون او در هر حال میرسید نصرت و حمایت ملکوت اعلیٰ  
 همیشه بهم بود تا حال که با نهایت مسرت مرحمت پور تسخیر مینمایم

روز ۱۲ رجب (۶ جون) صبح زود قبل از اینکه جای سیل بفرایند بر دران و طاق  
 مبارک مشی میفرمودند و از روی زیبا آثار شایسته و بشارت کبری هویدا بعد از صرف چای  
 بعضی از رجال و سائمه و ستانی وار و پائی بجیت و داع و استعدای تأیید و توفیق بمصو  
 نور شرف بسیار اظهار اخلاص و عبودیت نمودند و مورد عنایت گشتند و مکرر پیش از بار ترویج  
 صلح و یگانگی عمومی و انتشار وحدت عالم انسانی ترغیب و تشویج میفرمودند پس از ختمی آنها سواد شکر  
 پور تسخیر از دور نمایان گردید و یکیل قدس باد و برین عبور کشتیها و مدینه پور تسخیر ملاحظه میفرمودند  
 تا زنگ نامار زدند فرمودند من سر میز مینمایم قدری نان و پنیر و میوه در اوطاق مبارک  
 حاضر نموده بنور تمام نامار تناول فرموده بودند که مرکب مبارک بکله دارد فوراً حضرت استغاب  
 آقا میرزا محمد نهر مبارک و حضرت استغاب احمد افندی یزدی و حضرت حاجی آقا محمد و حضرت آقا  
 محمد تقی صفهانی و جناب آقا میرزا میرزا و آقا خرد و خود را در کشتی بر قده او را اظهار انداخته بسجود در سائمه  
 فضل وجود و زیارت عظمت مشهور دل دیده راروشن و منور ساختند و تلافی ایام بجز آن اوقات  
 حرمان نمودند در چند دقیقه استبا مبارک را حاضر کرده پس از انعام و اکرام بنده ام ملازمان کشتی  
 بواسطه پنج دو اور کو چکشتی مخصوص از کشتی بر صیف نزول جلال فرمودند جمعی از جناب هم  
 در سائل از زیارت جمال میثال بازو و آمال بیان و دل نامل و بخت تعاف از واصل بعد از اظهار استغاب  
 بهر یک از دوستان در کالکه مخصوص جناب آقا احمد را حضور فرمود که تشریف فرمای منزل استغاب

گردیدند چون ورقه مبارکه طیبته حضرت طوبی خانم و حضرت آقا میرزا حسن افغان صهر مبارک  
 از ارض قدس بجبت استقبال و تبریک نزول قدم اظہار آمده در آن منزل شرف بودند لهذا  
 خدام حضور و سایر مسافری را منزل را مهول سلطانی معین فرمودند و نظر باستدعای بعضی از  
 دوستان اراده مبارکه بر آن قرار گرفت که برای تقویت بنیه و رعایت صحت بیکل انور چندی بدر  
 مصرا قامت و تا یکد رج در رفع تعب و خستگی و زحمت سفر فرمایند تا چون بارض مقدسه مراجعت میفرمایند  
 از کثرت شرف نفوس آمد و شد خارج و داخل و رسیدگی با شرا امور و مشاغل در صحت طلعت مجبوره  
 فتوری حاصل نیاید آن بود که بجبت گرفتن یک دو خانه با چاره امر مبارک صادر و تکرار آن حصفا  
 مسافری ارض قدس نیز از مصدر امر نازل و در بزم لقائین بیانات مقدسه در خصوص مسافرت  
 مبارک از نسیم مطهر جاری گردید و در این سفر چون بلاس انجلز رسیدیم ۱۲ ساعت را با منی  
 (نصف کره ارض) را طی نمودیم اگر از راه چین و ژاپان و هندوستان مراجعت میکردیم یک  
 دوره که را گردیده بودیم باید در جمیع ممالک نداد الله را بلند نمود و لومبعضی از بلاد دیرتر  
 با تیز از حرکت آید ولی چون کلمه الله انتشار یابد در آنگونه بلاد نفوذش شدیدتر گردد امر الله  
 نافذ خواهد شد کلمه الله از نفوذ بازماند انذالقت علی بقصره فصعدت الی الاموات قد  
 قامت ولی بجمال قد انظرت الی الاقصم قد سمع و اسکم قد نطق کلمه الله جاری شده و میشود ولی  
 ما باید در فکر آن باشیم که از این فیض عظیم بهره و نصیبی گیریم نور نیت و روحانیتی حاصل نماییم که در  
 جمیع عوالم طیبیه انوارش ساطع و انارش باقی و باهرماند و الا شبه نیت که کلمه مبارکه نافذ و مانند  
 حرارت آفتاب در جمیع اشیاء مؤثر است نهایت نیت که تاثیراتش در بعضی اشیاء دیرتر و در بعضی

سرعترها برگردد الی آخر بیانہ الاصلی اما کیفیت اقامت مبارک در تبریز مصر بعد مراجعت از سفر  
 امریکت وارد پ اگر مشروطاً تخریر شود سبب تلویح گردد لهذا در نهایت اختصار در حال تا درود  
 جان میثال بارض اقدس مرقوم میشود که تقریباً بیست و شش شاه مدینه پور سعید و اسکندریه و فوجی آن  
 بشی و خرام بیگل اقدس پیمان فائز و مشرف بود و ادامل ورود مبارک چون حقیقت مسافری  
 متجاوز از جمیل نفر که در ارض مقصود مدتی منظر درود و زیارت طلعت مشهود بودند باجمعی از اجکا  
 مصر و اطراف اجازه حاصل نموده بشرف حضور از مشرف گشتند و تلافی آیام هجر و فراق طلویشاق  
 نمودند شور و اشتعالی داشتند که غنله در خلق و شهر در شهر انداختند چه که هر روز جمعی وارد میشد  
 هر یک با لباس دینی مخصوص بعضی از دوستان هندوستان بودند و جمعی از یاران تبریز و سیستان  
 و مغان و برخی از طهران و مازندران و نفوسی از اجبای عرب و دوستان آنسان و من  
 ورود با سایر مجتبان و خدام آستان چون ملاقات مینمودند بهدیگر راد آغوش میگرفتند و مضام  
 و مجاذبه میکردند بعضی از کثرت شوق خندان بودند و بعضی از شدت ذوق گریان اول که چه باز  
 از شایان حالات حیران که این چه حکایتی است و این چه کیفیت که این نفوس از ادیان دائم مختلفه  
 بایندرجه عاشق روی یکدیگرند و مفتون خلق و خوی بهدیگر جمعیت بدرجهائی رسید که هنوز گنجایش  
 نداشت لهذا یکی از ضمیمه های بسیار باشکوهی که انالی تبریز مخصوص آیام جلع و محافل عمومی دارند  
 بالای بام وسیع و سطح آن عمارت برپا داشتند و علم شیر و خورشیدی بر فراز آن خمیده جلال برافزاشتند  
 تشریف خصوصی یار و غیار در منزل مبارک (خانه سرکار قونول احمد افندی یزدی) بود که دسته  
 دسته نفوس غلبه و قات بدر یا فضل و عطا بار میافتند اما محافل و ضیافتهای عمومی زیر آن خیمه



جلال با کمال اقتدار آراسته میزند و اکثر آیام و بعضی یالی بتزول قدم طهر و ذکر و بیان جان پرورد  
قلب شتاقان در آن محافل مجروح و ریجان رشک روضه رضوان میگشت از جمله چون شب ادرزیر  
آن خیمه محضی منعقد عنوان نطق مبارک این بود (هوشم) خیلی امر عجیبی است که در پورسعید چنین مجلس  
عظیمی عقد شده خوب است ملوک سراز خاک بیرون آرند و ببینند چگونه آیات آیات حق بلند  
گشته و علم ظالمان سرنگون شده الی حسنه باینه الاصلی و مجلس دیگر عصر روز ۵ ارجب (۲۰ جون)  
بود که در زیر آن خیمه جاس شدند و اجبارا هم یک یک با کمال شفقت و اظهار عنایت اذن  
جلوس فرمودند و سان مبارک باین کلمات مبارکه ناطق (هوشم) شد خرق الموائد خرق  
عادات و رسومات برانزنده قدرت و اراده الهی است در این آیامیکه همه پاریس میروند  
ما از پاریس می آییم این طوری پیش آمد مثل قستی که در قصر صعود مبارک واقع شد جمیع ابا علی عکا  
شایدند که قبل از صعود در آیام مبارک عمارتیه و باشد جمیع اطراف را احاطه کرد اما داخل عکانش  
حتی در جاهای خوش هوا مثل جبل لبنان و تادم دروازه عکا و بارفت ولی داخل عکانش اما  
یوم صعود مبارک بخت و وضع عکابهم خورد و و داخل شد همه فرار کردند من در قصر بودم دیدم جمعی جا  
در عکا در خطرند جا ز نیست من بیرون باشم لهذا وقتیکه جمیع از عکا فرار میکردند ما از قصر داخل عکاشیم  
بهمه خلق حیران شدند خانه های خود را خالی کرده بما سپردند ما هم جمعی متین کرده برای گیسوانی خانه ها  
گذاردیم هر روز جمعی میمردند و لکن اجابا همه سالم ماندند آخر و با با طرف انقاد و در عکا تخفیف یافت  
لهذا جمیع مردم پناه بعکا آوردند حالاهم در وقتی که همه از کرای مصر پاریس میروند ما بتر مضر  
سیا ئیم احمد شد در هر جا باشیم در نقل جمال مبارکیم و بیشتر نفعات شد مشغول و از هر جهت مطمئن و مسرور

الی آخر بیانه الاعلی

روز ۲۱ جون در منزل مبارک مسافرن راسته

دسته حضار میفرمودند و بهر جمعی بیاناتی از عظمت امر الله و مواهب عطایای جمال اقدس الهی از سان مبارک جاری و نازل می گشت از انجمله اجتائی که در محضر اطهر مشرف بودند جناب آقا میرزا عنایت الله نخل حضرت حاجی احمد آقا میلانی که از قدمای اجتای جان نثار امرالمطوب بودند آن روز خطاب با جناب آذربایجان میفرمودند که «اگه شده آید و بزبانت رو فتنه مبارک که مشرف شدید روی دومی را بر تابه عتبه مقدسه معطر نمودید مثل نیت که بحضور مبارک رسید باینکه زیرا جمیع ارواح مقدسین طائف حول آن بقعه نور است و ملا عالین و اهل فردوس بقا ناظر و متوجه بر دهنه مبارک و مقام علی اکبر شده باین مقام فائز شدید حال چون مراجعت بنمائید اهل وطن ادوات کنید و گوئید آیا میدانید از چه موطنی بتبید آیا میدانید چه موطنی در باره شما مبدول گشته آیا می دانید چه تاج افتخاری بر سر شماست و چنین الطافی شامل حال شما حال قدر این عنایات معلوم نیست بعد معلوم و آشکار خواهد شد اگر ایرانیان قدر بدنهند از شدت سرور پرورانه نمایند ملاحظه نمائید که چون حضرت مسیح ظاهر شد اهل وطن او از آن حضرت بیزاری محبتند و عار میدنهند که اظهار نسبت و هموطنی نمایند ولی بعد فهمیدند که چه نعمتی از دست داده اند حال هم ایرانهائینند که چه احسانی در باره ایشان مبدول گشته و چه موطنی ظاهر شده اگه شده که شما در یوم جمال مبارک بودید و انوار تیر عظیم را مشاهده نمودید شکر کنید خدا را و سی نمائید تا اهل ایران را بیدار کنید گوئید ای ایرانیان ای ایرانیان بیچ میدانید چه شمس صقیلی از افق خاور درخشید بیچ میدانید چه شجره مبارک فی اذان سرزمین روئیده و چه بجزی تواج گشته بیدار شوید بیدار شوید تا کی غافلید

و بخود مشغول الی آخر بیانہ الاصلی و چون اجبای مازندان شرف حاصل نمودند عرض نمودند  
 تقدیم نمودند فرمودند از خیلی مکاتب آید کارشکل است شما باید هر یک خود کتابی بخلق  
 باشید امیدم چنانست کتاب بسین گردید امروز هفتی تو چه بلکوت ابھی نماید و قلبش از جمع شو آب  
 پاک و مبر باشد او خود کتاب بخلق است بدون این پنج چیز نمی ندرد هر چیزی بی شرف و نیجه  
 کائنات کمین شینان مذکور است؛ چون در پیش کر معلی و در پیش خندان شرف و بصد و رالواح  
 فیصه بافتخار بعضی از اجبای فارس بواسطه ایشان از قلم طهر صادشادمان و مغفرت کنند و ذکر اجبای  
 هند و جان وطن حضرت شیخ سلمان بر عرض مبارک رسانیدند لهذا بجز عنایت و احسان نسبت بان  
 پیک رحمان بوج آمد و شرمی از ثبوت و صداقت و خلوص و زحمات سفر ایشان فرمودند تا ذکر  
 مبارک باین بیان رسیده که نفس مبارکی بود و بسیار منزه و مقدس چنانچه ایرانیان بایمان سلمان  
 فارسی در کور اسلام افتخار مینمودند عنقریب االی الصفحات نیز باسم حضرت شیخ سلمان افتخار خواهند نمودند  
 آن ایام جمیع الواج بخلق مبارک صادر و نازل میشد یا مشغول تحریر بودند یا در احیان شرف نقوب  
 ادقات مبارک مصروف تقریر و چون بسیار خسته میشدند سواره یا پیاده قبل از ظهر و غروب  
 گردش می فرمودند هر قدر دوستان و خدام آستان عرض مینمودند که اشتغال زیاد مضر صحت  
 مبارک است میفرمودند میخواهم ببینم صحت بچه درجه در کار مرا مساعدت مینماید من اجبای شرف  
 و عده داده ام لهذا باید مشغول کار باشم و رسیدگی با مور نمایم، و هر روز نگرافات تبرکات و  
 بیگل قدس از مجامع شرق و غرب با صحت انور میرسد و تلگرافا و کتبا جواب عنایت میشد و این عبد  
 نیز در بشارت ورود مبارک چند منظومه عرض نمود که در آخر کتابی نوشته خواهد آمد۔

روز ۲۳ جون اجباراً در منزل مبارک دسته دسته حضار فرمود هر یک  
 رجا و سلمتی داشت بعرض مبارک میرسانید و مورد عنایتی می گشت از جمله آن روز نطقی بیخ در کلامه  
 بزبان روح و حالت انقطاع نفوس روحانی با وجود اشتغال با موجوداتانی فرمودند و بعضی از کلمات  
 مبارکه که این بود که در افکار مال و منال و آمال جاه و جلال صرف او نام است خدا محض عمران دنیا  
 این دو نام را در سرمانداخته و آلا ایتی ندارد (و همچنین میفرمودند که) من خیال مسافر بعضی  
 بلاد دیگر داشتم و میخواستم بمرکز پاپا زهای مسیحی بروم اما محض خاطر شما با بشرق مرجعیت نمودم  
 زیرا در استان شرق بسیار عزیزند روز ۲۴ از تشریف بخیار و اجابت کثرت تحریر و اشتغال  
 بیکل اقدس بسیار ضعف و خستگی داشتند میفرمودند در امروز بسیار خسته شده ام با وجود شاغل گزیر  
 خود بخرید مشغول شدم و از همه گذشته نیدانید چه قدر فکر مشغول است این صد مانت که تب  
 من علاج نمیشود و بعض کثرت اشتغال افکار این چند روز هوا هم رطوبت داشت باز تب عودت  
 نمود و وقت عصر با حال ضعف چون خواستند برای رفع خستگی بیرون تشریف ببرند چند نفر بحال  
 و نساز و آنها و بشرهای خیلی متعصب مسیحی چون خبر ورود مبارک و تشریف نفوس از هر مذہب  
 وقتی شنیده بودند لذا بدرب منزل مبارک آمده اجازه تشریف خواستند فوراً احضار شدند  
 و مورد شفقت و عنایت بنیاد گشتند از مشابده رافت و عطا و عظمت علمی حضرات جرئت جبارت یافته  
 شروع بکذب سلیم و اعتراض بر اسلام نمودند بانها فرمودند آنچه را شما در باره اسلام شنیده اید  
 هیچ ربطی با اساس اسلام ندارد حتی اکثر آنچه از بعض سلیمین میشنویید یا از تقلید است یا حکایت از  
 فروعات و جزئیات نه بیان حقیقت و همین اساس اسلام پس شما رجوع بقرآن نمائید از جمله نفوس

نبریه قرآن این آیه مبارکه است که می فرماید ان الذین امنوا و الذین نادی و انتصاری و الصابین  
 من آمن بالله و الیوم الآخر و عمل صالحا فلهم اجرهم عند ربهم و لا خوف علیهم و لا هم یحزنون یعنی از مسلمان  
 و یهود و نصاری و صابین نفوسی که مؤمن بنجد اوجیات ملکوت شوند و دارای عمل نیک باشند  
 اجر آنها با خداست و خوف و غم از بیعت ایشان نیست مگر در قرآن ذکر حقیقت تورات و انجیل و  
 بزرگاری و عظمت انبیای الهی مذکور حتی در بار موع در قرآن اوصافی مسطور که در انجیل نظیر آن اوصاف  
 نیست و میفرماید حضرت مسیح در مهاد تکلم و اظهار نبوت فرمود پس اگر مقصد شما دلالت مسلمانان است این  
 تجسس حاصل است زیرا آنها فوق عقائد شما در بار موع معتقدند یکی از آنها در نهایت دعوی نمود  
 در انجیل میفرماید حضرت مسیح ابن شد است و این عظم اوصافی است که در انجیل است و در قرآن نیست  
 فرمودند ابن الله بودن در عهد حضرت مسیح و موسی اصطلاحی بود که حتی در باره بنی اسرائیل هم گفته  
 شد چنانچه در تورات آنها را بنی الله میفرماید و در سفر خروج آخر صحاح چهارم است که خداوند  
 موسی فرمود که بفرعون بگو بنی اسرائیل فرزند اول زاده منند اگر آنها را آزاد ننمائی من فرزند اول زاده  
 ترا میباشم پس در صورتیکه بنی اسرائیل نفس تورات فرزند خدا باشند دیگر ابن الله بودن برای حضرت  
 مسیح چه شأن و فخریست « چون از سطوت بیان و قوت برهان مبارک حضرت خلی ساکت و بیوت  
 و تخرمانند انگاه کل قدس لسان بنصائح گشوند و در سائل عدیده و بشارات بظهور عظم و شرح  
 بعضی از تعالیم بدیهه بیانات مفصله فرمودند چند آنکه حضرات بشکر و ثنای مواعظ و تعالیم مبارکه فریاد  
 و با حال خضوع و سجود مخرج گردیدند آن قوت بیان و سطوت خطاب مبارکه و تبدیل حال و انقلابات  
 نفوس متعصب آن روز کفایتی داشت که هر کس میدید شهادت بر کمال قدرت و عظمت عهد الله و تمیزه و نفوذ

امر الله میداد و از جمله ضیافت‌های بسیار کتب شب‌آرجم (۲۷ جون) هم‌مانی جناب سید زرا  
 جعفر شیرازی بانی مسافرخانه جیفا بود که طلعت میثاق چون در زیر آن خیمه جلال جلوس فرمودند و له‌های  
 دوستان گردش روی تابان هر یک پروانه بی پروا بود و در عشق همان جان گل‌اله و شیدا و بعضی  
 از بیانات مبارکه است ای نطق مبارک این بود که در اینجا راجع به سخن میگویند و در قرآن کر  
 مج و بحرین است عیسی جانیکه حضرت موسی و یوشع شخص بزرگوار را ملاقات نمودند که میفرماید علناه  
 من لدا علما موقعی که ماهی مرده زنده شد و این سخن بدیع دارد الی آخر بیانه الاصلی و چون شام  
 حاضر شد بدست مبارک پلو و خوشش هر یک عنایت میفرمودند تا در دوره جمع چایمتجا و از از  
 هفتاد نفر سر میز شام خوردند پس از شام شیرینی بهمه عنایت فرموده شکر مواهب الطاف جمال الهی گفتند  
 فردای آن شب اکثر مسافریں را مخص نمودند اما جن مخصی در اع آن عاشقان بی تاب توان آنقدر  
 گرفتند که دیده چون زگس شهبلائی طلعت نور را گریبان نمودند و از دوری و لبر احسان دائم‌آپاره  
 و فغان بودند و اینجالت همیشه همه جا هنگام دوری از سیکل میثاق برای عشاق دست میداد و  
 در هر سکه و ایستگاه و بیت و بازار صین دودع گریه و ناله ابرار سبب انقلاب حیرت یاز و اغیار  
 می‌گشت و در آن اوقات چون خبر ضعف و کسالت مزاج حضرت ابو الفضائل رسید دو تبه مرتبه  
 اولی حضرت افغان آقای آقا میرزا حسن و اخوی جناب سید جلال ابن سینا را از پور رسید بکنند  
 بتفقه حال ایشان فرستادند و آن آیام صبحگاهی چون اینجبه مجضر انور حضار و مشرف شد عرائضی  
 از بعض نفوس محترمه بمته اسلامبول در دست مبارک بود و چیمین همین پریشارت و شاشت بعضی  
 از آن عرائض ترکی را مکرر میخواندند و از سلاست عبارات و حسن معانی و اشارات و حالت انجبد

و اخلاص آن نفوس تجیدی نمودند و میفرمودند تا اثرات این سفر نفوس الحریک و هتزاز آورده  
 اگر ملاحظه ارض اندن خود فوراً باسلامبول میرفتم و ندا دادند را بلند می نمودم نفوس کثیره و اشخاص علیله  
 اقبال بامر مبارک میکردند و بعضی معتصبن هم بصداء در میآمدند و تعرض بمقام اعلی و روضه مبارکه  
 علیا می نمودند نیست که نمی توانم بروم  
 روز ۲۴ رجب (۲۹ جون) از منزل

سرکار قونول احمد افندی یزدی بخانهائی که مخصوص جارها شده بود تشریف بردند و هر روز صبح  
 در آنجا بزم تقابلیا و کاوش فضل و عطائش بخش دل و دماغ صفا بود ولی مشغولیت زیاد و کمال لطفت  
 اصفی و گرمی و رطوبت هوا مانع صحت آسایش مبارک ۲۴ رجب اول جولائی ۱۳۱۳ صبح از منزل  
 بیرون تشریف برده تا لایه یا نزد یک مجتهد و سبک دوش نمودند جمعی از اقبای هم حضور نور مشرف بودند  
 و چون بیرون هتل حاضر شد و بجهت جابجایی خواستند نظر بلا سراج بجز نموده فرمودند امر آنستند  
 قلم بیکرانی است که بیچ چیز جوش و خروش آن را مانع نتواند شد آفرینق مبارک بطلب نیستی  
 گردید که سبب ذلت بر ترقی نخوت و نفاق بوده و بهتر وسیله ترقی آگاهی و اتفاق عظیم شایسته تقدم  
 الامم مسلم و الاتفاق و سبب الفخر معاسد الاخلاق و تعصبات الجاهلیه و نفوس محترمهائی که از خارج  
 در آن چند هفته اقامت مبارک در پور تسعید شرف شدند بعضی از اعیان مصر بودند و مدیر روزنامه  
 (پسلیه خبار) پنجاب هند و متوئی باشی قدس شریف که حکایت تشریف و خضوع و انقلابشان در محضر مبارک  
 مفصل است و همچنین بعضی از وقایح نگاران جوآند بر مصر که پس از تشریف مقالات عدیده در مجامع ایشان  
 مشرق الطاف نوشتند مختصراً و اغرایام مبارک در پور تسعید سبب طوبت هوا و کثرت مشاغل و آنجا  
 هر روزی کسالت بکمال مقدس بیشتر و تب شدید تر میشد تا روز ۷ شعبان ۱۳۳۱ (۱۱ جولای ۱۹۱۳)



نظر باند عامی بعضی از دوستان به معیله تشریف بردند و چند روز در اینجا اقامت فرمودند ولی  
 با وجود آنکه رطوبت هوای اسمعیلیه کمتر بود شدت تب بیشتر شد آن بود که وجود مبارک غم سنا  
 بر لبه اسکندریه فرمودند زیرا آب هوای رطوبت تحت مبارک موافق بود اما اشتیاق  
 تعلق قلب نور بشاغل امریه بدرجه بی بود که تا صین حرکت از اسمعیلیه با آنکه از حارت تب چه بیک  
 افروخته بود و از مشاهده انحالت دلهای دوستان سوخته باز بان شدت کسالت مشغول  
 ملاحظه اوراق و عرائض قبا بودند و آخر بعضی مغضلی بنظر مبارک رسید که چون تمام آنرا خوانند  
 فرمودند به بنید که ورق باین بزرگی را بجز ریزه سسپا کردند و من با اینجا خوانده ام می بینم  
 از اول تا آخر یک طلبه اردو تحریر و دانش باید محض داد مطالب اظهار مقاصد باشد نه صرف  
 تعارفات و ترتیب عبارات و چون رمله اسکندریه نیز دل قدم اظهر مزین و مختصر آمد ابتدا داد  
 هفته در موبل و دکتور یا اقامت فرمودند و بعد حساب لام نزدیک محطه مظلوم پاشا دو خانگی  
 گرفتند یکی مخصوص منزل مبارک که در اینجا اغلب اوقات قبا و سایر نفوس محرمه حضار و شرف  
 میشدند و دیگری بجهت خدام آستان و مسافران که از اطراف مخصوص شرف باحت نور علی  
 میآیند و اکثر روزها در ایوان جلوان منزل بیکل اقدس جاس جای شتاق در وثاق بجز  
 آفاق بنهتا سردر جان و دل فائز یعنی بدی نائل میشدند و آنحضرت بیکل اکرم روز بروز بیشتر  
 بود علی مخصوص پس از چند هفته که بهی ثمره سدره غنقی حضرت درقه بعلیار با درقه مبارک  
 حضرت ضیا فام (همیشه و صبیته مبارک) روحی لخدایهما الفداء از ارض مقدسه وارد و موجب  
 خدمات حضور و لوازم صحت و سر و طاعت مجب بودند و دیگر از اول ورود وجود اقدس همیشه بنفس

مبارک در حصول صحت حضرت ابوالفضل اسی در سیدگی و امر بر جوع بلبیب عاذق و معالجه می فرمودند  
 و مخصوصاً خانه خوش منظر و هوائی را نزد یک منزل مبارک برای ایشان اجاره نمودند که از سکنیدتر  
 بر مله آمده در جوار عنایت اودی و امان جنت و هر روز دهنفته و ماه شسته ضعف و کسالتشان  
 روی نجفت و بهبودی مینمود تا دوسه هفته قبل از مسافرت بکلی اقدس بارض مقدس حسب الاذن اجازه  
 مبارکه بمصر تشریف بردند و دیگر تشریف حاصل نمودند تا بلکوت عتت صعوه فرمودند و اهل بجا  
 در بلا و شوق و غم محفل تعزیت بر پا نمودند زیرا مگر افاخر صعوه دشان از ساحت اقدس  
 باجای اطراف صادر و از هر مملکت تکرافات و عواطف تلبت آستان مقدس تقدیم مینمودند و  
 پیمان در هر محل و محفل بذكر رزیه صعوه و بیان علم و انقطاع و ثبوتشان بر عهد الله و استقامت  
 و تقدیشان در امر الله ناطق که آن جان پاک همیشه در خدمات امیرین و در مقریات معترضین  
 سعی و اهتمام عظیم داشتند و در جمیع شئون فدائی کلمه الله بودند -

باری مدت پنجاه اقامت مبارک در رمله اسکندریه علاوه از مسافرتن حجاب که از بلاد  
 شرق و غرب بشرف لقا فائز میشد جمعی از سوا همین امریک و اروپ و معلین کلیه بیروت بعضی  
 از مبعوثان مجلس پارلمان اسلامبول بزرگان مصر حتی حضرت خدیو مکر در ک محفل لقا و ستفانته  
 از فیوضات ملکوتی ابی نموده ناطق بشکر و ثنای من طاف حوله الاسماء بودند و جمیع آن نفوس  
 مبارکه مورد عنایت و منظور نظر فضل و کرمت گردیدند تا عموماً امانی بر مصر حیدان استعدا و ناطق  
 نداشتند چنانچه در این خصوص بیانی در حکایت سفر مبارک بلطنطا و منصوره که روز اول سفر مبارک  
 با مریکا در کشتی میفرمودند در جمله اول مرقوم شد و از جمله حکایاتی که مکرر در باره امانی بر مصر از

از سان مبارک شنید شد این بود که وقتی در یکی از مجلس‌های اسکندریه بودم شخصی از وطن امان  
 بتائیس و حمایت وطن خود برخاسته منظومه‌ای خواند و بیانی که با نهایت افتخار مکرر ادا نمود و پس از  
 سایر نطقا بسبب آن حضار شد این بود که سخن آهسته بنا الا هرا ما، بمعنی ما متی هستیم که از علوهت ما  
 مثل اهرامی بنا گردیده بشخص پاشائی که نزدیک من نشسته بود گفتم عجا مسلمین بر مصر قبیلتند که بنا بر  
 اهرام دمقبره فرعون افتخار میکنند و این افتخار میخواهند ترویج و حب وطن نمایند اگر این بنا ما افتخار  
 باشد باید قوم فرعون فخر کند نه اهل اسلام زیرا اهرام را فرعون بنا کرد و علاوه بر این آن بنا بظلم  
 ساخته شد پانزده سال هر روزی شانزده هزار نفر عایای بیچاره را مشغول کار نموده با هزارها  
 زحمت و مشقت این اهرام را ساختند تا فرعون جسد خود را در آنجا مخفی کند ازیت ما افتخار این خلق  
 ببینید مردم بچیز ما افتخار نمایند این بیان حال عموم علی‌خصوص متعصبین مسلمین بر مصر بود اما از  
 نفوس علیّه آسوده و قلب اطهر بسیار مسرور و راضی بود و اول شخص محترمی که از فضلا و بزرگان مصر  
 بشرف حضور مبارک شرف و از مشا به جمال و کمال طلعت محبوب مجذب مفتون گردید مرحوم شیخ  
 علی یوسف مدیر جریده «المؤید»، بود که چون در سفر اول درک فیض لقای نور نمود چنان متعجب  
 که قلم و لسان را بزرگ و شنای مولی الوری زینت و افتخار ابدی داد با آنکه بجهانی نبود بلکه قبل از  
 تشریف مخالف بود با وجود این اول مقاله‌ای که آن شخص شهیر نوشت در جریده خود طبع و نشر نمود زینت  
 دنی مؤید عدد ۶۱۹۳ یوم الأحد ۱۶ اکتوبر سنه ۱۲۹۱) وصلی فی ثور الا اسکندریه حضرته السلام  
 المجهبه میرزا عباس افندی کبیر البیانی فی کتاب مرجعانی بحال جمیع و قد نزل اولی فی نزل فیکتوریا  
 بازل بضعة ایام تم تمخذه منزله بالقرب من شمس (صفر) و هو شیخ عالم و قور متضلع من علوم

بشرعیة و محیط تاریخ الاسلام و تقلباته و مذہبہ علیٰ تسعین من عمر او از بد علیٰ نکت و مع کونه تنفذ  
 عکا مقامآله فان له ابناء یعدون ہلما بین فی البلاد افرس و لهندونی اور و باد امریکا و باعہ سحر  
 الی حد العبادۃ و تفسیر حتی اثناء عنہ خصوۃ ما اشاعوا و لکن کل من جلس بسببہ یری رجلاً عظیم الاطلاع علو  
 اکھدیت جذاً بالانفس و الروح میل بکلیۃ الی مذہب ( و عدۃ الانسان ) و ہونہ بیستہ ایتنا سببہ نقابین بہ  
 ( و عدۃ الوجود ) فی الاعتقاد الدینی تمد و تعالیۃ ارشادہ حول محور الہ فریق لتعصب الدین الی اللہ  
 و للوطن و لمرقی من مرفق بحیاء الدنیویۃ جلسا الیہ قرین فاذا کرنا بجدیشہ و آراءہ سیرہ لرحوم لیسید  
 جمال الدین الافغانی فی حاطہ بالمواضع الی یکلم فیہا و فی جا ذبتہ لنفوس مجتہدہ الا ان ہذا حق علماً یسکن کفہ  
 لحدیث فحاطبہ و یسع منہم کثر ما یسع لیسید جمال الدین الی آخر ازین قبل نفوس ہمہ در مقالات کثیرہ بروج و سکا  
 جمال میثال پر دختند و از بدہت سفر مبارک صیت کما ان سطوت جلال مطلع یشاق جمال بھی چنان منتشر  
 بلاد و نافذ در قلوب عباد گردید کہ حتی معاندان ساحت فضل و جان با نخبابت خضوع و سجد و شرف حاصل نمود  
 از جملہ معاندین این امر میرزا محمدی ایرانی در مصر بود کہ در ایام سبہ او قبل از انقلابی ایران عثمانی منحصر  
 رد امر و تحریک فساد باب ابوابا نوشتہ بود در زیتون مصر مکرر در محضر طہر با کمال تعظیم و خضوع رفت  
 حاصل نمود ہر چند بانفاق بود و در ساحت مبارک منویات ضمیرش معلوم و مشہو معذک نزد جذبہ جمال بان  
 و قدرت نطق و بیان شدت عفو و حسان طلقی بیان مانند عبد ذیل مشاہدہ می شد و از جملہ مطالعہ عجبی بی کہ در تجرہ  
 و تفرہ او دیدہ و شنیدہ شد و یکی از دلائل نفوذ و قدرت این امر عظیم نیست اینکہ در کتاب ابواب الشخص سبہ  
 ظهور فساد و فتنہ و تحریک سلطان عثمانی بر قلع و قمع نہطائفہ عین آیات و کلمات حضرت سبحان عز ذکرہ را در بارہ  
 ظلم و سبہ او و خبر انقلابی و بیجان مخالفت جمہو در مملکت سلطان بزرگ و تحریر و طبع کردہ و بین مسلمانان

مخصوص عامیان استبداد منتشر نمود بود همچنین خبر نقلی است برلین در جنگ شاهی نهرین مغلوبی آلمان  
در آن کتابت جمده و طبع کرده بعضی که بر کس این آیات و عود و مسلم همی با مضربات فتنه انگیز دیگری که در آن  
کتاب ساج تاریخ این امر نوشته بود میدید تعیین مینمود که جمیع مسلمانان علی الخصوص سلطان عبد الحمید خان  
بنیان این امر را بگفتی ویران خواهند نمود ولی پس از انتشار آن کتاب چیزی نگذشت که ورق برگشت  
و وضع ایران و عثمانی تغییر کرد و هم استبداد بشرطه تبدیل شد مرکز امر الله و بیکل اقدس مولی لوری از جن  
عکا آزاد گردید آنگاه ظهور و عود و مصداق آن آیات تینات ظاهر شد لذا تحریرات مؤلف مذکور نتیجه  
بعکس شنید علی الخصوص در باره برلین و آلمان زیر مقصودش همچنان قیام مستبدان محمود و ضحلال آسمان  
بود لکن بد قدرتان را سبغ ذکله الله و عزت امر الله نمود و دلیل بر اعاطه علیه و قدر غلبه مشرق  
فیوضات ربانیه ساخت بد رجعتی که حتی خود مؤلف با لبا و بارها در مصر با حجاب گفت که من مستبد  
بزرگی باین امر کردم چه که اصل عبارات آیات کتاب قدس الواح ملکوت را قبل از ظهور مصداق منتشر  
آفاق نمودم... باری مثالین و قلیع و مسائل بسیار در تاریخ این امر مبارک است که هماره کید و محظنین  
مزید نصرت و تابید امر بسین گشته و ظلم و تعدی اعدا بیشتر سبب علاندا و انتشار کلمه الله گردید و اعظم  
از کل قضیه سخن حضرت نجیب اشأ در قلعو عکاست که دو دولت مستبد ایران و عثمانی آخو و سله ویرانی این  
بنیان یزدانی ر نفی و صبح حال اهل دوزندان عکا دستند اما بواسطه این نفی و زندان و محرومیت این  
ارضی مقدسه بقدم مولی البریه بشارات کتب البتیه کامل شد و وعده های مظاهر رحمانیه در خصوص ظهور  
سعود و مکلم طور در این وادی مقدس ظاهر میشود گشت چندانکه امم مختلفه ای که ظهور حق را درین اماکن نیز  
نظر متوقع بودند مشرق آیات بت تینات توجه نمودند و مهدیت الله هندی گشته و از شجره مبارک نار

ابو قده مشاهد کردند و انبیا بالبعثات ظاهر نشد مگر بوسیله ظلم عهد و این خمخان عشق و حرمت بچویش یاد خبر بشارت  
 و شدت بلاهای فی سبیل شهادت بود که جمال قدم تعجب ذکره و شمانه بعد از زوال و در و سخن عظیم امیر را بملوک عالم بلغ  
 فرمودند و جمیع علم امیر بطهور بشارت انبیا و مصداق دعوی او لیا دعوتی کلاست نمودند از جمله این بیان  
 قبل از ورود بکاخ خطیبان صراحتاً از سلم علی نزل قد جعل الله لکم آياته لعلکم تعقلون و لعلکم تتقون و لعلکم  
 اتدی به شهرت الارض و السماء و همچنین پس از خبر حبس و سختی عکای فرماید سوفی نفتح الله لکم فیما بینکم  
 یومئذ یدخلون انبیا فی اوجالی ان عربیة الالعی و فتی در کوه مقدس کحل بعد از برآوردن  
 از سفر امریکا و در پا حضرت عبد الجهاد در مسافر خانه مقام علی جاس بودند در تسبیح که از در صاوان نظر مبارک  
 را بیرون انداخته شهر عکا و از منی اطراف ملاحظه می نمودند میفرمودند که خیلی عجیب است این امر از کجا بود و کجا باید  
 شیراز کجا طهران کجا بغداد کجا روسی کجا عکا و حیفا کجا این قیام واقع نشد گر آنکه بشارتی که در کتب معتدله  
 انبیا خبر داده اند تحقق باید نقش خدا عرب است سالهای دراز امر را گردید تا آنجا که چنین نطقی کنانید  
 بجهتیکه نبوت اکامل نماید لا بد خدا شاهرانی را که بوسط انبیا خبر داده است ظاهر آشکار نماید نیکند  
 عرفی از میان برود انبیا ایام اقامت طهران در یکی از مجلس بهائیان کلیمی روزی شخصی متخصمین بی اهل  
 ملاقات شد که بهائیان او را بطلوع نیز عظیم دلالت می نمودند او بسیار بحث و جدل میکرد تا آنکه بشارت است  
 انبیا در باره ظهور موعود در ارضی معتد برای او خوانند و منشی خواهم بکمال قدس بجای در آن بقعه مبارکه  
 مصداق دعوی الهیه گفتند شخص کور از خبری برآفت و در جواب بهائیان چنین گفت که حضرت ابها الله این  
 وعده ای کتب انبیا را خوانده بودم لکن مسافرت با نحمد و فرمودند تا باین سلسله خبرهای کتب معتدله بخود در ارجح  
 نمایند پس چون تاریخ امر و کیفیت نفی و سخن جماع قدم را در حکم در دست مستبدان عثمانی در میان تایید و نصرت



بجست آن شخص شرح دادند مبهوت و سحرمانند و بحالت انقلابی نصیحتی فرمود و این صاحب قصبه و قبال او  
گردد و نظیر کمالی اشارت ابصر فائید و قدرت عظیم دلائل حجت شمرد.

و دیگر از جمله مکرافات همتی که در ایام اقامت مبارک در راه سکنند صادر شد مکرانی در جوار  
جای طهران بود که عوالم شتی در خصوص انتخاب اعضاء پارلمان ایران با حاست نور علی میرسد و جمع بندی عای  
آن می نمودند که استبدان عضویت حاصل نمایند تا بهائیان نیز با انتخابی بی داند و لکن کجای حجاب فرمودند  
و عین مکراف مبارک در جواب ایشان بوسطه جناب میرزا غلام علی دو فروش این بود که در اینجا همی خواستید  
عضویت پارلمان، و همچنین در ان خصوص متغایا میفرمودند که بعد از انقلاب تا حال کرازل ایران با انتخاب  
نفوس شکیلی در لشوری پرداخته اند و نتیجه فی حاصل شده جز آنکه ختمال امور و انقلاب نفوس نیز گشته این  
مرتبیه هم مثل سابق در بصورت هر قدر جباران این آشوب در کنار باشند و مشغول خدمت امر الله و شرفی  
آسوده ترند انسان باید در هر وقتی اوقات عزیز را صرف نماید که منتج نتیجه بی گردد و خدمتی اعلام است  
نماید و سبب قی و اتحاد است شود نه باعث ختمال مهر و ترویج بغرض نفوس، چه دران و ان من جباری  
طهران بوسطه مفسدان تری که درت و اختلاف جبری بجائی رسیده که بجز هر گونه فتنه و فساد بود آخر چون  
کایست شد غیرت همی پرده یکی از مفسدین خود پرست هر جباری را در دیده اجارا از فساد او آگاه فرمود  
و مکران مبارک خطاب با جناب طهران صد دریافت که در تمدن، بیوتی است و معاشرت با او جبار  
نه بجز در و مصلان مکراف مبارک نارزه فساد سکون و خود حجت و دوستان صحت فبید که نیز از عبیدین  
قلانی که خود را با اسم تمدن مشهور ساخته بحر کیمیا ندین مرجع فتنه و توحش است حدش چون قدش سبک کرده  
و قصیر و خلق و خویش باند روش پر بله و کرم با آنکه همیشه هم با مشهور است و اعمال و اخلاق بود و معجزادریان



بعضی از پیغمبران خود را پس خدمت چنان مشهور نمود که اگر درین جناب شخص نبیا و با فکری هم بود او نیز  
 است ترویج اغراض شخصی و تقدم خویش بر بندگان مینمود چون اینگونه عراض که همیشه محل اتحاد و یگانگی هر تنی بود  
 و مایه پریشانی و ذلت هر تنی گردیده میان آن زمینان بدست مثال آن بدخصال افتاد و جناب هم از دو  
 عاقبت امر غافل شب روز در اجزای خیال و ثبات صحت روی خود ساعی مجاهد اگر تا آید الهی ظهور  
 عمل هرگز عهد زدانی بود خدا عالم است عاقبت خیم آن تفسیه فتمی بچه عذاب الیم می گشت فی حقیقه سزا داد  
 آنکه اهل بجا اینگونه در قیام و حکایات را موقوفت و ضبط نمایند و همیشه صحبت تذکره و توبه با یکدیگر بگذرانند  
 کنند تا در آینده از این قبیل مصالک محفوظ و مصلحت یابند و هر خود خواه طاعتات و عبادت در جای پریشانند  
 و از هر آشوب شوروی بیزاری جویند باری از بعضی قیام مؤلمه آن ایام که بر حق نفسی از ان مور مخزنه  
 کماهی آگاه نه در صحت مبارک چنان فتوری حاصل شد که ادوات اوقات مبارک در رمله شب و روز  
 طاعت بجز حقی از خواب خورد و در بودند و از اطوار نفوس بی انبیا و انما مبتلا می خوان و آه لهذا  
 بجهت تغییر حال و تبدیل آن به بود چند روزی با بوقیر شریف بودند ولی در حال مبارک تفاوتی حاصل  
 نشد حالت ضعف و تنه و بیخوابی بر کنیوال بود اما از ارض مقدسه پیش از پیش در شتیاق لقاء و صحبت  
 حضرت مولی الوری بحیفا و عکانه او بیا بلند گردید و علاءه جمعی از جناب از قبل اهل سوادق عتق و  
 اهل بیت عصمت و انان و دوستان ارض اقدس شرف در جای مسافرت مبارک نمودند و در صورتیکه  
 در شدت ضعف و بیخوابی بهیچوجه حالت صحبت نداشتند جس مسافرت را مخص نموده فرمودند همین  
 بهفته حرکت خویشم کرد از آن بود که با همان حالت ضعف و بیخوابی سبک اقدس عازم ارض مقدس گردیدند  
 و روز جمعه ۱۳۲۲ (۶۶۲) و چهارشنبه (۱۳۲۳) وقت عصر گشتی نساوی سوخته پارونیا

کال .. بقدم اظهر فائز و شرف شد و اول شب رسیده حرکت نمود صبح تخم محرم پوسید و در پنج  
 تا عصر حضرت امجد آقای قاجار احمد آقا عالمی سید جواد سایر دوستان پوسید از تخم و غرضش فلقهای نور شرفیست  
 اما تلمیذین رکاب مبارک در آن سفر حضرت مستطاب آقای قاجار میرزا جلال در آمد و بخل سلطان شهید آید و جناب  
 میرزا احمد سهراب خسرو شیرین و بنویسگین چنانچه فرمودند شب هکله پوسید رکاب مبارک حرکت نمود و رو به  
 صبح با هکله یا فرسید با آنکه قدری در آنجا دریا منقلب بود و آمد و شد صعب شکل معذکات جناب آقا بعد  
 و آقا رحمت الله و علی افندی بجزر و اطلاع خود در ادکشتی بمحض اظهر رسانیده دل دیده را با نور وصل  
 لقا و محفل نعل و عطار روشن و متوسل افتند و بشکر تائیدات ملکوت همی پرداختند و چون بسبب غلبه  
 حمل و نقل ممکن نبود لهذا آن روز در شب کشتی در آنجا توقف نمود صبح ۷ محرم ده دهم رکاب مقدس از  
 یا فر حرکت کرد بموا معتدل دریا آرام و مشی خوام مولی الانام فرارگاه جان بود هر بقیار و سواحل حواله  
 ارض مقدسه از دور نظر طلعت مجبور تا رکب بر جان و دل بعد از ظهر مقابل کوه مقدس کرمل رسید و نما  
 مشی و باد و بین مدینه مبارکه عکا و حیفا و ارضی مقدسه اطراف الملاحظه نمود هر چه رکب مبارک بیشتر  
 میرفت سرور و جهور و بهجت و بساط قلبی رفیقه می گشت حسین حسین بنامش و روی چون ماه خندان تر میگردد  
 تا رکب مبارک نزدیک باسل سیرانگاه تلمیذین رکاب مبارک را امر پیاپی داده شدن نمود و جناب آقا میرزا  
 جلال فرمودند در گذارید نفسی زحمت بکش و بکنار بجزر یا داخل کشتی بیاید جمیع جنای مسافرتین مجاورین  
 در بیت مجتمع و حاضر باشند بعد از در و جمیع الملاقات خوام نمودن چون بشارت ورود رکب مقدس  
 بحضرت در قدح علیاً و حرم اقدس و در قات سدر مبارکه و افغان و اویسای رحمانه رسید با غلظت و شور  
 جشن سرور برپا نمودند و اوانبساط و جوگوشودن صحن بیت مبارک را فرس کردند و ساعت چهار بجویندیش

آرسمند و چون جهان بمیشال نزول جلال فرمودند اول رجوم اطهر این بیت مبارک در قاصد ره ربانیه  
 و اما الله نومنات از اهل شرق و غرب بشرف تعاد و صفا ندادند اعلی مشرف گشتند و بعد چون مجمع مشتاقان  
 تشریف فرما شدند جمیع با وجود منع شد بدستوها لوجه لکریم بسجده افتادند چشمها از شوق گریان شده و نمند  
 شکر و ثنا بملکوت بھی بلند گردید پس از عبوس و شکر تائیدات جمال قدم و نصرت حمایت اسم عظم نطقی مخمق  
 فرموده انگاه بذکر صفای ارض مقدسه و جوای کوه کرمل برداشتند که در بلاد دیگر جاهای مشهور  
 با صفا بیار است اما طرادت و صفای انجا همه مصنوعی است و لطافت و طرادت انجا و صفاست  
 و نصارت این محل مبارک الهی بعد از تلاوت مناجات انظار الطاف و عنایات حرکت فرمود  
 و بانتهایت شوق و مسترتاجا مخص گردیدند و هر یک شیرینی گرفته شیرین کام شکر گوشتنا خوان بیت  
 مبارک بیرون میآید فرد صبح ۸ محرم چون عزم مقام اعلی حظیره القدس فرمودند جمیع جای مجاورین  
 و مسافرن در کوه مقدس جمع شد در راه عبور یکل اقدس صف کشیدند و چون بقام اعلی رسیدند جای  
 را از در باب اول اشاره بدخول عزم اعلی فرمودند و وجود مبارک خود از در دیگر جبین بسین را بتراب  
 آستان مقدس سووند و غیر از آن روز سایر اوقات هر وقت در حظیره القدس بار و ضه مبارک علیا  
 جناد حضور مبارک بزیارت مشرف میشدند اول یکل اقدس جابا عطر و گلاب باده اشاره بدخول  
 میفرمودند و آخر خود عقب تر از جمیع اصحاب سیاده شغول زیارت می گشتند پس از زیارت آن روز چون  
 با دطاق بزرگ مقام اعلی تشریف بردند بعضی از دوستان بر قدم مبارک بسجده افتادند لکن اکثر  
 فرمودند که در ابد اجازت نیست سجده بقص کتابا الله مخصوص مقام اعلی و در ضه مبارک علیا و بیت  
 مبارکست دیگر سجده بجهتی جائزند ز نهار از نصوص البته تجا و ز نماشید، شب جمع باشور و لیبی در بیت

مبارک منعقد چند نفر از رجال عکا و جفا نیز در آن مجمع بظرف و صفا و بزم وصل و تقا حاضر و دفتر و نطق مبارک در شرح سفر امیکا و ارتفاع نما آواشه و مختار تعالیم الهیه در کلماتین مجمع عظیمی بود.

صبح و تحریف مجمع چهار امر بر فتن عکا مخصوص زیارت روضه مبارکه فرمودند لهذا دوستان مسافرن و مجاورین عموماً قریب صد نفر در ایستگاه راه آهن حاضر یک طگون مخصوص برای خود گرفته چون سوار شدند اطلاق متواز اختیار خالی از بخیار بود و ناله و نغمه یاران بغنان آسمان تفع در آن جشن ورود و بدر مشهود و عید بود جمال تقدس ابھی اجازت سرگرفتند و از تکلفگی و بی باطنیها و آخر زدند سر و تهنیت ورود و طلعت مشهود و زلزله بر ارکان وجود میآید اخت و دلبارا بهم سسرای ملکوت میآخت عشاق جمال میثاق همه هم آواز شده قصاص و منظومه های حضرت رفقا و حضرت عنید بسبب جناب بقصار و سایرین را میخواندند جمیع گفتن و پاکوبان سرود درود و تبریک ورود و طلعت مشهود می نمودند تا وارد عکا شدند قبل از نماز در بیت مبارک با نهایت شور و شغف عاکی از تائیدات ملکوت ابھی و مناطق ثنای من طائف حلاله الانسا بودند و پس از نماز از عکا برای زیارت محرم مقصود گردید و در فیضی روضه مبارکه علیا با است تضرع و قبل و فنا سرنگ از دید ما ریختند و از ملکوت ابھی بجهت عموم اهل بجا رهای تائید شد میگرد دست دعا ی عون و عنایت رب مجید نمودند و بعد از زیارت در مسافر خانه ابھی بزم محبت آهنگند و در مساز راز و نیاز دلبری انباز گردیدند تا عصر که چون عزم مراجعت نموده جمیع مسافرن و مجاورین در محط حاضر شدند و جمیت کثیری از انامالی عکا نیز در آنجا موجود از جفا قطار راه آهن وارد و بخت حضرت عبد بصیر روح الوجود بود و الغد آرزول جلال فرمودند در حالتیکه بعضی از رؤسای عکا بجهت تشریف مخصوصت عکا کجیافته بودند هم در رکاب مبارک بودند چون چشمها بلقاعی انور افتاد یار و غیار

همه دستبسته نباده و عظیم نمیزند جمیع عناق نزد سطوت جلال و جذبه چون عینالفاضع و خاشع و خاشع و مشی و مشی  
 بیکل اقدس بظاہر غبطه ملوک کرام بود و دوستان آیام عین عظیم بلایای جمال قدم در اندام بخاطر آمد  
 و مبتذکر نفوذ امر الله و طغی و عده های جمال صبی گشتند و گفتند بقلب مهدی خطور نمیزد که باین زودی چنین  
 نماند، بد که چرخ و آوار بر وفق مراد و آرزوی حباب بخیار گردش رفتار نماید و غصن عظیم همی ازین  
 عکاز آزاد گردند و بحیث ارتقاء نداد و علاء کلمه الله از شرق باقصی بلاد غرب فرستد نمایند و باجنود  
 فتح و ظفر از ممالک مملکت وارد و پیاپی برض مقدس مراجعت نمایند و در قطار راه آهن تا دم دروازه عکاز  
 اجین سطوت و عظمتی نزول اجلل فرمایند و نفوس خارج و داخل زهر حزب قبیله بی ایگو و تعظیم و تکریم خطا  
 دارند و باین درجه ساجد و جبهه نیر شوند اگر اهل انصاف در این امر عظیم خیر اندک تا قی نمایند تو به خارق  
 الهاده کلمه الله بحسب ظاهر مشاهده کنند و بدو حمایت غیبیه را در برین ناصر دعای این امر بسین بسین  
 تأیید و نصرت و جلال عظمت مصداق و عده های جمال اقدس صبی بود و احوال شایسته قلم علی از جمله  
 در لوح منقح ابرع ناصر آله نیشاه و خصوص عین عظیم و طغی و طغی امر الله و نفوذ کلمه الله این خطاب از قلم  
 ردم جاری و نازل قول تعالی فوفیخر جناب اولواکلم و لغت من هذه الامم التي تبیت با در نه الی مدینه  
 عکاز و تا بیکون اتخا حزبتن الدنیا و اقبها صوره و ارد و بجا همواره و آنها ما که آنها در حکومت اقصی  
 لایسح من ارجائها الا صوت ترجمه و اراد و ان بحسب انبلاهم فیها و رسته و علی و جو سنا ابوالجبار بصید و ا  
 عتاض عن محبوه الدنیا فیما غیر من یا ما تا الله یوینکونی للقب و یسکنی التنب و یسکنی التنب و یسکنی التنب و یسکنی التنب  
 و چشم العزاد لا یخرج و اصبر کما صبر اولو عزم و محاب العزم بحول الله مالک القدم و خالق الامم و شکر الله علی  
 کل الاحوال و زواج من کره تعالی بجدد این معنی الرقاب من استیلا و الاطایب بحمل اوجوه خالصه و وجه العزیز و اوج

آنکه محبت من دعاه قریب من ناجاه . . . . . سوف نشق لید لیبضاً حبیباً لهذه لیلیة الدلما ویفتح الله لیدته  
 باباً ناجاً یؤشد یدخل فیها الناس فوراً و یقولون قال الله لئلا تمأسن قبل یضرب فی لغایات ما بدانی لید آیات  
 انہی احمد شد ایسی لایحی کہ بصر فائیدات ملکوت ایھی و افق علی عون و عنایت طلعت نور عبد البصفا  
 فدیت روحی و حقیقی اجابہ شہادتین علی عہدہ الاو فی بیعد ذیل تحریر و تمام جلد اول ثانی کتاب بدائع الآثار  
 فی ہمار سولی الاخبار موافق شد و وقایع سفر مبارک رب ظلم خود تحریر و تقدیم ساحت نور علی نمود آثار باہرہ  
 مسافرت طلعت انور را باندا زہ ادراک و استعداد بقدر فکر و فہم خود ثبت و ضبط نمود نہ چنانکہ  
 در خود عظمت و جلال بمثال بود فہم ما قال ترا چنانکہ توئی ہر نظر کجا بیند بقدر پیش خود ہر کسی کند ادراک لهذا  
 افضل و حسان بہتان پیمان سدعی عفو و غفران است و نزد ناظرین این اوراق امید و امیخ و

غماض کہ بقصوفانی منگردد و از این قطرہ پی بان قلم فیض یزدانی بر بند و این قدرہ

روحانی از شہتہ ساطعہ شمس فضل رحمانی بیند و ما من جنبہ الامن اللہ و ما من جنبہ

الامن انفسنا باختم سانیید جلد اول ثانی بدائع الآثار را عبد فیصل

فانی محمود بن اسماعیل زرقانی در کوہ مقدس کربل جوار مقام علی

در ظل فضل و عنایت حضرت مولی لوری علیہ الصلوٰۃ و السلام

بروجی ترابہ قدام حبابہ الدین ثبوت علی

یشاہدہ الاو فی

کیشنبہ ۲۶ شعبان ۱۳۳۲ھ

۱۳۴۱  
 ۱۹ جولائی ۱۹۶۲  
 محمود بن اسماعیل زرقانی

## سُروِ دُشَنَّا

جَمْعَتِ طَلَمَّتِ لَيْحِي عَبْدُهَا اَنْزَمَالِكُ غَرْبَتِ بِسْمِئِ شَيْخِ

هُوَ

<p>خسرو خاورد ملک چہتر آمد          باجروت المہی از سفر آمد          با علم و کوس نصرت و ظفر آمد          سلسلہ جنیان غیرت و ہنر آمد          با نئے بیان وحدت بشر آمد          عالم انکار عالم دیگر آمد          حل زبان مفید و مختصر آمد          موم صفت قلبہای چن حجر آمد          بوئے قلب دمس و خود زر آمد          زندہ عظام در میم بے شمار آمد          نالہ ناقوس تا بعرش بر آمد          در بے شرق و غرب مشہر آمد          بر ہمہ آہ فان فیض ستم آمد          دہر معطر ز بوسے مشک تر آمد</p>	<p>گو کبہ پیش شاہ جسدہ گر آمد          ماہ ملک پاسبان شاہ فلک فر          باشم خیل روح مقدس روان شد          رہیت قدرت زہر جہت کہ بر فرشت          حافظ ارکان صلح بن مل شد          لب چہ گشود آن مدار و محور ہزار          در صف ہر محفلش رموز و مشاغل          از اثر حرکت و نفوذ بیانش          ہر دمے از سیفن کیمیا اثر اد          از نفس آن سیح عہد ابھی          در پی تعظیمش از کنائش عظمی          صوت رفیع کمال وصیت جلاش          تماشش خورشید عہد پر توفیق          کرد پریشان ز سرچو گیسوی مشکین</p>
--	---



زندگی از سر گرفت کشور خاور  
 دلبسته طاق بزم وصل وصال باز  
 باز بزم وفاق آنست میثاق  
 طلعت عهد بجانقاب بر افکند  
 تیر وصل جمال یار درخشید  
 شمس خشن تا ز غب گشت بویدا  
 اینست میثاق وای شهنشاه شرق  
 هر یک از احزاب در بساط عطیت  
 هر طرفی مگر بان غفلت و غم را  
 بر سر هر ره جلال و مشی و قارت  
 ده چربسایینه های آینه آسا  
 شکر که مقبول و مستجاب تو  
 جان ز سرور وصال روی تو شداد  
 خرم و خندان دل از لقای تو گردید

کاشته تسلیم روح پرده در آمد  
 با تن زیبا و روی چون قمر آمد  
 باب وصل و سان چون شکر آمد  
 مشرق منیض ملک مقتدر آمد  
 طے شب بجران و ظلت کدر آمد  
 کامل ازان رفز آیت و خبر آمد  
 پر دراز رحمت تو کجسر و بر آمد  
 از غم باقی تو بهره در آمد  
 پر تو مهر زرخ تو را بر آمد  
 جالب هر قلب دیده و نظر آمد  
 در صف میبدان عشق تو سپر آمد  
 آه شبانگاه و ناله سحر آمد  
 تن ز عطای تو تو منفخر آمد  
 روشن لطاف تو رخ و ابر آمد

تا تن محمود شد ایاز رکابت،  
 خاک درش کلخ فخر و تاج سر آمد

## تحمید

در تبریک و نوبه و در دو کسب طلعت عبودیت گبری از بر صبر با رض مقدسه حینا

## همیشه

مژده کز مصر و فاخر و خوبان آمد	یوسف ناه لقا باز بکنعان آمد	سوی کنعان بها طلعتی آمد
یا پرچمان ز عطا شاد و امان آمد	رغم جزاب جفا کوری اخوان خورد	مهر و ماهش ز سمانه تبریک سرود
شد با در عرم قدس بجا جشن سرود	با دو صد فرده سر فیل میلند صورت	قدسیان پرده و پله و علم نور
نوریان در حفا ز جلوه آرزوی خود	همه با غلغله تبریک و درودش گویند	همه بشور و نوانست در و درش گویند
شد میناق جمال قدم آمد ز سفر	ارض قدس گرفت عشرت دینی از سر	مگر گمبستی ز عطا خلعت عزت بر
نخل متبید جبا هم آمد بخر	عشرت و عید جبا می بایست	فیض این عشرت و لطافت افزونست
مژده کز فضل عطا شمس لقا بارید	طلعت عهد بها با ز رنخ پر کشید	گشت روز طرب لیل بهار و ز چید
روح قدسی نفسی تازه در عالم بید	جست در مرکز حق بیکل میناق قرار	ز رخس باز شد فلک بعا پر انوار
آنکه بر صغیر مکان رقم فضل نکاشت	در اقا ایم جهان بیت یزدان افزاشت	خیمه صلح عمومی همه جابر پاداشت
جبهه بر خاک در مالک لطف گذاشت	کرد با مهر و وفار و چو سوی پاکت	باز در درگاه ذات قدم آد بگاشت
در عریم شهبان تبر بجا فرع تویم	کرد زاری مساجات چو با قلب سلیم	پانخش اوجمال قدم ز عرض عظیم
کی مصیبت غصن بجا اید میناق قدیم	الحق اسرار الهی ز تو افشا گردید	عالمی از نفس پاک تو اجا گردید
از قیامت همه آیات قیام علما شد	ز خطابات تو اعلام هدی بر پاشد	عالم قدس الحان تو پر آوا داشتد
نغمه بندگیست از دل جان صفا شد	شاد باش ای رخ نورانی ای تنی تویم	شاد باش ای قم رضانی ای نوحی کریم

آفرین برکلمات قسم انشور تو	بارک شہر ز کلمات ان پر دور تو	لوشش آتش ز نفوذ و اثر محضر تو.
بود در ہر نفسی جان بھسیا دور تو	جاری از غامہ شکن تو شد آجی	بذل کردی تو حیات بدی نین غلیت
گشت دلہا ز بیانات تو پر جذبہ شور	افعاد از تو در قہار جہان خسر شود	منفصل شد ز قیام قد تو طلعت نور
رتخیزی تو بسا ساختی از صور ظہور	ز ظہور بجہان شو و فغان نکندی	غفل اندر ہمہ کون و مکان نکندی
از عبودیت خود قلب بھاکردی شاد	سوی حق خلق جہان تو نمودی شاد	بندگی راز و فاخت نہادی نہاد
ساختی بیت عبودیت حق را آباد	در ہدایت تہاس ابدی نہادی	ارتباط مل مشرق مغربادی
روشن از نور بہا عالم مکان کردی	ترا شمارا مہر و اعلان کردی	شکلات مل ہر تو آسان کردی
فیلسوفان جہان خاضع بران کردی	یا ورت نصرت عون انق ابھی شدی	حامیت چشم و جنود ملائکہ اعلیٰ شد
در عبودیت من الہ و شہید گشتی	چون سیم سحری بادیہ پیاگشتی	روز و شب لک ہر او گھر گشتی
بہر ایفا نام دومہ دنیا گشتی	راحت خویش فدائی ہن نمودی	تا جین بر در ابھی عوم سجدی
ایتھوس انکو کہ جہان ثابت پمان تو شد	رایج عھد تو و تابع فرمان تو شد	نشر آثار تو نمود و ثنا خوان تو شد
جان نثار رہ تو آمد و قربان تو شد	زانکہ ذہبت کہ فرمان تو فرمان بہا	ساجد درگہ تو ساجد در گاہ خدا
ای خدای بھاجملہ بصد شوکت و فر	عید مولود بھارا ہمہ گیرید از سر	کہ شہ عید در این عید بیا در سفر
ز سفر آمدہ باکو کہ فتح و کسفر	با جنود و ظفر و با علم و قدر و فتوح	وار در ارض مقدس مغر نشہ روح
روی یا راز انق کرل حق خیان است	ارض اقدس جرج مرغ یار قدم خندان	نیز فضل و کرم برد و جہان تابان
روز فیض قدم بخشش بے پایاں است	عالمی روشن از انوار مہ عہد بہا	زندہ جانھا ز عطا بای شہ عہد بہا
باید کہ ہون پی شکر آنہ این نور و فلاح	بہمہ خلق نمایم رہ صلح و صلح	کہ تعالیم بھامین فلاح است و نجات

این بود گنج نهان در چهار منقح کرد باید چو شه عهد بهار بر سلوک فیض شمیم بر کشور و نسیم و بلوک تا که عالم همه رخت ابراز نسیم شکر جبل در افکار جنت عاقل نسیم ای مبارک ثمر سر دره سبنای بها تا کند عالمیان همه شهیدای بها دست دل از همه جز خربالای تو نیست ز شوق هر نفسی نعت و نایب گویند فیض زیدانی از انوار خورشید روح نماید ز لوج و قلمت نازل شد در صف عشق تعالی تویی مهد است همه از بهر نثار توست در جان برکت است شکر کاخ در دل یوانه پریشان شود	صلح بین مل و وحدت نفس نهان تا که اندر ره اسبش ملوک و ملوک همچو آهوی سخن در همه قطار و دیا و حدت اهل بهار را سر و سر کس نسیم نصرت و عون عطا از پیمان یابیم نظر باز ما سوسه خجایی بها ز تیش عشق تو هر ستر و حجابی بود در پی طاعتی راه و فایب پونید شاکر فضل تو کردند ز جان با تقدیس ظلمت جمل جفا از کرمت زایل شد گشت از خامه تو قلمم اسرار پند کرد عشاق رخت را بگی سرخسوست جمله شهیدانی عشق ابدی تو شدند سر سودار زده چون گوی بیدان شد	ز تعالی تو آیس بجا گرد عیان قطع سازیم بن محضه شوک شکوک نغمه نماند ابرار نسا نیم نثار علم و عرفان و عمل عسکر کس نسیم با تفریح ز درش قدرتت ان یابیم ساز سوز دستان سازونی نامی بها دل ز غیر از تو ستاند و بیادته و نذر نعت بوبت و خلد رضایت یونید که شد لطافت درت شامل هر نفس نسیم نعت سرمدی از وجود درت کامل شد شد زین نعت نفس و آفاق جدید ساخت دلها ز شوق شیفه و بادیه همه سودائی آن طره موی تو شدند تن محمود ایا ز در پیمان تو شد
---	---	--

با دصال رخ تو هدم و دما سازم  
در شنای در تو شاد و سرافراز آمد

تَزِيدِي مَتَّعِي اَعْلَسْتِ طَابَ جَوْلَا لِمَا لَمْ يَحْوُلْ لِعِبَادِيهِ  
 كَيْفَ بِنَا مَقَارِيْفِي لِي بَدَلٌ مِنْ فَتْرَةِ مَاءٍ وَرَحْمَةٍ لِي دَعْبِي وَتِيهِ

بناز غصن بقاگشت بقعبه علیا  
 نوید بخش بمسلم که سترتت انفرشت  
 بدوش نکتہ کل آورد نقیضت لعل  
 که تاز رہبران خجسته سپے گیرند  
 یقین ز بد و حجبان ترا با تاہیندم  
 ز دست آن مہ میشتاق بارگاہ و رواق  
 سزای خاص بشیر نذیر شد تعمیر  
 بود کہ بوسہ زند بردش ملک ز فلک  
 غبار حضرت او غبطہ بھشت برین  
 فضای خرگہ نشش مصافحہ اور این  
 بلند بین زخصائش صلاہ صلح  
 بود سزای امان آن بناہی جان پرورد  
 برای عفو گنہ در حریم اطہر او  
 بود مقام شہی کز براسے امر عظیم  
 بحسبم پاک نمرہ گرفت تیسرہ ستم

پاشد از شہ جان عرش نقطہ اولی  
 لواے بارگہ قدس حضرت علیا  
 بر آستانہ ہر شش نھاہ چہر صفا  
 روضہ خضوع و فنا عاشقان زوی بھا  
 ندیدہ دیدہ آیام این چنین بنا  
 گرفت زینت حبلال و زیور زیبا  
 بناہی کعبہ حقے قدر گشت پنا  
 سزد کہ طعنہ و ہد زین شرف زین بسا  
 جوار رحمت اور شک جنت الماوا  
 فضای درگہ قدس مطاف اہل ولا  
 عیان ز صحن نجائش ندای فضل و عطا  
 بود ہواہی جان آن فضای سع فزا  
 کنند جن و بشر قلبے یذخون پلا  
 پاپاے دار جفا داد جان و تن بقضا  
 بصد رصاف تمر و خسرید سہم پلا

نمود بدیہ جان رافندای من نظر  
 کزان شہادت جانسوز مردمان گزند  
 ازان بلا ہمہ پونید راه عبرت چنند  
 بہوشش باشید ای مومنین کو بیان  
 بیات بقعہ علیا و بیت امر بجا  
 ز چشم پرده حقد و حسد بنید ازید  
 ہمہ شغوب و دل آگہ آمدند و شما  
 گہی محکم و طفل را بجا نہ کنید  
 ہمیشہ نزد ظہورات حق چنین شبہات  
 کدام طائفہ کونامد از گناہ تباہ  
 یکی بزادہ داود سلطنت ناظر  
 بگو بقشر فرقان کہ ہست در قرآن  
 نزول آیہ معراج در کتاب کیم  
 بارض حدس شتابید تا شوید آگہ  
 تمام یوم نیادی لہنا دبر خوانید  
 ہمہ کتب بود خبسا این ظہور لمیح  
 بگوہ کرل آسید ای نبی یعقوب

نمود روح روان را شماراہ خدا  
 کہ چون ربود ز میدان عشق گونجی فنا  
 و زان جفا ہمہ جویند حال عجز و فنا  
 روید سو سے مستی نہ جانب ہما  
 ولی ز کینہ شامیہ کور و ہامینا  
 کہ بنکرید فتوحات امر را پسید  
 ہنوز مجتہد از ضیاء شمس لقا  
 گہے شوید رہ مستغاث را پویا  
 حجاب دیدہ ہر فرقہ کشتہ در دنیا  
 کدام نقشہ کہ بر حق نکر د جو رجھا  
 یکے مسیح سادہ گجرے بجا بلقا  
 از این محل مبارک خبر ز غیب عا  
 بود مبارک کے حول مسجد اقصا  
 کہ حول مسجد قصبی است کرل عکا  
 کہ آن مکان قریب است این بی بی ہرا  
 ہمہ صحف بود انوار این سبیل ہرا  
 کہ بنکرید بشارات ظاہر و افشا

همین بناست که در وحی اشعیا گوید  
 و کر ز شاه یزدان اگر خبر خواهید  
 ای گروه نصاری ز مقدم ابابن  
 از این بناست خبر اینکه در کاشف است  
 بیگنید حجاب مجاز و صورت هم  
 که بنگرید همان عزت و شرافت  
 مسیح فضل ششم در کتاب یوحنا  
 یهودیان همه گفتند کی چنین باشد  
 کنون نزول نمودند از سما ابابن  
 ندادند اب شد عیان سدر طور  
 بودی عیب از ناقضان که چون کشند  
 همه ز شمس جمالند روشن آسمان  
 هنوز صبر فتورند در شرارت و شور  
 نمای ای مہیشاق و اشی شتران  
 در آستانه پیمانت این ضعیفان  
 کنیم جز ببطاس در تور و پچه  
 کنی تو غارت جان روان بیک جلوه

بگو و صیتون سازد خدا رنگ بنا  
 نگه کنید بغسل چپارم شعیبا  
 پدید گشت بشارت کشف یوحنا  
 نزول اورشلیم جدید از بالا  
 نظر کنید بنور حقیقت و معنا  
 در این بلند سراپه نور شمس ضحا  
 بگفت من ز سما آدم برای قضا  
 که بوده مولد عیسی بماره خاطر ما  
 همان طسیرتی که سابق نزول کرد عیسا  
 منور از رخ ابن است وادی سینا  
 ز نور عهد گر یزان بخشه ظلا  
 نموده اند تک تک بسیلہ دهما  
 هنوز محض غرورند در صواب خطا  
 ترسخی بفقیران ز راه جود و سخا  
 بخش از کرمت حالت ثبوت و وفا  
 بریم حسنہ پناه تو لتجبا کجا  
 شوی تو آفت عقل و خرد ز یک ایما



زهر کوی توتن را نمانده تا بقیان  
 بود قضینہ این بے نوا و بجز رخت  
 فرست سوی من بجز دیده مرده وصل  
 بود بید که از خوان فضل چون تویشی  
 برای پیک سُرور و پیام اذن حضور  
 نهم پراه و صالت بجای پا سر و چشم  
 در آستان فلک در گداز ملک زبان  
 بیزم فضل و عطا در جوار کرم مت

ز عشق روی تو جان را نمانده عقل و عیا  
 نظیر غصه مغبون و نصیب لیل  
 که تا ز شوق کنسم پاره جا چاک قبا  
 نصیب وصل بگیرد چون فقیر و گدا  
 بود براه دل و دیده هر صبح و سیا  
 تو مستجاب نمائی گر این دعا و جا  
 کشم ز خاک قدمت بدید کحل شفا  
 دهم ز نور چشم راضیا و جلا

شما سعادت محسوس آن بود که شود  
 ایاز در که خدام آن حرم بقا

هِيَ وَاللَّيْمِ

چشم و روی تو ز زطنه بزرگس گل  
 دفر حسین در عشق تو در هم شکند  
 بزرگس چشم تو در بازی عشقت برده  
 ناله های دل عشاق تو باشد افزون  
 عاشقان گل رُوس تو بگردند زیاد  
 عشقت بگشت زهر بود بل ماه رخا

قد و موسی تو دهن غبطه بسرد سنبل  
 رونق مصطفی و مجسمه و مجسمه گل  
 گرد از ساغر و جام و خشم و خفا نعل  
 از نی و چنگ و دف بر بطون بود دل  
 شورش فاخه و سار و سزار و صلصل  
 ناله و غم و فریاد و فغان و غلغل

باغ از شرم رخت چاک در پیش کنده	جیب دامان دستگیر زلف و کاکل
آیتی از لب روی تو دو داغ دلست	لعل و شمع و گل پروانه و باغ و بیل

نه همین سپیکر محمود ایا ز در تو هست  
عاشقانند ز عبرانی قتر ما و مغل

### تضمین

از عشق یار دیرین بر جان شمر دارم	در نامه اشتیاقش دل بی نسر دارم
دزلبی تسلری دل جسمی نزار دارم	باز از شرباب دشمن در سر خار دارم

از باغ وصل جانان گل در کنار دارم

بسیف ابرو دانش هر روز در بندم	شام و سحر ز بجزش مشغول آه و دردم
بشد کوه غمش رخسار و رنگ زردم	ساقی بیار جامے کر ز بد تو به کردم

مطربین نوا سنے کز فو قه عار دارم

از خم عشق لب سہ ساقی پیاله درده	بریز کن دما دم سہ ست کن کہ و مہ
از شادی و دو عالم سوزش بود بہ	سیلابیستی را سہ در وجود من نہ

کز خاکدان ہستی در دل غبار دارم

رسوایے خاص و عام از عشق یار جانی	کے میسٹوان ہفتن راز دل نہانی
معنای عشق گفتن نتوان مجھ سے بیانی	سہ ست اگر زمانے بر ہم زخم جانی

عیبم کن کہ در سہ سودای یار دارم

زان چشمم که دم ترک خار ظاهر  
یکسر باده دادم من نک عار ظاهر

یکبا و دو گشتم از کار و بار ظاهر  
ششم با بغیرت رنگ نگار ظاهر

کاندر سر اچند دل نقش نگار دارم

بهل است عشق بازی هر چند هست دشوار  
همواره اندر این راه سازم روان سبکیا

دشواری ره او بر عاشق است هموار  
ان نقطه ام که دایم کردم بسره چو پرکار

گر گشته ام و لیکن پای استوار دارم

چون نافه خون نمودی لبهای مشک مویان  
در خاک و خون گفتی تنها چو جوان

وز خلق خوش بودی جانهای نیک مویان  
گرم است با جهات بازار خوب دیوان

بگذر که بنم جانم بفرستار دارم

غیر از دصال جانا نبودم ایست  
کردم ز شوق رویت ربنگی معصی

بر تلبه رخ تو هر دم شوم معصی  
موسیقی طور عشقم در وادی تجسبی

مجرع لمن ترانی چون خود بنزار دارم

دیدم ز بجز رویت بسیا سخت عهدی  
محمود را چناندی از لعل نوشش شهدی

کردم براه وصلت هر روز نیک عهدی  
زان می که ریخت خمیشت بر کام جان شهدی

تا با باد محشر در سفر خمار دارم

هَوَا الْبَدِیَّةُ

در وصل یار صبر و تکلیف و بی ارجمیت

بهرتر ز بزم عشرت و بوسه کنار جمیت

برتر ز قامت دل لعل نگار چیت  
خوشتر ز عیش و صحبت باغ و بهار چیت

ساتی کجاست گو سبب تهنار چیت

در باغ سروسان قدر عافا علم  
چون کبک خوشخام زن اندر چمن قدم  
دما سازد ساغر و گل باش و مبدم  
مستی آب زندگی در وضه ارم

جز طرف جو یار روی خوشکوار چیت

در بزم عشق و طرف گلستان موزار  
زیبار سقچه و ماه و ششی آرد کرنا  
کاندر اساس کار جهان نیت عتبا  
هر وقت خوش که دست دهد منت سما

کس ادو ف نیت که انجام کار چیت

در پند پیر میکده عشق گوش دار  
گوش دلت نبغ و نای سروش دار  
دل و جبهان دهد و طرب فردش دار  
پیوند عمر بسته بونیت هموش دار

غخوار خویش باش غم در کار چیت

استر عشق از خم عهد است پرس  
سرخان ز ساق ساغر بدت پرس  
رمز صفا ز صوفی صافی پرست پرس  
راز درون پرده ز زندان پرست پرس

ای مدعی نزاع تو با پرده دار چیت

عهد است هر دو چه از یک قبیله اند  
صعبا و دست هر دو چار یک قبیله اند  
ینا و شست هر دو چه از یک قبیله اند  
مستور و دست هر دو چه از یک قبیله اند

ما دل بشو که در بیم اختیار چیت

دارد شتابین دل خالی ز صطهار  
ساقی بیار باده که اندر صف شمار

خواهد شراب وصل لب یار گلخوار  
سهو و خطای بنشد چه گیرند اعتبار

معشقی غفو در حمت پروردگار چیت

محمود در زمانه لب لعل دلاله خواست  
دل را ز عشق یار پریشان داله خواست

باساغز لغا رخ گلگون دراله خواست  
زاهد شراب کوثر و حافظ پایله خواست

تا در میانه خواسته کردگار چیت

هو الله

دل نیت که در او غم دلداز نباشد  
آسایش دل صیت بجز عشق رخ یار  
دل مرده بود آنکه ز شور و سر عشق  
عار است بر عاشق صادق بن جسمی  
ترک سر سوانی در کوه بازار  
از ناله عشق و زنی عشاق چه تأثیر  
زاهد گذر اندر حسرم عشق تواند  
با بار هموس کس نبرد کام بنزل  
در مصرف ساقی مه پیمان ز کس

کرهت دل آگه غمخوار نباشد  
بے یار دل مردم هشیار نباشد  
شام و سحرش دیده خونبار نباشد  
کاندر ره معشوق سوار نباشد  
در ندهب عشاق بجا عار نباشد  
آنرا که بدل عشق رخ یار نباشد  
کر حاجب او سجمه دستار نباشد  
تا در ره مقصود سبکبار نباشد  
بانقد روان تا که خریدار نباشد

در عالم دل سپیکر محمود چه سازد  
 کرفاک ایاز در دلدار نباشد

اجمع زین سوسایا طلعت بحیثی  
 برینان بنیک برینان برینان

<p>قوت نایب به باشد شید          شمس رخ یار ز مغرب مید          سیم بود آیت و خطب سیم          شمس رخ یار ز مغرب مید          نورشان بر سه فاق شد          شمس رخ یار ز مغرب مید          ساقی میناق ز گل برده هوش          شمس رخ یار ز مغرب مید          شمس شود جلوه گراز باختر          شمس رخ یار ز مغرب مید          پای غبصرق صنم لازده          شمس رخ یار ز مغرب مید          باختر و خا در هم نخوش بن</p>	<p>کز کز مش مبدم آمد نوید          کانشه چمان بار و پارید          حال بود پیکت در یار سیم          کانشه چمان بار و پارید          طالع از آن مشرق میناق شد          کانشه چمان بار و پارید          ملک غب شده بزم نوش          کانشه چمان بار و پارید          بود کز آیات شه منتظر          کانشه چمان بار و پارید          خیمه حسدت بار و پارید          کانشه چمان بار و پارید          جمله ام سرخوش به هوش بن</p>	<p>حمد یکت ملکوت مجید          عهد قدم جت نفوذ جدید          سابق اگر بود پیام نسیم          کو دسد این فرود ز بودیم          غرب کنون مشرق شهران شد          زین خبر این دل مشتاق شد          آمده خمر خوشم چمان بچوش          شیفته گردیده جهان زین خوش          در کتب قبل حدیث و خبر          حال عیان گشت چنین مستقر          دسبر کیتا بدوئی پارود          این قدم از عالم آلازده          بزم لغا و طرب نوش بن</p>
---	--	--

عالم از این دانه در چون بن  
 بست چو شته رخت بوی فرنگ  
 مشهر این همه شد بیدنگ  
 جسم او پند رخ او جان گرفت  
 صبت چنین صفحه امکان گرفت  
 تا بکنون از طلعات ظهور  
 نیست کز آیت حشر و نشور  
 صاحب دل در دو جهان گسست  
 زین اثر آنکس که ناله خست  
 و عدت انسان گهی پیمان نبود  
 این اثر اندر صف امکان نبود  
 در ره آسایش و نیک آتری  
 نیست جز این خرد و دیگر مری  
 صلح امم امر محبت است  
 اینهم شعور از قدم آن نه است  
 مرکز امر ملک مقتدر  
 داد و دل بندگی از این غیر

کاشه پیمان بار و پارید  
 ز آینه قلب جهان بر دزنگ  
 کاشه پیمان بار و پارید  
 غریب جهان بر تو حسان گرفت  
 کاشه پیمان بار و پارید  
 کس نه نمودی بار و پارید  
 کاشه پیمان بار و پارید  
 صلح و صفا خواه و حقیقت رست  
 کاشه پیمان بار و پارید  
 شرقی و غربی ز دل غم نبود  
 کاشه پیمان بار و پارید  
 و عدت انسان و وفا پوری  
 کاشه پیمان بار و پارید  
 سر به شاه چنین فرود است  
 کاشه پیمان بار و پارید  
 با تن زیبا و رخ چون قمر  
 کاشه پیمان بار و پارید

شمس رخ یار ز مغرب دید  
 بینه عمر عدو آمد بنگ  
 شمس رخ یار ز مغرب دید  
 نور صفالمعنه و فان گرفت  
 شمس رخ یار ز مغرب دید  
 این بود از قدرت سلطان  
 شمس رخ یار ز مغرب دید  
 ربط مشرق و مغرب بس است  
 شمس رخ یار ز مغرب دید  
 هر یک از احزاب شنا خوان نبود  
 شمس رخ یار ز مغرب دید  
 صلح بنی نوع و سخا گستری  
 شمس رخ یار ز مغرب دید  
 کز دل و جان غلام این ارگ است  
 شمس رخ یار ز مغرب دید  
 داد درین حمله بار دیگر  
 شمس رخ یار ز مغرب دید



بندگی آمال دل جان اوست	عبدی طغی ز دفاشان اوست	نیک دل آنکس که شناخوان اوست
زین سخن استغفنه و نالان اوست	کانشه پیمان بار و پارسید	شمس رخ یار ز مغرب دید
آنکه چهل سال بزندان غم	بود استیر غم و رنج دالم	گشت فلک خروگه نصرت علم
تا بز داینسان بار و پا قدم	کانشه پیمان بار و پارسید	شمس رخ یار ز مغرب دید
بس غمش از دل جان آه شد	آه شب و در دسحر گاه شد	تا که عیان نصرت دلخواه شد
هر دل از این زمره آگاه شد	کانشه پیمان بار و پارسید	شمس رخ یار ز مغرب دید
آسی مر عبد و شه مجذ جلال	نیت بدل غم عشقت خیال	زنده بود تن ز شمیم وصال
دل همه دم شیفته این مقال	کانشه پیمان بار و پارسید	شمس رخ یار ز مغرب دید
دل بود از عشق رخت یکدله	یکدله بشکسته بت حوصله	حوصله را برده ز کف و لوله
دوله ظاهر شد از این غلغله	کانشه پیمان بار و پارسید	شمس رخ یار ز مغرب دید
در گه کرمل ز عطا منزل است	منزل دل خاک دیگر کمال است	کرمل حق جنت جان دل است
دل بز چین دم دفع هر محصل است	کانشه پیمان بار و پارسید	شمس رخ یار ز مغرب دید
شکر که در در گیت ای چار ساز	بیکر محسود بود چون یار	سوی تو دار و رخ وردی نیار
و اتم از این نمده بود سفر آ	کانشه پیمان بار و پارسید	شمس رخ یار ز مغرب دید

کتابه شیخ حسین شاه آبادی شیرین قلم صیغه دار محکمه اول تعلقه داری ضلع بکر که تشریف عطا  
ملک سرکار عالی نظام حیدرآباد دکن ملک هندستان

**CIP-Kurztitelaufnahme der Deutschen Bibliothek**

**Zarqānī, Mīrzā Mahmūd:**

[Badāyi' u'l-áṭḥār]

Kitáb-i-badāyi' u'l-áṭḥār: travels of 'Abdu'l-Bahá to the West / Mīrzá Mahmūd-i-Zarqānī. - Reprint.

- Hofheim-Langenhain: Bahá'í-Verlag

Einheitssacht.: Badā'i' al-āṭār

Vol. 2. - Reprint of the ed. Bombay 1921. - 1982.

ISBN 3-87037-914-6

Reprint of the edition Bombay 1921

© Bahá'í-Verlag GmbH

D-6238 Hofheim-Langenhain

1982-139

2<sup>nd</sup> reprint 1987-144

ISBN 3 87937 914 6

431-9

Mirzá Maḥmúd-i-Zarqání

# Kitáb-i-Badáyí‘u’l-Áthár

Travels of ‘Abdu’l-Bahá to the West

Volume 2

Bahá’í-Verlag